THE

NEW TESTAMENT

OF

OUR LORD AND SAVIOUR

JESUS CHRIST,

IN THE

PERSIAN LANGUAGE

وثیقه جدیده

خداوند و رهاننده ما عیسای مسیح

که آنرا هنری مارتن قسیس ترجمه نموده

CALCUTTA:

PRINTED AT THE BIBLE PRESS, FOR THE CALCUTTA AUXILIARY BIBLE SOCIETY.

1842

انجیل متی

باب اول

۱ نسب نامهٔ یسوع مسیح پسر داود پسر ابراهیم * ابراهیم پدر اسحاق و اسحاق
۳ پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و برادران او بود * و یهودا پدر فارض و زارح
۴ بود از ثامار و فارض پدر حصرون و حصرون پدر ارام * و ارام پدر عمیناداب و
۵ عمیناداب پدر نحشون و نحشون پدر سلمون * و سلمون پدر باعاز است از راحاب
۶ و باعاز پدر عوبید است از راعوث و عوبید پدر یسی * و یسی پدر داود ملک
۷ و داود ملک پدر سلیمان از زن اوریا * و سلیمان پدر رحبعام و رحبعام
۸ پدر ابیا و ابیا پدر آسی * و آسی پدر یهوشافاط و یهوشافاط پدر یورام و یورام
۹ پدر عوزیا * و عوزیا پدر یوثام و یوثام پدر احاز و احاز پدر حزقیا * و حزقیا
۱۱ پدر منسا و منسا پدر آمون و آمون پدر یوشیا * و یوشیا پدر یوکانیا و برادرانش در
۱۲ زمان انتقال بابل است * و بعد از انتقال بابل از یوکانیا شلتائیل بوجود
۱۳ آمد و شلتائیل پدر زروبابل است * و زروبابل پدر ابیهود و ابیهود پدر ایلیاقیم و ایلیاقیم
۱۵ پدر عازور * و عازور پدر صادوق و صادوق پدر آخیم و آخیم پدر ایلیود * و ایلیود پدر
۱۶ پدر ایلعازر و ایلعازر پدر متان و متان پدر یعقوب * و یعقوب پدر یوسف شوهر

ست و یسوع که مسیح موسوم است از نسل این شده پس تمام طبقات
از ابراهیم تا داود چهارده باشد و از داود تا بزمان انتقال بابل نیز چهارده طبقه
و از زمان انتقال بابل تا مسیح چهارده طبقه و متولد شدن یسوع مسیح باین طریق بود که
چون مادر او مریم بیوسف منسوب شده بود قبل از مباشرت یافته شد که از روح القدس
آبستن بود و از آنجا که شوهر او یوسف مرد نیکو بود نخواست او را
رسوا کرده باشد و او را بخاطر رسید که در نهانی رها کند و چون بر این امور اندیشه
فرشته از جانب خداوند خود را در خواب بر او نموده گفت که ای یوسف پسر داود
از گرفتن زن خود مریم مترس زیرا که آنچه در او موجود شده است از روح القدس است
و او پسری خواهد زائید و تو اسمش را یسوع خواهی نهاد زیرا که قوم خود را از گناهان
ایشان نجات خواهد داد و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که از جانب خداوند
بواسطهٔ رسول گفته شده بود که میگفت همانا که دختری باکره آبستن خواهد شد و پسری خواهد
زائید و اسم او را عمانوئیل خواهند خواند که ترجمه اش این است که خدا با ماست پس یوسف
از خواب بیدار شد و آن چنانکه فرشتهٔ خدا او را گفته بود رفتار نمود و زن خود را بخود
خوانده و با او نزدیکی نکرد تا آنکه پسر نخستین خود را زائید و او را یسوع نام نهاد

باب دوم

و یسوع در بیت لحم یهودیه در زمان هیرودیس شاه چون زائیده شد ناگاه مجوسی چند
از ناحیهٔ مشرق باورشلیم آمده گفتند کجاست آن مولود که پادشاه یهود است
که ستاره او را از طرف مشرق دیدیم و از بهر آنکه او را پرستیم درین جا آمدیم پس
چون هیرودیس شاه این سخن را شنیده خود و همگی ساکنان اورشلیم ترسان شدند

همه کاهنان بزرگ و نویسندگان [illegible] را هم خواند و از آنها پرسید که مسیح در کجا
[illegible] متولد شود ایشان گفتندش در بیت لحم یهود. از آنجا که از رسول خدا نوشته شده است
[illegible] تو ای بیت لحم زمین [illegible] در میان [illegible] کوچک نیستی زیرا که از میان
تو پیشوائی [illegible] که [illegible] را رعایت خواهد نمود. پس آنگاه هیرودیس
[illegible] نزد خویش [illegible] ظهور ستاره [illegible] از ایشان تفحص نمود [illegible]
[illegible] گفت [illegible] حال طفل اطلاع تمام [illegible] چون او را [illegible]
[illegible] تا من هم [illegible] ایشان [illegible] پادشاه را شنیدند [illegible]
[illegible] پیشتر [illegible] تا بر روی [illegible]
[illegible] که آن طفل بود ایستاده شد [illegible] ستاره را [illegible] بسیار خوشنود
[illegible] و داخل [illegible] آن طفل را با مادر وی [illegible]
[illegible] و مخازن خود را [illegible]
[illegible] آگاه [illegible] شدند که [illegible] هیرودیس [illegible]
[illegible] سوی ولایت خود [illegible]
[illegible] آن طفل و مادرش را [illegible] و [illegible]
[illegible] هست جو خواهد کرد تا او را [illegible]
[illegible] طفل و مادرش را [illegible] روانه مصر [illegible] هیرودیس [illegible]
[illegible] تا کامل شود آنچه از خداوند [illegible] رسول گفته [illegible]
[illegible] ملاحظه کرد که مجوسیان او را [illegible]
[illegible] همه اطفال [illegible] آن از دو ساله و کمتر [illegible]

زمانی که از مجوسیان استفسار یافته بود بقتل رسانید ✤ آنگاه کامل شد آنچه از ارمیای رسول
گفته شده بود که می گفت ✤ در رامه آوازی شنیده شد زاری و گریه و فغان بسیار
که راحیل بر فرزندان خود می گریست و از تسلی کناره می جست چرا که ناپدید شده بودند ✤ و
چون هیرودیس را مرگ دریافت ناگاه فرشته خداوند در خواب خود را بیوسف
در مصر نمود گفت برخیز و دیگر آن طفل و مادرش را و بمرز و بوم اسرائیل روانه شو زیرا که
آنهائی که دشمن جان آن طفل بودند پیمانه اجل گرفتار شدند ✤ پس برخاست و آن
طفل و مادرش را برداشته در بوم اسرائیل آمد ✤ و چون شنید که ارکلاوس
در یهودیه تسلط یافته بر جای پدر خود هیرودیس نشسته است از رفتن بآنجا ترسان گشته
و در خواب ملهم شده بنواحی جلیل انعطاف نمود ✤ و در بلدی که نام آن ناصره بود
آمده ساکن شد تا آنچه بواسطه رسولان گفته شده بود کامل شود که ناصری موسوم
خواهد شد ✤

✤ باب سیوم ✤

اندران ایام یحیی التعمید دهنده در بیابان یهودیه ظاهر گشت و موعظه می نمود و
می گفت ✤ که توبه کنید که ملکوت آسمان نزدیک است ✤ زیرا که همین است آنکه
بواسطت اشعیاء رسول ذکر شده بود که می گفت در بیابان آواز فریاد کننده است
که طریق خداوند را مهیا سازید و راههایش را درست گردانید ✤ و خود یحیی را لباس
از پشم شتر بود و کمربند چرمی گرد کمرش بود و خوراک وی از ملخ و عسل بری بود ✤
آنگاه ساکنان اورشلیم و مردم تمام یهودیه و تمام آن مرز و بوم که حوالی اردن بود
نزد وی آمدند ✤ و گناهان خود را اعتراف کرده در اردن غسل تعمید از وی یافتند

و چون مشاهده کرد که بسیاری از فریسیان و زندیقان از بهر غسل تعمید وی می آمدند
گفت که ای افعی زادها کیست آنکه شما را خبر داده است که از غضب آینده بگریزید
پس حالا ثمرات مناسب توبه بیارید ۞ و در دلهای خود اندیشه مکنید که ما را ابراهیم
پدرست زیرا که من بشما می گویم که خدا قادر است که ازین سنگها از برای ابراهیم
فرزندان پیدا برانگیزاند ۞ حالا آنکه تیشه به بیخ درختان گذاشته شده است پس هر درختی
که ثمر نیکو ندارد بریده و در آتش افکنده شود ۞ من شما را بآب بهر توبه غسل می دهم اما
آنکه پس از من می آید از من تواناتر است که من لایق برداشتن نعلین او نیستم او
شما را بروح القدس و آتش غسل خواهد داد ۞ او آنست که طبقی در دست دارد و خرمنگاه
خود را بسبیل کمال پاک خواهد نمود و گندم را در انبار جمع خواهد نمود و کاه را در آتشی که اطفا
پذیر نبود خواهد سوزانید ۞ آنگاه یسوع از جلیل باردن نزد یحیی آمد تا آنکه از وی تعمید یابد ۞
یحیی او را ممانعت نموده گفت مرا لازم است که از تو تعمید یابم و تو نزد من می آیی ۞
یسوع در جواب او گفت که حالا بگذار که ما را همین مناسب است تا آنکه به عدالت
بسر حد کمال رسانیم پس او را گذاشت ۞ و یسوع غسل تعمید یافته بی تامل از آب
بیرون آمد که ناگاه آسمان از بهر وی شکافته شد و روح خدا را دید که مانند کبوتری
نزول می نماید و بر وی حلول می کند ۞ ناگاه آوازی از آسمان رسید باین مضمون
که این است فرزند محبوب من که از او خشنودم ۞

۞ باب چهارم ۞

آنگاه یسوع بامداد روح بسوی بیابان رفت تا ابلیس ویرا امتحان نماید ۞ پس چهل شبانروز
روزه داشته عاقبت الامر گرسنه گردید ۞ آنگاه امتحان کننده نزد وی آمده گفت

که اگر فرزند خدائی بفرما تا این سنگها نان شود ✤ در جواب گفت نوشته شده است ۴
که انسان نه محض نان زیست خواهد بود بلکه بهر کلمه که از دهان یزدان صادر گردد زنده
باشد ✤ آنگاه ابلیس بشهر مقدسه اش برد و بر کنگرهٔ هیکلش ایستاده نمود ✤ و بگفت ۶
چنانچه فرزند خدائی خود را بزیر انداز از آن که نوشته شده است که او ملائکه خود را
از بهر تو فرمان خواهد داد که ایشان ترا بر دست های خود نگهدارند مبادا پای تو بسنگی
خورد ✤ یسوع باو گفت که نیز مکتوب است که آن خداوند کاری را که خدای تست ۷
تجربه مکن ✤ بار دیگر شیطان او را بکوه بسیار بلندی همراه خود برد و تمامی ممالک ۸
دنیا و جلال آنها را بوی نشان داد ✤ و باو گفت همهٔ این اشیا را بتو خواهم بخشید ۹
اگر مرا سجده نمائی ✤ آنگاه یسوع بوی گفت دور شو ای شیطان که مسطور است ۱۰
که آن خداوند کاری را که خدای تست پرستش کن و غیر او را عبادت مکن ✤
پس ابلیس او را بگذاشت که آنگاه ملکی چند آمده خدمتش کردند ✤ چون که یسوع استماع ۱۱
نمود که یحیی گرفتار شده بجلیل بازگشت نمود ✤ و ناصره را رها کرده در کپرناحوم از کنار دریا ۱۳
که بست زابلون و نفتالیم آمده ساکن شد ✤ تا کامل شود آنچه بواسطهٔ اشعیای رسول ۱۴
گفته شده بود که می گفت ✤ ارض زابلون و زمین نفتالیم از راه دریا آن طرف اردن ۱۵
جلیل قبائل بیگانه است ✤ آن گروهی که در ظلمت نشسته بودند نور عظیمی را مشاهده نمودند ۱۶
و بر آنها که در زمین و سایهٔ موت نشسته بودند نوری برایشان درخشید ✤ از آن روز ۱۷
یسوع شروع نمود بمنادی کردن و گفتن که توبه کنید که سلطنت آسمان نزدیک است ✤
و آن حالی که یسوع بر کنار دریای جلیل گردش می کرد دو برادر را یعنی شمعون مسمی به پطرس ۱۸
و برادر او اندریاس را دید که دام در دریا می انداختند از آنجا که ماهی گیر

بودند ❊ پس بآنها گفت در عقب من بیائید که من شما را آدم گیر می کنم ❊ بی تأمل دامها
رها کردند و از پی او روان شدند ❊ و از آنجا پیش رفته دو برادر دیگر را یعنی یعقوب
بن زبدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خود زبدی نشسته دامهای خود
را اصلاح می کردند و آنها را طلب نمود ❊ ایشان بسرعت سفینه و پدر خود
ترک نموده در عقب او روان شدند ❊ و یسوع در همه جلیل گشته در مساجد
آنها تعلیم می کرد و بشارت ملکوت اعلام می نمود و از هر قسم مرضی و هر نوع
رنجی که در آن مردم بود شفا می بخشید ❊ و آوازه او در تمام سرزمین سوریه رو
بجمیع خداوندان امراض که به رنجها و دردهای مختلفه مبتلا بودند و با جنین و مصروعین
و صاحبان فالج را نزد وی آوردند و آنها را شفا بخشید ❊ و جماعت بسیار
از جلیل و مداین عشره و اورشلیم و یهودیه و آن طرف اردن تعاقب وی روانه شدند

❊ باب پنجم ❊

و چون که آن طوایف را مشاهده نمود بر بالای کوهی برآمد چون نشست شاگردانش
نزد او حاضر شدند ❊ پس لب خود را بتکلم گشاد و ایشان را تعلیم نمود و گفت
خوشا حال آنانکه در روح مسکین اند زیرا که ملکوت آسمان از آنها است ❊ و
خوشا حال آنان که حزین هستند بجهت آنکه تسلی خواهند یافت ❊ و خوشا
حال افتادگان از آنکه وارث زمین خواهند شد ❊ و خوشا حال آنانکه گرسنه
و تشنه عدالت اند که سیر خواهند گردید ❊ خوشا حال رحم کنندگان که رحم
کرده خواهند شد ❊ خوشا حال پاک دلان که خدا را ملاقات خواهند نمود خوشا
حال صلح کنندگان از آنجا که فرزندان خدا خوانده خواهند شد ❊ خوشا حال

زنان از بهر عدالت زحمت می کشند بسبب آن که مملکت آسمان از آنها است ۱۱ ای خوشا حال شما چون شما را فحش دهند و زحمت رسانند و هر قسم سخنان ناشایسته از بهر من در حق شما کاذبانه خواهند گفت + شاد باشید و وجد نمائید که اجر شما بر آسمان عظیم است که همین طریق انبیائی را که پیش از شما بودند زحمت دادند + ۱۳ شمائید نمک زمین و هرگاه نمک فاسد شود بکدام چیز نمکین خواهد گردید بلکه مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده شود و پایمال مردم گردد + ۱۴ شمائید روشنی عالم و شهری که بر بالای کوه بنا شده باشد پنهان نمی تواند شد + ۱۵ و هرگز چراغ افروخته را در زیر پیمانه نگذارند بلکه بالای چراغدان نهند آنگاه همه کسانیکه در آن خانه اند روشنائی بخشد + ۱۶ باید که روشنی شما بر مردم چنان تجلی نماید تا آنکه اعمال حسنهٔ شما را ببینند و اسم پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند + ۱۷ و تصور مکنید که من از بهر از هم پاشیدن توریت در رسائل انبیا آمده ام از جهت از هم پاشیدن نه بلکه بجهت تکمیل امده ام + ۱۸ که راست بشما می گویم تا آنکه آسمان و زمین زایل نشود یک همزه یا یک شوشه از شریعت هیچ جهه زایل نخواهد گشت تا آن که همه کامل نشود + ۱۹ پس هر کسی که یک حکم از این احکام صغار را راست نماید و مردم را همان معنی تعلیم نماید در ملکوت آسمان حقیر شمرده خواهد شد و اما هر کسی که بعمل آورد و تعلیم نماید در مملکت آسمان کبیر خواند خواهد شد + ۲۰ بشما می گویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان نیفزاید هیچ نحو داخل ملکوت آسمان نخواهید شد + ۲۱ شنیده اید که بمتقدمین گفته شده است که قتل مکن و هر کس که قتل کند مستوجب عقوبت قضا خواهد شد + لیکن من بشما می گویم

که هر کس که بر برادر خود بی سبب غضب نماید مستلزم عقوبت قضا خواهد گشت
و هر کسی که برادر خود را کا گوید مستلزم شورا خواهد گردید اما هر کس که برادر خود را احمق
۲۳ بگوید مستحق آتش دوزخ خواهد آمد ❊ پس اگر هدیه خود را در قربانگاه بیاوری و
۲۴ در آنجا بخاطرت آید که برادرت از تو گله مند است ❊ هدیه خود را رها کن و رفته اول
۲۵ با برادر خود صلح کن بعد از آن آمده هدیه خود را بگذران ❊ با مدعی خود تا با او در راه هستی
بتعجیل صلح نما مبادا که آن مدعی ترا حواله قاضی نماید و قاضی ترا بسرهنگ بسپارد
۲۶ و در زندان افکنده شوی ❊ بتحقیق که با تو می گویم تا آنکه فلس آخری را ادا ننمائی هیچ
۲۷ اندیشه از آن مکان بیرون نخواهی رفت ❊ شنیده اید که بارباب زمان سلف
۲۸ گفته شده است که زنا مکن ❊ من بشما می گویم هر کسی که بزنی از روی خواهش
۲۹ نظر اندازد در همان دم در قلب خود با او زنا نموده است ❊ پس اگر که چشم راست
تو مر ترا بلغزاند قلعش کن و از خویشتن بر افکن ازین جهته که ترا سودمند ترست اگر که
۳۰ یک عضوی از اعضای تو تباه شود و تمام جسدت در دوزخ افکنده نشود ❊ و اگر
که دست راست تو مر ترا بلغزاند قطعش کن و از خویشتن بر انداز زیرا که از برای تو
فایده مند تر است که یکی از اجزای تو ساقط گردد و همگی بدنت در جهنم انداخته
۳۱ نشود ❊ گفته شده است که هر کس زن خود را مفارقت نماید خط طلاق را باو بدهد
۳۲ لیکن من بشما می گویم که هر کس که زوجه خود را بغیر علت زنا جدا کرداند او را بزنا کردن
فرستاده است و هر کس که آن مطلقه را به نکاح خود آورد مرتکب زنا می شود
۳۳ باز شنیده اید که با اهل ایام سابق گفته شده است که بکذب سوگند مخور بلکه سوگندهای
۳۴ خود را با آن خداوند وفا کن ❊ لیکن من بشما می گویم مطلقا قسم نباید خورد نه باسمان از آنکه

٣٥ کرسی خداست ✣ و نه بزمین زیرا که مطرح قدم اوست و نه باورشلیم بنا برآنکه
٣٦ مدینهٔ آن ملک عظیم است ✣ و نه بسر خود سوگند یاد کن زیرا که نمی توانی یکموئی را
٣٧ سفید یا سیاه نمائی ✣ لیکن بگذارید که مکالمهٔ شما آری آری و نی نی واقع شود بجهت
٣٨ آنکه هرچه ازآن زیاده تر است از شریر است ✣ شنیده اید که گفته شده است که چشمی
٣٩ عوض چشمی و دندانی بدل دندانی ✣ لیکن من بشما می گویم که با بدی معاوضه مکنید
٤٠ بلکه هر کس که بر رخسارهٔ راست تو طپانچه زند رخسارهٔ دیگر را بسوی او بگردان ✣ و اگر کسی
بخواهد که بر تو ادعا نماید و خواهش که پیراهنت را اخذ نماید قبات را از بهر وی ترک
٤١ کن ✣ هر کس که بر تو یکمیل راه مجبور نماید دو میل با وی ساعی باش ✣ هر کس که از تو
٤٢ سوال کند باو ببخش و از آنکه قصد قرض از تو دارد بر مگرد ✣ شنیده اید که گفته شده است
٤٣ دوست خویش را محبت کن و دشمن خویش را بغض نما ✣ لیکن من بشما می گویم
٤٤ که اعدای خود را دوست بدارید و از برای آنهاکه بر شما لعن می کنند برکت طلبید
و با آنان که بشما عداوت می نمایند احسان کنید و از بهر آنهاکه بشما رنجش
میدهند و زحمت می دهند دعا کنید تا پدر خود را که در آسمان است فرزندان
٤٥ باشید ✣ زیرا که او آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می نماید و باران خود را بر
٤٦ عادلان و ظالمان می فرستد ✣ که اگر آنها را دوست دارید که شما را دوست می دارند
٤٧ چه اجر خواهید یافت آیا عشاران چنین نمی کنند ✣ و اگر بر برادران خود فقط
سلام می نمائید از دیگران چه افزون کرده اید آیا راهداران چنان نمی نمایند
٤٨ پس کامل باشید چنانچه پدر شما که در آسمان است کامل است ✣

+ باب ششم +

۱ احتیاط کنید تا صدقهٔ خود را پیش روی مردم ندهید که آن را ببینند وگرنه نزد پدر خود که در آسمانست
۲ اجر نخواهید داشت + پس هرگاه که صدقه می دهی پیش خود در کرنا منواز چنان که ریاکاران
در مساجد و بازارها می کنند تا آن که در نزد مردم محترم گردند بشما راست می گویم که اجر خود را
۳ تمام تحصیل نموده اند + بلکه چون صدقه می دهی باید که دست چپ از آنچه دست راست
۴ تو می کند خبر نشود + تا صدقهٔ تو در خفا باشد و پدر تو که در خفا می بیند علانیه ترا اجرا خواهد داد +
۵ و چون نماز گذاری همچو ریاکاران مباش زیرا که ایشان خوش دارند که در سر کوچها ایستاده
نماز گذارند تا آنکه در نظر مردم باشند بشما راست می گویم که آنها همه اجر خود را
۶ یافتند + و تو چون نماز کنی در حجرهٔ خود داخل شو و در را محکم بسته پدر خود را
که در خفاست نماز بگذار و پدر تو که نهانی می بیند ترا آشکارا جزا خواهد داد +
۷ لیکن هرگاه که نماز کنید مانند مردم قبایل کلمات زاید مگوئید زیرا که آنها تصور
۸ می نمایند که بجهت زیاده گفتن ایشان مسموع خواهد شد + پس مثل آنها مباشید
که پدر شما بآن چیزها که شما را ضرور است عالم است پیش از آن که از او سوال
۹ نمائید + پس برین طریق دعا نمائید شما که ای پدر ما که در آسمانستی نام تو
۱۰ مقدس باد + ملکوت تو بیاید + آن چنان که در آسمان است بر زمین ارادهٔ
۱۱ تو نافذ باد + نان روزینهٔ ما را درین روز بما ببخش + و آن چنان که قرضداران
۱۲ خود را می بخشیم قرضهای ما را بما ببخش + و ما را در معرض آزمایش میاور بلکه
از شریر خلاصی ده زیرا که ملک و قدرت و جلال تا ابد از آن تو است آمین +
۱۴ که هرگاه تقصیرات مردم را با ایشان ببخشید پدر آسمانی شما شما را خواهد بخشید + اما چنانکه

جرایم مردم را نه بخشید پدر شما نیز جرایم شما را نخواهد بخشید ❊ چون روزه دارید مانند ١٦
ریاکاران ترشیده رو مباشید که صورت خویش را متغیر کنند تا در نظر مردم روزه
دار نمایند بدرستی که من بشما می گویم که ایشان اجر خود را تمام گرفته اند ❊ لیکن تو ١٧
هرگاه روزه داری سر خود را چرب کن و روی خویش را بشوی ❊ تا در نظر مردم روزه ١٨
دار نباشی بلکه در نظر پدر باطنی خود روزه دار باشی و پدر نهان بین تو مر ترا آشکارا جزا دهد
و در زمین برای خود گنج مگذارید جائی است که بید و زنگ زیان رساند و دزدان سوراخ ١٩
کنند و برند ❊ بلکه بر آسمان برای خود گنج نهید که نه بید و نه زنگ زیان رساند و دزدان ٢٠
سوراخ نکنند و دزدی نه نمایند ❊ زیرا که در هر جا که خزینه شما شد دل شما نیز در آنجا ٢١
خواهد بود ❊ چشم روشنی جسد است پس هرگاه چشم تو مجرد باشد همگی جسمت روشن ٢٢
خواهد بود ❊ لیکن اگر که دیده تو فاسد باشد تمام بدنت تاریک خواهد بود پس اگر آن ٢٣
روشنی که در تو هست ظلمت شود چه قدر تاریکی عظیم باشد ❊ هیچکس دو آقا را خدمت ٢٤
نمی تواند کرد از آن که یا یکی عداوت خواهد کرد و دیگری را محبت و یا یکی ١٥
خواهد چسپید و دیگری را حقیر خواهد شمرد پس خدا و ممونا را عبادت نمی توانند
کرد ❊ از اینجاست که شما را می گویم از بهر حیات خود متفکر مباشید که آیا چه خواهید ٢٥
خورد یا چه خواهید نوشید و نه از بهر جسد خود که چه خواهید پوشید آیا که حیات از غذا
و بدن از لباس بهتر نیست ❊ مرغان هوا را ملاحظه نمائید که نه زراعت می کنند و ٢٦
و نه حصاد و نه در انبار جمع می کنند و پدر آسمانی شما آنها را رزق می رساند آیا که چنین
مرتبه افضل از آنها نیستند ❊ آن کیست از شما که بفکر تواند یک ذرع بر قامت ٢٧
خود افزاید ❊ و دیگر بنا بر آنچه از بهر لباس فکر میکنید سوسنهای ٢٨

۲۹ چمن را تصور نمائید که چگونه نمو می یابند با آنکه نمی کوشند و نه می ریسند ✣ و من شما

۳۰ می گویم که سلیمان هم با آنهمه جلال مانند یکی از آنها ملتبس نشده بود ✣ پس هرگاه
که خدا علف صحرا را که امروز موجود است و فردا در تنور افکنده شود چنین
مخلع می سازد ای کم اعتقادان آیا که بطریق اولی شما را کسوت

۳۱ نخواهد داد ✣ پس در فکر مباشید و مگوئید که چه خوریم یا چه نوشیم یا کدام چیز

۳۱ پوشیده شویم ✣ از آنکه همین چیزهاست که قبائل طلب می کنند و پدر آسمانی

۳۳ شما خبر دارد که همه این چیزها محتاجید ✣ پس اول ملکوت خدا و عدلش را طلب نمائید

۳۴ که همه این چیزها از برای شما بر آنها زیاده خواهد شد ✣ پس از برای فردا فکر
مکنید از آنکه فردا خود درباره خویش فکر خواهد نمود امروز را اذیت امروز
کافی است ✣

✣ باب هفتم ✣

۲ حکم مکنید تا حکم بر شما نشود ✣ زیرا که بآن طریق که حکم می کنید حکم بر شما خواهد

۳ شد و بهمان پیمانه که می پیمائید از برای شما پیموده خواهد شد ✣ و چرا آن خس را که در چشم برادر

۴ تست می بینی و آن تیری که در دیده خود داری نمی یابی ✣ و چون است برادر را
خود را می گوئی که مرا رخصت ده تا خس را از چشم تو بیرون کنم و حال آن

۵ که در دیده تو شهتیری هست ✣ ای مزور اول شهتیر را از چشم خود
کن آنگاه بکمال بینائی آن خس که در چشم برادر تست توانی بیرون آورد ✣ آنچه
مقدس است بسگان مدهید و مرواریدهای خود را در پیش گرازان میندازید

۶ مبادا که آنها را پایمال نمایند و باز گشته شما را بدرند ✣ سوال کنید که بشما داده

خواهد شد تفحص کنید که خواهید یافت بکوبید در را که از برای شما گشاده خواهد شد
۷ زیرا که هر کسی که سوال نماید تحصیل نماید و کسی که جستجو نماید یابد و از برای
۸ آنکه در را بکوبد گشاده خواهد شد + کیست از شما که اگر فرزندش از نان طلبد
۱۰ او را سنگ دهد + یا اگر ماهی خواهش کند ماری باو بخشد + پس
هرگاه که شما که اشرارید طریق بخشیدن چیزهای نیکو را با اولاد خود بدانید پدر شما که در آسمان است
۱۱ بچندین مرتبه افزونتر بکسانی که از او سوال نماید عطاهای نیکو خواهد نمود + پس هر چه
خواهش دارید که مردم با شما عمل آرند همان طریق با ایشان سلوک نمائید که همین است
۱۲ شریعت و رسایل رسل + از در تنگ داخل شوید بجهت آنکه فراخ است آن در
و وسیع است آن طریقی که مودی بهلاکت باشد و داخل شوندگان آن
۱۳ بسیار اند + زیرا که تنگ است آن در و صعب است آن راه که بزندگانی
۱۴ ملاقات می نماید و جویندگان آن کم اند + از انبیای کاذب احتیاط نمائید
۱۵ که نزد شما بلباس میشی می آیند و حال آنکه در باطن گرگان درنده اند + چه آنها را
از ثمرات آنها خواهید شناخت آیا که انگور را از خار و انجیر را از خسک
۱۶ می چینند + همین قیاس هر درخت خوب میوه نیکو دهد و درخت پست ثمره
۱۷ فاسد می آورد + هیچ درخت خوب نتواند که میوه بد آورد و نه شجره پست تواند که
۱۸ ثمره نیکو آرد + هر درختی که ثمره نیکو ندهد بریده و در آتش افکنده شود +
۲۰ غرض آنکه از ثمرات آنها مر آنها را توانید شناخت + نه هر که مرا خداوند
خداوند گوید در ملکوت آسمان داخل خواهد گشت بلکه آنکس که اراده پدرم
۲۱ که در آسمان است بعمل آورد + و در آن روز بسا کسانی که بمن خواهند گفت خداوندا

خداوندا آیا باسم تو نبوت ننمودیم و بنام تو شیاطین را بیرون نکردیم و بنام
۲۳ تو خوارق عادات بسیار ظاهر نساختیم ✣ آنگاه بایشان خواهم گفت که من
۲۴ شما را هرگز نمی شناختیم از من دور شوید ای بدکاران ✣ بنابراین هر که این
گفتهای مرا استماع نماید و آنها را عمل آورد او را بمرد دانائی تشبیه خواهم نمود
۲۵ که خانه خود را بر سنگ بنا کرده است ✣ پس باران بارید و سیلابها
روان شدند و بادها وزیدند و بر آن خانه حمله نمودند و خراب نشد
۲۶ از جهته آنکه بر سنگ بنا شده بود ✣ و هر که این کلمات مرا گوش کند و بر آنها عمل
۲۷ نکند بمرد جاهلی ماند که خانه خود را بالای ریگ بنا کرده باشد ✣ پس باران
بارید و سیلابها روان شدند و بادها وزیدند و بر آن خانه حمله نمودند و منهدم
۲۸ شد و انهدام وی عظیم بود ✣ و چون که یسوع این کلمات را تمام ساخت
۲۹ تمام ان گروه از تعلیم او مبهوت شدند ✣ زیرا که ایشان را از روی قدرت
تعلیم می کرد نه بمثل نویسندگان ✣

✣ باب هشتم ✣

و چون از آن کوه بزیر آمد طوایف بسیاری از عقب او روان شدند
۲ و ناگاه ابرصی پیش آمده او را سجده نمود و گفت خداوندا اگر اراده نمائی مرا
۳ طاهر توانی ساخت ✣ یسوع دست خود را دراز نموده او را
لمس کرده گفت اراده کردم طاهر باش که فوراً ابرص او زایل شد ✣
۴ یسوع با او گفت هیچکس را مطلع مکن بلکه برو و خود را بکاهن نموده
و آن قربانی را که موسی فرموده است بعمل آور تا شهادتی باشد بجهت

۵ آنها چون که یسوع داخل کپرناحوم گردید یوزباشی بخدمتش التماس نمود
۶ و گفت خداوندا بدرستی که ملازم من بخانه خوابیده است و بمرض رعشه بشدت
۷ الم مبتلا است * یسوع باو گفت من آمده اورا شفا خواهم بخشید * پس آن
۸ یوزباشی جواب گفت خداوندا بتحقیق که سزاوار آن نیستم که در زیر سقف
۹ من آئی بلکه کلمهٔ بلفظ آی و بس که ملازم من صحت خواهد یافت * ازان که من که
هستم محکوم دیگری و فوجی در تحت خود دارم هرگاه باین شخص می گویم برو می رود
۱۰ و چنانچه بگویم بیا می آید و بملازم خود که این کار بکن می کند * و یسوع این مقوله را
شنیده تعجب نمود و بانهائی که همراه او بودند فرمود که بدرستی که بشما می گویم که
۱۱ این چنین اعتقاد عظیمی را در اسرائیل هم نیافته بودم * بشما می گویم که بسیاری
که از مشرق و مغرب خواهند آمد و در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحاق و یعقوب
۱۲ خواهند نشست * و ابنای ملکوت در ظلمت بیرونی افکنده خواهند شد
۱۳ گریستن و فشار دندان در انجا خواهد بود * پس یسوع بیوزباشی فرمود
که برگرد که بر وفق اعتقاد تو بتو واقع شود و در ساعت ملازم وی صحت یافت
۱۴ و چون که یسوع بمسکن پطرس آمد مادر زنش را دید افتاده و بمرض تب مبتلا بود
۱۵ پس دستش را مس نمود تب از وی زایل شد انگاه برخاسته بخدمت آنها مشغول
۱۶ گردید * و چون وقت شام شد دیوانگان بسیار را نزد وی آوردند و بمحض
کلمهٔ ارواح را از ایشان بیرون کرده همگی را شفا بخشید *
۱۷ تا کامل شود آنچه بواسطهٔ اشعیاء رسول گفته شده بود که می گفت او خود سستی ها
ما را گرفت * و بیماریهای ما را برداشت * و چون که یسوع ملاحظه نمود که

۱۹ جمع کثیری گرد اگرد او هستند فرمان داد تا بجانب دیگر روند * که یک
کاتبی پیش آمده گفت ای استاد بهر جا یکه بروی ترا متابعت خواهم نمود
۲۰ پس یسوع با وی گفت بدرستی که روباهان را سوراخها و مرغان هوا را نشیمنها است
و فرزندان انسان را جای سر نهادن نیست * ۲۱ و دیگری از شاگردان او گفت
۲۲ خداوندا مرا رخصت ده تا اول بروم و پدر خود را دفن نمایم * یسوع با وی گفت که
۲۳ متابعت من کن و بگذار تا مردگان مردگان خود را بخاک بسپارند * و چون که
۲۴ در کشتی سوار شد شاگردان او از پی او روان شدند * ناگاه در آن دریا طلاطم
عظیم پیدا شد بطریقی که آن کشتی در امواج پنهان شد و او خواب بود
۲۵ پس شاگردان او پیش آمده او را بیدار نموده گفتند خداوندا ما را دریاب
۲۶ که هلاک شدیم * با آنها گفت ای مردم کم ایمان از برای چه خوف دارید
پس برخاسته بادها و دریا را منع فرموده آرام کامل پیدا شد *
۲۷ و آن اشخاص تعجب کرده گفتند این چه نوع شخص است که امواج دریا در اطاعت
۲۸ می کنند * چون که در آن طرف بساحل بسر حد گرگسیان آمد دو دیوانه در
نهایت شدت چنانچه هیچ کس از آن راه عبور نمی توانست کرد از مقابر
۲۹ بیرون آمده او را ملاقات نمودند * ناگهان خروشان گفتند ما را با تو چه
علاقه است ای یسوع ابن الله مگر که آمدی ما را عذاب نمایی قبل از زمان
۳۰ معین * و بود دور از آنها گله گراز بسیاری که می چریدند * ۳۱ که آن دیوان از
وی التماس نموده گفتند هرگاه ما را بیرون کنی اجازت ده تا در آن گله
۳۲ گراز برویم * با آنها گفت بروید پس آنها بیرون آمده در گله گراز رفتند که ناگاه

۳۳ مجموع آن گله گراز از کمر کوه بدریا جستند و درمیان آب تباه شدند ❀ و
نگاهبانان آنها منهزم شده داخل شهر گشتند و تمام سرگذشت و ماجرای
۳۴ آن دو مجنون را ظاهر نمودند ❀ ناگاه تمام اهل شهر از برای ملاقات
یسوع بیرون آمدند و او را مشاهده نموده و از وی التماس می کردند که از حدود
آنها بیرون رود ❀

❀ باب نهم ❀

۱ پس در کشتی نشسته باین طرف عبور نموده بشهر خویش درآمد ❀ که ناگاه مفلوجی را
که بر بستر خوابیده بود بنزد وی آوردند چون یسوع آنها را ملاحظه نموده مفلوج را
فرمود که ای فرزند خاطرجمع باش که گناهان تو آمرزیده گردید ❀ و تنی چند
از کاتبان گفتند که هر آینه این شخص کفر می گوید ❀ و یسوع تصورات آنها را درک
نموده گفت از بهر چه این خیالات فاسد را در دل خود راه می دهید ❀ آیا کدام
اسهل است گفتن که گناهان تو آمرزیده شد یا که برخیز و روانه شو ❀ لیکن تا
بدانید که فرزند انسان را در روی زمین استطاعت آمرزش گناهان
هست پس خداوند رعشه را فرمود که برخیز و فراش خود را برداشته بمکان خویش
روان شو و او برخاسته بمکان خود روان گردید ❀ و چون آن جماعت آن عمل را
ملاحظه نمودند تعجب نموده خدا را تمجید نمودند که این نوع اقتدار را
بانسان عنایت فرموده است ❀ چون یسوع از آن مکان گذشته شخصی را که
مسمی متّی بود دید که بر باجگاه نشسته است وی را گفت که مرا متابعت نما
و او برخاسته متعقب او روان شد ❀ و چون یسوع در خانهٔ وی بجهت

غذا خوردن قرار گرفت اتفاقاً چندتن از باج گیران و گناهکاران آمده با یسوع
۱۱ و تلامیذش نشستند * چون فریسیان این را مشاهده نموده تلامیذ وی را
۱۲ گفتند که چون است که معلم شما با راهداران و گناهکاران طعام میخورد * و یسوع
این سخن را شنیده ایشان را گفت آنان که تن درست می باشند محتاج
۱۳ نیستند بطبیبی بلکه آنان که بیمار اند محتاج اند * لیکن شما رفته مضمون این کلام را
بفهمید که رحمت می خواهم نه قربانی زیرا که بجهت آن نیامده ام که عادلان را
۱۴ دعوت نمایم بلکه تا عاصیان را بسوی توبه بخوانم * در آن هنگام شاگردان
یحیی نزد وی آمده گفتندش که چون است که ما و فریسیان مکرر روزه
۱۵ میداریم و شاگردان تو روزه نمیگیرند * یسوع ایشان را فرمود که آیا تواند
شد که ابنای بیت السرور غمگین شوند مادامی که داماد با ایشان است لیکن آن روزها
۱۶ آید که داماد از ایشان گرفته شود آنگاه صایم خواهند گردید * هیچکس بر پیراهن کهنه
پارچهٔ کرباس نو را پیوندی نگذارد زیرا که آنچه از بهر تکمیل با دلق می نماید آن پیراهن
۱۷ را نقصان می نماید و دریدگی قبیح تر عارض می گردد * و نه بادهٔ نو را در
مشکهای کهنه می ریزند والا آن مشکها درید و آن باده ریخته شود و آن مشکها
معدوم گردد بلکه شراب نو را در مشکهای نو می نمایند و هر دو محفوظ می مانند
۱۸ و ازین مقوله با آنها سخن می راند * که ناگاه رئیسی آمده وی را سجود نموده گفت
که درین وقت دختر من مرده است لیکن اگر تو آئی و دست خود را بر وی
۱۹ نهی زنده خواهد گردید * پس یسوع برخاسته با شاگردان خود بعقب وی روان
۲۰ گردید * ناگاه زنی که از دوازده سال بمرض جریان طمث مبتلا بود از پشت

۲۱ سر وی آمده دامن قبایش را مس نمود * زانرو که با خود اندیشیده بود که همین که قبایش
۲۲ را مس نمایم شفا خواهم یافت * پس یسوع متوجه گردید و او را ملاحظه فرموده گفت
ای دختر خاطر جمع باش که اعتقاد تو مر ترا نجات [illegible] ساعت آن ضعیفه
۲۳ رستگار گردید * و چون یسوع بخانه رئیس در آمده نوحه خوانان و مردم را آشفته
۲۴ ایشان مشاهده نمود * ایشان را گفت راه دهید که آن دختر نمرده است بلکه خوابیده
۲۵ و ایشان وی را مسخره نمودند * و چون آن جمعیت بیرون کرده شد داخل گشته دست
۲۶ آن دختر را گرفته و او برخاست * و آوازه آن در تمام آن مرز و بوم پیچید *
۲۷ و در حینیکه یسوع از آن مکان عبور می نمود که دو مرد نابینای بعقب وی روان
۲۸ گشته فریاد کنان می گفتند که ای فرزند داود بر ما ترحم فرما * و چون بخانه
رسید آن دو نابینا نزد وی آمدند پس یسوع آنها را فرمود که اعتقاد می نمایید که قابلیت
۲۹ کردن این عمل را دارم گفتند خداوندا آری * پس یسوع دیدهای آنها را مس نموده
۳۰ گفت بر وفق اعتقاد شما بشما کرده شود * که چشمان آنها باز گشته و یسوع
۳۱ تاکید فرمود که احتیاط نمایید تا هیچکس مطلع نگردد * و ایشان
۳۲ بیرون رفته در تمامی آن مرز و بوم آنرا مشهور گردانیدند * و چون که آنها بیرون رفتند
۳۳ ناگاه گنگ دیوانه را نزد وی آوردند * و بعد از اخراج آن جن آن
گنگ گویا گردید که مجموع آن گروه تعجب نموده گفتند که هرگز این چنین چیز در
۳۴ اسرائیل مشاهده نشد * لیکن فریسیان گفتند که جنیان را بوساطت بزرگ
۳۵ اجنه اخراج می نماید * و یسوع در تمامی شهرها و قرا سیری نمود و در مساجد آنها
تعلیم می داد و ندا بمژده ملکوت می نمود و از هر مرض و هر رنجی که در آن خلق می بود

۳۶ شفا می بخشید ✤ و آن انبوه را ملاحظه فرموده بر احوال ایشان ترحم فرمود
زانرو که مانند گله بی شبان ضعیف اندام و پریشان بودند ✤ پس تلامید
۳۷ خویش را فرموده که زراعت بسیار است لیکن کارکنندگان کم اند ✤
۳۸ پس خداوند کشت را استدعا نمائید که کارکنندگان را در زراعت خود
روانه نماید ✤

✤ باب دهم ✤

۱ پس دوازده شاگرد خود را طلب فرموده ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد
۲ تا آنکه ایشان را اخراج نمایند و تا آنکه از هر مرضی و رنجی شفا بخشند ✤ و این است
اسماء آن دوازده حواری شمعون مسمی بپطرس و برادرش اندریاس و یعقوب
۳ ابن زبدی و برادرش یوحنا ✤ فیلبوس و برتلما و توما و متی کرگیر و یعقوب ابن حلفا
۴ و لبی که به تدی ملقب است ✤ شمعون قنانی و یهودا اسخریوطی که
۵ او را خیانت نمود ✤ پس این دوازده نفر را یسوع روانه فرموده و ایشان را
گفت که از راه قبایل مروید و در هیچ شهری از شهرهای سامرین داخل مشوید
۷ بلکه سزاوار است که نزد گوسپندان گم شده خانه اسرائیل رفته باشید ✤ و در آن
۸ راه اعلام داده بگوئید که ملکوت آسمان نزدیک است ✤ و بیماران را شفا بخشید و
ابرص را طاهر سازید و مردگان را برخیزانید و جنها را اخراج نمائید چنانچه
۹ بی تکلف یافتید بی تکلف بخشید ✤ و در کمربند خود طلائی یا نقره یا نحاسی را
۱۰ ذخیره ننمائید ✤ و نه بجهت سفر توشه دانی و نه یک کس دو پیراهن را و
۱۱ نعلینی و نه عصائی را زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است ✤ و در هر شهر یا قریه

که داخل شوید تفحص نمایید که درانجا کیست که قابلیت داشته باشد و درهمانجا
باشید تا بیرون روید ❊ و چون بخانه داخل شوید برآن سلام نمایید ❊ پس اگر
آن خانه را قابلیت باشد سلام شما برآن واقع شود و اگر استعداد ندارد سلام شما
بسوی شما بازگشت نماید ❊ و چون کسی شما را قبول نکند و سخن شما را استماع ننماید
چون ازانخانه یا شهر بیرون روید غبار قدمهای خود را برافشانید ❊ که بدرستیکه بشما
می گویم که در روز عدالت بر سرزمین سدوم و غمره اسهل ازین بلاد خواهد بود
اینک شما را چون گوسفندان بمیان گرگان می فرستم پس چون ماران دانا
و چون کبوتران بیخدعه باشید ❊ لیکن از مردم احتیاط نمایید که شما را در شوراها
خواهند کشید و درمیان مجامع خود تازیانه خواهند زد ❊ و در حضور امرا و
سلاطین بجهت خاطر من حاضر کرده خواهید شد تا شهادتی برآنها و بر قبایل ❊ چون
شما را حاضر نمایند متفکر مباشید که چه نوع یا بچه لفظ تکلم نمایید زیرا که آنچه خواهید گفتن
درهمان ساعت بشما اعلام کرده خواهد شد ❊ ازآن رو که شما متکلم نیستید
بلکه روح والد شماست که در شما تکلم می نماید ❊ پس برادر برادر را بمرگ خواهد کشانید
و پدر فرزند را و فرزند بر والدین خود برخاسته و مقتول خواهد ساخت ❊
و بجهت اسم من دشمنی از همه خلق خواهید دید لیکن آنکه تا باخر صبر نماید ناجی خواهد
بود ❊ و چون درین شهر شما را زحمت دهند بدیگر فرار نمایید بدرستی که شما را
می گویم که شهرهای اسرائیل را تمام ننموده اید که فرزند انسان خواهد آمد ❊
نه شاگرد از معلم خود افضل است و نه خادم از مخدوم خویش اعلی ❊ شاگرد را
کافیست که چون معلم خود گردد و ملازم چون مولای خویش هرگاه که خداوند خانه را به

بعلزبول مسمی نمودند چند مرتبه افزون اهل خانه اش را تسمیه خواهند نمود ❀
۲۶ پس از آنها مترسید زیرا که هیچ پنهان نیست که آشکار نخواهد گشت و هیچ مخفی که
۲۷ ظاهر نخواهد گردید ❀ هرچه در تاریکی بشما تکلم مینمایم در روشنائی باز گوئید و آنچه را
۲۸ گوش داده بشنوید بر بامها ندا کنید ❀ و از آنهائیکه جسم را تباه می نمایند و بر هلاک
روح قادر نیستند هراسان مباشید بلکه سزاوار است که از آنکس ترسید که قادر است
۲۹ بر هلاک روح و جسد در جهنم آیا دو گنجشک بیک فلس فروخته نمی شود و حال آنکه
۳۰ بی اراده پدر شما هیچیک از آنها بر زمین نمی افتند ❀ و بارستی که موی سر شما
۳۲ شمرده شده است ❀ پس مخوف مباشید که از گنجشکها بسیار افضل می باشید ❀ پس
هر که در حضور مردم بمن اقرار نماید من نیز در حضور پدر خود که در آسمان است او را
۳۳ اقرار خواهم نمود ❀ و هر کس که در حضور مردم مرا انکار نماید من نیز نزد پدر خود که در آسمان است او را
۳۴ وی را انکار خواهم نمود ❀ تصور منمائید که من بجهت نهادن صلح بر زمین
۳۵ آمده ام بجهت صلح نیامده ام بلکه بجهت نهادن شمشیر ❀ زیرا که بجهت تفرقه مرد
۳۶ از پدر و دختر از مادر و عروس از مادر شوهر خود آمده ام ❀ و دشمنان شخص اهل خانه
۳۷ وی اند ❀ هر آنکو پدر یا مادر را زیاده از من دوست دارد مستحق من نیست و هر آنکو
۳۸ پسر یا دختر را زیاده از من مهر ورزد قابل من نباشد ❀ و آنکو صلیب خود را برنداشته
۳۹ بعقب من نیاید قابل من نباشد ❀ آنکو حیات خویش را تحصیل نموده آن را هلاک
خواهد نمود و هر آنکو زندگانی خود را بجهت من برباد داده است آنرا خواهد یافت ❀
۴۰ و هر آنکو شما را می پذیرد مرا پذیرفته است و آنکه مرا پذیرفته است پذیرفته است آنکه
۴۱ را که مرا فرستاده است ❀ هر آنکس که نبی را باسم نبی قبول نماید اجر نبی را

۴۱ خواهد یافت و آنکه عادلی را بنام عادلی پذیرد مزد عادلی را خواهد گرفت ❊
۴۲ بدرستی که هر آنکه یکی ازین اطفال کاسهٔ سردی بجهت آشامیدن عطا نماید باسم
شاگردی من بشما می گویم که هیچ وجه اجر خود را ضایع نخواهد ساخت ❊

❊ باب یازدهم ❊

۱ و هنگامی که فرمایش خود را یسوع بدوازده شاگرد خود تمام نمود از آنجا بجهت تعلیم
۲ و اعلام در شهرهای ایشان روانه گشت ❊ و چونکه یحیی در زندان اعمال مسیح
۳ را شنید دو شخص از شاگردان خود را نزد وی فرستاد ❊ و برا گفت که توئی آنکس
۴ که آمدنش ضروری بود یا منتظر دیگری باشیم ❊ یسوع آنها را جواب داده فرمود
۵ که بروید و آنچه شنیده و دیده اید یحیی را اطلاع گردانید ❊ که کوران روشن می گردند
و شلها برفتار می آیند و ابرص ها طاهر می گردند و کران شنوائی کردند و
۶ مردگان برمیخیزند و بی نوایان مژده می یابند ❊ و خوشا حال کسی که درباره من یا
۷ نگوید ❊ و چون آن دو نفر بیرون شتافتند یسوع درباره یحیی بان جماعت
آغاز سخن نموده گفت بسبب دیدن چه به بیابان رفته بودید آیا نی را که از باد
۸ خم میگردد ❊ و بجهت مشاهده چه بیرون شتافتید آیا مردی را که بلباس
نرم ملبس بود اینک آنان که لباس فاخره پوشیده اند در خانه سلاطین اند ❊
۹ پس بهر تماشای چه بیرون رفته اید آیا پیغمبر را بلی بشما می گویم بلکه از پیغمبر هم
۱۰ افضل ❊ زیرا که همین است که در حق وی نوشته شده بود که اینک من
رسول خود را پیش روی تو می فرستم که راه ترا در پیش روی تو درست نماید
۱۱ بدرستی که بشما می گویم که از اولاد زنان بزرگتر از یحیی تعمید دهنده برنخاسته است

لیکن آنکس که در ملکوت آسمان کوچکتر است از وی بزرگتر است ❖

۱۲ واز ایام یحیی التعمید دهنده تا حال مملکت آسمان مجبور است وارباب جبر ش
۱۳ بزور رخنه می نمایند ❖ زانچه همگی ابنیا و توریت نیز تا ظهور یحیی خبر میدادند
۱۵ وهرگاه که قبول نمایند این الیاس است که آمدن وی ضروری بود ❖ وهر
۱۶ که گوش شنوا دارد بشنود ❖ پس مردم این طبقه را بچه چیز تشبیه نمایم آن
۱۷ اطفال را مانند که در بازارها نشسته رفقای خویش را طلب نمایند ❖ وگویند که
۱۸ بجهت شما نواختیم ورقص نکردید وبجهت شما نوحه گری کردیم وسینه نزدید ❖ از آن
۱۹ که یحیی که نه خوردن ونه آشامیدن بود آمد گفتند که در وی جنی هست ❖ وفرزند
انسان که خوردن واشامیدن رسید گویند این است مردی اکول باده پرست
دوست عشاران وگنهکاران لیکن حکمت از اولاد خود معصمی میشود ❖
۲۰ پس بملامت نمودن اهل آن شهرها که بسیاری از معجزات وی در آنها صادر شده
۲۱ بود آغاز نمود زیرا که توبه نکرده بودند ❖ که وای بر تو ای خرزین وای بر تو ای
بیت صیدا زانرو که اگر آن اعمال قویّه که در شما صادر گشت در صور وصیدا نمودار
۲۲ گشتی هر آئینه از مدتی در پلاس وخاکستر توبه نمودندی ❖ لیکن بشما میگویم که بدرستیکه
۲۳ در روز عدالت بجهت صور وصیدا سهل از آنچه بشما است خواهد بود ❖ وتو ای
کپرناحوم که تا بفلک سر کشیدهٔ بقعر زمین فرو خواهی شد زیرا که اگر آن اعمال قویّه
که در میان تو هویدا گردید در سدوم واقع میگشت هر آئینه استوار میماندی تا امروز
۲۴ لیکن بشما میگویم که در روز عدالت از برای سدوم اسهل خواهد بود تا از برای تو ❖
۲۵ و یسوع در آن زمان توجه فرموده گفت والدا خداوندا آسمان وزمین ترا ستایش مینمایم

را از آن که این چیزها را از حکما و صاحبان فهم مستور و بکودکان ظاهر گردانیده ٭
۲۷ بلی والد زیرا که همین منظور نظر تو شده بود ٭ همگی چیزها از پدر خود من تسلیم شده است
و غیر از پدر هیچکس پسر را نمی شناسد و غیر از پسر یا آنکس که می خواهد پسر که بوی ظاهر
۲۸ گرداند هیچکس پدر را نمی یابد ٭ ای همگی زحمت کشان و گرانباران نزد من آیید که
۲۹ من شما را براحت خواهم رسانید ٭ غل مرا بر خود گیرید و از من تعلیم گیرید زیرا که
حلیم می باشم و در دل فروتن که در نفوس خود آسودگی را حاصل خواهید نمود
۳۰ زیرا که غل من خفیف است و بار من سبک ٭ ٭

٭ باب دوازدهم ٭

در آن هنگام یسوع در روز سبتی از میان کشتی ها عبور نمود و شاگردان وی گرسنه
۲ بودند پس شروع بمالیدن خوشها و خوردن نمودند ٭ و چون فریسیان این عمل را
مشاهده نمودند گفتندش این است شاگردان تو عملی را می نمایند که جایز نیست که در روز سبت
۳ چنان کنند ٭ بایشان گفت که آیا نخوانده اید آنچه را که داود نموده بود در آن زمان
۴ که گرسنه بودند او و کسانی که با وی بودند ٭ که چه وضع در خانهٔ خدا داخل گشته و
نان های تقدمه را که خوردن آن را نه بوی و نه برفقای وی جز بکهنه و بس جایز نبود تناول
۵ نمودند ٭ و یا آنکه در توریت نخوانده اید که در روز شنبه در هیکل کاهنان سبت را حرمت
۶ نمی دارند و مواخذ نیستند ٭ لیکن بشما می گویم که در این مکان شخصی است که از هیکل بزرگتر
۷ و هرگاه معنی این فقره را می دانستید که رحمت می خواهم نه قربانی بر بیگناهان حکم نمی نمودید
۹ از آن رو که پسر انسان خداوند یوم السبت نیز هست ٭ و از آن مکان
۱۰ بیرون رفته بمسجد ایشان در آمد ٭ و شلی در آنجا حاضر بود پس بایشان از وی سؤال

نموده گفتند که در روزهای شنبه شفا دادن جایز است تا بر وی ادعا نمایند ۞
۱۱ ایشان را گفت که کیست در میان شما که یک گوسفند داشته باشد و هرگاه که در روز
شنبه در گودالی افتد او را نخواهد گرفت و بر داشت ۞ و فضیلت انسانی
۱۲ بیشتر چه قدر است پس بنا براین اقدام بامور خیر در ایام سبت جایز است
۱۳ انگاه آن مرد را فرمود که دست خود را دراز کن و او آن را دراز کرده که مانند
۱۴ آن دست دیگرش درست شد ۞ انگاه فریسیان شورای از برای وی برپا نمودند
۱۵ که او را هلاک کنند ۞ و چون یسوع ازین مقدمه مطلع گشته زانجا رحلت
فرمود و جمع بسیاری عقب وی آمد که همگی آنها را تندرست نموده
۱۶ و ایشان را تاکید فرمود که آن را ظاهر نسازند ۞ تا کامل گردد انچه بتوسط
۱۷ ۱۸ اشعیای پیغمبر گفته شده بود که میگوید ۞ اینک بنده من که او را برگزیده
دارم و محبوب من که خاطرم از وی خورسند است روح خود را بر وی خواهم
۱۹ نهاد و بر قبایل انصاف خواهد فرمود ۞ چنانچه مجادله و فغان نخواهد نمود و هیچ
۲۰ آوازش را در کوچه ها کسی نخواهد شنید ۞ نی خورده شده را نخواهد شکست و فتیله
۲۱ خاموش نخواهد نمود تا آنکه برارد انصاف را با غلبه ۞ و قبایل بر اسم وی امید
۲۲ خواهند بود ۞ آنگاه دیوانه کور گنگی را نزد وی آوردند و او را شفا بخشید چنانکه
۲۳ کور گنگ گویا و بینا گردید ۞ و مجموع آن گروه متحیر گردیده گفتند که آیا
۲۴ فرزند داود است ۞ لیکن چون فریسیان این مقدمه را شنیدند
گفتند بدرستی که این جنیان را بیرون نمی نماید مگر بامداد رئیس جن
۲۵ با علزبول ۞ و یسوع تصورات آنها را درک نموده فرمود که هر مملکتی

خود منقسم می گردد ویرانی کشد و هر شهری یا خانه که بر خلاف خود منقسم
۲۶ گردد پایدار نخواهد ماند ÷ پس اگر شیطان شیطانی را بیرون نماید بر خلاف
۲۷ خود منقسم می گردد پس از چه رو سلطنتش ثابت خواهد بود ÷ و اگر من باستعانت
با علزبول جنیها را اخراج می نمایم پس بمعاونت چه کس فرزندان شما آنها را اخراج می نمایند لهذا ایشان
۲۸ بر شما انصاف خواهند نمود ÷ لیکن اگر من جنیها را بمعاونت روح خدا بیرون نمایم تحقیق که
۲۹ ملکوت خدا نزد شما رسیده است ÷ و دیگر آنکه چسان کسی در خانه شخص قوی هیکلی رفته
درختهایش را بگیرد جز آنکه آن مرد زبردست را ببندد و بعد از آن خانه اش را غارت
۳۰ نماید ÷ هر آنکس که از من نیست بر من است و هر آنکه با من جمع نمی کند پراکنده می سازد
۳۱ از اینجاست که شما را می گویم که مجموع گناهان و کفر گفتن از انسان آمرزیده می شود لیکن
۳۲ کفر بر روح القدس بجهت انسان عفو نخواهد گشت ÷ هر کس سخنی که بر فرزند انسان گوید
از وی عفو خواهد گشت اما هر کس نسبت بروح القدس گوید نه درین جهان نه در جهان آینده
۳۳ معاف خواهد گردید ÷ یا آنکه درخت را نیکو و ثمرش را نیکو یا آنکه درخت را فاسد
۳۴ و ثمرش را فاسد سازید زانرو که درخت از میوه خود شناخته می شود ÷ ای افعی
زادها چگونه میتوانید خوب تکلم نمایید و حال آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتی
۳۵ دل نشان می دهد ÷ مرد شایسته از خزانه شایسته خود اشیاء شایسته را
بیرون می آرد و مرد ناشایسته از خزانه ناشایسته دل خود چیزهای ناشایسته را
۳۶ بیرون می آرد ÷ لیکن من شما را می گویم که هر کلمه ناشایسته را که مردم می گویند در
۳۷ روز جزا محاسبه اش را خواهند داد ÷ زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی
۳۸ گشت و از سخنان خود محکوم بر تو خواهد شد ÷ آنگاه چند از نویسندگان و

فریسیان پاسخ داده گفتند ای استاد از تو خواهش دیدن آیتی را داریم ❊
۳۹ ایشان را جواب داده گفت که طبقهٔ شریر زناکار آیت را جست جوی می نماید
۴۰ و جز آیت یونس پیغمبر هیچ آیتی بوی داده نخواهد شد ❊ چه بنوعی که یونس سه شبان
روز در شکم ماهی بود فرزند انسان نیز سه شبان روز در شکم زمین خواهد ماند ❊ ۴۱ و مردان
نینوه با این طبقه بر محاکمه خواهند ایستاد و آن را ملزم خواهند نمود زانرو که آنها بموعظهٔ
یونس توبه نمودند و اینک از یونس بزرگتری در اینجاست ❊ ۴۲ و ملکهٔ جنوب در محاکمه
با این طبقه بر پا خواهد خاست و بر آن حکم خواهد نمود زیرا که او بجهت شنیدن حکمت سلیمان
از اقصای زمین آمد و اینک از سلیمان بزرگتری در اینجاست ❊ ۴۳ و چون روح نجس
از آدمی بیرون می رود بجهت جست جوی آسایش در اماکن بی آب می گذرد و
۴۴ هیچ نمی یابد ❊ پس می گوید بخانهٔ خود که از آن بیرون آمده ام مراجعت نمایم پس
۴۵ آمده آن را خالی و جاروب کرده و مزین می یابد ❊ آنگاه رفته هفت روح شریرتر از
خود را با خود گرفته و در آنجا داخل گشته ساکن می گردد و انجام آن مرد از آغازش بدتر می گردد
و همین نوع خواهد بود نسبت باین طبقهٔ شریر ❊ ۴۶ و در آن حالتی که با آن جماعت تکلم می نمود مادر
۴۷ و برادران وی بیرون ایستاده خواهش گفتگو با وی داشتند ❊ شخصی وی را گفت
این است مادر و برادرانت تمنای تکلم با تو بیرون ایستاده اند ❊ ۴۸ پس با آن شخص
که با وی این سخن را گفت فرمود که مادر من کیست و برادران من کدام اند ❊
۴۹ و دست خویش را بجانب شاگردان خود دراز نموده گفت اینک مادر و برادرانم ❊
۵۰ چه هر آنکس که خواهش پدر من که در آسمان است بعمل می آورد او است برادر و
خواهر و مادر من ❊❊

باب سیزدهم

و در آن روز یسوع از خانه بیرون آمده بر کناره دریا نشست و جماعت
بسیاری بروی جمع شدند بنوعی که در سفینه رفته نشست و تمامی آن گروه بر
کنار ایستاده بودند و او معانی بسیاری را در مثالها بجهت ایشان
آورده فرمود که بذر گری بجهت زراعت نمودن بیرون رفت و در حالت
تخم پاشی بعضی بر کناره راه افتاده و مرغان آمده آن را خوردند و بعضی بسنگلاخ
افتاده چنانچه خاک بسیاری را نیافته و زود سبز شده زیرا که زمین عمیق نداشت
و چون آفتاب طالع گشت سوخته و از آنجا که ریشه نداشت خشک گردید
و بعضی در میان خارها واقع گشت و آن خارها نمو نموده و آن را خفه نمودند
و قدری در زمین نیکو کاشته گردید و بعضی صد چندان و بعضی شصت و
بعضی سی ثمره آورد هر کسی که گوش شنوا دارد بشنود پس شاگردان وی
آمده گفتند از چه رو با ایشان در مثالها تکلم میفرمائی و گفت زیرا که
دریافتن اسرار ملکوت آسمان را بشما داده و با ایشان داده نشده است زیرا
هر کس که دارد با و داده خواهد گشت و زیاده خواهد گردید و اما هر کس که ندارد آنچه
دارد از وی گرفته خواهد شد پس با آنها در مثالها سخن میرانم زانرو که نگریسته
نمی بینند و گوش میدارند نمی شنوند و نمی فهمند و اخبار اشعیاء درباره آنها
کامل میگردد که میگفت که پیوسته خواهید شنید و نخواهید فهمید و پیوسته خواهید
نگریست و نخواهید دید زانرو که دل این قوم سنگین است و سخنها را گران
مینمایند و چشمان خود را برهم می نهند که مبادا آگاهی بدیدها نظر نمایند و

۱۶ با گوشها بشنوند و بدل دریابند و توبه نمایند و من آنها را شفا بخشم * لیکن
خوشا بحال چشمان شما زانرو که می بینند و گوشهای شما از آنرو که می شنوند
۱۷ زیرا که بدرستی که بشما می گویم که بسا پیغمبر و پرهیزگار که تمنای ملاحظهٔ آنچه شما
ملاحظه می نمایید داشتند و ندیدند و شنیدن آنچه را شما می شنوید و نشنیدند *
۱۹ پس شما مثال بذرکار را گوش دهید * چون کسی کلمهٔ ملکوت را بشنود و نفهمد
آن شریر آید و آنچه در دل او کاشته شده است می رباید این است مثل آنکه
۲۰ تخم را در کنار راه تحصیل نموده بود * و آنکه بذر را در زمین سنگلاخ یافت همانست
۲۱ که سخن را می شنود و بخوشنودی فی الفور قبول می نماید * لیکن چون ریشه در خود ندارد
تا مدتی باقی است و چون سختی یا صدمه بسبب کلام عارض می شود فی الفور لغزش
۲۲ می یابد * و آنکه دانه را در بیان خارها یافت همان است که کلام را می شنود
لیکن مهمات دنیوی و فریب دولت آن کلمه را خفه می نماید پس آن کلمه بی ثمر
۲۳ می گردد * و آنکه دانه را در زمین نیکو می یابد همان است که کلمه را می شنود
و می فهمد و ثمر می آرد بعضی صد چندان و بعضی شصت و بعضی سی *
۲۴ پس مثلی دیگر بجهت آنها آورده گفت ملکوت آسمان مردی را شباهت دارد
۲۵ که بذر نیکوئی را در زمین خویش زراعت نموده * و چون مردم بخواب رفتند خصم او
۲۶ آمد و در میان آن گندم گندم دیوانه کاشت و روان گردید * و چون کشته نمو
۲۷ نمود و خوشه بر آورد آن گندم دیوانه نیز ظاهر گردید * پس ملازمان رئیس نزد وی
آمده گفتند مولانا آیا که تخم نیکو در مزرعهٔ خویش نکشتی این گاگل را از کجا
۲۸ هم رسانید * گفت که کسی این عمل را نموده است گفتند که اگر اجازت

۲۹ باشد رفته آن را بر چینیم + گفت که نی مبادا که چون خواهید که گندم دیوانه را جمع نمایید
۳۰ گندم را نیز با وی بر کنید + بلکه هر دو را بگذارید که تا وقت حصاد نمو نمایند و هنگام
حصاد درو کنندگان را خواهم گفت که اول کاکلک را جمع نمایید و بجهت سوخت
۳۱ دستها بندید و گندم را در انبار من جمع نمایید + و باز مثلی دیگر بجهت ایشان
آورده گفت که ملکوت آسمان دانهٔ خردلی را ماند که شخصی آن را گرفته در مزرعهٔ خود
۳۲ زرع نمود + و آن در حقیقت از جمیع تخمها کوچکتر است و چون نمو نماید بزرگتر
از بقولات است بنوعی که درخت می شود چنانچه مرغان هوا آمده در شاخهایش
۳۳ سایه گزین می گردند + و باز مثلی دیگر بجهت آنها زده فرمود که ملکوت آسمان
خمیر مایه را مشابهت دارد که ضعیفه آن را گرفته در سه پیمانه آرد گذارد که بالاخره
۳۴ مجموع آن را خمیر گردد + خلاصه آنکه یسوع جمیع این مفهومات را در امثال
۳۵ بآن جماعت توضیح نمود و بدون مثال هیچ نمی گفت آنها را + تا کامل گردد آنچه
بوساطت پیغمبر گفته شده بود که می گفت لب خود را بمثالها خواهم گشاد و باسراری
۳۶ که از ابنای عالم مخفی بودند تکلم خواهم نمود + آنگاه یسوع آن جماعت را برکرده
بخانه رفت و شاگردان وی نزد وی آمده گفتند که مثال کاکلک کشت زار را بجهت
۳۷ ما شرح نما + ایشان را جواب داده گفت آنکه بذر نیکو کارد فرزند انسان است
۳۸ و آن مزرعه دنیاست و تخمهای نیک ابنای عالم ملکوت و کاکلکها فرزندان
۳۹ شریر اند + و دشمنی که آنها را کاشته بود شیطان و موسم حصاد انجام جهان و
۴۰ درو کنندگان ملایکه اند + پس بهمان وضع گندم تلخ جمع می شود و سوخته می گردد
۴۱ در عاقبت این جهان خواهد بود + که فرزند انسان فرشتهای خود را خواهد فرستاد

که جمیع چیزهای لغزش دهنده و بدکاران را از مملکت وی فراهم خواهند
۴۲ آورد ۰ و در تنور آتش خواهند افکند و در آنجا گریه و فشار دندان خواهد بود
۴۳ آنگاه عادلان مانند آفتاب در ملکوت پدر خود خواهند درخشید و هرکس
۴۴ که گوش شنوا دارد بشنود ۰ و نیز ملکوت آسمان گنجی را ماند که در مزرعه مخفی
باشد و شخصی آنرا یافته پوشیده داشت و از خوشوقتی آن رفته هرچه داشت فروخت
۴۵ و آن مزرعه را خرید ۰ و باز ملکوت آسمان تاجری را ماند که جویای مرواریدهای
۴۶ نیکو باشد ۰ و یک لولوی گرانبها را یافته رفته و جمیع آنچه را داشت فروخته
۴۷ و آن را خرید ۰ و نیز ملکوت آسمان دامی را ماند که در دریا افکنده شده از
۴۸ تمامی اجناس فراهم آورده ۰ و چون پر گشت بر کناره اش بر آوردند پس نشسته
۴۹ خوبها را در ظرفها جمع نموده و بدها را بیرون انداختند ۰ و همین وضع در انتهای
دنیا خواهد گردید فرشتگان بیرون خواهند آمد و بدان را از میان راستان
۵۰ اخراج خواهند نمود ۰ و آنها را در تنور آتش خواهند افکند چنانکه گریه و فشار
۵۱ دندان در آنجا خواهد بود ۰ پس یسوع گفت که آیا جمیع این چیزها را درک نموده اید گفتندش
۵۲ بلی خداوندا ۰ پس بایشان فرمود که هر مدرسی که در ملکوت آسمان
تربیت یافته است کدخدای خانه را ماند که از مخزن خود چیزهای نو و کهنه
۵۳ را بیرون می آورد ۰ و چون یسوع این مثالها را کامل گردانید از آن مکان رحلت
۵۴ فرمود ۰ پس بوطن خویش آمده و آنها را در مسجد آنها بنوعی تعلیم نمود که تعجب
۵۵ نموده گفتند که این شخص این حکمت و اعمال قوت را از کجا بهم رسانید ۰ و آیا که نه این
فرزند نجار است آیا مادرش مریم نامیده نمیشود و برادرانش یعقوب و یوشا و

شمعون و یهودا اند + و همگی خواهران او نزد ما نمی باشند پس این
مرد را جمیع این چیزها از کجا بهم رسید + و در بارهٔ وی لغزش می یافتند
که یسوع آنها را اظهار نمود که هیچ پیغامبری بی حرمت نیست مگر در وطن و
در خانهٔ خویش + و بنا بر عدم اعتقاد ایشان در آنجا بسیاری از افعال قوی
صادر نه نمود +

+ باب چهاردهم +

و در آن ایام هیرودیس رئیس ربع آوازهٔ یسوع را شنیده + ملازمان
خویش را گفت که این شخص یحیای تعمید دهنده است که از مردگان برخاسته
و از آن رو اعمال قویه از وی صادر می گردد + زانرو که هیرودیس بجهت خاطر
هیرودیا زن برادر خود فیلپوس یحیی را گرفته بسته در زندان انداخته +
بجهت آنکه یحیی وی را گفته بود که ترا داشتن آن زن حلال نیست +
و اراده قتل وی را نموده لیکن از خلق هراسان بود زیرا که چون پیغمبرش
می داشتند + و در اثنای عیش نمودن در روز تولد هیرودیس دختر هیرودیا
در میان مجمع رقص نمود که هیرودیس را شاد نمود + بنابراین قسم خورده
وی را وعده نمود که هر آنچه طلب نماید بوی عطا نماید + و چون مادرش او را
تحریک نموده بود گفت که سر یحیی تعمید دهنده را در طبقی درین جا بمن
عنایت فرما + و پادشاه ازین اندوهناک گشته لیکن بجهت پاس
قسم و ساطت همنشینان بدادن آن فرمان داد + پس فرستاده
سر یحیی را در زندان جدا نمودند + و سر او را در طشتی حاضر نموده بآن دختر

۱۲ تسلیم نموده وا نزد مادر خود آورد + شاگردان وی آمده جسدش را برداشته
۱۳ دفن نمودند و آمده یسوع را اطلاع دادند + و یسوع آن مقدمه را شنیده در
کشتی نشسته تنهائی از آن مکان بجای ویرانی رفت و همه خلق این را شنیده
۱۴ از شهرها در خشکی بعقب وی روان شدند + پس یسوع بیرون آمده جمع بسیاری را
مشاهده نمود و بر آنها ترحم فرموده بیماران ایشان را شفا بخشید +
۱۵ و چون شام گردید شاگردان وی نزد وی آمده گفتند که این مکانی است
ویران و حال وقت هم منقضی شده است لهذا این جماعت را رخصت
۱۶ انصراف بفرما تا بقریه ها رفته بجهت خویش غذای خریده باشند + و
یسوع ایشان را فرمود که احتیاج برفتن نیست شما ایشان را خوراک دهید
۱۷ گفتند که ما در اینجا جز پنج نان و دو ماهی چیزی نداریم + گفت آنها را در اینجا
۱۹ نزد من حاضر سازید + پس آن گروه را فرمود که تا بر سبزه بنشینند و آن پنج
قرص را با آن دو ماهی گرفته بسوی آسمان نگریست و برکت داده آن نانها را
پاره پاره نموده بشاگردان خویش داد و شاگردان بآن جماعت دادند +
۲۰ و همگی آنها خورده سیر گشته و از پاره هائی که باقی مانده دوازده طبق پر ساختند
۲۱ و عدد خورندگان سوای زنان و اطفال به پنج هزار می رسید + و یسوع بی تامل
شاگردان خود را بسواری بر کشتی و به آن طرف قبل از وی عبور نمودن
۲۳ مجبور نمود تا آن جماعت را رخصت انصراف دهد + پس آن جماعت را
رخص نموده تنهائی بر کوهی بجهت نماز گذاردن صعود نمود و در وقت
۲۴ غروب آفتاب در آن مکان تنها بود + و کشتی در آن وقت در میان دریا

۲۴ بامواج گرفتاری بود زانرو که باد مخالف بود ✤ و بوقت در ساعت چهارم
۲۵ از شب بر دریا خرامان بسوی ایشان روان گردید ✤ شاگردان وی او را
بر دریا خرامان دیده مضطرب گشته گفتند که صورت ذهنی است واز شدت
۲۶ اضطراب فریاد نمودند ✤ که یسوع بی تامل با آنها تکلم فرموده گفت خاطر جمع باشید
۲۷ که من هستم و هراسان مباشید ✤ پس پطرس او را گفت که خداوندا هرگاه توئی
۲۸ مرا رخصت فرما تا بر آب نزد تو آیم ✤ گفت بیا و پطرس از کشتی پایین
۲۹ آمده بر بالای آب روان گردیده تا نزد یسوع برود ✤ لیکن چون شدت
۳۰ باد را مشاهده نموده خایف گشته و مشرف بغرق گردیده فریاد زنان گفت
خداوندا مرا دریاب ✤ در لحظه یسوع دست افشانده او را بر گرفت و بوی
۳۱ گفت ای کم اعتقاد از بهر چه شک آوردی ✤ و چون در کشتی آمدند باد ساکن
۳۲ گردید ✤ پس آنانیکه در کشتی بودند آمده وی را سجود نموده گفتند که در
۳۳ حقیقت فرزند خدا هستی ✤ پس از آنجا عبور نموده بسرزمین گنیسرت آمدند
۳۴ واهل قصبه از وی مطلع گشته بهمگی نواحی آن دیار فرستاده جمیع
۳۵ بیماران را نزد وی آوردند ✤ و از وی استدعا نمودند که همین دامن قبایش
۳۶ را مس نمایند و هرکس که مس نمود شفا یافت ✤

✤ باب پانزدهم ✤

آنگاه چند کاتب و فریسی اورشلیمی نزد یسوع آمده گفتند ✤ چون است
۲ که شاگردان تو از رسوم قدما تجاوز می نمایند چه هرگاه که نان می خورند دستهای
خود را نمی شویند ✤ ایشان را جواب داده فرمود که از بهر چه شما نیز بخاطر
۳

۴ خویش از حدود الهی تجاوز می نمائید * زانرو که خدا فرموده است که پدر
۵ و مادر خود را محترم بدارید و هر کس پدر یا مادر را فحش دهد البته هلاک گردد * و شما می گوئید
که هر کس که پدر یا مادر خود را بگوید که آنچه از مال من بتو نفع رسید قربانی است
۶ و پدر یا مادر خود را احترام ننماید معاقب نخواهد بود * پس بجهت رسوم خود
۷ حکم خدا را باطل نموده اید * ای مزوران درباره شما اشعیا خوب اخبار
۸ نموده است که گفت * که این گروه بزبان خود با من نزدیکی می کنند و بلبها
۹ احترامم می دارند و دل آنها از من دور است * و بیهوده مرا عبادت می نمایند
۱۰ که احکام خلق را بمنزله فرایض تعلیم می نمایند * پس آن گروه را طلب نموده
۱۱ بایشان گفت که بشنوید و بفهمید * که نه آنچه بدهان فرو میرود انسان را نجس میگرداند
۱۲ بلکه آنچه از دهن بیرون آید آن است که انسان را نجس می سازد * پس شاگردان
۱۳ وی آمده گفتند که آیا یافته که فریسیان این مقدمه را شنیده مکدر گردیدند * فرمود
۱۴ که هر نهالی را که پدر آسمانی من نه کاشته است کنده خواهد شد * ایشان را
واگذارید که کوران راهبران کورانند * پس هرگاه کوری کور را هدایت نماید
۱۵ هر دو در گودی خواهند افتاد * پس پطرس وی را گفت که این مثل را بجهت
۱۶ ما شرح نما * یسوع فرمود که شما نیز تا حال بی ادراک هستید * هنوز
۱۷ نیافته اید که هر چه بدهان فرو می رود داخل شکم می گردد در مبرز افکنده می شود
۱۸ لیکن آن چیزهائی که از دهن بیرون می آید از دل بیرون می آید و آنها انسان را
۱۹ نجس می سازد * زیرا که منطقه های بد و قتل و فسق و زنا و دزدی و شهادت
۲۰ زور و کفر از درون دل بیرون می آید * و این چیزهاست که آدمی را ناپاک

۲۱ می گرداند و بدستهای ناشسته چیز خوردن انسان را ناپاک نمی گرداند + پس
۲۲ یسوع از آنجا بیرون رفته بسواحل صور و صیدا روان گردید + که ناگاه ضعیفهٔ کنعانی
از آن نواحی بیرون آمده فریاد کنان وی را گفت ای خداوندا فرزند داود بر من
۲۳ رحم فرما که دختر من سخت دیوانه شده است + و او یک لفظ هم جواب نداده
پس شاگردان وی آمده از وی استدعا نمودند که او را برگردان زیرا که در عقب ما
۲۴ غوغا می نماید + فرمود که من فرستاده نشده ام مگر بجهت گوسفندان گم شدهٔ
۲۵ خانهٔ اسرائیل + پس آن ضعیفه آمده وی را سجود نموده گفت خداوندا مرا دستگیری کن
۲۶ وی را جواب داده فرمود که نان اطفال را گرفتن و نزد سگان انداختن مناسب
۲۷ نیست + گفت خداوندا چنین است مگر آن که سگان هم از پس مانده که از خوان
۲۸ مولاهای خود می افتد اکل می نمایند + پس یسوع او را جواب داده گفت ای زن
بدرستی که ایمان تو عظیم است آنچنان که خواهش داری با تو کرده شود
۲۹ که دختر وی در همان ساعت صحیح گردید + پس یسوع از آنجا رفته در نزدیکی دریای
۳۰ جلیل بر کوهی بر آمده در آنجا نشست + که جمع بسیاری که چندین لنگ
و کور و گنگ و شل وغیره اینها بسیار با خود داشتند نزد یسوع آمده آنها را بر پایهای
۳۱ وی افکندند و او ایشان را شفا بخشید + چنانچه آن جماعت گنگها را متکلم
و شلها را تندرست و لنگها را خرامان و کوران را بینا دیده تعجب نمودند
۳۲ و خدای اسرائیل را تمجید نمودند + آنگاه یسوع شاگردان خود را طلب فرموده
گفت که مرا بر این جماعت دل سوخت زیرا که سه روز می باشد که با من
می باشند و چیزی بجهت خوردن ندارند و نمی خواهم که ایشان را گرسنه برگردانم

۳۲ مبادا در عرض راه ضعف نمایند * شاگردان وی را گفتند که ما را در بیابان
۳۳ این قدر نان از کجا بهم خواهد رسید که چنین جماعت بسیار را سیر نماید
۳۴ یسوع آنها را گفت که چند نان دارید گفتند هفت عدد و قدری از ماهیان خورد
۳۵ پس آنگروه را فرمود که بر زمین بنشینید * و آن هفت قرص را با آن دو
۳۶ ماهی گرفته و شکر نموده و پاره پاره نموده بشاگردان خویش داد و ایشان بآن گروه
۳۷ دادند * و تمامی آن مردم خورده سیر گردیدند و از پارهای باقی مانده هفت زنبیل
۳۸ پر برداشتند * و سوای زنان و اطفال چهار هزار نفر بودند که غذا را تناول نمودند
۳۹ پس آن جماعت را رخصت انصراف داده و در کشتی داخل گشته در حدود مجدله داخل گردید *

* باب شانزدهم *

۱ پس فریسیان و زندیقیان پیش آمده بسبیل امتحان از وی سوال نمودند که آیت
۲ آسمانی بر آنها ظاهر سازد * آن که ایشان را گفت چون شام شود گویید که هوا خوش
۳ خواهد بود بجهت آنکه هوا سرخ است * و در صبحگاه میگویید هوا ناخوش خواهد بود
زانرو که هوا سرخ و گرفته است ای ریاکاران روی فلک را تمیز می توانید
۴ کرد و علامات این عصر را نمی توانید دانست * طبقه شریر فاسق آیت را
خواهش می نمایند و سوای آیت یونس پیغمبر هیچ آیتی بوی داده نخواهد شد
۵ پس آنها را گذاشته روان گردید * و شاگردانش به آنطرف رسیده نان
۶ آوردن را فراموش کرده بودند * یسوع آنها را فرموده که احتیاط نمایید
۷ و از خمیر فریسیان و زندیقیان با حذر باشید * و آنها در دلهای خود

گفتند زان است که نان نگرفته ایم + ویسوع ازآن مطلع گشته گفت ای کم
اعتقادان چرا در دلهای خود تخیل می نمائید که ازآن است که نان نگرفته ایم
آیا که هنوز آن پنج گرده و پنجهزار مرد را و چند طبق را که برداشتید نمی فهمید
و یاد نمی آرید + و نه آن هفت نان و چهار هزار نفر را وآن چند زنبیل را
که برداشته بودید + چرا تصور نمی نمائید که جهت نان با شما تکلم نمودم که از
خمیر فریسیان و زندیقان احتراز نمائید + آنگاه دریافتند که احتیاط از خمیر
مایهٔ نان نفرموده بود بلکه از تعلیم فریسیان و زندیقان + پس یسوع به حدود قیصریه
فیلپوس رسید از شاگردان خویش سؤال نموده فرمود که مرا که فرزند انسانم
مردم چه شخص می گویند گفتند که بعضی یحیای تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی ارمیا
یا یکی از پیغمبران + ایشان را فرمود که شما مرا چه شخص می گوئید + آنگاه شمعون
پطرس جواب داده گفت که توئی مسیح پسر خدای حی + ویسوع فرمود که
خوشا حال تو ای شمعون بار یونا زان روکه جسم و خون بر تو ظاهر نساخت
بلکه پدر من که در آسمان است ظاهر نمود + و من نیز ترا میگویم که توئی پطرس
و بر این سنگ کلیسای خود را بنا خواهم نمود و درهای قبر بروی استوار نخواهد بود
و کلیدهای ملکوت آسمان را بتو خواهم بخشید و هر چیزی را که تو در زمین بندی
در آسمان نیز بسته خواهد گشت و هر چیزی را که تو در زمین بگشائی در آسمان
نیز گشاده خواهد گشت + آنگاه شاگردان خود را تاکید نمود که هیچ کس را نگویند که او
یسوع مسیح است + و یسوع از همانوقت شاگردان خویش را آغاز نمود در مطلع
گردانیدن باینکه ضرور است او را با ورشلیم رفتن و از دست روسا و کاهنان

بزرگ و نویسندگان متحمل چیزهای بسیار گشتن و کشته گشتن و در روز سیوم
۲۲ برخاستن ❊ آنگاه پطرس او را گرفته آغاز ملامت نموده گفت خداوندا
۲۳ رخصت الهی بر تو باد چنین امری بر تو واقع نخواهد گشت ❊ که او التفات
نموده پطرس را گفت ای شیطان از عقب من برو که موجب صدمهٔ منستی
۲۴ زیرا که سرشت تو از الهیات نیست بلکه از انسانیات است ❊ آنگاه یسوع
شاگردان خویش را فرمود که اگر کسی خواهد که بعقب من آید باید که خویش را انکار نماید
۲۵ و صلیب خود را برداشته مرا متابعت نماید ❊ از آنجا که هر کسی خواهد که نفس خود را
نجات دهد او را هلاک خواهد نمود و هر که زندگانی خود را بجهت خاطر من تلف نماید آنرا
۲۶ خواهد یافت ❊ زیرا که شخص را چه سود دارد هرگاه تمامی دنیا را ببرد و نفس خویش را ببازد یا
۲۷ آنکه چه چیز را آدمی بعوض جان خود خواهد داد ❊ از آنرو که فرزند انسان در جلال پدر خود
۲۸ با ملائکهٔ خویش خواهد آمد و آنگاه هر کس را بر وفق عمل او جزا خواهد داد ❊ هر آینه بشما
می گویم که از ایستادگان اینجا کسانی می باشند که تا فرزند انسان را بپادشاهی که در
ملکوت خود می آید مشاهده ننمایند ذایقهٔ مرگ را نخواهند چشید ❊

❊ باب هفدهم ❊

بعد از شش روز یسوع پطرس و یعقوب و یوحنای برادرش را برداشته و بپنهانی
۲ ایشان را بکوه مرتفعی آورد ❊ و در حضور آنها صورتش متغیر گشته و چهره اش چون خورشید
۳ می درخشید و لباس او چون نور سفید بود ❊ که ناگاه موسی و الیاس با وی تکلم کنان
۴ بر ایشان ظاهر گردیدند ❊ پس پطرس بیسوع توجه نموده گفت خداوندا ما را
نیکوست که در اینجا باشیم اگر اجازت دهی سه سایبان بسازیم یکی از برای تو و یکی

یکجهت موسی و یکی بجهت الیاس * که در اثنای تکلم آن ابر درخشان برایشان سایه
افکنده ناگاه صدایی از آن ابر می گفت این است فرزند حبیب من که از وی
خوشنودم سخن او را بشنوید * و شاگردان وی این را شنیده بروی در افتادند
و بی نهایت ترسان گشتند * پس یسوع آمده و آنها را لمس نموده گفت برخیزید
و خایف مباشید * پس چشمان خویش را گشاده سوای یسوع هیچکس را ندیدند * و
چون از آن کوه پایین می آمدند یسوع آنها را تاکید فرموده این رؤیا را بهیچکس مگویید
تا آن که فرزند انسان از مردگان برخیزد * پس شاگردانش وی سؤال نمودند که پس
چون است که نویسندگان می گویند باید که الیاس اول بیاید * یسوع آنها را
در جواب فرمود که فی الحقیقت اول الیاس آید و همه چیزها را اصلاح خواهد نمود
لیکن شما را می گویم که بدرستی که الیاس آمد و او را نشناختند و آنچه خواستند با
ایشان بود با وی نمودند و همچنان و هم نیز فرزند انسان از ایشان ... خواهد رسید
و شاگردان وی یافتند که در بارهٔ یحیای تعمید دهنده بایشان تکلم می نمود
و چون نزد خلق آمدند یکمرد وی پیش آمده در زانو زده * گفت خداوندا بر فرزندم ترحم فرما
زیرا که مصروع است و بشدت الم گرفتار است چنانچه بارها در آتش و
بارها در آب می افتد * و من او را نزد شاگردان تو آوردم نتوانستند که او را
علاج نمایند * پس یسوع فرمود که ای طبقهٔ بی ایمان تا کجا با شما خواهم بود تا کی شما
را تحمل خواهم نمود در همین جا نزد من آریدش * و یسوع او را نهیب نموده دیو
از وی خارج شد در ساعت آن طفل شفا یافت * پس شاگردان پنهانی
نزد یسوع آمده گفتند که چون است که ما نتوانستیم که او را بیرون نماییم * یسوع

آنها را فرمود که از عدم اعتقاد شما زانرو که بشما می گویم که هرگاه بقدر دانه خردلی اعتقاد
داشته باشید و باین کوه بگوئید که ازین مکان بان مکان حرکت نما حرکت می نماید و هیچ
۲۱ چیز شما را محال نمی نماید * لیکن این نوع بیرون نمی رود جز بدعا و روزه * و چون در
مرز بوم جلیل سیر می کردند یسوع ایشان را فرمود که فرزند انسان بدستهای مردم
۲۳ تسلیم خواهد شد * و ایشان او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست و آنها
۲۴ بغایت غمگین بودند * و چون بکفرناحوم آمدند محصلان خراج نزد پطرس آمده گفتند
۲۵ که آیا معلم شما خراج را تسلیم نمی نماید * گفت بلی و چون بخانه درآمد یسوع سبقت
نموده گفت ای شمعون چه تصور می نمائی آیا که سلاطین زمین عشر و جزیه را از چه کسی
۲۶ می گیرند از فرزندان خویش یا از بیگانگان * پطرس گفت که از بیگانگان یسوع گفت
۲۷ پس بتحقیق است که فرزندان آزاد اند * لیکن از آن رو که ایشان را عذاب ندهیم بدریا
رفته قلابی را بینداز نخستین ماهی که بیرون آید گرفته دهانش را بگشا یک ریال
خواهی یافت او را برداشته بعوض من و خود بایشان تسلیم نما *

* باب هیجدهم *

و در آن هنگام شاگردان یسوع نزد وی آمده گفتند که در ملکوت آسمان بزرگتر کیست
۲ پس یسوع طفلی را نزد خود طلب نموده و درمیان آنها ایشان برپا داشت * و فرمود
۳ که بدرستی که بشما می گویم که مادامی که متبدل نگردید و چون اطفال صغیر
۴ نگردید داخل ملکوت آسمان نخواهید گشت * پس هرکه مانند این کودک خود را
۵ حقیر دارد همان در ملکوت آسمان بزرگتر است * و هرکه چنین طفلی را بنام من
۶ قبول نماید مرا قبول نموده است * و هرکه یکی ازین اطفال که معتقد من اند

صدمه رساند او را بهتر است که سنگ آسیائی در گردن وی معلق باشد در
۷ قعر دریا غرق گردد ۞ وای بر این جهان بسبب ناملایمها حال آنکه وجود آن اشیا
ناملایم ضروریست لیکن وای بر آن کس که آن اشیاء ناملایم بوساطت وی بظهور
۸ آید ۞ پس هرگاه که دست یا پای تو ترا بلغزاند آنها را قطع نموده از خویش دور کن
زیرا که ترا بهتر است که لنگ یا شل داخل بارگاه حیات گردی از آن که دو دست
۹ یا دو پا داشته در آتش ابدی افکنده شوی ۞ و اگر که دیدهٔ تو مر ترا لغزش دهد
او را کنده از خود بر انداز زانرو که بهتر است ترا که یک چشم دار در زندگی گردی تا
۱۰ آنکه دو چشم داشته در آتش جهنم انداخته گردی ۞ احتیاط نمائید که هیچیک
ازین اطفال را حقیر مدانید که بدرستی که شما می گویم که پیوسته ملائکه ایشان در آسمان
۱۱ صورت پدر مرا که در آسمان است مشاهده می نمایند ۞ زیرا که فرزند انسان آمده است
۱۲ که گم شدگان را نجات دهد ۞ شما را چه معلوم است چنانچه کسی صد گوسفند باشد و
یکی از آنها گم گردد آیا که آن نود و نه را دانی نگذارد و بکوهها رفته گم شده را جستجو نمی
۱۳ نماید ۞ و اگر اتفاق افتد که آن را پیدا نماید بدرستی که شما می گویم از بهر آن بیش از آن
۱۴ نود و نه که گم نشده بود خورسند خواهد گشت ۞ همچنین پدر شما که در آسمان است
۱۵ رضا نیست که یکی ازین اطفال تباه شود ۞ هرگاه که برادر تو با تو خطائی نماید برو و تنها
۱۶ نزد او ملزمش ساز که اگر سخن ترا بشنود هر آینه برادر خویش را یافتی ۞ و اگر که نشنود
۱۷ یک دو نفر را با خود بگیر که از زبان دو یا سه شاهد هر مقدمه مستحکم گردد ۞ هرگاه که
سخن آنها را نشنود کلیسا را حالی نما و اگر که از شنیدن سخن کلیسا ابا نماید
۱۸ بگذار که تا در نزد تو چون خارجی یا عشاری باشد ۞ و بشما راست می گویم که

هرچه را بر زمین به بندید در آسمان بسته خواهد گشت و هرچه را بر زمین بگشائید در
۱۹ آسمان گشاده خواهد گردید * و نیز شما را می گویم که هرگاه دو نفر بر زمین از شما بجهت
درخواست کردن امری اتفاق نمایند هرچه باشد از جانب پدر من که در آسمان است
۲۰ بجهت آنها کامل خواهد گردید * زانرو که در هرجا که دو یا سه کس بنام من جمع شوند
۲۱ در آنجا در وسط ایشان هستم * پس پطرس نزد وی آمده گفت خداوندا تا چند مرتبه
۲۲ که برادر من بر من تعدی نماید از و در گذرم آیا که تا بهفت مرتبه * پس یسوع وی را گفت
۲۳ که ترا نمی گویم که تا هفت بلکه تا هفتاد هفت مرتبه * زان رو که ملکوت آسمان
۲۴ سلطانی را ماند که با خدمتگاران خود اراده محاسبه داشت * و چون شروع
۲۵ بمحاسبه نمود شخصی را نزد وی آوردند که مبلغ ده هزار قنطار بده کار بود * و
از آنجا که چیزی نداشت که ادا نماید مولای وی بفروش او و زن و فرزند و جمیع آنچه
۲۶ داشت فرمان داد که ادا کرده شود * و آن ملازم بر زمین افتاده وی را سجده نموده
۲۷ گفت خداوندا مرا مهلت ده تا همه را بتو ادا نمایم * و آقای آن ملازم ترحم فرموده
۲۸ وا و را رها نموده و قرض او را بخشید * چون آن ملازم بیرون شتافت از
ملازمان همقطار خویش شخصی را که صد دینار بوی دادنی بود یافته دست انداخته گردن
۲۹ وی را گرفته گفت قرض را بمن تسلیم نما * و ملازم همقطار وی بر پایهای او افتاده
۳۰ التماس نموده گفت که مرا مهلت ده تا تمامی را بتو ادا نمایم * لیکن او قبول ننموده
۳۱ بلکه رفته او را در زندان انداخت تا که آن دین را ادا نماید * و چون ملازمان همقطار
وی این واقعه را ملاحظه نمودند بسیار غمگین گشته پس آمدند و مولای خود را از تمامی
۳۲ آنچه واقع شده بود مفصلا اعلام نمودند * پس مولای او او را خوانده گفت ای

۳۳ لازم شریر از آنجا که تو از من سوال نمودی من مجموع آن قرض را بخشیدم آیا نیکو
۳۴ نبود که تو نیز بر ملازم همقطار خود چنانچه من بر تو رحم نمودم رحم نمائی * پس مولای
۳۵ وی را خشم گرفته بمحصلانش سپرد تا همه آنچه بر او لازم بود که داده باشد ادا نماید * بهمین
وضع پدر آسمانی من نیز با شما سلوک خواهد نمود چنانچه هر یکی از شما از صمیم قلب جرایم
برادر خود را از وی معاف ننماید *

* باب نوزدهم *

و چون یسوع این مکالمه را بانجام رسانید چنان واقع گشت که از سرحد جلیل رحلت نمود
۲ و بکنار یهودیه آن طرف اردن آمد * که جماعت بسیاری در قفای وی افتادند
۳ و آنها را در آن مکان شفا بخشید * و فریسیان بر سبیل امتحان نزد وی آمدند وی را
۴ گفتند که آیا انسان را جایز است که زن خود را بجهتی طلاق دهد * ایشان را
جواب داده گفت مگر مطالعه ننموده اید که آن کس که آنها را در ابتدا آفرید بود زن و مرد
۵ خلقت نموده * و گفت که انسان بدین جهت پدر و مادر را ترک نموده بزنش خود خواهد
۶ پیوست و هر دو یک جسد خواهند بود * پس ایشان فیما بعد دو نیستند بلکه یک جسم اند
۷ پس آنچه را خدا پیوند فرموده است هیچکس آنرا متفرق نسازد * گفتندش پس چون است
۸ که موسی بدادن طلاق نامه و بیرون کردن وی فرمان داد * ایشان را گفت که بجهت سنگدلی
شما شما را موسی بطلاق زنان اجازت بخشید لیکن از ابتدای وجه چنین نبوده *
۹ و من شما را می گویم که هر کس که زن خود را جز بعلت زنا طلاق دهد و دیگری را نکاح نماید
۱۰ زنا نموده است و هر کس که آن مطلقه را نکاح نماید نیز زنا نموده است * پس
شاگردان او وی را گفتند که هر گاه مقدمه مرد با زن چنین است بس بهتر است که

١١ زن نکنند ✢ آنهارا فرمود که تمامی خلق این مقدمه را فرا نمی توانند گرفت جز آنان
١٢ که بایشان عطا شده است ✢ زیرا که خصی چند هستند که از شکم مادر چنان تولد شده اند
و خصی چند هستند که بدست دیگران خصی شده اند و خصی چند هستند که خود را بجهت
ملکوت آسمان خصی نموده اند پس هر کس که قابلیت آن را دارد آن را قبول نماید ✢
١٣ آنگاه چند طفل را نزد وی آوردند تا آنکه دستهای خود را بر آنها گذاشته دعا فرماید
١٤ شاگردان وی آنها را نهیب نمودند ✢ لیکن یسوع فرمود که اطفال صغیر را اجازت
دهید و از آمدن نزد من منع ننمائید زیرا که ملکوت آسمان از چنین اشخاص است
١٦ پس دستهای خود را بر آنها گذاشته و از آن مکان روان گردید ✢ که ناگاه شخصی آمده
وی را گفت که ای استاد نیکو چه فعل نیکو را بعمل آرم تا زندگی جاوید را یابم ✢
١٧ گفت از چه رو مرا نیکو گفتی و حال آنکه هیچکس خوب نیست جز یکی و آن
١٨ خدا است و اگر اراده آن داری که داخل حیات گردی فرایض را نگاه دار ✢ گفت
کدام فرایض گفت همین که قتل مکن و زنا مکن و دزدی مکن و شهادت زور مگوی
٢٠ ✢ پدر و مادر خود را محترم دار و آشنای خود را چون خود دوست دار ✢ پس
آن جوان وی را گفت که جمیع این گفتهارا از ابتدای جوانی محفوظ داشته ام
٢١ در چه چیز حال ناقص می باشم ✢ یسوع وی را گفت که اگر قصد آن داری که کامل گردی
برو و اشیای خود را فروخته بفقرا تسلیم نما که در آسمان گنجی خواهی یافت
٢٢ پس آمده مرا متابعت نما ✢ و چون آن جوان این کلمات را شنیده اندوهگین
٢٣ گشته روان گردید زان رو که املاک بسیار داشت ✢ پس یسوع شاگردان
خویش را فرمود که هر آینه شما را میگویم که شخص دولتمند در نهایت دشواری

داخل ملکوت آسمان خواهد گشت * و نیز شما را می گویم که شتر را در سوراخ سوزن داخل ۲۴
شدن آسان است از داخل شدن دولتمند در ملکوت خدا * چون شاگردان این ۲۵
مقدمه را شنیدند بی نهایت متحیر گشته گفتند پس کیست که نجات خواهد یافت
و یسوع به آنها توجه فرموده ایشان را گفت این مقدمه نزد انسان محال است ۲۶
لیکن نزد خدا همه چیز ممکن است * آنگاه پطرس وی را جواب داده گفت اینک ۲۷
ما همه چیزها را ترک نموده ترا متابعت می نماییم پس اجر ما چه خواهد بود * که ۲۸
یسوع با ایشان فرمود که بدرستی که شما را می گویم که شما مرا متابعت نمودید در تولد
نو اندران زمان که فرزند انسان بر کرسی جلال خود نشیند شما نیز بر دوازده تخت
جلوس خواهید نمود و حکمرانی بر دوازده فرقه اسرائیل خواهید نمود * و هر کس که ۲۹
خانه‌ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا فرزندان یا زمینها را بجهت
اسم من رها کرده است صد مانند آن را خواهد یافت * و وارث حیات ابدی
خواهد گردید * لیکن بسا مقدمی که موخر خواهد گشت و موخری که مقدم خواهد گردید * ۳۰

* باب بیستم *

از آن رو که ملکوت آسمان صاحب خانه را ماند که بامدادان بجهت گرفتن عمله
از برای تاکستان خود روان گردیده بود * پس با عمله هر روز بدیناری قرار ۲
داد نموده ایشان را به تاکستان روانه نمود * و در ساعت سوم اشخاص دیگر را ۳
بیکار در بازار ایستاده دید * ایشان را گفت که شما نیز به تاکستان بروید ۴
که آنچه باید بشما خواهم داد ایشان به آنجا رفتند * و نیز در ساعت ششم و نهم بیرون ۵
رفته بهمان وضع عمل آورد * و نزدیک بساعت یازدهم نیز بیرون رفته ۶

بعضی دیگر را بیکار ایستاده دید ایشان را گفت بچه سبب تمام روز در اینجا
۷ بیکار ایستاده اید * آنها گفتند زانرو که کسی ما را نگرفته است ایشان را گفت
۸ که شما نیز بسوی تاکستان بروید که حق خود را خواهید یافت * و چون شام
گشت صاحب تاکستان وکیل خود را فرمود که مزدوران را طلب نما
۹ و از آخریها گرفته تا باولیها اجرت آنها را با نها تفویض نما * و چون آن یازده ساعتیها
۱۰ آمدند هر نفری دیناری را یافتند * پس آن اولیان حاضر گشته
گمان نمودند که زیاده تر خواهند یافت که ایشان نیز هر نفری دیناری را یافتند
۱۲ پس آن را گرفته با صاحب خانه گله نموده * گفتند که تو این پسینان را که یکساعت
با ما کار نموده اند با ما که متحمل صعوبت و حرارت روز گردیده ایم قرین نموده *
۱۳ و او یکی از آنها جواب داده گفت عزیز من من هیچ ظلمی بر تو ننموده ام آیا که تو بدیناری
۱۴ از من راضی نگشتی * پس حق خود را گرفته روانه شو که من این متاخر را چون
۱۵ اجرت تو خواهم داد * آیا که جایز نیست مرا که آنچه خواهم با مال خویش عمل آرم
۱۶ دیا آنکه نیکی من موجب بدی چشم تو شده است * و همبرین قیاس
پسینیان پیشینان و اولیان آخریان خواهند بود خوانده شدگان بسیارند
۱۷ و برگزیدگان کم * در اثنای رفتن یسوع با ورشلیم دوازده شاگرد خود را
۱۸ خفیه در راه فرمود * که اینک باورشلیم میرویم و فرزند انسان بدستهای
کهنه و نویسندگان تسلیم کرده خواهد شد و ایشان حکم بقتل وی خواهند
۱۹ نمود * و جهت استهزا و ضرب و صلب بقبایلش خواهند سپرد
۲۰ و در روز سوم خواهد برخاست * آنگاه مادر اولاد زبدی با فرزندان خویش

۲۱ او را سجده نموده استدعاکنان نزد وی آمدند * وی را گفت که چه میخواهی گفت
بفرما که این دو فرزند من در ملکوت تو یکی بیمین و یکی بر یسار تو بنشینند
۲۲ پس یسوع جواب داده فرمود که نمی دانید که چه چیز را سوال می نمائید آیا که بر آشامیدن
قدحی که از آن خواهم آشامید و یافتن آن غسلی را که خواهم یافت قادر می باشید
گفتند بلی می توانیم * ایشان را فرمود که البته از قدح من خواهید آشامید و آن
۲۳ غسلی را که می یابم خواهید یافت لیکن نشستن بر دست راست و چپ من
از آن من نیست که بدهم جز آنانی را که از پدر من معین شده اند *
۲۴ چون آن ده نفر دیگر این سخن را شنیده بران دو برادر خشم گرفتند * پس
۲۵ یسوع آنها را پیش خوانده فرمود که مطلع هستید که امرا قبایل بر آنها حکمرانی می نمایند
و بزرگان آنها سروری می نمایند * لیکن در میان شما چنین نخواهد بود بلکه
۲۶ هر که خواهش این دارد که در میان شما بزرگ گردد خادم شما گردد * و هر کس که
۲۷ اراده آن دارد که در میان شما مقدم شود ملازم شما باشد * چنانچه پسر
۲۸ انسان برای مخدومی نیامده است بلکه بجهت خادمی و از بهر آن که
جان خویش را فدای جمعی نماید * و چون از آنجا بیرون می رفتند گروه
۲۹ بسیاری در قفای وی روان شدند * که ناگاه دو مرد کور که بر کنار راه نشسته
۳۰ بودند چون شنیدند که یسوع در گذر است فریادکنان گفتند خداوندا فرزند
داؤد بر ما ترحم فرما * آن گروه آنها را نهیب نمودند که خاموش گردند
۳۱ لیکن آنها زیاده بر آن فریاد کردند گفتند یسوع ابن داؤد بر ما ترحم فرما
۳۲ پس یسوع ایستاده و آنها را پیش خوانده فرمود چه میخواهید تا با شما بعمل آورم *

۳۴ گفتندش خداوندا که دیدهای ما باز شود ※ پس یسوع ترحم فرموده دیدهای آنها را مس فرمود که فی الفور چشمان آنها بینائی خود را یافت و آنها بر قفای وی روان گردیدند ※

※ باب بیست و یکم ※

چون نزدیک باورشلیم رسیدند و به بیت فاگی بر دامن کوه زیتون آمدند
۲ یسوع دو نفر از شاگردان خود را فرستاده ※ فرمود که درین قریه که مقابل شماست بروید که در ساعت ماده الاغی را بسته و کره را با وی خواهید
۳ یافت پس آنها را باز نموده نزد من آرید ※ و هرگاه که کسی شما را چیزی بگوید گوئید که آقا با آنها احتیاج دارد که در ساعت آنها را روانه خواهد
۴ نمود ※ و همگی این چیزها واقع گردید تا کامل گردد آنچه بوساطت رسول گفته شده
۵ بود ※ که بگوئید دختر صیون را که اینک پادشاه تو نزد تو می آید با فروتنی
۶ و سوار شده بر الاغی بر کره بارکشی ※ پس آن شاگردان رفته چنانچه یسوع فرموده
۷ بود عمل نمودند ※ و آن ماده الاغ و آن کره را آوردند و رختهای خود را بر آن
۸ گسترده و او را بر آن نشانیدند ※ و جمع بسیاری رخت خود را در راه فرش
۹ می نمودند و بعضی شاخها را از درختان بریده در راه گستردند ※ و آن گروه که پیش رو و آنان که در قفای وی بودند فریادکنان می گفتند اوشعنا فرزند داؤد راست و فرخنده کسیکه باسم خداوند می آید اوشعنا در علی الاعلی
۱۰ و چون وارد اورشلیم گردید همگی ساکنان آن شهر مضطرب گشته گفتند
۱۱ که این کیست ※ و آن جماعت گفتند که این عیسای پیغمبر ناصری جلیلی

است * پس عیسی باندرون هیکل خدا رفته وهمگی آنانی را که خرید وفروخت ۱۲
می نمودند بیرون نمود وتختهای صرافان وکرسی های کبوترفروشان را وازگون
ساخت * وایشان را گفت که نوشته شده است که خانهٔ من بیت ۱۳
الدعاء نامیده خواهد شد وشما مغارهٔ دزدانش ساخته * پس کوران وشلها ۱۴
اندرون هیکل نزد وی آمده آنها را شفا بخشید * وچون روسای کهنه ونویسندگان ۱۵
مشاهده نمودند آن عجایب را که بعمل می آورد وآن اطفال را که در درون هیکل با
فریاد می گفتند اوشعنا فرزند داود را است غضبناک گشته * وی را ۱۶
گفت که آیا می شنوی آنچه را اینها می گویند یسوع آنها را گفت که آری
آیا هرگز نخوانده اید که از دهن اطفال وکودکان ثنائی را خواهم ساخت *
پس آنها را واگذاشته وازآن شهر بیرون رفته در بیت عینا آمد وشب را ۱۷
در آنجا بسر برد * وبامدادان چون بشهر مراجعت می نمود گرسنه گشته ۱۸
و در اثنای راه درخت انجیری مشاهده فرموده نزد آن آمد سوای برگ بر آن ۱۹
هیچ نیافت پس باو گفت که من بعد هیچ میوه بر تو نمو نکناد که درخت انجیر
در ساعت خشک گردید * وچون شاگردان وی آن را دیده تعجب نموده ۲۰
گفتند که چه بسیار زود درخت انجیر خشک گردید * که یسوع آنها را جواب ۲۱
داده فرموده که بدرستی که بشما می گویم که اگر اعتقاد دارید وشک ننمائید
نه همین را که بدرخت انجیر واقع گشت خواهید نمود بلکه هرگاه این کوه را
بگوئید که برخاسته بدریا افکنده شو چنین خواهد گشت * وتمام چیزهائی ۲۲
را که بدعا معتقیده درست طلب خواهید نمود خواهید یافت * وچون ۲۳

در هیکل آمده حالتی که وعظ می‌نمود رؤسای کهنه و بزرگان آن قوم نزد وی آمده گفتند
بچه اقتدار این اعمال می‌نمائی و کیست که این اقتدار را بتو داده است ✚
۲۴ یسوع آنها را جواب داده فرمود که من نیز از شما یک سخن خواهم پرسید اگر از آن
مرا مطلع سازید من نیز شما را خواهم گفت که بکدام قدرت این اعمال را
۲۵ می‌نمایم ✚ غسل تعمید دادن یحیی از کجا می‌بود آیا از آسمان یا از خلق و
ایشان در دلهای خود گفتند که اگر گوئیم که از آسمان بود خواهد گفت پس چرا
۲۶ بوی اعتقاد نیاوردید ✚ و اگر گوئیم که از خلق بود از مردم خوف داریم
۲۷ زان رو که تمام خلق یحیی را پیغمبر میدانند ✚ پس یسوع را جواب داده گفتند
که ما نمی‌دانیم آنها را فرمود که من هم شما را نمی‌گویم که بچه اقتدار این اعمال را می‌نمایم
۲۸ لیکن چه تصور می‌نمائید که شخصی را دو پسری بود نزد نخستین آمده گفت ای
۲۹ فرزند برو و در تاکستان من امروز بشغلی متوجه شو ✚ جواب داده گفت
۳۰ که نخواهم رفت و بعد از آن پشیمان گشته متوجه آن سمت گردید ✚ پس نزد
دومین آمده همان وضع تکلم نمود او جواب داده گفت خداوندا خواهم رفت
۳۱ و نرفت ✚ آیا از آن دو نفر کدام خواهش پدر خود را بعمل آورده است گفتند
نخستین پس یسوع بآنها گفت که براستی که بشما می‌گویم که باج گیران و
۳۲ زناکاران قبل از شما داخل ملکوت خدای گردند ✚ زآنرو که یحیی از راه راستی
نزد شما آمده بود بر او اعتقاد نیاوردید و باج گیران و فاحشان بوی ایمان آوردند
و شما مشاهده نموده بالآخره پشیمان نشدید تا آنکه بوی اعتقاد
۳۳ آرید ✚ و این مثل دیگر را بشنوید صاحبخانهٔ تاکستانی را غرس نموده آن را

محصور نموده و شیره خانه در او کنده و برجی بنا گذارده و آن را بباغبان سپرده بسوی
۳۴ ملک دیگر شتافت ✣ و چون موسم میوه ها نزدیک گشت ملازمان خود را
۳۵ بجهت تحصیل میوه های آن نزد باغبانان روانه نمود ✣ لیکن باغبانان ملازمانش را
۳۶ گرفته بعضی را زدند و بعضی را کشته و بر بعضی رجم نمودند ✣ باز ملازمان دیگر
۳۷ را بیش از اول فرستاده بهمان وضع با آنها رفتار نمودند ✣ بالآخره فرزند
خود را نزد ایشان فرستاده گفت که البته فرزند مرا حرمت خواهند داشت ✣
۳۸ لیکن باغبانان چون فرزند را ملاحظه نموده با خود گفتند که این وارث است بیائید
۳۹ او را کشته میراثش را بچنگ آریم ✣ پس او را در خارج تاکستان برده
۴۰ مقتول نمودند ✣ آیا چون صاحب آن تاکستان آید با آن مزدوران چه
۴۱ خواهد کرد ✣ گفتند یقین که زشت کاران را بزشتی هلاک خواهد نمود و تاکستان را
بباغبانانی دیگر تسلیم خواهد نمود که آنها میوه ها را در فصل آنها بوی تسلیم خواهند نمود ✣
۴۲ پس یسوع آنها را فرمود که آیا هرگز در کتب مطالعه نکرده اید که آن سنگی را که معماران آنرا
رد نمودند سر زاویه واقع شد این مقدمه از جانب خدا واقع گردید و در نظر شما عجیب است
۴۳ ازینجاست که شما را می گویم که ملکوت خدا از شما گرفته و بقبیله که ثمرش را خواهند
فرستاد سپرده خواهد گشت ✣ ۴۴ و هر کس که برین سنگ افتد خواهد شکست
و بر هر کس که افتد نرمش خواهد ساخت ✣ ۴۵ و چون رؤسای کهنه و فریسیان
مثالهایش را شنیدند یافتند که درباره آنها تکلم می نماید ✣ ۴۶ قصد نمودند که بروی
دست اندازی نمایند لیکن از مردم می ترسیدند زانرو که پیغمبرش میدانستند ✣

* باب بیست و دوم *

۲ و دیگر باریسوع آنها را در مثلها مخاطب فرموده گفت * که ملکوت آسمان پادشاهی
۳ را ماند که بجهت فرزند خویش سوری ترتیب نمود * و ملازمان خویش را بجهت
خواندن خوانده شدگان بسور فرستاد لیکن ایشان نخواستند که بیایند *
۴ باز ملازمان دیگر را فرستاده گفت موعودین را خبر نمائید که اینک خوان
خود را مهیا نموده ام و گوسالها و پرواریهای من کشته گردیده و همه چیزها آماده
۵ گشته است بعیش آئید * و ایشان بهل انکاری نموده راه خویش گرفتند
۶ یکی بجانب مزرعه خویش و دیگری بتجارت خویش * و بقیه آنها ملازمانش را گرفته
۷ خفت دادند و بقتل رسانیدند * چون سلطان را از آن مقدمه آگاهی حاصل
گردید خشم بروی مستولی گشته لشکریان خود را فرستاده و آن قاتلان را مقتول
۸ ساخت و شهر آنها را سوخت پس ملازمان خویش را فرمود که بدرستی که اسباب
۹ عیش مهیاست لیکن طلبیدگان مستحق نبودند * لهذا بشوارع عامه روید و هر کس را
۱۰ که بیابید بعیش دعوت نمائید * و ملازمان در سر کوچها رفته بد و خوب هر کس را
که یافتند جمع نمودند چنانچه حجله عروسی را از نشینندگان مملو گردید
۱۱ و ملک بجهت تفرج مجلسیان درون آمده شخصی را در آنجا ملاحظه فرمود که لباس
۱۲ عیش نه پوشیده بود وی را گفت ای مرد بچه سبب لباس عیش در بر نکرده
۱۳ و در اینجا داخل گشته آن شخص خاموش گردید * پس سلطان ملازمان را فرمود
که دست و پایش را بسته برده در ظلمت خارجی اندازیدش که در آنجا گریه
۱۴ و فشار دندان خواهد بود * زیرا که طلبیدگان بسیار و برگزیدگان کم اند *

پس فریسیان رشته شوری نمودند که بلکه اورا در گفتگو گرفتار سازند * پس شاگردان ۱۶
خویش را با هیرودیان بنزد وی فرستاده گفتند استادا ما را معلوم است که
صدیق هستی و راه خدا را براستی تعلیم می نمائی و از کسی نمی اندیشی زانرو که بظاهر
خلق نمی نگری * پس ما را از آنچه یافته ارشاد فرما آیا که جزیه دادن قیصر را جایز است ۱۷
یا نه * یسوع شرارت آنها را یافته فرمود ای ریاکاران چرا خواهید که در ۱۸
تجربه ام اندازید * زر جزیه را بمن نمائید آنها دیناری را بوی دادند * پس آنها ۲۰
را فرمود که این صورت و رقم از کیست * گفتندش که از آن قیصر است پس آنها ۲۱
را فرمود که چیزهای قیصری را بقیصر و چیزهای خدائی را بخدا تسلیم نمائید
و ایشان این سخن را شنیده تعجب نموده او را گذاشته روان شدند * و هم ۲۲
در آن روز تنی چند از زندیقیان که بقیامت قایل نیستند نزد وی آمده سوال
نمودند * و گفتند استادا موسی فرموده است که هرگاه کسی بی فرزند فوت شود ۲۴
برادری زنش را بعقد خویش در آورده نسل برادر خویش را جاری سازد * و بودند ۲۵
در میان ما هفت برادر که نخستین ایشان زن کرده و مرد و از آنجا که فرزندی
نداشت زن ببرادرش رسید * و همچنین دوم و سوم ایشان تا هفتم * و ۲۷
بعد از همه آن زن نیز فوت گردید * پس در روز قیامت آن ضعیفه زن کدام ۲۸
یک از آن هفت نفر خواهد بود زیرا که تمامی آنها او را نکاح داشته بودند *
پس یسوع آنها را جواب فرمود که چون مضمون کتب و قدرت خدا را نیافته اید ۲۹
خطا می نمائید * زیرا که در روز قیامت نه نکاح می کنند و نه بنکاح داده ۳۰
می شوند بلکه در عالم علو چون ملایکهٔ خدا می باشند * و آیا که مطالعه ننموده اید ۳۱

۳۲ آنچه از خدا در بارهٔ برخاستن مردگان گفته شده است ❖ که خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب منم و خدا خدای مردگان نیست
۳۳ بلکه خدای زندگان است ❖ و مردم این سخن را شنیده از تعلیم وی تعجب نمودند ❖ و چون فریسیان شنیدند که زندقیان را ملزم ساخت
۳۵ باهم جمع گردیدند ❖ پس یکی از آنها که فقیه بود از وی برسبیل امتحان
۳۶ سوال نموده گفت ❖ ای استاد حکم بزرگ در شریعت چیست ❖ یسوع وی را گفت که آن خداوندی را که خدای تست بهمگی دل و جان
۳۸ و اندیشهٔ خود دوست دار ❖ که نخستین و بزرگترین احکام این است
۴۰ و دویم چون آن است که آشنای خویش را چون خود دوست دار ❖ همگی
۴۱ توریت و رسایل رسل باین دو حکم معلق اند ❖ و چون فریسیان جمع
۴۲ گردیدند یسوع از آنها سوال نموده ❖ فرمود در بارهٔ مسیح چه تصور می نمائید
۴۳ که او فرزند کیست گفتند که فرزند داوٗد است ❖ آنها فرمود که پس چگونه
۴۴ داوٗد در روح او را خداوند خواند که گفت ❖ خداوند خداوند مرا گفت که بردست راست من بنشین تا دشمنان ترا قدمگاه پاهای تو سازم
۴۶ پس هرگاه داوٗد او را خداوند ملقب نمود چگونه فرزند او باشد ❖ هیچکس قدرت جواب وی بیک کلمه نداشت و از آن روز هیچ کس دیگر جرات پرسیدن از وی ننمود ❖

❖ باب بیست و سوم ❖

۱ آنگاه یسوع با آن جماعت و شاگردان خود تکلم فرموده گفت که

۳ نویسندگان و فریسیان بر کرسی موسی نشسته اند ✣ پس هرچه شما را
امر کنند فرا گیرید فرا گیرید و کار برید لیکن چون اعمال آنها عمل نه نمایید زیرا
که می گویند و نمی کنند ✣ زیرا که بار های گران عسر التحمل را می بندند و
۴ بر شانهای خلق می گذارند لیکن بیک انگشت از انگشتان خود آنها را
۵ حرکت نمی دهند ✣ و تمامی اعمال خود را بجهت آنکه منظور نظر خلق گردند بجا می آرند
چه تعویذ های خویش را عریض می نمایند و دامنهای لباس خود را بزرگ می سازند
۶ و دوست می دارند در ضیافات بالای مجالس را و در مجامع صدر را
۸ و سلام را در بازارها و این که از زبان های خلق ربی ربی خوانده شوند ✣ لیکن
شما ربی مخاطب مشوید که پیشرو شما مسیح است و همگی شما برادران هستید
۹ و هیچ کس را بر زمین پدر مگویید زانرو که پدر شما یکی است یعنی آنکه در
۱۰ آسمان است ✣ و نه پیشوا مسمی شوید زانرو که پیشوای شما یکی است یعنی مسیح
۱۲ و آنکه بزرگترین شماست خادم شما خواهد بود ✣ و هر کس که خویش را بلند گیرد پست
۱۳ خواهد گشت ✣ لیکن ای نویسندگان و فریسیان ریاکار وای بر حال شما
زانرو که درهای ملکوت آسمان را بر روی خلق می بندید چنانچه نه خود
۱۴ داخل می شوید و نه داخل روندگان را اذن دخول میدهید ✣ وای بر حال شما
ای نویسندگان و فریسیان ریاشعار زانرو که خانه های بیوه زنان را می خورید
و طول نماز را بجهت روپوش بجا می آرید بنابراین شدیدترین عذاب را
۱۵ خواهید یافت ✣ و وای بر حال شما ای نویسندگان و فریسیان
زانرو که بر و بحر را بجهت آنکه یک شخص را در طریق داخل نمایید می گردید

۱۶ وچون داخل شود مرتبه اش پست تر از خود ابن الجهنم می سازید * وای
۱۷ بر حال شما ای راهبران نابینا که می گوئید که قسم شخصی که بهیکل قسم خورد
اعتباری ندارد ولیکن کسی که بطلای هیکل قسم خورد باید ادا کند * ای احمقان
۱۸ وکوران آیا کدام بزرگتر است طلا یا هیکل که طلا را منزه می نمائید * واین که قسم
هرکس که بقربان گاه سوگند خورد معتبر نیست لیکن هرکس که بآن هدیه که بران است
۱۹ سوگند خورد بایدش بجا آوردن * ای ابلهان وکوران کدام بزرگتر است هدیه یا
۲۰ هدیگاه که هدیه را محترم می سازد * پس هرکس که بقربان گاه سوگند خورد بران
۲۱ وهرچه بران است سوگند خورده است * وهرکس که بهیکل سوگند خورد
۲۱ دهم بآن که دران ساکن است سوگند خورده است * اما آن که بآسمان
سوگند خورد دهم بتخت خدا وهم بآن که بران نشسته است قسم خورده است
۲۳ وای برحال شما ای نویسندگان وفریسیان ریاکار که پودینه وشبت و
زیره را عشر می دهید وبزرگترین احکام شریعت را که عدالت ورحمت
وایمان است ترک نمودید بایست که اینها را بجا آرید وآنها را ترک
۲۴ ننمائید * ای راهبران کور که بجهت پشه صافی را بکار می برید وشتر
۲۵ را فرو می برید * وای برحال شما ای نویسندگان وفریسیان ریاکار
زان رو که بیرون پیاله وبشقاب را طاهر می سازید وحال آن که
۲۶ باطن آنها از طمع وبی پرهیزی پر است * ای فریسی کور اول باطن
۲۷ کاسه وبشقاب را طاهر ساز تا ظاهر آنها نیز طاهر گردد * وای برحال شما
ای نویسندگان ریاکار زان که چون گورهای گچ کاری می مانید از بیرون نیکو

می نماید واز داخل از استخوانهای مردگان وهمگی نجاسات مملو است ۞
۲۸ شما نیز در ظاهر بمردم عادل می نمائید واز ریا و گناه در باطن مملو هستید ۞
۲۹ وای بر حال شما ای نویسندگان و فریسیان ریاکار زان رو که مقبرهٔ انبیارا
۳۰ عمارت می نمائید و مدفن عادلان را مزین می نمائید ۞ و می گوئید که اگر در ایام
پدران خویش می بودیم یقین که با ایشان در خون انبیا مشارکت نمی نمودیم ۞
۳۲ پس خود بر خود گواهی میدهید که فرزند کشندگان پیغمبرانید ۞ پس پیمانهٔ پدران
۳۳ خود را لبریز کنید ۞ ای افعیها و مارزادها چسان از عقوبت دوزخ خواهید
۳۴ گریخت ۞ واینک من بجهت این رسولان و حکیمان و نویسندگان چند
را نزد شما می فرستم که بعضی را قتل خواهید نمود و بعضی را صلب و بعضی را
۳۵ در مساجد خود تازیانه خواهید زد واز شهر بشهر تعاقب خواهید نمود ۞ تا آنکه
تمامی خون صدیقان که برزمین ریخته شد از خون هابیل صدیق تا خون زکریا
۳۶ ابن برخیا که در هیکل و قربانگاه کشته بودید بر شما واقع گردد ۞ بدرستی که
۳۷ بشما می گویم که جمیع این چیزها بر این طبقه واقع خواهد گشت ۞ ای اورشلیم اورشلیم
که کشندهٔ پیغمبران وسنگسار کننده آنانی که بتو فرستاده شده اند می باشی چندین
بار خواستم که فرزندان ترا چنانچه مرغ جوجهای خود را در زیر بال خود جمع
۳۸ می نماید جمع نمایم و ابا نمودید ۞ اینک خانه شما بجهت شما ویران
۳۹ گذاشته می شود ۞ زان رو که بشما می گویم که من بعد مرا نخواهید دید تا آنکه
گوئید مبارک است آنکه باسم خداوند می آید ۞

باب بیست و چهارم

پس یسوع از هیکل بیرون آمده روان گردید و شاگردان وی بجهت نشان دادن
۲ عمارت هیکل را بوی نشان دهند پیش آمدند و یسوع ایشان را فرمود
که آیا همه این چیزها را نمی بینید بدرستی که بشما راست می گویم که درینجا
۳ هیچ سنگی بر سنگی گذاشته نخواهد شد مگر آن که انداخته خواهد گردید و چون بر کوه زیتون
قرار گرفت شاگردان وی به پنهانی نزد وی آمده گفتند که ما را خبر ده که چه
وقت این چیزها واقع خواهد گشت و علامت آمدن تو و انقضای عالم چیست
۴ یسوع در جواب آنها فرمود که احتیاط نمائید تا هیچکس شما را نفریبد
۵ زانرو که بسیاری با اسم من آمده خواهند گفت که منم مسیح و کردهی را فریب
۶ خواهند داد و یقین که جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید لیکن احتیاط نمائید
که مضطرب نگردید زانرو که وقوع جمیع اینها ضروری است جز این که
۷ انجام کار هنوز نزدیک نیست زیرا که طایفه بر طایفه و ملکی بر ملکی خواهد
۸ برخاست و در بعضی جاها قحطها و طاعونها و زلزلها پدید خواهد گردید و همگی
۹ این چیزها ابتدای دردهای زه است آنگاه شما را به مصیبت خواهند
سپرد و شما را خواهند کشت و بجهت اسم من همگی قبایل دشمن خواهند داشت
۱۰ و در آن ایام بسیاری لغزش خواهند یافت و یک دیگر را خواهند سپرد
۱۱ و هم دیگر را دشمن خواهند داشت و چندین پیغمبر دروغگو خروج خواهند نمود
۱۲ و بسیاری را فریب خواهند داد و بجهت افزونی گناه محبت بسیاری
۱۳ افسرده خواهد گشت لیکن آنکه تا انجام صبر کند ناجی خواهد بود و ندا این

مژده ملکوتی در همگی اقطار جهان خواهد شد بجهت شهادت بر همگی قبائل و آنگاه

١٥ انجام کار پدید خواهد شد ✤ پس چون کریه‌ترین ویرانی را که دانیال پیغمبر [illegible]

١٦ در آن مکان مقدس ایستاده خواهید دید هر خواننده بیابد ✤ آنگاه آنان که در

١٧ یهودیه می باشند بگریزند بکوهها ✤ و آن که بر بام است پائین نیاید بجهت

١٨ برگرفتن چیزی از خانه ✤ و آن که در میان زراعت است برنگردد تا آن که

١٩ لباس خویش را بردارد ✤ وای بر حال شما آبستنان و شیرخورندگان در آن

٢١ ایام ✤ و دعا نمائید که فرار شما در زمستان و در روز سبت واقع نشود ✤ زیرا که

در آنوقت مصیبت عظیمی خواهد بود که از ابتدای عالم تا حال مثل آن واقع نشده است

٢٢ و نخواهد شد ✤ و اگر آن روزها کوتاه نمی شد هیچ بشری نجات نمی یافت لیکن بجهت

٢٣ خاطر برگزیدگان آن روزها کوتاه خواهد گردید ✤ پس اگر کسی شما را گوید که اینک مسیح

٢٤ در اینجاست یا در آنجاست باور نه نمائید ✤ زیرا که مسیحیان دروغ و پیغمبران

کاذب خواهند برخاست و علامات عظیمه و آیات را چنان ظاهر خواهند ساخت

٢٥ که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز اغوا خواهند نمود ✤ اینک من شما را قبل از آن

٢٦ اخبار نمودم پس هرگاه شما را گویند که اینک در صحرا است بیرون مروید

٢٧ یا آنکه در او طاق خلوت است باور ننمائید ✤ زیرا که چون برق که از مشرق

بیرون می آید و تا مغرب ظاهر میشود آمدن فرزند انسان نیز چنین خواهد بود ✤

٢٨ زان رو که هرجا که مرداری است کرکسان در آنجا جمع خواهد شد

٢٩ و بعد از زحمت آن ایام فی الفور آفتاب تاریک خواهد گشت و ماه نور خود را

نخواهد بخشید و ستارگان از فلک خواهند افتاد و قوتهای آسمان متزلزل

۳۰ خواهد شد * و درآنوقت علامت فرزند انسان بر فلک ظاهر خواهد گردید
و آنگاه جمیع طوایف زمین سینه زنی خواهند نمود و خواهند دید فرزند انسان را
۳۱ برابرهای آسمان که می آید با قدرت و جلال عظیم * و فرشتهای خود را خواهد
فرستاد با صور بلند آواز و آنها برگزیدگانش را جمع خواهند نمود از اطراف
۳۲ اربعه از اقصای فلک تا بطرف دیگر * پس مثلی از درخت انجیر فراگیرید
که چون شاخ آن هنوز نازک است و برگ می آرد فصل تابستان را
۳۳ نزدیک می دانید * همچنین چون شما تمامی چیزها را مشاهده نمائید بدانید
۳۴ که نزدیک است بلکه بر در است * بدرستی که بشما می گویم که تا جمیع این چیزها
۳۵ کامل نگردد این طبقه منقرض نخواهد گشت * و هر آئینه آسمان و زمین زائل خواهد گردید
۳۶ و کلام من زائل نخواهد گشت * و سوای پدر من و بس هیچکس تا ملایکه آسمان
۳۷ هم از آن روز و ساعت مطلع نیستند * و چنانچه در اوان نوح می بود آمدن فرزند
۳۸ انسان نیز همان وضع بود زیرا که چنان که در ایام قبل از طوفان می خوردند و می
آشامیدند و نکاح می کردند و منکوح می گردیدند تا وقت داخل شدن نوح در
۳۹ کشتی * و بی خبر بودند تا آمدن طوفان و فرو گرفتن همگی آنها را بر همان وضع
۴۰ خواهد بود آمدن فرزند انسان * آنگاه دو نفر که در مزرعه باشند یکی را خواهند
۴۱ گرفت و دیگر را رها خواهند نمود * دو زن که آس کنند یکی گرفته و دیگری
۴۲ رها خواهد گشت * پس بیدار باشید زیرا که آگاه نیستید که خداوند شما در چه
۴۳ ساعت وارد خواهد گردید * و این سخن را دریافت می نمائید که اگر صاحب خانه
مخبر بودی که دزد در چه ساعت خواهد آمد هر آئینه بیدار می بودی و نمی گذاشتی

که خانهٔ وی کنده شود + بنا براین شما نیز آماده باشید زیرا که فرزند انسان ۴۴
در ساعتی که شما ظن نمی نمائید خواهد آمد + پس آن ملازم متدین دانا که خداوندش ۴۵
بر عیال خویش بگماشته باشد که غذا را در زمان معین با نها رساند کیست + چه ۴۶
فرخنده است حال آن ملازمی که آقای وی آن او را دران عملش مشغول بیند +
بشما راست می گویم که بر مجموع اموال خویشش مختار خواهد گردانید + و هرگاه ۴۸
آن ملازم شریر با خود تصور نماید که خداوندم در آمدن تاخیری نماید
پس شروع نماید بزدن ملازمان همقطار خویش و اکل و شرب نمودن ۴۹
با باده خواران + هرائینه مولای آن ملازم در روزی که منتظر آن نباشد ۵۰
و در ساعتی که نداند وارد خواهد شد + و او را دو حصه خواهد نمود و رسد او را با ریاکاران ۵۱
مقرر خواهد نمود که گریه و فشار دندان در انجا خواهد بود +

+ باب بیست و پنجم +

آنگاه ملکوت آسمان ده باکره را ماند که مشعلهای خود را بر داشته
باستقبال داماد بیرون رفتند + و از آنها پنج نفر دانا و پنج نفر احمق بودند ۲
و آنان که ابله بودند مشعلهای خود را برداشته هیچ روغن با خود نبردند ۳
و دانشمندان روغن را در ظرف با مشعلهای خود برداشتند + و از انجا که ۵
داماد تاخیر نمود تمامی آنها پینکی زده خوابیدند + و در نصف شب حرونی ۶
برخاسته که اینک داماد می آید بجهت استقبال وی بیرون شتابید
پس تمامی دوشیزگان مشعلهای خود را اراسته ساختند + و آن بی خردان ۸
خردمندان را گفتند که از روغن خود قدری بما بدهید زانرو که مشعلهای ما خاموش

۹ می شوند + لیکن آن خردمندان ایشان را گفتند که شاید بقدر کفاف
ما و شما نباشد بهتر آن است که نزد فروشندگان رفته بجهت
۱۰ خویش خریده باشید + و در حینی که ایشان بجهت خرید رفته بودند
داماد داخل گشته و آنان که آماده بودند با وی در عروسی داخل گشتند
۱۱ و دروازه بسته گشت + که دختران دیگر بعد از آن آمده گفتند خداوندا
۱۲ برای ما باز کن + جواب گفت که بدرستی که بشما میگویم که
۱۳ شما را نمی شناسم + پس بیدار باشید زیرا که از آن روز و از آن
۱۴ ساعتی که در آن فرزند انسان می آید مطلع نیستید + که او چون مردی است
که اراده سفر نموده ملازمان خویش را طلب نمود و اموال خویش را بایشان
۱۵ سپرد + یکی را پنج قنطار و دیگری را دو و سیمی را یکی هر یک را بر وفق استعداد
۱۶ سپرد و بیدرنگ بسفر خود روان گردید + پس آن که پنج قنطار گرفته رفته بود آن را
۱۷ معامله نموده پنج قنطار دیگر تحصیل نمود + و همچنین آن دو قنطاری دو قنطار
۱۸ دیگر انتفاع نمود + لیکن آنکه یک قنطار گرفته بود رفته زمین را شکافت
۱۹ و سیم مولای خود را پنهان نمود + و پس از مدتی مدید خداوند آن ملازمان رسیده
۲۰ با ایشان محاسبه نمود + پس آنکه پنج قنطار گرفته بود پیش آمده پنج قنطار دیگر
را آورده گفت خداوندا پنج قنطار بمن دادی اینک جز آن پنج قنطار
۲۱ دیگر سود یافته ام + پس خداوند وی را گفت که ای ملازم نیک نهاد متدین
آفرین بر تو که بر چیزهای اندک امین بودی پس بر چیزهای بسیارت
۲۲ خواهم گماشت و در خوشنودی خداوند خود داخل شو + پس آنکه دو قنطار

گرفته بود پیش آمده گفت خداوندا تو دو قنطار بمن دادی اینک جز آنها دو
قنطار دیگر تحصیل نموده ام ✤ پس خداوند ویرا گفت ای ملازم نیک نهاد ۲۳
متدین آفرین بر تو که بر چیزهای اندک امین بودی پس بر چیزهای بسیارت
خواهم گماشت در خوشنودی خداوند داخل شو ✤ پس آن که یک قنطار ۲۴
گرفته بود پیش آمده گفت ای آقای من چون ترا می شناختم که مردی درشت
نهاد که بجائی که نکاشته می دروی واز آنجا که نه افشانده جمع مینمائی
پس خوف نموده رفته و قنطار ترا در زمین پنهان نموده ام اینک مال تو حاضر است ۲۵
پس آقای وی را جواب داده گفت که ای ملازم شریر بی کاره تو که میدانستی ۲۶
که می دروم از آنجا که نکاشته ام وجمع می نمایم از آنجا که نپاشیده ام ✤
پس می بایست که تو زر مرا نزد صرافان گذاشته که من آمده مال خویش را با سود ۲۷
یافتمی ✤ بنا براین آن قنطار را از وی گرفته با آن که ده قنطار دارد تسلیم نمائید ۲۸
چه بهر کس که دارد داده خواهد شد وزیاده خواهد گشت و از آن کس که ندارد آنچه ۲۹
داشته باشد نیز از وی گرفته خواهد شد ✤ و آن ملازم بی نفع را در ظلمت ۳۰
خارجی اندازید در آنجا گریستن و فشار دندان خواهد بود ✤ و چون فرزند ۳۱
انسان در جلال خود خواهد آمد با جمیع ملائکه مقدسه بر کرسی بزرگی خود قرار
خواهد گرفت ✤ همگی قبائل نزد وی جمع خواهند گشت و آنها را از همدیگر ۳۲
جدا خواهد نمود چنانکه شبانی میشها را از بزها جدا مینماید ✤ پس میشها را بر ۳۳
راست خود ایستاده خواهد نمود و بزها را بر چپ ✤ انگاه ملک باصحاب ۳۴
راست خواهد گفت که ای برکت یافتگان پدر من بیائید مملکت را که از ابتدا

٣٥ عالم بجهت شما مهیا شده بود تصرف نمائید + زیرا که گرسنه بودم طعامم
٣٦ دادید و تشنه بودم سیرابم نمودید و بی کس بودم پناهم دادید + و برهنه بودم
مرا پوشانیدید و رنجور بودم عیادتم نمودید و در زندان بودم نزد من آمدید +
٣٧ آنگاه آن عادلان او را در جواب خواهند گفت خداوندا کی گرسنه ات
٣٨ دیدیم و طعامت دادیم یا تشنه و سیراب نمودیم + و کی ترا بی کس دیدیم
٣٩ و پناه دادیم یا عریان و پوشانیدیم + یا کی ترا مریض و محبوس دیدیم و نزد تو آمدیم
٤٠ پس ملک آنها را جواب خواهد گفت + که بدرستی که بشما می گویم که هرچه با یکی از
٤١ کوچکترین این برادران من بعمل آوردید آن را بمن کردید + پس باصحاب شمال
خواهد گفت که ای ملعونها از نزد من بروید در آتش ابدی که بجهت شیطان
٤٢ و سپاه وی مهیا شده است + زیرا که گرسنه بودم تغذیه ام ننمودید و تشنه
٤٣ بودم سیرابم نکردید + و بی کس بودم پناهم ندادید و برهنه بودم نپوشانیدید
٤٤ و بیمار و محبوس بودم عیادت نکردید + پس آنها نیز جوابش خواهند داد که خداوندا
کی ترا گرسنه یا تشنه یا بی کس یا برهنه یا بیمار یا محبوس مشاهده نمودیم که ترا
٤٥ خدمت نکردیم + پس آنها را جواب خواهد داد که بدرستی که بشما می گویم
که آنچه نسبت بیکی از این کوچکترینها بعمل نیاوردید با من نیز عمل نیاوردید +
٤٦ و آنها در عذاب ابدی خواهند رفت و عادلان در حیات ابدی +

باب بیست و ششم

چون یسوع مسیح این سخنان را بانجام رسانید پس شاگردان خویش را
٢ فرمود + که آگاهید بعد از دو روز دیگر عید فصح است و

۳ فرزند انسان بجهت مصلوب گشتن تسلیم خواهد گشت + و در آن آوان
رؤسای کهنه و نویسندگان و مشایخ آن قوم در دیوان خانه بزرگ کهنه قیافا
۴ جمع گردیدند + و مشورت کردند که یسوع را بحیله بچنگ آورده بقتل رسانند
۵ لیکن گفتند که در ایام عید نشود که مبادا شورشی در میان خلق برپا گردد + و چنانکه
۷ که یسوع در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص می بود + ضعیفه با شیشه عطر
۸ گران بهای در حالتی که نشسته بود نزد وی آمده بر سر وی ریخت + و شاگردان
۹ وی این را دیده مکدر گشته گفتند چرا چنین اسراف نموده شد + ممکن بود که این
۱۰ عطر را بمبلغ خطیری فروخته و بفقرا بخشیده می شد + یسوع این معنی را یافته بایشان
فرمود که چرا این ضعیفه را مضطرب میدارید و حال آنکه عمل نیکوئی با من
۱۱ بجا آورده است بدرستی که فقرا را همیشه با خود دارید لیکن مرا همیشه با خود ندارید +
۱۲ و این زن این عطر را که بر بدنم مالیده است و بجهت دفنم نموده است + بدرستیکه
بشما می گویم که در تمام جهان در هر جائی که ندا باین مژده کرده خواهد شد
۱۳ این عمل این ضعیفه نیز بجهت یادداشت او مذکور خواهد شد + آنگاه یکی از
۱۵ دوازده نفر که یهودای اسخریوطی مسمّی بود نزد بزرگ کهنه رفته گفت مرا
چه خواهید داد که او را بشما تسلیم نمایم ایشان سی پاره نقره بجهت وی
۱۶ مقرر نمودند + و از همان وقت در جستجوی فرصت می بود که او را بایشان بسپارد
۱۷ و روز اول از عید فطیر شاگردان یسوع نزد وی آمده گفتند در کجا اراده داری
۱۸ که فصح را مهیا سازیم که تناول نمائی + گفت بشهر رفته فلان شخص را بگوئید
که استاد می گوید که زمان من نزدیک است و فصح را با شاگردان خود

۱۹ نزد تو صرف خواهم نمود ✤ و آن شاگردان چنانچه یسوع ایشان را فرموده
۲۰ بود عمل آوردند و فصح را مهیا نمودند ✤ و چون شبانگاه رسید با آن دوازده
۲۱ شاگرد خود نشست ✤ و در اثنای خوردن آنها ایشان را فرمود که بدرستیکه
۲۲ بشما می گویم که یکی از شما مرا خیانت خواهد نمود ✤ پس بی غایت مهموم گشته
۲۳ هر یک از آنها با وی شروع بسخن نموده گفت خداوندا آیا من باشم ✤ در جواب
فرمود آنکه دست را با من در قاب فرو می کند او مرا تسلیم خواهد نمود ✤
۲۴ بدرستی که فرزند انسان چنانچه بجهت وی مقرر شده است می رود لیکن
وای بر آنکس که فرزند انسان بواسطهٔ وی تسلیم کرده شود که بجهت وی
۲۵ اسهل بودی که زائیده نمی شدی ✤ آنگاه تسلیم نماینده وی یهودا متوجه گشته
۲۶ گفت ربی من باشم فرمود که تو خود گفتی ✤ و در آن ساعت که می خوردند یسوع
نان را گرفته شکر نموده پاره نموده و بآن شاگردان داده فرمود که بگیرید و
۲۷ بخورید که این بدن من است ✤ پس جام را برداشته شکر نموده و بآنها داد
۲۸ فرمود که همه ازین بیاشامید ✤ که خون من است این یعنی خون پیمان نو که
بجهت آمرزش گناهان جمعی ریخته می شود ✤ لیکن بدرستی که بشما می گویم
۲۹ که بعد ازین دختر رز نخواهم نوشید تا آن روز که در ملکوت پدر خود آن را با شما
۳۰ بیاشامم ✤ و بعد از ترنم تسبیح بسوی کوه زیتون بیرون شتافتند ✤ آنگاه
۳۱ یسوع ایشان را فرمود که شما در این شب تمامی نسبت بمن لغزش
خواهید یافت زانرو که نوشته شده است که شبان را خواهم زد
۳۲ و گوسفندان گله خواهند گشت ✤ و پس از برخاستن خود پیش از شما بجلیل

جلیل خواهم رفت ÷ که پطرس اورا در جواب گفت که چنانچه همه درباره تو لغزش ۳۳
یابند من هرگز لغزش نخواهم یافت ÷ یسوع وی را فرمود بدرستی که بتو میگویم ۳۴
که درین شب قبل از بانگ نمودن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود ÷ پطرس گفت ۳۵
که اگر همه مرگ من با تو باید که هرگزت انکار نخواهم نمود و تمامی شاگردان نیز چنین
گفتند ÷ انگاه یسوع بموضعی که کتسمانی مسمی بود آمد شاگردان را فرمود ۳۶
که شما درین جا بنشینید تا من در انجا نماز گذارم پطرس و دو فرزند زبدی را با خود ۳۷
برداشته شروع نمود بمتالم شدن و بیحال گشتن ÷ انگاه ایشان را ۳۸
فرمود که بدرستی که جان من تا بمرگ بی نهایت محزون است درین جا بوده
با من بیدار باشید ÷ و اندکی پیش رفته برو افتاده و در دعا گفت ای پدر ۳۹
اگر ممکن باشد این جام از من بگذرد لیکن نه چنانچه خواهش من است بلکه چنانچه
خواهش تست ÷ پس نزد شاگردان آمد و ایشان را در خواب ملاحظه نموده بپطرس ۴۰
فرمود که آیا نمی توانستید که یکساعت با من بیدار باشید ÷ بیدار بوده ۴۱
دعا نمائید تا در تجربه نیفتید بدرستی که روح راغب است لیکن جسم ضعیفست
و باز دیگر مرتبه رفته دعا نموده گفت ای پدر من اگر ممکن نیست که این جام از ۴۲
من بگذرد که آن را نیاشامم پس حسب اراده تو بشود ÷ و پس آمده باز آنها ۴۳
را در خواب یافت زانرو که چشمان ایشان از خواب گران بود ÷
پس آنها را رها نموده بار سوم رفته دعا نمود و همان کلمات سابق را بیان ۴۴
نمود ÷ انگاه نزد شاگردان خود آمد آنها را فرمود که الحال باقی وقت ۴۵
را استراحت نمائید زیرا که آن ساعت نزدیک است که فرزند

۴۶ انسان بدست عاصیان تسلیم کرده شود برخیزید برویم اینک آنکه مرا تسلیم

۴۷ می نماید نزدیک است و هنوز در گفتگو می بود که ناگاه یهودا یکی از آن دوازده

نفر با جمع بسیاری از جانب رئیس کهنه و مشایخ آن قوم با شمشیرها و چوبها

۴۸ آمدند و تسلیم کننده او ایشان را نشانی داده گفت آن کس را که ببوسم همان است

۴۹ محکم بگیریدش و در ساعت نزد یسوع آمده گفت سلام ربی و او را بوسید

۵۰ پس یسوع او را فرمود ای عزیز بچه سبب آمدی آنگاه آنها آمده دست بر یسوع

۵۱ افکندند و او را گرفتند که یکی از آنانیکه با یسوع بودند دست گشاده شمشیر خود را

۵۲ کشیده و غلام رئیس کهنه را زده گوش او را برید که یسوع او را فرمود

که شمشیر خود را در غلافش نما زانرو که تمامی آنانی که شمشیر میگیرند بشمشیر کشته

۵۳ خواهند گشت آیا تصور می نمائی که الحال استطاعت آن ندارم که بپدر

۵۴ خود استغاثه نمایم که زیاده تر از دوازده جوق از ملایکه حاضر گرداند لیکن

درین صورت نحو آن نوشتها که می گوید چنین واقع شدن ضروری است

۵۵ کامل خواهد گشت و در آن وقت یسوع بآن گروه فرمود گویا بجهت دزدی

با تیغها و چوبها برای گرفتن من آمده اید و هر روز در هیکل وعظ کنان با شما می نشستم

۵۶ و مرا نگرفتید لیکن همگی اینها واقع گشت تا که کامل گردد کتب انبیا آنگاه

۵۷ همگی شاگردانش او را رها نموده فرار نمودند و آنانکه یسوع را گرفته بودند

او را نزد قیافا رئیس کهنه در آنجا نویسندگان و مشایخ جمع بودند بردند

۵۸ و پطرس دورادور از عقب وی بمنزل رئیس کهنه رفته و داخل گشته نزد ملازمان

۵۹ نشست بجهت ملاحظه عاقبت امر پس رؤسای کهنه و مشایخ و همگی اهل شوری

۶۰ استفسار شهادت دروغ بر یسوع می نمودند تا او را بقتل رسانند ✣ لیکن نمی یافتند
اگرچه چندین شاهد زور آمدند اما هیچ حاصل نگردید بالآخره دو شاهد کاذب
۶۱ آمدند ✣ گفتند که این شخص گفته است که اهلیت دارم که حرم خدا را منهدم
۶۲ نموده در سه روزش برپا نمایم ✣ پس رئیس کهنه برپا خاسته گفت هیچ جواب
۶۳ نمی دهی این چه شهادت که اینها بر تو میدهند ✣ لیکن یسوع خاموش
می بود پس رئیس کهنه با و متوجه شده گفت که من ترا بخدای زنده سوگند میدهم
۶۴ که ما را مطلع نمائی اگر مسیح پسر خدا توئی ✣ پس یسوع بوی گفت که تو خود میگوئی
لیکن من بشما می گویم که فرزند انسان را بر دست راست بعد ازین اقتدار
۶۵ نشسته و در ابرهای آسمان خواهید دید که می آید ✣ آنگاه رئیس کهنه لباس خود را چاک
زده گفت که بکفر تکلّم نمود دیگر چه احتیاج بشاهد داریم الحال کفرش را شنیدید
۶۶ با چه مصلحت می بینید جواب دادند که مستوجب هلاک است ✣ آنگاه
۶۷ بر صورتش آب دهن انداختند و سیلی میزدندش و لطمه اش می دادند ✣ و
۶۸ گفتند ای مسیح از راه نبوّت ما را خبر ده که کیست آن که ترا زده است ✣
۶۹ پطرس در ایوان در بیرون نشسته بود که کنیزکی نزد وی آمده گفت که تو نیز با
۷۰ یسوع جلیلی بودی ✣ و او در حضور همه انکار نموده گفت نمی دانم که چه می گوئی
۷۱ و چون بسوی دالان بیرون رفت کنیزکی دیگر او را دیده با آنانی که در آنجا بودند گفت
۷۲ که این هم با یسوع ناصری بود ✣ که باز سوگند خورده گفت که آن مرد را نمی شناسم
۷۳ بعد از لحظه کسانی که ایستاده بودند پیش آمده پطرس را گفتند ✣ که البته تو هم
۷۴ از آنها می باشی زیرا که لهجهٔ تو مر ترا ظاهر مینماید ✣ که شروع بلعن خود و بقسم خوردن

۷۵ نموده گفت که آن مرد را نمی شناسم که بی تامل خروس بانگ زد + آنگاه پطرس
سخن یسوع را که بوی گفته بود که سه مرتبه مرا قبل از بانگ خروس انکار خواهی کرد
بیاد آورد و بیرون شتافته زار زار گریست +

+ باب بیست و هفتم +

و چون صبح گردید جمیع رؤسای کهنه و مشایخ آن قوم دربارهٔ یسوع مشورت کردند
۲ که او را بقتل رسانند + پس او را بسته بیرون کشیدند و به پنطیوس پیلاطس
۳ حاکم تسلیم نمودند + و چون یهودای تسلیم کنندهٔ وی ملاحظه نمود که براو
۴ حکم نمودند پشیمان گشته آن سی پاره نقره را برئیس کهنه و مشایخ رد نموده + گفت
که خطا نموده ام زیرا که خون بیگناهی را تسلیم نموده ام گفتند که ما را چه کار است
۵ خود دانی + پس آن پاره های نقره را در هیکل افکنده برگشته و رفته خود را خفه نمود
۶ و رؤسای کهنه آن پاره های نقره را برداشته گفتند که نهادن آنها را در بیت
۷ المال جایز نیست زانرو که بهای خون است + پس شور نموده مزرعه کوزه‌گر
۸ را بجهت مدفن غربا از آنها خریدند + و از آن جهت آن مزرعه تا امروز کشت خون
۹ خوانده می شود + آنگاه کامل گردید آنچه بوساطت ارمیای رسول گفته شده بود که می گفت
پس آن سی پاره نقره بهای آن قیمت شده که بعضی از بنی اسرائیل قیمت نمودند
۱۰ گرفتند + و در عوض مزرعه کوزه‌گر شان دادند چنانچه خداوند بمن ارشاد کرده است
۱۱ و یسوع در حضور رئیس ایستاده رئیس از وی سوال نموده گفت که آیا تو پادشاه
۱۲ یهودی ما هستی یسوع وی را گفت که تو خود می گوئی + و در حین متهم
۱۳ نمودن وی از رؤسای کهنه و مشایخ مطلقا جوابی نمی داد + آنگاه پیلاطس گفتش

۱۴ که نمی شنوی که بچه مقدار چیزها بر تو شهادت می دهند ÷ او را مطلقا
۱۵ تا بیک لفظ پاسخ نداد ، چنانچه آن حاکم بسیار تعجب نمود ÷ و در عید مذکور را
قاعده بود که در هر عید یک زندانی هر کرا ایشان خواهش می نمودند آزاد
۱۶ می نمودند ÷ و در آن زمان محبوسی مشهور که برباس مسمی بود داشتند
۱۷ بنا برآن چون جمع گشتند پیلاطس ایشان را گفت که کرا می خواهید
۱۸ که بجهت شما رها نمایم برباس یا یسوع که بمسیح مشهور است ÷ زانرو
۱۹ که یافته بود که از راه حسد وی را تسلیم نموده اند ÷ و چون بر کرسی حکومت نشست
زنش نزد وی فرستاده گفت که ترا با آن مرد عادل هیچ کار نباشد
۲۰ زیرا که امروز چیزهای بسیار درباره او بخواب یافته ام ÷ لیکن رؤسای
کهنه و مشایخ خلق را برای استخلاص برباس و هلاک یسوع تحریص نمودند
۲۱ و رئیس ایشان را گفت که ازین دو کدام را خواهش دارید که بجهت شما
۲۲ رها نمایم گفتند برباس را ÷ پیلاطس ایشان را گفت پس با یسوع که
۲۳ مسمی بمسیح است چه کنم که تمامی آنها گفتند که مصلوب شود ÷ آن حاکم
گفت که چه تقصیر کرده است لیکن ایشان با غوغای زیاد گفتند
۲۴ که باید مصلوب شود ÷ و چون پیلاطس ملاحظه نمود که هیچ فایده حاصل
نمی شود بلکه آشوب می شود آبی را برداشته و پیش روی آن جمعیت
دستهای خود را شسته گفت که از خون این مرد عادل مبرا می باشم شما
۲۵ خود ببینید ÷ که تمامی خلق جواب داده گفتند خون او بر ما و بر فرزندان
۲۶ ما باد ÷ پس برباس را برای آنها آزاد نمود و یسوع را تازیانه زده بجهت

۲۶ مصلوب شدنش تسلیم نمود + پس سپاهیان حاکم یسوع را در دیوان خانه
۲۷ آورده جمیع سپاه را بر وی جمع نمودند + و او را برهنه نموده جامهٔ سرخش پوشا
۲۸ نیدند + و تاجی از خار بافته بر سرش نهادند و نیزهٔ بدست راستش دادند و
۲۹ پیش روی وی زانو زده استهزا کنان می گفتند سلام ای پادشاه یهود
۳۰ و آب دهن بر وی افکنده آن نی را گرفته بر سر او زدند + و بعد از آن که استهزا
۳۱ نمودند جامه را از برش در آورده بلباس خودش پوشانیدندش و بجهت صلبش
بردند + و در اثناء بیرون رفتن ایشان شخص قورینی را که مسمی بشمعون بود یافته
۳۲ بجهت برداشتن صلیبش بجبر گرفتند + و بمکانی که بگلگته مسمی بود یعنی محل کاسهٔ
۳۳ سر رسیدند + و سرکهٔ ممزوج بمر بجهت آشامیدن بوی دادند و چشیده
۳۴ نخواست که بیاشامد + پس او را مصلوب نموده بر لباس وی قرعه افکنده
۳۵ تقسیم نمودند تا آنچه بوساطت رسول گفته شده بود کامل گردد که بدرستی که
لباسم را با خود تقسیم نمودند و بر پیراهنم قرعه افکندند + و در آن مکان نشسته
۳۶ حراستش می نمودند + و مضمون ادعایش را نوشته بالای سرش آویختند
۳۷ که این است یسوع پادشاه یهود + و در آن هنگام دو دزد نیز با وی مصلوب
۳۸ شدند یکی بر یمین و دیگری بر یسارش + و گذرندگانش فحش داده سرهای خود را
۳۹ جنبانیده می گفتند + ای آنکه هیکل را ویران می نمودی و در سه روز
۴۰ عمارتش می نمودی خود را نجات ده و چون فرزند خدائی باشی از این
صلیب فرود آ + و همچنین رؤسای کهنه با نویسندگان و مشایخ نیز
۴۱ تمسخر کنان می گفتند + دیگران را نجات داده است و خود را نمی تواند

که نجات دهد اگر پادشاه اسرائیل است از صلیب فرود آید که تا بر وی اعتقاد
۴۳ خواهیم آورد + او که توکل بر خدای نمود چنانچه از وی راضی است الحال نجات
۴۴ دهد زان که می گفت فرزند خدای باشم + و همچنین آن دزدان که با وی مصلوب
۴۵ شدند بر وی فحش میدادند + و از ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمتی تمامی آن
۴۶ زمین را فرو گرفت + و نزدیک بساعت نهم یسوع باواز بلند فریاد
۴۷ نموده گفت ایلی ایلی لما شبقتانی یعنی الهی الهی از بهر چه مرا گذاشتی + و بعضی که
۴۸ در آنجا ایستاده بودند چون این سخن را شنیدند گفتند بالیاس استدعا
می نماید + در ساعت یکی از آن میان دوان رفته اسفنج را گرفته و از سرکه مخلوط نموده
۴۹ برنی گذاشته بجهت آشامیدنش حواله نمود + دیگران گفتند بگذار تا ببینیم
۵۰ که الیاس بجهت خلاص نمودن وی می آید یا نه + و یسوع باز باواز بلند فریاد
۵۱ نموده روح را تسلیم نمود + که ناگاه پرده حرم از بالا تا پائین دو پاره
۵۲ گشته و زمین متزلزل گشته و سنگها شکافته شد + و قبرها باز شدند و بسیاری از
۵۳ جسدهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند + و بعد از برخاستن
وی از میان قبرها بیرون آمده در شهر مقدس داخل گشته و بر بسیاری ظاهر
۵۴ گردیدند + و چون یوزباشی و کسانیکه یسوع را پاس می داشتند زلزله
و آن چیزهائی که بوقوع رسید مشاهده نمودند بی نهایت ترسیده گفتند
۵۵ فی الحقیقت این شخص فرزند خدا بود + در آنجا زنان بسیاری که از جلیل
۵۶ یسوع را خدمت نموده متابعت می نمودند از دور مشاهده می نمودند + و
مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و یوشا و مادر فرزندان زبدی در آن

۵۷ بودند + و چون شام گردید توانگری یوسف نام از ارمتیه که او نیز شاگرد
۵۸ یسوع بود آمده + وان شخص نزد پیلاطس رفته جسد یسوع را خواهش نمود
۵۹ و پیلاطس فرمان داد که آن جسد باو داده شود + پس یوسف آن جسد را
۶۰ گرفته بپارچه کتان پاکی پیچیدش + و در قبر نو خویشش که از سنگش تراشیده
۶۱ بود گذاشت و سنگ بزرگی را بر سر قبر غلطانیده رفت + و مریم مجدلیه و مریم
۶۲ دیگر در استقبال قبر نشسته بودند + و در روز دوم که بعد از روز تهیه است رؤسای
۶۳ کهنه و فریسیان باتفاق نزد پیلاطس آمده + گفتند مخدوما یاد داریم که آن گمراه کننده
۶۴ در حالت حیات خود می گفت بعد از سه روز خواهم برخاست + بدین
بفرما که تا روز سوم آن قبر را محافظت نمایند که مبادا شاگردانش در شب آمده
آن را بدزدند و بمردم بگویند که از مردگان برخاسته است و گمراهی آخر
۶۵ از اول افزون گردد + پیلاطس آنها را گفت که شما خود کشیکچیان دارید
۶۶ رفته به آن نحو که می دانید محافظت نمائید + ایشان رفته قبر را بقرار دادن
کشیکچیان و مهر نمودن سنگ محافظت نمودند :

باب بیست و هشتم :

۱ و در آخر سبت سفیده دم روز اول هفته مریم مجدلیه و مریم دیگر بجهت سیاحت
۲ قبر آمدند + که ناگاه زلزله عظیمی واقع گشت زانرو که فرشته خداوند از آسمان
۳ نزول نموده پیش آمده آن سنگ را از سر قبر غلطانید و بران نشست + که چهره اش
۴ مانند برق و لباس وی چون برف سفید بود + و نگاهبانان از ترسش مدهوش
۵ گردیده چون مردگان گردیدند + پس آن فرشته توجه بان زنان نموده

گفت شما خوف ننمائید زانرو که میدانم در تفحص یسوع مصلوب می باشید
او در اینجا نیست زیرا که چنانچه گفته بود برخاست بیائید و جائی که آن جناب
خوابیده بود ملاحظه نمائید + و بسرعت شاگردانش را اعلام نمائید که از مردگان
برخاسته است و این است او پیش از شما بجلیل میرود و در آنجا او را خواهید
دید و اینک شما را من مطلع نمودم + و ایشان بسرعت از قبر بترس و خرمی عظیم
بیرون آمده بجهت اخبار شاگردان او روان گردیدند + و هنگامی که بجهت
اخبار شاگردان او می رفتند ناگاه یسوع با ایشان برخورده سلام نمود و ایشان
پیش آمده پاهایش را گرفته او را سجود نمودند + آنگاه یسوع ایشان را فرمود
مترسید و رفته برادران مرا خبر نمائید که بناحیه جلیل روند که مرا در آنجا
خواهند دید + و در آن وقت که می رفتند چند نفر از کشیکچیان در شهر آمده
از همه چیزهائی که واقع شده رؤسای کهنه را مطلع نمودند + و ایشان با
مشایخ جمع شده و شورا نموده مبلغ معتدی بان سپاهیان دادند + و گفتند
بگوئید که شاگردانش در شب در وقتی که ما در خواب بودیم آمده او را دزدیدند
و هرگاه که این مقدمه بگوش حاکم رسد او را مجاب و شما را فارغ خواهیم نمود
و ایشان آن مبلغ را گرفته چنانچه تعلیم یافته بودند عمل آوردند و این سخن تا امروز
در میان یهود مشهور است + و آن یازده شاگرد بسوی جلیل به آن کوهی که یسوع
به آنها اشاره فرموده بود شتافتند + و او را مشاهده نموده وی را سجود نمودند
لیکن بعضی شک نمودند + پس یسوع پیش آمده و به آنها تکلم فرموده گفت
که تمامی قدرت در آسمان و زمین بمن عطا شده است لهذا بروید و تمامی

قبایل را ازشاگردان نمائید بغسل تعمید دادن آنها را باسم اب وابن وروح القدس
۲۰ وآنها را بمحافظت کردن هرانچه شمارا فرمودم امر نمائید واینک دایم
تا انقضای جهان باشما می باشم امین +



مرقس

+ باب اول +

۱ آغاز بشارت عیسی مسیح فرزند خدا + چنانچه در رسایل رسل نوشته شده است
۲ که اینک من رسول خود را درپیش روی تومی فرستم که راه ترا درپیش تو اراسته گرداند
۳ صدای فریاد کننده ایست در بیابان که طریق خداوند را مهیا سازند و راههای او
۴ مستقیم نمائید + چون یحیی در بیابان غسل تعمید می داد و بغسل توبه بجهته گناهان
۵ امر می نمود + وتمامی سکنهٔ مرزوبوم یهودیه وآورشلیم نزد وی بیرون رفته
معترف بخطایای خویش گشته همه بوساطتش غسل تعمید دررود اردن می یافتند
۶ یحیی را لباس ازپشم شتر وکمربند از چرم وخوراک ازملخ وعسل بری می بود +
۷ واعلام مینمود ومی گفت که می آید شخصی بعدازمن که ازمن توانا تراست
۸ ومن لایق آن نیستم که خم شده دوال نعلینش را کشایم + وبدرستی که تعمید من شما
۹ را باب است لیکن او شمارا بروح القدس تعمید خواهد نمود + ودرین ایام عیسی
۱۰ از ناصرهٔ جلیل آمده بوساطت یحیی دررود اردن غسل تعمید نمود + وفی الفور ازآب
۱۱ برآمده دید که افلاک شگافته وروح چون کبوتری بروی نزول نمود + وهاتفی
۱۲ ازعالم علوی گفت که توئی فرزند محبوب من که ازو خوشنودم +
۱۳ فی الفور روح به بیابانش اخراج نمود + ودران بیابان مدت چهل روز از

از شیطان امتحان می یافت و در میان وحوش بسر برده ملایکه اش پرستاری
می نمودند + و بعد از گرفتاری یحیی عیسی بناحیه جلیل آمد بشارت بملکوت خدا ۱۴
میداد + گفت بدرستی که وقت رسیده است و ملکوت خدا نزدیک شد ۱۵
پس توبه نمائید و باین بشارت خجسته اعتقاد نمائید + و در اثنای عبور بر ۱۶
کنار دریای جلیل شمعون و برادرش اندریاس را دید که دام در دریا می انداختند
از آنجا که ماهی گیر بودند + عیسی آنها را گفت که بعقب من آئید که من شما را ۱۷
مردم شکار خواهم گردانید + پس بی تعلل دامهای خود را گذاشته وی را ۱۸
تعاقب نمودند + اندکی از آنجا پیشتر رفته یعقوب ابن زبدی و برادرش یوحنا ۱۹
را دید که در کشتی دامهای خود را تعمیر می نمودند + ایشان را نیز فی الفور دعوت ۲۰
نموده آنها پدر خود زبدی را با مزدوران در کشتی گذاشته بعقب وی روان
گردیدند + و داخل کپرناحوم گشته در روز سبت بی تامل داخل مسجد گشته وعظ ۲۱
کردن گرفت + از تعلیم وی متحیر می بودند زیرا که مقتدرانه ایشانرا تعلیم می نمود ۲۲
نه بر سیاق نویسندگان + بود در مجمع ایشان شخصی که بار روح خبیثه ۲۳
بود او فریاد نموده گفت + ای عیسای ناصری بگذار ما را با تو چه کار است آیا ۲۴
که بجهت پامال نمودن ما آمدی من ترا می شناسم که کیستی ای برگزین خدا +
پس عیسی نهیب نموده گفت ساکت باش و از وی بیرون آی + که آن ۲۵
روح خبیثه او را مرتعش نموده و با آواز درشتی فریاد نموده از وی بیرون آمد + ۲۶
و همگی متعجب گشته بحدیکه از یکدیگر سوال می نمودند و می گفتند که این چیست ۲۷
و این چه تعلیم تازه است که بهر او و ارواح خبیثه با اقتدار حکم می نماید و آنها

۲۸ اطاعتش را می نمایند . و از آن وقت آوازهٔ وی در همگی اطراف جلیل
۲۹ پیچید . و در آنوقت از مسجد بیرون آمده با یعقوب و یوحنا بخانهٔ شمعون و اندریاس
۳۰ درآمدند . و مادرزن شمعون تب نموده خوابیده بود دمساعت اورا از مقدمش
۳۱ اوخبر دادند . و آمده دست اورا گرفته برخیزانیدش که فی الفور تب از او گسست
۳۲ وبخدمت شان مشغول گردید . و چون شب آنگاه که آفتاب غروب نمود جمیع
۳۳ بیماران و دیوانگان را نزد وی حاضر کردند . و همگی ساکنان آن بلاد بر در جمع
۳۴ آمدند . و بسیاری را از آنان که امراض مختلفه گرفتار می بودند شفا بخشید
و دیوان بسیاری را اخراج نمود لیکن دیوان را اجازت نداد که از شناسائی وی
۳۵ تکلم نمایند . و سحرگاهان قبل از صبح بیرون شتافته در ویرانه بنماز مشغول گشت
۳۷ و شمعون و کسانی که با وی بودند تعقیب او روان گردیدند . پس وی را یافته گفتندش
۳۸ که تمامی خلق در جستجوی تو می باشند . ایشان را گفت که باید بقرای قریبه رفته
۳۹ تا ایشان را نیز اعلام نمایم زیراکه بجهت این کار بیرون آمده ام . و پیوسته
۴۰ در همگی جلیل در مساجد آنها اعلام می نمود و دیوان را اخراج می نمود . که
ناگاه مبروصی نزد وی آمده زاری و استدعا نموده پیش بزانو درآمده گفت چنانچه
۴۱ خواهی توانی که مرا طاهر سازی . عیسی ترحم فرموده دست دراز نموده
۴۲ اورا لمس نموده گفت خواسته ام طاهر گرد . و یکدفعه بعد از تکلم وی برص زائل
۴۳ گشته طاهر گردید . پس فی الفور اورا سفارش نموده روانه گردید . و وی را گفت
که زنهار هیچ کس را مطلع نساخته بلکه شتافته خودرا بکاهن بنما و آنچه موسی مقرر
کرده است بجهت تطهیر خویش بتقدیم رسان . تا آنکه شهادتی باشد بر ایشان

لیکن او بیرون شتافته شروع نمود بندا نمودن بسیار و مشهور نمودن آن مقدمه ۴۵
به نهجی که آشکارا نمی توانست بعد از آن داخل آن شهر شود پس در اماکن غیر
مسکونه بسر می برد و مردم از هر طرف بنزد وی می آمدند +

+ باب دویم +

بعد از چند روزی باز کفرناحوم داخل گشته و چون بودنش در خانه بسمع خلق
رسید + فی الفور خلق بسیاری جمع آمدند بحیثیتی که اماکن قریبه بدر نیز بالآخره گنجایش ۲
ایشان را نداشت و او با ایشان بکلام تکلم می نمود + پس مرتعشی را که چهار کس او را ۳
برداشته بودند بنزد وی آوردند + و چون از کثرت انبوه ممکن آن نبود که او را ۴
بنزد وی آورند پس سقف آن جائی را که در آن نشسته بود برداشته و شکافته
و آن شخص را با تختی که آن مرتعش بر آن خوابیده بود بزیر آوردند + و عیسی ایمان ۵
ایشان را مشاهده نموده آن شخص مرتعش را گفت ای فرزند گناهان تو آمرزیده
شده + و بعضی از نویسندگان نشسته بودند که در دل خود ۶
که چرا این شخص چنین بکفر تکلم می نماید کیست که تواند آمرزید گناهان را جز خدا ۷
فی الفور عیسی در روح خود دریافت که ایشان چنین تصور نموده اند ایشان را گفت ۸
چرا این چنین تصورات را می نمائید + آیا گفتن کدام یک بمرتعش آسانتر است ۹
گناهان تو آمرزیده شد یا آن که گفتن برخیز و تخت خود را برداشته روان شو
لیکن تا بدانید که فرزند انسان را بر زمین قدرت آمرزیدن گناهان است بمرتعش ۱۰
فرمود که ترا می گویم برخیز و تخت خود را برداشته بخانه خود روان شو + و او بی درنگ ۱۱ ۱۲
برخاسته و تخت را برداشته در پیش روی همه بیرون شتافت چنانکه

همگی تعجب نموده و خدا را تمجید کرده می گفتند که هرگز چنین امری را مشاهده ننموده
۱۳ بودیم ❊ و باز بکنارهٔ دریا بیرون رفته و تمامی خلق نزد وی آمده او ایشان را
۱۴ تعلیم میفرمود ❊ و در اثنای راه لاوی ابن حلفا را دید که در گمرگخانه نشسته است
۱۵ وی را گفت متابعتم نما او برخاسته بعقب او روان گردید ❊ و در هنگامی که عیسی
بجهت تناول غذا در خانهٔ وی نشسته بودند اتفاقاً تنی چند از باج خواهان و معصیت
کاران با عیسی و شاگردان وی نشسته بودند زیرا که هر چند بسیار بودند پیروی
۱۶ می نمودند ❊ و نویسندگان و فریسیان او را دیدند که با باج خواهان و گناهکاران تناول
می نماید تلامیذ وی را گفتند که بچه جهت با عشاران و تباهکاران اکل و شرب می نماید
۱۷ عیسی این سخن را استماع نموده ایشان را گفت آنان که صحیح اند احتیاج بطبیب ندارند
بلکه آنان که مریض اند و من نیامده ام که راستان را دعوت نمایم بلکه تا گناهکاران را
۱۸ بسوی توبه بخوانم ❊ و شاگردان یحیی و فریسیان پیوسته صائم بودند پس نزد وی آمده
گفتند که چون است که شاگردان یحیی و فریسیان روزه می دارند و شاگردان تو
۱۹ صایم نمی شوند ❊ عیسی آنها را فرمود که آیا ابنای بیت السرور را امکان است که مادامی که
داماد با ایشان است روزه دارند بدرستی که هنگامی که داماد را با خود دارند روزه نمی توانند
۲۰ گرفت ❊ لیکن آن ایام خواهد آمد که داماد از میان آنها برخاسته شود آنگاه
۲۱ دران ایام روزه خواهند داشت ❊ و هیچکس از کرباس درشت وصله بر
پیراهن کهنه نمی گذارد و الا آن نو تکه از کهنه فرا می گیرد و آن دریدگی
۲۲ قبیح تر می گردد ❊ و هیچکس بادهٔ نو را در مشکهای کهنه نمی گذارد و الا آن شراب
نو مشکها را بدرد و شراب بریزد و مشکها ضایع گردد بلکه می تازه را در مشکهای

۲۳ باید نمود * اتفاقاً در روز سبتی از میان کشت زاری عبور نموده و شاگردان
۲۴ وی در اثنای راه شروع بخوشه چینی نمودند * پس فریسیان وی را گفتند
که ملاحظه نما که بچه قسم عمل غیر شایسته را در روز سبت بجای آورند *
۲۵ ایشان را گفت که آیا گاهی مطالعه نموده اید آنچه داود بعمل آورد و چون محتاج
۲۶ گشت و گرسنه گردید او و کسانیکه با وی بودند * که چگونه در خانه خدا
در زمان ابیاتار کاهن بزرگ در آمد و نانهای تقدمه را که بر غیر کهنه نشاید
۲۷ آن جایز نیست خورد و بآنهائی که با وی بودند نیز داد * پس ایشان را گفت
که سبت بجهت انسان مقرر شده است نه انسان بجهت سبت پس فرزند انسان
خداوند یوم سبت هم می باشد *

باب سوم

پس باز در مسجد داخل گشت و بود در آنجا مردی که دست او خشک شده بود
۲ و آنها مترصد بودند که شاید او را در سبت شفا بخشد تا بر وی ادعا نمایند
۳ پس آن مرد شل را گفت که در میانه بایست * و آنها را فرمود که در روز سبت
آیا عمل نیکو نمودن جایز است یا عمل زشت نفسی را نجات بخشیدن
۵ یا هلاک نمودن و آنها خاموش گردیدند * و باطراف بخشم بر آنها
نظر افکندن زانرو که از سنگدلی آنها غمگین شده بآن مرد شل گفت که دست
خود را دراز کن و او آن را دراز نموده که دست او چون دست دیگرش درست
۶ گردید * و فریسیان بیرون شتافته بی تأمل با هیرودیان درباره او شورا
۷ نموده که چه سانش هلاک نمایند * و عیسی با شاگردان خویش بدریا متواری گشته

۸ وجمع بسیاری از جلیل و یهودیه در قفای وی روان شدند ۰ و از اورشلیم و ادومیه
و آن طرف اردن و از سکنهٔ اطراف صور و صیدا جماعت بسیاری
بسبب استماع امور عظیمه که از وی صادر می گشت بر وی جمع آمدند ۰
۹ پس شاگردان خود را فرمود که کشتی کوچکی از جهت وی نگاه دارند که مبادا از
۱۰ کثرت جمعیت بر وی صدمهٔ واقع گردد ۰ زانرو که چون جمعی را شفا بخشید بسیاری
۱۱ که بمرضها مبتلا بودند بر وی هجوم نمودند که او را مس نمایند ۰ و چون ارواح پلیده
مشاهده اش می نمودند نزد وی افتاده فریاد می نمودند که توئی فرزند
۱۲ خدا ۰ و او آنها را بسیار تاکید می نمود که او را شهرت ندهند ۰ پس بر فراز
۱۴ کوهی رفته و هر کس را که میخواست طلبیده و آنها نزد وی آمدند ۰ و دوازده
نفر را مقرر فرمود که با وی باشند که آنها را روانه نماید هم بجهت اعلام
۱۶ و هم بجهت قادر گردانیدن بر شفای مرضی و اخراج اجنه ۰ و آن دوازده
۱۷ شمعون که بپطرسش ملقب نموده بود ۰ و یعقوب زبدی و یوحنا برادر یعقوب
۱۸ که آنها را به بنی رجس یعنی فرزندان رعد ملقب ساخته بود ۰ و اندریاس و
فیلپوس و برتلما و متی و توما و یعقوب ابن حلفا و تدی و شمعون قنانی
۲۰ و یهودای اسخریوطی که او را تسلیم نمود پس در خانه داخل گشتند ۰ و مردم
۲۱ باز باتفاق می آمدند چنانچه فرصت نان خوردن هم نداشتند ۰ و مصاحبان
وی شنیده بجهت باز داشتن او بیرون شتافتند زانرو که می گفتند که تحقیق
۲۲ که بی هوش است ۰ و نویسندگان که از اورشلیم آمده بودند گفتند که او بعلزبول
۲۳ دارد و دیوان را بوساطت رئیس دیوان بیرون می نماید ۰ پس آنها را خوانده

و در مثالها با ایشان سخن راند فرمود که چگونه شیطانی شیطانی را اخراج نماید
۲۴ چه هرگاه مملکتی برخلاف خود منقسم گردد آن مملکت پایدار نخواهد بود ✤
۲۵ و هرگاه خانهٔ برخلاف خود منقسم گردد آن خانه نیز پایدار نخواهد بود ✤ پس
۲۶ هرگاه شیطانی برخلاف خود برخیزد و جدا گردد پایدار نخواهد ماند بلکه تمام
۲۷ خواهد گشت ✤ و هیچ کس در خانهٔ مرد همتنی داخل گشته نواند که اسبابش را
غارت نماید جز آن که آن مرد توانا را به بندد آنگاه خانه اش را غارت خواهد نمود
۲۸ و بدرستی که بشما می گویم که تمامی گناهان بنی آدم امرزیده خواهد شد ✤ و کفر نیز چندانکه
۲۹ کفر ورزند مگر آن که بروح القدس کفر گویند که هرگز امرزیده نخواهد شد بلکه مستوجب
۳۰ عذاب ابدیست زیرا که آنها گفته بودند که در او روح خبیث می باشد ✤ آنگاه برادران
۳۱ و مادر وی آمده و بیرون ایستاده نزد وی فرستاده او را طلب نمودند ✤ و جماعتی
۳۲ که باطراف وی نشسته بودند او را گفتند اینک مادر و برادرانت ترا
در بیرون طلب مینمایند که ایشان را جواب داده که مادر من کیست
۳۳ و برادرانم کدام اند ✤ پس بر آنانی که باطراف وی نشسته بودند نظر افکنده
۳۴ گفت این است مادر و برادرانم ✤ زانرو که هر کس که خواهش خدا را عمل می آورد
۳۵ برادر و خواهر و مادر من است ✤

✤ باب چهارم ✤

و باز بر کنارهٔ دریا آغاز تعلیم نمود و جماعت بسیاری بروی جمع گشته بنهجی که
در کشتی داخل گشته بر دریا قرار گرفت و تمامی جماعت نزدیک
۲ بدریا در خشکی می بودند ✤ پس چیزهای بسیاری ایشان را در مثالها تعلیم نمود

۲ و در اثنای تعلیم نمودن ایشان را فرمود که بشنوید که بذرگری بجهت زراعت
۴ نمودن بیرون رفت + اتفاقا در اثنای زرع نمودن بعضی بر کناره راه ریخته
۵ و مرغان هوا آمده آنها را خوردند + و بعضی بر سنگلاخ افتاده چنانچه خاک بسیاری
۶ نداشت و چون در خاک عمق نداشت فی الفور نمو نمود + لیکن چون آفتاب
طالع گشت بجهت حرارت پژمرده گشت و چون ریشه نداشت خشک گردید
۷ و بعضی در میان خارها کاشته گردید و همان خار نمو نموده خفه اش نمود و هیچ
۸ ثمر نیاورد + و بعضی در زمین نیکو کاشته گردید و رسید ثمری که نموی نمود و
۹ بزرگ می شد بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد چندان ثمر آورد + پس آنها را
۱۰ فرمود که هر کس گوش شنوا دارد بشنود + و چون تنها گردید آنانی که نزد وی بودند
۱۱ با آن دوازده معنی مثل را از وی استفسار نمودند + ایشان را فرمود که دریافت
نمودن رموز ملکوت خدا بشما داده شده است اما با آنانی که خارجی هستند تمامی
۱۲ چیزها در مثال بیان می شود + تا پیوسته بنگرند و نبینند و پیوسته گوش دهند و
۱۳ نفهمند مبادا که گاهی پشیمان شوند و گناهای ایشان آمرزیده شود + پس
آنها را فرمود که آیا این مثل را نمی یابید تمامی مثال ها را چگونه خواهید یافت
۱۵ بذرگر آن است که کلمه را می کارد + و آنانی که بر کناره راه اند آنجا است که کلمه
در آن کاشته می شود و چون کلمه را می شنوند فی الفور شیطان می آید و آن کلمه را
۱۶ که در دلهای آنها کاشته شده است می رباید + بهمین وضع آنها که بر زمین سنگلاخ
کاشته بودند آنانند که چون کلمه را می شنوند و بخوشی فی الفور قبول می نمایند
۱۷ و در خود ریشه ندارند بلکه چندی مانند چون زحمتی یا تصدیعی بجهت آن کلمه واقع گردد

بی درنگ لغزش می یابند ۞ وآنها که درمیان خارها کاشته شده بودند آنانند که ۱۸
کلمه را می شنوند ۞ لیکن افکار دنیوی و فریب توانگری و امید داری چیزهای ۱۹
دیگر داخل گشته کلمه را خفه می نماید و بی ثمر میگردد ۞ وآنهائی که بر زمین ۲۰
نیکو افتاده بودند آنانند که کلمه را شنیده قبول می نمایند و بعضی شصت و بعضی
و بعضی صد مانند ثمر می آرند ۞ وآنها را فرمود که آیا چراغ می آید بجهة گذاردن ۲۱
درزیر پیمانه یا بر زیر تخت نی بجهة گذاشته شدن بر چراغدان ۞ زانرو که هیچ ۲۲
پنهان نیست که ظاهر نخواهد گشت و هیچ پوشیده نیست جز آنکه آشکارا گردد
هر کس که گوش شنوا دارد بشنود ۞ بنگرید که چه می شنوید از هر پیمانه که می پیمائید ۲۴
بجهة شما پیموده خواهد شد و بشما که می شنوید زیاده خواهد گشت ۞ چه با کسی ۲۵
که دارد داده خواهد شد و آن کس که ندارد آنچه دارد از وگرفته خواهد گشت ۞ و باز فرمود ۲۶
که ملکوت خدا چنین است که مردی تخم را در زمین می افشاند ۞ و بخواب رود ۲۷
و شب و روز برخیزد و آن تخم نمو و نشو میکند و او مطلع نیست که چون ۲۸
زانرو که زمین از خویش میرویاند و اول علف بعد از ان سنبله پس دانه
کامل دران سنبله ۞ و چون ثمر خویش را ظاهر سازد فی الفور داس را بکار می برد ۲۹
زیرا که هنگام درو رسیده است ۞ و باز فرمود که ملکوت خدا را بچه چیز شبیه سازیم ۳۰
یا بچه مثال تمثیلش نمائیم ۞ دانه خردلی را ماند که چون بر زمین کاشته می گردد ۳۱
از همگی دانهائی که بر زمین است کوچکتر است ۞ و چون کاشته گشت ۳۲
نمو مینماید و بزرگترین همه بقولات می شود و نیز شاخهای بزرگ می افرازد
چنانچه مرغان هوا در زیر سایهٔ آن قرار می توانند گرفت ۞ و بچنین مثالها ۳۳

بسیاری دیگر بجهت آنها برحسب استعداد شان کلمه را بیان می فرمود
۳۴ و بجز مثل بانها تکلم نمی فرمود و همه چیزها را بشاگردان خود بخفیه حالی می نمود
۳۵ و در همان روز چون شام شد ایشان را گفت بیائید تا بان طرف عبور
کنیم + و آن جماعت [illegible] رخصت برگشتن [illegible] چنانچه بکشتی بود برداشتند
۳۷ و چند کشتی کوچک نیز با او بود [illegible] و طوفان [illegible] از هوا پدید آمد چنانچه موج
۳۸ کشتی را صدمه زد که نزدیک بالا شده مشرف بغرق [illegible] و او در [illegible] بر بالش خفته
بود پس او را بیدار نموده گفتند [illegible] ای معلم استاد آیا هیچ نمی اندیشی که هلاک شویم
۳۹ پس برخاسته هوا را نهیب فرمود و دریا را امر نمود که ساکن شو و
۴۰ آرام بگیر که هوا ساکن گشته آرام کاملی پدید آمد + و آنها را فرمود که بچه سبب
۴۱ چنین مضطرب می باشید چرا اعتقاد ندارید + و ایشان بسیار مخوف گشته
باهم می گفتند که این کیست که باد و دریا هم او را اطاعت می نمایند +

+ باب پنجم

۱ پس بان کنار دریا بسر زمین گدرینی آمدند + و چون از کشتی بیرون آمد فی الفور
۲ شخصی از قبرستان با دیو پلید بوی دو چار گشته + که در میان قبرستان ساکن
۳ بود و هیچ کس بزنجیر هم او را نمی توانست بند نمود + زیرا که بارها کندها و زنجیرها
۴ بسته شده بود و زنجیرها را گسیخته و کندها را می شکست و هیچ کس او را رام
۵ نمی توانست نمود + و پیوسته شب و روز در کوهها و قبرها فریاد می نمود
۶ و خود را بسنگ مجروح می کرد + و چون عیسی را از دور مشاهده نمود دوان
۷ آمده ویرا سجود نمود + و بآواز بلند فریاد نموده گفت که ای عیسی فرزند

۸ خداى تعالى مرا با تو چه كار است ترا بخدا سوگند مى دهم كه عذابم ندهى + زانرو
۹ كه وى را گفته بود كه اى ديو پليد از وى بيرون آى + پس از وى سؤال نمود كه چه نام دارى
۱۰ گفت كه نامم لجيون است زانرو كه بسيار هستيم + و از وى استدعاى بسيار نمودند
كه ايشان را از آن مرز و بوم اخراج ننمايد + و در آنجا نزديك بكوه گله بزرگ
۱۱ گرازى مى چريدند + و همه ديوها از وى خواهش نمودند كه ما را بآن گرازها بفرست
۱۲ تا در آنها داخل گرديم + و فى الفور عيسى آنها را اجازت داد و آن روحهاى
۱۳ خبيثه بيرون رفته در آن خوكان داخل گشتند كه آن گله از كنار ساحل بدريا جستند
۱۴ و قريب بدو هزار بودند كه در دريا خفه شدند + و شبانان گريخته مردم آن شهر و نواحى
۱۵ را آگاه نمودند و ايشان بجهت تماشاى آن سرگذشت بيرون شتافتند + و نزد عيسى
آمده آن ديوانه را كه لجيون در وى بود مشاهده نمودند كه نشسته و لباس پوشيده
۱۶ هوشيار گشته است پس خايف گرديدند + و كسانى كه آن مقدمه را مشاهده
۱۷ نموده بودند بجهت ايشان سرگذشت ديوانه و گرازها نقل نمودند + پس آنها شروع
۱۸ بالتماس نمودند كه از حدود ايشان رحلت نمايد + و چون در كشتى در آمد آن
۱۹ شخص كه ديوانه بود استدعا نمود كه با وى باشد + و عيسى اجازتش نفرموده بلكه
وى را فرمود كه بخانه خويش رفته و خويشان خود را مطلع گردان كه خداوند
۲۰ چه امور عظيمه بجهت تو بظهور آورد و چگونه بر تو ترحم فرمود + و از آنجا رفته
در مداين عشر شروع به بيان نمودن آن امور كه عيسى بجهت وى نموده بود نمود
۲۱ كه تمامى خلق متحير گرديدند + و چون عيسى باز بآن طرف در كشتى عبور
نمود مردم بسيارى بر وى جمع گشتند و او هنوز نزديك بدريا بود +

که ناگاه شخصی از روساء مسجد بائروس نام آمده واو را ملاحظه نموده بپایهای او
افتاد + وبسیار التماس نموده گفت که دخترکوچک من مشرف بمرگ است
بیا و بر او دست بگذار که شفا یافته زنده ماند + پس با او روان گشته و خلق بسیار
از عقبش روان گشتند و او را مزاحم می شدند + از اتفاقات آنکه ضعیفه که
دوازده سال می بود که بمرض سیلان طمث گرفتار بود + ومعالجات بسیار
از اطبا متعدده نموده و هرچه داشته بود صرف نموده بجائی نرسید
بلکه طغیان نموده بود + چون خبر عیسی را شنیده در آن کثرت از عقب وی آمده
لباس را مس نمود + زانرو که با خود اندیشیده بود که اگر لباس را مس کنم
نجات خواهم یافت + که در ساعت جریان خون وی ایستاده
و از خود دریافت نمود که از آن مرض صحت یافته است + و در همان دم عیسی در او
نمود که قوتی از وی بیرون رفت پس بان کثرت توجه نموده فرمود که
آنکه رخت مرا مس نمود + وشاگردان وی گفتندش که می نگری که این کثرت
بر تو هجوم می آرند و می فرمائی که کیست که مرا مس نمود + پس باطراف بجهت
مشاهده آن زن که این عمل را نموده بود نگریست + لیکن آن زن ترسان و هراسان
وآنچه از وی صادر شده بود دانسته آمده و نزد وی افتاده تمامی حقیقت را
ظاهر ساخت + وی را فرمود که ای دختر عقیده تو ترا نجات داد برو
بسلامت و از مرض خویش رستگار باش + و درین گفتگو بود که از رئیس
ریس مسجد چندی آمده گفتندش که دخترت وفات نمود از برای چه استاد را
پس ازین زحمت می دهی + وعیسی آن مقوله را شنیده در ساعت مر رئیس

۳۷ مسجد گفت که خایف مباش همین اعتقاد نما و بس + و جز پطرس و یعقوب
۳۸ و یوحنا برادر یعقوب هیچ کس را رخصت متابعت نفرمود + و در خانهٔ رئیس
۳۹ مسجد داخل گشته غوغائی که از آنان که گریه و نوحه بسیاری می نمودند بر پا
شده بود مشاهده نمود + پس داخل گشته بآنها فرمود که بجهت غوغا و گریه می نمائید
۴۰ و حال آنکه این دختر نمرده بلکه خوابیده است + و ایشان بر وی خندیدند پس
همگی ایشان را بیرون نموده پدر و مادر دختر و آنانی که با وی بودند در آنجا
۴۱ که آن دختر خوابیده بود رفته + و دست آن دختر را گرفته فرمود طلیتا قومی
۴۲ که ترجمه اش اینها است که میگویم ای دختر برخیز + که در ساعت آن دختر
برخاسته خرامان گردید که دوازده ساله بود و ایشان بی نهایت تعجب نمودند
۴۳ پس ایشان را بسیار تاکید فرمود که احدی ازین مقدمه مطلع نگردد و فرمود
که چیزی بجهت خوردن باو بدهند +

+ باب ششم +

۱ پس از آنجا روان گشته بوطن خویش آمد و شاگردانش ویرا تبعیت نمودند +
۲ چون روز سبت رسید در مجمع آغاز تعلیم دادن نمود و بسیاری که کلام وی را
شنیده تعجب نمودند و گفتند که این شخص را این چیزها از کجا بهم رسیده
و این چه حکمت است که بوی داده شده است که چنین امور قویه از دستهای
۳ وی صادر می شود + مگر این آن نجار نیست که پسر مریم است و برادر یعقوب و
یوسا و یهودا و شمعون دیگر نه خواهران او درینجا نزد ما می باشند و در حق
۴ او لغزش می یافتند + لیکن عیسی آنها را فرمود که هیچ پیغمبری

بی احترام نیست جز در وطن خود و در میان خویشان و خانه خویش و در آنجا
هیچ امر عجیبی نتوانست نمود جز آنکه بر چند مریض دست نهاده شفا بخشید + و از
عدم اعتقاد آنها متعجب بود + و باطراف قرای تعلیم دادن روان گردید + پس
آن دوازده نفر را نزد خود خوانده و در روانه نمودن آنها جفت جفت شروع
نمود و آنها را بر روحهای پلید قدرت بخشید + و ایشان را فرمود که
سفر با خود توشه دانی یا نانی یا نحاسی در میان همیان برندارید جز عصائی و
کفش پوشید ولیکن دو قبا مپوشید + و ایشان را فرمود که در هر جا که بخانه داخل
شوید در همانجا بمانید تا از آنجا روانه شوید + و اشخاصی که شما را نپذیرند و
کلام شما را نشنوند چون از آنجا بیرون آئید گرد قدمهای خود را برافشانید
تا شهادتی باشد بر آنها بدرستی که شما را میگویم که در روز جزا بر سرزمین سدوم
و عموره سهل خواهد بود از آن شهر + پس آنها بیرون رفته ندا می نمودند که
مردم توبه نمائید + و دیوان بسیار را اخراج نمودند و بیماران متعدد را
بروغن چرب نموده شفا بخشیدند + و از آنجا که اسم وی شهرت یافته بود هیرودیس
ملک آوازه اش را شنید گفت که یحیای غسل دهنده است که از مردگان
برخاسته و بدین جهت امور عجیبه از وی صادر می گردد + و دیگران گفتند که الیاس
است و بعضی پیغمبری یا مانند یکی از پیغمبران + اما هیرودیس شنیده گفت که این
یحیی است که گردنش را زده بودم و الحال از مردگان برخاسته است
که هیرودیس بجهت هیرودیا زن برادرش فیلیپس فرستاده یحیی را دستگیر
نموده در مجلس حبس نموده بود زیرا که آن زن را در عقد نکاح آورده بود + و یحیی بهیرودیس

گفته بود که نگاهداشتن زن برادرت بر تو جایز نیست + ازین جهة هیرودیا
درکمین وی می بود که او را بقتل رساند لیکن نمی توانست + که هیرودیس از یحیی
خوف می نمود ازانجاکه او را مرد صدیق و مقدس می دانست و رعایتش نمود
کلامش را شنیده اعمال بسیار بجامی آورد و سخنش را بخوشی می شنید +
چون هنگام فرصت رسید که هیرودیس درروز تولد خود بجهة امراء خود و سرتیپان
و بزرگان جلیل ضیافتی نموده بود + که دختران هیرودیا داخل گشته رقصی
نموده هیرودیس را با همنشینان وی مسرور نموده ملک آن دختر را گفت
که هرآنچه خواهش داری ازمن طلب کن بتو خواهم بخشید + و بجهة وی سوگند
خورده گفت هرآنچه ازمن سوال نمائی اگرچه بنصف ملک من باشد بتو
ارزانی خواهم فرمود + و او بیرون رفته از مادر خود سوال نمود که چه طلب نمایم
گفت سر یحیی غسل دهنده را + پس بسرعت تمام نزد ملک اندرون آمده
گفت که خواهش آن دارم که درین دم سر یحیی غسل دهنده را در طشتی بمن
عنایت فرمائی + و ملک بغایت دلگیر گشته لیکن بجهة پاس سوگند
و خاطرجوئی مجلسیان نخواست که مایوسش نماید + فی الفور پادشاه جلادی را
فرستاده باوردن سر وی فرمان داد و او رفته سرش را در زندان جدا
ساخت + و سر را در مجمعه آورده بآن دختر سپرد و آن دختر بمادر خویش
رسانید + و شاگردان وی شنیده آمدند و جسدش را برداشته در قبری
نهادند + و حواریان نزد عیسی جمع گشته و همگی متعهدات را از آنچه بعمل آورده
و از آنچه تعلیم نمودند بوی بیان نمودند + پس ایشان را گفت که به تنهائی

در مکان خلوتی رفته اندکی آرام بگیرید زیرا که مترددین چندان بودند
۳۲ که مجال تناول طعام نداشتند + پس به تنهائی در کشتی بمکان ویرانی رفتند
۳۳ و در اثنای رفتن آنها مردم آنهارا دیدن بسیاری او را شناخته از تمامی شهرها
پیاده در عقب وی بآنجا شتافتند و بر آنها سبقت جسته باهم نزد وی
۳۴ آمدند + وعیسی بیرون آمده خلق بسیاری را مشاهده نمود که چون گوسفندان
بی شبان بودند بر ایشان ترحم فرموده و شروع نموده ایشان را چیزهای
۳۵ بسیار تعلیم فرمود + و چون مدت کثیری از روز گذشت شاگردان وی
نزدش آمده گفتند این مکان ویران است و وقت منقضی شده است
۳۶ ایشان را رخصت فرما تا مگر بآبادی و دهات این نواحی رفته نانی بجهته خویشتن
۳۷ خرید باشند که چیزی بجهته خوراک خود ندارند + ایشان را جواب فرمود
که شما آنهارا خوراک دهید گفتند آیا برویم و نان دو صد دینار خرید ایشان
۳۸ را طعام دهیم + آنهارا فرمود که چند نان دارید بروید و ملاحظه نمائید و
۳۹ ایشان ملاحظه نموده گفتند که پنج نان و دو ماهی + ایشان را فرمود که آنهارا
۴۰ دسته دسته بر سبزه ها بنشانید + که ایشان صف بصف صد صد و پنجاه پنجاه
۴۱ بنشستند + پس آن پنج گرده و دو ماهی را گرفته بسوی آسمان نظر نموده
و آنهارا برکت داده بشکست و بشاگردان خود داده تا پیش آنها بگذارند و
۴۲ آن دو ماهی را نیز بر مجموع آنها تقسیم نمود + و تمامی آنها خورده سیر گشتند
۴۳ و دوازده سبد مملو از نان و از ماهیان نیز برداشتند + و خورندگان
۴۴ آن قرص پنجهزار مرد بودند + و فی الفور شاگردان خود را به سوار شدن

باشتی و بان طرف در بیت صیدا رفتن مجبور فرموده دامی که خود مردم را رخصت می فرمود + پس آنها را رخصت فرموده بجهته نماز گذاردن بر کوهی صعود فرمود + و چون شام گشت کشتی در میان دریا و او بر خشکی تنها می بود + و آنها را در پاروکشیدن خسته دیده زانروکه باد مخالف آنها بود پس نزدیک بساعت چهارم از شب بر دریا خرامان گشته نزد آنها آمد و قصد گذشتن از آنها داشت + و آنها او را بر دریا خرامان دیده صورت وهمی تصور نموده فریاد نمودند + که همه او را دیده مضطرب گردیدند در ساعت ایشان را مخاطب فرموده گفت خاطر جمع باشید که منم خائف مباشید + پس در کشتی نزد آنها رفت و باد ساکن گردید و آنها بی نهایت بیهوش شدند و متحیر گشتند + که معجزه نان را تصور نمودند از آنکه دل آنها سخت بود + پس عبور نموده بزمین گنیسرت آمدند و در آنجا لنگر انداختند و چون از کشتی بیرون آمدند فی الفور مردم او را شناختند + و تمامی نواحی آن ملک دویدند و در هر جا که شنیدند که او در آنجا است شروع باوردن بیماران بر تختها نمودند + و در دهات و شهرها و ممالک هر جا که داخل می گشت بیماران را در بازارها گذاشته و از وی استدعا می نمودند که همین دامن قبایش را مس نمایند و هر کس که او را مس نمود شفا می یافت +

+ باب هفتم +

آنگاه فریسیان و بعضی از نویسندگان از اورشلیم آمده نزد وی

۲ جمع گردیدند + و بعضی از شاگردان او را دیدند که بدستهای ناطهر یعنی
۳ بدستهای ناشسته چیز میخورند پس آنهارا ملامت نمودند + ریاکه فریسیان
وتمامی یهود سنت سلف را قایم گرفته تا دستهارا پیوسته نشویند اکل نمی نمایند
۴ و هرگاه که از بازار آیند تا شست وشو ننمایند نمی خورند و بسیار رسوم دیگر
نیز باشند که یافته اند که باید نگاه داشت چون شستن پیالها و قدحها و ظرفهای برنجی
۵ و کرسی ها + پس فریسیان و نویسندگان از وی پرسیدند که چون است
که شاگردان تو بر وفق رسم قدما عمل نمی نمایند که بدستهای ناشسته نان
۶ می خورند + در جواب آنها فرمود که ای ریاکاران بدرستی که اشعیا
در بارهٔ شما خوب اخبار فرموده است که این گروه لب ها مرا محترم
۷ میدارند و دل ایشان از من دور است + و مرا باطل عبادت می نمایند
۸ که احکام خلق را چون فرایض تعلیم می نمایند + زانرو که حکم خدارا ترک نموده
بقواعد خلق متمسک می گردید مانند شستن قدحها و پیالها و چنین چیزها
۹ دیگر بسیار که بعمل می آورید + و فرمود آنهارا که حکم خدارا چون باطل
۱۰ می نمائید تا آنکه سنت خویش را محکم دارید + چنانچه موسی فرموده است که پدر
و مادر خود را محترم دار و هرکس که پدر یا مادر را دشنام نماید البته هلاک شود
۱۱ و شما می گوئید که هرگاه شخصی پدر یا مادر را بگوید که تو بانچه از مال من مستفیع میگردی
۱۲ قربان است یعنی هدیه بمعاقب نخواهد بود + و بعد از آن رخصتش نمی نمائید که بجهت
۱۳ پدر یا مادر خود چیزی بعمل آرد + و کلام خدارا بسنت خویش که بجا آورده اند
باطل می نمائید و چنین کارها بسیاری می نمائید + پس تمامی آن گروه

۱۵ نوانند فرمود که بشنوید از من همگی و بدانید که چیزی نیست که از خارج در انسان
داخل گشته تواند که نجس نماید بلکه آنچه از وی بیرون می آید آن است
۱۷ که او را نجس می کند هر کسیکه گوش شنوا دارد بشنود و چون از پیش خلق بدرون
۱۸ خانه رفت شاگردانش از آن مثال از وی سوال نمودند فرمود که مگر شما هم
همچنان بی فهم هستید و نمی فهمید که هرچه از بیرون در انسان داخل می شود
۱۹ قادر بر نجس نمودن وی نیست زانرو که بدرون دل وی داخل نمی شود بلکه در
۲۰ درون شکم رفته و بمزبله میرود و آنچه همگی غذا را پاک می سازد و باز فرمود
۲۱ که آنچه که از انسان بیرون می آید آن است که انسان را نجس میسازد که از درون
۲۲ دل انسانی خیالات بد می آید و فسق و زنا و قتل و دزدی و طمع و شرارت
۲۳ و تقلب و بی حیائی و چشم بد و کفر و تکبر و بی تمیزی تمامی این چیزها
۲۴ از درون می آید و انسان را نجس می سازد پس از آنجا برخاسته بسر حد
صور و صیدا رفته در خانه داخل گشته میخواست که هیچکس مطلع نگردد لیکن
۲۵ مخفی نمی توانست گشت زانرو که ضعیفه که دخترک کوچک وی روح پلید
۲۶ داشت خبرش را شنیده آمده بر پایهای وی افتاد و آن زن یونانی
از اهل سوریا فینقی بود و از وی استدعا نمود که آن جنی را از دخترش
۲۷ بیرون نماید لیکن عیسی وی را فرمود که بگذار که اول فرزندان سیر شوند
۲۸ زانرو که گرفتن نان فرزندان و نزد سگان گذاشتن نیکو نیست
جواب داد که چنین است خداوندا لیکن سگان زیر مائده هم از خورده نانهای
۲۹ فرزندان اکل می نمایند وی را فرمود که بجهت این سخن برو دانسته شو که آن جن

۳۰ از دختر تو بیرون رفته است + پس بخانهٔ خویش آمد یافت که آن دیو بیرون
۳۱ رفته است و آن دختر را بر بستری خفته یافت + و باز از نواحی
صور و صیدا روان گشته بوسط مرز بوم مداین عشر بسوی دریای جلیل آمد
۳۲ پس کری را که زبانش می گرفت نزد وی آورده استدعا نمودند که او را
۳۳ دست گذارد + و او را از آن جمعیت بر کنار برده انگشتهای خود را در
۳۴ گوشش نموده و با آب دهن تر نموده زبانش را مس نمود + و باسمان نگریسته
۳۵ آهی کشید و وی را گفت افتح یعنی باز شو + که در همان دم گوشهای وی
۳۶ باز گشته و عقده زبانش گشاده گشته و بدرستی تکلم نمود + و آنها را قدغن فرمود
که هیچکس را مطلع نسازند و ایشان بیش از آنچه او تاکید فرموده بود او را
۳۷ مشهور نمودند + و بی نهایت تعجب نموده گفتند که جمیع کارها را بخوبی نموده است
چنانچه کرها را شنوا و گنگها را گویا نموده است + +

+ باب هشتم +

در آن اوان هنگامی که بسیار جمعیت بود و مطلقا چیزی بجهت خوردن نداشتند
۲ عیسی شاگردان خود را خواند با آنها فرمود + که مرا بر این گروه رحم می آید
۳ زانرو که سه روز است که با من می باشند و چیزی بجهت خوراک نیافته اند + و اگر
آنها را مرخص نمایم که گرسنه بخانهای خود روند در عرض راه ضعف خواهند نمود
۴ زانرو که بعضی از آنها از اماکن بعید آمده اند + و شاگردان او را جواب
۵ دادند که چه سان کسی درین مکان بیابان اینهمه مردم را از نان سیر تواند نمود + از آنها
۶ پرسید که چند نان دارید گفتند که هفت + پس آن خلق را فرمود که

که بر زمین بنشینند و آن هفت نان را گرفته و شکر بجا آورده پاره نمود و بشاگردان
۷ خود داد تا پیش ایشان برند و آنها پیش روی خلق نهادند + و قدری ماهیان
۸ کوچک داشتند و او آنرا برکت داده فرمود که آن را نیز پیش گذارند + و آنها
۹ خورده سیر گشتند و از آن پاره‌ها که زیاد آمد هفت طبق برداشتند + و آنهائی
۱۰ که خوردند قریب چهار هزار مرد بودند پس آنها را مرخص فرموده + و در ساعت
۱۱ در کشتی درآمده با شاگردان بنواحی دلمنوتا آمد + و فریسیان بیرون آمده
با وی آغاز مناظره نمودند و بر سبیل امتحان آیت سماوی از وی خواستند
۱۲ که دلگیر گشته فرمود که از بهر چه این طبقه آیت را طلب می‌نمایند بدرستیکه
۱۳ بشما می‌گویم که هیچ آیت باین طبقه داده نخواهد شد + و آنها را ترک نموده
۱۴ باز در کشتی سوار شده بطرف دیگر روانه گشت + و ایشان نان گرفتن را
۱۵ فراموش کرده جز یک گرده در کشتی با خود نداشتند + و او ایشان را قدغن
فرموده که با خبر بوده از خمیر فریسیان و خمیر هیرودیس احتیاط نمائید
۱۶ و ایشان با خود اندیشیده گفتند از آن است که نان نداریم + و عیسی این را
مطلع شده بایشان فرمود که بچه سبب قیاس می‌نمائید که از آنجاست که
۱۸ نان نداریم آیا هنوز درک نمی‌نمائید و نمی‌فهمید و تا حال دلهای خود را سخت دارید
۱۹ آیا که چشم دارید و نمی‌بینید و گوش دارید نمی‌شنوید و یاد نمی‌آرید آنوقت
که آن پنج گرده را بر پنج هزار تقسیم نمودم که چند طبق مملو از پاره‌ها برداشتید
۲۰ گفتند دوازده طبق + و آن وقت که آن هفت را بر چهار هزار چند سبد از
۲۱ پاره‌ها برداشتید گفتند هفت + ایشان را فرمود پس چرا در نمی‌یابید

و به بیت صیدا آمد که کوری را بدم نزد وی آوردند و التماس نمودند که او
را مس نماید ✻ و او دست آن کور را گرفته از قریه اش بیرون برده و آب
دهن بر چشمهای وی افکند و دستهای خود را بر وی گذاشته سؤال نمود که چیزی
میتوانی دید ✻ و او بالا نگریسته گفت خلق را چون درخت روان می بینم
بعد از آن دست بر چشمهای وی نهاده بیالا نگرانش ساخت و او صحیح گشته
هر کس را آشکارا دید ✻ و او بخانه اش فرستاده گفت که نه داخل قریه شو
و نه در آنجا بکسی بگو ✻ و عیسی و شاگردان ببلوکات قیصریه فیلپوس رفتند
و در اثنای راه از شاگردان خویش سؤال نمود که مردم مرا چه کس میگویند
جواب دادند که یحیای غسل دهنده و بعضی الیاس و بعضی یکی از انبیا ✻ او ایشانرا
فرمود که شما مرا چه کس میدانید که پطرس جواب داده گفت که تو مسیح هستی
پس آنها را قدغن فرمود که هیچ کس را از و مطلع نسازند ✻ و شروع
در اخبار آنها فرموده باین که فرزند انسان را ضروریست
متحمل چیزهای بسیار شدن و از مشایخ و رؤسای کهنه و نویسندگان
مردود شدن و کشته گشتن و بعد از سه روز بر خاستن ✻ و این مقدمه را آشکارا
فرمود چنانچه پطرس او را گرفته شروع بملامت نمود ✻ و او برگشته بر شاگردان
خود نظر انگنده پطرس را نهیب داده فرمود که ای شیطان از عقب من شو
زیرا که سرشت تو از الهیات نیست بلکه از انسانیات است ✻ پس مردم
را با شاگردان خویش خوانده و آنها را فرمود که هر که خواهش آمدن در عقب
من دارد خود را انکار نموده و صلیب خود را برداشته و مرا پیروی نماید زیرا که

هر کس که خواهد که نفس خود را نجات دهد هلاکش خواهد نمود لیکن هر کس که بجهت من
۳۶ بجهت انجیل نفس خود را تلف نماید نجاتش خواهد داد + چه اگر انسان تمامی
دنیا را جمع نماید و نفس خود را هلاک نماید چه فایده بجهت وی خواهد داشت
۳۸ و آن که چه چیز بعوض جان خود خواهد داد + لهذا هر کس که درین طبقهٔ زانی
گناهگار از من و از کلامم شرمنده شود فرزند انسان نیز هنگامی که در جلال
پدر خود با ملایکهٔ مقدسه خواهد آمد از وی شرمنده خواهد بود + ۰۱ +

+ باب نهم +

پس آنها فرمود که بدرستی که بشما میگویم که درین استادگان کسانی میباشند
که ذایقهٔ مرگ را نخواهند چشید تا وقتی که مشاهده نمایند که ملکوت خدا با قدرت
۲ می آید + و بعد از شش روز عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برداشته به تنهایی بر
۳ فراز کوه بلندی برد و چهرهٔ اش در نظر آنها متغیر گشت + چنانچه لباس وی درخشان
و چون برف بغایت سفید گردید که هیچ گازری در روی زمین چنان سفید
۴ نمی تواند نمود + و الیاس با موسی بر آنها ظاهر گردیدند که با عیسی تکلم مینمودند
۵ پس پطرس توجه نموده بعیسی گفت ربی ما را نیکوست که در اینجا مانیم و سه سایبان
۶ یکی بجهت تو و یکی بجهت موسی و یکی بجهت الیاس آراسته کنیم + زان رو که نمی فهمید
۷ که چه میگوید از آنجا که هراسان شده بودند + که ابری بر آنها سایه انداخته و صدائی
۸ از آن ابر گفت این است پسر محبوب من او را بشنوید + و در ساعت بهر طرف
۹ نظر انداخته جز عیسی و بس هیچکس را با خود ندیدند + و هنگامی که از آن کوه بشیب
می آمدند ایشان را تاکید فرمود که آنچه را مشاهده نموده بود هیچکس را مطلع

۱۰ نسازند تا آن که فرزند انسان از مردگان برخیزد + و آن سخن را گرفته با یکدیگر
۱۱ مباحثه می نمودند که آیا برخاستن از میان مردگان چه خواهد بود + پس از وی سوال نموده
۱۲ که پس چرا نویسندگان می گویند که آمدن الیاس نخست ضروری است + آنها را در جواب
فرمود که بدرستی که الیاس پیش می آید و همه چیزها را درست می نماید و بنوعی که نوشته
شده است بجهة فرزند انسان که زحمتهای بسیار کشد و او را ناچیز انگارند خواهد شد
۱۳ لیکن من بشما می گویم که بدرستی که چنانچه بجهة الیاس نوشته شده بود آمد و آنچه خواستند
نسبت بوی جاری ساختند + پس نزد شاگردان خود آمده دید جماعت بسیاری را
۱۴ بدور آنها و نویسندگان را که با آنها مباحثه مینمودند + و تمامی خلق بمجرد دیدنش
۱۵ متحیر گشته دوان پیش آمده بروی سلام نمودند + پس نویسندگان را پرسید
۱۶ که با اینها چه مباحثه می نمائید که یک نفر از آن جماعت جواب داده گفت ای استاد
۱۷ فرزند خود را که روح گنگ در وست نزد تو آورده ام + که هر جا که او را میگیرد
۱۸ برزمینش می اندازد چنانکه کف می نماید و دندانهای خود صرصره می نماید و
پیوسته لاغر می شود شاگردان ترا گفتم که او را بیرون کنند لیکن نتوانستند
۱۹ او را جواب داده فرمود که ای طبقهٔ بی ایمان تا کجا با شما باشم و تا کی متحمل شما
۲۰ گردم نزد منش آرید + پس او را نزد وی آوردند و چون او را دید در ساعت آن
۲۱ روح وی را گرفته بر زمین افتاد و کف نموده می غلطید + پدر وی را پرسید
۲۲ که چند گاه است که باین مرض مبتلا است گفت که از طفولیت + و بارها او را
هم در آتش و هم در آب افگنده است که هلاکش نماید فاما چنانچه
۲۳ کاری می توانی نمود بما ترحم فرموده ما را امداد نما + عیسی وی را

۲۴ اگر می توانی ایمان آورد هر چیزی بجهت مؤمن ممکن است * که در ساعت پدر
آن طفل فریاد نموده گریه کنان گفت ای آقا ایمان دارم سستی ایمانم را یاری نما
۲۵ و چون عیسی ملاحظه فرمود که دهی دوان می آیند آن روح پلید را نهیب داده
او فرمود که ای روح گنگ کر ترا حکم می کنم از وی بیرون آی و بعد از این
۲۶ در وی داخل مگرد * پس فریاد بر آورده و بسیاری مرتعش نموده و از وی بیرون
۲۷ رفت و مانند مرده گشت چنانچه بسیاری گفتند که مرده است * لیکن عیسی
۲۸ او را دست گرفته بلندش نمود که بر پا ایستاد * و چون بخانه آمد در خفیه
۲۹ شاگردان از وی پرسیدند که چون است که ما او را بیرون ننمودیم * او
۳۰ آنها را فرمود که این نوع بهیچ چیز بیرون نمی شود مگر بدعا و روزه * پس
از آنجا روانه شده بجلیل گذشتند لیکن نخواست که کسی مطلع گردد *
۳۱ و شاگردان خود را اعلام فرموده گفت * که فرزند انسان بدست مردم تسلیم
می شود و او را خواهند کشت و بعد از کشته شدن وی در روز سوم خواهد برخاست
۳۲ و آنها این سخن را نفهمیده و پرسیدن از وی نیز جرأت نمی نمودند * پس
۳۳ بکفرناحوم در آمده و بخانه رفته از آنها سؤال نمود که در عرض راه در میان خود چه
۳۴ تصور می نمودند و ایشان خاموش ماندند از آنجا که در میان راه با یکدیگر گفتگو
۳۵ می نمودند که بزرگتر کیست * پس نشسته آن دوازده نفر را خواند و بآنها فرمود
۳۶ که اگر کسی خواهش آن دارد که مقدم باشد مؤخر همه و خادم همه باشد * و طفلی را
۳۷ گرفته در میان ایشان بر پا نمود و او را در آغوش کشیده بآنها گفت * که
هر کس که یکی از این اطفال صغیر را باسم من قبول نماید مرا قبول نموده است و

هر کس که مرا قبول کرده است نه مرا قبول کرده است بلکه قبول کرده است
۳۸ آنرا که مرا فرستاده است + پس یوحنا وی را گفت که ای استاد
شخصی را دیدیم که دیوها را باسم تو بیرون می نمود ولیکن ما را متابعت
۳۹ نمی نمود و چون پیروی ما نمی نمود منعش نمودیم + عیسی فرمود که منعش
منمائید زیرا که هیچکس نیست که معجزه را باسم من بظهور رساند و در ساعت
۴۰ مرا سب تواند نمود + از آنجا که هر که بر ما نیست از ما است + زانرو که هر گاه
۴۱ کسی شما را کاسهٔ آبی بجهة آشامیدن بجهة اسم من بدهد از آنجا که از مسیح
هستید براستیکه بشما می گویم که اجر خود را بهیچ وجه ضایع نخواهد نمود + و هر کس که
۴۲ یکی از این حقیران را که معتقد من اند بلغزاند ویرا بهتر است که سنگ آسیائی
بر گردن او انداخته شود و در دریا افکنده گردد + پس هر گاه که دست تو
۴۳ ترا بلغزاند قطعش نما که بجهة تو بهتر است که بی دست داخل حیات شوی از آنکه
۴۴ دو دست داشته وارد شوی در جهنم در آتشی که خاموشی نپذیرد + جائیکه
۴۵ کرم ایشان نمی میرد و آتش خاموش نگردد + و هر گاه که پای تو ترا بلغزاند قطعش نما
که بجهة تو بهتر است که لنگ داخل حیات شوی از آنکه دو پا داشته افکنده
۴۶ شوی در جهنم در آتشی که خاموشی نپذیرد + آنجا که کرم آنها نمی میرد و آتش
۴۷ آن خاموش نمی گردد + و هر گاه که چشم تو ترا بلغزاند بیرونش آر که ترا بهتر است
که با یک چشم داخل ملکوت خدا گردی از آنکه دو چشم داشته در آتش جهنم افکنده
۴۸ شوی + آنجا که کرم آنها نمی میرد و آتش آن خاموش نمی شود + زانرو که هر کس
۴۹ ۵۰ که با آتش نمکین خواهد شد و هر قربانی بنمک نمکین خواهد گردید + براستی که نمک

نیکو است لیکن هرگاه که نمک فاسد شود بچه چیزش اصلاح خواهید نمود که
خود نمک دارید و باهم صلح نمائید +

+ باب دهم +

پس از آنجا برخاسته وازان طرف رود اردن بنواحی یهودیه آمد که دیگربار
جماعتی بروی جمع آمدند واو برحسب عادت باز بایشان تعلیم می نمود
۲ که فریسیان پیش آمده ازروی امتحان ازوی سوآل نمودند که آیا مرد را اطلاق
۳ دادن زن جایز است + درجواب بایشان گفت که موسی شما را چه فرموده
۴ گفتند که موسی بنوشتن طلاق نامه و بیرون نمودن وی حکم داده است
۵ که عیسی فرمود که بجهت سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشته است
۶ لیکن از آغاز آفرینش خدا ایشان را نرو ماده آفریده است + وازان است
۷ که انسان پدر و مادر خود را واگذاشته بجفت خویش می پیوندد -:- وایشان
۸ هردو یکتن خواهند بود چنانچه بعد ازآن دو نمی باشند بلکه یک جسم اند -:- وازین جهت
۹ آنچه را خدا پیوند نموده است هیچ کس نمی گسلد + و نیز شاگردان درخانه ازین مقدمه
۱۰ استفسار نمودند + وآنهارا فرمود که هرکس که زن خود را اطلاق دهد ودیگری را
۱۱ در سلک ازدواج کشد نسبت بان زن زنا نموده است -:- واگر زنی از شوهر خود طلاق
۱۲ گیرد و در نکاح دیگری در آید مرتکب زنا شده است -:- درآن هنگام طفلی چند را نزد وی
۱۳ آوردند که آنهارا مس نماید وشاگردانش آورندگان را نهیب نمودند + وعیسی
۱۴ ملاحظه فرموده اورا ناخوش آمده آنهارا فرمود که کودکان را اجازت دهید که نزد
من آیند وایشان را نهیب ننمائید زیرا که ملکوت خدا امثال ایشان است

۱۵ و بدرستی بشما می گویم که هرکس که ملکوت خدارا چون طفلی نپذیرد هرگز دران داخل
۱۶ نخواهد گشت + پس آنها را در آغوش کشیده و دست برآنها نهاده در حق
۱۷ آنها دعا فرمود + و هنگامی که براه میرفت شخصی دوید و پیشش بزانو
درامده گفت ای استاد خوب چه فعل را نمایم تا وارث حیات جاوید گردم
۱۸ عیسی ویرا فرمود که چرا مرا خوب گفتی و حال آنکه هیچکس خوب نیست
۱۹ جز یکی یعنی خدا + احکام را میدانی که زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت دروغ
۲۰ فریب مده پدر و مادر خود را محترم دار + او در جواب گفت ای استاد تمامی
۲۱ این احکام را از ابتدای جوانی محافظت نموده ام + آنگاه عیسی بروی ملتفت شده
و بروی رحم نموده گفت که ترا یک چیز باقی است برو و هرچه داری بفروش و بفقرا
ده که در آسمان گنجی خواهی یافت پس بیا و صلیب را برداشته متابعت نما
۲۲ که ازین سخن ترش شده و غمگین روان گردید زانرو که اموال بسیار داشت
۲۳ و عیسی باطراف نگریسته بشاگردان خود گفت که صاحبدولتان چه دشوار
۲۴ داخل ملکوت خدا میگردند + که شاگردان از سخن او متحیر گشتند که عیسی باز
التفات فرموده با ایشان گفت ای فرزندان من چه دشوار است داخل ملکوت
۲۵ خدا گردیدن آنانی را که اعتماد بر اسباب دنیوی است + بتحقیق که شتر را
از سوراخ سوزن گذشتن اسهل است تا آن که دولتمندی داخل ملکوت
۲۶ خدا گردیدن + که بغایت متحیر گشته بایکدیگر گفتند که پس کیست که ناجی تواند
۲۷ بود + که عیسی برآنها نظر فرموده که نزد انسان محال است لیکن پیش خدا نیست
۲۸ زیرا که جمیع چیزها نزد خدا ممکن است + که آنگاه پطرس آغاز نموده گفت

اینک ما همه را ترک نموده ترا متابعت نمودیم ۞ که عیسی در جواب نمود که بدرستی که بشما ۲۹
میگویم که هیچکس نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا
املاک را بجهة من وبجهة انجیل ترک نموده باشد ۞ جز آنکه صد چندان از خانها و ۳۰
برادران وخواهران ومادران وفرزندان وملکها اکنون با عقوبات ودر جهان
اینده حیات ابدی را نیابد ۞ وبسا اولین که آخر گردد وآخرین که اول ۞ ودر اثنای ۳۲
راه که بسوی اورشلیم می رفتند وعیسی پیش روی ایشان رفت متحیر گشتند ودر حالی
که پیروی اومی نمودند خایف گردیدند پس آن دوازده را بکناره برده بخبر دادن بانها
از آنچه بروی وارد شدنی بود شروع نمود ۞ که اینک بسوی اورشلیم میرویم وفرزند ۳۳
انسان بروسای کهنه ونویسندگان تسلیم کرده خواهد شد وایشان حکم بقتل وی نموده
ویرا بدست قبایلش خواهند سپرد ۞ وانها بروی استهزا خواهند نمود ۳۴
واورا خواهند زد وآب دهن برروی او خواهند افکند واورا خواهند کشت ودر روز
سوم خواهد برخاست ۞ پس یعقوب ویوحنا فرزندان زبدی نزد وی آمده گفتند ۳۵
ای استاد استدعا داریم که آنچه از تو سوال نمائیم بعمل آری ۞ ایشان را ۳۶
فرمود که چه خواهش دارید که بجهة شما بعمل آرم ۞ گفتند که بما اینکه در جلال تو ۳۷
یکی بر راست ودیگری بر چپ تو بنشینیم عطا فرما ۞ که عیسی ایشان را فرمود که نمیدانید ۳۸
که چه خواهش می نمائید آیا که استعداد نوشیدن از آن ساغر که می نوشم وغسل
نمودن از آن غسلی که مغسولم دارید ۞ گفتند بلی استطاعت داریم پس عیسی بایشان ۳۹
گفت که البته از آن ساغری که بنوشم خواهید نوشید واز آن غسلی که مغسول میشوم
غسل خواهید نمود لیکن نشستن بر راست وچپ من از آن من نیست که بدهم ۴۰

۴۱ بلکه آنان را که بجهت آنها مهیا شده است + وآن ده شاگرد این را شنیده
۴۲ از یعقوب و یوحنا خشم گرفتند + پس عیسی آنها را خوانده گفت مطلع
می باشید که بزرگان قبایل بر ایشان تحکم می نمایند ومشایخ بر آنها
۴۳ سلطنت می رانند لیکن درمیان شما چنین نباشد بلکه هر که خواهش دارد
۴۴ که درمیان شما بزرگ گردد وخادم شما گردد + و هر که خواهش دارد که در
۴۵ میان شما مقدم گردد غلام همه گردد + زیرا که فرزند انسان بجهت مخدوم
گردیدن نیامده است بلکه بجهت خادم بودن و تا آنکه نفس خود را فدای
۴۶ جمعی بذل نماید + پس به اریحا آمدند و هنگامی که از اریحا با شاگردان خود
و گروه بسیاری از مردم بیرون می رفت برطیمی کور فرزند طیمی بر
۴۷ طرف راه بجهت سوال نشسته بود + و چون شنید که عیسی ناصری است
شروع بفریاد نموده گفت که ای عیسی ابن داود بر من ترحم فرما
۴۸ و بسیاری از خلق او را نهیب نمودند که خاموش گردد او بسیار
زیاده تر فریاد نموده گفت ای فرزند داود بر من ترحم فرما
۴۹ که عیسی ایستاده فرمود که بخوانیدش و ایشان آن کور را آواز نموده گفتندش
۵۰ خاطر جمع دار و برخیز که ترا طلب می نماید + و او ردای خود را انداخته
۵۱ برخاسته نزد عیسی آمد + و عیسی بوی توجه فرموده گفت چه خواهش
داری که بجهت تو بعمل آرم آن کور گفت ربی همین که بینائی
۵۲ بیابم + که عیسی او را فرمود که برو اعتقاد تو ترا نجات داده
او در همان دم بینا گشته و در راه در پی عیسی روان گردید +

باب یازدهم

چون به بیت فاکی و بیت عینا بر کوه زیتون بنزدیکی اورشلیم آمدند از
۲ شاگردان خود دو نفر را روانه فرمود ۔ و ایشان را فرمود که باین قریه که
مواجه شماست رفته در ساعت که داخل آن می شوید خواهید یافت کرهٔ
۳ را بسته که هیچکس بران سوار نشده است پس باز کرده بیاریدش ۔ و هرگاه
که کسی شما را گوید که چرا چنین می کنید بگوئید که خداوند بان احتیاج دارد
۴ که در ساعت او را باینجا خواهد فرستاد ۔ و ایشان رفته آن کره را بسر
۵ دوراه در بیرون در بسته یافتند پس انرا کشادند ۔ و بعضی از آنان که در آنجا ایستاده
۶ بودند ایشان را گفتند که این کره را باز می نمائید چه کنید ۔ و آنها چنان که
۷ عیسی فرموده بود گفتند که ایشان انها را رها نمودند ۔ پس ان کره را نزد عیسی
۸ آورده لباس خویش را بران نهادند و او بران سوار شده ۔ و خلق بسیاری لباس
۹ خود را در راه گسترانیده و بعضی شاخی چند از درختان بریده در راه فرش نمودند ۔ و آنانکه
پیش و عقب می رفتند فریاد نموده می گفتند هوشعنا مبارک باد آن کسی که بنام
۱۰ خداوند می آید ۔ و مبارک باد ملکوت پدر ما داؤد که بنام آن خداوند می آید هوشعنا
۱۱ در عالم اعلی ۔ و عیسی در اورشلیم در هیکل داخل گشته باطراف جمیع چیزها نظر نموده
۱۲ از آنجا که شام گشته بود بان دوازده شاگرد به بیت عینا رفت ۔ و در روز
۱۳ دیگر هنگامی که از بیت عینا می آمدند گرسنه بود ۔ که درخت انجیر سبزی را از دور مشاهده
نموده آمد که بلکه چیزی بران یابد و چون نزدیک رسید جز برگ چیزی نیافت
۱۴ زانرو که موسم انجیر نبود ۔ پس عیسی توجه فرموده بآن گفت که بعد ازین

١٥ تا با هیچکس از تو میوه نخورد و شاگردان این سخن را شنیدند پس باورشلیم آمدند و عیسی
دَر هیکل داخل گردید شروع به بیرون نمودن انان که دَر هیکل خرید و فروخت می‌نمودند
١٦ نمود و تختهای صرافان و کرسی‌های کبوتر فروشان را واژگون ساخت و هیچکس را
١٧ اجازت نمی داد که ظرفی را از میان هیکل بیرون برد ✣ و آنها را تعلیم داده می فرمود که
آیا نوشته نشده است که خانهٔ من به بیت الدّعاء تمامی قبایل نامیده خواهد شد و شما
١٨ آنرا مغارهٔ دزدان ساخته اید ✣ و نویسندگان و رؤسای کهنه آن مقدمه را شنیده
در جستجوی بودند که او را بچه بهانه هلاک سازند که از وی مخوف بودند از انجا که تمامی
٢٠ مردم از تعلیمش متحیّر می بودند ✣ و چون شام گردید از شهر بیرون رفته ✣ صباح
٢١ هنگام گذشتن ایشان از انراه آن درخت انجیر را از بیخ خشک یافتند ✣ که پطرس
متذکر گردیده وی را گفت که ربی اینک آن درخت انجیر که نفرینش نمودی خشک
٢٢ گردیده است ✣ که عیسی درجواب فرمود که بخدا ایمان دارید ✣ که بدرستی که شما
می گویم که هرکس که باین کوه بگوید که بهم خاسته در دریا افکن شو و در دل خود شک
بد نشته باشد بلکه یقین داشته باشد که انچه میگوید واقع می گردد هرچه گوید بجهته وی خواهد شد
٢٤ و نیز شما را می گویم که هرچه را در اثنای دعا طلب نمائید اعتقاد دارید که آنرا خواهید یافت
٢٥ که بجهته شما واقع خواهد گشت ✣ هنگامی که بدعا نمودن بایستید اگر از کسی شکایتی
دارید عفو نمائید تا آنکه پدر شما که در آسمان است نیز خطاهای شما را بجهته شما بیامرزد
٢٦ و هرگاه که نبخشید پدر شما که در آسمان است نیز گناهان شما را نخواهد بخشید
٢٧ و باز باورشلیم آمدند و درحین راه رفتن او در هیکل رؤسای کهنه و نویسندگان و
٢٨ مشایخ نزد وی آمده ✣ وی را گفتند که بچه اقتدار این کارها را می نمائی و

کیست که [illegible] قدرت [illegible] تو داده است که این کارها را می‌نمائی + که عیسی در جواب ۲۹
ایشان [illegible] سوال دارم مرا جواب دهید که من نیز شما را خواهم
گفت که بچه اقتدار این کارها را می‌کنم + ایا که غسل تعمید یحیی از آسمان بود یا از خلق ۳۰
مرا جواب دهید + و ایشان با خود اندیشیده گفتند اگر گوئیم از آسمان است ۳۱
خواهد گفت چرا ایمان نیاوردید با وی + و اگر گوئیم از خلق است از [illegible] ۳۲
از آنجا که یحیی را همه پیغمبر [illegible] دانستند پس عیسی را در جواب گفتند نمیدانیم ۳۳
نمیدانیم و عیسی نیز با ایشان جواب داده که من نیز نمی‌گویم که این کارها را بچه اقتدار
می‌نمایم [illegible]

باب دوازدهم

پس در مثلها [illegible] سخن [illegible] که [illegible] تاکستانی را [illegible]
و اطراف آن [illegible] شیره خانه کنده [illegible] عمارت [illegible]
پرده روانه مسافرت [illegible] ملازمی را نزد آن کارکنان [illegible] ۲
که چیزی از میوه تاکستان بیابد + و ایشان او را گرفته زدند و تهی دست برگردانیدند ۳
باز ملازم دیگری را نزد ایشان فرستاد که سنگ بروی افکنده سرش را ۴
شکستند و خفیفش نمودند + و دیگر بار دیگری را روانه نمود او را ایشان کشتند ۵
و بسیاری دیگر را که ایشان بعضی را زدند و بعضی را کشتند + [illegible] فرزندی داشت ۶
که محبوب وی بود او را نیز [illegible] فرستاده گفت [illegible]
من خجل خواهند گشت + اما آن باغبانان با خود گفتند که این است وارث ۷
بیائید تا او را بکشیم که میراث از ما گردد + پس او را گرفته کشتند و در بیرون تاکستان ۸

۹ افکندند + آیا صاحب تاکستان چه خواهد کرد بلی خواهد آمد و آن باغبانان را
۱۰ هلاک خواهد نمود و آن تاکستان را بدیگران خواهد سپرد + آیا این نوشته
را مطالعه ننموده اید که آن سنگی را که بنایانش حقیر نمودند بر سر زاویه
۱۱ واقع شد + از جانب خداوند این مقدمه واقع گردید و در نظر ما
۱۲ عجیب است + و ایشان اراده گرفتن وی نمودند از آنجا که چنین دانستند
که این مثل را بجهت آنها زد لیکن از خلق ترسیده او را گذاشته رفتند
۱۳ و تنی چند از فریسیان و هیرودیان را نزد وی فرستادند که گاه صحبت
۱۴ در تکلمش بدام آرند + و آنها آمده گفتند ای استاد ما را یقین است که
راست گوی و از هیچکس نمی اندیشی که در ظاهر خلق نمی نگری بلکه راه خدا را
براستی تعلیم می نمائی آیا جزیه دادن بقیصر جایز است یا نه بدهیم
۱۵ یا نه + و او بی ریای آنها را یافته گفت از چه رو مرا امتحان می نمائید دیناری
۱۶ نزد من آرید تا ملاحظه نمایم + و ایشان آوردند و ایشان را گفت که این تصویر
۱۷ و خط از آن کیست گفتند از قیصر + پس عیسی در جواب ایشان گفت که چیزهای
قیصر را بقیصر دهید و چیزهای خدای را بخدا و ایشان از وی تعجب نمودند +
۱۸ آنگاه زندیقان که منکر قیامت اند نزد وی آمده سوال نموده گفتند
۱۹ ای استاد موسی بما نوشته است که اگر شخصی بمیرد و زنی را باز
گذارد و فرزندی نداشته باشد برادر وی زنش را گرفته نسلی بجهت برادر خود
۲۰ جاری سازد + هفت برادر که نخستین آنها زنی گرفته و مرده و از وی
۲۱ نسلی نماند + و دوم وی را گرفته و مرده و او نیز هیچ اولاد نگذاشت

۲۲ وهمچنین همی + وهمین نحو آن هفت نفر او را گرفتند وهیچ اولاد
۲۳ نگذاشتند وبعد از همه آن ضعیفه نیز فوت گردید + پس آن زن در روز قیامت
هنگامی که برخیزند زن کدام یک از آنها خواهد بود از آنجا که آن هفت نفر
۲۴ او را بزنی گرفته بودند + که عیسی ایشان را درجواب فرمود که آیا گمراه
۲۵ نیستید از آنرو که نه نوشته‌ها و نه قدرت خدا را درک می نمائید + چه هنگام
برخاستن مردگان نه نکاح می کنند و نه نکاح کرده می شوند بلکه چون
۲۶ ملایکه آسمان هستند + واما بخصوص مردگان و برخاستن ایشان
در صحیفه موسی مطالعه نکرده اید که بگونه خدا در بوته با وی تکلم فرمود که منم
۲۷ خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب + وتحقیق که او خدای
مردگان نیست بلکه خدای زندگان است پس شما بسیار غلط نموده اید
۲۸ ویکی از نویسندگان که مباحثه ایشان را شنیده ویافت که آنها را جواب
صحیح داد پس آمده از وی سؤال نمود که سر همه احکام کدام است
۲۹ که عیسی درجواب وی فرمود که سر همه احکام این است که ای اسرائیل
۳۰ بشنو که خداوند که خدای ماست یکخداوند است + پس آن خداوند را که خدای
تست بهمگی دل وهمگی جان وهمگی خیال وهمگی توانائی خود دوست دار حکم
۳۱ نخستین این است + وحکم دوم که مثل آنست این است که آشنای خود را چون
۳۲ خود دوست دار وبزرگتر از اینها فرمانی نیست + پس آن نویسنده
ویرا گفت خوب است ای استاد که سخن حقی گفتی زیرا که یک خداست
۳۳ وسوا او دیگری نیست + واینکه او را بهمگی دل وهمگی فهم وهمگی جان

وهمگی توانائی دوست داشتن واشنای خود را چون خود دوست داشتن
۳۳ از همگی قربانیهای تمام سوخته وهدیها افضل است + وعیسی در اینکه دید
که عاقلانه جواب داده ویرا گفت که از ملکوت خدا دور نیستی وبعد از ان
۳۴ هیچکس جرأت پرسیدن از وی ننمود + وعیسی در هیکل در اثنای تعلیم نمودن جواب
۳۵ نموده فرمود که چگونه نویسندگان می گویند که مسیح فرزند داود است +
۳۶ با وجود آنکه خود داود بوساطت روح القدس گفته است که بدرستی که خداوند
بخداوند من گفته است که بنشین بر دست راست من تا دشمنان ترا از
محل اقدامت گذارم + وچون داود خود او را خداوند خوانده است پس چه
۳۷ او فرزند وی باشد وعوام الناس سخنش را بخوشنودی می شنیدند + ودر
۳۸ وعظ خود گفت که از نویسندگان احتیاط کنید که ایشان راه رفتن را در
لباس بلند وسلام را در بازارها دوست میدارند + ودر مساجد صدر
۳۹ انجمنه را ودر ضیافتها جایهای اعلی را + ایشان که خانهای بیوه زنان را
۴۰ می بلعند ونمازها را بریا طول میدهند عقوبت عظیمی خواهند یافت + وعیسی
۴۱ در مقابل بیت المال نشسته خلق را ملاحظه می نمود که بچه وضع درم را در
خزینه می انداختند وگروهی از توانگران بسیار می انداختند + که بیوه
۴۲ زن مسکینی آمده دو فلس را که مبلغ یکشاهی باشد انداخت + پس شاگردان
۴۳ خود را نزد خود خوانده گفت بدرستی که بشما میگویم که این بیوه زن مسکین زیاده
تر از همگی آنها که در خزینه انداختند انداخت + زانرو که تمامی آنها از
۴۴ زیادتی خود افگندند واین ضعیفه از فقر خود جمیع آنچه داشت یعنی تمام معیشت خود

نود را افکند +

+ باب سیزدهم +

درحین بیرون رفتن وی از هیکل یکی از شاگردانش او را گفت ای استاد ملاحظه فرما که چه نوع سنگها و چه نوع عمارتهاست + که عیسی ویرا جواب داده که این عمارات رفیع را که می بینی بدرستیکه هیچ سنگی بر سنگی گذاشته نمی شود مگر آنکه افتاده خواهد شد + چون بکوه زیتون نشست پطرس یعقوب و یوحنا و اندریاس در خفا از وی سوال نمودند که ما را مطلع ساز که این چیزها واقع خواهد گشت و چیست علامت ... چیزها خواهد که بسر آید + پس عیسی در جواب ... باشید که کسی شما را گمراه ننماید + زیرا که ... است که من هستم و بسیاری را گمراه خواهند ... جنگها را بشنوید مضطرب نشوید زیرا که وقوع آن چیزها ضرور است آنکه انجام کار هنوز نرسیده است ... قبیله و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست و در بعضی از اماکن زلزله ها واقع خواهد گشت و قحط و اضطراب پدید خواهد آمد و این چیزها اول دردهای زایدن است + لیکن شما خود را احتیاط نمائید زیرا که شما را بمحفلها تسلیم خواهند نمود و در کنیسه ها تازیانه خواهند زد و در نزد حکام و سلاطین بجهت خاطر من حاضر خواهند شد تا شهادتی باشد برآنها + و نخست اعلام بانجیل در تمام قبایل ضروری است + چون شما را بستن انداخته تسلیم نمایند در اندیشه آنکه چه خواهید گفت ...

سبا ... سید بلکه آنچه درآن ساعت بشما داده می شود همان را گوئید از انجا
... سخن می گوید بلکه روح القدس است ✣ آنگاه برادر برادر را ۱۲
بهلاکت ... زاد و ... را و ... بر والدین خود خواهند برخاست
و ایشان را بقتل خواهند رسانید ✣ و بجهت اسم من تمامی خلق شما را ۱۳
دشمن خواهند داشت لیکن ... تا بانتها صبر نماید نجات خواهد یافت
و هرگاه مکروه ترین ویرانی را که دانیال رسول گفته است در جائیکه نمی بایست ۱۴
ایستاده ... هر کس که می خواند بداند آنگاه آنانکه در یهودیه
اند بکوهستان فرار نمایند ✣ و آنکه بر بام خانه است پائین نیاید بخانه خود ۱۵
و بجهت برداشتن چیزی از خانه خود داخل نگردد ✣ و آنکه در زراعت است ۱۶
بجهت برداشتن لباس خود باز نگردد ... لیکن وای براحوال آبستنان و شیر
دهندگان ... آن ایام ✣ ... دعا کنید که فرار شما در زمستان واقع نگردد ✣
زیرا که چنان ... در آن ایام واقع خواهد گشت که از ابتدای آفرینش که خدا خلق ۱۹
نموده است ... این زمان نبوده است و نخواهد بود ✣ و اگر خداوند آن روزها ۲۰
را کوتاه ننموده ... بشری نجات نمی یافت لیکن بجهت خاطر برگزیدگان خود آن
ایام را کوتاه ساخته ... در آن وقت اگر کسی شما را گوید که اینک ۲۱
مسیح در اینجاست یا در آنجاست باور مکنید ✣ زیرا که مسیحان کاذب ۲۲
و پیغمبران کاذب خواهند برخاست ✣ و چیزهای عجیب و غریب ...
نشان خواهند داد اگر ممکن می بود برگزیدگان را هم گمراه می نمودند
لیکن شما احتیاط نمائید که الحال همه چیزها را قبل از وقوع بشما اعلام ۲۳

۲۴ و در آن روزها بعد از آن زحمت خورشید تاریک خواهد شد و ماه نور خود را
۲۵ باز نخواهد گرفت و ستارهای آسمان خواهند افتاد و قوتهای فلکی متزلزل
۲۶ خواهند گردید * آنگاه فرزند انسان را در ابر بقوت عظیم و جلال خواهند دید
۲۷ آنوقت ملائکه خود را خواهد فرستاد که برگزیدگان خویش را از اقصای
۲۸ زمین تا اقصای آسمان از جهات اربع خواهند فراهم آورد * الحال مثلی از
درخت انجیر بیاموزید که هنگامی که شاخهای نازک آن نمو می نماید و
۲۹ برگها میآورد فصل تابستان را نزدیک میدانید * تا هم باین نهج
چون این چیزها را واقع بینید بدانید که نزدیک است بلکه بر در است
۳۰ بدرستی که بشما میگویم که تا تمامی این چیزها واقع نگردد این طبقه منقرض
۳۱ نخواهند گشت * آسمان و زمین زائل خواهند گشت و سخنان من زائل نخواهد شد
۳۲ و حقیقت آن روز و آن ساعت سوای پدر نه ملائکه آسمان و نه
۳۳ فرزند کسی مطلع نیست * احتیاط نمایید که با حذر باشید و
دعا نمایید زیرا که از هنگام رسیدن آن زمان مطلع نیستید *
۳۴ چنانچه شخصی بسفر رفته و خانه خود را گذاشته و ملازمان خود را قدرت داده
و هر کس را شغلی خاص معین نموده و دربان را به بیدار بودن امر فرموده *
۳۵ پس بیدار باشید از آنکه نمیدانید که صاحب خانه چه وقت خواهد آمد در شام
۳۶ یا نصف شب یا وقت بانگ خروس یا صبح * مبادا که ناگاه آمده
۳۷ شما را در خواب بیابد * و آنچه بشما میگویم بهمه میگویم بیدار باشید

✣ باب چهاردهم ✣

و بعد از دو روز عید فصح و فطیر رسیده بزرگان کهنه و نویسندگان در جستجو
۲ می بودند که چگونه او را بمکر دستگیری کرده بقتل رسانند ✣ لیکن می گفتند نه
۳ در عید مبادا که درمیان خلق شورشی بر پا آید ✣ و در حینی که در بیت عنیا در
خانهٔ شمعون ابرص بجهة تناول نشسته می بود ضعیفه با حقهٔ پر از عطر سنبل
۴ خالص گران بها آمده و آن حقه را شکسته بر سر وی بریخت ✣ و بعضی بودند که در
۵ خود غضب آلوده گشته گفتند چرا این عطر چنین تلف گردید ✣ چه ممکن بود که
از سه صد دینار زیاده فروخته شده بفقرا داده می شد و از آن ضعیفه اعراض نمودند
۶ که عیسی فرمود او را بگذارید بچه جهة او را مکدر می نمائید که با من کاری نیکو
۷ نموده است ✣ که فقرا را همیشه با خود دارید و هرگاه که خواهید ایشان را احسان
۸ می توانید نمود لیکن مرا همیشه با خود ندارید ✣ به تحقیق که آنچه قدرت داشت بعمل
۹ آورد زیرا که سبقت جسته بدنم را معطر نموده است ✣ و براستی که بشما می گویم
که در تمام عالم هرجا که باین مژده ندا خواهد شد آنچه این ضعیفه بعمل آورد بجهة یادگاری
۱۰ وی گفته خواهد شد ✣ پس یهودای اسکریوطی یکی از آن دوازده نفر بود نزد بزرگان
۱۱ کهنه رفت تا آنکه او را بایشان بسپارد ✣ و آنها این مقدمه را شنیده
خوشنود گردیده وعدهٔ دادن درم نمودند و او در جستجو بود که چگونه او را در
۱۲ وقت مناسب تسلیم نماید ✣ و در روز اول عید فطیر هنگامی که فصح را ذبح
می نمودند شاگردانش او را گفتند که کجا اراده داری که رفته آماده نمائیم
۱۳ تا که تناول نمائی ✣ که دو نفر از شاگردان خود را فرستاده آنها را فرمود

که باین شهر بروید که مردی که سبوی آبی را برداشته است بشما دوچار خواهد
۱۴ ازعقب وی بروید ✤ و در هر خانه که او داخل شود بصاحب خانه بگوییدکه
استاد می گوید که اوطاق کجاست که فصح را با شاگردان خود در آنجا صرف
۱۵ نمایم ✤ و او ایوان وسیع مفروشی را بشما نشان خواهد داد در آنجا تهیه ما مهیا
۱۶ سازید ✤ و شاگردان او بیرون رفته در شهر آمده چنانچه با نها گفته بود یافته فصح را
۱۷ آماده نمودند ✤ و چون شام گشت با آن دوازده تن آمد ✤ و هنگامی که ایشان
۱۸ نشسته به تناول طعام مشغول گشتند عیسی فرمود که بدرستی که بشما میگویم که
یکی از شما که با من اکل می نماید مرا تسلیم خواهد نمود ✤ پس آنها غمگین شدند
۱۹ شروع نموده یک یک از وی سوال نمودند که من هستم و دیگری که من هستم
۲۰ و در جواب آنها فرمود که آن یک است ازین دوازده که دست خود را با من
در این قاب فرو می نماید ✤ بدرستی که فرزند انسان همچنانکه بجهت وی
نوشته شده است میرود لیکن وای بران کس که فرزند انسان بوساطت وی
۲۱ تسلیم شود بجهت آن شخص بهتر می بود اگر هرگز موجود نمیگردید ✤ و در آنجا که
تناول می نمودند عیسی نانی را گرفته و برکت داده پاره پاره نمود و بایشان داد و
۲۳ گفت بگیرید و بخورید که این جسم من است ✤ و جامی را گرفته و شکر بجا آورده
۲۴ بآنها داد و همه از آن آشامیدند ✤ آنگاه ایشان را فرمود که این خون من است
۲۵ یعنی خون پیمان تازه بجهت بسیاری ریخته می شود ✤ و بدرستی که بشما می گویم
که من دیگر از دختر رز نخواهم نوشید تا آن روزی که در ملکوت خدا تازه آنرا
۲۶ بنوشم ✤ و پس از سرود تسبیحات بسوی کوه زیتون بیرون رفتند

تا عیسی ایشانرا گفت که شما همه در این شب نسبت من لغزش خواهید یافت از انجا که
نوشته شده است که شبان را خواهم زد و گوسفندان پراگنده خواهند گردید +
۲۸ لیکن بعد از برخاستن من پیش از شما بجانب جلیل خواهم رفت + ۲۹ که پطرس بوی
۳۰ گفت که اگر همه لغزش یابند که من نخواهم یافت + که عیسی وی را فرمود که بدرستیکه
بتو میگویم که درین روز بلکه درین شب قبل از آنکه خروس دو بار بانگ زند تو سه
۳۱ بار مرا انکار خواهی نمود + که بیشتر مبالغه نموده گفت اگرچه مرگ من هم با تو ضرور شود
۳۲ که هرگز ترا انکار نخواهم کرد و تمامی آنها نیز چنین گفتند + پس بمکانی
که گتسیمان مسمی بود آمدند و شاگردان خود را فرمود که درین جا بنشینید تا دعا
۳۳ کنیم + و پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برداشته شروع بمتغیر گشتن و بیهوش
۳۴ شدن نمود + پس بایشان فرمود که بدرستی که نفس من تا بمرگ محزون است درینجا
۳۵ درنگ نموده بیدار باشید + پس اندکی پیش رفته بر زمین افتاده دعا نمود که اگر
۳۶ ممکن باشد آن ساعت از وی درگذرد و گفت ابا ای پدر تمامی چیزها نزد تو
ممکن است این ساغر را از من بگردان لیکن نه چنانچه من خواهم بلکه چنانچه
۳۷ تو میخواهی + پس آمده ایشان را در خواب یافت پطرس را فرمود ای شمعون میخوابی
۳۸ آیا که بالقوه پاسبانی یکساعت نداشتی + بیدار باشید و دعا نمائید تا در تجربه
۳۹ گرفتار نشوید بدرستی که روح مهیاست لیکن جسم ضعیف است + و باز رفته
۴۰ دعا نموده همان کلمات تکلم نمود + و باز برگشته ایشان را باز خوابیده یافت
زانرو که چشمان ایشان خواب آلوده بود و نمی دانستند که او را چه جواب
۴۱ دهند + پس مرتبه سوم آمده ایشانرا گفت اکنون باقی وقت را بخوابید و آرام نمائید

بس است که آن ساعت رسیده است که فرزند انسان در دستهای گناهکاران
۴۲ تسلیم گردد ✥ برخیزید تا برویم این است آن کس که مرا تسلیم می نماید نزدیک است
۴۳ در ساعت در اثنای تکلم وی یهودا که یکی ازان دوازده نفر بود آمد و جماعت بسیاری
با شمشیرها و چوب دستیها از جانب رؤسای کهنه و نویسندگان و مشایخ
۴۴ با وی بودند ✥ و آنکه او را تسلیم نموده بود نشانه بایشان داده بود که هر کس را که ببوسم
۴۵ همان است بگیریدش و بسلامت ببرید ✥ و بمجرد رسیدن نزد وی رفته گفت ربی
۴۶ ربی و او را ببوسید ✥ پس آنها دستهای خود را دراز نموده گرفتندش ✥
۴۷ که ازانان که نزدیک ایستاده بودند یک نفر شمشیر کشیده زد بملازم بزرگ
۴۸ کهنه و گوش او را قطع نمود ✥ پس عیسی بآنها توجه فرموده گفت که بجهت گرفتن من گویا
۴۹ چون بدزدی با شمشیرها و چوب دستیها بیرون آمدید ✥ و حال آنکه هر روز در
هیکل وعظ کنان با شما می بودم و مرا نگرفتید لیکن بایست که نوشتها کامل گردد ✥
۵۱ و همگی او را رها نموده فرار نمودند ✥ مگر یک جوانی که پارهٔ کتانی بر بدن برهنه افکنده
۵۲ بعقب وی روان گردید و آن جوانان او را گرفتند ✥ که آن پارچه کتان را
۵۳ هم انداخته برهنه فرار نمود ✥ پس عیسی را نزد رئیس کهنه بردند و همگی بزرگان
۵۴ کهنه و مشایخ و نویسندگان نزد وی جمع بودند ✥ و پطرس از دور تا خانهٔ رئیس کهنه
۵۵ از پی او روان گشته و با سرهنگان نشسته باتش گرم می شد ✥ و بزرگان کهنه
و جمیع اهل شوری در جستجوی شهادتی بر عیسی می بودند تا آنکه او را هلاک
۵۶ نمایند لیکن نمی یافتند ✥ که هرچند بسیاری شهادت دروغ دربارهٔ وی دادند
۵۷ لیکن شهادتها متفق نبود ✥ پس چند نفر برخاسته شهادت دروغی دربارهٔ

۵۸ وی داده گفتند که ما از وی شنیدیم که می گفت من این هیکل را که بدست ساخته
شده است خراب خواهم نمود و در سه روز دیگری را که بیدست مهیا شده
۵۹ عمارت خواهم نمود ٭ و با وجود این شهادت ایشان متفق نبودند ٭
۶۰ پس رئیس کهنه درمیان ایستاده از عیسی پرسید که هیچ جواب نمیدهی
۶۱ که این خلق بر تو چسان گواهی می دهند ٭ و او خاموش ماند هیچ
جواب نمیداد که باز رئیس کهنه از وی سوال نموده گفت آیا که مسیح فرزند
۶۲ سبحانه توئی که عیسی گفت آری منم و فرزند انسان را بر یمین اقتدار نشسته
۶۳ و با ابرهای آسمان خواهید دید که می آید ٭ آنگاه رئیس کهنه لباس خود
۶۴ چاک زده گفت دیگر ما را چه احتیاج بگواه است ٭ کفر را شنیدید الحال
۶۵ چه خیال دارید که تمامی آنها فتوای استحقاق قتل وی را دادند ٭ و بعضی
شروع نموده آب دهن بر وی افکندند و رویش را پوشانیده و او را
۶۶ مشت می زدند که اخبار نما و سرهنگانش سیلی می زدند ٭ و هنگامی که
۶۷ پطرس در ان پایین بود که یکی از کنیزان رئیس کهنه آمده ٭ چون پطرس را
دید که خود را گرم مینمود در او نگریسته گفت تو نیز با عیسای ناصری بودی
۶۸ لیکن او انکار نموده گفت من نمیدانم و نمی یابم که چه میگوئی و بسوی کریاس
بیرون رفت که خروس بانگ زد که کنیز باز او را دیده با آنان که در انجا ایستاده
۷۰ بودند آغاز سخن نموده که این شخص از آنهاست ٭ که او باز انکار نمود و پس از
اندکی آن کسانی که ایستاده بودند باز پطرس را گفتند به تحقیق که تو از آنهائی
۷۱ از انجا که جلیلی هستی و لهجه تو قرینه است ٭ و او شروع بلعن و سوگند نموده

پس این مرد را که درباره او سخن می‌گویید نمی‌شناسم ‥ که دیگر بار خروس
بانگ زده و پطرس آن سخن را که عیسی بوی فرموده بود که قبل از آن که خروس
دو بار بانگ زند سه بار انکار من خواهی نمود یاد آورد و زار زار بگریست ٭

+ باب پانزدهم +

بمجرد صبح شدن رؤسای کهنه با مشایخ و نویسندگان و همه اهل شوری
مشورت کردند و عیسی را دست بسته برده به پیلاطس تسلیم نمودند +
پس پیلاطس از وی سؤال نمود که آیا پادشاه یهود توئی وی را جواب داده که تو
خود می‌گوئی ‥ و رؤسای کهنه ادعای بسیاری بر او نمودند ‥ که باز پیلاطس
وی را گفت هیچ جواب نمی‌دهی ببین که چه مقدار چیزها بر تو گواهی می‌دهند
که با وجود این عیسی هیچ پاسخ نداد چنانچه پیلاطس تعجب نمود ‥ و قاعده وی
این بود که در هر یک عید یک زندانی را که ایشان خواهش می‌کنند بجهت آنها آزاد می‌نمود
و بود برابّاس نامی با شرکای هنگامه‌کنندگان که در هنگامه قتل نفس نموده بودند
در زندان ‥ که آن گروه فریاد برآورده آغاز خواهش نمودند آنچه همیشه با ایشان سلوک
می‌نمود نمودند + پیلاطس آنها را گفت آیا می‌خواهید که پادشاه یهود را بجهت
شما مرخص نمایم ‥ از آنجا که یافته بود که رؤسای کهنه از حسد او را تسلیم نموده
لیکن رؤسای کهنه مردم را اغوای نمودند + که بلکه برابّاس را بجهت ایشان مستخلص
نماید ‥ که پیلاطس باز بایشان گفت که پس چه اراده دارید که تا با اینکه پادشاه
یهودش می‌خوانید بعمل آرم ‥ که باز فریاد نمودند که او را مصلوب ساز ‥ که آنگاه
پیلاطس گفت که چه بد کرده است که زیاده‌تر فریاد نمودند که او را صلب نما

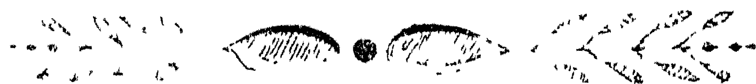
۱۵ پلاطس چون خواست که آن قوم را خوشنود نماید برآباس را آزاد نموده و عیسی را
۱۶ چوب زده بجهة صلب نمودنش تسلیم نمود ÷ و سپاهیانش در پریطوریون یعنی
۱۷ یعنی دیوان خانه برده و جمیع سپاه را فراهم آوردند ÷ پس او را جامهٔ سرخی
۱۸ پوشانیدند و تاج خاری بافته بر سرش گذاشتند ÷ و بجهة او شروع بسلام
۱۹ نموده گفتند السلام ای پادشاه یهود ÷ پس نی بر سرش زدند و آب دهن بر او انداختند
۲۰ و بزانو در آمده او را سجود می نمودند ÷ و چون او را استهزا نمودند آن جامهٔ سرخ
را از وی کنده لباس خودش را پوشانیدند و او را بیرون کشیدند تا آن که صلبش نمایند
۲۱ و شمعون قیروانی که پدر اسکندر و رفس است در اثنای مراجعت از کشت زار
۲۲ از آنجا عبور نمود که ایشان او را بجهة برداشتن صلیب وی مجبور نمودند ÷ پس او را
۲۳ بمکان گلگتا که ترجمه اش کاسهٔ سر است آوردند ÷ و بادهٔ ممزوج بمر بجهة آشامیدن
۲۴ بوی دادند لیکن او قبول ننمود ÷ و او را صلب نموده لباسش را بنا بر افکندن
۲۵ قرعه که بهر کس چه رسد تقسیم نمودند ÷ و چون او را صلب نمودند ساعت سوم بود
۲۶ و نوشتهٔ ادعای وی در آنجا نوشته بود که پادشاه یهود این است ÷ و دو دزد
۲۸ را یکی بر یمین و دیگری بر یسار وی صلیب نمودند ÷ آنگاه آن نوشته تمام گردید
۲۹ که میگوید در زمرهٔ گناهکاران شمرده گشت ÷ و راه روان سرجنبان
بوی فحش داده می گفتند ای ویران کنندهٔ هیکل و عمارت کنندهٔ آن در سه روز
۳۱ خود را نجات ده و از صلیب فرود آ ÷ و همین وضع رؤسای کهنه نیز نزد
خود بر سبیل استهزا با نویسندگان می گفتند دیگران را نجات داد و خود را نجات
۳۲ نمی تواند داد ÷ بگذار که الحال مسیح پادشاه اسرائیل از صلیب فرود آید ع

۳۲ ببینیم و اعتقاد نمائیم ایشان که با وی مصلوب شده بودند تحششش می دادند + و چون
۳۳ ساعت ششم رسید تا ساعت نهم ظلمتی تمام آنملک را فرو گرفت + در ساعت نهم
۳۴ عیسی باواز بلند فریاد برآورده گفت الوی الوی لما سبقتانی یعنی الهی الهی از بهر چه
۳۵ مرا بگذاشتی + و بعضی از ایشان که نزدیک استاده بودند این سخن را شنیده گفتند
۳۶ الیاس را می طلبد + و یکی از ایشان دوان گشته اسفنجی را از سرکه پر نموده بر نی گذاشته
بجهت آشامیدن وی باز داشت و گفت که بگذارید که مشاهده نمائیم + که آیا الیاس
۳۷ بجهت فرود آوردن وی می آید + و عیسی آواز بلندی برآورده روح را تسلیم نمود + و پرده
۳۸ هیکل از بالا تا پائین بدو پاره گردید + و چون آن یوزباشی که مقابل وی نزدیک ایستاده
۳۹ بود او را دید که چنان فریاد برآورده روح را تسلیم نمود گفت بدرستیکه این مرد فرزند خدا بود
۴۰ و زنی چند نیز بودند که از دور نگاه می کردند که مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب کوچک و یوسا
۴۱ و سلومی در میان آنها بودند + که چون در جلیل بود پیروی وی و خدمتش می نمودند و دیگر زنان
۴۲ بسیار که با وی باورشلیم آمده بودند + و چون شام گردید از آنجا که روز تهیه بود یعنی آنوقت
۴۳ که پیش از سبت است + یوسف ارمتی که یکی از اهل شوری و شخصی که خود نیز منتظر ملکوت
۴۴ خدا بود گستاخانه نزد پیلاطس رفته بدن عیسی را خواهش نمود + و پیلاطس از آنکه
باین زودی فوت شد تعجب نموده یوزباشی را طلبیده از وی پرسید که مگر دیرست
۴۵ وفات نموده است + و از یوزباشی آن مقدمه را شنیده تن را بیوسف
۴۶ ارزانی داشت + و او پارچه نازکی را خریده و او را فرود آورده در آن
پارچه پیچیده در قبری که از سنگ تراشیده بود گذاشت و سنگی را بر سر قبر
۴۷ غلطانید + و مریم مجدلیه و مریم مادر یوسا ملاحظه می نمودند که در کجا گذاشته شد

باب شانزدهم

١ چون روز سبت گذشت مریم مجدلیه و مریم یعقوب و سلومی بوی خوش خریده
٢ تا آنکه آمده اورا مدهون نمایند ÷ و روز یکشنبه صبح بسیار زودی
٣ هنگام برآمدن آفتاب نزد قبر آمدند ÷ و بایکدیگر می گفتند که سنگ را
٤ از سر قبر بجهت ما خواهد گردانید ÷ زانرو که بسیار بزرگ بود پس نگریسته آن سنگ
٥ را غلطیده دیدند ÷ و بدرون قبر داخل گشته جوانی را بر طرف راست
٦ نشسته و لباس سفید پوشیده دیدند و خایف گردیدند ÷ که بایشان
گفت مترسید عیسای ناصری را که مصلوب شده بود تفحص مینمایید
او برخاست و در اینجا نیست اینک آن مکان که در آنجا گذاشته بودندش
٧ لیکن شما بروید و بشاگردان او و پطرس بگویید که او قبل از شما بجلیل میرود و
٨ چنانچه بشما گفته بود اورا در آنجا خواهید دید ÷ و آنها بزودی بیرون رفته از نزد
قبر فرار نمودند ازان که اضطراب و تحیر بر آنها استیلا یافته بود و بهیچکس هیچ
٩ نگفتند زانرو که ترسیده بودند ÷ و در صبحگاه اول هفته برخاسته نخست
١٠ بمریم مجدلیه که هفت جنی از وی بیرون نموده بود ظاهر گشت ÷ و او رفته مصاحبانش
١١ را که نوحه و زاری مینمودند خبر نمود ÷ چون شنیدند که زنده است و این ضعیفه
١٢ اورا دیده است قبول ننمودند ÷ و بعد ازان در صورت دیگر بدو نفر از آنها در
١٣ حالتی که بسوی دهات می رفتند جلوه گر شد ÷ و ایشان رفته بقیهٔ آنها خبر
١٤ دادند و آنها راهم تصدیق ننمودند ÷ و بعد ازان بآن یازده نفر در حالتی که
نشسته بودند ظاهر گردید و آنها را بسبب عدم اعتقاد و قساوت قلب
ملامت نمود زانرو که اشخاصی را که اورا برخاسته دیده بودند

نمودند ۱۵ پس بایشان فرمود که بهمگی جهان رفته جمیع خلایق را باین مژده نداء نمائید ۱۶ که هر انکو ایمان می آرد و غسل تعمید می نماید ناجی خواهد شد لیکن آن که ایمان نمی آرد مبرا د حکم خواهد شد ۱۷ و اشخاصی که باین چیزها اعتقاد آرند باین چنید مقرون خواهند گشت که باسم من دیوها را بیرون خواهند نمود و بزبانهای تازه تکلم خواهند نمود ۱۸ و مارها را خواهند گرفت و اگر چیز کشنده را بیاشامند هرگز متاذی نخواهند گشت و بر بیماران دست خواهند نهاد و ایشان تندرست خواهند گردید ۱۹ و بعد از تکلم آن جناب باسمان صعود نموده بر دست راست خدا بنشست ۲۰ و ایشان بیرون رفته در همه مکان اعلام نموده و خداوند با ایشان عمل می نمود و با آیات پیوسته آن کلام را ثابت می گردانید آمین



+ انجیل لوقا +

+ باب اوّل +

۱ از انجاکه جمعی شروع نموده که آن وقایعی را که درمیانهٔ ما بیقین پیوسته است
۲ تبیین نمایند + به نهجی که آنان که از آغاز بچشم خود می دیدند و خادمان کلام بوده
۳ بما رسانیده اند + من نیز مصلحت چنان دیدم که آن وقایع را تماما من البدایه
۴ بکمال تتبعیت نموده برحسب اتصال شان تحریر نمایم برای تو ای ثیوفلس گرامی
۵ تا حقیقت سخنانی که از آنان تعلیم یافتهٔ دریابی + در اوان هیرودیس سلطان یهودیه
ذکریا نام کاهنی بود که از دستهٔ ابیا بود و زنی داشت از دختران هارون که
۶ اورا نام الیصابات بود + و ایشان هر دو در نزد خدا نیکوکار می بودند
۷ و در تمامی فرایض و سنن خداوندی بی دغدغه رفتار می نمودند + و ایشان را
فرزندی نبود زیرا که الیصابات ائسه بود و هر دو بر عمر سبقت جسته بودند
۸ چنین بوقوع پیوست که در اوانی که نوبت دستهٔ خود در نزد خداوندگار بادائی
۹ لوازم کهانت می پرداخت + برحسب آئین کهانت نوبت آن شد که در
۱۰ هیکل خداوند درآمده بخور نماید + و تمامی خلق در هنگام سوزانیدن بخور بیرون
۱۱ نماز میکردند + که یکی از فرشتگان خداوندگار بر او هویدا گشته چنان

خود منظور می داشت باین نهج بامن نموده تا ننگی که مرا در میان ایشان می باشد بردارد

۲۶ و در ماه ششم فرشتهٔ از خدا بسوی شهری از جلیل که ناصره نام داشت + نزد دختر

۲۷ دوشیزهٔ مریم نام که منسوب بود بیوسف نام مردی از دودمان داؤد فرستاده شد

۲۸ و ملک بنزد وی آمده گفت که السلام ای شرف یافته خداوند با تواست و تو در

۲۹ زنان مبارکی + واو چون این را دید از سخن او مضطرب شده در شبهه افتاد که این

۳۰ چه نوع سلام است + و ملک ویرا گفت مترس ای مریم زیرا که تو یافتهٔ عزت خداوند

۳۱ را + واینک تو آبستن خواهی شد و خواهی زائید پسری را و او را عیسی خواهی نامید

۳۲ و او شخص بزرگی خواهد بود و فرزند خدای تعالی خوانده خواهد شد و خداوند

۳۳ خدا تخت پدرش داود را بوی خواهد داد + و بر دودمان یعقوبی تا ابد سلطنت

۳۴ سلطنتش را نهایت نخواهد بود + مریم ملک را گفت که چگونه این تواند شد و حال آنکه

۳۵ من مردی را نیافته ام + ملک جواب داد که روح القدس بر تو نزول خواهد کرد و قوت

خدای تعالی بر تو سایه افکنده از آنجاست که آن مولود مقدس فرزند خدا

۳۶ خوانده خواهد شد + و این است الیصابات خویش تو نیز در پیری بپسری

۳۷ باردار است و این ماه آنکس را که اینه سیدا مد ماه ششم است + زیرا نزد

۳۸ خدا هیچ امری محال نیست + مریم گفت اینک کنیزک خداوند بشود بمن بر وفق

۳۹ کلام تو + پس فرشته از نزد وی جدا گشت + و مریم برخاسته در آن

۴۰ روزها بسعی کوهستان بجانب شهر یهودا شتافت + و در خانهٔ ذکریا در آمده

۴۱ الیصابات را سلام نمود + چون که الیصابات سلام کردن مریم را استماع نمود

۴۲ طفل در رحم او جنبید و الیصابات بروح القدس مملو گشت + با آواز بلند تکلم نموده

گفت که درمیان زنان مبارکی و مبارک است ثمره رحم تو + وکجاست این
۴۳ مرا که مادر خداوندم بنزد من آید + چون آواز سلام تو بگوشهایم رسید طفل در شکم
۴۴ من از خرمی بحرکت آمد + و خوشا حال زنی که ایمان آورده است زیرا که
۴۵ سخنانی را که از جانب خداوندگار است بوی کمالی می باشد + و مریم گفت که جان
۴۶ من خداوندگار را ثنا می گوید + و خوشنود می شود روح من بسبب خدا نجات
۴۷ دهنده من + زیرا که نظر رحمت بر حقارت کنیزک خود انداخته و این است
۴۸ ازین وقت تمامی طبقات امم مرا مبارک خواهند دانست + زیرا که نموده است
۴۹ آن قادر کارهای بزرگ برای من پس منزه باد اسم او + و رحمت او بر کسانی
۵۰ از او می ترسد پشت در پشت + و بازوی خود قوت را پدیدار نموده آنانی را
۵۱ که بخیالات خود برتری داشتند پریشان نمود + و بزیر آورد مقتدران را
۵۲ از تختها و خاک نشینان را بر داشت نمود + و سیر گردانید گرسنگان را از خوبیها
۵۳ و روانه نمود متمولین را تهی دست + و بنده خود اسرائیل را مساعدت نموده
۵۴ تا رحمت خود را یاد آرد + که برابراهیم و ذریتش تا ابد خواهد بود چنانچه بپدران
۵۵ ما فرموده است + و مریم قریب به سه ماه بوی بوده پس برگشت
۵۶ بخانه خود + و الیصابات را وقت وضع حمل رسید پس زائید پسر را
۵۷ و شنیدند همسایگان و خویشان که خداوند بروی بسیار رحمت نموده
۵۸ پس ایشان نیز با وی خرمی نمودند + و در روز هشتم بجهة ختنه طفل آمده
۵۹ او را باسم پدرش ذکریا میخواندند + مادرش گفت نه بلکه خوانده شود یحیی
۶۱ وی را گفتند که نیست از خویشان تو شخصی که خوانده شود باین اسم + پس پدرش را

۶۲ اشارت نمودند که به چه نیت خواهشت که نامیده شود + و تخته را
۶۳ خواسته بران نوشت که اسم اوست یحیی و همگی متحیر گردیدند + و در زمان دهن
۶۴ و زبان وی باز شده بحمد خدا التکلم فرمود + و بر همگی آنان که بر اطراف وی
می بودند خوف عارض گشت و در همهٔ کوهستان یهودیه ازین وقایع
۶۵ گفتگو می رفت + و آنان که شنیدند همگی متفکر بوده می گفتند که آخر این
۶۶ طفل چه خواهد بود و با وی بود دست خداوند + و پدرش ذکریا بروح القدس
۶۷ ممتلی گشته بالهام گفت + خداوند خدای اسرائیل مبارک باد زیراکه
۶۸ نظر مرحمت انداخته برای قوم خود فدیه مقرر فرمود + و در خانهٔ بندهٔ خود داود
۶۹ شاخ نجاتی برای ما برپا داشت + چنانچه بر زبان انبیای بزرگوار خود از اول
۷۰ سلف فرموده است + یعنی نجات از دشمنان ما و از آنان که کینه می ورزند
۷۱ با ما + تا آن که بجای آرد رحمت خود را بر پدران ما و تا آن که یاد آرد عهد مقدس
۷۲ خود را + یعنی سوگندی که ابراهیم پدر ما خورده است که بما این بخشش را
۷۳ خواهد فرمود + تا آن که ما از چنگ دشمنان خود مستخلص شده بی خوف
۷۴ او را بندگی نمائیم + و تا همه زندگانی خود را بپاکیزگی و صواب کاری در نزد
۷۵ او باشیم + و تو ای کودک رسول خداوند تعالی خوانده خواهی شد زیراکه تو پیش روی
۷۶ خداوند خواهی رفت تا آن که راههای او را آماده نمائی + تا آنکه عطا شود بقوم
۷۷ او شناسائی راه نجات که با آمرزش گناهان است + از غایت ترحم
۷۸ خدای ما که بجهت آن روشنی صبح از عالم علو بر ما هویدا گشت + تا آنان
را که در تاریکی و سایهٔ مرگ نشسته بودند روشن گرداند و قدمهای ما را

۷۹ براه آرام راه نمائی نماید + و بزرگ می شد آن طفل و در روح قوت می یافت
و تا اوانی که بر بنی اسرائیل ظهور نمود در اطراف بیابانها می زیست

+ باب دوم +

و در آن اوان چنین اتفاق افتاد که از جانب قیصر اوگوسطس حکم شد که در همه بلاد
۲ اسم نویسی نمایند + و این حسبن اسم نویسی بود که در اوانی که کرینیوس حاکم شام
۳ بود شد + و بجهت آنکه اسامی نوشته شود هر کسی بشهر خود رفتندی و یوسف
۴ نیز از جلیل از شهر ناصره بیهودیه بشهر داود که بیت اللحم مسمی است رفت
۵ زانرو که او از دودمان و قبیلهٔ داود می بود + تا نوشته شود با مسماة زن منسوب
۶ خود مریم که آبستن بود + و در آن اوان که ایشان در آنجا بودند ایام وضع حملش
۷ رسید + پس زائید نخستین پسر خود را او را در قنداقه پیچیده در آخور خوابانید
۸ زیرا که نبود در اندرون کاروانسرا مکانی برای آنها + و در آن زمین شبانان
می بودند که گلهٔ خود را حراست نموده در شب نوبت کشیک می کشیدند
۹ ناگاه فرشتهٔ خداوند بر آنها نزول نموده نور خداوند باطراف آنها درخشید
۱۰ آنها بغایت خوف گردیدند + آن ملک ایشان را گفت مترسید که اینک
مژده سروری بی غایت که خواهد بود برای تمامی قبایل بشما آورده ام
۱۱ زیرا که نجات دهندهٔ از برای شما که او مسیح خداوند است امروز در
۱۲ شهر داود متولد شد + و این است برای شما نشانی که بیابید طفلی را که بقنداقه
۱۳ پیچیده در آخور گذاشته شده است + ناگاه فوجی از لشکر آسمانی
۱۴ با ملک خدا را ستایش کنان نمودار شده + می گفتند که خدا راست در عالم بالا

۱۴ جلال و بر زمین آرام و در میان انسان رضامندی ۞ و چون آن
فرشتگان از نزد آنها بسوی آسمان رفتند شبانان گفتند بایکدیگر که تا به بیت اللحم
۱۶ رفته این واقعه را که خداوند بما نمودار گردانیده است ملاحظه نمائیم ۞ پس
بزودی روان شده یافتند مریم و یوسف را و آن طفل را در حالتی که در آخر
۱۷ خوابیده بود ۞ پس ایشان ملاحظه نموده سخنی را که در بارهٔ آن طفل با نها گفته شده
۱۸ بود بدرستی دریافتند ۞ و هر کس که آن سخنان را از آن شبانان شنید
۱۹ متعجب می شد ۞ و مریم تمامی این سخنان را در دل جای میداد و نگاه میداشت
۲۰ و شبانان خدا را حمد و ثنا گویان برگشتند زیرا که مطابق همهٔ آنچه با نها گفته
۲۱ شده بود دیدند و شنیدند ۞ و چون هشت روز ایام ختنهٔ طفل با تمام رسید
او را عیسی نامیدند و همان نام است که قبل از تقررش در رحم ملک
۲۲ آن نامش خواند ۞ و چون ایام تطهیرش رسید برحسب آئین موسی او را
۲۳ با ورشلیم آوردند تا نزد خداوندش برپا دارند ۞ چنانچه نوشته شده است در
آئین خداوند که هر آن ذکوری که نخست باز کند رحم را برای خداوند منزه
۲۴ خوانده شود ۞ و تا قربانی گذرانند چنانچه در آئین خداوند مقرر است یا جفت
۲۵ حمام یا دو جوجهٔ کبوتر ۞ و کسی بود در اورشلیم مسمی بشمعون که مرد عادل
۲۶ و متقی بود و منتظر تسلی اسرائیل می بود و روح القدس برا و بود ۞ از
روح القدس الهام یافته که پیش از آن که مسیح کردهٔ خداوند را نه بیند مرگ را نخواهد
۲۷ دید ۞ پس براه نمائی روح در هیکل درآمده در هنگامی که والدین عیسی
طفل را باندرون می آوردند تا کرده شود او را آنچه موافق رسم آئین است

ترا بر روی دست گذاشت و خدارا حمد گفت + که خداوندا حالا تو بنده ۲۹
خود را بر وفق سخن خود بسلامت رخصت می دهی + زیراکه دیده است ۳۰
چشمان من نجات ترا + که در پیش روی همگی قبایل مهیا کرده + نوری برای ۳۲
روشنی قبایل و شان قوم خود اسرائیل + و یوسف و مادرش از سخنانی ۳۳
که درباره او گفته می شد متحیر می بودند + و شمعون ایشان را دعای خیر کرده ۳۴
بمادرش مریم گفت که این کسی است که برای افتادن و برخاستن بسیاری
در اسرائیل و برای هدف مخالفان شدن گذاشته می شود + و در دل تو ۳۵
نیز نیزه فرو خواهد رفت + تا تصورات دلهای بسیاری آشکارا شود + و بود ۳۶
زنی نبیه حنا نام دختر فانوئیل از طایفه عشیر بسیار کهن سال و هفت سال از
اول بکریت خود با شوهر بسر برده + و قریب هشتاد سال بود که او بیوه بود ۳۷
و از هیکل جدا نشده با روزها و دعاها روز و شب عبادت می کرد
آن زن در ان ساعت حاضر شده خداوند را شکر می نمود و درباره او با همگی ۳۸
منتظران فدیه در اورشلیم تکلم می نمود + و چون جمیع رسوم را حسب آئین خداوند ۳۹
بجا آوردند بجانب جلیل و شهر خود ناصره برگشتند + و آن طفل بزرگ شده ۴۰
در روح قوت پیدا کرده بعقل مملو می شد و با وی بود توفیق خدا + و والدین ۴۱
او هر ساله در عید فصح باورشلیم میرفتند + و چون دوازده ساله شد ایشان موافق ۴۲
رسم عید باورشلیم رفتند + و چون ایام عید تمام کرده در اوانی که مراجعت می نمودند ۴۳
آن طفل عیسی در اورشلیم توقف نمود و یوسف و مادرش نمی دانستند + بلکه ۴۴
از انجائی که گمان می داشتند که او در کاروان است یک منزل آمده در میان

۴۵ خویشان و آشنایانش جستجو می نمودند ✣ و او را نیافته در تفحص او باورشلیم برگشتند
۴۶ و بعد از سه روز او را یافتند که در وسط معلمان در هیکل نشسته است و از ایشان
۴۷ می شنود و پرسش می نماید ✣ و همگی آنانی که از وی شنیدند از ذهن و جوابهایش
۴۸ متحیر می بودند ✣ او را دیده تعجب نمودند مادرش وی را گفت کودک چرا چنین
۴۹ بما نمودی این است پدر تو و من اندوهناک گشته در جستجوی تو می بودیم ✣ ایشان را
۵۰ گفت که چرا مرا می جستید آیا ندانسته بودید که مرا می بایست در خانهٔ پدر خود باشم
۵۱ و ایشان این سخن را که بایشان گفت نیافتند ✣ و با آنها روان شده بناصره آمد
و مطیع آنها بوده مادرش تمامی این واقعات را در دل نگاه میداشت
۵۲ و عیسی در عقل و قامت و مهربانی نزد خدا و خلق ترقی میکرد ✣

✣ باب سیوم ✣

۱ در سال پانزدهم از سلطنت تبریوس قیصر که پنتیوس پیلاطس حاکم یهودیه
و هیرودیس رئیس ربع جلیل و فیلپوس برادرش رئیس اتوریه و مرز و بوم
۲ تراخونی ولیسنیاس رئیس ربع ابلینی ✣ و حنا و قیافا کاهنان بزرگ می بودند
۳ کلام خدا نازل شد بیحیی ابن ذکریا در بیابان ✣ و آن همگی مرز و بوم اطراف
۴ اردن را برای آمرزش گناهان بغسل توبه ندا می کرد ✣ چنانچه در صحیفهٔ اشعیا نبی
نگارش یافته است که در بیابان آواز ندا کننده ایست که راه خداوند را
۵ مستعد کنید و طریق او را مستقیم سازید ✣ هر دره انباشته خواهد شد و هر کوه
و تلی پست خواهد گردید و کجها راست خواهد شد و راههای درشت هموار
و خواهد دید مجموع بشر نجات خدا را ✣ و طوایفی را که برای غسل تعمیدش بیرون

رفتندی می گفت ای افعی زادگان که شما را راه نمود که بگریزید از غضب آینده
۸ پس بیارید ثمراتی که شایستهٔ توبه باشد و در دل خود شروع بگفتن ننمائید که ما را
پدر ابراهیم است زیرا که بشما می گویم که خدا قادر است بران که برخیزاند ازین
۹ سنگها فرزندان از برای ابراهیم + والحال تبر به بیخ درختان گذاشته شده است
۱۰ و هر درختی که ثمر نیکو نیارد بریده و باتش افکنده خواهد شد + و طوایف پرسیدندش
۱۱ که پس ما را چه باید کرد + آنها را جواب داد که کسیکه دو جامه دارد آن کس را
۱۲ که ندارد شریک سازد و همچنین آنکس که نان دارد بایدش کردن + و باج
۱۳ خواهان نیز بجهته غسل تعمید آمده گفتندش که ای استاد ما را چه بایست کردن + آنها
۱۴ را نمود که شما پیش از آنچه بر شما مقرر است می گنید + سپاهیانش نیز پرسیدند
که ما را چه باید کرد آنها را فرمود که هیچکس را جبر ننمائید و برکسی افترا ننمود
۱۵ و مواجب خود اکتفا نمائید + و در اثنائی که مردم در انتظار می بودند و هر یک در دلهای
۱۶ خود تصور مینمودند درباره یحیی که آیا این مسیح باشد + یحیی همگی را بانیز
خطاب مخاطب نموده که من شما را غسل باب می دهم اما آید کسی که قوی تر است
از من و من نیستم قابل آنکه بند نعلینش را بگشایم آن است که شما را بروح القدس
۱۷ و آتش غسل خواهد داد + طبق در دست اوست و خرمن خود را خوب پاک
نموده گندم را در انبار خود جمع خواهد نمود و کاه را در آتشی که افسردگی نپذیرد
۱۸ خواهد سوزانید + و باندرزهای بسیار دیگر آن گروه را نصیحت فرموده
۱۹ و رئیس ربع هیرودیس که بسبب هیرودیا زن برادر فیلپوس و بسبب قبایح
۲۰ دیگر که متوجه می بود از او ملامت یافته بود + این را نیز بر آنها مزید کرد که یحیی

۲۱ در زندان محبوس گردانید + وچون که تمامی مردم غسل یافتند عیسی نیز غسل یافته
۲۱ دعامی نمود چنین بوقوع پیوست که آسمان بازشد + وبصورت جسمانی
روح القدس چون کبوتری براو نازل شده وآوازی از آسمان برآمد که گفت
۲۲ توئی پسر محبوب من وبتو رضامندی باشم + وعمر عیسی تخمینا آغاز سی
۲۳ سال بود وچنانچه گمان می داشتند بود پسر یوسف پسر هالی پسر متات
۲۴ پسر لاوی پسر ملخی پسر یانا پسر یوسف + پسر متاتیا پسر عاموس پسر ناحوم پسر اسلی
۲۶ پسر نجی + پسر ماات پسر متاتیا پسر شمعی پسر یوسف پسر یهودا + پسر یوحنا پسر
۲۸ ریصا پسر زوربابل پسر سالائیل پسر نیری + پسر ملخی پسر ادی پسر قوصام پسر الموداد پسر عیر
۳۰ پسر ایر + پسر یوسی پسر ایلعاذر پسر یوریم پسر متتات پسر لاوی + پسر شمعون پسر یهودا
۳۱ پسر یوسف پسر یونان پسر الیاقیم + پسر ملیا پسر مانیان پسر متاتیا
۳۲ پسر ناتان پسر داود + پسر یسی پسر عوبید پسر باعاز پسر سلمون پسر نحشون
۳۴ پسر عمناداب پسر آرام پسر حصرون پسر فارض پسر یهودا + پسر یعقوب
۳۵ پسر اسحاق پسر ابراهیم پسر تارح پسر ناحور + پسر ساروغ پسر راغا پسر فالغ
۳۶ پسر عابر پسر صالا + پسر قینان پسر ارفخشد پسر سام پسر نوح پسر لامچ + پسر متوشلح
۳۸ پسر اخنوخ پسر یارد پسر مهلائیل پسر قینان + پسر انوش پسر شیث پسر آدم پسر الله

+ باب چهارم +

وعیسی از روح القدس مملو بوده از رود اردن مراجعت فرموده بقوت
۲ روح در بیابان روان گشت + ومدت چهل روز از ابلیس در امتحان مبتلا ساخته شد
در آن اوان مطلقا نمیخورد وچون ایام با تمام رسید در آخر گرسنه گشت

ابلیس گفت چنانچه تو پسر خدا هستی بفرما این سنگ را تا نان شود + ۳
عیسی با وی گفت که نوشته شده است که انسان نه همین بمجرد نان خواهد ۴
زیست بلکه بهر نوع فرموده خدا + ابلیس او را بر کوه بلندی آورده تمامی ۵
ممالک ربع مسکون را در آنی بوی نمودار کرد + گفت وی را ابلیس که من ۶
جمیع این قدرت و شان را بتو خواهم داد زیرا که واگذاشته شده است
بمن و هر آن کس را که خواهم دهم + و چنانچه در پیش من سجده نمائی این همه ۷
ترا خواهد بود + عیسی باو فرمود که بعقب برو ای شیطان زیرا که نوشته شده است ۸
که تو خدای خود خداوند را ستایش کن و او را به تنهائی بندگی نما + پس او را باورشلیم ۹
آورده بر کنگرهٔ هیکلش ایستاده نمود و گفتش چنانچه تو پسر خدا هستی
خود را از اینجا بپائین انداز + زانرو که نوشته شده است که او بفرشتگان خود ۱۰
دربارهٔ تو حکم خواهد فرمود که ترا حراست نمایند + و این که ترا بر دستها ۱۱
خواهند بر داشت که مبادا پای تو از سنگ کوفت یابد + عیسی با وی گفت ۱۲
گفته شده است که تو امتحان منمای خداوند خدای خود را + و ابلیس تمامی ۱۳
امتحانات را تمام نموده مدتی از وی جدا گشت + و عیسی بقوت روح بسوی ۱۴
جلیل بر گشت و آوازهٔ او بتمامی مرز و بوم اطراف پیچید + و او در مجامع آنها ۱۵
را تعلیم میداد و همگی او را تحسین می نمودند + و او تا ناصره محلی که تربیت ۱۶
یافته بود آمده و در روز سبت بر حسب رسم خود در مسجد در آمده برای تلاوت
برخاست + و کتاب اشعیا پیغمبر را باو داده شد و او باز نموده آن مقامی را ۱۷
یافت که در انجا مرقوم است * که بر من است روح خداوند برای آن کار ۱۸

که مرا برای آن مسیح فرموده و فرستاده مرا که بفقیران مژده آرم و دل شکستگان را
۱۹ شفا بخشم ✚ و دهم خبر رستگاری با سیران و بینائی بکوران و آزاد سازم جراحت
۲۰ دیدگان را و ندا کنم بسال مقبول خداوند ✚ پس کتاب را بسته بسرهنگ داد و
۲۱ بنشست و همگی مجمع چشمهای خود را بما و دوختند ✚ و با آنها آغاز تکلم فرمود
۲۲ که امروز این کتاب تکمیل یافته است در گوشهای شما ✚ و همه برای وی
شهادت داده و از سخنان مهرانگیزی که از دهنش بیرون می آمد تعجب کرده
۲۳ می گفتند که آیا نیست این پسر یوسف ✚ و با آنها گفت که بی شبهه این مثل را
بمن خواهید آورد که طبیب خود را شفا بخش آنچه را که در کپرناحوم شنیدیم که واقع شده
۲۴ در اینجا نیز که وطن تست کرده باش ✚ و باز گفت که من بدرستی گویم شما را که هیچ
۲۵ پیغمبری در وطن خود قبول کرده نمی شود ✚ و من به تحقیق شما را گویم که در ایام الیاس
در اوانی که از آسمان مدت سه سال و ششماه باران منقطع گردید بنوعی که گرانی
عظیمی در تمامی زمین هویدا گشت بودند بیوه های بسیار در اسرائیل ✚
۲۶ لیکن الیاس فرستاده نشد بنزد هیچیک از آنها مگر بصارفه صیدا بنزد زن
۲۷ بیوه ✚ و در زمان الیشع پیغمبر بودند بروص بسیاری در بنی اسرائیل و نشد
۲۸ هیچکس از آنها مصفی مگر نعمان سیری ✚ و چون شنیدند این سخنان را
۲۹ تمامی اهل مجمع غضب ناک گشته ✚ برخاسته از شهرش بیرون نمودند
بدامن کوهی که شهر ایشان بر آن بنا شده بود آورده که از کوه سرنگونش بیندازند
۳۱ لیکن او از میان آنها گذشته روان گردید ✚ و بکپرناحوم که شهریست از شهرهای
۳۲ جلیل آمده در روز سبت ایشان را تعلیم می نمود ✚ و از تعلیمش متحیر می بودند

۳۳ زیراکه کلامش با قوت می بود + و در آن مجمع بود کسی که در آن بود روح
۳۴ دیو پلید بآواز بلند فریاد کرده که واگذار ما را چه کار است ترا ای عیسای
۳۵ ناصری گویا که این که ما را هلاک کردانی می شناسم که کیستی ای مقدس الله عیسی
او را نهیب کرده که خاموش باش و بیرون آی از وپس آن دیو او را در میان انداخته
۳۶ ازو بیرون شد و او را مطلقا ضرری نرسانید بود + و همگی از آن بشگفت آمده
با یکدیگر می گفتند که این چه نوع کلامی است که بقدرت و توانائی بارواح
۳۷ پلیده فرمان داده بیرون می آیند + وصیت او باطراف مرز و بوم پیچید +
۳۸ و او از مجمع برخاسته بخانه شمعون درآمد و مادرزن شمعون به تب شدیدی مبتلا
۳۹ بوده او را درباره او التماس نمودند + بنزد وی ایستاده تب را نهیب نمود
که از و زائل شده او فی الفور برخاسته ایشان را خدمت کردن گرفت
۴۰ و در غروب آفتاب همه آنانی که کسان ایشان گرفتار بودند با خوشیهای گوناگون
ایشان را بنزدش آوردند و او دستهای خویش را بر هر یک از آنها نهاده ایشان
۴۱ را شفا می بخشید + و از داخل اکثری مردم دیوان بیرون رفته فریاد می نمودند که
توئی مسیح پسر خدا و ایشان را نهیب کرده اجازت بگفتن این که دانسته بودند
۴۲ که او مسیح است نفرمود + چون که هنگام روز آمد بیرون رفته بویرانه رسید
و طوایف جستجویش نموده باو رسیده چنگ در وی زدند که مبادا از میان
۴۳ ایشان بدر رود + ایشان را گفت که لازم است مرا که مژده ملکوت خدا را
۴۴ بشهرهای دیگر برسانم زیرا که فرستاده شده ام برای همین کار + پس در مجامع
جلیل پیوسته وعظ می نمودند +

+ باب پنجم +

وچون برکنارهٔ دریاچه گنیسرت ایستاده بود گروهی بروی هجوم نمودند
۲ که کلام خدارا بشنوند + دید دو کشتی را که بکنارهٔ دریاچه ایستاده
۳ بود و ماهی گیران از آنها برآمده دامهارا می شستند + بر یکی ازان کشتیها
که ازان شمعون بود سوار شده ازو درخواست نمود که کشتی را ازکناره
۴ اندکی دور نماید پس دران نشسته مردم را تعلیم می فرمود + وچون تکلم تمام
رسید شمعون را فرمود که برانید بعمیق بحر وبیندازید دامهای خودرا برای شکار
۵ شمعون ویرا گفت ای مولا ما تمام شب زحمت کشیده هیچ صید
۶ ننموده ایم لیکن بفرمودهٔ تو دام را خواهم انداخت + چون چنین کردند
۷ بقدری انبوهی از ماهیان احاطه نموده که دام ایشان می گسیخت + برفقای که در
کشتی دیگر بودند اشاره کردند که اینها آمده کمک نمایند پس ایشان آمده هردو
۸ کشتی را بنهجی انباشتند که مشرف بغرق می بودند + چون شمعون پطرس این را دیده
برزانوهای عیسی افتاده عرض کرد که ای مولا ازمن جدا شو زیرا که من
۹ مردی هستم گناهکار + زیرا که بسبب شکار ماهیانی که بچنگ آورده
۱۰ بودند حیرت اورا و همه رفیقانش را فروگرفته بود + وهمان قسم پسران
زبدی را یوحنا ویعقوب که شمعون را شریک می بودند وعیسی شمعون را
۱۱ فرمود که مترس که ازین هنگام تو مردم شکار خواهی بود + آنگاه کشتیها را
بساحل کشیده همگی چیزها را واگذاشته ازعقبش روان
۱۲ شدند + ودر هنگامی که در یکی از شهرها بود مردی که پر بود ازبرص

عیسی را دید و بر رو افتاده استدعا نموده گفت مولانا اگر خواهی توانی که
۱۳ پاک نمائی مرا پس دست را دراز نموده و او را لمس نموده فرمود که خواهم
۱۴ مصفی شو ✢ و در زمان برص او رفع شده او را فرمود که هیچکس مگو بلکه از آنجا
رفته خود را بکاهن بنما و چنانچه حکم نموده است هدیه برای طهارت خود
۱۵ بگذران تا برای آنها شهادتی باشد ✢ لیکن آوازهٔ او بیشتر از پیشتر روان شده
گروهی انبوه باتفاق آمده تا که کلامش را شنیده و شفای بیماران خود را از او
۱۶ دریابند ✢ ولیک او در صحاری متواری بوده بدعا اشتغال می نمود ✢ و یکروز
۱۷ چنین وقوع یافت که چون او تعلیم می داد ✢ و بعضی از فریسیان و فقها که از
تمامی قرای جلیل و یهودیه و اورشلیم آمده بودند نشسته و حاضر بود قوت شفا بخش
۱۸ خداوند ✢ و کسانی چند شخصی را که مفلوج بود بر تختی آورده خواستند که او را
۱۹ باندرون آورده بنزدش گذارند ✢ چون بسبب ازدحام خلق راه نیافتند که
او را باندرون داخل نمایند بر بام رفته او را از میان طوب با تخت در پیش
۲۰ عیسی در وسط نهادند ✢ چون او ایمان آنها را ملاحظه نمود ویرا گفت که ای شخص
۲۱ گناهان تو آمرزیده شده است ✢ و نویسندگان و فریسیان در فکر افتادند
که این کیست که کفر می گوید کیست که تواند گناهان را آمرزید جز خدا و بس ✢
۲۲ و عیسی تصورات آنها را دریافت نموده ایشان را فرمود که در دلهای خود
۲۳ چه تصور می نمائید ✢ کدام است اسهل گفتن که گناهانت آمرزیده شده
۲۴ یا گفتن که برخیز و بخرام ✢ و لیکن تا بدانید که پسر انسان بر زمین اختیار دارد
که بیامرزد گناهان را بمفلوج گفت که ترا گویم که برخاسته و تخت خود را برداشته

۲۵ بخانهٔ خود روان شو ✢ و او فی الفور در نزد ایشان تختی را که بران خوابیده بود برداشته
۲۶ و خدا را حمد گویان بخانهٔ خویش روان شد ✢ و تحیر همگی را فرو گرفته خدا را سپاس نمودند
۲۷ و ترسناک گشته می گفتند که ما امروز امور غریبه مشاهده نموده ایم ✢ و بعد از آن
بیرون رفت و باج خواهی را که لوی نام داشت دید که بر باجگاه نشسته است
۲۸ و یرا فرمود که از عقب من ای ✢ و او همه چیزها را ترک نموده برخاسته از
۲۹ عقب او روان شد ✢ و لوی ضیافت عظیمی برای او در خانهٔ خود مهیا نموده
۳۰ و در انجا گروهی بودند از باج خواهان و دیگران که از هم نشینان بودند ✢ و
نویسندگان ایشان و فریسیان غوغا نموده بشاگردان او گفتند که چرا
۳۱ می خورید و می نوشید شما با باج خواهان و گناهکاران ✢ عیسی ایشانرا جواب
۳۲ فرمود که تندرستان را احتیاجی بطبیب نیست بلکه بیماران راست ✢ و
۳۳ نیامده ام من که نیکانرا بتوبه صلا دهم بلکه گناهکارانرا ✢ آنها گفتندش که چونست
تلامید یحیی دایم روزه دارند و دعا نمایند و بهمان دستور تلامید فریسیان
۳۴ نیز اما شاگردان تو دایم میخورند و می آشامند ✢ ایشانرا فرمود آیا شما
۳۵ سوریان را مادامی که داماد با ایشان است توانید روزه دار نمود ✢ و لیک
آید ایامی که داماد از پیش آنها برداشته خواهد شد و در ان ایام روزه خواهند
۳۶ داشت ✢ و او مثلی برای آنها آورد که نمیدوزد هیچکس بر رخت کهنه پارچهٔ رخت
نو را و الا رخت نو نیز از آن شکافد و پارچهٔ نو با کهن موافقت ننماید ✢ و هیچکس
۳۷ شراب نو را در مشکهای کهنه ننماید و الا شراب نو مشکها را پاره نموده و خود
۳۸ ریخته می شود و مشکها بی مصرف خواهد ماند ✢ ولیکن شراب نو را در مشکهای

نو باید گذاشت تا هر دو باقی ماند ÷ و هیچکس نیست که شراب کهنه را آشامیده ۳۹
فوراً فی الفور خواهش نماید زیرا که داند کهنه نیکوتر است ÷

÷ باب ششم ÷

و دران روز شنبه که بعد از شنبه بزرگ است چنین اتفاق افتاد که چون از میان
کشتزارها عبور می نمود شاگردانش خوشها را چیده بدستها مالیده میخوردند ÷ و بعضی ۲
از فریسیان بایشان گفتند که چرا می کنید چنین کاری را که در سبت کردن
آن جایز نیست ÷ عیسی ایشان را جواب فرمود که آیا نخوانده اید آنچه را که داود ۳
و رفقای او در وقتی که گرسنه بود ÷ که چسان او در خانهٔ خدا درآمده نان های تقدیم را ۴
که خوردن آنها جایز نیست هیچکس را جز کاهنان ولی برداشت و خود تناول
نمود و رفقای خویش را نیز داد ÷ و نیز آنها را فرمود که فرزند انسان خداوند ۵
سبت نیز می باشد ÷ و در سبت دیگر اتفاق افتاد که او در مسجد درآمده تعلیم می نمود ۶
و شخصی در آنجا حاضر بود که دست راستش خشک می بود ÷ و نویسندگان و ۷
فریسیان او را مترصد می بودند که شاید او را در سبت شفا دهد تا جای شکایت
برا و یابند ÷ و خود تصورات آنها را دریافته بآن شل فرمود که برخیز و در میانه ۸
بایست پس او برخاسته وایستاد ÷ ایشان را گفت که چیزی شما را میپرسم ۹
آیا نیکوئی نمودن در روز سبت جایز است یا بدی نمودن رهانیدن نفسی را یا هلاک
نمودن ÷ پس باطراف همگی آنها نگاه نموده آن شخص را فرمود که دراز کن ۱۰
دست خود را و او چنان نموده آن دست چون دیگر دستش درست گردید ÷ و ۱۱
آنها چون دیوانگان شده باهم می گفتند چه کنیم عیسی را ÷ و دران ایام چنین اتفاق ۱۲

افتاد که بسوی کوه بقصد نماز بیرون رفت و در دعای خدا شب را بسر برده

١٣ چون روز برآمد شاگردان خویش را پیش خواند و دوازده نفر را از آنها اختیار فرمود

١٤ بحواری مسمی نمود + یعنی شمعون که بپطرس ملقب فرمود و برادرش اندریاس و یعقوب

١٥ و یوحنا و فیلپوس + و برتلما وسی و توما و یعقوب پسر حلفی و شمعون که بغیور ملقب است

١٦ و یهودای اسخریوطی که خاین گردید + و با آنها پایین آمده در میدان ایستاد و

١٧ جماعت شاگردانش و گروهی وافر از تمامی یهودیه و اورشلیم و اطراف

دریای صور و صیدا که از برای استماع کلامش و شفا یافتن از امراض آمده

بودند ایستاده بودند + و اشخاصی که از ارواح پلیده صدمه می یافتند

١٨ نیز و شفا می یافتند + و تمامی آن گروه می خواستند که او را مس نمایند از آنجا که

١٩ قوت از و نشری می نمود و همه را تندرست می نمود + و چشمان خویش را بشاگردان

٢٠ انداخته فرمود خوشا حال شما ای مسکینان زیرا که ملکوت خدا از آن شماست

٢١ و خوشا حال کسانی که الحال گرسنه می باشند زیرا که سیر خواهند گردید و خوشا

٢٢ حال شما که الحال گریانید زیرا که خواهید خندید + و خوشا حال شما که مردم بخاطر

فرزند انسان شما را دشمن دارند و جدا سازند و رسوا کنند و بیرون نمایند

٢٣ نام شما را چون نام بد + و در آن وقت خوش وقت باشید و فرح نمائید

زیرا که بسیار است در آسمان مزد شما که کردند پدران آنها به پیغمبران مثل اینها

٢٤ لیکن وای بر شما ای کسانی که صاحب دولت می باشید زیرا که شما تسلی خود را

٢٥ تمام یافته اید + و وای بر شما ای سیر شدگان زیرا که گرسنه خواهید گشت

٢٦ و وای بر شما که الحال می خندید زیرا که خواهید نمود گریه و زاری + وای بر شما

وقتی که تمامی خلق شما را تحسین نمایند زیرا که اجداد ایشان چنین کردند مر پیغمبران
۲۷ کاذب را ✣ و شما را که می شنوید می گویم که دشمنان خود را دوست دارید
۲۸ و نیکی کنید کسانی را که عداوت کنند شما را ✣ خوش آمد گوئید اشخاصی را
که لعنت کنند شما را و دعای خیر نمائید آنانی را که با شما بدرفتاری نمایند
۲۹ و آن کس که ترا بر رخ زند رخ دیگر را پیش آر و آن کس که می گیرد ردای ترا اگر قمیص ترا
۳۰ بر آهنش منع منما ✣ و هر کس که سوال نماید ترا بده و آن کس که گیرد چیزهای ترا
۳۲ باز مخواه ✣ و چنان کنید بمردم که خواهید با شما کنند ✣ چه اگر دوست دارید
آنانی را که دوست دارند شما را مر چه نیست فضیلت شما زیرا که بدکاران نیز دوست
۳۳ دارند کسانی را که دوست دارند ایشان را ✣ و اگر نیکی کنید کسانی را که نیکی کنند
۳۴ شما را چه چیز است تفاوت شما زیرا که گناهگاران نیز این چنین کنند ✣ و اگر عاریت
دهید ایشان را که امید باز یافتن از ایشان دارید پس چیست شرافت شما زیرا که
۳۵ گناهگاران بگناهکاران نیز عاریت دهند که عوض یابند ✣ اما دشمنان خود را دوست
دارید و نیکی نمائید و عاریت دهید بدون امید عوض و مزد شما بسیار
خواهد بود و فرزندان خدای تعالی خواهید بود زیرا که او بر ناشکران و بدکاران نیز
۳۶ مهربان است ✣ پس رحیم شوید آنچنان که پدر شما رحیم است ✣
۳۷ عیب جوئی منمائید که بر شما عیب نخواهند جست و تحکم بر کسی منمائید که بر
۳۸ شما تحکم نخواهد شد بیامرزید تا آمرزیده شوید ✣ بدهید تا داده شود شما را و پیمودهٔ
خوب را چپانیده جنبانیده و لبریز شده در دامن شما خواهند ریخت که پیموده خواهد شد
۳۹ برای شما به پیمانه که می پیمائید ✣ و تمثیلی مثل را آورد که آیا تواند کوری که رهنمای

۴۰ نماید کوری دیگری را آیا که نخواهند افتاد هر دو در خندق * و شاگرد را تفوقی بر استاد
۴۱ خود نیست بلکه هر کس که کامل شود مثل استادش خواهد بود * و چون است
که تو آن خاشاک را که در چشم برادر تست می بینی و آن شاه تیر را که در چشم تست نمی نگری
۴۲ چگونه است که برادر خود را توانی گفت ای برادر بگذار مرا که این خاشاک را که
در چشم تست بیرون کنم و آن شاه تیر را که در چشم تست ملتفت نیستی ای حیله باز نخستین شاه
تیر را از چشم خود بیرون آر آنگاه خوب خواهی دید که از چشم برادرت خاشاک را بیرون کنی
۴۳ نیست هیچ درخت نیکوئی که ثمر بد بار آرد و نه درخت زشتی که میوهٔ نیکو آرد * شناخته
می شود هر درخت از میوهٔ خود نیابند از درخت خار انجیر را و نچینند از بوته خار
۴۵ خوشهای انگور را * و بیرون آرد مرد نیکو از خزانهٔ نیکوی دل خود چیز نیکو را و بیرون آرد
مرد بد از خزانهٔ بد دلش چیز بد را زیرا که تکلم کند دهانش از لبریزی آنچه و برادر دل است
۴۶ و چون است که شما مرا آقا آقا می نامید و آنچه می فرمایم بعمل نمی آرید * هر کس نزد
۴۷ من آید و کلام مرا شنیده بجا آرد گویم شما را که چه کس را ماند * آن کس را ماند
که خانه را می ساخت و کنده و عمق داده بنیادش را بر سنگ نهاد و چون طوفان
آمد سیل بر آن خانه صدمه زد نتوانست که آنرا از جای بر کند زیرا که بنیادش بر سنگ
۴۹ بود * و آن کس که شنود و بجا نیاورد آن کس را ماند که خانهٔ بی بنیادی بر زمین ساخته
باشد که چون سیل صدمه زد فی الفور افتاد و شکستگی آن خانه عظیم بود *

باب هفتم

و چون تمامی سخنهای خود را بسمع خلق رسانیده داخل کفرناحوم گردید *
۲ و یکی از یوزباشیان را غلامی بود که نزدیک وی بسیار عزیز بود و آن

۳ مرض قریب بهلاکت می بود + چون خبر عیسی را شنیده جمعی از مشایخ یهود را نزدش روان نمود که از و استدعا نمایند که آمده غلام او را نجات بخشد
۴ پس ایشان بنزد عیسی حاضر شده التماس با برام نموده گفتند که این لایق است
۵ آنرا که بران احسان نمائی + زیرا که او دوست دارد قوم ما را و خود نیز مسجد برای
۶ ما ساخته است + پس عیسی باتفاق ایشان روان گردیده و در حوالی خانه آن یوزباشی رسیده بود که جمعی از دوستان را نزدش فرستاده گفت که یا حضرت خود را
۷ زحمت مده زیرا که من شایسته آن نیستم که در زیر بام من درائی + هم ازین سبب خود را قابل آن ندیدم که بخدمت آمده باشم لیکن یک کلمه بفرما که
۸ غلام من شفا خواهد یافت + زیرا که با وجود آن که من که در تحت فرمان دیگری می باشم جمعی را که در تحت من می باشند هرگاه بیکی بگویم برو میرود و بدیگری بیا
۹ آید و با غلام خود که بکن این را کند + عیسی این سخنان را شنیده تعجب فرمود و برگشته بجمعی که بعقب او می بودند فرمود که شما را می گویم که من این چنین ایمان را در
۱۰ اسرائیل ندیدم + چون برگشتند بخانه آن کسان که فرستاده شده بودند آن غلام
۱۱ بیمار را تندرست یافتند + و در روز دویم اینچنان اتفاق افتاد که بسوی شهری که نائین نام دارد راه می رفت جمعی که شاگردانش می بودند و گروهی انبوه با وی رفتند
۱۲ و چون بدروازه شهر نزدیک شد چنان شد که مرده را بیرون می آوردند که مادرش را همان یک فرزند بود و آن زن بیوه بود و گروهی از اهل شهر با آن زن بودند +
۱۳ و حضرت او را دیده بروی ترحّم فرمود و او را گفت گریه مکن + و نزدیک
۱۴ آمده تابوت را مس کرده تا حاملانش ایستادند فرمود ای جوان ترا گویم برخیز

١٥ پس آن مرده راست نشسته آغاز سخن گفتن نمود پس او را بمادرش تسلیم کرد
١٦ پس خوف همه را فرو گرفته خدا را سپاس می نمودند و می گفتند پیغمبری کلان
در میان ما مبعوث شده است و اینکه نظر کرده است خدا بر قوم خود
١٧ پس این شهرت درباره وی در همگی مرز و بوم اطراف بپیچید + و یحیی را
١٩ شاگردانش بتمامی این چیزها مخبر نمودند + پس یحیی دو نفر از شاگردان خود را طلب
فرموده نزد عیسی روان نمود و گفت آیا توئی که آمدنش ضروری بود یا دیگری را
٢٠ منتظر باشیم + و آن مردان نزد وی آمده گفتند که یحیی غسل دهنده ما را نزد تو
فرستاده گفته است که آیا آنکسی که آمدنت ضرور بود یا ما منتظر باشیم
٢١ دیگری را + و در آن ساعت بسیاری را از بیماری ها و دردها و روحهای
٢٢ شریر شفا داده و بکوران بسیار بینائی بخشید + عیسی ایشان را فرمود که بانچه
دیدید و شنیدید یحیی را خبر دهید که کوران بینا کردند و لنگها روان و ابرص
پاک کران شنوا و مردگان برخاسته و بفقیران مژده داده می شود +
٢٤ و خوشا حال آن کس که از من مرتعش نگردد + چون فرستادگان یحیی رفتند بطوایف
آغاز تکلم درباره یحیی فرمود که برای دیدن چه چیز شما در دشت رفتید آیا
٢٥ نی را که بهوائی جنبد + و برای دیدن چه چیز بیرون شتافتید آیا که کسی
بلباس نرم ملبس است اینک کسانی که لباس فاخر دارند و بعیش و عشرت میگذرانند
٢٦ در دولت خانهای پادشاهان اند + و بقصد دیدن چه چیز بیرون رفتید آیا که پیغمبر را
٢٧ بلی شما را گویم بلکه بیش از پیغمبری + این است که در شان او نوشته شده است
که من قاصد خود را پیش روی تو می فرستم که راه ترا در پیش رو تو مهیا خواهد

۲۸ گردانید + و می گویم شما را که در میانهٔ ابنای نسا پیغمبری کلان تر از یحیای
تغسل دهنده نیست لیکن آنکس که در ملکوت کوچکتر است از او است
بزرگتر از او + تمامی خلق چون این را شنیدند و باج خواهان نیز تصدیق کردند ۲۹
خدا را که بغسل یحیی غسل یافته بودند + و فریسیان و فقیهان خواهش خدا را در شأن ۳۰
خود ضایع کردند زیرا که از وی غسل نیافتند + حضرت فرمود که من اشخاص این ۳۱
طبقه را بچه تشبیه کنم و آنها کرا مانند + آن اطفال را مانند که در بازار نشسته همدیگر ۳۲
را خوانند و گویند که ما برای شما نی زدیم و شما رقص نکردید و نوحه برای شما نمودیم
نگریستید + زیرا که یحیی غسل دهنده آمده است که نه نان می خورد و نه شراب ۳۳
می آشامد شما گویید که دیو دارد + و فرزند انسان که آمده است خورنده و آشامنده ۳۴
گوییدش مرد اکول می پرست و هواخواه باج خواهان و گناهگاران + ولیکن تصدیق ۳۵
می یابد عقل از همه فرزندان خود + یکی از فریسیان وی را سوال نمود که با وی ۳۶
خورده باشد چیز را پس بخانهٔ فریسی در آمد نشست + ناگاه زنی از آن ۳۷
شهر که گناه کار می بود چون یافت که او در خانهٔ فریسی نشسته است حقهٔ
عطری پیدا نموده + پس بعقب سر او گریان نزدیک پایهایش استاده ۳۸
شروع بتر کردن پایهای او با اشک خود نموده و بموهای سر خود خشک نمود
و پایهایش را می بوسید و عطر می مالید + آن فریسی که آنرا خوانده بود این ۳۹
مقدمه را ملاحظه کرده با خود می گفت چنانچه این کس پیغمبر بودی هر آینه
یافتی که این زن او را مس می کند کیست و چه قسم زنی است زیرا که
گناهگار است + عیسی وی را گفت ای شمعون چیزی دارم بتو اظهار کنم گفت ای استاد ۴۰

یک طلبگاری را دو بدکار بودند که یکی پانصد دینار بده داشت و دیگر
۴۲ پنجاه دینار ✢ چون چیزی نداشتند که ادا نمایند هر دو را بخشید پس
بگو که کدام یک از آنها او را بیش دوست خواهد داشت ✢ ۴۳ شمعون
عرض کرد که گمان دارم که آنکس که باو بیشتر بخشیده است فرمود راست
۴۴ تصدیق نمودی ✢ و بآن زن اشاره نموده شمعون را گفت که این زن
را که می‌بینی من در خانه تو در آمدم تو آب برای پاهای من نیاوردی اما او پاهای
۴۵ مرا با اشکها شسته بموی های سر خود خشک نمود ✢ تو مرا نبوسیدی و او از
۴۶ وقت آمدنم از بوسیدن پاهایمن باز نه ایستاده است ✢ و تو سر مرا
۴۷ بروغن چرب ننمودی و او پاهای مرا عطر مالید ✢ و لهذا این بتو میگویم که
گناهان بسیار او امرزیده شد زیرا که بسیار دوست داشت و آنکس
۴۸ اندک دوست دارد که برای او اندک امرزیده شود ✢ و آن زن را گفت
۴۹ که گناهان تو امرزیده شد ✢ و هم نشینان آغاز تکلم بیکدیگر نمودند که
۵۰ کیست این که گناهان را امرزد ✢ آن زن را فرمود که ایمانت ترا نجات داده
بهرو بسلامت ✢

✢ باب هشتم ✢

و شهر بشهر و ده بده رفته ندا میکرد و مژده ملکوت خدا را میداد و آن دوازده
۲ نفر او را همراه بودند ✢ و بودند چند زن نیز که از ارواح پلیده و بیماریها
شفا یافته یعنی مریم که مجدلیه مسمی بود که از و هفت دیو اخراج شده بود
۳ و یوحنه زوجه خوزا خزانه دار هیرودیس و سوسن و زنان بسیار دیگر

که او را خدمت می نمودند از مال خود + و چون جمعیتی وافر کسانی که از هر ۴
شهر نزدش آمده بودند مجتمع گردیدند مثالی را نقل نمود + که برزگری ۵
برای پاشیدن تخم بیرون شتافت و چون که تخم را می پاشید قدری
بر کناره راه ریخته و پایمال گشته و پرندگان هوا آنرا برچیدند + قدری ۶
دیگر بر سنگ ریخته روئید و پژمرده شد زیرا که ریشه نداشت + و قدری ۷
در میان خارها ریخته خارها با آن هم بر آمده آن را خفه نمودند و قدری ۸
بر زمین نیکو افتاده روئید و صدچندان ثمر داد چون این را فرمود پس فریاد زد
که هر کس که گوش شنوا دارد بشنود + شاگردان پرسیدندش که چه چیز است ۹
این مثل + گفت که معرفت اسرار ملکوت خدا سپرده شده است ۱۰
بشما و دیگران را بمثلها که چون بینند نه بینند و چون شنوند نفهمند + و ۱۱
مثل این است که آن تخم کلام خداست + آنچه بر سر راه است آنانی هستند ۱۲
که می شنوند و ابلیس آمده کلام را از دل ایشان می رباید که مبادا ایمان آورده
نجات یابند + و اصحاب سنگ آنانند که چون بشنوند کلام را بخوشی ۱۳
پذیرند لیکن بیخی ندارند بلکه مدتی ایمان آورده در زمان امتحان برمیگردند
و آنچه در میان خارها افتاد آنانند که شنیده اند و رفته بتفکرات دولت ۱۴
و لذات دنیوی مخلوق گردیده ثمره را بکمال نرسانند + و آنچه بر زمین ۱۵
نیکو افتاد آنانند که بدل خوب و نیکو کلام را شنیده در می گیرند و ثمره بدوام
می آرند + هیچکس چراغی را روشن نموده که آن را در ظرفی پنهان نماید یا زیر تخت ۱۶
گذارد بلکه بر چراغدان گذارد تا داخل شوندگان نور آنرا ادراک کنند +

۱۷ زیرا که هیچ پنهان نیست که آشکار نخواهد گشت و نه هیچ مجهول که معلوم و ظاهر نخواهد گشت ۞ ۱۸ پس توجه نمائید که چگونه می‌شنوید زیرا کسی که دارد با وداده خواهد شد و کسی که ندارد آنچه را هم که گمان دارد که دارد از وگرفته خواهد شد
۱۹ و مادر و برادرانش نزدیک وی آمده بسبب کثرت خلق فرصت ملاقاتش نمی‌یافتند ۞ ۲۰ او را خبر شد که مادر و برادرانت بیرون ایستاده خواهند که ترا ملاقات نمایند ۞ ۲۱ ایشان را جواب داد که مادر و برادران من آنانند که کلام خدا را شنیده بران عمل نمایند ۞ ۲۲ و این چنین اتفاق افتاد که روزی او و شاگردانش در کشتی درآمدند و ایشان را فرمود که بان طرف دریاچه روان شویم پس ایشان روان شدند ۞ ۲۳ و وقتی که آنها بر دریاچه می‌رفتند او را خواب ربوده طوفان بر دریاچه فرود آمد پس کشتی آنها پر می‌شد و در خطر می‌بودند ۞ ۲۴ پیش ایشان پیش آمده او را بیدار نموده می‌گفتند مخدوما مخدوما هلاک می‌شویم داو چون باد و تلاطم آب را نهیب کرده پس باز ایستاده ساکن شدند ۞ ۲۵ و ایشان را فرمود که کجاست ایمان شما آنها خایف شده و متعجب گشته و می‌گفتند با یکدیگر که کیست این شخص که بباد ها و آب حکم می‌نماید و او را اطاعت می‌نمایند ۲۶ و ایشان تا مرز بوم گدرینی که مقابل جلیل است رسیدند ۞ ۲۷ چون بر ساحل فرود آمد شخصی از شهر که مدتی مدید بود که دیوان در و بودند رخت نپوشیده و در خانه نمانده بود بلکه در مقبره بسر می‌برد از پیش درآمد ۞ ۲۸ چون عیسی را دید فریاد نموده به پیش افتاده به آواز بلند گفت که ای عیسی پسر خدای تعالی مرا چه کار است با تو از تو استدعا مینمایم که مرا عذاب ندهی ۞ ۲۹ چه او رحکم

پلید را حکم نموده بود که از درون آن شخص بیرون آید که بارها می گرفتش با وجود
آن که او را به زنجیرها و کنده‌ها حبس نموده محافظتش می نمودند کنده‌ها را شکسته و از
۳۰ رانده دیو بسوی بیابانهای رفت * عیسی پرسیدش که نامت چیست گفت
۳۱ فوج زیرا که دیوان بسیار در او آمده بودند * و از او استدعا نمودند که آنها را
۳۲ نفرماید که بجر روند * و بود در آنجا گله خوک بسیاری که بر کوه می چریدند
از او خواهش نمودند که اجازت دهد که در آنها در آیند پس آنها را اجازت داد
۳۳ آنگاه دیوان از آن کس بیرون شده باندرون خوکان در آمد و گله از قلهٔ کوه
۳۴ در دریاچه افتاده خفه شدند * و شبانان این ماجرا را ملاحظه نموده گریختند
۳۵ و شهر و دهات خبر دادند * پس ایشان برای دیدن آن مقدمه آمده بنزد عیسی
رسیدند دیدند آن کس را که دیوان از او اخراج شده بودند که رخت
پوشیده و هشیار نزدیک پایهای عیسی نشسته است پس ترسیدند
۳۶ و آنانی که دیده بودند ایشان را خبر دادند که آن دیوانه چگونه نجات یافت
۳۷ پس تمامی خلق مرز و بوم گدرینین که در آن حوالی بودند از وی خواهش نمودند که از
نزد آنها برود زیرا که در خوف عظیم گرفتار شده بودند پس او در کشتی سوار
۳۸ شده مراجعت نمود * و آن مرد که دیوان از میانش بدر رفته بودند از او
۳۹ التماس نمود که با وی باشد اما عیسی او را از خود جدا نموده فرمود * برگرد
بخانهٔ خود و آنچه خدا با تو نموده است بیان کن پس روان گردیده در تمامی
۴۰ شهر آنچه عیسی با وی کرده بود منادی می نمود * چون عیسی برگشت تمامی خلق
وی را استقبال نمودند زیرا که همه انتظارش را می کشیدند *

۴۱ و مردی که یایرس نام داشت و خود بزرگ مسجدی بود آمد بر پایهای عیسی
۴۲ افتاده از وی استدعا نمود که بخانه وی درآید زیراکه بود او را دختر یگانه تخمیناً
دوازده ساله که می مرد و در وقت رفتن خلق او را مزاحم می شدند
۴۳ و زنی بود که مدت دوازده سال بود که خون از وی جاری بود و همگی معیشت
خود را بر اطبا صرف نموده هیچکس او را علاج نمی توانست نمود + ۴۴ و از عقبش
درآمده دامن رختش را مس نمود فی الفور جریان خونش ایستاد + ۴۵ و عیسی فرمود
که کیست که مرا مس نمود چون همگی انکار نمودند پطرس و رفیقانش عرض
نمودند که مخدوما خلق هجوم آورده زحمت میدهند تو می فرمائی که کیست
که مرا مس کرد + ۴۶ عیسی فرمود که مرا کسی مس کرده است زیراکه یافتم که قوت
از من بیرون آمد + ۴۷ چون آن زن دید که او پنهان نماند پس لرزان آمده او را
سجده نموده نزد تمامی خلق بیان نمود که بچه علت او را مس کرده بود و چگونه فی الفور
شفا یافت + ۴۸ و وی را گفت ای دختر خاطر جمع باش که ایمانت ترا نجات
داده است برو بسلامت + ۴۹ و او هنوز تکلم می نمود که کسی از ملازمان رئیس مسجد
آمده او را گفت که دخترت مرده استاد را تکلیف مکن + ۵۰ چون عیسی این را
شنیده وی را گفت مترس ایمان بیار و بس که نجات خواهد یافت
۵۱ چون بخانه درآمد هیچ کس را رخصت دخول نفرمود مگر پطرس و یعقوب
و یوحنا و پدر دختر و مادرش را + ۵۲ و بودند همگی بجهت او گریه و نالان
و سینه زنان گفت مگریید که او نمرده است بلکه خوابیده است + ۵۳ و او را استهزا
می نمودند بعلت آنکه می دانستند که فوت شده است + ۵۴ او تمامی را

۵۵ بیرون نموده دستش را گرفت و فریاد نمود که ای دختر برخیز + پس روحش برگشت او فی الفور برخاست پس فرمود که او را چیزی خوراکی داده باشند
۵۶ و والدینش متحیر شدند آنها را حکم فرمود که این واقعه را به هیچکس مگوئید

+ باب نهم +

پس آن دوازده شاگرد خود را طلب فرموده بخشید ایشان را قدرت و
۲ اختیاری که توانند دیوان را اخراج نمود و بیماران را شفا دهند + و
۳ آنها را ارسال نمود که بملاکوت خدا ندا نموده بیماران را شفا بخشند + و
ایشان را فرمود که هیچ چیز جهت سفر همراه خود بر مدارید نه چوب دستی و نه
۴ توبره و نه نان و نه زر و نه یک نفر دو جامه را + و هر خانه که داخل شوید در آنجا
۵ توقف نموده تا از آنجا بیرون آئید + و اشخاصی که قبول ننمایند شما را
چون از آن شهر بیرون آئید غبار پاپوش خود را بتکانید تا که شهادتی باشد
۶ برآنها + پس آنها بیرون رفته گذشتند ده بده را تماما و در هر جا مژده می‌دادند
۷ و شفا می‌بخشیدند + و سرانچه از وی صادر می‌شد هیرودیس رئیس ربع شنیده
در تحیری بود زیرا که بعضی گفتندی که یحیی از میان مردگان برخاسته است +
۸ و بعضی که الیاس ظاهر گردیده است و دیگران که یکی از پیغمبران سابق برخاسته
۹ هیرودیس گفت که یحیی را من سر بریدم این کیست که اینها را در باره او
۱۰ می‌شنوم پس متفحص می‌بود که او را ملاقات نماید + چون حواریان بازآمده
آنچه کرده بودند با وی بیان نمودند ایشان را برداشته خفیه در مکان ویرانی از شهری
۱۱ که بیت صیدا نام دارد متواری گشت + و خلق یافته بعقبش رفتند پس

پس ایشان را پذیرفته از ملکوت خدا با ایشان سخن میراند و آنهائی را که
۱۲ بعلاج محتاج بودند شفا بخشید + و چون روز آغاز زوال نمود آن دوازده
نفر پیش آمده گفتندش که مردم را مرخص فرما که در دهات حوالی و بلوکات
رفته راحت نمایند و خورشی یابند زیرا که این مقام ویران است که ما
۱۳ می باشیم + بآنها گفت که شما ایشان را خورش بدهید گفتند که ما بیش از
۱۴ پنج نان و دو ماهی نداریم جز آنکه رفته خورش بجهت تمامی خلق بخریم بجهت
آنکه قریب پنجهزار خلق می بودند پس شاگردان را فرمود که مردم را بصف
۱۵ ۱۶ صفی پنجاه نفر بنشانید + پس باین طور تمامی را نشانیدند + آنگاه پنج نان و دو ماهی را
گرفته در آسمان نگریسته آنها را برکت داد و شکسته بشاگردان داد که پیش
۱۷ آن گروه بگذارند + پس همگی خورده سیر شدند و آن پارهای که از آنها زیاد
۱۸ برداشته شد مساوی دوازده طبق می بود + و چون به تنهائی بدعا مشغول
بود شاگردان با وی بودند از ایشان پرسید که مردم مرا چه کس می گویند
۱۹ جواب دادند که یحیی غسل دهنده و بعضی الیاس و بعضی نبی از پیغمبران سابق
۲۰ که برخاسته است + بایشان فرمود که شما مرا که می دانید پطرس جواب داد
۲۱ که مسیح الله + او ایشان را حکم محکم فرمود که این را بهیچکس مگوئید
۲۲ و فرمود که باید فرزند آدم را که بسیار زحمت کشیده رد کرده شود از مشایخ
۲۳ و کاهنان بزرگ و نویسندگان و کشته شود و برخیزد در روز سوم + و بهمه
گفت که اگر کسی خواهد که در پی من آید باید نفس خود را مخالفت نموده صلیب
۲۴ خود را هر روز برداشته پیروی من نماید + زیرا که هر کسی که خواهد نجات

۲۵ سان خود را نیز تلف خواهد نمود زیرا که چه سود دارد کسی را که تمامی جهان را
۲۶ حاصل نموده نفس خود را ضایع کند یا آنکه بخسریه ازون گرفته شود + که هر
که خجل باشد از من و از کلام من فرزند انسان نیز چون بجلال خویش و بجلال پدر خویش و
۲۷ فرشتگان مقدس رسد ازو خجالت خواهد کشید + و من براستی می گویم
که هستند بعضی ازین کسانی که در اینجا استاده اند که مرگ را نخواهند چشید
مگر آن که ملکوت خدا را ببینند + و قریب بهشت روز بعد ازین سخن پطرس
۲۸ و یوحنا و یعقوب را برداشته بکوه برای دعا کردن روان شد + و هنگامی که
۲۹ دعا می نمود ظاهر صورتش دگرگون و لباس او سفید و درخشان گردید + و در آن وقت
۳۰ دو مرد که موسی و الیاس بودند با وی تکلم می نمودند + که در جلال نمودار شده ذکر
۳۱ وفاتش را که در اورشلیم نزدیک بود که واقع شود می نمودند + و پطرس و رفقایش
۳۲ در خواب گران بودند و چون بیدار شده جلالش را و آن دو مرد که با وی
۳۳ ایستاده بودند دیدند + و چون ایشان از ان جدا میشدند پطرس بعیسی گفت که مخدوما
خوب است که ما در اینجا توقف نمائیم و سه مسکن بسازیم یکی برای تو و یکی بجهت
۳۴ موسی و یکی برای الیاس و نمیدانست که چه می گوید + و هنگامی که او این سخنان
می گفت ابری شده و بر آنها سایه افگند و چون ایشان داخل ابر میشدند ترسیدند
۳۵ و آوازی از ابر بر آمد که می گفت این است پسر محبوب من او را بشنوید
۳۶ و بعد از ین آواز عیسی را تنها یافتند و ایشان سکوت نموده ذکر این
چیزها را که دیده بودند دران ایام بهیچکس ننمودند + چون روز دیگر آنها از کوه پائین
۳۷ آمدند گروه بسیاری او را استقبال نمودند + و مردی از ان

فریاد نموده که ای استاد ترا التماس می نمایم که بر پسر من بنگری زیرا که
۳۹ یگانهٔ من است + روحی او را میگیرد و ناگاه او فریاد می کشد و کف
۴۰ نموده پاره پاره نماید و او را خسته نموده بدشواری از و جدا می شود
۴۱ شاگردان ترا درخواست نمودم که او را بیرون نمایند نتوانستند + ع
عیسی جواب داد که ای قوم بی ایمان کجرو تا کی من با شما خواهم بود و شما را
۴۲ برداشت نمایم بیاور پسر خود را اینجا + و هنوز می آمد که روح او را انداخته
پاره پاره کرد و عیسی روح پلید را نهیب کرده پسر را شفا بخشید و او را بپدرش
۴۳ سپرد + و همگی از بزرگی خدا متحیر شدند و چون تمامی از همه این چیزها که عیسی
۴۴ می کرد تعجب می نمودند شاگردان خود را گفت که در گوشهای خود این کلام
را نگهدارید که نزدیک است که پسر انسان بدستهای
۴۵ مردم تسلیم کرده شود + و آنها این کلام را نفهمیدند و از آنها مخفی ماند تا آنرا
۴۶ نیابند و از پرسیدنش بخصوص آن سخن ترسیدند + و در میان ایشان
۴۷ مباحثه شد که کدام یک از آنها بزرگتر است + عیسی تصور آنها را یافته
۴۸ طفلی را گرفت و نزد خویش برپا نمود + و ایشان را گفت که هر کس که قبول کند
این طفل را بنام من مرا قبول کند و آن کس که قبول کند مرا قبول کند آن کس
را که مرا فرستاده است و آن کس که در میانهٔ تمامی شما کوچکتر است همان بزرگتر است
۴۹ یوحنا آغاز تکلم نمود که ای مخدوم دیدیم کسی را که بنام تو بیرون می کند دیوها را
۵۰ و ما او را منع نمودیم زیرا که با ما پیروی نمی نماید + عیسی وی را گفت منع مکنید زیرا که
۵۱ آن کس که بر ما نیست از ما است + و چون ایام برخاستنش نزدیک

۵۲ رسید عزم خود را بسفر اورشلیم استوار نمود + و پیش از خود قاصدان را
فرستاده آنها رفته بیکی از دهات سمریه داخل شدند که برای او
۵۳ اماده نمایند + آنها او را قبول نکردند زیرا که رای او برفتن اورشلیم بود
۵۴ چون شاگردانش یعقوب و یوحنا این را دیدند گفتند که یا حضرت
آیا رای تو هست که حکم کنیم که آتش از آسمان آمده آنها را فرو گیرد چنانچه
۵۵ الیاس کرد + و او رو برگردانیده ایشان را نهیب کرده گفت که نمیدانید
۵۶ که شما از چه قسم روح سرشته شده اید + زیرا که فرزند انسان نیامد که جانهای
۵۷ مردم را هلاک کند بلکه نجات دهد و رفتند بده دیگر. + و آن هنگامی که راه میرفتند
اتفاقا کسی در راه گفت یا حضرت هر جا که تو میروی من بعقب تو خواهم آمد
۵۸ پس وی را گفت عیسی که روباهان سوراخها دارند و پرندگان هوا آشیانها
۵۹ ولیکن فرزند انسان برای نهادن سر جائی ندارد + و بدیگری
گفت از پی من بیا گفت حضرت مرا اجازت ده که نخستین بروم
۶۰ و پدر خود را دفن نمایم + عیسی وی را گفت بگذار که مردگان مردگان
۶۱ خود را دفن نمایند تو برو و بملکوت خدا خبر ده + دیگری گفت یا حضرت
من ترا پیروی خواهم نمود لیکن نخست اجازت ده که تا اهل خود را وداع نمایم
۶۲ عیسی وی را گفت که آن کس که دست خود را بر خیش گذاشته پس نگرد
قابل ملکوت خدا نباشد +

باب دهم

و بعد ازین آنحضرت هفتاد نفر دیگر را انتخاب نموده هر شهری

و مقامی که خود قصد آن داشت آنها را دو بدو پیش روان می فرمود
۲ و ایشان را فرمود که حصاد بسیار است و حصادگر قلیل پس از
خداوند حصاد بخواهید تا کارکنان را برای حصاد خود بیرون نماید
۳ بروید اینک من شما را چون گوسفندان در میان گرگان می فرستم
۴ همراه مگیرید نه کیسه و نه توبره و نه نعلین و هیچ کس را در راه سلام ننمائید
۵ و بهر خانه که در آن درآئید نخستین گوئید که سلام باد این خانه را
۶ و اگر فرزند سلامت در آنجا باشد سلام شما بر آن قرار خواهد گرفت والا بسوی شما بازگشت خواهد نمود
۷ و در همان خانه توقف نموده آنچه داشته باشند بخورید و بیاشامید زیرا که کارکن مستحق است مزد خویش را و از خانه بخانه دیگر مروید
۸ و هر شهری که در آن آئید و آنها شما را بپذیرند چیزهای را که پیش شما گذارند بخورید
۹ و بیماران که در آنجا باشند شفا بخشید بگوئید ایشان را که آمده است ملکوت خدا بر شما
۱۰ و هر شهری که در آن درآئید و نه پذیرند شما را بمیدانهای آن شهر درآمده بگوئید
۱۱ که تا غباری را که از شهر شما بر پای ما نشسته بر شما می تکانیم لیکن این را دانسته باشید که ملکوت خدا نزدیک شما آمده است
۱۲ و شما را می گویم که در آن روز بر سدوم آسان تر خواهد بود که بر آن شهر
۱۳ وای بر تو ای خورزین و وای بر تو ای بیت صیدا زیرا که اگر آن معجزاتی که در شما بوقوع پیوست در صور و صیدا شده بودی انها مدتها مدید در پلاس و خاکستر نشسته توبه می نمودند
۱۴ ولیکن برای صور و صیدا در روز جزا آسان تر خواهد بود که برای شما.
۱۵ و تو ای کپرناحوم که تا آسمان سر کشیده بقعر زمین فرو خواهی شد

۱۶ وان کس که قبول کند شما را مرا قبول کرده است و آن کس تحقیر کند شما را
تحقیر کند مرا وان کس که تحقیر کند مرا تحقیر کند آن کس را که مرا فرستاده است و
۱۷ بعد از چندی آن هفتاد نفر با خرمی مراجعت نموده گفتند یا حضرت دیوان
۱۸ هم باسم تو اطاعت می کنند ما را + پس ایشان را گفت که من شیطان
۱۹ دیدم که چون برقی از آسمان افتاد + واینک قدرت می دهم شما را که مارها
وعقارب را پامال کنید و تمامی قدرت دشمن را و از هیچ چیز متضرر
۲۰ نخواهید شد + ولیکن از این مسرور مشوید که ارواح شما را اطاعت می نمایند
بلکه سزاوار است که خوش وقت باشید بجهة آن که نامهای شما
۲۱ در آسمان نقش شده است + و در آن وقت عیسی در دل خوشوقت گشته گفت
والد احمد اوند آسمان و زمینا سپاس می کنم ترا که این چیزها
را از ارباب عقول و اصحاب کیاست مخفی داشته و بر اطفال نمودار
۲۲ کرده ای ای والد از یرا که همین نزد تو رضا بود + و بسوی شاگردان گردیده فرمود
که تمامی چیزها از پدر بمن تفویض شده است و هیچ کس نمی داند که کیست
پسر مگر پدر و پدر کیست مگر پسر وان کس که پسر خواسته باشد که برا و هویدا
۲۳ نماید و بسوی شاگردان به تنهائی نگریسته گفت خوشا حال آن چشمان که
۲۴ آنچه شما می بینید می بینند + و من میگویم شما را که بسیاری از
پیغمبران و پادشاهان خواستند که آنچه شما می بینید ببینند و ندیدند
۲۵ وآنچه می شنوید بشنوند و نشنیدند + ناگاه یکی از فقیهان بجهة امتحان
برخاسته گفت که ای استاد مرا چه باید نمود که حیات جاوید را

٢٦ را یابم + وی را گفت که در آئین چگونه نوشته شده است و چگونه
٢٧ مطالعه می نمائی + گفت تو خدای خود خداوند را بهمه دل و بهمه جان
و بهمه توانائی و بهمه فهم خود دوست بدار و آشنای خود را نیز چون نفس
٢٨ خود + وی را گفت که جواب نیکو گفتی چنین کن که خواهی زیست +
٢٩ و او قصد تبرئی نموده گفت که کیست آشنای من + عیسی سوال او را
٣٠ یافته گفت کسیکه از اورشلیم بسوی اریحا می رفت در میان دزدان افتاد
و آنها برهنه اش نموده ضرب شدید زده رفتند و او را نیم بسملی
٣١ گذاشتند + قضا را کاهنی از آن راه رفته او را دیده از مقابلش گذشت
٣٢ و لاوی نیز بحوالی آن مکان رسیده نزدیک آمده او را دید از کناره
٣٣ جسته روان شد + و سامری که در سفر بود بجای که او بود رسیده
٣٤ او را دید رحم نمود + و نزد وی آمده زخمهایش را روغن زیتون
و شراب ریخته بربست و بر مرکب خویشش نشاند و بکاروانسرا اش
٣٥ برده از وی باخبری بود روز دیگر چون بیرون آمد دو دینار بسرای دار
داده وی را گفت که از وی باخبر بوده هرچه ازین بیش خرج کنی چون آیم بتو ادا
٣٦ خواهم نمود + پس کدام ازین سه نفر ترا معلوم می شود که آشنای
آن کس باشد که در میان دزدان بود + گفت آن کس که بروی
٣٧ رحمت نموده عیسی وی را گفت برو و همان قسم عمل کن + و هنگامی
٣٨ که در راه می بودند اتفاقاً در یکی از دهات در آمده زنی مرتا نام او را بخانه
٣٩ خود برد + و او را خواهری بود مریم نام که نزدیک پایهای عیسی نشسته

کلامش را استماع می نمود * ومرتا از کثرت خدمت در تردد می بود ۴۰
و به تندی گفت یا حضرت ملاحظه نما که خواهرم مرا تنها در خدمت
گذاشته است بفرما او را که مرا مدد کند * عیسی ویرا جواب داد ای ۴۱
مرتا تو از برای اشیای کثیره در تردد و اضطراب می باشی * لکن یک چیز ۴۲
ضروری ست یعنی است و مریم حصه خوب را برگزیده است وان از وی
گرفته نخواهد شد *

باب یازدهم

هنگامی که او در مکانی از آنکه نماز می گذارد چون تمام شد یکی از شاگردان
وی را گفت که یا حضرت بیاموز ما را نمازی چنان که یحیی آموخت
شاگردان خویش را * ایشان را گفت چون نماز گذارید بگویید ای ۲
پدر ما که در آسمانی مقدس باد اسم تو آیا د بادشاهی تو دکرده شواد خواهش تو
در زمین چنانچه در آسمان است * نان کفاف ما را روز بروز بما ۳
ببخش * و بیامرز گناهان ما را که ما نیز هر یک وام دار خود را می آمرزیم و ۴
میاور ما را در مقام امتحان بلکه رستگاری ده ما را از شریر * و ایشان را ۵
گفت چنانچه کسی از شما دوستی داشته باشد و نصف شب نزد وی رفته
بگوید ای دوست سه نان بمن عاریت ده * که یکی از دوستان ۶
از راه نزد من آمده است ومن ندارم چیزی که بپیشش گذارم * و او از ۷
درون جواب دهد که زحمت مده مرا زیرا که الحال در بسته است
و فرزندان با من در رخت خواب خوابیده اند نمی توانم برخاسته

۸ که تراتان دهم + من می گویم شما را که اگرچه ان شخص نخواهد برخاست که
اورا نان بدهد بعلت دوستی لیکن بعلت بی شرمی او خواهد برخاست
۹ و انچه او محتاج است باو خواهد داد + و من نیز شما را میگویم که بخواهید
که بشما داده خواهد شد و بجوئید که خواهید یافت و بکوبید که گشاده خواهد شد
۱۰ زیرا که هر ان کس که می خواهد میگیرد و ان کس که می جوید می یابد و برای ان
۱۱ که کوبد گشاده خواهد شد + و کیست از شما که پسری داشته باشد
۱۲ که اگر پسرش نان خواهد سنگی باو خواهد داد و یا اگر ماهی خواهد بعوض ماهی
۱۳ ماری بوی دهد + یا اگر تخم مرغی خواهد وی را عقربی خواهد داد
پس چون شما با وجود ان که بدهستید بخششهای نیکو را بفرزندان خود توانید داد
پس بچند مرتبه زاید پدر اسمانی روح القدس را بطالبان خود خواهد داد
۱۴ و او بیرون می کرد دیوی را که گنگ می بود و چون دیو بیرون شد ان
۱۵ گنگ حرف زد و مردم تعجب نمودند + و می گفتند بعضی از انها
که او بمدد بعلزبول رئیس دیوان دیوان را اخراج می کند +
۱۶ و دیگران در مقام امتحان از وی ایت اسماوی را طالب نمودند
۱۷ و خیالات ایشان را دریافته ایشان را گفت که هر مملکت که بخلاف
نقسیم شود ویران شود و خانه چون بخلاف ان خانه منهدم شود +
۱۸ پس اگر شیطان برخلاف منقسم شود سلطنتش چگونه پایدار باشد
۱۹ که شما می گوئید که من دیوانرا به بعلزبول اخراج می نمایم + و اگر من بیرون کنم دیوانرا
به بعلزبول پس ابنای قوم شما بمدد که اخراج می نمائید و باین جهت

ایشان بشما انصاف خواهند نمود + واگر بانگشت خدا دیوانرا اخراج میکنم ۲۰
هر آئینه ملکوت خدا بشما رسیده است + چون مرد قوی سلاح پوشیده ۲۱
خانه خود را پاس دارد اموال او بسلامت است + چون مرد قوی تر ۲۲
آید او را زبون سازد سلاحی را که بران اعتماد داشت میگیرد و اموال
او را قسمت نماید + آنکس که نیست با من برمن است و آنکس ۲۳
که جمع نمی کند با من پراگنده می نماید + چون روح پلید از شخص بیرون آید ۲۴
بطلب استراحت از بیابان ارضی بی آب گذرد و چون نیابد گوید که بسوی
خانه خود که از انجا بیرون شده ام باز خواهم گشت + و آنرا یابد که جاروب شده ۲۵
آراسته است + آنگاه رود هفت روح شریرتر از خود را با خود گرفته داخل ۲۶
می شوند و در انجا مسکن می نمایند و آخر آن شخص بدتر از اول می شود
و هنگامی که او این سخنها را تکلم می نمود زنی از آن گروه آواز بلند ۲۷
و بوی گفت خوشا حال آن رحم که ترا پرورد و آن پستانها که
تو می مکیدی + و گفت بیشتر خوشا احوال آنها که کلام خدا را شنیدند ۲۸
و آنرا نگاه دارند + چون مردم جمع می شدند شروع بتکلم فرمود که ۲۹
بد طبقه هستند این طبقه طالب هستند آیتی را و هیچ آیتی بانها داده
نخواهد شد مگر آیت یونس پیغمبر + چنانکه یونس بجهت نینویان آیت شد همچنین فرزند ۳۰
انسان برای این طبقه خواهد بود و خواهد برخاست ملکه جنوب در محکمت ۳۱
با مردم این طبقه و حکم خواهد نمود بر آنها زیرا که از اقصای زمین آمد که حکمت سلیمانرا
بشنود و اینک بیشتر از سلیمان در اینجاست + و خواهند برخاست ۳۲

مردان نینوی در محاکمه با این طبقه و بر آنها حکم خواهند کرد زیراکه ایشان توبه کردند
۳۳ از وعظ یونس و اینک بیش از یونس در اینجاست ✣ و هیچکس نیست که افروزد
چراغی را و در پنهانی نهد یا زیر پیمانه بلکه بر چراغدان نهد تا آنان که داخل شوند به
۳۴ بینند روشنی آنرا ✣ و چراغ بدن چشم است ما دامی که چشمت صاف است
۳۵ تمامی بدن تو پر نور است و چون کند باشد بدن تو تاریک است ✣ پس با خبر
۳۶ باش که مبادا آن نور که در تست کند شود ✣ چنانچه اگر بدن تو تماما روشن باشد
و هیچ جز و تاریک ندارد همه اش منور خواهد بود چون چراغی که بروشنی خود ترا
۳۷ منور کند ✣ و هنگامی که او تکلم می نمود یکی از فریسیان از وی سوال نمود که با وی
۳۸ چاشت خورد پس در آن نشست ✣ و فریسی چون دید که او پیش از چاشت شستشو
۳۹ نمی نماید حیران شد ✣ آن جناب وی را گفت که شما ای فریسیان بیرون
کاسه و بشقاب را پاک می نمائید و درون شما پر از ظلم و شرارت است
۴۰ ای بی دانشان آن کس که ساخت بیرون را آیا او نساخت اندرون را ✣
۴۱ آنچه در درون می باشد بخیرات بدهید که البته همه برای شما پاک خواهد شد ✣ لیکن وای
۴۲ بر شما ای فریسیان که شما ده یک از پودینه و سداب و انواع سبزیها را
می دهید و انصاف و محبت خدا را می گذارید بایست که اینها را بجا آرید و آنها
۴۳ را نیز ترک ننمائید ✣ وای بر شما ای فریسیان زیرا که دوست میدارید
۴۴ شما بالانشستن مجامع را و سلام نمودن در بازارها را ✣ وای بر شما ای نویسندگان
و فریسیان ریاکار زیرا که شما مانند قبرهای پنهان هستید که مردم بر آنها میروند
۴۵ و ندانند ✣ یکی از فقیهان وی را گفت ای استاد از این سخنان که تو میگوئی

ما را سب می نمائی + گفت وای بر شما ای فقیهان زیرا که شما بارهای ۴۶
گران را بر مردم می نهید و خود یک انگشت بان بارها نمی گذارید + وای بر شما ۴۷
زیرا که خود می سازید قبور پیغمبران را و حال آنکه کشنده آنها را پدران شما
پس شهادت میدهید و راضی هستند بکارهای پدران خود زیرا که ایشان ۴۸
کشتند آنها را و شما قبرهای ایشان را می سازید + و از آنجا است که ۴۹
حکمت خدا فرموده است که من پیغمبران و رسولان را بنزد ایشان خواهم فرستاد
و بعضی را خواهند کشت و بعضی را زجر خواهند نمود + تا باز خواست ۵۰
خون تمامی پیغمبران که از آفرینش جهان ریخته شده است + از خون هابیل تا خون ۵۱
زکریا که در میانه قربانگاه و خانه شهید شد بشما می گویم که از همین طبقه خواهد شد
وای بر شما ای فقیهان زیرا که گرفته اید کلید علم را و خود هم در نمی آیید و در ۵۲
آیندگان را نیز باز می گردانید + هنگامی که او این سخنان را بایشان می گفت ۵۳
نویسندگان و فریسیان درباره بسیاری مقدمات در او با برام او پیچیده
و را که نمودند + و در کمین وی و جویای این می بودند که چیزی از دهانش ۵۴
بچنگ آرند تا جای شکایت از وی یابند ++

+ باب دوازدهم +

در هنگامی که هزاران هزار خلق جمع آمده بودند بنوعی که یکدیگر را پامال
می نمودند بشاگردان آغاز تکلم نموده که پیش از همه چیز از خمیر فریسیان
با حذر باشید که این ریا است + زیرا که نیست چیزی نهفته که آشکارا ۲
نخواهد گردید و نه پنهانی که فاش نخواهد گشت + بجهت آن که هر آنچه در تاریکی ۳

گفته آید و در روشنی بر ملا خواهد شد و هر آنچه در خلوت خانها در گوش گفته اید
۴ بر بامها منادی خواهد نمود + و شما دوستان خود می گویم که نترسید از آنانی که
۵ چون بدن را بقتل رسانند زیاده بر آن کاری با کس نتوانند کرد + و شما را نشان
دهم که از چه کس بترسید از آن کس که بعد از کشتن قدرت آن دارد
۶ که در جهنم اندازد آری می گویم که ازو بترسید + آیا نیست که پنج گنجشک بدو فلس
فروخته می شود و حال آن که هیچیک از آنها در نزد خدا فراموش نمی شود +
۷ و تا موهای سر شما تمامی شمرده شده است پس نترسید زیرا که از بسیاری
۸ گنجشکان افضلید + و می گویم شما را که هر آن کس که تصدیق کند مرا در حضور مردم
۹ فرزند انسان نیز تصدیق کند وی را در حضور فرشتگان خدا + و آن کس که مرا
۱۰ انکار کرد نزد مردم انکار کرده خواهد شد در حضور فرشتگان + و هر آن کس که نسبت
بفرزند انسان سخنی بگوید امرزیده خواهد شد اما آن کس که نسبت بروح القدس ناسزا
۱۱ گوید امرزیده نخواهد شد + چون شما را در آرند در مجامع و نزد ارباب حکم و اقتدار
میندیشید که بچه نوع یا بچه دلیل ایشان را جواب دهید یا تکلم نمائید
۱۲ زیرا که روح القدس همان لحظه خواهد آموخت شما را که چه باید گفت + و شخص
۱۳ از میانهٔ آن گروه گفت ای استاد مقرر فرما که برادر من میراث را با من قسمت
۱۴ نماید + وی را گفت ای مرد کیست که مرا قاضی یا قاسم بر شما معین
۱۵ نموده است + و ایشان را فرمود که زنهار از طمع با حذر باشید زیرا که
۱۶ حیات کسی بفراوانی اموال تعلق ندارد + و از جهة آنها مثلی را ایراد فرمود
۱۷ که مرد صاحب دولتی را زراعتش بسیار نیکو گردید + او با خود اندیشید که

۱۸ چون کنم که جائی که محصول خود را در ان انبار نمایم ندارم ؛ و گفت که چنین خواهم نمود
که انبارها خود را خراب نموده بزرگ تر سازم و همگی حاصل و مال خود را در انجا
۱۹ انبار نمایم + و با دل خود خواهم گفت که ای دل تو مال بسیاری برای سالهای
۲۰ بیشمار فراهم آورده حال ارام گرفته بخور و بیاشام و خوش وقتی کن ؛ لیکن خدا
وی را گفت ای احمق در همین شب جان ترا از تو باز خواهند گرفت و انچه اندوخته
۲۱ کرده خواهد بود ؛ همین است بعینه آن کس که می اندوزد خزانه برای خود و
۲۲ دولت است نزد خدا پیدا نمی نماید ؛ و شاگردان خویش را فرمود که هم
ازین سبب است که شما را می گویم که بجهت نفس خود میندیشید که چه خورید و
۲۳ برای تن که چه پوشید ؛ که جان بیش از خوراک است و تن بیش از پوشاک
۲۴ و بنگرید کلاغان را که نه تخم کارند و نه درو نمایند و نه مخزن و نه انبار است آنها را
۲۵ و خدا رزق می دهد آنها را شما بچند مرتبه از مرغان افضلید ؛ کیست از شما که
۲۶ باندیشه تواند یک ذراع بر قامت خویش بیفزاید ؛ پس اگر چیزی باین
۲۷ حقارت را نتوانید کرد چون است که در باقی چیزها تفکر می نمائید ؛ بنگرید سوسنها را
که چگونه میرویند و حال انکه محنت نمی کشند و نه میریسند و من بشما می گویم
۲۸ که سلیمان هم با مجموع بزرگی خود مانند یکی از اینها نپوشید + پس اگر آن
گیاهی را که امروز در صحرا است و فردا در تنور افگنده می شود خدا باین طور
۲۹ پوشاند پس چه قدر بیشتر شما را ای کم اعتقادان + و شما در تفحص مباشید
۳۰ که چه خورید و چه اشامید و متحیر مباشید + که خلق جهان تمامی این چیزها را
میجویند پدر شما میداند که شما محتاج آن چیزها هستید ؛

۳۱ لیکن بجوئید ملکوت خدا را که تمامی این چیزها نیز برای شما زیاده خواهد گشت

۳۲ نترسید ای گله کوچک زیرا که خواهش پدر شما این است که ملکوت را بشما بدهد ۞

۳۳ آنچه دارید فروخته بخیرات بدهید و کیسهائی که کهنه نمی شوند و خزانه که زایل نمی شود در آسمان بجهت خود پیدا کنید آنجائی که نه دزد نزدیک آید و نه بید خراب کند ۞

۳۴ زیرا که هر جا که خزانه شماست دل شما نیز خواهد بود

۳۵ پس بایست که بسته باشد کمرهای شما و افروخته باشد چراغهای شما ۞

۳۶ و خود باشید مانند آن کسانی که انتظار می کشند آقای خود را که کی از عروسی باز آید که چون آید و در زند دفعة در را گشایند ۞

۳۷ خوشحال آن نوکران که چون آقا آید بیدار یابد آنها را و من بشما می گویم که بدرستی که کمر خود را بسته آنها را خواهد نشانید و نزدشان آمده آنها را خدمت خواهد نمود

۳۸ و اگر آید در پاس دویم یا در پاس سوم و چنین یابد پس خوشحال آن نوکران ۞

۳۹ و خود می دانید این را که چنانچه صاحب خانه دانستی که دزد در کدام ساعت آمدی هر آینه بیدار بوده نگذاشتی که خانه او را نقب زنند ۞

۴۰ پس شما نیز مهیا شوید زیرا که در ساعتی که گمان ندارید فرزند انسان خواهد آمد ۞

۴۱ پطرس گفت ای آقا تو این مثل را بما تنها می گوئی یا انکه بهمه ۞

۴۲ آن جناب گفت کیست ناظر امین دانشمندی که آقای او بر سایر نوکرانش مقرر کرده که حصه نان آنها را در وقت داده باشد ۞

۴۳ و خوشحال آن نوکری که چون مولایش آید یابد که چنین می کند ۞

۴۴ بشما می گویم بدرستی که او را بر تمامی اموال خود مختار خواهد ساخت ۞

۴۵ و چنانچه آن نوکر با خود اندیشد که آقای من در آمدن تاخیر می نماید و آغاز زدن

غلامان وکنیزان وخوردن وآشامیدن ومست شدن نماید + آقای آن ۴۶
نوکر در روزی که منتظر نباشد ودر ساعتی که نداند خواهد آمد واورا دو نیمه ساخته
رسد قسمت اورا با بی دینان مقرر خواهد ساخت + پس نوکری که خواهش ۴۷
مولای خود را دانسته بر وفق خواهش آماده نمود وبجا نیاورده باشد بسیار تازیانه
خواهد خورد + وآن کس که کرد ندانسته اموری را که قابل تازیانه باشد قلیلی تازیانه ۴۸
خواهد خورد و هر کس که وی را بسیار داده اند از وی بسیار خواهند طلبید و
آن کس که بسیار باو سپرده اند زیاده مطالبه خواهند نمود + من آمده ام که آتش را ۴۹
بر زمین فرود آرم وچه بسیار میخواهم که حال افروخته شود + ومی باشد برای ۵۰
غسلی که باید بیابم آن را وچه بسیار در تنگی هستم تا وقت آن برآید
آیا گمان دارید که من آمده ام که صلح را بر زمین آرم نی بلکه میگویم شما را که ۵۱
مفارقت را + زیرا که ازین وقت پنج نفر از یک خانه دو از سه وسه از دو مفارقت ۵۲
خواهند نمود + و پدر از پسر وپسر از پدر و مادر از دختر ودختر از مادر و مادر شوهر ۵۳
از عروس وعروس از مادر شوهر خود مفارقت خواهد نمود + وبخلق گفت که چون ۵۴
ابری را می بینید که می خیزد از مغرب فی الفور گوئید باران آید وچنین شود
وچون بینید که باد جنوب می وزد گوئید گرم شود ومی شود + ای ریاکاران ۵۶
روی زمین و آسمان را توانائید یافت چگونه این زمان را نمی شناسید +
وچرا پیش خود انصاف بحق نمی نمائید + وهنگامی که با خصم خود نزد حاکم روی ۵۷
در راه جهد کن که ترا عفو نماید که مبادا ترا نزد قاضی کشیده قاضی ترا بسرهنگ ۵۸
سپارد که سرهنگ ترا در زندان اندازد + میگویم ترا که از آنجا بیرون نخواهی آمد ۵۹

مگر آن که فلس آخرین داده باشی ✢✢

✢ باب سیزدهم ✢

و دران هنگام تنی چند حاضر بودند که او را خبر میدادند از جلیلیان که پیلاطس
۲ خون ایشان را با قربانی های ایشان آمیخته بود ✢ عیسی ایشان را فرمود که آیا گمان
داریدکه این جلیلیان بیش از همه جلیلیان دیگر گناه گار بودند که چنین عذابی
۳ دریافتند ✢ من بشما می گویم که نی لیکن اگر شما توبه نکنید تمامی باینطور هلاک خواهید شد
۴ و یا آن هژده نفر که برج در سیلوحا برآنها فرود آمده آنها را هلاک نمود گمان
۵ داریدکه بیش از همه ساکنان اورشلیم بدکار بودند ✢ من بشما می گویم که نی لیکن
۶ اگر شما توبه نکنید بهمین طور همه هلاک خواهید شد ✢ واین مثل را فرمود که شخصی
۷ درخت انجیری بود در تاکستانش غرس نموده بود و آمد ثمر آنرا جستجو کرده
۷ نمی یافت ✢ تاک نشان را گفت که حال سه سال است که می آیم و ثمر
۸ این نهال انجیر را جسته نمی یابم آنرا ببر چرا بار این زمین باشد ✢ در جواب
۹ گفت ای آقا امسال دیگران را واگذار که اطراف آنرا بکنم و کود اندازم ✢ آنهنگام
۱۰ اگر ثمر آورد و هو المطلوب و الا آنرا ببر ✢ و در روز سبت در یکی از مساجد وعظ می نمود
۱۱ زنی بود که از مدت هژده سال روح ضعف داشت و خم شده مطلقا نمی توانست
۱۲ که راست نشیند ✢ عیسی او را ملاحظه فرموده او را خوانده گفت ای زن از ضعف
۱۳ خود بیرون آئی ✢ و دستهای خود را برا و نهاده دفعی راست شد و خدا را سپاس
۱۴ می نمود ✢ پس بزرگ مسجد بهم برآمده زیرا که عیسی او را در سبت شفا بخشید
بمردم را گفت که شش روز می باشد که در آن روزها باید بکار ها پرداخت دران روزها

۱۵ باشید و شفا یابید نه آن که در روز سبت + حضرت وی را جواب فرمود که ای
مکاران آیا هیچیک از شما در سبت گاو یا الاغ خود را از آخور باز نمی نماید که
۱۶ برده آب دهد + آیا این شخص که دختر ابراهیم است و شیطان او را
حال هژده سال است که بند نموده است نبایست او را در روز سبت
۱۷ ازین بند رها نمود + و چون این سخنان را می فرمود همگی مخالفان او خجل گشتند
۱۸ و تمامی خلق بجهت کارهای عظمی که ازو صادر می شد خوش وقت می بودند + و فرمود که
۱۹ ملکوت خدا چه چیز را ماند و من آن را بچه چیز تشبیه نمایم + دانه خردل را ماند که
شخصی گرفته در کشت خود انداخته پس روئید و درخت بزرگ شد و پرندگان هوا در
۲۰ شاخهای آن مسکن نمودند + و باز فرمود که ملکوت خدا را بچه چیز تشبیه نمایم
۲۱ خمیری را ماند که زنی گرفته در سه پیمانه آرد پنهان نماید تا هنگامی که همه آن خمیر
۲۲ شود + و شهر بشهر و ده بده می گشت و وعظ می نمود و با ورشلیم توجه می نمود +
۲۳ شخصی وی را گفت ای آقا آیا قلیلی می باشند که نجات می یابند در جواب
۲۴ ایشان را فرمود + جهد کنید که از در تنگ داخل شوید زیرا که شما می گویم
۲۵ که بسیاری بر داخل شدن طالب می باشند و نخواهند توانست + و بعد از آنکه
صاحب خانه برخاسته در را بسته باشد هر قدر شما از بیرون زیاده در را
بکوبید و التماس نمائید که از برای ما در را باز کن جواب خواهد داد که من شما را نمی شناسم
۲۶ که از کجا می باشید + و آنگاه خواهید گفت که پیش رو تو خورده ایم و آشامیده ایم
۲۷ و تو در کوچهای ما وعظ کرده + و او خواهد گفت که من شما را می گویم که شما را نمی شناسم
که از کجا می باشید دور شوید از من ای همه کنندگان کارهای ناصواب

گریه و فشار دندان خواهد بود چون ابراهیم و اسحاق و یعقوب و همگی
پیغمبران را ببینید که در ملکوت خدا می باشند و این که شما را بیرون می نمایند
۲۹ و از مشرق و مغرب و شمال و جنوب خواهند آمد و در ملکوت خدا خواهند نشست
۳۰ و هر آینه کسانی که در آخر هستند اول خواهند بود و کسانی که اول هستند آخر
۳۱ خواهند بود + در آن روز فریسی چند آمده وی را گفتند که از اینجا بیرون آمده برو
۳۲ زیرا که هیرودیس می خواهد که ترا بقتل رساند + ایشان را فرمود که شما بروید و بآن
روباه بگوئید که حال من دیوانها بیرون می نمایم و امروز و فردا شفاها را
۳۳ با تمام می رسانم و روز دیگر کامل می شوم + اما بایست که من امروز و فردا و پس فردا
در راه باشیم زیرا که ممکن نیست که هیچ پیغمبری بیرون از اورشلیم کشته شود
۳۴ ای اورشلیم اورشلیم که پیغمبران را بقتل می رسانی و سنگسار می نمائی
کسانی را که بتو فرستاده شده اند چند دفعه خواستم که فرزندان ترا جمع نمایم
چنانچه ماده مرغ بچهای خود را از زیر پرهای خود جمع کند و شما نخواستید
۳۵ اینک خانه شما ویران کرده گذاشته می شود از برای شما می گویم که شما
که مرا نخواهید دید تا از روزی که گوئید میمون آن کس است که باسم
خداوند می آید +

+ باب چهاردهم +

اتفاقا در خانه یکی از بزرگان فریسیان در روز سبت بجهت تناول طعام
۲ داخل گردید و ایشان او را مترقب می بودند + و شخصی نزد وی بود که مستسقی
۳ بود + عیسی فقها و فریسیان را مخاطب فرموده گفت آیا شفا بخشیدن

۴ در سبت روا است + ایشان خاموش ماندند پس او را گرفته شفا بخشیده
۵ رها نمود + و بار دیگر با ایشان سخن گفته فرمود که کیست از شما که اگر حمار یا گاو او در
۶ چاه افتد در روز سبت فی الفور آنرا بر نخواهد کشید + و آنها در این مقدمات
۷ از جوابش عاجز می بودند + و از جهت مهمانان مثلی را ایراد فرمود چون ملاحظه
۸ فرمود که چگونه ایشان صدر مجلس را اختیار کردند + پس فرمود با ایشان
که چون کسی ترا در زفافی بخواند در صدر مجلس منشین که مبادا شخصی معززتر از تو
۹ هم خوانده باشد + و آن کس که هر دو را خوانده است آمده بتو گوید که جای
را باین کس بده آنوقت تو با نهایت خجالت پائین تر را اختیار کنی +
۱۰ بلکه چون بخوانند ترا رفته در جای پائین تر بنشینی تا چون آن کس که ترا
خوانده است آید بتو گوید جانا بر تر نشین آنگاه ترا در میان همنشینان
۱۱ عزت خواهد بود + زیرا که هر کس که خود را عزیز سازد ذلیل خواهد شد و هر که خود را ذلیل سازد
۱۲ عزیز خواهد شد + و با آن شخص که او را خوانده بود فرمود که چون چاشت یا شامی مهیا
سازی دوستان خود یا برادران یا خویشان یا آشنایان دولتمند خود را
۱۳ مخوان مبادا که آنها نیز ترا بنوبت خود بخوانند و ترا عوض داده شود + بلکه چون ضیافت
۱۴ نمائی فقیران و چولاقان و شلان و کوران را بخوان + و خوش خواهد بود حال تو زیرا که
ایشان نمی توانند ترا عوض دهند پس در قیامت راستان ترا عوض داده خواهد شد
۱۵ و شخصی از همنشینان که این سخن را شنیده بود گفت خوشا حال آن کس که نان را
۱۶ در ملکوت خدا خورده باشد + او وی را گفت که شخصی ضیافت عظیمی مهیا نمود و بسیاری را
۱۷ خواند + و در ساعت ضیافت ملازم خود را فرستاده که طلبیدگان را بگوید که بیائید

۱۸ زیرا که حال همه چیز آماده است + و همه باتفاق شروع در عذرخواهی نمودند
نخستین باو گفت که من قطعهٔ زمینی را خریده‌ام و ضرور است که رفته آنرا ببینم از
۱۹ تو خواهش می‌نمایم که مرا معذور داری + دیگری گفت که پنج جفت گاو خریده‌ام
۲۰ میروم که آنها را آزمایش کنم از تو سؤال می‌نمایم که از من درگذری + دیگری گفت
۲۱ که زنی گرفته‌ام از آن سبب نمی‌توانم آمد + پس آن نوکر آمده مولای خود را از این
مقالها خبر داد آنگاه صاحب خانه را خشم گرفته بنوکر خود را گفت در میدانها
و کوچهای شهر بتعجیل برو و فقیران و چولاقان و شلان و کوران را اینجا حاضر کن +
۲۲ ملازم گفت ای آقا چنانکه تو حکم فرمودی شد و هنوز مکان خالی است
۲۳ آقا ملازم را گفت براهها و جبالها برو و در نیامدن عذر مشنو تا که خانه‌ام
۲۴ پر شود + زیرا که می‌گویم شما را که هیچ کس از آن مردان که خوانده شده بودند شام
۲۵ مرا نخواهد چشید + و جمع کثیری همراهی وی می‌نمودند و رو گردانیده بایشان فرمود
۲۶ که کسی سوی من آید که پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران و خواهران بلکه جان
۲۷ خود را نیز دشمن ندارد شاگرد من نمی‌تواند شد + و هر کس که صلیب خود را برندارد و عقب
۲۸ من نیاید او نیز شاگرد من نمی‌تواند بود + کیست از شما که هرگاه خواهش آن نماید
که برجی را بسازد اول ننشیند و ملاحظهٔ خرجش را ننماید که آیا برای اتمامش کفایت
۲۹ دارد یا نه + که مبادا بعد از آنکه بنیادش را نهاده باشد بر اتمامش قادر نباشد و
۳۰ همگان که بینند شروع در تمسخر نمایند + و گویند که این شخص شروع در ساختن نمود که
۳۱ اما بر اتمامش قادر نبود + یا کدام سلطان رود که با سلطان دیگر در آویزد که نخستین ننشسته تأمل
ننماید که آیا ده هزار لشکر می‌تواند با آنکس که با بیست هزار می‌آید مقابله نماید یا

۳۲ واگرنه چون او هنوز دور است رسولی را فرستاده خواهش می کند چیزیرا که مناسب
۳۳ صلح باشد + همچنین هر یک از شما که خود را از همگی مال خود آزاد نسازد شاگرد
۳۴ من نمی تواند بود +، نمک خوب است ولیکن اگر بیمزه شد بکدام چیز اصلاح
۳۵ خواهد شد + نه از برای زمین و نه بجهت مزبله مصرف دارد بلکه بیرونش میاندازند
هر کس که گوش شنوا دارد بشنود +

باب پانزدهم

چون تمامی گمرکیان و خطاکاران نزدش می آمدند که کلامش را استماع نمایند
۲ فریسیان و نویسندگان غوغا می نمودند و میگفتند که این شخص گناهکاران را
۳ می پذیرد و با آنها می خورد +، و از برای ایشان این مثل را ایراد فرمود
۴ که کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و چون یکی از آنها را گم کند
آن نود و نه را در صحرا ترک نکند و عقب گم شده نرود تا وقتی که او را باز پس
۵ یافته بر شانهای خود بخوشنودی گذارد +، و بخانه رسیده دوستان و
۶ همسایگان را طلب نماید که با من در خوشوقتی شریک باشید زیرا که من گوسفند
گم شده خود را یافتم + و من شما را می گویم که همین طور آن خوشنودی که در آسمان
۷ بهمی یک خطاکار توبه کننده است بیش از آن است که برای نود
و نه راستان که احتیاج توبه ندارند + و کدام زن است که ده درم
۸ داشته باشد اگر یک درم را گم کند چراغ را افروزد و خانه را جاروب نماید و بسعی تفحص
کند تا وقتی که بیابد + و چون یابد دوستان و همسایگانرا فراهم آورده که با من
۹ در خورسندی شریک باشید زیرا که درم گم شده خود را یافتم + و بشما میگویم همچنین
۱۰

است از خوشی از برای فرشتگان خدا برای یک گنه گار توبه کننده +
۱۲ وگفت شخصی دو پسر داشت + جوانتر از آنها پدر را گفت ای پدر رسد مالی که
۱۳ بمن افتد بمن بس مال را درمیانه آنها قسمت کرد + بعد از چندی پسر کوچک اموال
خود را جمع نموده بمملکت بعیدی سفر نموده و در آنجا بگذران بی حیا اموال خود را
۱۴ صرف نمود وچون همه را خرج کرد گرانی سخت از آن ملک پیدا شده او رو
۱۵ باحتیاج آورد + پس رفته بیکی از اهل آن ملک خود را بسته آن شخص وی را بکشتهای
۱۶ خود می فرستاد که خوکان را چراند + و آرزو داشت که زان سبوسهای که خوکان میخوردند
۱۷ شکم خود را سیر نماید و هیچکس وی را نمیداد + و آخر با خود آمده گفت چند مزدوری
۱۱ پدر من فراوان دارند و من بگرسنگی هلاک شده ام + من برخاسته نزد پدر
۱۹ خود خواهم رفت + و وی را خواهم گفت که ای پدر من در آسمان و نزد تو
۲۰ گناه کارم + و شایسته آن نیم که بعد از این فرزند تو خوانده شوم مرا چون یکی
۲۱ از مزدوران خود محسوب دار + پس برخاسته نزد پدر خود رفت او
و هنوز دور بود که پدرش او را دیده ترحم نموده او را در بغل گرفت
۲۲ و او را بوسید + پسر وی را گفت که ای پدر من در آسمان و نزد تو گناهکارم
۲۳ و شایسته آن نیستم که بعد از این فرزند تو خوانده شوم + پدر ملازمان را فرمود که بهترین خلعتی
۲۴ آورده او را بپوشانید و انگشتری در دستش نمائید و پاهایش نعلین را + و گوساله پرواری
۲۵ آورده ذبح نمائید که خورده شادی نمائیم + زیرا که این پسر من مرده بود و زنده شده است
۲۶ و گمشده بود و یافت شده است پس شروع بخوشوقتی نمودند + و پسر بزرگین در
کشت زار می بود و چون آمده بخانه نزدیک شد صدای سازها و رقص را استماع نمود

۲۷ یکی از غلامان خود را پیش خوانده پرسیدش که این چیست مژده را گفت برادرت
آمده است و پدر تو گوساله فربه را ذبح نموده است زیرا که او را صحیح باز
۲۸ یافته است + و او خشم نموده نخواست که باندرون درآید پس پدرش بیرون
۲۹ شتافته از وی درخواست کرد + و او پدر را جواب داد که حال این قدر سالها
که بندگی ترا می کنم و گاهی از حکم تو تجاوز ننموده ام و تو گاهی بزغاله بمن نداده
۳۰ که با دوستان خود بشادی بگذرانم + و چون این پسر تو که معاش ترا با فاحشگان
۳۱ صرف نموده است آمد گوساله فربه را برایش ذبح نمودی + وی را گفت ای
۳۲ فرزند تو همیشه با منی و هر آنچه از آن من است از آن تست + بایست
شادمانی کرد و خوش وقت بود زیرا که برادر تو مرده بود و زیست و گم شده بود
دریافت شد +:.:

+ باب شانزدهم +:

و دیگر شاگردان خویش را فرمود که شخص توانگر را ناظری بوده است که نزد
وی بر او شکایت می رفت که اموال تو [illegible] را دراز نموده است
۲ پس او را طلب نموده گفت که چیست سخنانی که درباره تو شنیده می شود
محاسبه خود را باز ده که ممکن نیست که دیگر بار امر نظارت بتو تفویض شود
۳ آن ناظر با خویش اندیشید که چه سازم چون مولای من نظارت را از من گیرد
نه کار کندن گل را توانم کرد و نه از خجالت سؤال نمودن را + و بدرستی یا فهمم
۴ که چون کنم که هر گاه از عمل معزول شوم مرا در خانهای خویش راه دهند
۵ پس هر یک وامداران مولای خویش را پیش خوانده نخستین را پرسید

۶ که بمولا چند بده گاری + او گفت که صد پیمانه روغن گفتش حجت خود را
۷ گرفته پنجاه مرقوم کن + و بدیگری گفت ترا چند باید داد گفت صد پیمانه گندم باو
۸ گفت بگیر سند خود را و هشتاد نویس + وآن جناب ناظر خاین را بسبب کار
عاقلانه اش ستوده فرمود که ابنای روزگار در صفت خویش دانا تر اند از ابنای نور
۹ و من شما را گویم که از دولت ناصواب خویش دوستان برای خویش مهیا کنید که تا چون
۱۰ ذلیل شوید شما را در آنکه جاودانی جا دهند + وآن کس که در شئ قلیل معتمد است
۱۱ چنین است در کثیر و خاین در قلیل در کثیر نیز چنین است + چون شما دولت
ناصواب را امین نبودید کیست آن که دولت باصواب را بشما سپارد
۱۲ و چون شما در مال دیگری امانت بجا نیاوردید کیست که مال شما را بشما گذارد
۱۳ و نشاید که ملازمی دو مولی را خدمت کند زیرا که یا یکی را دشمن دارد و دیگری را دوست
یا آنکه یکی را مصاحب باشد و تحقیر دیگری نماید پس نمی توانید که خدا و دولت
۱۴ هر دو را بندگی نمائید + و فریسانی که زر دوست بودند سخنانش را شنیدند
۱۵ و تمسخر می نمودند + و ایشان را گفت که آنان هستید که در نزد خلق خود را
راستی می نمائید لیکن از دلهای شما خدا آگاه است که آنچه نزد خلق
۱۶ مطلوب است آن نزد خدا مبغوض است + و شریعت و پیغمبری بود
تا یحیی و الحال بشارت داده می شود ملکوت خدا و هر کس سعی در آن می نماید
۱۷ و آسان تر است آسمان و زمین را زایل شدن از جا تا از نقطه از شریعت زایل
۱۸ شود + و هر کس که طلاق دهد زنی را که از آن اوست و گیرد دیگری را زانی است
و هر آن کس که آن زن طلاق یافته را گیرد نیز زانی است + و صاحب مکنتی بود

که پیوسته سرخ و حریر پوشیدی و هر روز بسرور و عیش متنعمانه نمودی
و مفلسی بود لعاضر نام با بدن مقروح بر آستانش افتاده بود + و پیوسته ۲۱
نیازمند بود که سیر شود از لقمهائی که از خوان صاحب دولت می افتاد
و سگان آمده زبان بر زخمهای او می مالیدند + و چنین شد که آن فقیر را مرگ در یافت ۲۲
و ملایک او را تا به پهلوی ابراهیم بردند و آن غنی نیز مرد و بخاکش سپردند
و در عالم دیگر چون بعقوبت گرفتار می بود چشمهای خود را گشوده ابراهیم ۲۳
را از دور دید و در پهلویش لعاضر را + و خروش برآورده که ای پدر من ابراهیم بر من ۲۴
رحم نما و بفرست لعاضر را که سر انگشت خود را تر نموده زبانم را خنک
گرداند زیرا که درین شعله معذبم + پس ابراهیم گفتش که ای فرزند یاد آر ۲۵
از آن که تو در ایام حیات چیزهای نیک را بخود تصرف نمودی و چنین بود مر
لعاضر را بلاها پس اوست حال در تسلی و تو در عذاب + و علاوه بر این همه ۲۶
میانه ما و شما دره عظیم است که کسانی که خواهند ازینجا عبور نموده نزد شما آیند
نتوانند و نه آن کسانی که آنجا هستند توانند بر ما آیند + گفت پس ای ۲۷
پدر از تو استدعای نمایم که تو او را آنجا نه پدرم فرستی + زیرا که مرا پنج برادر ۲۸
که هست آنها را آگاه سازد که مبادا آنها نیز باین مکان عذاب درآیند
ابراهیم فرمود که موسی و پیغمبران را دارند از آنها بشنوند + گفت نی ۲۹
ای پدر من ابراهیم بلکه درصورتی که یکی از مردگان برایشان درآید
تایب شوند + باز فرمود درصورتی که موسی و پیغمبران را نکردند پس اگر از ۳۱
مردگان هم کسی برخیزد نخواهند میل نمود +

+ باب هفدهم +

و فرمود شاگردان را که لابد است از آمدن چیزهای ناملایم و وای بر آنکس
۲ که بوساطتش بوجود آید + و بهتر است او را که سنگ آس بگردن او آویخته
۳ بدریا ش دراندازند از آن که یکی ازین اطفال را صدمه رساند + از خود احتراز نما
و چون برادرت با تو خطا نماید سرزنش‌اش ساز و چون توبه نماید ببخش او را
۴ و چنانچه در روزی هفت مرتبه نسبت بتو تقصیر نماید و هفت کرّت بسوی تو آید
هر آینه تراست آمرزیدنش + ۵ حواریان بانجناب عرض کردند که زیاده
۶ گردان ایمان ما را + آن جناب فرموده چنانچه شما ایمان را بقدر دانهٔ خردل
می داشتید هر آینه هرگاه باین درخت افراغ می گفتید کنده شو و در دریا نشانده شو
۷ اطاعت می کرد + و از شما کیست که داشته باشد غلامی که خیش نماید
۸ یا بچراند و چون از دشت باز آید الآن گویدش که بیا و بنشین + و نگویدش که چیزی برای
اشامم آماده کن و کمر در خدمتم ببسته تا آن که بخورم و بیاشامم و بعد از آن تو خود
۹ بخور و بیاشام + آیا که ممنون شود از غلام که آنچه فرموده است بجا آرد مظنه ندارم
۱۰ و همچنین است شما را چون آنکه مقرر شده است کنید بگوئید که ما بندگانی
۱۱ بی منفعت هستیم زیرا آنچه بر ما واجب بود کردنش را همه کردیم + و هنگامی که
در راه اورشلیم بود چنین شد که از میانهٔ سمریه و جلیل عبور نمود +
۱۲ و چون در قریهٔ از قریه‌ها در آمد ده نفر مبروص او را استقبال نموده از دور
۱۳ ایستادند + و ایشان صدا را بلند کرده گفتند که ای عیسی مخدوم و با
۱۴ ما ترحم فرما + پس نظر انداخته فرمود که خود رفته بکاهنان نشان دهید و چون

روان بودند پاک گردیدند + و یکی از آنها چون دید که شفا یافت با واز بلند حمد کنان ۱۵
برگشت + و او را شکر گویان بر پا افتاد و آن کس سمری بود + و عیسی فرمود ۱۷
که آیا پاک نشدند ده تن پس کجایند آن نه تن دیگر + آیا یافت نشدند کسانی که ۱۸
برگردند و حمد کنند خدا را جز آن غریب + پس او را گفت که برخیز و رو که ایمانت ۱۹
ترا رهانید + و چون فریسیانش پرسیدند که کی در آید ملکوت خدا جواب فرمود ۲۰
که ملکوت خدا با نگاهبانی نیاید + و نخواهند گفت که اینک اینجا و اینک ۲۱
آنجاست زیرا که ملکوت خدا شما را است در درون + و فرمود شاگردان را ۲۲
که ایامی آید که آرزو کنید که ببینید روزی از روزهای فرزند انسان را و نتوانید
دید + و بشما خواهند گفت که اینک اینجا و اینک آنجاست بیرون ۲۳
مروید و مپویید در عقب او + زیرا که چون برق که از طرف آسمان نمودار ۲۴
شده تا طرف دیگر درخشان شود همچنین خواهد بود فرزند انسان نیز در روز خود
لیکن بایستش اول که بسیار عذاب کشد و ازین طبقه خوار یابد + و چنانچه ۲۶
در ایام نوح شد همان قسم نیز در ایام فرزند انسان خواهد بود + می خوردند ۲۷
و می آشامیدند زن می نمودند و شوهر میکردند تا آن روزی که نوح بکشتی در آمد
و طوفان سیل همه را فرو گرفت + و چنانچه در ایام لوط خوردند و آشامیدند ۲۸
و خریدند و فروختند و نشاندند و ساختند + در روزی که لوط از سدوم ۲۹
در آمد آتش و گوگرد از آسمان باریدن گرفته تمامی را در گرفت + چنین خواهد بود ۳۰
در روزی که فرزند انسان آشکارا شود + در آن روز کسی که بر بام باشد و اسبابش ۳۱
در خانه برای گرفتنش نزول نکند و آن کس که در کشت است نیز رجعت ننماید

۳۲ یاد آرید زن لوط را + و هران کس که خواهد نگاه دارد جان خود را هلاکش کند و آ
۳۳ که هلاک کند نفس را حیاتش دهد + و من شما را میگویم که دران شب دو نفر
۳۴ که بر یک سریر باشند یکی گرفته و دیگری گذاشته شود + و خواهند بود دو زن که آ
۳۵ نمایند که یکی گرفته و دیگری گذاشته خواهد شد + و دو نفر در کشت خواهند بود که
۳۶ یکی از انها دستگیر و دیگری رستگار خواهند شد + ایشان گفتندش کجاست یا حضرت
۳۷ او فرمود که بجاییکه مردار افتاد عقابها جمع گردند +

+ باب هژدهم +

و بر ایشان مثلی آورد باین مضمون که سزاوار است که همیشه دعا کنید و کاهل
۱ نباشید + و گفت که قاضی در شهری می بود نه از خدا ترس و نه از مردم شرم می کرد
۲ و بود بیوه زنی در آن شهر که پیوسته نزدش آمدی خواهشمند اینکه از خصمش انتقام
۳ کند + مدتی نخواست لیکن بعد اندیشید که هرچند که نه از خدا ترس و نه از خلق شرم
۴ دارم + لیکن چون این بیوه زن مصدع است بدادش رسم که از کثرت آمدنش
۵ مبادا دماغ عاقبت پریشان شود + آن جناب فرمود که بشنوید آنچه
۶ آن قاضی ناراست گفت + آیا نیست خدا که برای برگزیدگان که شب و روز
۷ او را خوانند انتقام کشد و هرچند تاخیر کند + و من شما را می گویم که بزودی ا
۸ برای آنها انتقام خواهد کشید و آیا چنین است که چون فرزند انسان
۹ آید ایمان را بر زمین خواهد یافت + و بر کسانی که برخود اعتمادی داشتند
۱۰ که نیکوکارانند و دیگر آنرا احقارت می نگرند این مثل را زد + که بقصد نماز
۱۱ گذاردن دو نفر فریسی و باج خواهی بهیکل روان شدند + و فریسی

ایستاده این گونه در ضمیرش دعا می نمود که خداوندا ترا حمد می کنم
۱۲ که نیستم چون دیگران ظالم و نا راست و زنا کار و چون این باج گیر + و در هفته دو
۱۳ روز روزه دارم و عشر از همه مال خود را ایثار می کنم + و آن عشار دور ایستاده
نمی خواست که چشمان را هم بسوی آسمان بکند و بر سینه خود زده می گفت
۱۴ بار الها بر من به بخش که زیان گارم + و من شما را می گویم که این کس مصفی
بخانه رفت نسبت بدیگری زیرا که پست شود هر آن کس که خود را
۱۵ بلند نماید و بلند شود هر که خود را پست نماید + و طفل چند را
به پیشش آوردند که مس نماید + چون تلامیذش آنها را دیده ملامت نمودند
۱۶ اما عیسی آنها را خوانده فرمود که گذارید اطفال را که بمن آیند و مانع نشوید زیرا که
۱۷ ملکوت خدا از آن این چنین کسان است + بتحقیق شما را می گویم که هر که
۱۸ نپذیرد ملکوت خدا را چون اطفال داخل نخواهد شد در آن + و رئیسی پرسیده گفت
۱۹ که ای استاد نیکو چه کنم تا حیات جاودان را دریابم + عیسی
۲۰ گفتش چرا نیکو می خوانی مرا نیکو نیست جز یکی که خداست او + و تو خود
می شناسی احکام را زنا مکن و قتل مکن و دزدی مکن و گواهی دروغ مده
۲۱ پدر و مادر خود را محترم دار + او گفت خود این همه را از خوردسالی
۲۲ نگاه داشته ام + عیسی چون این سخن را شنیده با و گفت که چیزی
ترا باقی است هر آنچه داری بفروش و بمسکینان ده که در آسمان خواهد
۲۳ بود ترا گنجی و بیا و مرا متابعت نما + و چون این سخن را شنیده بسیار
۲۴ غمگین گشت زیرا که اموال فراوان داشت + چون عیسی اندوهناکش

ملاحظه نمود فرمود چه بسیار مشکل است کسانی را که صاحبان دولت اند در ملکوت
۲۵ در ملکوت خدا + آسان تر است شتر را که در چشمهٔ سوزن در آید از ین که صاحب دولت
۲۶ در ملکوت خدا داخل شود + و گفتندش کسانی که شنیدند پس چه کس تواند که
۲۷ نجات را + فرمود که چیزهائیکه خلقش محال یابند نزد خدا ممکن است +
۲۸ پطرس گفت که اینک ما تمامی چیزها را واگذاشته ترا پیرو ایم
۲۹ آنها را فرمود که من شما را گویم بدرستی که نیست کسیکه خانه یا والدین یا برادر
۳۰ یا زن یا فرزندان را بجهت ملکوت خدا واگذارد + و چندین مرتبه زیاده
۳۱ از آنرا نیابد در این جهان و نیز در آن جهان حیات جاوید را + پس وی آن
دوازده تن را برداشته فرمود که اینک بسوی اورشلیم رویم و آنچه در
۳۲ پیغمبران مرقوم شده است بر فرزند انسان کامل می‌گردد + زیرا که بقبایل سپرده شود
۳۳ و تمسخر و ظلم یابد و بر او خیو خواهند انداخت + و او را چوب زده خواهند
۳۴ کشت و در روز سوم برخاسته خواهد شد + و آنها این سخنان را مطلق درک
۳۵ نکرده و این کلام بر ایشان مخفی ماند و آنچه می‌فرمود نیافتند + و در زمانی که بنزدیک
۳۶ باریحا بود کوری بر سر راه نشسته سؤال می‌نمود + دریافت که جمعی در گذارند
۳۸ که چیست این + گفتندش که عیسی ناصری در گذار است + با فغان گفت
۳۹ که ای عیسی ابن داود رحم کن بر من + و آن کسانی که در پیش سر میرفتند او را
منع کردند که خاموش باشد لیک او بیش از پیش فریاد کرد که ای پسر داود
۴۰ رحم کن بر من + عیسی توقف فرموده فرمود که او را به نزد
۴۱ آورند چون نزدیک شد پرسیدش + ترا چیست خواهش که برای تو کنم عرض کرد

۴۲ که خداوندگار را خواهم که بینا شوم + عیسی فرمود که بینا شو که ایمانت
۴۳ ترا رستگار ساخت + در حال بینا شده خدا را حمد گویان در عقبش
درآمد و جمیع مردم دیدند و خدا را ستایش کردند +

+ باب نوزدهم +

۲ و چون داخل شد اریحا را عبور را + بود مردی که زکی نامیده شده بود و بود از
۳ بزرگان باج خواهان و صاحب دولت بود + و خواهشمند بود
که عیسی را ببیند که او چگونه است و از کثرت خلق مقدورش نبود زیرا که
۴ بود قصیر القامت + پس پیش دوید و بر درخت انجیر افراغی برآمد تا نظاره
۵ نماید زیرا که او اراده داشت که از آنراه عبور نماید + و چون عیسی بآن مکان
رسید بالا نگریست و او را دید گفت ای زکی بشتاب و پائین آ که باید مرا
۶ امروز در خانه ات بسر آرم + پس بسرعت نزول نموده او را بخرمی پذیرفت
۷ پس چون همگی نگریستند آنمقدمه را همه در آنها افتاده گفتند که با مردی
۸ زیان کار بر این خویش نشسته است + و زکی برپا ایستاده با حضرت
عرض کرد که الحال یا حضرت نصف مال خود را بمساکین میدهم و
۹ چنانچه کسی را در مال مغبون کرده باشم چهار مقابله اش باز دهم + عیسی
باو فرمود که امروز رستگاری باین دودمان رسید زیرا که این نیز از
۱۰ اولاد ابراهیم است + که فرزند انسان آمده است که گم شده گانرا
طلب نموده رستگار نماید + و هنگامی که ایشان می شنیدند این
سخنان را بر آن افزوده مثلی آورد چون که نزدیک باورشلیم بود و ایشانرا

۱۲ گمان این بود که الآن ملکوت خدا آشکار خواهد شد + پس فرمود که شخص شریفی
۱۳ بقصد ملک دوری روان شد تا مملکت برای خود تحصیل نموده عود نماید + پس ده تن
از بندگان خود را خوانده ده قنطار بایشان داد و گفت که تا باز گشتنم معامله کنید
۱۴ و اما مردمان شهرش عداوت داشتند و پس از و پیغام دادند که ما این کس را
۱۵ نخواهیم که بر ما امیر باشد + و چون آن مملکت را یافته رجعت نمود و باحضار غلامان
خویش که زر را بایشان سپرده بود فرمان داد که دریابد هر یک چه نفع نموده است
۱۶ پس اول آمده گفت ای آقا یک قنطار تو ده قنطار نفع نموده است +
۱۷ پس او را گفت مرحبا ای غلام نیکو از انجا که تو امین بودی این قلیل را پس ترا بر ده
۱۸ شهر امارت است + و دیگری آمده گفت ای آقا یک قنطار تو پیدا
۱۹ نموده است پنج قنطار را + او نیز گفت که ترا نیز بر پنج شهر امارت است
۲۰ دیگری آمده گفت ای آقا یک قنطار تو اینک موجود است آنرا در ملفوفی
۲۱ نگاهداشته ام + زیرا که تو مردی بغایت تندمزاج و من از تو مخوف بودم
۲۲ بعلت آنکه خود نگذاشته بر میداری و زرع نکرده میدروی + با وی گفت
که ترا بحرف خودت الزام دهم ای غلام ناشایسته تو چون دانستی که مردی
۲۳ تندمزاجم نگذاشته بر میدارم و ناکشته میدروم + پس چون است که زر
۲۴ مرا بر تخت صرافی ننهادی که چون من آیم آنرا با نفعش بگیرم + و گفت حاضران را
که قنطار را از او گرفته تسلیم آن دیگری که ده قنطار را از آن اوست نمائید
۲۶ پس او را گفتند ای آقا این است صاحب ده قنطار + و من شما
را می گویم که هر کس که دارد داده خواهد شد و آن کس که ندارد از و گرفته خواهد شد

۲۷ چیزی که دارد + و آنانی که از عداوت نمی خواستند که من بر ایشان
امارت نمایم حاضر نمائید و در برابرم بقتل رسانید + و چون این را گفت ۲۸
پیشتر بسوی اورشلیم روان شد + و چون بنزدیکی بیت فاگی و بیت عنیه بنزد ۲۹
کوهی مسمی بزیتون رسید دو تن از شاگردان خود را فرستاده + و فرمود ۳۰
بقریهٔ برابر در آئید و در در آمدن در آن کره خری را می یابید بسته که هیچ کس
گاهی بر او ننشسته است باز نموده آریدش + و اگر کسی شما را پرسد که ۳۱
چرا این را باز می کنید او را باین قسم جواب دهید که خداوندگار را بآن حاجت
و ایشان که فرستاده شدند رفته آن چنان یافتند که او بآنها فرموده بود ۳۲
هنگامی که کره را باز می کردند مالکانش گفتند که چرا این را باز می کنید + ۳۳
گفتند که خداوندگار را بآن احتیاج دارد + پس آن را نزد عیسی آوردند و رخت ۳۵
خود را بر او افکنده عیسی را بر آن سوار نمودند + و هنگام رفتن رخت ۳۶
خود را در راهش گسترانیدند + چون نزدیک بدامن کوه زیتون رسید ۳۷
همگی جماعت شاگردانش شروع نموده بخوش وقتی خدا را حمد میکردند باواز
بلند بعلت آن معجزه های که دیده بودند + که خجسته باد پادشاهی که بنام خداوند ۳۸
می آید و آرام در آسمان و جلال در عالم بالا + و چندی از فریسیان از آن ۳۹
جمع گفتندش که ای استاد شاگردان خود را منع نما + پس ایشان را جواب ۴۰
داد که من شما را می گویم که اگر اینان خاموش باشند سنگها فریاد خواهند
و چون نزدیک رسید و شهر را دید بر آن گریست + و گفت تو بلی تو کاش ۴۲
آن چیزهای که ترا موجب آرام بودند در این روزهای که الحال هستی می

۴۳ حال دیگر از چشمان تو نهانند + زیرا که می آید ایامی بر تو که اعدای تو
بر گرد تو احاطه نموده بخندق دور ترا محصور خواهند ساخت و از اطراف ترا تنگی
۴۴ خواهند درآورد + و ترا و فرزندانت را در تو بر زمین خواهند انداخت و سنگی
بر سنگی در تو قرار نخواهند داشت زیرا که نشناختی ایام توجه خود را +
۴۵ و در هیکل درآمد به بیرون نمودن کسانی که در آن می فروختند و می خریدند
۴۶ آغاز فرمود + و بآنها گفت که مرقوم شده است که خانهٔ من عبادت
۴۷ خانه است شما آن را مغارهٔ دزدان نموده اید + هر روز در هیکل تعلیم می داد
و بزرگان کاهنان و نویسندگان و پیشوایان مردم خواستند که هلاکش نمایند
۴۸ و ندانستند که چون کنند زیرا که همگی مردم برشتهٔ استماع خود را
باو در او آویخته بودند +

+ باب بیستم +

و در یک روزی از روزها اتفاق افتاد که در زمانی که او در درون هیکل بود
و مر خلق را تعلیم می داد و بشارت می فرمود رؤسای کهنه و فریسیان
۲ با بزرگان آمده بگفتندش که بگوی ما را که تو بچه اقتدار این را میکنی و آن کیست
۳ که داده است این اقتدار را بتو + او در جواب فرمود که من نیز از شما
۴ یک سخن می پرسم بگوئید + که آیا غسل یحیی از آسمان بود یا از خلق
۵ آنها با خود اندیشیدند که اگر گوئیم از آسمان بود خواهد گفت که چون است
۶ که تسلیمش نداشتید + و اگر گوئیم که از مردم بود همه خلق ما را سنگسار کنند
۷ زیرا که یحیی را بی شبه پیغمبر دانند + پس گفتندش که ندانستیم

۸ که از کجا بود + عیسی ایشان را گفت که من بشما نیز گویم که این کارها را بچه
۹ اقتداری کنم + و شروع نموده این مثل را برای مردم آورد که شخصی تاکستانی
غرس نموده بدهقانانش سپرده خود مدتی مسافرت اختیار نمود و در موسم ثمر غلامی
را نزد دهقانان فرستاد تا ثمرهٔ آن تاکستان را بوی تسلیم نمایند لیکن دهقانان
۱۰ زده تهی دست بازگردانیدند + دیگر بار ملازمی دیگر را فرستاد اورا
۱۱ نیز زده خفیفش نموده تهیدست پس فرستادند + او نیز ثالثا ملازمی را
۱۲ فرستاده ایشان او را نیز زخم زده بیرونش نمودند + صاحب تاکستان
اندیشید که چون کنم می فرستم فرزند دلبند خود را که شاید چون
۱۳ ببینندش خجل شوند + چون دهقانان ویرا دیده با خود تصور نموده
۱۴ گفتند + که این وارث است بیائید که تا او را بکشیم و میراث از آن ما
۱۵ شود + پس از تاکستانش بیرون برده بکشتند حال مالک تاکستان
۱۶ با ایشان چه خواهد نمود + خواهد آمد دهقانان را هلاک نموده تاکستان
۱۷ بدیگران خواهد سپرد آنها شنیده گفتند این خود مباد + و در آنها دیده گفت
پس چیست آنچه نوشته شده است که سنگی که معمارانش رد نموده اند بر
۱۸ زاویه واقع شده است + هر کس که بران سنگ افتد خورد می شود و آن
۱۹ کس که بر او افتد نرم خواهد شد + پس قصد نمودند کاهنان بزرگ و نویسندگان
که در همان ساعت دست بر او اندازند و از مردم ترسیدند نیز
۲۰ زیرا که دانستند که قصدش از این مثل ایشان بود + پس فرصت جسته
فرستادند جواسیس چند را که خود را صالح می نمودند تا که سخنی ازو

۲۱ بچنگ آرند که او را باقتدار و قدرت حاکم سپارند پس ایشان پرسیدند
که ای استاد دانیم که تو آنچه گوئی و تعلیم دهی محض صواب است و نظر در ظاهر
۲۲ نمی کنی بلکه راه خدا را براستی می نمائی آیا جایز است که ما قیصر را جزیه دهیم
۲۳ یا نه + و چون مکر ایشان را دانست گفت ایشان را چرا تجربه ام می کنید
۲۴ بایشان دهید من دیناری را که نقش و سکه کرا دارد پس جواب داده گفتندش که قیصر را
۲۵ ایشان را گفت که پس آنچه از آن قیصر است بقیصر واگذارید و آنچه از خداست بخدا
۲۶ و نتوانستند لغزشش در نزد مردم چنگ زنند پس از جوابش حیران مانده ساکت
۲۷ شدند + تنی چند از زندیقان که منکر قیامت اند پیشش آمده پرسیدند
۲۸ و گفتند ای استاد موسی برای ما نوشته است که چنانچه کسی بمیرد و او را
۲۹ فرزندی نباشد باید زنش را برادر او گرفته تا نسلش باقی ماند ولیکن
۳۰ هفت برادر نخستین زنی را گرفته بی فرزند وفات یافت + و دومی آن زن را
۳۱ گرفته او نیز لاولد فوت شد + سومی او را گرفته و همچنین آن هفت نفر تمامند آنها را
۳۲ فرزندی و مردند + و در آخر همه آن زن نیز وفات یافت + پس او در قیامت
۳۳ زن کدام یک خواهد بود چه هر هفت او را گرفتند + عیسی ایشان را
۳۴ فرمود که ابنای روزگار را است نکاح نمودن و نکاح کرده شدن + و
۳۵ اما کسانی را که سزاوار است که بدست آرند آن جهان را و قیامت را
۳۶ از مردگان نه تزویج می کنند و نه تزویج کرده می شوند + و نیز نمیتوانند که باز
بمیرند زیرا که ایشان ملک را مانند و فرزندان خدا را زیرا که فرزندان
۳۷ قیامت هستند + و باین که مردگان برمی خیزند موسی نیز اشارت

فرمود در حدیث بوته چون گوید خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب + خدا نیست زان مردگان بل زان زندگان است زیرا که نسبت با و همه زنده اند + پس بعضی از نویسندگان جواب دادند که ای استاد نیکو گفتی و بعد از آن جرأت ننمودند که مسیح چیز را از وسؤال نمایند + وا نها را فرمود که چه گونه گویند که مسیح پسر داود است + و حال آن که داود خود میگوید در کتاب مزامیر که خداوند بخداوند من گفت بنشین بر دست راست من تا آن که بنهم اعدای ترا در زیر اقدام تو + داود او را خداوند گفت پس چگونه پسر او است + هنگامی که مردم تمامی می شنیدند شاگردانش را گفت + که بپرهیزید از نویسندگانی که خواهند خرامیدن در رخت بلند را و دوست دارند سلام کردن را در بازارها و صدر مجالس را در مساجد و صدر سرایر را در ضیافات و خورند خانهای بیوه زنان را و طول میدهند نمازها را بریا پس اینانند که می یابند عذاب عظیم را +

+ باب بیست و یکم +

و نظر کرده دید جمعی اغنیا را که می انداختند نذورات خود را در مخزن + و دید نیز بیوه مفلسی را که دو فلس دران می انداخت + گفت بدرستی که راست گویم شما را که این بیوه مفلس بیش از همگی انداخت + زیرا که انداختند تمامی آنها در نذورات خدا چیزی را که زاید می داشتند و انداخت این بیوه چیزی را که ناقص بود یعنی تمامی معاش خود را

۶ وجمعی را که می گفتند از تزئین هیکل بسنگهای نیکو وعطایا + گفت می بینید
این چیزها را وآید زمانی که گذاشته نشود دران سنگی بر سنگی مگر آن که
۷ خراب شود + پس ایشان پرسیدندش که استاد این کی خواهد بود وچه
۸ نشان است در پیوستن اینها + گفت آگاه باشید که فریفته نشوید زیرا که بسیاری
باسم من خواهند آمد که گویند من هستم ووقت قریب است پس نیفتید بعقب
۹ ایشان + وچون بشنوید اخبار جنگها وهنگامه ها را مضطرب مشوید زیرا که
بایست که اینها همه اولا بجا آید لیکن هنوز وقت باتمام نرسیده است +
۱۰ ودران هنگام ایشان را گفت که برخواهند خاست قومی بر قومی ومملکتی بر مملکتی
۱۱ ودر اماکن خواهد بود زلزلهای عظیم وگرانیها ووباها وخواهد بود توهمات
۱۲ ونشانهای عظیم از آسمان + وقبل ازین همه می اندازند دستهای خود را در شما
ومعاقب نموده بسبب اسم من در مجامع ومجالس خواهند بود ونزد سلاطین
۱۴ وحکام خواهند کشید این همه شهادتی خواهد بود از برای شما + پس در دلهای
۱۵ خود عزم کنید که پیش آماده نشوید برای معذرت جواب آنها + زیرا که می دهم
شما را زبانی وعقلی که قادر نباشند تمامی مخاصمین شما که یا تنقیض
۱۶ یا مقاومت نمایند + وبدرستی که تسلیم کنند شما را والدین وبرادران
۱۷ وخویشان ودوستان وبکشند بعضی از شما را + وبجهة اسم من همگی مردم
۱۹ باشما کینه خواهند ورزید + وموی از سر شما کم نخواهد شد + وشما
۲۰ خود نفوس خود را بصبر نگاه دارید + وچون یابید اورشلیم را که محصور شده
۲۱ بخیامهای سپاه آنگاه دریابید که نزدیک است ویرانی آن + ودران هنگام

کسانی که در یهودیه هستند بگریزند بسوی کوهستان و کسانی که داخل آن هستند به بلوکات روند و کسانی که هستند در بلوکات باندرون آن در نیایند
۲۲ زیرا که آن روزها روز انتقام و تکمیل آنچه نوشته شده است + و وای
۲۳ برآبستنها و شیردهندگان در آن ایام زیرا که گرفتاری عظیم برزمین خواهد بود و این طایفه را سخط + و بدم شمشیر خواهند افتاد و در همگی قبایل اسیر خواهند شد
۲۴ و پایمال طوایف خواهد بود اورشلیم تا زمانی که زمان طوایف تمام شود
۲۵ و خواهد بود علامات در آفتاب و ماه و ستارها و برزمین گرفتاری طوایف
۲۶ تحیر و صدای دریا و امواج + و خلق از وهم و انتظار آن قضایا که بر ربع مسکون
۲۷ می آید بی جان خواهند شد زیرا که خواهد شد توانائیهای آسمان متزلزل و آنوقت خواهند دید فرزند انسان را که برابر نشسته با قوت و جلال عظیم می آید +
۲۸ و چون شروع باین چیزها می شود راست نشسته سرهای خود را بالا
۲۹ نمائید زیرا که خلاصی شما نزدیک شده است + و با آنها مثلی را آورد
۳۰ که درخت انجیر و سایر درختها را ملاحظه نمائید + که بمجرد دیدنش که شکوفه را بیرون آورد
۳۱ خود در یابید که تابستان نزدیک است + همچنین چون ببینید که آنها واقع می شوند در یابید که ملکوت خدا نزدیک شده است + من بشما
۳۲ راست می گویم که نخواهد گذشت این طبقه تا همگی اینها بوقوع انجامد
۳۳ آسمان و زمین خواهد گذشت و نخواهد گذشت سخنان من + و با حذر
۳۴ باشید که مبادا دلهای شما بپرخوری و می پرستی و افکار معیشت گران
۳۵ گردد و ناگاه دریابد آن روز شما را + زیرا که چون دام بر نشینندگان

۳۶ بر روی زمین خواهد آمد پس بیدار بوده دعا کنید در تمامی اوقات تا آن که شایسته باشید که توانید رستگار شد از تمامی اینها که بوقوع
۳۷ می انجامد و بایستید پیش روی فرزند انسان + و هر روز در هیکل تعلیم میفرمود
۳۸ و شب رفته در کوه مسمّی بزیتون توقف می نمود + و تمامی خلق برای شنیدن کلامش در هیکل پیشش جمع می شدند +

+ باب بیست و دوم +

۱ و چون نزدیک بود عید فطیر که مسمّی است بفصح + کاهنان بزرگ و نویسندگان
۲ در جستجو می بودند که او را پنهانه مقتول نمایند زیرا که از خلق واهمه می نمودند
۳ و شیطان در یهودا که ملقب باسخریوطی بود و یکی از دوازده نفر بود در آمده
۴ پس آمده برؤسای کهنه و سپاه گفتگوی نمود که بچگونه او را بایشان سپارد
۵ و خوشنود بودند و باوی عهد بستند که او را زر خواهند داد + و او راضی شده
۶ در انتظار فرصت می بود که او را به پنهانی از خلق بایشان سپارد + چون
۷ روز فطیر که در آن بایست فصح را ذبح نمودن آمد + او پطرس و یوحنّا را فرستاده گفت
۸ بروید و فصح را آماده سازید که تناول نمائیم + آنها ویرا گفتند که کجا آماده
۹ کنیم + ایشانرا گفت چون بشهر درآئید کسی را برخورید که سبوئی از آب
۱۰ می برد او را پیروی نمائید بخانه که در آید + و بگوئید صاحب خانه را که استاد
۱۱ می فرماید که کجاست مکانی که در آن با شاگردان خود فصح را خورده باشم
۱۲ و او حجرهٔ وسیع مفروشی را بشما خواهد نمود در آنجا آماده سازید + و ایشان رفته
۱۳ چنان که بایشان فرموده بود یافتند و فصح را مهیّا ساختند + چون

وقت رسید نشست دوازده حواری نیز با او ۱۵ ایشان را فرمود که من بسیار خواهشمند بودم که قبل از وفات خود این فصح را با شما خورده باشم ۱۶ که بشما می گویم که من بعد از این نخواهم خورد تا اینکه در ملکوت خدا کامل گردد ۱۷ و کاسه را گرفته شکر بجا آورد و فرمود که بگیرید این را و در میان خود قسمت نمائید ۱۸ زیرا که من شما را می گویم که نخواهم آشامید از دختر رز تا وقتی که بیاید ملکوت خدا ۱۹ و نانی را گرفته شکر نمود و شکسته بایشان داد و فرمود که این تن من است که در راه شما داده می شود این را بیاد من بجا آرید ۲۰ و کاسه را نیز همانطور بعد از خوردن شام گرفته فرمود که این کاسه پیمان نویست که بسته می شود بخون من که ریخته می شود در راه شما ۲۱ و الحال دست آن کس که مرا خیانت مینماید با من در میان سفره است ۲۲ و فرزند انسان برحسب تقدیر میرود لیکن وای بر آن کس که او را تسلیم می نماید ۲۳ پس آنها از همدیگر تفحص می نمودند که آیا کدام یک باشد که این عمل را نماید ۲۴ و بود در میان ایشان نزاعی که آیا کدام یک از آنها بزرگتر می باشد ۲۵ او ایشان را فرمود که سلاطین قبایل خداوندی برایشان می نمایند و خوانده می شوند ولی نعمت کسانی که در میان آنها صاحب اقتدار هستند ۲۶ لیکن مباشید شما این چنین بلکه بزرگتر از شما بوده باشد چون کوچکتر و پیشوا چون ملازم ۲۷ کیست بزرگتر آیا آن که نشسته است آیا آن که خدمت می نماید اما نیست آن کس که نشسته است ۲۸ لیکن من در میان شما خادم هستم و شما آنان هستید که صبر نموده اید در امتحانهای من با من ۲۹ و من برای شما مهیا می نمایم ملکوتی را چنانچه پدرم برای

۳۰ [illegible] بود [illegible] تا که شما بر خوان من نشسته بخورید و بیاشامید و
۳۱ [در] ملکوت من بنشینید بر تختها جهت حکم نمودن بر دوازده سبط اسرائیل + پس حضرت
[illegible] گفت ای شمعون اینک شیطان می خواهد که شما را به بیزد چون گندم
۳۲ [illegible] من خواسته ام برای تو که ناقص نشود ایمان تو و چون تو تایب شدی
۳۳ [illegible] [را] تقویت نما [illegible] [و] [illegible] آن حضرت [illegible] [من] مستعدم [illegible] که
۳۴ [illegible] با تو در زندان و در مرگ + پس [گفت] [illegible] ای پطرس میگویم ترا
بانگ نخواهد زد خروس مگر آن که پیش از آن تو سه بار انکار کرده باشی
۳۵ که من [illegible] نمی شناسم + و ایشان را [گفت] زمانی که چون فرستادم شما را
و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چیزی کم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۳۶ [illegible] ایشان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باید [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خود را [illegible] [illegible] +
۳۷ [زیرا] میگویم شما را که آنچه نوشته شده است باید که در من کامل [illegible] [illegible]
[illegible] شود [illegible] [illegible] جهت آنچه نوشته شده است درباره [illegible] [illegible] [illegible]
۳۸ پس [illegible] [illegible] آن حضرت دو شمشیر اینجا هست گفت ایشان را که بس است
۳۹ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کوه زیتون روان شد و شاگردانش او [illegible]
۴۰ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایشان را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۴۱ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۴۲ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این پیاله را [illegible] [illegible] بگذر
۴۳ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] + [illegible] فرشته از آسمان [illegible] [illegible]

۱۵ وقت رسید نشست و دوازده حواری نیز با او + ایشان را فرمود که من بسیار
خواهشمند بودم که قبل از وفات خود این فصح را با شما خورده باشم +
۱۶ که بشما می گویم که من بعد از این نخواهم خورد تا اینکه در ملکوت خدا کامل گردد
۱۷ و کاسه را گرفته شکر بجا آورد و فرمود که بگیرید این را و درمیان خود قسمت نمائید
۱۸ زیرا که من شما را می گویم که نخواهم آشامید از دختر رز تا وقتی که بیاید ملکوت
۱۹ خدا + و نانی را گرفته شکر نمود و شکسته بایشان داد و فرمود که این تن من است
۲۰ که در راه شما داده می شود این را بیاد من بجا آرید + و کاسه را نیز همانطور بعد از
خوردن شام گرفته فرمود که این کاسه پیمان نو است که بسته می شود بخون من
۲۱ که ریخته می شود در راه شما + و الحال دست آن کس که مرا خیانت مینماید با من
۲۲ درمیان سفره است + و فرزند انسان برحسب تقدیر میرود لیکن وای
۲۳ بر آن کس که او را تسلیم می نماید + پس آنها از همدیگر تفحص می نمودند که آیا
۲۴ کدام یک باشد که این عمل را نماید + و بود درمیان ایشان نزاعی که آیا
۲۵ کدام یک از آنها بزرگتر می باشد + او ایشان را فرمود که سلاطین قبائل
خداوندی بر ایشان می نمایند و خوانده می شوند ولی نعمت کسانی که درمیان
۲۶ آنها صاحب اقتدار هستند + لیکن مباشید شما این چنین بلکه بزرگتر
۲۷ از شما بوده باشد چون کوچکتر و پیشوا چون ملازم کیست بزرگتر آیا آنکس
که نشسته است آیا آن که خدمت می نماید اما نیست آن کس که نشسته است
۲۸ لیکن من درمیان شما خادم هستم + و شما آنان هستید که صبر نموده اید در
۲۹ امتحانهای من با من + و من برای شما مهیا می نمایم ملکوتی را چنانچه پدرم برای

۳۰ من نمود است تا که شما بر خوان من نشسته بخورید و بیاشامید و در ملکوت من [illegible] بر تختها جای گیرید تا بر دوازده سبط اسرائیل + پس حضرت
۳۱ [illegible] که ای شمعون اینک شیطان می‌خواهد که شما را به بیزد چون گندم
۳۲ لیکن من خواسته‌ام برای تو که ناقص نشود ایمان تو و چون تو تائب شدی
۳۳ برادران خود را استوار نما + [illegible] عرض کرد با حضرت [illegible] مستعدم که با تو
۳۴ بروم [illegible] زندان و در مرگ + پس [illegible] ای پطرس می‌گویم ترا
بانگ نخواهد زد خروس امروز مگر آنکه پیش از آن سه بار انکار کرده باشی که
۳۵ من [illegible] شناسم + و ایشان را فرمود که چون فرستادم شما را [illegible]
[illegible] چیزی [illegible] + گفتند هیچ [illegible]
۳۶ [illegible] ایشان [illegible] با او است [illegible] و همچنین [illegible]
[illegible] [illegible] شده جامهٔ خود را فروخته شمشیری [illegible] +
۳۷ [illegible] گویم شما را که آنچه نوشته شده است باید که در من کامل گردد که شمرده
شود [illegible] جهت آنکه نوشته شده است در بارهٔ [illegible]
۳۸ پس [illegible] گفتند یا حضرت دو شمشیر اینجاست گفت ایشان را که بس است
۳۹ [illegible] بیرون رفته [illegible] به کوه زیتون روان شد و شاگردانش او را متابعت
۴۰ [illegible] رسید [illegible] روان [illegible] که [illegible]
۴۱ [illegible] به مقدار [illegible] [illegible]
۴۲ [illegible] و [illegible] [illegible] می‌خواهی [illegible] بگذرد
[illegible] + [illegible] فرشته‌ای از آسمان [illegible]

وقت رسید نشست دوازده حواری نیز با او + ایشان را فرمود که من بسیار ۱۵
خواهشمند بودم که قبل از وفات خود این فصح را با شما خورده باشم +
که بشما می گویم که من بعد از این نخواهم خورد تا اینکه در ملکوت خدا کامل گردد ۱۶
و کاسه را گرفته شکر بجا آورد و فرمود که بگیرید این را و در میان خود قسمت نمائید ۱۷
زیرا که من شما را می گویم که نخواهم آشامید از دختر رز تا وقتی که بیاید ملکوت ۱۸
خدا + و نانی را گرفته شکر نمود و شکسته بایشان داد و فرمود که این تن من است ۱۹
که در راه شما داده می شود این را بیاد من بجا آرید + و کاسه را نیز بهمان طور بعد از ۲۰
خوردن شام گرفته فرمود که این کاسه پیمان نویست که بسته می شود بخون من
که ریخته می شود در راه شما + والحال دست آن کس که مرا خیانت مینماید با من ۲۱
در میان سفره است + و فرزند انسان برحسب تقدیر میرود ولیکن وای ۲۲
بر آن کس که او را تسلیم می نماید + پس آنها از همدیگر تفحص می نمودند که آیا ۲۳
کدام یک باشد که این عمل را نماید + و بود در میان ایشان نزاعی که آیا ۲۴
کدام یک از آنها بزرگتر می باشد + او ایشان را فرمود که سلاطین قبایل ۲۵
خداوندی بر ایشان می نمایند و خوانده می شوند ولی نعمت کسانی که در میان
آنها صاحب اقتدار هستند + لیکن مباشید شما این چنین بلکه بزرگتر ۲۶
از شما بوده باشد چون کوچکتر و پیشوا چون ملازم کیست بزرگتر آیا آن کس ۲۷
که نشسته است آیا آن که خدمت می نماید اما نیست آن کس که نشسته است
لیکن من در میان شما خادم هستم + و شما آنان هستید که صبر نموده اید در ۲۸
امتحانهای من با من + و من برای شما مهیا می نمایم ملکوتی را چنانچه پدرم برای ۲۹

۳۰ من موده است تا که شما بر خوان من نشسته بخورید و بیاشامید و
ملکوت من بنشینید بر تختها جهت [illegible] بر دوازده سبط اسرائیل + پس حضرت
۳۱ [illegible] ای شمعون اینک شیطان می خواهد که شما را به بیزد چون گندم
۳۲ [illegible] خواسته ام برای تو که ناقص نشود ایمان تو و چون تو تایب شدی
۳۳ [illegible] خود [illegible] استوار نما [illegible] عرض [illegible] آنحضرت [illegible] مستعدم [illegible]
۳۴ [illegible] با تو [illegible] زندان و در مرگ + پس او [illegible] ای پطرس میگویم ترا
بانگ نخواهد زد خروس [illegible] مگر آنکه پیش از آن تو سه بار انکار کرده باشی [illegible]
۳۵ که من [illegible] شناسم + و ایشان را فرمود که چون فرستادم شما [illegible]
[illegible] آیا [illegible] چیزی کم [illegible]
۳۶ [illegible] ایشان [illegible] الحال [illegible] با او [illegible]
[illegible] خود را [illegible] شمشیر [illegible] +
۳۷ [illegible] گویم شما را که آنچه نوشته شده است باید که در من کامل [illegible]
[illegible] شده است [illegible]
۳۸ [illegible] آنحضرت [illegible] گفت ایشان را که بس است
۳۹ [illegible] زیتون روان شد و شاگردانش [illegible]
۴۰ [illegible] روان [illegible]
۴۱ [illegible]
۴۲ [illegible] خواهی این پیاله [illegible]
۴۳ [illegible] فرشته [illegible] از آسمان [illegible]

او را + و او در اضطراب افتاده بسعی شدید دعا می نمود و عرقش چون قطرهای ۴۴
بزرگ از خون بود که بر زمین میچکید + و از دعا برخاسته بنزد شاگردان ۴۵
آمد یافت ایشان را که از حزن خواب ربوده است + ایشان را ۴۶
گفت چرا می خوابید برخیزید و دعا نمائید تا آنکه داخل نشوید در معرض تجربه
و هنوز تکلم می فرمود که گروهی که آنکس که یهودا مسمی بود و یکی از دوازده ۴۷
نفر بود ایشان را پیشوا شده بنزد عیسی آمد تا او را بوسد + عیسی وی را فرمود ای ۴۸
یهودا آیا تو ببوسه خیانت می کنی فرزند انسان را + آنگاه مصاحبانش چون ۴۹
دیدند که چه خواهد شد وی را گفتند یا حضرت آیا بشمشیر بزنیم و یکی از آنها زده ۵۰
گوش راست خادم کاهن بزرگ را ببرید + عیسی فرمود که همین بس است ۵۱
و گوش او را مس نموده او را درست نمود + و فرمود عیسی بآن کسانی ۵۲
که بنزد وی آمده بودند از کاهنان بزرگ و سرداران هیکل و مشایخ
که آیا چون برای دزد بر من آمدید با شمشیرها و چوب دستها + و من هر روزه ۵۳
در هیکل با شما بودم و شما دست بر من دراز نکردید لیکن این ساعت شماست
و قوت ظلمت + پس ایشان او را گرفته و برده بخانه کاهن بزرگ رسانیدند ۵۴
و از دور پطرس بعقبش روان شد + و ایشان آتشی در وسط خانه افروخته باهم ۵۵
نشسته و پطرس نیز با ایشان نشست + کنیزکی او را دید که نزدیک آتش ۵۶
نشسته است در وی نیز نگریسته گفت که این نیز با وی بود + او انکار ۵۷
نموده گفت که ای زن این او را نمی شناسم + بعد از لحظه شخصی دیگر او را دیده ۵۸
گفت که تو نیز از آنها هستی پطرس گفت ای مرد نیستم + و چون تخمینا ۵۹

ساعتی گذشت دیگر بار شخصی مبالغه نموده که این کس بی شبهه با او بوده است
۶۰ زیرا که جلیلی است ✢ پطرس گفت ای مرد نمی یابم که تو چه می گوئی و هنوز
۶۱ در تکلم می بود که فی الفور خروس بانگ زد ✢ و آن جناب گشته بپطرس نگریست
وا و سخن حضرت را که با و فرموده بود که پیش از آنکه خروس بانگ زند تو
۶۲ مرا سه بار انکار خواهی نمود یاد آورد ✢ و پطرس بیرون آمده زار زار بگریست
۶۴ و انانی که عیسی را نگاه می داشتند او را تازیانه زده تمسخر می نمودند ✢ و در وی
را پوشانیده طبانچه بروی زدند و پرسیدندش و گفتند از راه نبوت بگو که کیست
۶۶ که ترا طبانچه زد ✢ و دیگر سخنان رزل بسیاره بگفتند ✢ و چون روز ظاهر شد
جمع شدند رئوسای قوم و بزرگان کهنه و نویسندگان و او را در مجمع خود داخل
۶۷ نمودند ✢ پس گفتند بوی که چنانچه تو مسیح هستی ما را اطلاع ده گفت اگر بگویم با ور
۶۸ نخواهید نمود ✢ و اگر سوال نمایم جواب نخواهید داد و مرخص نخواهید نمود ✢
۶۹ پس بعد ازین زمان فرزند انسان بر دست راست قوت خدا نشسته خواهد بود
۷۰ همه گفتند پس تو پسر خدا هستی گفت ایشان را که شما می گوئید که من آنم
۷۱ پس ایشان گفتند که ما را چه احتیاج بشهادت است زیرا که خود از
دهن او شنیدیم ✢

✢ باب بیست و سوم ✢

۲ پس تمامی آن جماعت برخاسته او را نزد پیلاطس آوردند ✢ و
آغاز شکایت بر او نموده که یافتیم این شخص را که منحرف می کند قوم را دار دادن
۳ جزیه بقیصر منع می کند و می گوید که او خود مسیح پادشاه است ✢ پیلاطس از وی

[illegible] نمود که تو پادشاه یهود هستی او جواب داد که تو می‌گوئی ＊ و پیلاطس ۴
به رئیسان کهنه و جمیع مردم گفت که من درین شخص هیچ عیبی نمی‌یابم ＊ و ایشان ۵
[illegible] گفتند که او از جلیل [illegible] مردم را در تمام یهودیه تا اینجا تعلیم میداد و در میان
مردم فتنه می‌انگیزد ＊ و پیلاطس چون جلیل را شنیده پرسید که آیا این ۶
شخص جلیلی است ＊ و چون یافت که از اعمال هیرودیس است ۷
او را نزد هیرودیس فرستاد زیرا که او نیز در آن ایام در اورشلیم بود
و چون هیرودیس عیسی را دید بسیار خوشوقت شد زیرا که مدتها بود که خواهش ۸
دیدارش بود بعلت آنکه بسیار از و نقلها شنیده بود و امید وار بود که از و
معجزه دیده باشد ＊ پس از و سوالات چند نمود و او مطلقاً ابدش جواب نداد ＊ ۹
[illegible] ایستاده روسای کهنه و نویسندگان و به شدت تمام بر او ۱۰
شکایت می‌نمودند ＊ هیرودیس با لشکر خود او را استهزا نموده [illegible] ۱۱
[illegible] فاخر بر او پوشانید و او را نزد پیلاطس باز فرستاد ＊
و آن روز پیلاطس و هیرودیس [illegible] دوستی نمودند زیرا که [illegible] ۱۲
در [illegible] دشمنی داشتند ＊ و [illegible] روسای کهنه و بزرگان [illegible] را ۱۳
[illegible] ایشان را گفت که این [illegible] که شما نزد من آورده اید [illegible] ۱۴
[illegible] می‌سازد الحال پیش روی شما او را امتحان نمودم [illegible] ازآنچه
که شما بر او منسوب می‌نمائید در او نیافتم ＊ بلکه هیرودیس نیز زیرا که ۱۵
من شما را نزد او فرستادم و الحال هیچ چیز که لایق قتل باشد

۱۶ در وی علت قتل نیا ورده است ✝ پس او را تنبیه نموده رها خواهم نمود
۱۷ چون بر او در ان عید واجب بود که کسی را بجهت آنها ازاد نماید ✝ همه یکبار
۱۹ فریاد کردند که این را ببر و برّاباس را بجهت ما آزاد ساز ✝ و آن کسی بود که بسبب شورش
۲۰ و قتلی که در شهر واقع شده بود در مجلس گرفتار شده بود ✝ و پیلاطس دیگر بار ایشان را
۲۱ مخاطب ساخت و خواهش داشت که عیسی را آزاد کند ✝ و آنها فریاد
۲۲ کردند که او را صلیب کن صلیب ✝ بار سوم مرتبه ایشان را گفت که این کس چه
بدی کرده است علت قتل را از وی نیافته ام او را تنبیه نموده رها خواهم نمود
۲۳ و ایشان با آواز بلند مبالغه بسیار نمودند که خواهش ما است که او صلیب شود
و از ایشان و کاهنان بزرگ او را مغلوب نمود ✝ پس پیلاطس حکم نمود که
۲۵ ایشان ... آرند ✝ و برای ایشان شخصی را که بعلت هنگامه و قتل در زندان بود
۲۶ و او را خواسته رها نمود و عیسی را بخواهش ایشان سپرد ✝ و چون او را می
شخصی شمعون نام قیروانی که از خارج شهر می آمد گرفتار کرده صلیب را بر دوش
گذاشتند که از پس عیسی ببرد ✝ و گروهی بسیار از مردم و از زنانی که بجهت او
... زنان و گریه کنان بودند در عقب او روان شدند ✝ و عیسی برگشته گفت
۲۸ ای دختران اورشلیم بر من مگرید بلکه بر خود و فرزندان خود گرید ✝ زیرا که ایامی
می آید که در آن خواهند گفت که خوشا حال عقیمها و رحمهائی که نزادند و پستانها
۳۰ که شیر ندادند ✝ و آنگاه شروع تکلم بکوهها خواهند کرد که بر ما بیفتید و بتلها
۳۱ که ما را پنهان نمائید ✝ زیرا که چون کرده می شود این اعمال با چوب تر با چوب
۳۲ خشک چه خواهد شد ✝ و دو نفر دیگر که بدکار بودند او را ...

۳۳ و چون بجای که آنرا کاسهٔ سری گویند رسیدند او را در آنجا صلیب نمودند
۳۴ و بدکاران را نیز یک از راست و یک از چپ + و عیسی گفت که ای پدر
اینها را بیامرز زیرا که نمیدانند که چه کار می کنند و آنها رختهای او را قسمت
۳۵ کرده قرعه زدند + و مردم نگران ایستاده بودند و بزرگان تمسخر با آنها گفتند
که دیگران را نجات داد خود را نجات دهد اگر این است مسیح برگزین خدا
۳۶ و سپاهیان نیز او را استهزائی نمودند که پیش او آمده سرکه گذاشتند و
۳۷ گفتند + که اگر تو پادشاه یهود هستی خود را نجات ده + و نامه بر او نوشته
۳۸ بود بخط یونانی و رومی و عبری که این پادشاه یهود است + و یکی از آن بدکاران
۳۹ که بصلیب آویخته شده بود او را دشنام داده گفت که اگر تو مسیح خود را نجات
۴۰ بده + و دیگری او را نهیب داده گفت آیا تو از خدا نمی ترسی زیرا که تو در همان
۴۱ عذاب گرفتاری + و با حق زیرا که مکافات اعمال خود را می یابیم و این کس
۴۲ هیچ عمل ناشایسته نکرده است + و بعیسی گفت یا حضرت مرا یاد آر چون
۴۳ ملکوت خود رسی + عیسی وی را گفت که من راست می گویم که تو امروز
۴۴ در فردوس با من خواهی بود + و قریب بساعت ششم از روز بود که همه مرز و بوم
۴۵ را ظلمتی فرو گرفت و تا بساعت نهم باقی بود + و آفتاب تاریک شد
۴۶ و پردهٔ هیکل از میان شکافت + و عیسی با آواز بلند فریاد نموده گفت ای
پدر من روح خود را بدستهای تو می سپارم و این را گفته وفات نمود
۴۷ و یوزباشی این واقعه را دیده خدا را تمجید نمود و گفت بدرستی که این
۴۸ شخص براستی بود + و همگی طوائف که بجهت این تماشا حاضر

٤٩ بودند چون این واقعات را ملاحظه نمودند سینه زنان برگشتند + و همگی آشنایان
او و زنانی که از جلیل او را پیروی نموده بودند از دور ایستاده
٥٠ این واقعات را ملاحظه نمودند + در آن هنگام مردی مشیر یوسف
٥١ نام که راست و نیکوکار بود + و در شورت و عمل آنها شریک نبود
٥٢ و منتظر ملکوت خدا می بود از ارمتیه که شهریست از شهرهای یهود + نزد پیلاطس
٥٣ آمده بدن عیسی را خواهش نمود + و آن را پائین آورده در پارچه کتان پیچیده در
مقبره که از سنگ کنده شده بود جائی که هیچکس گذارده نشده بود او را گذاشت
٥٤ و آن روز روز تهیه و ابتدای سبت بود و آن زنانی که از عقب جلیل با او آمده
٥٥ بودند نزدیک آمده در قبر نگریستند که جسد او را چگونه گذارده اند +
٥٦ و برگشته بوهای خوش و عطرها آماده ساختند و در روز سبت بحکم شریعت آرام گرفتند

+ باب بیست و چهارم +

١ و در روز یکشنبه صبح بسیار زود آن عطرهای را که مهیا ساخته بودند
٢ برداشته بسر قبر آمدند و با آنها تنی چند نیز بودند + و دیدند که سنگ
٣ از سر قبر غلطیده شده است + چون باندرون رفتند تن جناب
٤ عیسی را نیافتند + از این واقعه در حیرت می بودند که در سا ناگاه دو
٥ مردی با لباسهای درخشان بر ایشان پدید آمدند + چونکه ایشان ترسان شده
سرها را بزیر انداختند ایشان را گفتند چرا شما زنده را در مردگان
٦ می جوئید + در اینجا نیست بلکه برخاسته است یاد آرید که چه گفت
٧ شما را هنگامی که در جلیل بود + که فرزند آدم باید که بدستهای مردم

۸ گناهگار تسلیم کرده شود و مصلوب شود و در روز سیوم برخیزد* که سخنش را
۹ یاد آوردند و از سر قبر برگشته این واقعات آن یازده نفر و باقی مردم را
۱۰ خبر دادند* و مریم مجدلیه و یوحنه و مریم یعقوب و زنان دیگر که همراه بودند
۱۱ ایشان بودند که حواریان را این واقعه خبر دادند* و سخن ایشان نزد انها افسانه
۱۲ آمده ایشان را تکذیب نمودند* پطرس برخاسته بر سر قبر دوید و خم شده
کفن را دید که گذاشته شده است به تنهایی ازان واقعه تعجب نموده برگشت
۱۳ و در آن روز دو نفر [illegible] قریه که شصت تیر پرتاب از اورشلیم بود [illegible]
۱۴ [illegible] بودی رفتند* درباره همه این واقعات با یکدیگر گفتگو می‌نمودند
۱۵ و در آن وقت که گفتگو و جستجو می‌نمودند عیسی خود پیش آمده با ایشان روان شد
۱۶ اما چشمهای ایشان پوشیده شده بود که او را نشناختند* ایشان را
۱۷ گفت که این چه سخن است که در راه با یکدیگر میگوئید و مکدر هستید* و یکی که
۱۸ کلیوپاس نام داشت وی را گفت که آیا تو در اورشلیم نو نشسته [illegible]
و آنچه درین ایام درمیان آن واقع شده است ندانسته* ایشان را گفت که چه
۱۹ واقعه وی را گفتند که نقل عیسای ناصری [illegible] پیغمبر بود [illegible]
خلق در [illegible] و قول قادر بود* [illegible]
۲۰ [illegible]
۲۱ بقضای مرگ سپردند و مصلوب نمودند* و ما امیدوار بودیم که همین باشد
که اسرائیل را فدیه خواهد بود و علاوه این واقعات که حالا سه روز است
۲۲ که واقع شده است* زنی چند از طایفه ما را حیران نموده اند که صبح بر سر
۲۳ قبر رفته اند* و تنش را نیافتند آمدند می گفتند که فرشته چند را رویت نموده اند

۲۴ که گفته بودند که او زنده است + وبعضی از رفقای ما بر سر قبر آمده آنچنان
۲۵ که زنان گفته بودند ملاحظه نمودند واورا نیافتند + ایشانرا گفت که
ای نافهمان ودیر باور کردن آنچه پیغمبران گفته اند سست اعتقادان +
۲۶ آیا نبایست که مسیح این عذاب را کشیده بجلال خود برسد +
۲۷ پس نقل خود را از همگی کتابها از موسی آغاز نموده وسایر پیغمبران برای
۲۸ ایشان تفسیر نمود + چون نزدیک شدند بقریه که بسوی آن می رفتند او اراده
۲۹ نمود که پیشتر رود + ایشان چنانکه دراو زده گفتند که با ما باش زیرا که
نزدیک بشام است وافتاب در زوال است پس داخل شد که با ایشان
۳۰ باشد + وچون با ایشان نشسته بود نانی را برداشته وشکر بجا آورده وشکسته
۳۱ با ایشان داد + که چشمهای ایشان گشاده شد واورا شناختند واو
۳۲ از ایشان ناپدید گشت + بایکدیگر می گفتند که آیا جان ما مشتعل نبود در
۳۳ هنگامی که در راه با ما تکلم می نمود وکتابها را بما تفسیر می نمود + درهمان
ساعت برخاسته باورشلیم مراجعت نمودند وآن یازده نفر ورفقای
۳۴ ایشانرا یافتند که باهم جمع شده اند + ومی گفتند که حضرت فی الحقیقة
۳۵ برخاسته است وبر شمعون نمودار شده است + پس آن دو نیز نقل
راه سفر را نمودند که چسان در وقت شکستن نان بایشان نمودار شد
۳۶ وایشان درین گفتگو بودند که عیسی خود درمیان ایشان ایستاده سلام
۳۷ بر ایشان نمود + وایشان حیران ومخوف شده می پنداشتند که روح
۳۸ را رؤیت می نمایند + آنها را فرمود که چرا شما مضطرب

ی باشید و چرا در دلهای خود شبهه را راه می دهید * دستها و پاهای ۳۹
مرا ملاحظه نمائید که من خود هستم و مرا لمس نمائید و ببینید زیرا که روح
جسم و استخوان ندارد آن چنان که ملاحظه می کنید در من * این را گفته ۴۰
دستها و پاهای را با ایشان نمود * و چون هنوز از خوشوقتی شبهه و ۴۱
حیران بودند ایشان را فرمود که آیا چیز خوراکی در اینجا دارید
ایشان قدری از ماهی بریان و از خانه عسل بوی دادند * و او گرفته ۴۲
پیش روی ایشان تناول نمود * و با ایشان فرمود که این همان سخنانست ۴۳ ۴۴
که شما را می گفتم در وقتی که هنوز با شما بودم که هر آنچه در آئین موسی و در کتاب
پیغمبران و مزامیر در باره من نوشته اند باید که کامل گردد * آنگاه فهم ۴۵
آنها را وسعت داده که کتابها را توانند فهمید * و ایشان را گفت ۴۶
که این طور نوشته شده است و باین قسم لازم بود که مسیح کشته شود
و در روز سیوم از میان اموات برخیزد * و باید از اورشلیم آغاز کرده ۴۷
ندا بتوبه و آمرزش گناهان در همه قبایل باسمش کرده شود * و شما شاهدان این چیزها ۴۸
هستید * و اینک من وعده پدر خود را بشما می فرستم و شما در شهر اورشلیم توقف نمائید ۴۹
تا وقتی که از عالم بالا بقوت ملبس شوید * پس ایشان را بیرون آورد تا بیت عنیا ۵۰
و دستهای خود را بلند کرده آنها را دلجوئی می نمود * و هنوز ایشان را ۵۱
دلجوئی می نمود که از ایشان جدا گشته بسوی آسمان بلند شد * آنها او را ۵۲
سجده نموده با فرح بسیار بسوی اورشلیم برگشتند * و پیوسته در هیکل بودند خدا را حمد ۵۳
و سپاس می نمودند آمین *

+ یوحنّا +

+ باب اوّل +

۲ بود درابتدا کلمه وآن کلمه نزد خدا بود وآن کلمه خدا بود + وهمان
۳ درابتدا نزد خدا بود + وهمه چیز بوساطت او موجود شد وبغیر از وی هیچ چیز
۴ از چیزهای که موجود شده است وجود نیافت + دراو حیات بود
۵ وآن حیات روشنائی انسان بود + وآن روشنائی در تاریکی می درخشید
۶ وتاریکی در نمی یافتش + شخصی بود که از جانب خدا فرستاده شده
۷ که اسمش یحیی بود + او برای شهادت آمد تا آنکه شهادت بر آن نور دهد
۸ تا آنکه همه بوساطت او ایمان آورند + واو خود روشنائی نبود
۹ بلکه آمد بود که بر آن روشنائی شهادت دهد + روشنائی حقیقی آن است
۱۰ که هر کس را که بجهان در می آید منور می گرداند + واین در جهان بود
۱۱ وجهان بوساطت او پیدا گشت وجهانش نمی شناخت + وبسوی خاصان
۱۲ خویش آمد وایشان نپذیرفتندش + وچندی که پذیرفتندش ایشان

رتبه داد که فرزندان خدا بشوند و ایشان بودند که باسمش ایمان آوردند
۱۳ و تولد ایشان از اخلاط و از خواهش جسمانی و خواهش نفسانی نبود بلکه مجرد از خواهش
۱۴ خدا بود + و آن کلمه مجسم شده در میان ما قرار گرفت و تجلی او را ما دیدیم
۱۵ و آن تجلی او تجلی شایسته یگانه پدر بود و پر از راستی و مهربانی بود + و یحیی در حق
او گواهی داد و با آواز بلند گفت که این همان کس است که ذکرش را کردم
۱۶ که پس از من می آید و پیش از من است زیرا که پیش از من بود و از تمامیت او نعمت
۱۷ های پی در پی بمجموع ما رسید + زیرا که هر چند بوساطت موسی آئین قرار داده
۱۸ شده بود ولیکن نعمت و راستی بوساطت عیسای مسیح رسید + و خدا را
هیچکس گاهی ندید اما فرزند یگانه که در آغوش پدر بود او را نمودار کرد
۱۹ و گواهی یحیی این است که چون یهود کاهنان و لولیان را از اورشلیم فرستادند
۲۰ تا از او پرسند که تو کیستی + اقرار کرد و انکار نکرد بلکه فاش کرد که من مسیح نیستم
۲۱ پس پرسیدند از او که چگونه است آیا تو الیاس هستی گفت نیستم گفتند
۲۲ آیا تو آن پیغمبر هستی بپاسخ گفت نه + پس گفتند باو که تو کیستی که با آنکه
۲۳ ما را فرستادند جواب بدهیم و تو در حق خود چه میگوئی + گفت من آواز آنکس
هستم که در بیابان فریاد میکند که راه خداوند را درست کنید چنانچه اشعیا
۲۴ پیغمبر گفته است + و آن کسانی که فرستاده شده بودند از فریسیان بودند
۲۵ پرسیدند از او که هرگاه تو مسیح نیستی و الیاس و آن پیغمبر نیستی پس چرا
۲۶ غسل می دهی + یحیی بایشان جواب داد که من با آب غسل میدهم
اما شخصی در میان شما ایستاده است که شما او را نمی شناسید +

۲۷ همان است که پس از من می آید و پیش از من است و من شایستهٔ آن
۲۸ نیستم که دوال نعلینش را باز کنم + این گذارش در بیت عبره در آنطرف رود
۲۹ اردن در جائی که یحیی غسل می داد واقع می شد + روز دیگر یحیی دید عیسی را
که بطرف خود می آمد گفت اینک برهٔ خدا که گناه خلق جهان را رفع می کند
۳۰ این است آن که در حق او گفتم که شخصی پس از من می آید و پیش از من است زیرا که
۳۱ پیش از من بوده است + و من خود او را نشناختم لیکن بجهة آن که او بر اسرائیل
۳۲ ظاهر گردد آمده ام و باب غسل می دهم + و یحیی شهادت داد که من روح را دیدم
۳۳ که از آسمان پائین می آمد مانند کبوتر و بر او می نشست + و من او را نشناخته
بودم لیکن آن کس که مرا فرستاده است که باب غسل دهم مرا گفت که بر هر که
که ببینی که روح بر او نازل می شود و بر او می نشیند همان کس است که بروح
۳۴ القدس غسل می دهد + و من همانرا دیدم و شهادت دادم که این است پسر خدا
۳۵ روز دیگر باز یحیی و دو نفر از شاگردانش ایستاده بودند + و عیسی را که می خرامید نگاه
۳۶ کرده گفت اینک برهٔ خدا + و آن دو شاگرد سخن او را می شنیدند و در دنبال
۳۷ عیسی افتادند + عیسی برگردید ایشان را دید که بعقبش می آیند آنها را گفت که
۳۸ چه اراده دارید شما آنها گفتند ربی که ترجمه آن است که ای استاد کجا
۳۹ می باشی + بایشان گفت بیائید و ببینید و ایشان آمدند و دیدند که در کجائی
و آنروز نزد او درنگ کردند و آن ساعت تخمیناً ساعت دهم از روز
۴۰ بود + و یکی از آن دو نفر که سخن یحیی را شنیده بعقب او افتادند اندریاس
۴۱ برادر شمعون پطرس بود + و نخست برادر خود شمعون را دید و او را گفت که ما

۴۲ مسیح را که ترجمه آن کرسطوس می باشد یافتیم + پس او را بنزد عیسی برد
عیسی در او نگریست و گفت تو شمعون پسر یونا هستی و ترا کیفاس که
۴۳ ترجمه آن سنگ است ندا خواهد کرد + روز دیگر عیسی خواهش نمود که قصد
جلیل بیرون رود فیلپوس را یافت و او را گفت که از عقب من آمده باش
۴۵ و آن فیلپوس از بیت صیدا که شهر اندریاس و پطرس است بود + فیلپوس
ناتانائیل را یافته باو گفت که آن کسی که موسی در توریت و پیغمبران نوشته
۴۶ ما او را یافته ایم و او عیسی پسر یوسف است که از ناصره است + و ناتانائیل باو
گفت که آیا ممکن است که بیرون آید چیز خوبی از ناصره فیلپوس او را گفت
۴۷ بیا و ببین + عیسی ناتانائیل را دید که بنزد خود می آید در حق او گفت
این است کسی که در حقیقت اسرائیلی است و در او غشی نیست +
۴۸ ناتانائیل باو گفت از کجا مرا می شناسی عیسی در جواب گفت که پیشتر
از آن که فیلپوس ترا بخواند در وقتی که زیر درخت انجیر بودی من ترا دیدم +
۵۰ ناتانائیل وی را گفت ربی تو پسر خدا هستی و توئی پادشاه اسرائیل + عیسی
گفت که تو بعلت آنکه من گفتم که ترا در زیر درخت انجیر دیدم ایمان می
۵۱ آوری و حال آنکه کارهای عظیم تر خواهی دید + پس باو گفت که هر آینه بشما
بشما راست می گویم که بعد از این شما آسمان را گشاده و فرشتگان خدا را
که بر فرزند آدم صعود و نزول می کنند خواهید دید +

+ باب دوم +

در روز سوم در قانای جلیل سوری واقع شد مادر عیسی در آنجا بود

۳ و عیسی و شاگردانش را دران عیش خوانده بودند + و چون که شراب کم
۴ شد مادر عیسی وی را گفت که شراب ندارند + و عیسی او را گفت که ای زن
۵ مرا با تو چه کار است هنوز وقت من نرسیده است + و مادرش
۶ بخادمان سفارش نمود که هرچه بشما بفرماید عمل نمائید + و در آنجا
شش کوزه سنگی بود که برای طهارت یهودیان گذاشته بودند که هر یک
۷ از آنها کوزه دو سه من می گرفت + و عیسی آنها را گفت که کوزه ها را
۸ آب پر کنید پس آن کوزها را از آب مملو کردند + با ایشان گفت که حالا قدری
۹ از آن بر دارید بنزد میر مجلس ببرید پس بردند + و چون میر مجلس آن آب
که شراب شده بود چشید و ندانست که آن شراب از کجا است
مگر خادمان که آب را برداشته بودند دانستند داماد را مخاطب
۱۰ ساخته + و با او گفت که مردم شراب خوب را اول حاضر می سازند
و بعد ازان که بسیار خورده باشند شراب بد را لیکن تو شراب خوب را
۱۱ تا حال نگاه داشتی + این معجزه را که نخستین معجزه اش بود عیسی
در قانای جلیل نمود و جلال خود را جلوه داد و شاگردانش بر او ایمان
۱۲ آوردند + بعد ازان خود و مادرش و برادرانش و شاگردانش تو لا نیت
۱۳ کپرناحوم آمدند و در آنجا مدت قلیل درنگ کردند + و از آنجا که عید فصح
۱۴ نزدیک بود عیسی باورشلیم رفت + و کسانی که گاو و گوسفند و کبوتر
۱۵ می فروختند و صرافان را در هیکل نشسته یافت + پس تازیانه از
ریسمان ساخته و همه مردم را با گوسفندان و گاوها از هیکل بیرون دفع نمود

۱۶ وزرهای صرافان را بریخت و تختها را زیر و زبر گردانید + و کبوتر
فروشانرا گفت که این چیزها را بیرون برید و خانهٔ پدرم را
۱۷ تجارت خانه مسازید + شاگردانش را بیاد آمد که چنین نوشته بود که
۱۸ غیرت خانهٔ حرمت تو مرا فرا گرفته است + آنگاه یهودیان آغاز
نموده باو گفتند تو که این امور را مرتکب می شوی چه علامت بما
۱۹ نشان می دهی + عیسی ایشان را گفت که این هیکل را خراب کنید
۲۰ که من آنرا از سه روز بلند خواهم ساخت + یهودیان گفتند که
۲۱ هیکل در چهل و شش سال ساخته شده است تو آنرا در سه روز میسازی
۲۲ بدرستی که او دربارهٔ هیکل بدن خود گفتگو می نمود + پس چون او از
میان مردگان بلند شد شاگردانش را بیاد آمد که او آنها را همین گفته بود
۲۳ پس کتاب را و سخنی که عیسی فرموده بود باور کردند + و در آوانی که
او در اورشلیم بود و عید فصح بود بسیاری از مردم چون معجزه هائی که می نمود
۲۴ دیده مطمئن شده بر نامش ایمان آوردند + اما عیسی از آنها مطمئن نشد
۲۵ زیرا که تمامی مردم را می شناخت + و احتیاج بآن که کسی معرفی
مردم را نماید نداشت زیرا که خود می دانست که در مردمان چیست +

+ باب سوم +

و شخصی از فریسیان بود که نیقودیمس نام داشت و یکی از بزرگان
۲ یهود بود + آن شخص در شب نزد عیسی آمد و گفت ربی ما می دانیم تو از
جانب خدا از برای تعلیم آمدهٔ زیرا که هیچکس این معجزات که می نمائی

۳ نمی تواند نمود جز اینکه خدا با وی باشد + عیسی جواب داد که هر آینه بتو راست
۴ می گویم که تا کسی تولد تازه نیابد ملکوت خدا را نمی تواند دید + نیقودیمس
باو گفت که شخصی که پیر باشد چگونه متولد می شود آیا می تواند شد که بار
۵ دیگر در شکم مادر خویش درآمده متولد بشود + عیسی جواب داد که بتحقیق
بتو راست می گویم که تا کس از آب و روح متولد نشود در ملکوت
۶ خدا نمی تواند آمد + و آنچه از جسم متولد شده جسم است و آنچه از
۷ روح متولد شده روح است + حیران مباش که ترا گفتم که باید شما
۸ تولدی تازه بیابید + باد هر جا که می خواهد می وزد و آوازش را می شنوی
لیکن نمیدانی که از کجا می آید و بکجا میرود همچنین است هر کس که
۹ از روح متولد شده است + نیقودیمس جواب داد و گفت که این
۱۰ چیزها چگونه می تواند شد + عیسی گفت آیا تو اسرائیل را معلم هستی و این
۱۱ چیزها را نمی یابی + هر آینه من بتو راست می گویم که با آنچه می دانیم حرف
میزنیم و بآنچه دیده ایم شهادت می دهیم و شما شهادت ما را نمی پذیرید
۱۲ چون من شما را آن چیزهائی که زمینی است گفتم و شما باور نمیکنید چگونه
۱۳ اگر بشما چیزهائی که آسمانی است بگویم باور خواهید کرد + و هیچکس
بآسمان بالا نرفته است مگر آن کس که از آسمان پائین آمده است
۱۴ یعنی فرزند آدم که در آسمان است + و چنان که موسی مار را
۱۵ در دشت بلند کرد فرزند انسان نیز باید که بر داشته شود + تا هر کس
۱۶ که بر او ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگی جاوید یابد + زیرا که خدا

آن قدر جهان را دوست داشت که فرزند یگانهٔ خود را ارزانی فرمود
تا هرکس که بر او ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگانی جاوید یابد
۱۷ خدا فرزند خود را بجهان نفرستاد که با جهانیان داوری نماید بلکه تا جهانیان
۱۸ بواسطهٔ او نجات یابند + و آن کس که بر او ایمان آورد بروی حکم
نمی شود و آن کس که ایمان نیاورد بر او حکم شد زیرا که به اسم فرزند
۱۹ یگانهٔ خدا ایمان نیاورده است + و سبب حکم این است که
روشنی در جهان در آمده است و مردمان تاریکی را بیشتر از روشنائی
دوست دارند زیرا که افعال ایشان نیکو نبوده است + چه هر کس
۲۰ که بکارهای ناشایسته مشغول است روشنائی را دشمن دارد
۲۱ و نزد روشنائی نمی آید مبادا که افعالش آشکارا گردد + و اما
آن کسی که راست کردار است نزد روشنائی می آید تا ظاهر
۲۲ گردد که افعالش را با خدا کرده است + و بعد ازین مقدمه
عیسی و شاگردانش در مرز بوم یهودیه آمدند و با آنها در آنجا اوقات
۲۳ صرف میکرد و غسل تعمید می داد + و یحیی در عینون نزد سالیم
غسل میداد زیرا که در آنجا آب بسیار بود و خلق در آنجا حاضر
۲۴ شده غسل می یافتند زیرا که یحیی هنوز در زندان نیفتاده بود
در میان شاگردان یحیی و یهودیان بخصوص تطهیر نزاعی شده
۲۵ نزد یحیی آمده گفتند ربی آن شخص که با تو در آن طرف رود اردن بود که
تو برای او شهادت دادی اینک او غسل میدهد و همگی نزد او می آیند

۲۷ یحیی در جواب گفت که انسان خود هیچ چیز را نمی تواند یافت
۲۸ مگر آن که از آسمان باو داده شود + شما خود شاهدان برای من
هستید که گفتم که من مسیح نیستم بلکه فرستاده شده ام که پیشتر او باشم
۲۹ داماد کسی است که عروس را دارد و دوست داماد کسیست که
می ایستد و آوازش را می شنود و بشنیدن صدای داماد بسیار خوش
۳۰ است پس این خوشوقتی من باتمام رسیده است + و او را
۳۱ باید ترقی نماید و مرا باید که تحلیل روم + آن کس که از بلندی می آید او
از همه کس بلند تر است و آن کس که از زمین است زمینی است
و از چیزهای زمینی حرف میزند و آن کس که از آسمان می آید از همه
۳۲ بالاتر است + و او برآنچه دید و شنیده خبری دهد و هیچکس حرفش
۳۳ را قبول نمی کند + و آنکس که حرفش را قبول کند مهر کرده است
۳۴ که خدا راست گو است + زیرا که آن کس را که خدا فرستاده بکلام خدا
۳۵ حرف میزند که خدا روح را به پیمانه بوی نمیدهد + پدر پسر را دوست
۳۶ دارد و بدستش همه چیزها را داده است + و آن کس که به پسر
ایمان آورده است زندگانی جاودان دارد و آن کس که بحرف
پسر را نمی شنود زندگانی را نخواهد دید بلکه غضب الهی بر وی می ماند

+ باب چهارم +

۱ چون خداوند را حالی شد که فریسیان شنیده اند که عیسی
۲ بیش از یحیی شاگردان پیدا کرده غسل می دهد حال آنکه عیسی خود غسل

نمی داد بلکه شاگردانش می دادند ✤ پس یهودیه را گذاشته باز ۳
بسوی جلیل برگردید و او را می بایست که بسمریه عبور کند ✤ ۴
پس بشهری از شهرهای سمریه که سوخار نام داشت بنزدیک ۵
آن مقام که یعقوب به پسرش یوسف داده بود آمد ✤ و چاه یعقوب ۶
در انجا بود چون عیسی از رنج راه مشقت کشیده بود بی درنگ نزد
آن چاه بنشست و تخمینا ساعت ششم از روز بود که زنی از ولایت ۷
سمریه بجهت برداشتن آب آمد عیسی ویرا فرمود که مرا آب خوردن
بده ✤ زیرا که شاگردانش بشهر برای خریدن خورشی رفته بودند ۸
زن سمری گفت که تو یهودی هستی پس چگونه از من آب خوردن ۹
می طلبی حال آن که من زن سمری هستم و یهودیان با سمریان آمیزش
ندارند ✤ عیسی ویرا گفت که اگر تو بخشش خدا می دانستی که کیست ۱۰
می گوید مرا آب خوردن بده هر آئینه تو او را می خواستی و او بتو آب
زندگی میداد ✤ زن با وگفت یا حضرت تو دلو نداری و چاه عمق دارد ۱۱
پس تو آب زندگی را از کجا داری آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتری ۱۲
و آن است که چاه را بما داد و خود و فرزندانش و بهایمش از ان می
نوشانیدند ✤ عیسی باو جواب داد هر کسیکه ازین آب میخورد باز ۱۳
تشنه خواهد شد ✤ و هر کسیکه از آبی که من باو خواهم داد می خورد گاهی ۱۴
تشنه نخواهد شد بلکه آن آب که من خواهم داد چشمه آبی در میانش خواهد بود
تا بزندگانی جاودانی می جهد ✤ زن باو گفت یا حضرت این آب را ۱۵

۱۶ بمن ده تا تشنه نشوم و در اینجا برای آب برداشتن نیایم + عیسی
۱۷ با و گفت برو شوهر خود را بخوان و باینجا بیا + زن جواب
داد که شوهری ندارم عیسی با و گفت تو خوب گفتی که شوهری ندارم
۱۸ زیرا که پنج مرد که داشتی و آن کس که حال داری شوهرت نیست
۱۹ این را راست گفته + زن با و گفت حضرت فهمیدم که پیغمبری
۲۰ پدران ما در این کوه پرستش می نمودند و شما می گوئید که در اورشلیم مقامیست
۲۱ که در آنجا باید پرستش نمایند + عیسی با و گفت ای زن سخن مرا باور
کن که وقت است که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را خواهید پرستید
۲۲ شما آنچه نمیدانید می پرستید و ما آنچه می دانیم می پرستیم که راه نجات
۲۳ از میان یهود است + بتحقیق که نزدیک است بلکه رسید وقتی
که پرستندگان حقیقی پدر را بروح و راستی خواهند پرستید و
۲۴ پدر اینچنان پرستندگان را می خواهد + خدا روح است و آنکسان
۲۵ که او را می پرستند باید که بروح و راستی بپرستند + زن با و گفت
می دانم که مسیح یعنی کرسطوس می آید او چون بیاید ما را همه چیز
۲۷ خبر خواهد داد + عیسی با و گفت من که ترا می گویم آنم + در همان دم
شاگردانش آمدند و حیران شدند که بان زن حرف می زد لیکن
۲۸ هیچ کس نگفت که چه چیز می طلبی یا چرا با و حرف میزنی + پس آن زن
۲۹ کوزه خود را گذاشت و بشهر رفته مردم را گفت + که بیائید شخصی را
۲ ببینید که هر آنچه کردم بمن گفته است آیا این مسیح نیست + از شهر بیرون

۳۱ آمدند و نزدش رسیدند * و در این میانه شاگردانش ازو درخواستند
۳۲ که ربی چیزی بخور * بایشان گفت که من خوراکی برای خوردن دارم که
۳۳ شما آنرا نمیدانید * پس شاگردانش بیکدیگر گفتند آیا کسی چیزی خوردنی
۳۴ به پیشش آورده است * عیسی بایشان گفت که خورش من این است
که خواهش آنکسی که مرا فرستاده بجا آورم و کارش را تمام کنم
۳۵ آیا که شما نمی گوئید که بعد از چهار ماه دیگر وقت درو دن است
اینک شما را می گویم که چشمهای خود را باز کنید و در کشتها
۳۶ نگاه کنید که الحال برای درو سفید شده است * و درو کننده
مزد خود را می یابد و ثمره را بقصد حیات جاودانی جمع میکند
۳۷ تا تخم ریزنده و درو کننده باهم شادمان گردند * الحال این مثل راست
۳۸ می شود که تخم ریزنده دیگر و درو کننده دیگر است * من شما را
فرستادم که آنچه شما برای آن مشقت نکشیده اید درو کنید که دیگران مشقت کشیده اند
۳۹ و شما در مشقت آنها در آمده اید * و بسیاری سامریان از آن
شهر بعلت سخن آن زن که شهادت میداد که هر چه کردم بمن گفت
۴۰ برو ایمان آوردند * چون سامریان نزد او آمدند او را خواستند
۴۱ که نزد ایشان بماند پس در آنجا دو روز بماند * بعلت سخن او کسان بیشتر
۴۲ ایمان آوردند * و بآن زن گفتند که حالا نه بعلت گفتن
تو ایمان می آوریم زیرا که ما خود شنیده ایم و دانستیم که فی الحقیقة همین است
۴۳ مسیح نجات دهنده جهان * بعد از دو روز از آنجا بیرون آمد و

۴۴ بجلیل رفت + زیرا که عیسی خود فرمود که پیغمبر در وطن خود عزت
۴۵ ندارد + پس چون بجلیل آمد جلیلیان اورا قبول کردند زیرا که
آنها هرچه در اورشلیم در عید کرده دیده بودند چه آنها نیز بعید آمده بودند
۴۶ پس عیسی بقانای جلیل جائی که آب را شراب ساخت باز آمد و
۴۷ در آنجا امیری بود که پسرش در کپرناحوم بیمار بود + آن کس شنید که
عیسی از یهودیه بجلیل آمده است بنزد وی آمد و از وی درخواست
۴۸ که آمده پسرش را شفا بدهد زیرا که نزدیک بود که بمیرد + عیسی با وی گفت
شما اگر علامات عجایب و غرایب نمی بینید ایمان نخواهید آورد
۴۹ آن امیر با وی گفت که یا حضرت پیش از آن که طفل من بمیرد آمده باش
۵۰ عیسی با وی گفت برو پسرت زنده است آن کس آن سخن را که عیسی
۵۱ با وی گفت تصدیق نمود و رفت + و او هنوز در راه بود که
خادمانش از پیش در آمدند و خبر دادند که پسرت زنده است
۵۲ و از آنها ساعتی که در آن بهتر شده بود تحقیق نمود گفتند
۵۳ که دیروز در ساعت هفتم تب شکست + پدر دریافت که در همان ساعت
بوده که عیسی با وی گفت که پسرت زنده است پس او خود و تمام خانهٔ
۵۴ او ایمان آوردند + این معجزه را که معجزهٔ دوم بود عیسی چون از یهودیه بجلیل آمده نمود

+ باب پنجم +

۱ بعد از این مقدمه یکی از عیدهای یهود بود + عیسی باورشلیم رفت
۲ و در اورشلیم در بازار گوسفند حوضی است که بعبرانی بیت حسدا

نوانند که پنج رواق دارد + دران رواقها جمعی بسیاری از بیماران ۳
از کوران و شل و خشک گذاشته بودند که برای جنبش آب انتظار
می کشیدند + زیرا که فرشته گاه گاه دران حوض پائین می آمد آب را ۴
می جنبانید و نخستین کسی که بعد از جنبش آب دران می آمد از هر مرضی
که داشت شفا می یافت + دران جا شخصی بود که سی و هشت سال بود ۵
که در حالت ناتوانی بود + عیسی او را خوابیده دید و دریافت نمود ۶
که مدتی است که درانجا می باشد باوی گفت می خواهی شفا یابی +
مرد ناتوان جواب داد که ای آقای من کسی را ندارم که چون آب جنبانیده ۷
شود مرا در حوض بیندازد و ما دامیکه من خود آیم کسی پیش از من بان
در می آید + عیسی باو گفت برخیز و چارپایهٔ خود را بردار و بخرام + که ۹
فی الفور آن کس شفا یافت و چارپایهٔ خود را برداشت و بخرامید و
آن روز شنبه بود + پس یهودیان آن کس را که شفا یافته بود گفتند که ۱۰
سبت است و ترا روا نیست که چارپایهٔ خود را برداری + با نها ۱۱
جواب داد که آنکه مرا شفا بخشید همان بمن گفت که چارپایه خود را
بردار و بخرام + او را پرسیدند که کیست آنکه این را بتو گفته است ۱۲
که چارپایهٔ خود را بردار و بخرام + آن مرد که شفا یافته بود ندانسته بود که ۱۳
کیست زیرا که عیسی پنهانی رفته بود بعلت آن که جمعی درانجا بودند +
بعد ازین عیسی او را در هیکل یافت و باو گفت که الحال که شفا یافتهٔ ۱۴
بعد ازین گناه مکن مبادا که چیزی بدتر بر تو واقع شود + آن کس رفت ۱۵

۱۶ و یهودیان خبر داد که عیسی است آن کس که بمن شفا بخشید + و از
برای این یهودیان عیسی را زحمت دادند و خواستند که او را بکشند زیرا که
۱۷ این کارها را در روز سبت کرده بود + عیسی بایشان گفت که پدر من
۱۸ تا حال کار می کند و من نیز کار می کنم + و بجهت این یهودیان بیشتر
از اول اراده کردند که او را بکشند زیرا که او نه همین روز سبت
را شکست بلکه خدا را پدر خود خواند خود را با خدا مساوی ساخت
۱۹ عیسی با آنها گفت که هر آینه من بشما راست می گویم که پسر از خود
نمی تواند کرد مگر آنچه بیند پدر می کند و هر آنچه او می کند پسر نیز همان را
۲۰ می کند + زیرا که پدر پسر را دوست دارد و بهر آنچه خود می کند او را نشان
میدهد و کارهای بزرگتر ازین نشان خواهد داد تا شما حیران
بشوید + که بیچنان پدر مردگانرا برمیخیزاند و زنده می کند بهمانطور پسر
هر کرا می خواهد زنده می کند و پدر بر هیچکس حکم نمیکند بلکه تمام حکمرانی به پسر
داده است تا آن که همه مردم پسر را عزت کنند چنانکه پدر را عزت میکنند
آن کس که پسر را عزت نمی کند پدری که او را فرستاده است عزت
نمی کند هر آئینه من بشما راست می گویم که ان کس که سخنم را می
و بران کس که مرا فرستاد ایمان آورد زندگانی جاودانی دارد
و از برای او مواخذه نیست بلکه از مرگ نقل بزندگی کرده است
۲۵ هر آئینه من بشما راست می گویم آن ساعت نزدیک است
بلکه رسیده است که مردگان آواز پسر خدا را بشنوند و شنوندگان

زنده خواهند شد + زیراکه چنانچه پدر در ذات خود زندگانی دارد ۲۶
به پسر نیز داده است که او در ذات خود زندگانی داشته باشد
و باو این رتبه داده است که امر قضا را متوجه باشد بعلت آنکه ۲۷
فرزند آدم است + ازین تعجب مکنید زیرا که آن ساعت ۲۸
می آید که همه آنان که در قبرها هستند آوازش را بشنوند +
و بیرون خواهند آمد آنان که نیکوئی کرده باشند از برای ۲۹
قیامت حیات و آن کسانی که بد کرده باشند برای قیامت
جزا + من از خود هیچ نمی توانم کرد همیشه موافق آنچه می شنوم ۳۰
حکم می کنم و حکم من برحق است زیراکه من خواهش خود را نمیخواهم
بلکه خواهش پدرم که مرا فرستاده است می خواهم + اگر من در حق ۳۱
خود شهادت بدهم شهادت من نیکو نیست + دیگری هست ۳۲
که در حق من شهادت میدهد و میدانم که آن شهادت که در
حق من میدهد راست است + شما نزد یحیی فرستادید و او ۳۳
بر راستی شهادت داد + لیکن من از انسان شهادت نمیخواهم ۳۴
لیکن اینچیزها را می گویم تا شما نجات یابید + او چراغ سوزان ۳۵
و درخشان بود و شما یک مدت می خواستید که در روشنائی او
خوشوقت باشید + و من شهادتی دارم که بزرگتر از شهادت ۳۶
یحیی است چه این کارها که پدر بمن داده است که آنها را تمام
کنم یعنی همین کارها را که می کنم برای من شهادت می دهند که پدر مرا

۳۷ فرستاده است ✢ و پدری که مرا فرستاد خود درحق من شهادت
داده است و شما گاهی آوازش را نشنیده بودید و صورتش
۳۸ را ندیده بودید ✢ و شما سخنش را در دل جا ندادید زیرا که بر آنکس
۳۹ که فرستاده است ایمان نیاوردید ✢ کتابها را تفتیش کنید
چه شما خود گمان دارید که در آنها زندگی جاوید باشید
۴۰ و اینها هستند که در حق من شهادت می دهند ✢ لیکن شما نمیخواهید
۴۱ نزد من بیائید تا زندگانی بیابید ✢ من عزت از جانب انسان
۴۲ نمیخواهم ✢ و شما را می شناسم که محبت خدا در دل ندارید ✢ من
۴۳ باسم پدر خود آمده ام و شما مرا قبول نمی کنید اگر دیگری باسم خود
۴۴ بیاید او را قبول خواهید کرد ✢ شما که عزت از یکدیگر قبول میکنید
و آن عزت که محض از خدا میباشد نمی طلبید چگونه ایمان می توانید آورد
۴۵ مپندارید که من شکایت شما را پیش پدری کنم
۴۶ هست که شکایت می کند یعنی موسی که باو پناه میجوئید ✢ اگر موسی را
باور می کردید هر آئینه مرا باور میکردید زیرا که او درحق من نوشت
۴۷ لیکن چون نوشتهای او را باور نمی کنید چگونه سخنان مرا باور خواهید کرد

✢ باب ششم ✢

بعد ازین عیسی بآن طرف دریای جلیل یعنی دریای تبریاس رفت
۲ و گروهی بسیار از عقب او رفتند زیرا که آن معجزهائی که او
۳ با بیماران می نمودند دیدند ✢ و عیسی بربالای کوه رفت

۴ در انجا با شاگردان خود نشست + و عید فصح یهود نزدیک بود
۵ عیسی چون که نگاه کرد گروهی بسیار دید که نزد او می آیند فیلپوس
۶ را گفت ما از کجا نان بخریم تا اینها بخورند + و این را برای امتحان
کردن او فرمود زیرا که خود می دانست چه خواهد کرد +
۷ فیلپوس او را جواب داد که دویست دینار نان برای آنها کافی
۸ نیست تا هر کسی از آنها قلیلی بخورد + یکی از شاگردانش یعنی اندریاس
۹ برادر شمعون پطرس او را گفت + در اینجا جوانی است که پنج نان
جوین و دو ماهی کوچک دارد لیکن این قلیل برای این جمعیت
۱۰ چه می شود + عیسی فرمود آدم ها را بنشانید و در آن مقام
۱۱ گیاه بسیار بود و مردم تخمینا پنج هزار نفر بودند که نشستند + عیسی
آن نانها را گرفت و شکر بجا آورده و بشاگردان
قسمت کرد و شاگردان بنشستگان و همانطور از ماهیان انچه
۱۲ می خواستند + چون سیر شدند بشاگردان خود فرمود که پاره ها که
۱۳ زیاده آمده است جمع کنید تا هیچ چیز از آن ضایع نشود + پس
جمع کردند و از پاره های نان جو که از آن پنج نان از پیش آنهاکه
۱۴ خورده بودند زیاده آمده بود دوازده طبق را پر کردند + آنمردم
چون آن معجزه را که عیسی نمود دیدند گفتند تحقیق همان است
۱۵ آن پیغمبر که لازم بود که بجهان بیاید + عیسی دریافت که خواهند
آمد و او را خواهند گرفت تا او را پادشاه سازند پس به تنهائی

١٦ بکوهی رفت + چون وقت شام رسید شاگردانش بکنار دریا آمدند
١٧ و درکشتی سوار شده بآن طرف دریا بسوی کپرناحوم میرفتند
و وقت تاریک شده بود و عیسی هنوز بایشان نرسیده بود
١٩ و دریا بعلت وزیدن بادی شدید باشوب درآمد + وچون که
آنها بقدر بیست وپنج یا انکه سی پرتاب تیر کشیدند عیسی را دیدند
که بر روی دریا راه میرود و بنزد کشتی می آید پس ترسیدند
٢١ اما بانها گفت که منم مترسید + پس آنها بخواهش بکشتی در
آوردند و فی الفور کشتی بر زمینی که بسوی آن می رفتند رسید
٢٢ روز دیگر آن گروه که بر آنطرف دریا مانده بودند دیدند که کشتی
دیگر در انجا نیست مگر آن کشتی که شاگردانش بران سوار بودند
و این که عیسی با شاگردان خود در کشتی داخل نشده بود بلکه
٢٣ شاگردانش تنها رفته بودند + بدرستی که کشتیهای دیگر از
تبریاس نزدیک انجائی که برکت خداوند نان را خورده بودند
٢٤ آمده بود + پس چون آن گروه ملاحظه کردند که نه عیسی و نه شاگردانش
در انجا هستند آنها نیز بر کشتیها سوار شدند و در تفحص عیسی بکپرناحوم
٢٥ رسیدند + و اورا در طرف دیگر دریا یافتند باو گفتند ای ربی
٢٦ تو کی دراینجا آمدی + عیسی بانها جواب داد که هر آئینه من بشما
راست می گویم که شما در تفحص من هستند نه از انجا که شما آن
معجزه ها را دیدید بلکه ازان سبب که نان ها را خوردید و سیر گردیدید

٢٧ برای خوراک فانی تصدیع مکشید بلکه برای آن خوراک که در
زندگی جاوید باقی می ماند و آنرا فرزند آدم بشما خواهد داد زیرا که
٢٨ خدای پدر او را مهر کرده است + باو گفتند چه کنیم تا کار
٢٩ های خدا را بجا آریم + عیسی بآنها جواب داد که کار خدا این است
٣٠ که بر آن کس که او فرستاده است ایمان آورید + باو گفتند
٣١ چه معجزه میکنی تا ما ببینیم و ترا باور کنیم تو چه کار میکنی + پدران
ما در دشت من خورده اند چنانکه نگارش یافته که نان برای خوردن
٣٢ از آسمان بآنها داد + عیسی بآنها گفت هر آینه من بشما راست میگویم
که موسی آن نیست که بشما نان آسمانی داده است بلکه پدرم
٣٣ نان آسمانی حقیقی بشما میدهد + که نان خدا آن است که
٣٤ از آسمان پائین می آید و بجهان زندگی می بخشد + باو گفتند ای
٣٥ آقا همیشه این نان را بما بده + عیسی بآنها گفت منم نان حیات
آن کس که بنزد من می آید هرگز گرسنه نخواهد شد و آن کس که بمن ایمان آرد
٣٦ در هرگاهی تشنه نخواهد شد + لیکن بشما گفتم که مرا دیدید و باور نکردید
٣٧ هرچه پدر بمن میدهد بنزد من خواهد آمد و آن کس که بنزد من می آید هرگز
٣٨ او را بیرون نخواهم کرد + زیرا که من از آسمان پائین آمدم نه برای
آنکه خواهش خود را بجا آرم بلکه خواهش آن کس که مرا فرستاده است
٣٩ و خواهش پدر که مرا فرستاد این است که هرچه بمن بخشید من
٤٠ هیچ چیز آنرا ضایع نکنم بلکه در روز باز پسینش برخیزانم + و خواهش

آن کس که مرا فرستاد این است که هر کس که پسر را به پسند و
بر او ایمان بیاورد مالک زندگانی جاودانی شود و من او را
در روز بازپسین خواهم برخیزانید ۴۱ انگاه یهودیان درباره
وی همهمه کردند زیرا که گفت من آن نانم که از آسمان پائین
۴۲ گفتند که آیا این شخص عیسی پسر یوسف نیست که ما پدرش را می‌شناسیم
۴۳ پس او چگونه میگوید که از آسمان پائین آمده‌ام ۔ عیسی بایشان
۴۴ جواب داد که شما با یکدیگر همهمه مکنید ۔ هیچکس نزد من نمی‌تواند
آمد مگر آن که پدری که مرا فرستاد او را بکشد و من او را در روز
۴۵ بازپسین خواهم برخیزانید ۔ در کتابها این چنین نگارش یافته که
خدا همه آنها را خواهد آموخت پس هر کس که از پدر شنیده است
۴۶ و آموخته است نزد من می‌آید ۔ این نیست که کسی پدر را دیده باشد
مگر آن کس که از جانب خداست آن است که پدر را دیده است
۴۷ بدرستی که بشما راست می‌گویم که آن کس که بر من ایمان آورد زندگانی
۴۸ جاودانی می‌یابد ۔ من نان حیاتم ۔ پدران شما در دشت من
۴۹ خوردند و مردند ۔ آن نان که از آسمان پائین آمده انچنان است
۵۰ که اگر کسی از آن بخورد نمی‌میرد ۔ من نان زندگی که از آسمان آمده‌ام
۵۱ اگر کسی ازین نان بخورد تا ابد خواهد زیست و آن نان که من خواهم داد
۵۲ جسم من است که منش برای زندگی جهان خواهم داد ۔ انگاه
یهودیان با یکدیگر نزاع کردند و گفتند که این کس جسم خود را چگونه

برای خوردن بما می تواند داد ✣ عیسی بآنها گفت بدرستی من بشما راست ۵۳
میگویم که اگر شما جسم فرزند آدم را نخورید و خونش را ننوشید زندگی
در شما نخواهد بود ✣ آن کس که جسم مرا می خورد و خون مرا می نوشد ۵۴
حیات ابدی دارد و من او را در روز باز پسین خواهم برخیزانید
زیرا که جسم من فی الحقیقة خوراکی است و خون من فی الحقیقة آشامیدنی ۵۵
و آن کس که جسم مرا می خورد و خون مرا می آشامد در من می ماند ۵۶
و من در وی ✣ انچنان که پدر زنده مرا فرستاد و من بسبب پدر زنده ۵۷
هستم او نیز که مرا می خورد بسبب من خواهد زیست ✣ پس آن ۵۸
نان که از آسمان پائین آمده است این است و این بمثل
آن من نیست که پدران شما آنرا خورده مردند چه آن کس که این نانرا
میخورد تا ابد خواهد زیست ✣ این چیزها را در مجمع وقتی که در کفرناحوم ۵۹
وعظ می کرد گفت ✣ پس بسیاری از شاگردانش شنیده گفتند ۶۰
که این کلام سخت دشوار است کیست که آنرا بتواند شنید ✣
عیسی بخود دانست که شاگردانش درباره آن غوغا می کنند پس ۶۱
بآنها گفت آیا این سخن شما را سنگ دم راه گردید ✣ پس چگونه اگر ۶۲
شما فرزند آدم را ببینید که بانجا که بیشتر در آن بود بالا میرود ✣
روح است انچه زنده می کند و جسم هیچ فایده ندارد سخنهائیکه من ۶۳
بشما می گویم روح است و حیات است ✣ لیکن بعضی از شما هستند ۶۴
که ایمان نمی آورند که عیسی از آغاز دانسته بود که کیانند آنان که

ایمان نمی آورند و آن کس کیست که او را بگرفتاری خواهد انداخت
۶۵ و گفت هم ازین جهت بشما گفتم که هیچ کسی بنزد من نمی تواند
۶۶ آمد مگر آن که از جانب پدرم باو داده شود ✣ از آن وقت
بسیاری از شاگردانش عقب رفتند و دیگری با وی راه
۶۷ نمی رفتند ✣ عیسی با آن دوازده نفر گفت آیا شما نیز می خواهید
۶۸ بروید ✣ شمعون پطرس با و جواب داد آقای من بنزد کدام کس
۶۹ برویم و آن کلام که زندگانی جاوید دارد نزد تست ✣ و ما باور کرده ایم
۷۰ و دانسته ایم که تو مسیح پسر خدای زنده هستی ✣ عیسی با نها جواب داد
که آیا من شما دوازده نفر را بر نگزیدم و حال آنکه یکی از شما خاین است
۷۱ و قصد او یهودای اسخریوطی پسر شمعون بود زیرا که این کس بود
که بعد او را تسلیم کرد و یکی از آن دوازده نفر بود ✣

✣ باب هفتم ✣

بعد از این عیسی در جلیل سیر می کرد که نمیخواست در یهودیه
سیر نماید زیرا که یهودیان اراده داشتند که او را بکشند
۲ و عید کوشک بندان یهود قریب بود ✣ آن که برادرانش با و
۳ گفتند از این جا نقل مکان کن و در یهودیه برو تا شاگردانت
۴ کارهائی که میکنی ببینند ✣ زیرا که هیچکس کاری پنهان
نمی کند و می خواهد که خودش نمودار باشد چون که تو این کارها
۵ می کنی خود را بجهانیان نمودار ساز ✣ چه برادرانش نیز برا و

ایمان نیاورده بودند + عیسی با آنها گفت که وقت من هنوز ۶
نیامده است واما وقت شما همیشه حاضر است + جهان ۷
با شما کینه نمی تواند ورزید اما با من کینه می ورزد زیرا که
من درباره ایشان شهادت می دهم که افعال شان قبیح است
شما بجشن این عید بروید ومن برای عید حال نمیروم زیرا که ۸
وقتم هنوز تمام نشده است + این سخنها را با آنها گفته در جلیل ماند ۹
چون برادرانش رفته بودند آنگاه خودش نه در ظاهر بلکه گویا ۱۰
که پنهانی برای عید رفت + پس یهودیان او را در عید تفحص ۱۱
کردند و گفتند او کجاست + وهمهمه عظیم درباره او در ۱۲
خلق برخاست بعضی گفتند که خوب شخصی است و دیگران
گفتند نه بلکه مردم را فریب میدهد + لیکن بعلت آن که از یهود ۱۳
ترسیدند هیچکس درباره او ظاهرا گفتگوی نمیکرد + آخر در ۱۴
وسط عید عیسی بهیکل رفت و تعلیم کردن گرفت + و یهودیان ۱۵
حیران شدند و گفتند این کس چگونه علم دارد با وجود آنکه
درس نخوانده است + عیسی با آنها جواب داد که تعلیم کردنم ۱۶
از آن من نیست بلکه از آن کس است که مرا فرستاده است
کسیکه می خواهد خواهش او را بجا آورد او این تعلیم مرا ۱۷
خواهد دریافت که آیا از خدا هست یا آن که من از پیش خود
می گویم + آن کس که از پیش خود میگوید عزت خود را می طلبد ۱۸

و اما آن کس که عزت آنکه اورا فرستاده است طلب می کند
۱۹ راست است و در او غشی نیست + آیا موسی نیست که شما
شریعت داده است لیکن هیچکس از شما آن را بجا نمی آورد
۲۰ چرا می خواهید مرا بکشید + آن گروه در جواب گفتند که با
۲۱ تو دیوی هست کیست که می خواهد ترا بکشد + عیسی جواب داد
۲۲ که من یک کار کرده ام و شما همه حیران هستید + از آنجا که موسی
شما امر بختنه کرده و حال آن که از موسی نیست بلکه از آبا است
۲۳ و شما در روز سبت هم آدم را ختنه می کنید + پس چون کسی
در سبت ختنه می یابد مبادا که آئین موسی شکسته شود پس چرا
شما بر من خشم می گیرید از آن که من شخصی را بالتمام در سبت
۲۴ شفا بخشیدم + موافق ظاهر حکم مکنید بلکه تمام حکم بعدل بکنید +
۲۵ بعضی از اورشلیمیان گفتند که آیا این آن کسی نیست که در پی قتلش
۲۶ هستند + و اینک در ظاهر تکلم می کند بوی هیچ چیزی نمی گویند شاید
که بزرگان براستی دریافتند که این است فی الحقیقه مسیح + بلی
۲۷ لیکن اینکس را میدانیم از کجا هست و مسیح چون بیاید هیچکس نمیداند
۲۸ که از کجا هست + عیسی در هیکل در تعلیم خود فریاد کرد و گفت شما
مرا می شناسید و می دانید که من از کجا هستم + من از پیش خود نیامده ام
بلکه از نزد کسی می آیم که او مرا فی الحقیقه فرستاده است و شما
۲۹ او را نمی شناسید + لیکن من او را می شناسم زیرا که من از جانب

هستم و او مرا فرستاده است ✤ پس او را خواستند گرفتار ۳۰
نمایند لیکن هیچکس بر او دست نینداخت زیرا که وقتش هنوز
نرسیده بود ✤ و بسیاری از خلق بر او ایمان آوردند و گفتند ۳۱
یا چون مسیح بیاید معجزه های بیش از معجزه هائی که این کس نموده
خواهد نمود ✤ و فریسیان می شنیدند این همه را که خلق در ۳۲
باره او می گردند پس فرستادند کاهنان بزرگ سرهنگان را
تا او را بگیرند ✤ عیسی گفت من مدت قلیلی دیگر با شما هستم ۳۳
بعد از آن نزد آن کس که مرا فرستاده است میروم ✤ شما مرا ۳۴
جستجو خواهید نمود نخواهید یافت زیرا که آن جائی که من هستم
شما نمی توانید آمد ✤ یهودیان با یکدیگر گفتند که او بکجا خواهد ۳۵
رفت که ما او را نیابیم که نزد پراگندگان یونانی خواهد رفت
و یونانیان را تعلیم خواهد داد ✤ این چه سخن است که گفته است ۳۶
که شما مرا جستجو خواهید کرد و نخواهید یافت و جائی که من هستم
شما نمی توانید آمد ✤ در روز آخر که روزی بزرگ است از آن ۳۷
عید عیسی بایستاد و فریاد کرد که هر کس که تشنه است نزد
من آید بیاشامد ✤ و آن کس که بر من ایمان بیاورد از دل او ۳۸
چنان که کتاب گفته است رودهای آب زندگی خواهد رفت
این سخن را درباره روح گفت که آنهائی که بر او ایمان آورده ۳۹
بودند مقرر بود که بیابندش و هنوز روح القدس نیامده بود زیرا که

۴۰ عیسی هنوز بجلال خود نرسیده ✠ و بسیاری از آنجماعت سخنش
۴۱ شنیده گفتند که بدرستی که این همان پیغمبر است ✠ و بعضی گفتند که این مسیح است و بعضی گفتند
۴۲ که آیا مسیح از جلیل می آید آیا که کتاب نگفته است که از
نسل داؤد از بیت اللحم ازآن ده که در آنجا داؤد بود مسیح
۴۳ می آید ✠ پس بسبب وی در میان آن جماعت اختلاف
۴۴ افتاد ✠ بعضی از آنها خواستند که او را بگیرند لیکن هیچکس دست
۴۵ بر او نینداخت ✠ پس سرهنگان به پیش کاهنان بزرگ و فریسیان
۴۶ برگشته آنها بایشان گفتند که چرا او را نیاوردید ✠ سرهنگان
جواب دادند که گاهی آدمی حرف نزده است آنچنان که
۴۷ این شخص میزند ✠ فریسیان بآنها گفتند که آیا شما نیز فریفته شده اید
۴۸ آیا که هیچکس از بزرگان فریسیان بر او ایمان آورده است
۴۹ و این جماعت که شریعت را نمیدانند مورد لعنت هستند
✠
۵۰ نیقودیمس آنکه در شب به پیش آمده بود و یکی از آنها بود بآنها گفت
۵۱ آیا که آئین ما بر شخصی پیش ازآن که از او بشنود و دریابد که چه میکند
۵۲ حکم می کند ✠ با و جواب دادند که آیا تو نیز از جلیل هستی تفتیش
کن و به بین که پیغمبری از جلیل گاهی مبعوث نشده است
۵۳ و هر کس بسوی خانه خود راه گرفت ✠

باب هشتم ✠

۱ و عیسی بطرف کوه زیتون رفت ✠ و صبح باز در هیکل حاضر شد

و همگی مردم بنزد وی آمده پس نشست و آنها را تعلیم داد
۳ و نویسندگان و فریسیان زنی را که در زنا گرفته شده بود به پیشش
۴ آوردند و او را در میان برپا داشته * باو گفتند که ای استاد
۵ این زن در وقت فعل زنا گرفته شده است * و در توریه موسی
بما فرموده است که این چنین زنها سنگسار بشوند پس تو در
۶ بارهٔ او چه میگوئی * و آنها این سخن را بر سبیل امتحان می گفتند
تا جای شکایت کردن بر او بیابند امّا عیسی خم شده بر زمین
۷ بانگشت خود نوشت * چون که در پرسیدن اصرار کردند راست
نشسته بآنها گفت که آن کس که از شما بی گناه باشد بر او نخستین
۹ سنگ بیندازد * باز دیگر خم شده بر زمین نوشت * آنها
این سخن را شنیده از شناخت خود منفعل شده ابتدا از
بزرگان شده تا آخرین یکیک همه بیرون رفتند و عیسی تنها
۱۰ باقیماند و آن زن در میان ایستاده بود * عیسی راست نشسته
هیچکس را سوای آن زن ندید باو گفت ای زن آن مدعیان تو
۱۱ کجا رفتند آیا که هیچکس بر تو حکم نکرده است * گفت که ای آقای
من هیچکس نه پس عیسی باو گفت که من نیز بر تو حکم نمی کنم برو
۱۲ و دیگر گناه مکن * و باز عیسی بایشان فرمود که من نور جهانم
و آن کس که مرا پیروی می نماید در تاریکی راه نخواهد رفت بلکه نور
۱۳ زندگی را خواهد داشت * پس فریسیان باو گفتند که تو در بارهٔ

۱۴ خود شهادت می دهی پس شهادت تو درست نیست + عیسی
بآنها جواب داد که باوجودی که من درباره خود شهادت
می دهم شهادتم درست است زیرا که می دانم از کجا آمده ام
و بکجا می روم و شما نمیدانید که من از کجا آمده ام و بکجا میروم
۱۵ و شما بر حسب جسم حکم می کنید و من بر هیچکس حکم نمیکنم
۱۶ و هرگاه که من حکم بکنم حکمم راست است زیرا که من تنها نیستم
۱۷ بلکه منم و پدر که مرا فرستاده است + در آئین شما نیز نوشته است
۱۸ که شهادت دو کس درست است + و من یک هستم که در
باره خود شهادت می دهم و پدر که مرا فرستاد نیز درباره
۱۹ من شهادت میدهد + باز گفتند که پدرت کجاست عیسی
جواب داد که شما نه مرا می شناسید و نه پدر مرا اگر مرا می شناختید
۲۰ پدر مرا نیز میشناختید + این سخنها را عیسی در خانه خزانه وقتیکه
در هیکل تعلیم میداد گفت و هیچکس او را گرفتار نکرد زیرا که
۲۱ وقتش هنوز نرسیده بود + عیسی باز ایشان را فرمود که من میروم
و شما مرا جستجو خواهید نمود و در گناه خود خواهید مرد و جائی که
۲۲ من میروم شما نمی توانید آمد + یهودیان گفتند که آیا خود را
۲۳ خواهد کشت که می گوید جائی که میروم شما نمی توانید آمد + بآنها فرمود
شما از کسان تحتانی هستید و من از فوقانی هستم شما از این جهان
۲۴ هستید و من از این جهان نیستم + و من از آن سبب گفتم بشما که در گناهای

خود خواهید مرد زیراکه اگر شما ایمان نیاورید که منم در گناهای خود
خواهید مرد ✣ باو گفتند که تو کیستی عیسی بآنها گفت که من آنکسم ۲۵
که بشما در ابتدا گفتم ✣ بسیار چیزها درباره شما دارم که بگویم و برای ۲۶
شما را حکم کنم لیکن او که مرا فرستاده است راست است و
من هرانچه از او شنیدم بجهانیان می گویم ✣ و آنها ندانستند ۲۷
که قصد او ازین حرفها پدر بود ✣ عیسی بآنها فرمود که چون شما فرزند ۲۸
آدم را بلند کرده باشید آنگاه خواهید یافت که من هستم و از پیش
خود هیچ نمی کنم بلکه موافق آنچه پدرم مرا تعلیم کرده است حرف
می زنم ✣ و آن کس که مرا فرستاد با من است مرا پدر تنها نگذاشته است ۲۹
زیراکه هرچه رضای اوست من علی الدوام بجا می آورم ✣ و وقتی که ۳۰
او این سخنها را می گفت بسیاری بر او ایمان آوردند ✣
پس عیسی بآن یهودیان که او را باور کرده بودند گفت که اگر شما ۳۱
در کلام من استوار بمانید شما شاگردان حقیقی من هستید
و راستی را خواهید فهمید و راستی شما را آزادگی خواهد بخشید ۳۲
باو جواب دادند که ما نسل ابراهیم هستیم و گاهی بندگان کسی ۳۳
نبوده ایم پس چگونه می گوئی که آزاد خواهید گردید ✣
عیسی بآنها درجواب فرمود هرآئینه من بشما راست می گویم ۳۴
که هرکس که گناه می کند بنده گناه است ✣ بنده در خانه ۳۵
همیشه نمی ماند اما پسر همیشه می ماند ✣ اگر پسر شما را آزاد بسازد شما ۳۶

۳۷ فی الحقیقه آزاد خواهید بود + من می دانم که شما نسل ابراهیم
هستید لیکن می خواهید مرا بکشید زیرا که کلام من در دل شما جا
۳۸ نمیگیرد + من آنچه از جانب پدرم شنیده ام می گویم
۳۹ و شما آنچه از پدر خود دیده اید می کنید + ایشان در جواب دادند
که پدر ما ابراهیم است عیسی بآنها گفت که اگر شما فرزند
ابراهیم می بودید همانا کارهای ابراهیم را بجا می آوردید
۴۰ اکنون شما در پی قتل من هستید و حال آن که من کسی هستم
که این راستی را که از جانب خدا شنیده ام بشما گفتم ابراهیم
۴۱ این چنین نمیکرد + شما کارهای پدر خود را می کنید باو گفتند
که ما از زنا متولد نشده ایم یک پدر داریم که خداست
۴۲ عیسی گفت که اگر خدا پدر شما می بود مرا دوست داشتید
زیرا که من از خدا بیرون شدم و آمدم زیرا که من نه از خود
۴۳ آمده ام بلکه او مرا فرستاده است + چرا شما گفتگوی مرا درنمی یابید
۴۴ زیرا که شما قابلیت ندارید که بشنوید + شما را شیطان پدر است
و خواهشهای پدر خود را میخواهید بجا آرید او از آغاز مردم
کش بود و در راستی نماند زیرا که راستی در او راه نیافته است
چون دروغ می گوید از چیزهای مختص بخود میگوید زیرا که
۴۵ دروغگو است و پدر دروغهاست + و من از آنجا که راست
۴۶ می گویم مرا باور نمی کنید + کیست از شما که مرا ملزم

کنید دروغ و لی که راست می گویم شما چرا باور نمی کنید

۴۷ آن کس که از خداست سخن خدا را می شنود از این سبب

۴۸ شما نمی شنوید که از خدا نیستید ۝ یهودیان جواب دادند

آیا که ما خوب نمی گوییم که تو سامری هستی و در تو دیوی است

۴۹ عیسی جواب داد که در من دیوی نیست بلکه پدر خود را

۵۰ عزت می کنم و شما مرا بی حرمتی میکنید ۝ و من حرمت خود را

۵۱ نمی طلبم هست کسی که می طلبد و حکم می کند ۝ هر آینه من بشما را

می گویم که اگر کسی کلام مرا حفظ کند هرگز تا بمرگ نخواهد دید

۵۲ یهودیان باو گفتند که حالا دریافتیم که دیوی در تو هست

ابراهیم مرده است و پیغمبران نیز مرده اند تو می گویی که اگر

کسی کلام مرا حفظ دارد او هرگز مرگ را نخواهد چشید ۝

۵۳ آیا که تو بزرگتر از پدر ما ابراهیم هستی او مرده است و

۵۴ پیغمبران مرده اند تو خویش را چه کس می پنداری ۝ عیسی جواب داد

که اگر من خود را ستایش می کنم شان من هیچ نیست پدر مرا

۵۵ عزت میدهد که شما می گویید او خدای شماست ۝ لیکن

۵۶ شما او را نمی شناسید من او را می شناسم و اگر بگویم من

او را نمی شناسم مثل شما دروغگو می باشم لیکن من او را می شناسم

۵۶ و کلامش را یاد دارم ابراهیم پدر شما بسیار خواهشمند

۵۷ بود که روز من به بیند پس دید و خوشوقتی کرد ۝ یهودیان

گفتند که تو هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده
۵۸ نیسی؟ عیسی با آنها گفت که بدرستی که من بشما راست میگویم که پیشتر
۵۹ از آن که ابراهیم شد من هستم + آنگاه سنگها برداشتند
تا براو بیندازند لیکن عیسی پنهان گشت و از وسط آنها
آمده از هیکل بیرون رفت و همچنین گذشت +

+ باب نهم +

و در بین راه رفتن مردی را دید که کور مادرزاد بود +
۲ شاگردانش او را پرسیدند که ربی چه کس گناه کرده است
۳ این کس یا والدینش که کور متولد شده است + عیسی جواب
داد که این کس گناه کرد و نه والدینش لیکن تا کارهای خدا در او
۴ آشکار گردد چنین شد سزاوار است مرا که تا وقتی که روز است
بکارهای آن کسی که مرا فرستاده است مشغول باشم که شب می آید
۵ و در آن هیچ کسی نمیتواند شغلی پرداخت + چند وقتی که در جهان می باشم
۶ نور جهانم + این سخنها گفته بر زمین آب دهن افکنده از آن آب گل
۷ ساخت و بر چشمهای آنکور آن گل را مالید + با وگفت برو و در حوض
سیلوحا که ترجمه آن است فرستاده شده غسل کن پس رفت و غسل
کرد و بینا پس آمد + پس همسایگان و آنان که او را پیشتر دیده بودند
۸ که کور بود گفتند آیا این آن کس نیست که می نشست و سوال
۹ می کرد + بعضی گفتند همین است و دیگران گفتند که مثل اوست

۱۰ گفت من همانم + باو گفتند که چشمهای تو چگونه کشاده شد ؟
۱۱ او جواب داد که شخصی که عیسی نام دارد گل ساخت و بر چشمهای من مالید بمن گفت بحوض سیلوحا برو و غسل بکن
۱۲ پس رفته غسل کرده بینا شدم + پس باو گفتند که او در کجاست
۱۳ گفت نمیدانم + پس او را که کور بود بنزد فریسیان آوردند
۱۴ و سبت بود آن روزی که عیسی گل را ساخته چشمهای او را
۱۵ روشن کرده + باز فریسیان او را پرسیدند که چگونه بینا شدی باو گفت که گل بر چشمهای من گذاشت و من غسل کرده بینا
۱۶ شدم + بعضی از فریسیان گفتند که او از جانب خدا نیست زیرا که روز سبت را نگاه نمیدارد و دیگران گفتند که مرد گناهکار این چنین معجزات را چگونه می تواند نمود پس در میان آنها
۱۷ اختلاف افتاد + باز بآن کور گفتند که تو در بارهٔ او چه می گوئی که چشمهای ترا گشاده است او گفت که او
۱۸ پیغمبر است + یهودیان در حق او باور نکردند که کور بود و بینا شد تا والدین او را خواندند + آنها را پرسیدند که آیا این پسر شما
۱۹ است که می گوئید که او کور متولد شد پس حال چگونه می بیند + والدین
۲۰ او جواب دادند که ما میدانیم این پسر ما هست و کور متولد
۲۱ شده است لیکن حال چگونه می بیند نمیدانیم و کیست که چشمهای او را باز کرد هم نمیدانیم او خود بالغ است

او را پرسش کنید او خود دربارهٔ خود حرف خواهد زد

۲۲ والدین او این را گفتند بعلت آنکه از یهود ترسیدند زیرا که یهودیان عهد با یکدیگر آن کرده بودند که اگر کسی اقرار کند که او مسیح است او از مجمع بیرون کرده شود ✚

۲۳ بهمین علت والدین او گفتند که خود بالغ است او را پرسش کنید

۲۴ پس بار دیگر آن کس را که کور بود خواندند و باو گفتند ستایش کن خدا را که ما می دانیم که این کس گناهگار است ✚

۲۵ او جواب داد که اگر گناهگار است یا نیست نمیدانم این را میدانم که کور بودم و حالا بینا هستم ✚

۲۶ باز باو گفتند که او ترا چه کرد چگونه چشمهای ترا گشاد ✚

۲۷ بآنها جواب داد که من شما را یکبار گفتم و شما نشنیدید چرا بار دیگر می خواهید بشنوید آیا شما هم می خواهید که شاگردان او بشوید ✚

۲۸ و را دشنام دادند و گفتند

۲۹ تو شاگرد او هستی و ما شاگردان موسی هستیم ✚ و میدانیم که خدا با موسی تکلم کرد و این کس را نمیدانیم که از کجا است ✚

۳۰ آن کس جواب داد که بدرستی که این عجب است که شما نمیدانید که او از کجا هست باوجود این که چشمهای مرا گشاده است ✚

۳۱ و میدانیم که خدا حرف گناهگاران را نمی شنود امّا در صورتیکه کسی خدا پرست باشد و خواهشش را بجا آورد خواهش او را می شنود ✚

۳۲ و از ابتدای عالم شنیده شد که چشمهای

۳۲ کسی که کور متولد شد کسی گشاده باشد پس اگر این شخص از طرف
۳۳ خدا نمی بود هیچ نمی توانست کرد + باو جواب داده
۳۴ تو بالتمام در گناه متولد شدهٔ پس تو ما را تعلیم میدهی
او را بیرون کردند + و عیسی شنید که او را بیرون کردند او را
۳۵ دید و با او گفت آیا تو بر پسر خدا ایمان آوردی + جواب داد
۳۶ ای آقا او کیست که من بر او ایمان آورم + عیسی گفت تو او را
۳۷ دیدهٔ و آن کس که با تو گفتگو میکند همان است + او گفت
۳۸ خداوندا ایمان آوردم و او را پرستید + عیسی گفت که من
۳۹ برای قضا درین جهان آمده ام تا آن کسان که نمی بینند به بینند و
آن کسان که می بینند کور شوند + و بعضی از فریسیان که با وی بودند
۴۰ این چیزها را شنیدند و با وی گفتند آیا ما نیز کور هستیم + عیسی بایشان
۴۱ گفت اگر شما کور می بودید گناه نمی داشتید و حالا که می گوئید
می بینیم پس گناه شما ثابت است +

+ باب دهم +

۱ براستی که من بشما راست می گویم که هر کس که در محل گوسفندان
از در در نمی آید بلکه از طرف دیگر بالا می رود او دزد و
۲ راهزن است + و آن کس که از دروازه در می آید پاسبان گوسفندان است
۳ دربان برای او در را می گشاید و گوسفندان آواز او را می شنوند
او گوسفندان خود را بنام می خواند و آنها را بیرون می آورد

۴ چون که گوسفندان خود را بیرون می آورد پیش آنها می رود و
گوسفندان در پی او می افتند زیرا که آوازش را می شناسند
۵ امّا در عقب غیر او نخواهند رفت بلکه از او خواهند گریخت
زیرا که آواز غیر را نمی شناسند ✤ عیسی این مثل را با آنها گفت
۶ لیکن آنها ندانستند که چه چیز می گفت ۷ باز عیسی با آنها گفت
بدرستیکه من بشما راست می گویم که من دروازه گوسفندانم
۸ و همه آن کسان که پیش از من آمدند دزدها و راه زنها هستند
لیکن گوسفندان سخن آنها را نشنیدند ✤ ۹ و من دروازه هستم هر کسیکه
از من بدرون بیاید ناجی خواهد شد و او بدرون خواهد
آمد و بدر خواهد رفت و عیش خواهد یافت ✤ ۱۰ دزد نمی آید مگر
برای آن که دزدی کند و ذبح نماید و هلاک گرداند و من آمده
ام تا که حیات از برای آنها بوده باشد و آنرا افزون
دارند ✤ ۱۱ من شبان خوب هستم و شبان خوب جان خود را
در راه گوسفندان می نهد ۱۲ امّا مزدور و آن کس که شبان نیست
و گوسفندان از آن او نیست چون گرگ را می بیند که
می آید گوسفندها را ترک می کند و می گریزد پس گرگ گوسفندان را
بچنگ می آرد و آنها را پراگنده می کند ✤ ۱۳ و مزدور می گریزد
۱۴ زیرا که مزدور است برای گوسفندان نمی اندیشد ✤ و من
شبان خوب هستم و خاصه خویش را می شناسم و خاصه

۱۵ مرا می شناسد + آن چنان که پدر مرا می شناسد من نیز پدر
را می شناسم و من جان خود را براه گوسفندان می نهم
۱۶ گوسفندان دیگر دارم که ازین گله نیست مرا بایست که آنها
را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید پس یک گله خواهند
۱۷ بود و یک گله بان + ازین جهت پدر مرا دوست دارد که من
۱۸ جان خود را مید هم تا آن را باز گیرم + هیچکس آنرا از من
نمی گیرد بلکه من خود جان را می دهم و من بر گذاشتنش اختیار
دارم و اختیار دارم که آن را باز گیرم و این اختیار را از پدر خود
۱۹ یافتم + پس باره دیگر درمیان یهودیان بجهت این سخنها اختلاف
۲۰ افتاد + بسیاره از آنها گفتند که او دیو دارد و دیوانه هست چرا
۲۱ سخن او را می شنوید + بعضی گفتند که این کارها کار دیوانه نیست
۲۲ آیا که دیوی می تواند که چشمهای کوران را بینا کند + آنگاه
۲۳ عید تجدید در اورشلیم بود و زمستان بود + و عیسی در هیکل در
۲۴ رواق سلیمان تردد می کرد + یهودیان بگردا و درآمدند و با
او گفتند تا کی تو پاهای ما را بجائی بند میکنی اگر تو مسیح هستی
۲۵ بما روشن بگو + عیسی بآنها جواب داد که من شما را گفتم و شما
باور نکردید آن کارهای که من باسم پدر خود می کنم برای من
۲۶ شهادت می دهند + لیکن شما باور نمی کنید بعلت این که شما از
۲۷ گوسفندان من نیستید چنانچه بشما گفتم + و گوسفندان من آواز

مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و آنها در عقب من می‌آیند
۲۸ و من بآنها زندگی جاودانی می‌دهم و آنها هرگز تا بابد
هلاک نخواهند شد و هیچکس آنها را از دست من نخواهد کشید
۲۹ و پدر من که آنها را بمن داده است بزرگتر از همه هست
۳۰ و هیچ کس نمی‌تواند که از دست پدر بیرون کند + من و پدر
۳۱ یک هستیم + و یهودیان سنگها را باز برداشتند تا اورا
۳۲ سنگسار کنند + عیسی بآنها گفت که من بسیاری کارهای
خوب را از جانب پدر خود بشما نموده ام بجهته کدام از آنهاست
۳۳ که شما مرا سنگسار می‌کنید + یهودیان باو جواب دادند
برای کار خوب ترا سنگسار نمی‌کنیم بلکه بجهته کفر و بجهته اینکه
۳۴ که تو انسان هستی و خود را خدا می‌گردانی + عیسی بآنها گفت
آیا که در آئین شما نگارش نیافته است که من گفتم شما
۳۵ خدایان هستید + پس چون آنها را که کلام خدا نزد آنها
۳۶ آمده خدایان گفت و کتاب قابل نقصان نیست + آیا شما
بآن کس که پدر اورا منزه کرده و بجهان فرستاده می‌گوئید
۳۷ که تو کفر میگوئی از آنجا که گفتم من پسر خدا هستم + اگر من
۳۸ کارهای پدر خود را بجا نمی‌آرم مرا باور مکنید + و اگر
بجا آرم هرچند که مرا باور نکنید کارهای مرا باور کنید تا
شما بدانید و باور کنید که پدر در من است و من در و

باز خواستند که او را بگیرند و بیمن از دست آنها پیرون رفت ۳۹
باز بآن طرف رود اردن بانجا که یحیی اوّل غسل می داد ۴۰
برگشت و در انجا بماند + بسیاری بنزدش آمدند و گفتند بدرستیکه ۴۱
یحیی هیچ معجزه نه نمود اما هر سخنها که یحیی در بارهٔ او گفت
راست بود و بسیاری در انجا بوی ایمان آوردند + ۴۲

+ باب یازدهم +

و یکی لعاذر نام داشت و از بیت عینه قریه مریم و خواهرش ۱
مرثا بود بیمار بود + مریم آن زن بود که آن خداوند را بالعطر ۲
معطر ساخت و پایهای او را بموهای خود خشک کرد برادر
همان زن لعاذر بیمار بود + پس خواهران بنزد او فرستادند ۳
و گفتند اقای ما اینک آن کس که تو دوست داری بیمار است
عیسی شنیده گفت که این بیماری تا بموت نیست بلکه برای ۴
بزرگی خدا است تا پسر خدا بوسیلهٔ آن بزرگی یابد +
عیسی مرثا و خواهرش و لعاذر را دوست می داشت + پس ۶
چون شنید که بیمار است در جائی که می بود دو روز ماند
بعد ازین بشاگردان خود گفت که باز بیهودیه میرویم + ۷
شاگردان با و گفتند که ربّی یهودیان الحال خواستند ۸
که ترا سنگسار کنند ایا که تو باز بانجا باز می کردی + عیسی جواب ۹
داد که آیا در روز دوازده ساعت نیست اگر کسی در روز

۱۰ نخرامد لغزش می کند و نور این جهان را می بیند + اما کسی که در شب بخرامد لغزش میپاید زیرا که روشنی در او نیست
۱۱ این چنین فرمود و بعد از آن با نها گفت که دوست ما لعازر خوابیده است میروم تا آن که او را بیدار کنم + شاگردانش
۱۳ گفتند ای آقا اگر خوابیده است رستگار خواهد باشد + اما عیسی درباره مرگش حرف می زد و آنها کمان می داشتند که در بارهٔ ارام خواب می فرمود + آنگاه عیسی با نها روشن فرمود
۱۵ که لعازر مرده است + و بعلت شما یعنی تا آن که ایمان آورید من خوش هستم که در آنجا نبودم و حال نزد وی برویم
۱۶ توما که دیدیمس را می گویند بهمشاگردان خود گفت که ما هم برویم
۱۷ که تا با وی بمیریم + و عیسی آمده یافت که او حال چهار روز است
۱۸ که در قبر است + و بیت عینه نزدیک با ورشلیم قریب پانزده
۱۹ تیر پرتاب بود + و بسیاری از یهود نزد مرتا و مریم آمده بودند
۲۰ تا آنها را در بارهٔ برادر آنها تسلی دهند + مرتا چون شنید که عیسی می آید او را استقبال کرد و مریم در خانه نشسته ماند
۲۱ مرتا بعیسی گفت که ای آقا اگر تو در اینجا می بودی برادر من نمی
۲۲ مرد + لیکن میدانم که هر چه تو از خدا بخواهی خدا بتو خواهد داد
۲۳ عیسی باو گفت که برادر تو خواهد برخاست + مرتا باو گفت
۲۴ میدانم که در قیامت در روز بازپسین خواهد برخاست

۲۵ عیسی فرمود که منم قیامت و حیات آن کس که برمن ایمان
۲۶ می آورد با وجود اینکه بمیرد زنده خواهد بود + و هر آن کس که
زنده است و برمن ایمان می آورد تا ابد نخواهد مرد آیا که
۲۷ تو این را باور می کنی + با و گفت بلی اقای من من باور کرده ام
۲۸ که تو مسیح هستی پسر خدا که آمدن او در جهان لازم بود + و این سخنها
را گفته بازگشته و خواهر خود مریم را پنهانی خواند و گفت
۲۹ استاد آمده است ترا می خواند + و او چون شنید بزودی
۳۰ برخاسته بخدمتش رسید + عیسی آن قریه هنوز نرسیده بود
۳۱ بلکه در انجا بود که مرثا او را استقبال کرد + یهودیان که با وی
درخانه بودند و او را تسلی می دادند چون دیدند که مریم بزودی
برخاست و بیرون رفت در پی او آمدند و گفتند که بر سر قبر
۳۲ می رود تا در انجا بگرید + پس مریم چون انجا که عیسی بود آمد و او را
دید بر پایهای او افتاد و با وگفت ای آقای من اگر تو در اینجا
۳۳ می بودی برادرم نمی مرد + عیسی چون او را دید که میگرید
و یهودیان را که همراه او بودند دید که می گریند آه سردی
۳۴ کشیده متالم گردید + و گفت شما او را کجا گذاشته اید با وگفتند
۳۵ ای اقا بیا و به بین + و عیسی بگریست + و یهودیان گفتند که به بین
۳۶ چه قدر او را دوست می داشته است + بعضی از آنها گفتند
۳۷ که آیا این کس که چشمهای آن کور را روشن کرد قدرت نداشت

۳۸ که باعث شود که این کس نمیرد + عیسی باز دیگر آه سردی کشیده
۳۹ بقبر آمد غاری و سنگی بران گذارده بودند + عیسی فرمود
سنگ را بردارید مرثا خواهر آنمرده باو گفت ای
آقای من این حالا بد بو است که چهار روز است که مرده است
۴۰ عیسی فرمود که آیا من ترا نگفتم که اگر باور کنی بزرگی خدا را خواهی
۴۱ دید + پس آن سنگ که برجائی که مرده دران بود گذاشته شده بود
برداشتند عیسی چشمها را بالا کرد و گفت ای پدر ترا شکر میکنم
۴۲ که تو خواهش مرا شنیدهٔ + و من دانسته ام که تو خواهش مرا
همیشه می شنوی لیکن بعلت این گروه که بدور ایستاده اند
۴۳ گفتم تا آنکه باور کنند که مرا فرستادهٔ + و این سخنها را گفته
۴۴ با آواز بلند بانگ زد ای لعازر بیرون بیا + و آن مرده بیرون
آمد با پاها و دستهائی بکفن پیچیده و چهره اش بر دستمال ملفوف بود
۴۵ عیسی باینها گفت اورا گشائید و اورا بگذارید برود + بسیاری
از یهودیان که نزد مریم آمده بودند و آنچه عیسی کرده بود دیده
۴۶ براو ایمان آوردند + و بعضی از آنها نزد فریسیان آمدند
۴۷ و آنها را بآنچه عیسی کرده بود اطلاع دادند + پس کاهنان بزرگ
و فریسیان در مجلس باهم جمع گردیدند و گفتند که ما چه کنیم
۴۸ این شخص معجزه های بسیاری مینماید + اگر ما این قسم اورا
واگذاریم همه معتقد او خواهند شد و رومیان خواهند آمد و [illegible]

قوم ما را خواهند گرفت + ویکی از آنها که قیافا نام داشت ۴۹
کاهن بزرگ آن سال بود بآنها گفت + شما هیچ نمی دانید ۵۰
تصور نمی کنید که برای ما مفید است که یک کس برای
قوم بمیرد و تمام قوم هلاک نشود + واین را از خود نگفت بلکه ۵۱
بجهت آن که کاهن بزرگ آن سال بود خبر داد که عیسی برای آن
قوم خواهد مرد + ونه برای آن قوم به تنهائی بلکه تا آنکه ۵۲
فرزندان پراکندهٔ خدا را بیکجا جمع کند + پس آنها از آن روز مشورت ۵۳
کردند تا او را بکشند + ازان سبب عیسی دیگر در میان ۵۴
یهود ظاهرا سیر نمی کرد بلکه از انجا بجائی که نزدیک بیابان
بود شهری که افریم نام داشت رفته در انجا با شاگردان خود بسر می برد
و عید فصح یهود نزدیک بود پس بسیاری از آن زمین پیش از فصح ۵۵
باورشلیم رفتند تا خود را طاهر سازند + و عیسی را تفحص ۵۶
می کردند و در هیکل ایستاده بایکدیگر می گفتند که شما چه
گمان دارید که بعید نخواهد آمد + کاهنان بزرگ و فریسیان ۵۷
حکم داده بودند که اگر کسی بداند که او در کجاست نشان دهد
تا او را گرفتار کنند + +

+ باب دوازدهم +

شش روز قبل از عید فصح عیسی به بیت عنیا بمکان لعاذر
مرده که از میان مردگان او را برخیزانیده بود آمد + و در ۲

برای او طعام آماده کردند و مرتا خدمت می کرد و لعازر
یکی از همنشینان او بود ۳ مریم رطل عطر سنبل خالص گران قیمت را
گرفته بپایهای عیسی مالید و پایهای او را بموهای خود خشک
۴ کرد و خانه ببوی آن عطر پر شد انگاه یکی از شاگردانش
یعنی یهودای اسخریوطی پسر شمعون که بعد با او خیانت
۵ کرد گفت که این عطر چرا بسه صد دینار فروخته نشد که
۶ بفقیران داده شود و گفتن او این را نه از انجا بود که برای
فقیران می اندیشید بلکه ازین سبب بود که دزد بود و کیسه
۷ می داشت و انچه را که دران می افتاد می برد عیسی فرمود
که او را بگذار که این را برای دفن من نگهداشته است
۸ زیرا که فقرا همیشه با شما هستند و من همیشه با شما نیستم
۹ گروهی بسیار از یهود یافتند که او در انجاست پس آمدند
نه برای عیسی و بس بلکه تا لعازر را که او را از مردگان خیزانیده
۱۰ بود به بینند پس کاهنان بزرگ مشورت کردند که لعازر را
۱۱ نیز بقتل برسانند زیرا که بسیاری از یهود بسبب او
۱۲ برگشتند و بعیسی ایمان آوردند روز دیگر گروه انبوه
که بعید آمده بودند چون شنیدند که عیسی باورشلیم می آید
۱۳ شاخهای نخل را گرفتند و برای استقبال او بیرون امده
فریاد کردند که هوشعنا مبارک باد آن کس را که باسم

خداوند می آید و پادشاه اسرائیل است ✠ و عیسی ۱۴
خری را یافته براو نشست چنان که نوشته شده است
که ای دختر صیون مترس اینک پادشاه تو بر کره حمار ۱۵
نشسته نزد تو می آید ✠ شاگردان او این چیزها را نخستین ۱۶
نفهمیدند لیکن چون عیسی بجلال خود آمد انها را یاد آمد که
این سخنها برای او نوشته بود و این که آن کارها را برای
او کرده بودند ✠ و گروهی که با وی بودند شهادت می دادند ۱۷
که لعاذر را از قبر خواند و او را از میان مردگان برخیزانید
ازین جهت گروهی او را استقبال کردند زیرا که شنیده بودند ۱۸
که این معجزه ها را نموده بود ✠ و فریسیان بیکدیگر گفتند آیا می بینید ۱۹
که هیچ نفعی ندین آید اینک جهان در عقب او رفته است
و از آنان که آمده بودند در عید پرستش کنند بعضی یونانی ۲۰
بودند ✠ این ها نزد فیلپوس که از بیت صیدای جلیل بود آمدند ۲۱
او را سوال کردند که ای آقا ما می خواهیم که عیسی را دیده باشیم
فیلپوس آمد و باندریاس گفت باز اندریاس و فیلپوس بعیسی ۲۲
گفتند ✠ عیسی بآنها جواب داد که وقت رسیده است ۲۳
که فرزند آدم بجلال خود آید ✠ درستی که من بشما راست ۲۴
می گویم که دانه گندم اگر در زمین نیفتد و نمیرد همان می ماند
و اگر بمیرد بسیار میوه بار می آورد ✠ آن کس که جان خود را ۲۵

دوست دارد آن را ضایع خواهد کرد و آن کس که جان خود را
درین جهان دشمن دارد آنرا تا بحیات جاودانی نگاه خواهد
۲۶ داشت ✢ اگر کسی مرا خدمت کند و مرا پیروی نماید
دران جائی که من هستم خادم من نیز خواهد بود و اگر کسی مرا
۲۷ خدمت کند پدر او را عزت خواهد داد ✢ اکنون جان من
مضطرب گردیده است و من چه بگویم ای پدر مرا ازین
ساعت رهائی ده لیکن برای همین تا باین ساعت رسیده‌ام
۲۸ ای پدر اسم خود را جلال ده آنگاه آوازی از آسمان
۲۹ آمد که جلال داده‌ام و هم خواهم داد ✢ دگروهی
که ایستاده بودند شنیدند گفتند که رعد شد دیگران گفتند
۳۰ که فرشته با او حرف زد ✢ عیسی گفت که این آواز برای
۳۱ من نشده است بلکه برای شماست ✢ اکنون بر این جهان
حکم می‌شود و اکنون رئیس این جهان افکنده خواهد شد ✢
۳۲ و من چون از زمین بلند خواهم شد همه را بنزد خود خواهم
۳۳ کشید ✢ او باین سخن اشارت می‌کرد که بچه قسم خواهد مرد
۳۴ گروهی گفتند از شریعت ما شنیده‌ایم که مسیح تا ابد می‌ماند
تو چگونه می‌گوئی که فرزند آدم می‌باید که بلند کرده بشود
۳۵ کیست این فرزند آدم ✢ عیسی بآنها فرمود که مدت
قلیلی دیگر نور با شما هست پس راه روید مادامیکه نور

دارید مبادا که تاریکی شمارا درگیرد و آن کس که در تاریکی
۳۶ میخرامد نمیداند بکجا میرود * ما دامیکه نور دارید بر نور
ایمان آرید تا آن که ابنای نور شوید عیسی این سخنها را گفته
۳۷ رفت و از آنها پنهان گردید * که با وجودی که او این قدر
۳۸ معجزها در پیش آنها نموده بود بر او ایمان نیاوردند * تا
آن سخن اشعیای پیغمبر تکمیل گردد که گفت خداوندا کیست که
ما را باور کرده است و بازوی خداوند بر که هویدا شده
۳۹ هم ازین علت باور نتوانستند کرد که اشعیا باز گفته بود *
۴۰ که او چشمهای آنها را کور کرده است و دلهای آنها
سخت نموده مبادا که بچشمها ببینند و بدل بفهمند و برگردند و من ایشان
۴۱ شفا بخشم * اشعیا این سخنها را گفت در آن هنگام که جلال
۴۲ او را مشاهده نمود که در باره او حرف زد * هرچند بسیاری
از بزرگان نیز بر او ایمان آوردند لیکن بعلت فریسیان
۴۳ اقرار نمیکردند که مبادا خارج از مجلس شوند * زیرا که
آنها عزت مردم را بیشتر از عزت خدا دوست میداشتند
۴۴ عیسی فریاد کرد و گفت که آن کس که برمن ایمان آورد
برمن ایمان نیاورده است بلکه بر آن کس که مرا فرستاده است
۴۵ و آن کس که مرا می بیند آنکس را که مرا فرستاده می بیند
۴۶ من در جهان نوری آمدم تا که هر کس که برمن ایمان آورد

۴۷ در تاریکی نماند ✣ واگر کسی سخنهای مرا بشنود و باور نکند من براو حکم نمیکنم زیراکه من آمده ام نه برای اینکه بر جهان حکم کنم بلکه برای آنکه جهان را نجات دهم ✣ و
۴۸ آن کسی که مرا خوار میکند و سخنهای مرا نمی پذیرد حکم کننده دارد آن سخنی که من گفتم همان او را باز پسین روز حکم خواهد کرد
۴۹ زیرا که من از خود حرف نزده ام بلکه پدر که مرا فرستاده است بمن فرمان داد که من چه گویم وچه حرف بزنم ✣ ومن میدانم
۵۰ فرمان او حیات جاوید است پس هر انچه من می گویم موافق آنچه پدر میگوید که گوی گویم ✣

✣ باب سیزدهم ✣

و قبل از عید فصح عیسی چون که دانست که وقت انتقال او از این جهان بید را رسید است انچنان که خویشان خود را در جهان دوست داشته بود همان طور تا بانتها آنها را
۲ دوست داشت ✣ پس چون شام کرده دید ابلیس در دل یهودای اسخریوطی پسر شمعون انداخته بود که با او خیانت
۳ کند ✣ عیسی از انجا که دانست که پدر همه چیزها را بدست او داده است و آنکه از نزد خدا آمده است
۴ و بسوی خدا بر می گردد ✣ از زمان شام برخاست و رختها را گذاشت و دستمالی را گرفته کمر خود را بست
۵ بعد از ان آب را در لگن ریخت و شستن پاهای شاگردان

و خشک کردن پا با دستمالیکه برکمر داشت آغاز نمود
۶ پس بنزد شمعون پطرس آمده او بوی گفت آقای من آیا تو
۷ پاهای مرا می شوئی + عیسی با و جواب داد که آنچه می کنم
۸ تو بالفعل نمیدانی لیکن بعد ازین خواهی دانست + پطرس با و
گفت که تو هرگز گاهی پاهای مرا نخواهی شست + عیسی با و
گفت که اگر من ترا نشویم از برای تو با من هیچ نصیبی
۹ نخواهد بود + شمعون پطرس با و گفت ای آقای من نه
۱۰ پاهای مرا و بس بلکه دستها و سر را نیز + عیسی با و گفت
آن کس که غسل کرده است احتیاج ندارد الا پاها
را بشوید بلکه بالکل پاک است و شما پاک هستید لیکن
۱۱ نه همه + زیرا که تسلیم کننده خود را می شناخت و از
۱۲ همین جهت گفت که شما همه پاک نیستید + پس چون
پاهای ایشان را شست رختهای خود را گرفته باز نشست
۱۳ و بایشان گفت بفهمید که من بشما چه کرده ام + شما مرا
باستاد و آقا مخاطب می سازید و خوب می گوئید
۱۴ زیرا که هستم + پس چون من که آقا و استادم پاهای شما
را شسته ام شما را نیز باید که پاهای یکدیگر را بشوئید
۱۵ که من بشما نمونه دادم تا آنچنانکه من بشما کردم شما
۱۶ نیز بکنید + بدرستی که من بشما راست می گویم که بنده

از آقای خود بزرگتر نیست و نه رسول از آن کسیکه او
را فرستاده است بزرگتر است ✢ درصورتی که شما این
۱۷ چیزها را میدانید خوشا حال شما اگر آنها را بجا آورید
۱۸ من در بابت همگی شما حرف نمی زنم ومن میدانم کسانی را
که برگزیده ام لیکن تا آنکه کتاب کامل گردد آن کس که با من
نان می خورد پاشنه پای خود را برمن بلند کرده است
۱۹ من شما را الحال قبل از وقوع خبر می دهم تا که چون واقع
۲۰ شده باشد باور کنید که من هستم ✢ بدرستی که بشما راست
می گویم که هرکس که قبول کند کسی را که من میفرستم مرا قبول کرده
و هرکس که مرا قبول کرده است قبول کرده است کسی را
۲۱ که مرا فرستاده است ✢ چون عیسی این چنین گفت در دل
مضطرب گردید و شهادت داد و گفت بدرستی که
من بشما میگویم که یکی از شما مرا خیانت خواهد نمود ✢
۲۲ آنگاه شاگردان بیکدیگر نگاه کردند و تردید میکردند بینهایت
۲۳ که آیا قصدش کدام خواهد ✢ و یکی از شاگردان بود که در پهلو
۲۴ عیسی می نشست و او را عیسی دوست میداشت ✢ پس شمعون
پطرس با و اشارت کرد که آیا کدام یک را قصد کرده است
۲۵ پس او بر سینه عیسی افتاده با و گفت آقای من آن که
۲۶ عیسی جواب داد همان است که من لقمه را ترکرده باو

بدهم پس لقمه را تر کرده بیهودای اسخریوطی پسر شمعون
داد ۲۷ بعد از لقمه شیطان در او داخل شد پس عیسی با وی گفت
آنچه میکنی زود بکن ۲۸ لیکن هیچیک از حاضران نفهمیدند
که چه چیز با وی تکلم نمود ۲۹ بعضی گمان داشتند که از آنجا که
یهودا کیسه را داشت عیسی با وی گفت که چیزی از آن
چیزها که ما برای عید حاجت داریم بخر یا آن که بفقرا چیزی بدهی
۳۰ پس او لقمه را گرفته فی الفور بیرون رفت و شب بود ۳۱ چون
بیرون رفت عیسی گفت فرزند انسان اکنون جلال یافت
و خدا نیز بوی جلال یافت ۳۲ چون که خدا بوی جلال یافت
خدا نیز او را بخود جلال خواهد داد و زود وی را جلال خواهد داد
۳۳ ای طفلان دمی دیگر با شما هستم شما مرا تفحص خواهید
کرد و آنچنان که بیهودیان گفتم جائی که من میروم شما
نمی توانید آمد بشما نیز حال می گویم ۳۴ و من بشما حکم تازه میکنم
شما یکدیگر را دوست دارید آن چنان که من شما را
دوست داشته ام باید که شما نیز یکدیگر را دوست دارید
۳۵ بهمین تمامی مردم خواهند دانست که شما مرا شاگردان هستید اگر
در شما دوستی یکدیگر باشد ۳۶ شمعون پطرس با او گفت ای
آقا تو کجا میروی عیسی با وی جواب داد که جائی که می روم
تو اکنون در عقب من نمی توانی آمد لیکن بعد تو در عقب من

۳۷ خواهی آمد * پطرس با و گفت ای آقای من چرا نمی توانم در
۳۸ عقب تو بیایم من جان خود را در راه تو خواهم نهاد * عیسی با و
گفت تو جان خود را برای من خواهی نهاد بدرستیکه من تو
را است می گویم که مرغ بانگ نخواهد زد تا وقتیکه تو مرا
سه بار انکار کرده باشی

باب چهاردهم

دل شما مضطرب نشود شما بر خدا ایمان می آرید بر من
۲ نیز ایمان آرید * در خانه پدر من آبادی بسیار است و
۳ و نه بشما می گفتم میروم تا جائی برای شما آماده کنم * و من
چون رفته باشم و جائی برای شما آماده کرده باشم و باز
می آیم و شما را نزد خود خواهم برد تا جائی که من هستم
۴ شما نیز باشید * و شما جائیکه من میروم می دانید
۵ و راه را می شناسید * توما بوی گفت آقای ما نمی دانیم
۶ تو کجا می روی پس راه را چگونه می توانیم دانست
عیسی با و گفت که من راه و راستی و حیاتم هیچکسی نزد پدر
۷ از وسیله من نمی آید * اگر شما مرا می شناختید پدر مرا
نیز می شناختید و از این بعد او را می شناسید و او را
۸ دیده اید * فیلیپوس با و گفت آقای ما پدر را بما نما
۹ که بهای ما کافی است * عیسی با و گفت

من این قدر مدت با شما هستم تو مرا نشناختهٔ ای فلپس
که مرا دیده است پدر را دیده است تو چگونه می گوئی
که پدر را بما نشان بده + ایا تو باور نمی کنی که من در پدر هستم ۱۰
و پدر در من سخنهائی که من بشما میگویم از خود میگویم
پدر که در من است همان این کارها را می کند + مرا باور ۱۱
کنید که من در پدر هستم و پدر در من و الا بعلت این کارها
مرا باور کنید + هر اینه من بشما راست می گویم که انکس ۱۲
که بر من ایمان اورد این کارها را که من میکنم او نیز خواهد کرد
بلکه بزرگتر ازین نیز خواهد کرد زیرا که من بنزد پدر خود
میروم + و هرانچه باسم من در خواهید خواست انرا ۱۳
من خواهم کرد تا انکه پدر بسبب پسر جلال یابد تا که انچه باسم من ۱۴
بخواهید بدهم + اگر شما مرا دوست دارید احکام مرا نگاه بدارید ۱۵
و من از پدر خواهم خواست و او تسلی دهنده دیگر بشما
خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند + روح راستی و او را ۱۶
جهان نمیتواند بپذیرفت + زیرا که او را نمی بیند و ۱۷
نمی شناسد اما شما او را می شناسید زیرا که نزد شما می ماند و
در شما خواهد بود + شما را یتیم نخواهم گذاشت بر شما خواهم ۱۸
امد + اندکی دیگر هست که جهان دیگر مرا نمی بیند اما شما مرا می بینید ۱۹
از انجا که من زنده ام شما نیز زنده خواهید بود + و در ان روز ۲۰

شما خواهید دانست که من در پدر خود هستم و شما در من
۲۱ و من در شما * آن کس که احکام مرا دارد و آنها را نگاه دارد
آن است که مرا دوست دارد و آن که مرا دوست دارد
محبوب پدرم خواهد شد من او را دوست خواهم داشت
۲۲ و خود را براو نمودار خواهم نمود * یهودا نه آن اسخریوطی
بوی گفت ای آقای ما چگونه هست که از خود را به ما نمودار
۲۳ خواهی کرد نه بر جهانیان * عیسی باو جواب داد که اگر کسی
مرا دوست دارد کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدر من او را دوست
۲۴ خواهد داشت و ما نزدش خواهیم آمد و با وی قرار خواهیم کرد * و آنکس مرا دوست
ندارد کلام مرا نگاه نخواهد داشت و حال آنکه کلامی
که می شنوید از آن من نیست بلکه از آن پدری است
۲۵ که مرا فرستاده است * من این سخنها را چون که نزد
۲۶ شما بودم بشما گفته ام * لیکن آن تسلی دهنده یعنی روح القدس
که پدر او را باسم من خواهد فرستاد شما را هر چیز خواهد آموخت
۲۷ و هر چه من شما را گفتم بیاد شما خواهد آورد * آرام برای
شما می گذارم بل آرام خود را بشما می دهم نه چنان که جهان
میدهد من بشما می دهم دل شما مضطرب نشود و ترسان نباشد
۲۸ شنیدید که من بشما گفتم که میروم و بنزد شما می آیم اگر شما مرا
دوست می داشتید خوش می شدید از آنجا که گفتم من نزد

پدر می روم زیرا که پدر من از من بزرگ تر است ✤ و حالا ۲۹
قبل از وقوع بشما خبر دادم تا که چون وقوع یابد باور کنید ✤
دیگر بسیار با شما گفتگو نخواهم نمود زیرا که رئیس این جهان ۳۰
می آید و در من حصه ندارد ✤ لیکن تا آن که جهان بداند ۳۱
که من پدر را دوست میدارم من آنچنان که پدر فرموده است
همان طور می کنم برخیزید تا ازینجا برویم ✤

باب پانزدهم ✤

من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است ✤ هر شاخی که ۲
در من میوه نیارد آنرا بر می دارد و هر شاخی که میوه آورد آنرا
صاف می کند تا آن که میوه بیشتر بیارد ✤ الحال شما بعلت سخنی ۳
که من بشما گفته ام صاف هستید شما در من باشید و من در
شما زیرا که آن چنان که شاخ میوه از خود نمی تواند آورد مگر ۴
آن که در تاک بماند همان طور شما نیز اگر در من نمی باشید نمی
خواهید بود ✤ و من آن تاک هستم و شما شاخها و آن کس که ۵
در من می ماند و من در وی او میوه بسیار می آرد شما جدا
از من هیچ نمی توانید کرد ✤ اگر کسی در من نمی ماند او مثل ۶
شاخ بیرون انداخته می شود که خشک می شود و آنها را جمع
می کنند و در آتش می اندازند و سوخته می شود ✤ اگر در من بمانید ۷
و کلام من در شما بماند هرچه خواهید درخواهید خواست

۸ و برای شما خواهد شد + و پدر همین جلال می یابد که شما
۹ میوه بسیار بیاورید و مرا شاگردان خواهید بود + انچنانکه
پدر مرا دوست دارد من شما را دوست دارم و در دوستی
۱۰ من ثابت باشید + اگر شما احکام مرا نگاه دارید در
دوستی من خواهید ماند چنانچه من فرمان های پدرم را نگاه
۱۱ داشتم و در دوستی او ثابت هستم + این سخنها را من بشما گفتم
تا که خوشوقتی من در شما بماند و خوشوقتی شما کامل شود +
۱۲ فرمان من این است که شما یکدیگر را دوست دارید چنانچه
۱۳ من شما را دوست داشته ام + دوستی را بیشتر از این هیچ
۱۴ ندارد که کسی جان خود را برای محبوبان خود بنهد + شما دوستان
۱۵ من هستید اگر هرچه بشما می فرمایم بجا آرید + دیگر شما را بنده
نمیگویم زیرا که بنده نمیداند که اقای او چه می کند و شما را
دوستان گفته ام زیرا که هرچه از پدر خود شنیده ام شما را
۱۶ اطلاع بران داده ام + شما مرا برنگزیدید بلکه من شما را بر
گزیدم و شما را مقرر کردم تا بروید و میوه بیاورید و میوه
شما بماند تا آن که هرچه از پدر باسم من درخواهید خواست
۱۷ بشما بخشد + این سفارش را بشما می فرمایم که شما یکدیگر
۱۸ را دوست دارید + اگر جهان با شما عداوت کند شما میدانید
۱۹ که پیش از شما با من عداوت کرده است + اگر شما از جهان

می بودید جهان خویش خودرا دوست میداشت اما از آنجا که شما از جهان نیستید بلکه من شما را از جهان برگزیدم بهمین علت جهان شما را دشمن میدارد ✤ ۲۰ آن سخن را که من بشما گفتم بیاد آورید که بنده از آقای خود بزرگتر نیست اگر مرا زحمت دادند شما را نیز زحمت خواهند داد اگر کلام مرا نگاه داشتند کلام شما را نیز نگاه خواهند داشت ✤ ۲۱ لیکن ایشان همگی این چیزها را بعلت اسم من بشما خواهند کرد زیرا که آن کس را که مرا فرستاده است نمی شناسند ✤ ۲۲ اگر من نیامده بودم و با ایشان حرف نزده بودم ایشان گناهی نمیداشتند اما حال عذری برای گناه خود ندارند ✤ ۲۳ این کس که مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد ✤ ۲۴ اگر من در میان ایشان آن کارهای که هیچکس دیگر نکرده است نکرده بودم گناهی نمیداشتند و حال که دیدند هم مرا و هم پدر مرا دشمن داشتند ✤ ۲۵ و این چنین می شود تا که آن سخن که در آئین آنها نوشته شده است کامل گردد که مرا بی سبب دشمن کرده اند ✤ ۲۶ و چون آن تسلی دهنده که من از جانب پدر بشما خواهم فرستاد یعنی روح راستی که از طرف پدر می آید او درباره من شهادت خواهد داد ✤ ۲۷ و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از آغاز با شما

با من بوده اید ✣

✣ باب شانزدهم ✣

۲ من این سخنها را بشما گفتم که مبادا شما بلغزید ✣ شما را از مجلس
خارج خواهند کرد بلکه وقتی می آید که هر کس که شما را می کشد
۳ گمان دارد که خدا را بندگی می کند ✣ و این چیزها را بشما
خواهند کرد بعلت آن که نه پدر را شناخته اند و نه مرا
۴ اما این چیزها را بشما گفتم تا که چون وقت بیاید بیاد آرید
که من بشما گفتم و این چیزها را از آغاز بشما نگفتم زیرا که
۵ من خود با شما بودم ✣ لیکن حالا نزد آن کسی که مرا فرستاده است
می روم و هیچکس از شما مرا نمی پرسد که تو کجا میروی ✣
۶ بلکه از انجا که این چیزها را بشما گفتم اندوه دل شما را پر کرده است
۷ لیکن بشما راست می گویم که شما را مفید است که من بروم
که اگر من نروم آن تسلی دهنده بنزد شما نخواهد آمد اما
۸ اگر بروم او را بنزد شما خواهم فرستاد ✣ و او چون
بیاید جهانیان را بگناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت
۱۰ بگناه زیرا که بر من ایمان نمی آرند ✣ بصدق زیرا که بنزد پدر
۱۱ خود می روم و شما مرا دیگر نمی بینید ✣ بانصاف زیرا که
۱۲ بر رئیس این جهان حکم جاری شده است ✣ و دیگر چیزهای
بسیار دارم که بشما بگویم لیکن حالا نمی توانید متحمل شد

۱۳ اما چون او یعنی روح راستی بیاید او شما را بتمامی راستی ارشاد خواهد
نمود که او از پیش خود سخن نخواهد گفت بلکه هر آنچه می شنود خواهد گفت و شما
۱۴ را از آینده خبر خواهد داد + و او مرا جلال خواهد داد که او آنچه از من است خواهد
۱۵ یافت و شما را خبر خواهد داد + و هر آنچه پدر دارد از آن من است از همین سبب گفتم که آنچه
۱۶ از آن من است خواهد یافت و شما را خبر خواهد داد + اندک مدتی
شما مرا نمی بینید و باز اندکی دیگر مرا خواهید دید زیرا که بنزد پدر
۱۷ می روم + بعضی از شاگردانش بیکدیگر گفتند که آیا این چه
خبر است که بما میدهد که مدتی مرا نخواهید دید و باز اندک
مدتی خواهید دید و نیز این که از آنجا که بنزد پدر میروم
۱۸ پس گفتند چه چیز است این خبر است که بما می گوید که اندکی نمیدانیم
۱۹ چه میگوید + و عیسی دریافت که خواستند که او را به
پرسند بایشان گفت آیا از یکدیگر باین سخن که گفتم تفحص میکنید
که من گفتم اندکی دیگر مرا نخواهید دید و باز اندک مرا
۲۰ خواهید دید + هر آینه بشما راست می گویم که
شما خواهید گریست و ناله خواهید کرد اما جهانیان
خوشحال خواهند بود و شما اندوهناک خواهید بود لیکن
۲۱ اندوه شما بخوشی مبدل خواهد شد + و زنی چون درد زه
دارد اندوه دارد از آنجا که وقت او رسیده است و چون
طفل را زائید دیگر الم را یاد نمیآرد بعلت فرحی که انسانی

۲۲ بجهان آمده است + شما نیز حالا اندوه دارید لیکن من شما
را باز خواهم دید و دل شما خوش خواهد شد و خوشنودی شما
۲۳ را از شما هیچکس بر نمی دارد + در آن روز از من هیچ
سوآل نخواهید کرد هر آینه من بشما راست می گویم
که هر آنچه پدر را باسم من در خواهید خواست او بشما خواهد
۲۴ بخشید تا حال شما هیچ چیز باسم من نخواستید بخواهید
۲۵ که خواهید یافت تا که خوشی شما کامل باشد + من این چیزها را
بشما در مثلها گفتم اما آن وقت می آید که دیگر در مثلها بشما حرف
نخواهم زد بلکه در بارهٔ پدر در ظاهر خبر بشما خواهم داد
۲۶ در آن روز شما باسم من در خواهید خواست و شما را نمی گویم
۲۷ که من در بارهٔ شما از پدر سوآل خواهم کرد + که پدر خود
شما را دوست دارد بعلت آن که شما مرا دوست داشته اید
۲۸ و باور کرده اید که من از جانب خدا آمده ام + از نزد پدر بیرون
آمدم و بجهان رسیدم و باز جهان را میگذارم و بنزد
۲۹ پدر میروم + شاگردانش باو گفتند اینک حالا در
۳۰ ظاهر حرف میزنی و تو هیچ مثل نمیگوئی + حالا دانستیم
که همه چیز را میدانی و احتیاج نداری که کسی ترا بپرسد
۳۱ و همین ما باور می کنیم که تو از خدا بیرون آمدی + عیسی باو
۳۲ گفت که آیا حالا باور می کنید + اینک وقت نزدیک است

بلکه رسیده است که هریک از شما نزد خویشان پراگنده خواهید شد و مرا تنها خواهید گذاشت و من تنها نیستم زیرا که پدر با من است ✣ این سخنها را بشما گفته ام تا که در من ۳۳ آرام بگیرید و در جهان تصدیع خواهید کشید لیکن خاطر جمع باشید من جهان را زبون کرده ام ✣

✣ باب هفدهم ✣

عیسی این سخنها را گفت و چشمهای خود را بسوی آسمان بلند کرد و گفت ای پدر وقت رسیده است پسر خود را جلال بده تا آن که پسر نیز ترا جلال بدهد ✣ چنانچه تو ۲ او را بر همهٔ بشر قدرت داده تا هرانچه را تو بوی داده او با حیات ابدی به بخشد ✣ و حیات ابدی این است که از ۳ که خدای واحد حقیقی و از عیسی مسیح که تو او را فرستاده واقف باشند ✣ من ترا بر زمین جلال داده ام و آن ۴ کاری که بمن داده بودی تا بکنم تمام کردم ✣ و حالا ای ۵ پدر با آن جلالی که پیش از بنای عالم نزد تو داشتم مرا در نزد خویش مزین کن ✣ من اسم ترا بر مردمانی که مرا ۶ از جهان داده بودی آشکارا کرده ام و ترا بودند و انها را بمن بخشیده و کلام ترا نگاه داشتند ✣ حالا دانسته اند ۷ که همگی چیزهائی که تو بمن داده از جانب تو است

زیراکه کلامی که تو بمن دادهٔ من بآنها داده ام وآنها
پذیرفته اند وبراستی دانسته اند که از جانب
۹ تو آمده ام وباور کرده اند که تو مرا فرستادی + ومن برای
آنها سوال میکنم وسوال برای جهان نمی کنم بلکه برای
آنهائیکه بمن بخشیدهٔ بعلت آنکه ترا هستند
۱۰ وهرآنچه مراست تراست وآنچه تراست مراست ومن
۱۱ بسبب آنها جلال یافته ام + ومن دیگر درجهان نیستم
اما اینها درجهان هستند ومن نزد تو می آیم والد مقدسا
آنهارا که بمن بخشیدهٔ باسم خود نگهدار تا یک باشند چنانکه
۱۲ ما یک هستیم + وهنگامیکه من با آنها درجهان بودم من
آنهارا باسم تو نگاه داشتم وآن کسانی را که بمن بخشیدی
حفظ کرده ام وهیچکس از آنها هلاک نشده است مگر
۱۳ فرزند هلاکت که تا کتاب کامل گردد + وحالا من نزد
تو می آیم واین سخنها را درجهان میگویم تا سرور مرا
۱۴ درخود کامل دارند + ومن کلام ترا بآنها داده ام وجهان
آنهارا عداوت کرد زیراکه چنانکه من از جهان نیستم
۱۵ آنها نیز از جهان نیستند + من طالب
آن نیستم که تو آنهارا از جهان برداری بلکه آنهارا
۱۶ از شر نگهداری + آن چنانکه من ازجهان نیستم آنها

۱۷ نیز از جهان نیستند + تو آنها را براستی خود مقدس ساز و

۱۸ کلام تو راستی است + آن چنان که تو مرا بجهان فرستادی

۱۹ من نیز آنها را در جهان فرستادم + و من برای آنها

خود را منزه میکنم تا آن که آنها نیز براستی منزه شوند

۲۰ و من درباره اینها و بس سؤال نمیکنم بلکه برای آنهائی

۲۱ که بجهت کلام اینها بر من ایمان خواهند آورد + تا آنکه

همه یک باشند آن چنان که تو ای پدر در من هستی و من

در تو آنها نیز در ما یک باشند تا آن که جهان باور کند

۲۲ که تو مرا فرستادی + و آن جلالی را که تو بما داده من بآنها

داده ام تا آن چنان که ما یک هستیم آنها نیز یک باشند

۲۳ من در آنها و تو در من تا آنکه باتحاد کامل برسند و تا آنکه

جهان بداند که تو مرا فرستادی و این که دوست داشتی

۲۴ ایشان را آن چنان که مرا دوست داشتی + والد آنکسانی

که بمن بخشیده میخواهم جائیکه من هستم آنها نیز با من باشند

تا جلال من که تو بمن داده به بینند زیرا که تو مرا قبل از بنای

۲۵ عالم دوست داشتی + ای پدر عادل حال آنکه جهان

ترا نشناخت من ترا شناخته ام و اینها دانستند

۲۶ که تو مرا فرستادی + و من معرفت اسم ترا به آنها

نمودار ساختم و خواهم ساخت تا آنکه دوستی که با

کرده در انها باشد و من در انها باشم ✣ ✣

✣ باب هفدهم ✣

۱ و عیسی این سخنانرا گفته با شاگردان خود بآن طرف رود
قدرون رفت انجا باغی بود که او و شاگردانش دران در
آمدند ✣ یهودا نیز که اورا خیانت کرد آن مقام را داسته ۲
بود چه عیسی بارها درانجا با شاگردان خود جمع شده بود
پس یهودا دسته را و سرهنگان کاهنان بزرگ و فریسیانرا ۳
با خود برداشته با فانوس و مشعل و یراق درانجا آمد ✣ و ۴
عیسی از انجا که هر آنچه بروی واقع می شد میدانست پیرون
آمده بآنها گفت که شما کرا جستجو می کنید ✣ باو جواب دادند ۵
که عیسای ناصری را عیسی بآنها گفت که من هستم یهودا
نیز که اورا خاین بود بآنها ایستاده بود ✣ پس چون بآنها گفت ۶
که من هستم بعقب رفتند و بر زمین افتادند ✣ باز آنها را پرسید ۷
که شما کرا جستجو می کنید گفتند عیسای ناصری را ✣ عیسی جواب داد ۸
من بشما گفتم که من هستم پس اگر شما مرا جستجو می کنید اینها را بگذارید که بروند
تا آن که آن سخن که گفته بود کامل گردد که از انهائی که بمن بخشیدی ۹
من هیچکس را ضایع نکردم ✣ آنگاه شمعون پطرس که شمشیر ۱۰
داشت آنرا کشید و خادم کاهن بزرگرا زد و گوش
راستش را برید اسم آن خادم ملخس بود ✣ عیسی پطرس ۱۱

عدت شمشیر خود را در غلاف کن آیا پیاله که پدر من داده است
من آنرا نیاشامم + ۱۲ آنگاه آن دسته سپاهی و مین باشی
سرهنگان یهود عیسی را گرفته بستند + ۱۳ و اورا نخستین نزد
حنان که کاهن بزرگ آن سال قیافا را پدر زن بود آوردند
۱۴ قیافا آن کسی بود که بیهود مشورت کرد که هلاک شدن
یک کس برای قوم مفید است + ۱۵ شمعون پطرس و شاگرد
دیگری درعقب عیسی رفتند و آن شاگرد نزد کاهن بزرگ
معروف بود پس با عیسی در ایوان کاهن بزرگ آمد +
۱۶ اما پطرس نزد دروازه بیرون ایستاده بود و آن شاگرد
دیگر که در پیش کاهن بزرگ معروف بود بیرون آمد و بدربان
سخن گفته پطرس را باندرون آورد + ۱۷ و آن کنیزکه دربان بود
پطرس گفت آیا تو نیز یکی از شاگردان این کس هستی
و گفت من نیستم + ۱۸ آنگاه خادمان و سرهنگان آتش کرده
ایستاده بودند زیراکه هوا سرد بود و خود را گرم می کردند
پطرس نیز با ایشان ایستاده خود را گرم می کرد + ۱۹ پس کاهن
بزرگ عیسی را درباره شاگردانش و تعلیمش پرسش کرد
۲۰ عیسی باو جواب داد که من جهان را در ظاهر گفتم من همیشه
در مجمع و در هیکل که یهودیان همیشه در انجا مجمع می شوند
تعلیم میدادم و در پنهان هیچ نگفتم + ۲۱ تو مرا چرا پرسش

می کنی آنها را که شنیده‌اند پرسش کن که من با آنها چه چیز گفتم
۲۲ اینک اینها میدانند که من چه گفتم + چون این سخنها را گفت
یکی از سرهنگان که نزدیک ایستاده بود عیسی را طپانچه
زد و گفت آیا که تو باین طور کاهن بزرگ را جواب میدهی
۲۳ عیسی گفت اگر من بد گفتم درباره آن شهادت بده و اگر
۲۴ خوب گفتم چرا میزنی + آنگاه حنان او را بسته بنزد کاهن
۲۵ بزرگ قیافا فرستاد + شمعون پطرس ایستاده و خود را گرم
می کرد پس باو گفتند که تو نیز از شاگردانش هستی انکار کرد و
۲۶ گفت من نیستم + یکی از خادمان کاهن بزرگ که یکی از خویشان
آن کس بود که پطرس گوش او را برید گفت که آیا من ترا با
۲۷ او در باغ ندیدم + بار دیگر پطرس انکار کرد که دفعةً خروس بانگ
۲۸ زد + پس عیسی را از جانب قیافا بدیوان خانه آوردند و
صبح بود پس آنها خود در دیوان خانه در نیامدند تا آنکه آلوده
۲۹ نشوند بلکه قابل خوردن فصح باشند + پس پیلاطس بنزد آنها
آمد و گفت چه شکایت بر این شخص می کنید + باو جواب
دادند که اگر این کس بدکار نمی بود او را بتو تسلیم نمی کردیم
۳۰ پیلاطس بآنها گفت شما خود او را بگیرید و برحسب آئین خود
بر وی حکم کنید یهودیان گفتند ما را جایز نیست که کسی را بکشیم
۳۱ این شد تا که سخن عیسی که بطور مرگ خود نشان می داد کامل شود

۳۳ باز پیلاطس در دیوان خانه آمد و عیسی را خوانده با و گفت
۳۴ آیا تو پادشاه یهود هستی + عیسی با و جواب داد که آیا
تو این را از خود میگوئی یا دیگران درباره من ترا گفتند
۳۵ پیلاطس گفت آیا من یهودی هستم قوم تو و کاهنان بزرگ
ترا بمن تسلیم کردند تو چه کار کرده + عیسی جواب داد که پادشاهی
۳۶ من ازین جهان نیست و اگر پادشاهی من ازین جهان می بود خادمان
من ستیزه کردند تا من به یهود تسلیم کرده نشوم و حالا
۳۷ پادشاهی من ازین طرف نیست + پیلاطس با و گفت پس
تو پادشاه هستی عیسی جواب داد که تو خود میگوئی من پادشاه
هستم من برای این متولد شدم و برای همین بجهان آمدم
که براستی شهادت بدهم و هر کس که صاحب راستی هست
۳۸ سخن مرا می شنود + پیلاطس با و گفت که راستی چه چیز است
و این را گفته باز نزد یهودیان بیرون رفت و بآنها گفت
۳۹ که من هیچ عیب درا و نمی یابم + شما را رسمی است که
یک کس برای شما در فصح رهائی دهم پس میخواهید که برای
شما پادشاه یهود را رهائی دهم + آنها همه فریاد کردند + +
۴۰ و گفتند نه این را بلکه برابّاس را و این برابّاس دزد بود + + +

+ باب نوزدهم +

۱ پس پیلاطس عیسی را گرفته تازیانه زد + و سپاهیان تاجی را از

خارها بافته بر سرش نهادند و لباس سرخی را در او پوشانیدند
۳ و گفتند السلام ای پادشاه یهود و او را طپانچه میزدند +
۴ پیلاطس باز بیرون آمده با آنها گفت اینک من او را نزد شما
بیرون می آرم تا در یابید که من در او هیچ علت نمی یابم
۵ پس عیسی هنوز تاج خار و لباس سرخ در برش بود که بیرون آمد
۶ و با نها گفت اینک آن مرد + پس چون کاهنان بزرگ و
سرهنگان او را دیدند فریاد کردند و گفتند صلیب کن صلیب کن
پیلاطس با آنها گفت شما خود او را بگیرید و صلیب کنید من در او
۷ علتی نمی یابم + یهودیان باو گفتند که ما آئینی داریم و بر حسب
۸ آئین ما باید که بمیرد زیرا که خود را پسر خدا خوانده الکت + پس
۹ چون پیلاطس این سخن را شنید بیشتر از دل ترسید + و
باز در دیوان خانه در آمده بعیسی گفت تو از کجا هستی عیسی باو
۱۰ جواب نداد + پیلاطس باو گفت آیا تو با من حرف نمیزنی نمیدانی
۱۱ که من قدرت دارم که ترا صلیب کنم و قدرت دارم که ترا رهائی دهم عیسی جواب داد تو
هیچ قدرت نمیداشتی اگر بتو از بالا داده نمی شد از این سبب
۱۲ آن کس که مرا بتو تسلیم کرد بیشتر گناه دارد + از آنوقت پیلاطس
تفحص میکرد که او را رهائی بدهد لیکن یهودیان فریاد کردند
و گفتند اگر تو این را رهائی دهی تو قیصر را دوست نیستی هر کس
۱۳ که خود را پادشاه می نامد مخالف قیصر است + پس پیلاطس

این سخن را شنیده عیسی را بیرون آورده بر محکمه جای
که سنگفرش نام داشت و در عبری گبّته گویند نشست +
و وقت تهیه فصح و قریب بساعت ششم از روز بود ۱۴
پس بیهود گفت اینک پادشاه شما + آنها فریاد کردند ۱۵
که ببر و او را صلیب کن پیلاطس بآنها گفت پادشاه شما
را صلیب کنم کاهنان بزرگ جواب دادند که دیگر پادشاهی
نداریم مگر قیصر + آنگاه او را بآنها تسلیم کرد تا که صلیب کرده ۱۶
بشود + عیسی را گرفتند و بردند و او صلیب خود را برده ۱۷
بجائی آمده که آنجا را کاسه سر و در عبری گلگته می گویند +
و در آنجا او را صلیب کردند با او دو نفر دیگر را درین طرف ۱۸
و آنطرف و عیسی در میان می بود + پیلاطس خطی نوشته ۱۹
بر صلیب چسپانید چنین نوشته شده بود که عیسی ناصری پادشاه
یهود + و این نامه را بسیاری از یهود مطالعه کردند ۲۰
زیرا که جائی که عیسی صلیب کرده شد بشهر نزدیک بود
و بعبرانی و یونانی و رومی نوشته شده بود + و کاهنان ۲۱
بزرگ یهود به پیلاطس گفتند که پادشاه یهود منویس بلکه بنویس
که این کس گفت که پادشاه یهودم + پیلاطس جواب داد ۲۲
آنچه نوشتم نوشتم + پس سپاهیان چون عیسی را صلیب ۲۳
کردند رختهای او را گرفتند و چهار پاره کردند هر

هر یک سپاهی یکپاره پیراهن را نیز گرفتند و آن پیراهن
۲۳ یکپاره و بی درز بود که از بالا سراسر بافته شده بود + پس
بیکدیگر گفتند که آنرا پاره نکنیم بلکه برای آن قرعه افکنیم
که از آن که خواهد شد این بوقوع آمد تا آن کتاب که میگوید
رختهای مرا میان خود قسمت کردند و بر پیراهن من قرعه
۲۴ افکندند کامل گردد و سپاهیان چنین کردند + و نزد
صلیب عیسی مادرش و خواهر مادرش و مریم کلیوپا
۲۵ و مریم مجدلیه ایستاده بودند + و عیسی مادر و آن شاگرد را
که دوست میداشت ایستاده دید بمادر خود گفت
۲۶ ای زن اینک پسر تست + و بعد بشاگرد گفت اینک
مادر تو و همان ساعت آن شاگرد او را بنزد خویش الی ورد
۲۷ بعد ازین عیسی دانست که حالا همه تمام شده است برای
۲۸ انکه کتاب کامل گردد گفت که من تشنه هستم + ظرفی از
سرکه انجا بود و آنها اسفنج را بسرکه مخلوط کرده و بر
۲۹ زوفا گذاشته تا بدهانش رسانیدند + چون عیسی سرکه
را چشید گفت که تمام شد پس سر را بزیر انداخته
۳۰ روح را تسلیم نمود + و یهودیان بجهت آن که بدنهای کشتها
در صلیب نمانند زیرا که وقت تهیهٔ عید بود که آن روز
سبت روز بزرگ بود از پیلاطس درخواستند که ساقهای

۳۱ آنها را شکسته و آنها برداشته شود پس سپاهیان آمدند
ساقهای نخستین را شکستند و آن یک نفر دیگر را نیز که با او
۳۲ صلیب شده بود شکستند + چون نزد عیسی آمدند از انجا که
۳۳ اورا مرده دیدند ساقهای اورا نشکستند + لیکن یکی
از سپاهیان نیزه به پهلوی او فرو کرد فی الفور خون
۳۴ و آب بیرون آمد + آن کس که دید شهادت داده است
و شهادتش درست است و او میداند که راست
۳۵ می گوید که شما باور کنید + که این چیزها واقع شد تا آنکه
کتاب کامل گردد که یکی از استخوانهای آن شکسته
۳۶ نخواهد شد + و باز کتاب دیگر می گوید که در آن کس
۳۷ که اورا فرو کردند نگاه خواهند کرد + بعد از این یوسف
که از ارمتیه بود و یکی از شاگردان عیسی بود مگر انکه
مخفی بود از ترس یهود از پیلاطس اجازت خواست
تا تن عیسی را بردارد پیلاطس اجازت داد پس آمد
۳۸ و بدن عیسی را برداشت + و نیقدیمس همان که بنزد
عیسی نخستین در شب آمد دوائیکه مرکب از مر و صبر
۳۹ بود قریب بصد رطل با خود گرفته آمد + پس تن عیسی را
برداشتند و با بوهای خوش بکفن انچنان که رسم دفن
کردن یهود است بستند + و در جائی که صلیب کرده شده بود

باغی بود و در آن باغ قبری نو بود که در آن هیچ کسی را
۴۲ هنوز نگذاشته بودند + پس آنجا بسبب تهیهٔ یهود عیسی را
گذاشتند که قبر نزدیک بود +

+ باب بیستم +

و در روز یکشنبه مریم مجدلیه صبح وقتی که هنوز
تاریک بود بقبر آمد و دید که سنگ از سر قبر برداشته شده است
۲ پس دوید و بنزد شمعون پطرس و آن شاگرد دیگر که عیسی او را
دوست داشت آمد و بآنها گفت که آقا را از میان قبر
۳ برداشته اند و نمیدانیم او را کجا گذاشته اند + پس پطرس
و آن شاگرد دیگر بیرون آمدند و بسوی قبر روان شدند
۴ و آن دو نفر باهم دویدند و آن شاگرد دیگر از پطرس پیش
۵ افتاده و اول بقبر رسید + و خم شده دید که کفن هست
۶ لیکن بدرون نرفت + و شمعون پطرس پس از او رسید
و بقبر درآمده دید که لفافهای کفن گذاشته است
۷ و دستمال که بر سرش بود با کفن نبود بلکه در جای دیگر
۸ پیچیده شده گذارده شده بود + آنگاه آن شاگرد دیگر که
۹ که نخستین بقبر آمده بود درآمد و دید و باور کرد + چه هنوز کتاب
را ندانسته بودند که او را لازم بود که از مردگان برخیزد
۱۱ پس آن شاگردان بنزد خویشان باز گشتند + اما مریم

در پیش قبر گریان ایستاد پس چون می گریست بسوی قبر
۲ خم شد ۞ و دو فرشته سفید پوش دید که جائی که تن عیسی گذاشته
شده بود نشسته اند یک نزد سر او یک نزد پای
۳ آنها باو گفتند ای زن تو چرا میگرئی بآنها گفت زیرا که
آقای مرا برداشته اند و نمیدانم که او را کجا گذاشته اند
و این را گفته بعقب نگریست عیسی را ایستاده دید و ندانست
۱۴ که عیسی هست ۞ عیسی باو گفت ای زن تو چرا میگرئی
تو کرا می جوئی او از آنجا که گمان داشت که باغبان است
باو گفت ای آقا اگر تو او را برداشته بمن بگو که او را
۱۵ کجا گذاشته که من او را خواهم برداشت ۞ عیسی باو
گفت مریم او برگشته باو گفت ربونی که عبارت از
۱۶ استاد است ۞ عیسی باو گفت مرا دست مگذار زیرا که
هنوز نزد پدر خود بالا نرفته ام بلکه نزد برادران من
برو و بآنها بگو که من نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود
۱۷ و خدای شما بالا میروم ۞ پس مریم مجدلیه آمد و شاگردان را
خبر داد که او آن جناب را دیده بود و آن که او باو چنین
۱۸ گفت ۞ در همان روز روز یکشنبه وقت شام هنگامیکه
دروازه های آنجا که شاگردان باهم نشسته بودند از ترس یهود
بهود بسته شده بود عیسی آمد و در میان ایستاده بآنها گفت

۱۹ که سلام علیکم + واین راگفته دست و پهلوی خودرا
بآنها نمود پس شاگردان آن جناب را دیده خوشوقت
۲۰ گردیدند + عیسی باز بآنها گفت که در امان باشید
آن چنان که پدر مرا فرستاده است من نیز شما را می فرستم
۲۱ این را گفته دمید و بآنها گفت روح القدس را بیابید +
هر کس را که گناهان او را می امرزید از برای او امرزیده
شد و هر کسی که آنها را بگناهان شان میگیرید گرفته شد
۲۲ ثوما که یکی از آن دوازده نفر بود همان است که دو
۲۳ نام دارد وقتی که عیسی آمد با آنها نبود + پس شاگردان باو
گفتند ما آن جناب را دیده ایم او بآنها گفت تا من نشانه
میخها را در دستش نه بینم و انگشت خود را در نشان میخها نگذارم
و دست خود را در پهلوی او نگذارم باور نخواهم کرد
۲۴ و بعد از هشت روز شاگردانش باز اندرون بودند و ثوما
با آنها بود وقتی که در بسته شده بود عیسی آمد و در میان
۲۵ ایستاده گفت سلام علیکم + بعد از آن بثوما گفت انگشت
خود را باینجا بیاور و دستهای مرا ببین و دست خود را
بیاور و در پهلوی من بگذار و بی ایمان مشو بلکه ایمان دار
۲۶ ثوما باو جواب داد که خداوند من و خدای من + عیسی
باو گفت ای ثوما ازینجا که تو مرا دیده ایمان اوردهٔ

خوشا حال آنان که ندیده باشند و ایمان آورده باشند
و عیسی در پیش شاگردان خود بسیار معجزه های دیگر
نمود و درین کتاب نوشته نشده است ✦ لیکن این چیزها
نگارش یافته است تا که باور کنید که عیسی بدرستی مسیح
پسر خدا است و تا آن که ایمان آورده باسم او حیات
یابید ✦ ✦ ✦

✦ باب بیست و یکم ✦

بعد ازین عیسی بار دیگر خود را شاگردان بر لب دریای تبریه
نمودار کرد و باین نمط نمایان گشت ✦ که شمعون پطرس و
توما که همان ددمس است و ناتانایل که از قانای جلیل بود
و پسران زبدی و دو نفر از شاگردانش باهم بودند ✦
شمعون پطرس بآنها گفت که من برای شکار ماهی میروم
او را گفتند که ما نیز با تو می آئیم پس بیرون رفتند و فی الفور
بر کشتی سوار شدند و دران شب هیچ چیز بچنگ نیاوردند
و صبح شده بود که عیسی در ساحل استاده بود لیکن شاگردان
ندانستند که عیسی است ✦ عیسی بآنها گفت ای اطفال
چیزی برای خوردن دارید جواب دادند که نه ✦ بآنها گفت
که دام را در طرف راست کشتی بیندازید که خواهید
یافت پس انداختند و از کثرت ماهیان آن را

نمی توانستند کشید + آن شاگرد که عیسی او را دوست داشت بپطرس گفت که جناب هست شمعون پطرس چون شنید که جناب هست لنگ را بربست زیرا که برهنه بود و خود را در دریا انداخت + و شاگردان دیگر در کشتی نشسته بخشکی آمدند و دام ماهی را کشیدند زیرا که از زمین دور نبودند بلکه بقدر دویست ذراع پس چون بخشکی آمدند دیدند که آتشی است و بران ماهی و نان است + عیسی بآنها گفت که از ماهی هائی که حال بچنگ آورده اید بیارید + شمعون پطرس رفت و دام را بر زمین کشید و آن از دویست و پنجاه و سه ماهی بزرگ پر شده بود و با وجودی که این قدر بود دام پاره نشد عیسی بآنها گفت بیائید چاشت بخورید لیکن هیچیک از شاگردان جرأت نکرد که از وی پرسد تو کیستی زیرا که دانسته بودند که جناب هست + عیسی آمد و نان را گرفت و بآنها داد و همان طور ماهی را + این مرتبه سوم است که عیسی از مردگان برخاسته بشاگردان خود نمودار شد + و بعد از چاشت عیسی بشمعون پطرس گفت که ای شمعون پسر یونا آیا تو مرا بیشتر ازینها دوست میداری گفت آری ای آقای من تو میدانی که من ترا دوست

دارم با وگفت بره های مرا بچران ۞ بار دیگر با و گفت ٦
شمعون پسر یونا مرا دوست می داری با و گفت آری
ای اقای من تو میدانی که من ترا دوست میدارم
با وگفت گوسفندان مرا شبانی کن بار سوم با وگفت شمعون ٧
پسر یونا تو مرا دوست میداری پطرس اندوهناک بود
که او را بار سوم گفت ایا تو مرا دوست میداری پس
با وگفت ای اقای من تو از همه چیز اگاه هستی تو
می دانی که من ترا دوست میدارم عیسی با وگفت
گوسفندهای مرا بچران ۞ براستی براستی که من بتو راست میگویم ٨
که چون تو جوان تر بودی تو کمر خود را می بستی و جائیکه
میخواستی میخرامیدی و چون پیر خواهی شد دستهای
خود را باز خواهی کرد و دیگری ترا خواهد بست و جائی که
تو نمیخواهی خواهد برد ۞ باین سخن نشان میداد که بچه قسم ١٩
از مرگ خدا را جلال خواهد داد و چون چنین گفته با و
فرمود که پیروی من بکن پطرس رو گردانیده آن ٢٠
شاگردی را دید که عیسی او را دوست داشت و در وقت
شام خوردن در پهلوی او می نشست گفت ای آقا
کیست آن کس که ترا خیانت می کند که از عقب می آید
پطرس این کس را دیده بعیسی گفت که آقای من این کس را ٢١

۲۲ چه می شود + عیسی با وگفت اگر خواهش داشته باشم که او تا آمدن من بماند ترا چه کار تو در عقب من بیا
۲۳ پس این خبر درمیان برادران مشهور شد که آن شاگرد نمی میرد حال اینکه عیسی با وگفت که نمی میرد بلکه اگر خواهش من باشد که او تا آمدن من بماند ترا چه کار +
۲۴ این همان شاگرد است که درباره این چیزها شهادت میدهد و این سخنها را نوشت و ما میدانیم که شهادتش درست است
۲۵ و دیگر کارهای بسیاراست که عیسی کرد که اگر یک یک نوشته شود گمان دارم که آن صحف درهمه جهان نتواند گنجید آمین



اعمال حواریان

باب اول

ای تیوفلس کتاب نخستین که تصنیف کردم متضمن بود همگی
٢ کارها و تعلیمهای عیسی از آغاز کار * تا آن روز که بحواریان
٣ برگزیده بروح القدس فرمان داد صعود نمود * و او همانا
خود را بعد از وفات زنده بنشانی های بسیار نمود
تا مدت چهل روز بر ایشان هویدا بود و ملکوت خدا
٤ تکلم می فرمود * و با آنها ملاقات نموده قدغن کرد که از
اورشلیم جدا نشوید بلکه آن وعدهٔ پدر را که خبرش از من
٥ شنیدید منتظر باشید * اگرچه یحیی بآب تعمید داد
اما شما چند روز بعد ازین بروح القدس غسل خواهید
٦ یافت * پس ایشان باهم جمع شده او را پرسیدند
که آقا همین وقت است که تو ملکوت را با اسرائیل

۷ تعین می کنی * باینها گفت که از شما نیست که زمانها یا وقتها را که پدر در اختیار خود نگاه داشته است بدانید

۸ لیکن بنزول روح القدس برشما توانائی خواهید یافت و هم در اورشلیم و هم در همگی یهودیه و سمریه و تا اقصای

۹ بلاد شاهدان من خواهید بود * و او اینها را گفته در پیش نظر آنها صعود نمود و ابر او را فرو گرفته

۱۰ از چشم آنها پنهان گردید * و هنگامی که دیده بهوا می نگریستند و او می رفت ناگاه دو مرد سفید پوش نزد آنها ایستاده

۱۱ بودند * که گفتند ای مردان جلیلی چرا شما ایستاده در آسمان نگرانید همین عیسی که از پیش شما بآسمان صعود

۱۲ نمود خواهد آمد بهمان طور که دیدید رفت بآسمان * آنگاه ایشان برگشتند باورشلیم از کوه مسمی بزیتون که بقدر راه

۱۳ یکروز سبت از اورشلیم مسافت داشت * چون در آمدند به بالاخانه رفتند و آنجا مستقر بودند پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس و فیلپوس و توما و برتلمی و متی و یعقوب

۱۴ پسر حلفا و شمعون غیور و یهودا پسر یعقوب * و همه اینها با زنان و مریم مادر عیسی و برادرانش در نماز و دعا مستقلاً

۱۵ پیوسته می بودند * و در آن ایام پطرس در میان شاگردان برخاسته حرف زد و مجموع آنها تخمینا یکصد و بیست

۱۶ نفر بودند + و گفت ای برادران بایست کامل گردد
آن کتاب که روح القدس بزبان داود گفت دربارۀ
۱۷ یهودا که گیرندگان عیسی را راه نما شد + که او با ما شمرده
شده بود و قسمت درین خدمت یافت و آن کس از
اجرت عمل ناشایسته زمین را خرید و بروا افتاد شکمش دریده
۱۸ امعایش ریخته شد + و این مقدمه بهمگی ساکنان اورشلیم معلوم
شد بنحویکه آن زمین در لغت ایشان اکلدما است یعنی زمین
۱۹ خون خوانده شد + که در کتاب مزامیر نوشته شده است
که مسکن او ویران شود و در آن هیچکس بنا نشود و منصب
۲۰ نظارتش را دیگری بگیرد + پس باید یک کس که مصاحب
ما بوده است در هر وقتیکه جناب عیسی با ما آمد و رفت
۲۱ می نمود + از آغاز غسل دادن یحیی تا آن روزی که از نزد
۲۲ ما صعود نمود شاهد باشد بر برخاستن او + پس دو نفر را
یعنی یوسف که برسابس نام داشت و یوسطس ملقب بود
۲۳ و متیاس را تعین کردند و دعا کردند و گفتند + خداوندا
عارف دلهای همه نشان ده که ازین دو نفر کدام را بر
۲۴ گزیدۀ + تا قسمت این خدمت و رسالت که یهودا
از آن معزول گشت بگیرد و بمقام خود برود + پس قرعهای
خود را دادند و بنام متیاس بیرون آمد و او در سلک

یازده حواری منتظم گشت +

+ باب دوم +

و چون روز پنجاهم رسید همگی باتفاق یکجا بودند +
۲ ناگاه صدائی چون صدای باد شدید که می وزید از آسمان آمد و همهٔ آن خانه را که در انجا نشسته بودند پر کرد
۳ و زبانهای شگافته شده چون زبان های آتش بر انها آشکار گردید و بر هر یکی از آنها بنشست + ۴ و همگی ایشان بروح القدس مملو گشتند و بزبانهای مختلف بنوعی که روح بانها قدرت تکلم بخشیده بود آغاز گفتن کردند
۵ و در آنوقت مردان صالح از یهودیان که از ربع مسکون آمده بودند در اورشلیم می بودند + ۶ و چون این مقدمه شیوع یافت باهم جمع شده تعجب می نمودند چه هر کس لغت خود را از ایشان می شنید
۷ و همه محو شده تعجب می نمودند و بیکدیگر گفتند که اینک همگی این کسانی که حرف میزنند جلیلی نیستند + ۸ پس چگونه است که هر کس از ما لغتی را که دران متولد شده ایم از ایشان می شنود + ۹ ما پارسی و مادی و علامی و ساکنان جزیره و یهودیه و قپدقیه و پنطس و آسیه
۱۰ و فریگیه و پامفولیه و مصر و نواحی لبیا که متصل بقیروان

هست و مسافران از رومیها و یهود و یهود جدید ❖
۱۱ و کریتی و عرب از آنها می‌شنویم در زبانهای خود تکلم
تمجید خدا را ❖ و همه در تحیر و تردد بودند و با یکدیگر می‌گفتند که
۱۲ غایت این بکجا انجامد ❖ و بعضی استهزاکنان می‌گفتند
۱۳ که ایشان از شراب تازه مملو شده اند ❖ آنگاه پطرس
۱۴ با آن یازده نفر بپا و از بلند آنها را مخاطب نموده فرمود
که ای مردم یهودیه و ای همگی ساکنان اورشلیم این مقدمه
را بیابید و کلام مرا بگوش خود جا دهید ❖ که نیست
۱۵ چنین که شما پنداشته اید که اینان مستند زیرا که ساعت سیم
از روز گذشته است ❖ بلکه این است آنچه بوساطت
۱۶ یوئیل پیغمبر گفته شده است ❖ که حکم خداست که در ایام
۱۷ آخر چنین خواهد بود که من از روح خود بر همه بشر خواهم ریخت
و پسران و دختران شما اخبار غیب خواهند نمود و جوانان
شما را مکاشفه خواهد بود و پیران را رؤیای صادقه
۱۸ بلکه در آن ایام بر غلامان و کنیزان خود از روح خود خواهم
۱۹ ریخت و اخبار غیب خواهند نمود ❖ و خواهم نمود بر
بالای آسمان عجایب و پایین در زمین غرایب را از
۲۰ خون و آتش و بخار دود ❖ و آفتاب بتاریکی و ماه بخون
مبدل خواهد شد پیش از آمدن روز عظیم و نامدار خداوند

۲۱ و چنین خواهد شد که هر کس که اسم خداوند را خواند
۲۲ نجات خواهد یافت ای مردان اسرائیلی این سخن را
بشنوید که عیسای ناصری آنمردی که شناسانده خدا و را
بر شما بوساطت امور و معجزات غریب و علامات
عجیب که خدا بوساطتش درمیان شما بظهور آورد چنانچه
۲۳ شما خود میدانید همان کس را که باراده قدیم و تقدیر خدا تسلیم شده بود
شما گرفته بدستهای ناراست خود میخ زده قتل نمودید
۲۴ آن کس را خدا برخیزانید که بندهای مرگ را گشاد زیرا
۲۵ ممکن نبود که او در چنگش بماند که داود درباره وی میگوید
که من خداوند را علی الدّوام در پیش روی خود دیده ام
که بر دست راست من است تا مبادا که من مضطرب شوم
۲۶ و بجهت آن دلم خوشنود است و زبان من بوجد آمده
و علاوه بر آن جسم من نیز باستراحت خواهد آرمید
۲۷ که تو نفس مرا در قبر نخواهی گذاشت و اجازت نخواهی داد
که برگزیده تو فساد را ببیند
۲۸ و راههای زندگی را بمن
نشان داده مرا از رؤیت خود پر از سرور خواهی کرد
۲۹ ای برادران درحق بزرگ اجداد داود بی محابا بشما میتوانم گفت
که هم وفات کرد و هم دفن شد و قبرش هم تا امروز درمیان ما
۳۰ هست پس ازینجا که پیغمبر بود و یاد داشت که خدا

بجهة او سوگند خورده بود که از نسلش از حیثیت جسم
مسیح را بیرون آورد تا که بر تختش بنشیند + او سبقت ۳۱
دیده از برخاستن مسیح سخن میگوید که نفس او در قبر
واگذاشته نشده است و فساد در جسمش ندیده است
این عیسی را خدا برخیزانید و ما همه برین مطلب شاهد ۳۲
هستیم + پس صعود بدست راست خدا نموده و روح القدس ۳۳
موعود را از پدر یافته ریخته است این را که شما حال می بینید
و می شنوید + چه داود خود بسوی آسمان صعود ننمود ۳۴
بلکه گفت که خداوند بخداوند من گفته است که بنشین
بدست راست من + تا دشمنان ترا لگدکوب ۳۵
پاهای تو گردانم + پس همه قوم اسرائیل یقین بدانند که ۳۶
خدا خداوند و مسیح نموده است همین عیسی را که شما او را
صلیب نمودید + و ایشان این کلام را شنیده بر دل ۳۷
ایشان فرو رفت و بطرس و باقی حواریان را گفتند چه
کنیم ای برادران + بطرس بایشان گفت که توبه کنید ۳۸
و هر یک از شما باسم عیسی مسیح بجهة آمرزش
گناهان غسل بیابد که روح القدس را بانعام خواهید یافت
که وعده شده است برای شما و فرزندان شما ۳۹
و همهٔ آنان که دور میباشند و هر کس را که خداوند خدا

۴۰ ما بخواند + و بکلام بسیار دیگر دلیل آورد و نصیحت می‌نمود
۴۱ و بقصد آن که شما ازین طبقه کجرو نجات یابید + پس
ایشان سخنش را بخوشنودی قبول نموده غسل یافتند
در همان روز تخمیناً سه هزار نفر ملحق گردیدند + و در تعلیم
۴۲ گرفتن از حواریان و خیرات نمودن و شکستن نان
و دعاها دایم مشغول بودند + و هر یک را خوف
۴۳ فرو گرفت که بسیار عجایب و غرایب از حواریان
صادر می‌شد + همه ایمان داران باهم بودند
۴۴ همه چیز را باهم مشترک داشتند + مال و اسباب را
۴۵ که می‌فروختند به هر یک بقدری که احتیاج داشت
قسمت می‌نمودند + و پیوسته باتفاق هر روزه در
۴۶ هیکل می‌بودند و باخوش دلی و پاکدلی خانه بخانه
نان شکنان خوراکی را بایکدیگر تناول می‌نمودند
۴۷ خدا را حمد می‌گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می‌بودند
و خداوند ناجیان را هر روز بر کلیسیا مزید می‌نمود +

+ باب سیوم +

۱ و در روزی در ساعت نهم از روزی که هنگام
دعا است پطرس و یوحنا باتفاق بسوی هیکل می‌شتافتند
۲ مردی را که شل مادرزاد بود می‌بردند او را هر روز در هیکل

سستی بوجه است می کند اشند که تا از خلق که بهیکل
رمی آمدند سوآل نماید ✣ آن کس چون پطرس و یوحنا را
دید که می خواهند که داخل هیکل شوند سوال نمود ✣ پطرس با یوحنا برو
نگریسته دیر الگفتند که بسوی ما بنگر ✣ و او ایشان را
نموده منتظر بود که چیزی از آنها یابد ✣ پطرس گفت نقره
و طلائی مرا نیست لیکن انچه دارم بتو میدهم
باسم عیسای مسیح ناصری برخیز و بخرام ✣ و او را دست
راست گرفته برخیزانید فی الفور قدمها و کعب های
او استوار شده ✣ و از جا جسته ایستاد و خرامید
و با آنها در هیکل در آمد خرامان و رقص کنان و خدا را
حمد کنان ✣ و مردم او را خرامان و حمد گویان ملاحظه
نمودند ✣ و او را شناختند که این همان است
که بدر وجیه هیکل بجهت سوآل می نشست و از آنچه
واقع شده بود مملو از تحیر و تعجب شدند ✣ و نگاه می کرد
آن شل که شفا یافته بود بدست پطرس و یوحنا
بود مردم از حیرت بسوی طاقی که سلیمانی نام دارد
دویدند ✣ چون پطرس این را ملاحظه نمود با خلق
متکلم شد که ای مردان اسرائیلی چرا از این تعجب
می کنید و چرا در ما می نگرید که گویا ما بقوت یا صلاح خود

خرامان ساختیم ✠ ۱۳ خدای ابراهیم و اسحق و یعقوب
خدای پدران ما پسر خود را جلال داد همان کس را
که شما تسلیم کردید در پیش پیلاطس انکار نمودید و حال
آنکه او قصد رهائیش نموده بود ✠ ۱۴ شما آن مقدس عادل را
انکار کردید و خواستید که مرد قاتل را بشما بخشند
شود ✠ ۱۵ و پیشوای زندگی را کشتید اما خدا او را از میان
مردگان برخیزانید و ما برین مطلب شاهد هستیم ✠
۱۶ و اسم او بوسیلهٔ ایمان باسم او این کس را که شما میبینید
و می‌شناسید استوار نموده است ✠ و ایمانی که بواسطهٔ اوست این
کامل صحت را در نزد همگی شما بوی داده است ✠ ۱۷ و حال ای برادران
میدانیم که شما از جهالت کردید و همچنین بزرگان شما
۱۸ لیکن خدا آن چیزها را که خبر داده بود سابق در بارهٔ وفات مسیح
بزبان همگی پیغمبران باین طور کامل کرد ✠ ۱۹ پس توبه نمائید
و بازگشت کنید تا که گناهان شما محو شود تا که زمان
تازه کی از حضور خداوند بیاید ✠ ۲۰ و عیسای مسیح را
که ندا بشما می شود باز بفرستد ✠ ۲۱ زیرا که باید که آسمان
او را نگاه دارد تا وقت ثبوت آنچه خداوند
بزبان پیغمبران مقدس خود از ایام قدیم فرموده است
۲۲ که موسی به پدران ما گفت که خدای شما خداوند پیغمبری

سمتی بود از برای شما از میان برادران شما مبعوث
می آمد د هرچه او بشما گوید شما را است که اطاعت
کنید + د این چنین خواهد بود که هرکس که سخن آن پیغمبر را ۲۳
نشنود از قوم بریده خواهد شد + و همگی پیغمبران از سموئیل ۲۴
و متعاقبان او هرکس که چیزی تکلم نموده است خبر ازین
ایام داده است + و شما پسران پیغمبران هستید و پسران ۲۵
آن وثیقه که خدا با پدران با موثق کرد چون با ابراهیم
گفت که همگی قبایل زمین بنسل تو مبارک خواهد شد + پس ۲۶
نخستین خدا پسر خود عیسی را برخیزانیده بنزد شما فرستاد
که برکت دهد شما را ببرگردانیدن هرکس را از اعمال
زشت خود +

+ باب چهارم +

و هنوز ایشان با مردم تکلم مینمودند که کاهنان و سردار
هیکل و زندیقیان بر آنها فرود آمدند + زیرا که در ۲
تشویش بودند از آن که ایشان مردم را تعلیم میدادند
و خبر میدادند که قیامت مردگان بعیسی است +
پس ایشان را گرفتار نمودند و چون آن روز عصری بود ۳
تا فردا ایشان را محبوس نمودند + و بسیاری از ۴
آن کلام را شنیده بودند ایمان آوردند و عدد ایشان

۵ تخمیناً پنجهزار نفر می شد در آنوقت + و روز دوم رؤسای
ایشان و بزرگان و نویسندگان در اورشلیم جمع آمدند
و کاهن بزرگ حنا و قیافا و یوحنا و سکندر و همه خویشان
۶ کاهن بزرگ نیز جمع آمدند + پس ایشان را در میان
۷ برپا داشتند و سؤال نمودند که شما بچه توانائی و
بچه اسم این عمل را نمودید + آنگاه پطرس پر از
۸ روح القدس بایشان گفت که ای رؤسای قوم و
بزرگان بنی اسرائیل + اگر امروز سؤال می شود
۹ از ما درباره احسان این مرد ضعیف که بوساطت
چه کس نجات یافت + همگی شما و قوم اسرائیل بدانند
۱۰ که باسم عیسای مسیح ناصری که شما او را صلیب
نمودید و خدا او را از میان مردگان برخیزانید بوساطت
همان این شخص در پیش روی شما صحیح ایستاده است
۱۱ این است آن سنگ که شما معماران آنرا رد
۱۲ نمودید و حال سر گوشه شده است + و هیچکس دیگر
نجات نیست زیرا که در زیر آسمان نامی دیگر نیست
که بانسان داده شده باشد که بسبب آن نجات توان
۱۳ یافت + و ایشان دلیری پطرس و یوحنا
در تکلم نظاره نمودند دانستند مردم بی سواد و تعلم آنها مختصر

شده تعجب نمودند و یافتند که ایشان با عیسی بوده اند
۱۴ و از انجا که آن شخص شفا یافته را با ایشان ایستاده میدیدند
۱۵ مطلقاً نداشتند جواب داده ✤ چون حکم نمودند که ایشانرا
۱۶ از مجلس بیرون نمایند با یکدیگر مشورت نمودند که
چه کنیم ✤ این اشخاص که همه ساکنان اورشلیم مطلع
شده اند که معجزه نمایانی از آنها بظهور رسیده و انکارش
۱۷ نمی توان نمود ✤ لیکن باید ایشان را سخت ترسانید
که دیگر با هیچکس باین اسم تکلم ننمایند که مبادا در میان
۱۸ مردم بیش ازین شهرت نماید ✤ پس ایشان را خوانده قدغن
نمودند که دیگر باسم عیسی مطلقاً تعلیم هم ندهند و تکلم ننمایند
۱۹ پطرس و یوحنا ایشان را جواب دادند که آیا درست
است نزد خدا که بشنویم سخن شما را بیش از سخن خدا
۲۰ انصاف دهید ✤ زیرا که ما را ممکن نیست که بهم
۲۱ این چیزها را که دیده و شنیده ایم ✤ پس ایشان را
مکرر تهدید نموده رخصت نمودند که ندانستند
بهانه که ایشان را عذاب نمایند و آنرا بجهته خلق نمودند
۲۲ که همگی بجهته وقوع این امر خدا را حمد می نمودند ✤ چونکه
۲۳ آن شخص که باعجاز شفا یافته بود بیش از چهل سال داشت ✤ و ایشان
مرخص شده بنزد دوستان خود آمدند و ایشانرا بانچه کاهنان

۲۴ و مشایخ گفته بودند خبر دادند * و آنها چون این خبر را
استماع نمودند همه بیکبار با آواز بلند خدا را گفتند
که خداوندا تو آن خدائی که آسمان و زمین و دریا و همگی
۲۵ آنچه در آنهاست آفریدی * و تو بزبان بندهٔ خود
داود گفتی که چرا قبایل هنگامه می نمایند و مردم
۲۶ خیال باطل می نمایند * و پادشاهان زمینی باهم
آمدند و حکام باهم مجتمع گردیدند بر خلاف خداوند
۲۷ و خلاف مسیحش * و در واقع بر خلاف فرزند مقدس
تو عیسی که تو او را مسیح نمودی هیرودیس و پنطیوس
۲۸ پیلاطس با قبایل و قوم اسرائیل باهم جمع شدند * تا آنچه
را دست تو و ارادهٔ تو بان تعلق گرفته بود بوقوع
۲۹ آرند * خداوندا الحال بر تهدیدات آنها نظر
فرما و بندگان خود را مرحمتی عطا کن که بجرأت
۳۰ کلام ترا گویا باشند * بانیکه دست خود را دراز
کن که باسم فرزند مقدس تو عیسی شفا داده شود
۳۱ و امور عجیب و غریب رونما * و چون این دعا را
نمودند آن مقامی که در آن مجتمع بودند بجنبش در آمد و
همگی بروح القدس مملو گشتند و کلام خدا را
۳۲ بجرأت می گفتند * و گروه ایمان داران

دیگران بود ند بحیثیتی که هیچیک چیزی را از مال خود
نگفت که از ان من است بلکه همگی دران شریک
بودند + و پیوسته حواریان به برخاستن جناب
عیسی بقوت قوی شهادت دادند و توفیق عظیم با همه
آنها بود + و هیچکس درمیان آنها محتاج نبود زیراکه ۳۴
کسانی که مالکان زمینها و خانها بودند انها را
فروخته قیمت آنها را می آوردند + و پیش پاهای ۳۵
حواریان میگذاشتند و بقدر احتیاج هرکس قسمت
می شد + و یوسا که از حواریان ببرنباس ملقب شده بود ۳۶
که ترجمه آن فرزند تسلی است و از لاویین بود و نسب
او قبری بود + زمینی را که مالک آن بود فروخته ۳۷
قیمتش را آورده پیش پاهای حواریان ریخت

+ باب پنجم +

و حنانیاس مردی باتفاق زن خود صفیره ملکی را فروخت
و قدری از قیمت انرا باطلاع زنش برداشته ۲
آورده پیش پای حواریان گذاشت + پطرس گفت ۳
ای حنانیاس چرا شیطان دلت را قوی نموده است
تا نسبت بروح القدس دروغ گفتی و از قیمت زمین
چیزی را پنهان نمودی + اما چون ان بود نبود ترا ۴

و چون فروختی نه در اختیار تو بود چرا این عمل را بخود جا دادی و حال آنکه با خلق دروغ نگفتی بلکه با خدا ✣ و حنانیا
٥ بمجرد استماع این کلام افتاده جان را سپرد و هر که این را شنیده خوف عظیم بر او استیلا یافت
٦ و چند از جوانان برخاسته و او را پیچیدند و بیرون برده دفن نمودند ✣ و تخمیناً سه ساعت از این
٧ گذشت که زنش این مقدمه را ندانسته داخل شد
٨ پطرس با و گفت با زگو که آیا زمین را بفلان قیمت
٩ فروختید یا نه گفت بلی بان قیمت ✣ پس پطرس گفت که بچه جهة اتفاق نمودید که روح خداوند را
امتحان نمائید این است آن کسان که شوهر ترا دفن نمودند بر آستان ایستاده ترا هم خواهند برد
١٠ که فی الفور نزد پاهای او افتاده مرد و جوانان داخل او را بی جان یافتند پس بیرونش کشیده نزد شوهرش
١١ دفن نمودند ✣ و بر مجموع کلیسیا و همهٔ انانی که
١٢ این را شنیدند ترس مستولی شد ✣ و امور غریب و عجیب بسیار در میان خلق بدست حواریان جاری
شد و ایشان مجموع متفقاً در طاق سلیمان می‌بودند
١٣ و از سایر خلق هیچکس را جرأت نبود که بایشان

ملحق شود و مردم ایشان را تعظیم می نمودند ✤
بیش از اول بر جناب ایمان آورده فوج مردان ۱۴
و زنان ملحق می شدند ✤ بمرتبه که بیماران را بر تختها و دوچار ۱۵
پایها ی در میدانها آورده می نهادند که گاه بست
سایه پطرس هنگام عبور بر بعضی از آنها افتد ✤ و مردم ۱۶
بسیار از بلدان حوالی باورشلیم آمده بیماران را و کسانی از
ارواح پلید رنج دیده با خود آورده همگی
شفا می یافتند ✤ در آن وقت کاهن بزرگ ۱۷
و رفقای او که طایفه زندیقیانند از غیرت پر شده
برخاستند ✤ حواریان را دستگیر نموده در ۱۸
محبس عام انداختند ✤ ولی از ملائکه خداوند در ۱۹
شب دروازه زندان را گشاده ایشان را بیرون
آورده گفت ✤ بروید و در هیکل ایستاده همگی ۲۰
سخنهای این راه حیات را بمردم القا نمائید
ایشان این را شنیده هنگام صبح بهیکل درآمده ۲۱
تعلیم دادن گرفتند و کاهن بزرگ و مصاحبانش
آمده اصحاب شوری و مشایخ بنی اسرائیل را طلب
نموده فرستادند بزندان که آنها را بیارند
سرهنگان بزندان درآمده ایشان را نیافتند برگشته ۲۲

۲۳ ایشانرا خبر دادند که یافتیم زندانرا محکم بسته بود و کشیکچیان بیرون درها ایستاده بودند لیکن در را باز کرده هیچکس را در درون نیافتیم
۲۴ چون کاهن و سردار هیکل و کاهنان بزرگ این سخن را شنیده درباره آنها درحیرت افتادند که آیا این چه باشد
۲۵ که شخصی آمده ایشانرا خبر داد که اینک آن اشخاصی را که شما در زندان نمودید در هیکل ایستاده مردم را تعلیم می دهند
۲۶ در آنوقت سردار هیکل با سرهنگان رفته آنهارا آوردند لیکن بی جبر زیرا که می ترسیدند از خلق که مبادا ایشانرا سنگسار نمایند
۲۷ پس ایشانرا در مجلس آورده برپا داشتند
۲۸ وکاهن بزرگ از ایشان پرسید که آیا ما شما را قدغن بلیغ نمودیم که باین اسم دیگر تعلیم ندهید اینک اورشلیم را از تعلیم خود پر نموده اید و می خواهید که خون آن شخص را در گردن ما ثابت نمائید
۲۹ پطرس و حواریان جواب دادند که اطاعت خدا را بیش از اطاعت خلق باید نمود
۳۰ خدای پدران ما عیسی را برخیزانید آنکس که شما او را بر دار آویخته قتل نمودید
۳۱ همان خدا پیشوا و نجات دهنده بر دست راست خود بلند

کرده است که تا توبه و آمرزش گناهان را با سرائیل عطا
نماید ✣ و ما بر این سخنان گواهان هستیم و روح القدس ۳۲
نیز که خدا او را بانانی که اطاعت او را می نمایند کرامت
کرده است ✣ و چون آنها این را شنیده دل ایشان ۳۳
خراشیده شده و در بارهٔ قتل آنها مشورت نمودند
و شخصی از طایفه فریسیان که مسمی بجمل ایل بود از علمای ۳۴
دین و نزد خلق عزیز بود در مجلس برخاسته حکم نمود
که ساعتی حواریان را از مجلس بیرون برند ✣ و گفت ۳۵
آنها را ای مردان اسرائیلی با حذر باشید در حق ایشان
چه اراده دارید نمائید ✣ زیرا که قبل ازین آوان شیودا ۳۶
خروج نمود و خود را شخصی می پنداشت و گروهی نزد است
چهار صد نفر به او گرویدند و او خود کشته شد و آنهائی که او را اطاعت
می نمودند پراگنده و برطرف شدند ✣ و بعد ازان یهودا ۳۷
جلیلی در ایام اسم نویسی برخاست و چندی خلق را
بمتابعت خود منحرف کرد و آنکس هم نیز هلاک شد
و همه متابعانش پراگنده شدند ✣ الحال شما را میگویم ۳۸
که ازیشان دست بردارید و آنها را واگذارید
زانرو که اگر این اراده و اعمال از جانب خلق باشد
برطرف خواهد شد ✣ و اگر از خدا باشد شما آنرا برطرف ۳۹

نمی توانید نمود و شاید که با خدا معارضه نموده باشید
۴۰ پس آنها با او متفق شده حواریان را پیش طلبیده
تازیانه زده حکم نمودند که دیگر باسم عیسی تکلم ننمایند
۴۱ و آنها را مرخص نمودند ✠ و ایشان از آن مجلس با خوشی
روان شدند از آن رو که شایسته آن شمرده شده بودند
۴۲ که برای اسم او رسوائی کشند ✠ و هر روز
در هیکل و خانها از تعلیم و مژده دادن بعیسی که مسیح
است باز نایستادند ✠

✠ باب ششم ✠

و چون دران ایام شاگردان زیاده شدند یهودیان
یونانی از عبرانی شکایت نمودند زانرو که بیوه های
۲ آنها از ایشان در قسمت گرفتن گذشته شد پس آن
دوازده نفر کروه شاگردانرا طلب نموده گفتند
شایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده خدمت
۳ خوان را نمائیم ✠ پس ای برادران شما هفت مرد معتبر
پر از روح القدس و عقل را از میان خود اختیار نموده
۴ که ما آنها را برای این شغل مقرر خواهیم ساخت ✠ و ما خود بدعا
۵ و رسانیدن کلام خواهیم پرداخت ✠ و این سخن همگی جماعت
را خوش آمده پس استفان مردی پر از ایمان

و روح القدس و فیلپوس و پرکرس و نیقانور و تیمون
و پرمناس و نیقلاوس جدید انتاکی را انتخاب کردند
پس اینها را نزد حواریان برپا داشته آنها دعا نموده دستها ۶
را بر ایشان گذاشتند * و کلام خدا وسعت بهم رسانید ۷
و در اورشلیم شمار شاگردان بر جماعت بسیاری افزود
و گروه بسیاری از کاهنان نیز مطیع ایمان شدند
و استفان مملو از ایمان و قوت شده امور عجیب و عظیمه ۸
در میان خلق بظهور میرسانید * و تنی چند از مجمع ۹
از لیبرتیان و اهل قیروان و سکندریان و اهل قلقیا
و آسیا برخاسته با استفان مباحثه نمودند * و آنها را با عقل ۱۰
و روحی که در سخنش بود امکان مقاومت نبود * پس تنی چند را ۱۱
پیدا نمودند که گویند که ما از وی شنیدیم که نسبت بموسی
و خدا کلام کفرآمیز میگفت * پس خلق و بزرگان و نویسندگان ۱۲
را انگیخته نا آمده او را گرفتار نمودند و بمجلس در آوردند *
و شاهدان دروغگو را برپا داشتند که این شخص از گفتن ۱۳
سخنهای کفرآمیز بر این مکان مقدس و آئین دست بر نمیدارد
که ما شنیدیم از وی که میگفت این ناصری عیسی این مکان را ۱۴
خراب خواهد نمود و رسومی را که موسی بما سپرده است
تغییر خواهد داد * و همه حضار مجلس چشم براو دوخته صورتش را ۱۵

[illegible] دیدند که چون صورت ملک می بود ✣

✣ باب هفتم ✣

و رئیس کاهنان بزرگ سوال کرد که آیا راست است اینها

۲ و گفت ای برادران و پدران بشنوید که خدای ذو الجلال بر پدر ما ابراهیم در وقتی که در ملک جزیره بود قبل از سکنایش در خران هویدا گشت ✣

و بدو گفت که از زمین خود و از میان خویشان خود بیرون آی و بزمینی که من ترا نشان میدهم بیا ✣

۴ پس از زمین کلدانیان بیرون آمده در خران ساکن و بعد از وفات پدرش او را از آنجا باین محل که حال شما ساکن هستید کوچانید

۵ و بقدر نقش پای او را از اینجا بملکیت نداد و وعده کرد او را که بتصرف او و بعد از و بنسل او در آورد با وجود یکه او را فرزندی نبود ✣

۶ و خدا این قسم فرمود که اولاد او در زمین غریب بیگانه خواهند بود و اهل آنجا آنها را [illegible] چهار صد سال به بندگی خواهند گرفت و بد سلوکی خواهند نمود

۷ و آن طایفه را که بغلامی گرفته من حکم خواهم نمود فرمایش خداست که بعد از آن بیرون آمده در این مقام بندگی

۸ مرا خواهند نمود ✣ و عهد ختنه را به پیمان بوی داد و اسحق از و در آن حالت بوجود آمد و در روز [illegible]

هشتم او را ختنه نمود و از اسحق یعقوب بوجود آمد و از
۹ یعقوب دوازده پدر اسباط * و پدران آن قوم از یوسف
حسد برده در ملک مصر فروختندش لیکن خدا با وی
۱۰ می بود * و او را از تمامی زحمتها رستگار نمود و توفیق
و عقل را بوی داده در حضور فرعون پادشاه مصر واو را
۱۱ بر مصر و بر همگی خاندان خود بوکالت مقرر فرمود * و گرانی
و زحمت بسیار در مجموع ملک مصر و کنعان پدید شد
۱۲ و نیافتند پدران ما قوتی را جهته خود * و چون یعقوب
شنید که در مصر غله یافت می شود نخست پدران ما را فرستاد
۱۳ و در کرت دیگر یوسف خود را ببرادران خود ظاهر نمود
۱۴ و قوم یوسف بر فرعون آشکار گردید * و یوسف فرستاد
پدر خود یعقوب و سایر خویشان خود را که هفتاد و پنج نفر
۱۵ بودند از انجا آورد * پس یعقوب بمصر رخت کشید
۱۶ و در انجا با پدران ما وفات نمودند * و آنها را بسوخیم برده
در مقبره که ابراهیم از بنی عمور سوخیم بزر خریده بود گذاشتند
۱۷ و چون هنگام وعده که خدا سوگند با ابراهیم داده بود
نزدیک می شد آن قوم در مصر زیاده شده می افزودند
۱۸ تا وقتی که پادشاهی دیگر بعرصه آمد که یوسف را فراموش
۱۹ نمود * و آن کس با قوم ما غدر نموده با پدران ما بدسلوکی نمود

بجدی که اطفال ذکور خود را بیرون می نمودند که زنده نمانند ✤ و در همان ایام موسی تولد یافت و بغایت
۲۰ وجیه بود و سه ماه در خانهٔ پدر خود پرورش یافت
۲۱ و چون بیرون افکنده شد دختر فرعون او را برداشته بفرزندی پرورش می نمود ✤ و موسی در مجموع حکمت
۲۲ مصریان تربیت یافته در فعل و قول قادر گردید
۲۳ و چون که سال چهلمش بانجام رسید بخاطرش رسید که برادران خود بنی اسرائیل را دریابد ✤ چون دید
۲۴ شخصی را که با و تعدی می نماید بر حمایتش مصری را زده انتقام آن بیچاره را کشید ✤ و گمان می برد که برادران او
۲۵ یافته اند که خدا نجات ایشان را بدست او می نماید لیکن آنها نفهمیده بودند ✤ و روزی دیگر وقتی که نزاع
۲۶ می نمودند نزد آنها آمده ایشان را بصلح دعوت می نمود و می گفت ای مردان شما برادران می باشید
چرا بر یکدیگر ظلم می نمائید ✤ آن کس که بر همسایهٔ خود
۲۷ تعدی می نمود او را دور کرده گفت که چه کس ترا بر ما حاکم و قاضی قرار داد ✤ آیا میخواهی که مرا نیز بقتل آوری
۲۸ چنانچه دیروز مصری را بقتل رسانیدی ✤ و از استماع
۲۹ این سخن موسی فرار نموده در زمین مدیان آواره شد

و در آنجا دو پسر از وی بوجود آمدند + و چون چهل سال ۳۰
گذشت در بیابان کوه سینا فرشتهٔ خداوند بشعلهٔ
آتش در بوته برا و نمودار گشت + و موسی از رؤیت ۳۱
آن حیران شده چون نزدیک شد که در وی نظر
کند کلام خداوند بوی نازل شد + که من خدای پدرانت ۳۲
هستم خدای ابراهیم و اسحق و یعقوب و موسی مرتعش
شده جرأت نظاره کردن نداشت + و خداوند ۳۳
ویرا فرمود که بگشا بند نعلین خود را زیرا که این مقامی که
ایستاده زمین مقدس است + و بد سلوکی با قوم ۳۴
من در مصر دیده ام و فغان آنها را شنیده ام
و بجهت رهانیدن آنها فرود آمده ام و الحال بیا که ترا بمصر
فرستاده + و آن موسی را که رد کردند که گیست که ترا حاکم ۳۵
و قاضی قرار داد همان کس را خدا بدست فرشته که
برا و در بوته ظاهر گردید بمنصب حکومت و رهانندگی
فرستاد + و آن کس آنها را بیرون آورده و امور عجیب و ۳۶
غریب در زمین مصر و در دریای سرخ و در دشت
مدت چهل سال از وی سرزد + و این همان موسی است ۳۷
بنی اسرائیل را گفت که خدای شما خداوند
پیغمبری را از میان برادران شما مانند من مبعوث

۳۸ خواهد نمود انچه گوید بشنوید + همین است آن کس که بود در کنیسه با فرشته که در کوه سینا با او تکلم فرمود و بو با پدران ما و یافت کلام زندگانی را که بما رساند
۳۹ و پدران ما نخواستند که او را اطاعت نمایند بلکه د
۴۰ کردند او را و بود دلهای ایشان بسوی مصر + و هارون گفتند که بساز بجهته ما خدایانی که نزد ما روان کردند زیرا این موسی که ما را از زمین مصر بیرون آورد ندمنید انچه
۴۱ که او را چه پیش آمد + و ساختند دران ایام گوساله را بجهته خود و قربانی بجهته آن بت نمودند و بصنعتهای
۴۲ که خود می نمودند خوش وقت می بودند + پس خدا از اعراض نمود و واگذاشت تا فوج آسمانی را پرستش نمودند چنانچه در صحف انبیا نگارش یافته است که ایا آنمدت چهل سال که در دشت بودید قربانی و هدیه
۴۳ برای من آوردید ای قوم اسرائیل بلکه نقل میکردید خیمه ملک را و ستاره رمفان خدائی خود را یعنی آن نقشهای را که آنها را برای سجده نمودن خود ساختید بر داشتید پس من شما را بان طرف بابل خواهم
۴۴ کوچانید + و خیمهٔ شهادت در دشت درمیان پدران ما بود چنانچه کلیم موسی فرموده او را که موافق نمونه

۴۵ که دید * بسازد + و آنرا پدران ما با نفاق یشوع از یافتند و بملک قبایل آوردند که خدا آنها را از پیش پدران ما میراند تا هنگام داود * که او از خدا توفیق

۴۶ یافته سوال نمود که محلی برای خدای یعقوب

۴۷ بسازد * و اما سلیمان بجهت او خانه ساخت + لیکن

۴۸ نیست چنین که او تعالی در مسجد هائی که بدستها ساخته

۴۹ می شود باشد چنانچه پیغمبر میگوید اکه مرا آسمان تخت است و زمین لگدکوب پایهای من است کدام مکانرا بجهت من خواهند ساخت خداوند می فرماید

۵۰ کجا محل آرام من است + آیا که دست من نساخته است

۵۱ همهٔ این چیزها را + ای گردن کشان که در دل و گوش نامختونید شما همیشه معارضه با روح القدس می نمائید

۵۲ آن چنان که پدران شما می کردند میکنید + و کدام از پیغمبران که پدران شما زحمتش ندادند و کشتند آن اشخاصی را که خبر میدادند از آمدن آن عادلی که شما بالفعل با او خیانت ورزیده مقتول نمودید

۵۳ شما آئین را بتوسط فرشتگان یافته اید و نگاه نداشته اید

۵۴ پس بمجرد استماع این سخنان در دلهای آنها پیچیده

۵۵ دندانهای خود را بهم می فشردند + و او پر از روح القدس

در آسمان نگریست و جلال خدا را مشاهده نمود و عیسی را در دست راست خدا ایستاده یافت
۵۶ گفت این است که می بینم آسمانرا که گشاده است و فرزند انسان را که بدست راست خدا ایستاده است ✤
۵۷ پس آنها بآواز بلند بر او بانگ زده گوشهای خود را گرفته همه باتفاق بر او حمله نمودند ✤
۵۸ و او را از شهر بیرون کشیده سنگسار نمودند و شاهدان رختهای خود را نزد جوانی که سولس نام داشت گذاشتند
۵۹ و چون استفان را سنگسار می کردند دعا نموده می گفت که عیسی خداوند روح مرا بپذیر ✤
۶۰ و زانو زده بآواز بلند فریاد کرد که خداوندا این گناه را بر ایشان مگیر و این را گفته خوابید ✤

✤ باب هشتم ✤

و سولس در قتل با آنها متفق می بود و در آن روز رشتی فاحش بر کلیسای اورشلیم واقع شد و همه جز حواریان بمرز و بوم یهودیه و سمریه متفرق شدند ✤
۲ و یارسای چند استفان را برداشته گریه و نوحه بسیار بر او نمودند
۳ و سولس کلیسیا را بسیار عذاب می داد که خانه بخانه می گشت و مردان و زنان را بیرون کشیده بزندان

۴ می سپرد + و آنها متفرق شده بهر جا میرفتند و مژدهٔ
۵ کلام را میدادند + و فیلپوس بشهر سمریه در آمده
۶ پیش آنها ندا بمسیح می نمود + و مردم بگفتهای فیلپوس بیکدل
گوش میدادند چون معجزاتی که می نمود می شنیدند و میدیدند
۷ که از بسیاری که روحهای پلید داشتند فریاد کنان
بیرون می آمدند و بسا مفلوج و شلهای بسیار شفا یافتند
پس دران شهر فرحی عظیم پدید شد + و بود مردی ۹
شمعون نام که پیش دران شهر جادوگری می نمود و مردم
سمریه را حیران می نمود و خود را شخصی میخواند + و
۱۰ بان شخص از کوچک تا بزرگ میگرویدند و میگفتند
۱۱ که این قوت بزرگ خداست + و ازین جهة باو می گرویدند
که از مدتهای مدید از جادوگریهای او حیران بودند
۱۲ و چون مژده فیلپوس را که درشان ملکوت خدا و اسم عیسی
مسیح میداد قبول کردند مرد و زن غسل تعمید می یافتند
۱۳ شمعون نیز گرویده غسل تعمید یافت و از فیلپوس جدا
نمی نمود و از دیدن معجزات و علامات بزرگ که از وی
سرزد متحیر می بود + و چون حواریان را که در اورشلیم بودند ۱۴
معلوم شد که سمریه کلام خدا را قبول کرده است
۱۵ پطرس و یوحنا را نزد ایشان روان نمودند + و ایشان

آمده بجهت آنها دعا نمودند که روح القدس را بیابند
۱۶ که هنوز بر هیچیک از آنها نازل نشده بود و باسم
۱۷ جناب عیسی تعمید یافته بودند و بس + پس آنها دستها
را بر ایشان گذاشتند و ایشان روح القدس را یافتند
۱۸ و چون شمعون ملاحظه نمود که بنهادن دستهای حواریان
روح القدس داده می شود زر بنزد آنها آورده +
۱۹ گفت مرا نیز این قدرت دهید که هر کس را که دست
۲۰ بر او گذارم روح القدس را بیابد پطرس وی را گفت
که زرت در هلاکت باد با تو چون پنداشتی که انعام
۲۱ خدا را بزر حاصل می توان کرد + ترا از این امر نه بهره
و نه قسمت است زیرا که دلت با خدا راست نیست
۲۲ پس ازین شرارت خود توبه نما و از خدا درخواه تا
۲۳ بلکه این تصور دل تو آمرزیده شود + زانرو که می بینم
ترا که در صفرای تلخ و بندهای شرارت گرفتاری
۲۴ شمعون جواب داد که شما بجهت من از خداوند بجوئید
۲۵ تا چیزی از آنچه گفتید بر من واقع نشود + و آنها شهادت
نموده بکلام خداوند تکلم نموده باورشلیم برگشتند و بسیار
۲۶ از قرای سامریان مژده دادند + و فرشته خداوند فیلپوس
را گفت که برخیز بسوی جنوب و براهی که از اورشلیم

بسمت غارائی که آن ویران است روان شوی
پس برخاسته روان شد ناگاه مرد حبشی که از بلد ما [۲۷]
کنداقی ملکه حبشه می بود و بر همهٔ خزانه اش ناظر می بود
و باورشلیم بجهة عبادت آمده بود + مراجعت می نمود [۲۸]
و بر تخت روان خود نشسته کتاب اشعیاء پیغمبر را میخواند
روح فلیپوس را گفت نزدیک رو و به تخت روان [۲۹]
ملصق شو پس فیلپوس پیش دویده شنید که کتاب [۳۰]
اشعیا پیغمبر را می خواند و برا گفت آیا از آنچه میخوانی مطلع
هستی گفت چگونه دانم مگر کسی مرا راه نماید پس از فیلپوس [۳۱]
سوال نمود که بالا آمده با او بنشیند + و فقرهٔ از کتاب [۳۲]
را که میخواند این بود که او چون گوسفند بذبح آورده
می شود چنان که برهٔ در نزد چیننده پشم خود بی صدا است
همان قسم او نیز دهان خود را نمی گشاید + و بعلت فروتنی [۳۳]
و انصاف با او از میان برخاسته شد و طبقهٔ اش
را که تقریر تواند کرد که زندگیش از زمین مرتفع
می شود + خواجه فیلپوس را گفت که سوال میکنم که این را [۳۴]
پیغمبر دربارهٔ کدام کس میگوید دربارهٔ خود یا در شان
کس دیگر + فیلپوس زبان را گشاده و از همانجای [۳۵]
کتاب سخن رانده مژدهٔ عیسی را بوی رسانید +

و در عرض راه بآبی رسیدند خواجه گفت اینک آب
۳۷ از تعمید یافتنم چه چیز مانع است + فیلپوس گفت
اگر تو بدل و جان ایمان آوری جایز است جواب داد
۳۸ که قبول میکنم که عیسای مسیح پسر خدا است + پس حکم نمود
که تخت روان بایستد و خواجه و فیلپوس هر دو در آب
۳۹ رفته او را تعمید داد + و چون از آب برآمدند فیلپوس
را روح خداوند گرفته خواجه او را دیگر نیافت و
۴۰ راه خود را بخوشی وقتی پیش گرفت + و فیلپوس در ازدود
پیدا شده و در همگی شهرها تا بقیصریه عبور را مژده میداد

+ باب نهم +

و سولس در تهدید و قتل شاگردان خداوند هنوز
۲ دمان بوده نزد کاهن بزرگ آمد + و از او خواهش
نمود کتابتی چند را بدمشق و مجامع که اگر بیابد در آن
مذهب کسی را خواه مرد و خواه زن او را بسته باورشلیم
۳ کشاند + و هنگامی که در راه می بود و بدمشق نزدیک
بود ناگاه نوری از آسمان باطراف او درخشید
۴ و بر زمین افتاده آوازی شنید که وی را گفت که ای
۵ سولس سولس تو چرا عقوبت میدهی مرا + او گفت که
تو کیستی خداوندا آن جناب گفت که من عیسی هستم

آن کس که تو او را عقوبت می دهی ترا مشکل است
با وجود هیچ لگد زدن که او لرزان و حیران ۶
شد گفت خداوندا چه میخواهی که من کنم آن جناب
ویرا فرمود که برخاسته بشهر داخل شو که ترا گفته خواهد شد
آنچه باید کردن + همراهانش گنگ ایستادند که می ۷
شنیدند آن آواز را و هیچکس را نمیدیدند + و سولس ۸
از زمین برخاسته چشمهای خود را کشاده هیچ کس را
نمیدید پس او را دست گرفته بدمشق آوردند +
و سه روز نابینا بود و نخورد و نیاشامید + و بود در ۱۰
دمشق شاگردی حنانیاس نام که خداوند در عالم رؤیا
ویرا گفت حنانیاس گفت منم خداوندا + خداوند ۱۱
ویرا گفت برخیز و بکوچه که آنرا راست می خوانند
در خانهٔ یهودا سولس نام ترسی را بجو که بدعا مشغول است
در عالم رؤیت حنانیاس نام مردی را دیده است ۱۲
در آمد براو دست نهاده تا روشن گردد + حنانیا ۱۳
عرض کرد که خداوندا دربارهٔ این شخص از مردم بسیار
شنیده ام که بسیار زشتیها در اورشلیم بمقدسان تو داد
و نیز در اینجا از قبل کاهنان بزرگ قدرت دارد که ۱۴
همه خوانندگان باسم ترا ببندد + آن جناب ۱۵

وی را گفت که برو که این طرف اختیار من است که بخواند اسم مرا نزد قبایل و سلاطین و بنی اسرائیل
۱۶ و من وی را نشان خواهم داد که چه مقدار زحمتها که وی را باید کشیدن بجهت اسم من ✠ حنانیاس روان
۱۷ شده بان خانه رسیده دست بر وی نهاد و گفت سولس برادر جناب مرا فرستاد یعنی عیسی که بر تو در راه که
می آمدی پدیدار گشت تا که تو روشن کردی بر وح القدس
۱۸ مملو گردی ✠ که فی الفور از چشمهای او چون پوست
چیزی افتاد و در ساعت بینا گردیده برخاسته تعمید
۱۹ یافت ✠ و چیزی خورده توانا گردید و سولس نزد شاگردان
۲۰ دمشق روزی چند توقف نمود ✠ و بی تکاهل در
مسامع نداکردن گرفت که مسیح پسر خداست ✠
۲۱ و همه نیوشندگان حیران شده گفتندی که آیا نیست
این آن کسی که خوانندگان این اسم را در اورشلیم
پریشان نموده و باینجا نیز بجهت این آمد که آنها را بسته نزد
۲۲ کاهن بزرگ کشاند ✠ و سولس را قوت بیشتر شده یهود ساکن
دمشق را مجاب ساخته زانرو که دلیلی می آورد که همین
۲۳ شخص مسیح است ✠ و بعد از چندی یهودیان برگشتن مشورت
۲۴ کردند و سولس را از مشورت آنها معلوم شد که در دروازه ها

۲۵ شب و روز بجهت کشتنش پاسبانی میکردند پس
شاگردانش او را در شب در زنبیلی گذاشته
۲۶ از حصار شهر فرو هشتند * و سولس باورشلیم رسیده
اراده نمود که با شاگردان ملحق شود و همگی ازو ترسیدند
زیرا که باور نکردند که او یکی از شاگردان است
۲۷ و برناباس او را برداشته نزد حواریان برده
حکایت نمود که چگونه او جناب را ملاقات نمود
و اینکه او بوی گفته بود و اینکه او چه سان در دمشق
۲۸ باسم عیسی فاش ندا میکرد * پس او در اورشلیم
با آنها تردد می نمود و باسم جناب عیسی فاش دعوت
۲۹ می نمود * و با یهودیان یونانی نیز گفتگو و مباحثه
می نمود و آنها سعی می نمودند که او را کشته باشند
۳۰ پس برادران آگاه شده او را بردند بقیصریه و از انجا
۳۱ بترسس روانه نمودند * اما کلیساها در تمامی یهودیه و سمریه
و جلیل آرام داشتند و رفعت بهم می رسانیدند
و در ترس خداوند و تسلی روح القدس رفتار
۳۲ کرده می افزودند * و پطرس از میان تمامی
۳۳ عبور نموده تا بمقدسین شهر لده رسیده * و در انجا
اینیاس نام شخصی را یافت که مدت هشت سال

۳۴ بود که از مرض فالج بر تخت خوابیده بود + پطرس وی
گفت که ای اینیاس عیسای مسیح ترا شفا داد
برخیز و جمه خود بگستران و او در ساعت برخاست
۳۵ و همگی ساکنان لده و سرونه این را دیدند بسوی خدا
بازگشت نمودند + و در شهر یافه زنی از جمله
۳۶ شاگردان بود که نامش طبیثه که ترجمه اش اهو است
بود و بود مملو از اعمال شایسته وند وراتی
۳۷ که می نمود + اتفاقا دران ایام او بیمار شده مرد پس
۳۸ او را شسته در بالا خانهٔ نهادند + و از انجا که لده نزدیک
بیافه بود چون شاگردان شنیدند که پطرس در انجاست
دو نفر را نزدش روانه نمودند و استدعا نمودند
۳۹ که در آمدن تاخیر ننمائید + پس پطرس برخاسته
باتفاق آنها روان شد چون بانجا رسید او را ببالا
خانه بردند و همگی بیوکان بخدمت او ایستاده گریه
کنان نشان میدادند لباس و جامهائی را که او
۴۰ در ایام حیات مهیا می نمود + پس پطرس همه را
بیرون فرستاده زانو زد و دعا نمود و بسوی
نعش گردیده گفت طبیثه برخیز او چشمان خود را گشاد
۴۱ پطرس را ملاحظه نموده راست نشست + و از

ست گرفته بر خیزانید و همگی مقدسان و عجوزان
را خواند او را زنده بایشان سپرد + و این واقعه در تمامی ۴۲
شهر یافته شهرت یافته بسیاری بر خداوند ایمان آوردند
پس او چند روزی نزد شمعون نام دباغی توقف نمود ۴۳

+ باب دهم +

بود در قیصریه مردی کرنیلیوس نام یوزباشی از دسته
آن را ایتلیانی میگویند + مرد متقی خداترس می بود ۲
و همگی اهل خانه اش تصدقات بسیار بقوم می نمود
علی الدوام بذکر خدا اشتغال می نمودند + روز ۳
قریب بساعت نهم می بود که در عالم رؤیا آشکارا
دید که فرشته خدا نزدش آمده ویرا گفت کرنیلیوس +
او در وی نگریسته هراسان شده گفت خداوندا ۴
چه چیز است ویرا گفت که دعاهای تو و نذورات تو
برای یادداشت نزد خدا صعود نموده است + حالا ۵
چند شخص را بیافه بفرست و شمعون را که بپطرس ملقب است
طلب نما + و او نزد شخصی دباغی شمعون نام که خانه اش ۶
در کنار دریا واقع است ساکن است او ترا خواهد
گفت که چه باید کردن + چون فرشته که با کرنیلیوس ۷
این گفتگو را نموده بود رفته او دو نفر از ملازمان

خود و سپاهی متقی را از اناقی که همیشه با وی بودند خواند
۸ و همه مقدمات را بیان نمود و آنها را بسوی یافه برفرستاد
۹ نمود + روز دیگر در هنگامی که آنها در راه می بودند
و بشهر نزدیک شدند پطرس بجهة دعا نمودن بر بام
۱۰ رفت و قریب بساعت ششم می بود + که او گرسنه
شده اراده نمود که چیزی تناول نماید هنگامی
که آنرا مهیا می نمودند وی را بیهوشی دست داد +
۱۱ و دید که آسمان گشاده شده ظرفی چون چادر بزرگی
که چهار گوشه اش را بسته باشند بسوی زمین آویخته
۱۲ برا و نازل شد + و مجموع بهایم زمین و حیوانات
وحشی و حشرات ارض و پرندگان آسمان در وی بودند
۱۳ و آوازی بوی آمده که ای پطرس برخیز و ذبح
۱۴ کن و بخور + پطرس گفت خداوندا نخواهم کرد
زیرا که من چیز حرام یا ناپاک را گاهی نخورده ام
۱۵ بار دیگر باز آوازی رسید که آنچه را خدا پاک نموده است
۱۶ و آن را ناپاک مخوان + و این سه دفع مکرر شده و آن ظرف
۱۷ بسوی آسمان بلند شد + و پطرس در شبهه می بود
که آیا این واقعه را که در رؤیا دیده بود چه باشد که ناگاه
ناسی که کرنیلیوس ایشان را فرستاده بود خانه شمعون

۱۸ را تفحص نموده بر در خانه ایستاده بودند و احوال
می گرفتند و می پرسیدند که آیا شمعون که به پطرس ملقب است
۱۹ در اینجا ساکن است + و پطرس هنوز در حیرت و اندیشه
آن واقعه بود که روح وی را گفت که این است سه کس
۲۰ ترا جستجو می نمایند + برخیز و پایین رو و با آنها
روانه شو و شک را بخاطر راه مده که من آنها را فرستاده ام
۲۱ پس پطرس نزد آنانی که از جانب کرنیلیوس بوی آمده
بودند آمد گفت اینک منم آن کس که شما او را تفحص
۲۲ می نمائید سبب آمدن شما چه چیز است + گفتندش که
کرنیلیوس یوزباشی را که مرد نیت عادل و خداترس
و نزد همگی قوم یهود نیک نام است وی را از فرشته
مقدس حکم شده است که ترا بخانه خود طلب نموده کلام
۲۳ را از تو استماع نماید + پس او آنها را باندرون خوانده
مهمانی نمود و بامدادان پطرس به آنها روان شد
و بعضی از برادران یافه نیز با آنها روان شدند +
۲۴ روز دیگر بقیصریه رسیدند و کرنیلیوس خویشان خود
و یاران صدیق خود را جمع نموده انتظار ایشان را
۲۵ میکشید + چون پطرس رسید کرنیلیوس او را استقبال
نموده بر پایهایش افتاده او را سجده نمود

پطرس برخیزانید و گفت برخیز که من نیز چون تو
۲۷ انسانم پس با و تکلم کنان باندرون درامد و یافت
۲۸ جمع بسیاری را پس بآنها گفت که شما میدانید
که مرد یهودی را سزاوار نیست که با بیگانگان معاشرت
یا ملاقات نماید لکن خدا مرا نموده است که هیچکس را
۲۹ نجس و ناپاک نخوانم و ازان است که من بمجرد خواندن
بی مانعی آمدم حال سوال می نمایم که مرا بچه سبب
۳۰ احضار نمودید کرنیلیوس گفت که چهار روز است
قبل ازین که تا این ساعت بود که روزه را روزه بود
و در ساعت نهم روزه بود که در خانهٔ خود بدعا مشغول
بودم که ناگاه مردی در لباس درخشان پیش من ایستاد
۳۱ و گفت ای کرنیلیوس دعای تو بعز استجابت معروض
۳۲ گردید و نیازهای تو نزد خدا مقبول گشت پس
بفرست بیافه و شمعون که بپطرس ملقب است
و در خانهٔ شمعون دباغ نزدیک دریا مهمان است
۳۳ طلب نما که او چون آید با تو سخن خواهد راند پس
بی تامل بنزد تو فرستادم و تو نیز خوب کردی
که آمدی و حال ما همگی در پیش خدا حاضر هستیم
که تا آنچه را که خدا بتو فرموده است بشنویم

۳۴ پطرس زبان گشاده گفت که بدرستی که دریافته ام
۳۵ که خدارا چشم بظاهر نیست + بلکه در هر قوم آنکس
که از وی ترسد و عمل نیک کند ویرا پسندیده است
۳۶ و کلامی را که بنی اسرائیل فرستاد و مژده صلح بوساطت
عیسای مسیح که خداوند همه است شما میدانید
۳۷ یعنی آن مقدمات را که از جلیل آغاز آن شده بعد
از آن تعمید که یحیی بوی ندا نمود در تمام یهودیه ظهور
۳۸ آمد میدانید + که چگونه خدای عیسای ناصری را بروح القدس
و قوت مسیح نمود و چگونه سیری نمود احسان کنان و همگی
آنانی را که مقهور ابلیس بودند صحت می بخشید زیرا که
۳۹ خدا با وی بود + و ما شاهدان بر همه آنچه در مرز یهودیا
و اورشلیم کرد هستیم همان را بر دار زده بکشتند قتل نمودند
۴۰ خدا او را در روز سوم برخیزانیده آشکار فرمود
۴۱ لیکن نه بر همه خلق بلکه بر شاهدان که پیش از خدا + بر
گزیده شده بودند یعنی ما که بعد از برخاستنش از
میان مردگان با وی خوردیم و آشامیدیم +
۴۲ ما را امر فرمود که نزد خلق ندا کنیم و شهادت
دهیم که از جانب خدا منصوب شد که حاکم زندگان
۴۳ و مردگان باشد + و همگی پیغمبران مر او شهادت

دادند که هرکس که بروی ایمان آورد گناهاش
۴۴ باسم وی آمرزیده شود * و پطرس هنوز درین سخن
می بود که روح القدس بر همگی مستمعان کلام افتاد
۴۵ و ایمان داران که از اهل ختنه با پطرس بودند حیران
گردیدند که بخشش روح القدس قبایل را نیز فرو گرفته
۴۶ زیرا که شنیدند از آنها که بزبانهای مختلف تکلم می نمودند
و خدا را سپاس بجا می آوردند دران وقت
۴۷ پطرس گفت * که آیا کسی تواند که منع از آب نماید
که اینان که مثل ما روح مقدس را یافته اند تعمید
۴۸ یابند * پس حکم نمود که ایشان باسم خداوند تعمید
یابند پس ازو در خواست کردند که چند روزی با ایشان
باشد *

* باب یازدهم *

پس حواریان و برادران که در یهودیه می بودند
۲ شنیدند که قبایل نیز کلام را پذیرفته اند * چون
پطرس باورشلیم رسید اهل ختنه معارضه نموده
۳ گفتند که تو با جماعت نامختونان بر آمدی و با آنها
۴ خوردی پطرس شروع نموده برحسب ترتیب بیان
۵ فرموده گفت * من در شهر یافه در دعا بودم

در عالم رؤیت دیدم که قسم ظرفی چون چادر
بزرگی که چهار گوشه اش از آسمان آویخته بود نازل
شده تا آن که بمن رسید ۶ چون نگریستم و ملاحظه
نمودم بهایم زمین و حشرات ارض و پرندگان هوا
را دیدم ۷ و آوازی را شنیدم که گفت مرا ای
پطرس برخیز و ذبح کن ۸ من گفتم هرگز خداوندا که
هیچ چیز حرام یا ناپاک را نچشیدم ۹ بار دیگر آوازی
از آسمان آمد که آنچه را خدا پاک کرده است تو
حرام مخوان ۱۰ این مقدمه سه بار واقع شد و باز همه
بسوی آسمان کشیده شد ۱۱ که در همان دم سه نفر
از قیصریه که بنزد من فرستاده شده بودند بخانه
که من در آن بودم وارد شدند ۱۲ و روح مرا فرمود
که بدون تشکیک روانه شوم و این برادران نیز با
روان شدند تا بخانه آن شخص رسیدیم ۱۳ و او ما را
آگاهی بخشید که چسان فرشته را در خانه خود دیده
بود که ایستاده و برا گفت که آدمی چند را بیافه
بفرست و شمعون که پطرس ملقب است طلب نما
۱۴ و او سخنی چند بتو خواهد گفت که بسبب آنها تو و همه خاندان
تو نجات خواهید یافت ۱۵ و چون شروع بتکلم

نمودم روح القدس بر آنها نازل شد چنان که نخست
۱۶ بر ما ✢ و مرا کلام خداوند بخاطر رسید که چه سان
فرمود که یحیی بآب غسل داد و شما بروح القدس
۱۷ غسل خواهید یافت ✢ پس چون خدا این موهبت را
چنان داد بایشان که بما که بر عیسای مسیح خداوند
ایمان آوردیم منکه بودم که توانم خدا را منع
۱۸ نمودم ✢ پس آنها این را شنیده مطمئن شدند و خدا
را سپاس نمودند گفتند که بی شک که خدا بقبائل نیز
توبهٔ حیات بخش را کرامت کرده است
۱۹ و اما آنان که بعلت اذیتی که در هنگامهٔ استفان برپا شد
پریشان شدند تا بفینیقی و قپرس و انطاکیه عبور
نمودند و بهیچکس جز یهودیان بآن کلام تفهیم
۲۰ نمی نمودند ✢ و بعضی از آنها قپرسی و قیروانی بودند که
بانطاکیه رسیده با یهودیان یونان گفتگو می نمودند
۲۱ و مژده جناب عیسی را می دادند ✢ و دست خداوند
با ایشان بوده جمع بسیاری ایمان آورده بسوی
۲۲ خداوند برگشت نمودند ✢ و این خبر بسمع کلیسای اورشلیم
رسیده ایشان برناباس را مقرر کردند که تا بانطاکیه
۲۳ عبور نماید ✢ و او چون رسیده و توفیق خدا را مشاهده

نمود خوش وقت شده همه را نصیحت کرد که بخواهش
خود با خداوند پایدار بمانند ✣ زانرو که نیک نهاد ۲۴
و پر از روح القدس و ایمان بود و چندی مردم
نیز بایمان بخداوند مزید شدند ✣ و برناباس بطرسوس در ۲۵
جستجوی سولس رفته او را یافته بانطاکیه آورد ✣
و ایشان مدت یک سال در کلیسا با هم می بودند ۲۶
و خلق بسیاری را می آموختند و نخست شاگردان
در انطاکیه مسیحی خوانده می شدند ✣ و در ان ایام ۲۷
اخبار دهنده چند از اورشلیم بانطاکیه آمدند
و یکی از آنها که مسمی باگبس بود برخاسته باعلام ۲۸
روح بیان نمود که قحط عظیمی بر همگی روی زمین خواهد شد
و آن در زمان قلودیس قیصر بوقوع پیوست ✣
و شاگردان عزم بستند که هر یک بحسب مقدور خود ۲۹
هدیهٔ بخدمت برادران ساکن یهودیه بفرستند
پس این چنین نموده بدست برناباس و سولس فرستادند ۳۰
بان بزرگان ✣

✣ باب دوازدهم ✣

و در این اوقات هیرودیس سلطان دست تطاول
گشوده تا بعضی از اهل کلیسا را بیازارد ✣ و یعقوب ۲

برادر یوحنا را بشمشیر قتل نمود * ۳ و چون یافت که آن
حرکت یهود را پسند می افتد پس در آن مبالغه نموده
پطرس را نیز بچنگ آورد * و آن ایام عید فطیر بود
۴ پس او را مقید نموده در حبس انداخته و چهار دسته
سپاهی را مقرر فرمود که او را پاسبانی نمایند و میخواست
که بعد از فصح او را بیرون آورده بخلق سپارد *
۵ پطرس را در زندان نگاه داشتند و در کلیسا بجهة او
نزد خدا دایم دعا می نمودند * ۶ و در شبی که هیرودیس
قصد بیرون آوردنش داشت پطرس در میان دو
سپاهی خفته بود و بدو زنجیر بسته شده بود و کشیکچیان در
بیرون دروازه زندان بمحافظت مشغول بودند *
۷ که ناگاه فرشتهٔ خداوند نازل شده که نوری
در عمارت درخشید و به پهلوی پطرس زده او را
بیدار نموده گفت زود برخیز و زنجیرها از دستهای
او فرو ریخت * ۸ و آن فرشته ویرا گفت که کمر بند و
نعلین را بپوش چون پوشید باز گفت که جامه خود را
نیز بپوش و بعقب من بیا * ۹ پس او بیرون شده بعقب
وی روان شد و نمی دانست که آنچه با فرشته می نماید
واقعیت دارد زیرا که گمان داشت که در خواب میبیند

۱۰ پس ایشان از کشیک اول و دویم گذشته تا بدروازهٔ آهنی که بطرف شهر است رسیدند و آن از پیش خود در پیش آنها باز شده بیرون رفتند
۱۱ و آن فرشته در ساعت از وی نهان گردید پطرس با خود آمده گفت حالا بتحقیق یافتم که خداوند فرشتهٔ خود را فرستاده و مرا از دست هیرودیس و همهٔ منتظرین قوم یهود رهانید ÷
۱۲ و چنان دید که بخانهٔ مریم مادر یوحنائی که ملقب بمرقس است درآید و در آنجا بعضی جمع آمده دعاکنان می بودند ÷
۱۳ چون پطرس در را کوفت کنیزی که نام وی رودا بود آمده که در خانه بشنود ÷
۱۴ چون او از پطرس را شناخت بعلت خوشوقتی در را نگشاده بدرون شتافته اخبار نمود که پطرس است که بر در ایستاده است ÷
۱۵ وی را گفتند که دیوانهٔ پس او اصرار نموده که همین است گفتند شاید که فرشتهٔ او باشد
۱۶ و پطرس مدتی در را می کوبید ایشان در را باز کرده او را دیده متحیر شدند ÷
۱۷ و او بدست آنها را اشاره نموده که خاموش باشند و بیان فرمود که چگونه خداوند او را از زندان نجات داد و گفت که یعقوب و برادران را ازین خبر

۱۸ اگاهی دهید و خود بیرون رفته بجای دیگر روان شد + و
چون صبح گردید اضطراب کثیری درمیان سپاهیان پدید
۱۹ آمد که آیا پطرس راچه شد + و هیرودیس او را تفحص نموده
نیافت و کشیکچیان را معاقب نموده حکم بر قتل ایشان نمود
امّا او از یهودیه بقیصریه آمده درانجا اوقات البسری برد
۲۰ چون هیرودیس بر اهل صور و صیدا خشمناک بود دیس ایشان
بتمامی نزد وی حاضر شده بودند و بلاستس راکه بر خوابگاه
ملک معین بود بر اصلاح امر ترغیب می نمودند زیراکه
۲۱ ملک ایشان از ملک او رونق می پذیرفت + و در روز
معینی هیرودیس لباس شاهانه پوشیده و بر تخت سلطنت
۲۲ نشسته با ایشان تکلّم می نمود + و خلق فریاد می نمودند
۲۳ که این آواز خداست نه آواز انسان + و در ساعت
فرشتهٔ خداوند او را زد زیراکه خدا را تمجید نه نمود
۲۴ و شپش بدنش را خورده تا مرد + و کلام خدا ترقی نموده و
۲۵ زیاد شد + و برنابا س و سولس خدمت ها را تمام
نموده از اورشلیم مراجعت نمودند و یوحنا راکه ملقب
بمرقس بود همراه خود گرفتند +

+ باب سیزدهم +

و بودند در کلیسیای انطاکیه اخبار دهندهٔ و معلّم چندچون

برنا باس و شمعون که بنگر مسمّی بود و لوقیوس قیروانی و مناین برادر رضاعی هیرودیس رئیس ربع و سولس ۲ در او انی که ایشان خداوند را خدمت می نمودند و روزه می گرفتند روح القدس فرمود که جدا سازید برنا باس و سولس را بجهته من برای آن کاری که ایشان را برای آن خوانده ام ۳ پس ایشان روزه گرفته و دعا نموده دستها را بر آنها نهاده آنها را مرخص ساختند ۴ پس چون فرستاده ایشان را روح القدس بسلوقیه رفتند و ازانجا تا بقبرس جزیره بر دریا رفتند ۵ و بسلمین رسیده در مجامع یهود بکلام خدا اعلام کردند و خادم می بود ایشان را یوحنا ۶ و در آن جزیره تا بپفس رفتند یهودی را دیدند ساحر و مدعی پیغمبری بدروغ می بود و اسم او بریسوع بود ۷ با وزیر سرگیوس پولس که مردی صاحب فهم بود می بود همان شخص برنا باس و سولس را طلب نموده خواست که کلام خدا را استماع نماید ۸ و الیماس آن جادوگر که همین است ترجمه اسم آن و خواست که وزیر را از ایمان منحرف گرداند ۹ و سولس همان پولس که از روح القدس مملو بود در او نگریسته ۱۰ گفت ای که پری تو از همه غشها و

هر نوع مکری ای فرزند شیطان و دشمن هر نوع راستی
آیا باز نخواهی ایستاد از منحرف کردن راه راست
۱۱ خداوند + الحال به بین که دست خداوند بر تست و تو
کور خواهی شد و تا مدتی افتاب را نخواهی دید و در ساعت
ظلمت و تاریکی بروی افتاده و دور می زد و دستگیری را
۱۲ می جست + چون وزیر این مقدمه را ملاحظه نموده از تعلیم
۱۳ خداوند متحیر شده ایمان آورد + و پولس و مصاحبانش
از پافس روان شده تا پرگهٔ پمفولیه آمدند و یوحنا از آنها
۱۴ جدا شده بسوی اورشلیم مراجعت نمود + و آنها از پرگه
عبور نموده با نطاکیهٔ پسدیه رسیدند و در روز سبت بمسجد
۱۵ در آمده نشستند + و بعد از تلاوت توریة و کتب انبیا
رؤسای مجمع نزد ایشان فرستاده گفتند ای برادران
۱۶ اگر سخن نصیحتی برای مردم دارید بیان کنید + پولس
برخاسته و بدست خود اشاره نموده گفت ای مردان
۱۷ اسرائیلی و مردمان خدا ترس بشنوید + خدای این
قوم اسرائیل پدران ما را برگزیده و این قوم را در غربت
در زمین مصر بلند کرد و بدستهای بلند آنها را از آنجا بیرون
۱۸ آورد + و قریب بمدت چهل سال آنها را در دشت
۱۹ برداشت نمود + و هفت طایفه را در زمین کنعان تباه

۲۰ نموده زمین آنها با ایشان قسمت نمود * و بعد از ین داوران
ایشان را انجام در مدت چهار صد و پنجاه سال تا زمان
۲۱ سموئیل پیغمبر دران ایام خواستند پادشاهی را پس خدا
ساؤل ابن قیس از طایفه بنی یمین را با یشان داد که چهل سال
۲۲ پادشاهی نمود * پس او را از ایشان گرفته داود را برایشان
پادشاه نمود و برای او این شهادت را داد که یافتم
ام ابن یسا را مردی موافق طبع که جمیع خواهشهای
۲۳ مرا بجا خواهد آورد * و از نسل همین شخص خدا برحسب
وعده بجهت اسرائیل خدا نجات دهنده را مبعوث
۲۴ نموده است یعنی عیسی بعد از ان که یحیی پیش از آمدنش
۲۵ همگی قوم اسرائیل را ندا بغسل توبه داده بود * و چون
یحیی دور خود را با نجام رسانید گفت که شما در باره من
چه منظنه می نمائید من آن نیستم بلکه این است کسیکه بعد
از من می آید که من لایق آن نیستم که دوال نعلینش را بگشایم
۲۶ ای برادران و ای ابنای دودمان ابراهیم و انحایکه
در میان شما خدا ترسید خبر این نجات بشما فرستاده
۲۷ شده است * و ساکنان اورشلیم و بزرگان شان از آنجا
که نشناختند او را و نه اقوال پیغمبرانی را که هر سبت خوانند
حکم بقتلش نموده تمامی را کامل گردانیدند * و با وجودیکه
۲۸

هیچ سبب قتل در وی نیافتند از پیلاطس خواستند
۲۹ که او را بکشد + و چون تمامی آن چیزهائی را که دربارهٔ
او نوشته شده بود کامل کردند او را از دار بزیر آورده
۳۰ در قبر گذاشتند پس خدا او را از میان مردگان بر
۳۱ خیزانید + و او در اکثری از روزها برانانی که از جلیل تا
باورشلیم همراهان او بودند ظاهر گشت و ایشان شاهدان
۳۲ او در پیش مردم می باشند + و ما این مژده را بشما میدهیم
که آن وعدهٔ را که بپدران ما شده بود آنرا خدا برای ما
که فرزندان آنها هستیم کامل نموده است که عیسی را برخیزا
۳۳ نیده است + چنانچه در مزمور دوم مرقوم است که تو
۳۴ فرزند منی و من امروز ترا تولید نمودم + فرموده است
در بیان آنکه او را از مردگان برخیزانید تا آن که بعد
از آن بسوی فساد رو نه نماید که من بشما خواهم داد حقوق
۳۵ ثابتهٔ داود را + و باین مضمون در مقامی دیگر می گوید که
تو بر گزین خود را نخواهی گذاشت که فساد را به بیند +
۳۶ و داود در طبقهٔ خود مشیت خدا را اطاعت فرمود و مرد
۳۷ و به پدران خود ملحق شد و دید فساد را + واما آن کس را که
۳۸ خدا برخیزانید فساد را ندید + پس ای برادران معلوم باد
شما را که بوساطت این کس بشما با مرزش گناهان خبر داده

۳۹ می شود + و هر چیز را که در شریعت موسی شما از آن
نتوانستید منزه شمرده شد بوساطت این شخص هر کس
۴۰ که ایمان آورد منزه شمرده خواهد گردید + پس احتیاط
کنید که مبادا آنچه در کتب پیغمبران مرقوم است بر شما واقع
۴۱ شود + که ملاحظه نمائید ای تحقیر کنندگان و تعجب نمائید
و نابود شوید زیرا که من در ایام شما کاری میکنم که شما باور
نمائید هرگاه آنرا کسی از برای شما روایت نماید +
۴۲ چون یهودیان از مسجد بیرون رفتند قبایل از ایشان
سوال نمودند که این کلام در هفتهٔ دیگر نیز بآنها گفته شود
۴۳ و چون از مجمع برخاستند بسیاری از یهودیان
و یهودیان جدید بعقب پولس و برناباس رفتند و آنها
با ایشان تکلم نموده آنها را پند میدادند که در توفیق خدا
۴۴ ثابت قدم باشند + و در سبت دیگر قریب بتمام شهر
۴۵ جمع آمدند که کلام خدا را استماع نمایند + چون یهودیان
طوایف را ملاحظه نمودند پر از حسد گردیده اقوال پولس را
۴۶ مخالفت کردند و بجا لعنت ناسزا می گفتند + و پولس و برناباس
با جرأت گفتند که واجب بود که کلام خدا نخستین بشما القا شود
لیکن چون شما آنرا دور میکنید و حکم می نمائید بر خود که
شایستهٔ حیات ابدی نیستند الحال بسوی قبایل می گردیم

۴۷ که خداوند همین طور ما را فرمود که من ترا مقرر کردم که نور قبایل شوی و تا باقصای زمین سبب نجات گردی
۴۸ و قبایل از شنیدن این سخنان مسرور شده کلام خدا را تحسین کردند و چندی مستعد حیات جاوید شده بودند
۴۹ ایمان آوردند + و در تمامی آن مملکت کلام خداوند جاری شد +
۵۰ و یهودیان زنان خداپرست متشخص و بزرگان شهر را ترغیب نموده ایشان را بمعارضه با پولس و برنا باس بر انگیختند و آنها را از سرحدات خود بیرون راندند
۵۱ پس ایشان خاک پای های خود را بر ایشان تکانیده
۵۲ بایقنیون در آمدند + و شاگردان پر از سرور روح القدس بودند +

+ باب چهاردهم +

و در ایقنیون چنین اتفاق افتاد که آنها بمسجد یهودیان باتفاق در آمده بنوعی تکلم نمودند که جمع کثیری از یهودیان
۲ و یونانیان ایمان آوردند + اما یهودیانی که ایمان نمی پذیرفتند دلهای قبایل را اغوا نموده برانگیختند که بدی نمایند با
۳ برادران + پس مدت مدیدی بدین منوال در انجا ماندند ولی پروا در حق خداوند تکلم مینمودند و او بجهة فضل کلام خود بشهادت منید اد و بخشید ایشان را اینکه امور

عجیبه و غریبه از دست ایشان بظهور رسد + مردم شهر ۴
دو فرقه شده بعضی با یهودیان بودند و بعضی با حواریان
و چون قبایل و یهودیان با بزرگان ایشان هنگامه برپا ۵
نمودند که ایشان را ضعیف نموده سنگسار نمایند +
آنها ازین مقدمه آگاه گشته بسوی شهرهای مرزبوم ۶
لکاونیه بشهر لسطره و شهر دربا و اطراف آنها فرار
نمودند + و در آنجاها پیوسته آن خبر خوش را رسانیدند ۷
و بود در لسطره مردی که پاهای او ضعیف بود و دایم ۸
نشسته بود و از شکم مادرش شل بود که گاهی راه نرفته
بود + این کس کلام پولس را خود شنیده و او در او ۹
نگریسته دریافت که در او ست ایمان که رستگار
شود + پس باواز بلند گفت که برپاهای خود راست ۱۰
برخیز پس او از جا جسته و روان شد + چون طوایف ۱۱
آنچه پولس نمود ملاحظه نمودند باواز بلند در لغت لکاونی
گفتند که + خدایان صورت انسان گرفته بنزد ما پائین ۱۲
آمدند و برناباس را بمشتری مسمی نمودند و پولس را
بعطارد زیرا که او در کلام مقدم بود + و چون مشتری ۱۳
پیشوای شهر آنها بود کاهنش گاوهای نر و سربندها را
بدروازه ها آورده با طوایف خواستند که ذبح نمایند

چون برناباس و پولس آن دو رسول این را شنیده
رختهای خود را دریده درمیان آنها افتاده فریاد
۱۵ می نمودند + که ای مردان شما چرا چنین می کنید
ما هم چون شما انسان هستیم و حس داریم و نصیحت
می نمائیم شما را که ازین راه باطل برگردید بسوی خدای
زنده که آسمان و زمین و دریا و هرانچه در آنهاست آفرید
۱۶ او در طبقات سلف واگذاشت همگی قبایل را که در طرق
۱۷ خویش رفتار نمایند + و با وجود این خود را نگذاشت
بی شهادت زیرا که احسان مینمود که باران بجهة ما
فرستاد و فصول میوه آور میداد و دلهای ما را از
۱۸ غذا و خوشنودی مملو می نمود + و باین مکالمات طوایف
را از ذبح کردن نزد آنها بزحمت بسیار منع می نمودند
۱۹ و یهودی چند از انطاکیه و ایقونیون آمده طوایف را
برانگیختند که پولس را سنگسار نموده از شهر بیرون
کشیدند بحیثیتی که مظنه میداشتند که مرده است +
۲۰ و چون شاگردان بدور او جمع شدند برخاسته بشهر
درآمد و بامدادان با برناباس بشهر دربا روان شد
۲۱ و در آن شهر مژده میدادند و شاگردان چند حاصل
نموده بلسطره و ایقونیون و انطاکیه مراجعت نمودند +

و دلهای شاگردان را استوار می نمودند و پند میدادند ۲۲
که در ایمان مقاومت نمائید و اینکه از مصایب بی شمار
سزاوار است که بملکوت خدا داخل شویم ✣ و چون کشیشانرا ۲۳
بجهت آنها در هر کلیسیا مقرر کرده بودند و دعا در روزه نموده
آنها را بخداوندی که براو ایمان آورده بودند سپردند
و از پسدیه گذشته بپامفولیه آمدند ✣ و در پرگه کلام را ۲۵
گفته و باتلیه آمدند ✣ و از آنجا بر دریا بانطاکیه رفتند و ۲۶
آن جائی است که برای آن کار که کامل کردند بتوفیق
خدا سپرده شده ✣ چون داخل شدند اهل کلیسیا را طلب ۲۷
نموده بآنچه خدا با ایشان نموده بود خبر دادند و اینکه
فتح باب ایمان را بجهت قبایل نموده ✣ و در آنجا مدتی مدید ۲۸
با شاگردان بسر بردند ✣

✣ باب پانزدهم ✣

تنی چند از یهودیه آمده برادران را تعلیم میدادند
که هرگاه شما برحسب آئین موسی ختنه ننمائید ممکن نیست
که نجات یابید ✣ پس چون نزاع و مباحثهٔ بسیاری ۲
میانه پولس و برناباس با آنها واقع شد قرار دادند
که پولس و برناباس و تنی چند از آنها برای تحقیق این
مسئله نزد حواریان و کشیشان که در اورشلیم بودند

۳ پس کلیسا ایشان را بدرقه نموده از فینیقی و سمریه گذشتند
و برگشتن قبایل را تبیین می نمودند و سرور را فرمیدادند
۴ همگی برادران + و چون باورشلیم رسیدند پذیرفتند
ایشان را کلیسا و حواریان و کشیشان و آنها بآنچه خدا
۵ با آنها کرده بود خبر دادند + پس تنی چند از طایفه فریسیان
که ایمان آورده بودند برخاسته گفتند که آنها را باید
ختنه نمود و حکم باید که شریعت موسی را نگاه دارند +
۶ پس حواریان و کشیشان جمع آمدند که درین خصوص فکری
۷ نمایند + چون مباحثه بسیار واقع شد پطرس برخاسته
گفت ای برادران شما میدانید که از اوان قبل خدا از
۸ میانه ما مرا برگزید + که قبایل از زبان من کلام مژده را
۹ بشنوند و ایمان بیاورند + و عارف القلوب خدا آنها
را برهان داده است ازانرو که روح القدس را بآنها
۱۰ داده است چنانچه بما + و درمیان ما و آنها مطلقاً تفاوت
نگذاشته است ازانرو که دلهای آنها را بایمان مصفی
۱۱ نموده است + پس حال چرا خدا را تجربه می نمائید که
طوقی بر گردن شاگردان گذارید که نه پدران ما و نه ما
۱۲ متحمل توانستیم شد + و حال آن که اعتقاد داریم که
بمحض فضل جناب عیسی مسیح نجات خواهیم یافت

۱۳ چنانچه ایشان نیز + و همگی گروه خاموش بودند و می شنیدند
از پولس و برناباس که بیان میکردند از عجایب
غرایبی که خدا در میان قبایل بوساطت آنها بظهور رسانیده
۱۴ بود + چون ایشان خاموش شدند یعقوب آغاز سخن نموده
۱۵ که ای برادران بشنوید از من + که شمعون بیان نموده
خداوند چه سان توجه فرموده است که بگیرد از قبایل
۱۶ قومی را منسوب باسم خود + و متفق است بر این کلام پیغمبران
۱۷ چنانچه نگارش یافته است + که بعد ازین برخواهم گشت
و مسکن منهدم داود را خواهم ساخت و مکان‌های
ویران آنرا بنا خواهم کرد و او را درست خواهم نمود
۱۸ تا که ما بقی مردم و همهٔ قبایل که اسم من بر آنها خوانده شده
بجویند خداوند را و این است فرمان خداوند که تمامی
۱۹ آن چیزها را بجا می آورد + و از ایام قدیم بعلم خدا معلوم است
۲۰ خدا را مجموع افعالش + پس رای من این است که
آن کسانی را که از میان قبایل بخداوند بر میگردند انقدر
۲۱ زحمت ندهیم مگر آنکه بگوئیم آنها را که از آلودگی بتها و زنا
۲۲ و خفه شده و خون بپرهیزند + زیرا که موسی از طبقات
سلف در هر ولایت اشخاصی را دارد که ندا او می گفتند
۲۳ زیرا که هر سبت میخوانند او را در مجامع + آنگاه حواریان

دانشمند و مجموع کلیسیا را پسند افتاد
که چند نفر را از خود برگزیده با پولس و برناباس با نطاکیه
روانه نمایند یعنی یهودا که برسابس ملقب بود و سیلاس
۲۳ را که در میان برادران مردان مکرم بودند ✢ و نوشتند
چیزی باین معنی بدست ایشان که از حواریان و شیخان
و برادران برادران را که در انطاکیه و شام و قلقیه
۲۴ از قبائل هستند سلام باد ✢ و چون شنیدیم که بعضی از ما
آمده و بسخنان چند شما را شوش و دلهای شما را مضطرب
نموده اند بسبب تاکید بختنه و حفظ شریعت و حال آنکه ما نگفته
۲۵ ایم ✢ لهذا ما را کلام پسند افتاد که چند فرد را اختیار نموده
۲۶ با محبوب های خود برناباس و پولس بر شما بگماریم ✢ این کسانی
هستند که جان های خود را در راه اسم خداوند ما عیسی مسیح
۲۷ گذاشته اند ✢ خلاصه یهودا و سیلاس را فرستاده ایم
۲۸ و ایشان نیز باین چیزها خود خبر خواهند داد ✢ که روح القدس
و ما را اختیار افتاد که دیگر باری بر شما نگذاریم مگر این
۲۹ ضروریات ✢ پرهیز نمودن از قربانی های بتها و خون
و خفه نموده و زنا چنانچه از اینها خود را محفوظ دارید سعادتمند
۳۰ خواهید بود والسلام ✢ پس ایشان مرخص شده با نطاکیه
آمدند و همه را جمع نموده نامه را تسلیم نمودند ✢

۳۱ وایشان مطالعه نموده ازین فرمایش مسرور شدند
۳۲ ویهودا وسیلاس چون ایشان نیز اخبار دهنده گان بودند برادران را بسخنهای بسیار پند داده استوار نمودند + ۳۳ ومدتی درآنجا بسر بردند واز برادران مرخص شده بنزد حواریان مراجعت نمودند + ۳۴ وسیلاس خواهش نمود که درانجا توقف نماید + ۳۵ وپولس وبرناباس در انطاکیه اوقات می گذرانیدند وبا بسیاری دیگر تعلیم میدادند ومژده کلام خداوند را میرسانیدند
۳۶ وبعد ازچندی پولس برناباس را گفت برگردیم در هر شهری که درآنجا بکلام خداوند خبر دادیم برادران خود بگذریم و ببینیم که ایشان چون می باشند + ۳۷ و برناباس چنان مصلحت دید که یوحنا راکه مسمی بمرقس بود با خود همراه گیرد + ۳۸ وپولس را این اراده بود که شخصی که از پامفولیه از ایشان جدا شد وبجهته اکار بهمراهی آنها نیامد نباید باخود بر داشت + ۳۹ پس درمیانه ناخوشی پیدا شده بنحویکه از یکدیگر جدا گردیدند پس برناباس مرقس را برداشته بقبرس روان گردید + ۴۰ پولس سیلاس را اختیار نموده و برادران اورا بتوفیق خدا سپرده روان شد + ۴۱ واز میان شام وقلقیه کلیساها را استوار کنان عبور نمود

باب شانزدهم

و تا شهری دربا و لسطره رسیده در آنجا تیمثیوس نام شاگردی
۲ پسر زن یهودی مومن که پدرش یونانی بود می بود * که نزد
۳ برادران لسطرانی و اقونیانی نیک نام می بود * این کس را پولس اختیار نمود که با او در راه باشد پس او را گرفته
بعلت یهودیانی که دران نواحی می بودند ختنه نمود زیراکه
۴ می شناختند همگی پدرش را که یونانی بود * و از شهری
که عبور می نمودند آن احکامی را که حواریان و کشیشان
اورشلیمی مقرر داشتند بایشان می سپردند که محافظت نمایند
۵ پس کلیساها در ایمان استوار می شدند و هر روز در
۶ تعداد ایشان می افزود * پس ایشان از فریگیه و مرز
گلتیه عبور نمودند و روح القدس آنها را منع کرد که در آسیه
۷ اظهار کلام را نمایند * پس بموسیه رسیدند و سعی نمودند
که به بطینیه بروند لیکن روح آنها را مرخص نفرمود *
۸ پس از دامنه موسیه عبور نموده به ترواس آمدند *
۹ و در شب در عالم رؤیا پولس را آشکار شد که مردی مقدونی
ایستاده و از وی استدعا کنان می گفت که تا بمقدونیه گذر کن
۱۰ و ما را مدد کن * چون این رؤیا را دید همان لحظه در تفحص
بودیم که بمقدونیه برویم زیرا که نتیجه گرفتیم که خداوند ما را

خوانده است که مژده را بانها برسانیم ۱۱ پس از ترواس
بر داشته براه راست تا بستراکی رسیدیم و روز دیگر
بناپلس در آمدیم ۱۲ و از انجا بفیلپی که اول شهر از آن
محال از مقدونیه و مسکن مسافران است در آمده چند
روزی در انجا بسر بردیم ۱۳ و در روز شنبه از شهر بیرون
رفته برلب رودخانه جائی که رسم نماز بود نشستیم و با آن
زنانی که باهم جمع آمده بودند تکلم می نمودیم ۱۴ که زنی
لودیه نام سرخاب فروش که از شهر تیاطیرو خدا پرست
بود می شنید و خداوند قلب او را کشاده تا گفتهای
پولس را اعتنا نمود ۱۵ و چون تعمید یافتند او و خاندانش
او نیز استدعا نمود و گفت که اگر شما را یقین است که
من بخداوند ایمان آورده ام پس بخانهٔ من در آمده قرار
بگیرید پس باصرار بخانه اش برد ۱۶ از اتفاقات در وقتی
که بنماز خانه می رفتیم کنیزکی که روح جستجو کننده در او بود
و از علم غیب بجهته مالکانش مبلغی نفع پیدا می نمود
ما را دوچار شده ۱۷ آن زن بعقب پولس و ما افتاده
فریاد می کرد و می گفت که این اشخاص بندگان خدای تعالی
هستند و ما را براه نجات آگاهی می بخشند ۱۸ و این عمل را
روزهای بسیاری می نمود پولس هم برآمده برگشت و

بروح گفت که من ترا می فرمایم باسم عیسی مسیح که از وی

۱۹ بیرون آئی و او در همان وقت بیرون شد + چون مالکانش

ملاحظه نمودند که امید کاسبی ایشان رفته است پولس

۲۰ و سیلاس را گرفته ببازار نزد حکام بردند + و آنها را

نزد سرداران برده گفتند که این کسان شهر ما را بسیار

۲۱ زحمت می دهند که یهودی هستند + و رسومی را اعلام

می نمایند که جایز نیست ما را پذیرفتن و بجا آوردن آنها

۲۲ از آنرو که رومی هستیم + خلق بر آنها جمع آمدند و سرداران

رختهای ایشان را کنده بچوب زدن ایشان امر فرمودند

۲۳ چون چوب بسیاری بر آنها زدند آنها را بمحبس دادند

و حارس را امر فرمودند که آنها را باحتیاط تمام نگاه

۲۴ نماید + آن شخص آن قدغن را یافته ایشان را بزندان اندرونی

۲۵ رانده و پاهای آنها را در کنده مضبوط نمود + و پولس

و سیلاس در نصف شب دعا و تسبیح خدا ادا می نمودند

۲۶ و زندانیان آنها را گوش می دادند + که ناگاه زلزله عظیمی

واقع شد بحدی که اساس زندان بجنبش در آمد و تمامی درها

۲۷ فوراً باز شده و قیدهای همگی فرو ریخت + و زندانبان

بیدار شده دید که درهای زندان باز شده است شمشیر را

کشیده خواست که خود را بکشد زیرا که پنداشت

۲۸ زندانیان فرار نموده اند + پولس بآواز بلند بانگ زد
۲۹ که خود را ضرر مرسان که ما همه در اینجا می باشیم + پس
روشنائی را طلب نموده باندرون جسته پیش پولس
۳۰ و سیلاس لرزان بر زمین افتاد + و آنها را بیرون آورده
گفت خداوندانا مرا چه باید کردن که رستگار شوم +
۳۱ گفتندش که بر عیسای مسیح خداوند ایمان بیاور که تو و
۳۲ خاندانت رستگاری خواهید یافت + و کلام خداوند
۳۳ را باو و همگی کسانی که در خانه او بودند تلقین نمودند + و او
ایشان را گرفته در همان ساعت شب زخمهای ایشان
شسته و او و اهل خانه او همگی فی الفور تعمید یافتند +
۳۴ و ایشان را بخانه خود آورده سفره را نزد ایشان گشاد و خود
۳۵ و خاندان او بایمان خدا خرمی میکردند + و چون روز
گردید سرداران یساولان را فرستاده امر نمودند که
۳۶ آن اشخاص را رها نما + پس زندانبان این کلام پولس را
خبر داده که سرداران فرستاده اند که آزاد باشید پس
۳۷ حالا بیرون آمده بسلامت بروید + پولس آنها را گفت
که نمی شاید که بعد از آن که ما را آشکارا زدند با وجود
آن که حجتی بر ما تمام نکردند و مردمان رومی هستیم و بزندان
انداختند حالا به پنهانی ما را بیرون می آرند بلکه خود

۳۸ آیند ما را بیرون بیاورند + پس پیادولان این خبر را بسر[داران]
رسانیدند و ایشان چون شنیدند که رومی هستند ترسیدند
۳۹ پس آمدند و التماس نموده ایشان را بیرون آوردند و استدعا
۴۰ نمودند که از شهر بیرون روند + پس ایشان از زندان بیرون
آمده بنزد لودیه آمده و برادران را ملاقات نموده آنها
را پند داده روان شدند +

+ باب هفدهم +

پس آنها از امفیپلس در اپلونیه عبور نموده به تسلنیقی که در[آنجا]
۲ مسجد یهودیان بود رسیدند + و آن چنان که پولس را
رسم بود بنزد ایشان آمده در سه سبت از کتاب با ای[شان]
۳ گفتگو نموده + و شرح می کرد و دلیل می آورد که مسیح را ضرور
بود که کشته گردد و از مردگان برخیزد و این عیسائی که من
۴ خبرش را بشما می رسانم همان مسیح است + و بعضی چند از
ایشان قبول نموده با پولس و سیلاس شریک شدند
و بسیاری از یونانیان خداپرست و برخی از زنان نجیب
۵ نیز قبول نمودند + پس یهودیان بی ایمان حسد برده و اوباش
چند از اهل بازار را با خود گرفته و فتنه برانگیخته شهر را مضطرب
نمودند و بخانه یاسون آمده باراده این که ایشان را بسوی
۶ خلق کشانند + و چون ایشان را نیافتند یاسون و بعضی

برادران را نزد رؤسای شهر فریادکنان کشیدند
که این اشخاص که زمین را زیر و زبر نموده اند حال باینجا
۷ رسیده اند + و یاسون آنها را پذیرفته است و حال
آنکه ایشان همه برخلاف احکام قیصر عمل می نمایند و
قایل اند بآنکه پادشاهی دیگر هست که عیسی باشد +
۸ خلق و بزرگان شهر که این را استماع نمودند مضطرب
۹ گردیدند + و از یاسون و باقی خلق گرو گرفته آنها را
۱۰ مرخص نمودند + و بدون تعلل در شب برادران پولس و سیلاس
را بشهر بیریه فرستادند و ایشان چون رسیدند بمسجد یهودیان
۱۱ در آمدند + و نجیب تر بودند خلق آنجا از مردم تسلونیقی
باکمال رضامندی کلام را پذیرفتند و کتاب ها را
۱۲ هر روز تفتیش نمودند که آیا چنین است یا نه + پس بسیاری
از آنها و جمعی از زنان یونانی نجیب و مردان نیز ایمان
۱۳ پذیرفتند + و چون یهودیان تسلونیقی را معلوم شد که پولس
در شهر بیریه نیز کلام خدا ندا می کند تا آنجا رفته خلق را برانگیختند
۱۴ پس بی تامل برادران پولس را بسمت دریا روانه نمودند
۱۵ لیکن سیلاس و تیموتیوس در آنجا توقف نمودند + و رهنمایان
نمایان پولس را تا بشهر اثینه آورده حکمی بجهت سیلاس
و تیموتیوس گرفته که زود بنزد وی روانه شوند مراجعت نمودند

۱۶ و وقتی که پولس در آتینیه در انتظار می بود چون ملاحظه نمود
که شهر چه سان پر از بت پرستی است روح وی متغیر شده
۱۷ در مسجد با یهودیان و خدا پرستان و هر روزه در بازار
با اشخاصی که ملاقات اتفاق می افتاد گفتگو می نمود ✤
۱۸ و بعضی چند از اپکوریان و استوکیان فیلسوف برخوردند
بعضی گفتند که این یاوه گو چه می خواهد بگوید و بعضی می گفتند
که اخبار بخدایان بیگانه می نماید زیرا که مژده عیسی و قیامت
۱۹ را بایشان میداد ✤ پس او را برداشته بکوه مریخ
آوردند و گفتند که شاید ما را بفهمانی که این چیزهائی را
۲۰ که میگوئی چه چیز است ✤ چه این سخنهای تو بگوش ما غریب
۲۱ می آید میخواهیم بیابیم که از اینها چه چیز مدعاست ✤ زیرا که
تمامی خلق آتینیه و مسافران ساکن آنجا را جز از گفتن و
۲۲ شنیدن سخن تازه خوش نمی گذشت ✤ پس پولس در میان
کوه مریخ ایستاده گفت که ای مردان آتینیه من
شما را چنان می پندارم که در هر امر بسیل تعبد می نمائید
۲۳ که چون می گشتم و معبدهای شما را سیر می کردم قربانگاهی
را یافتم که در ان خدای غیر معروف مرقوم شده بود پس
آن کس که شما لاعن شعور او را پرستید من شما را بهمان
۲۴ اخبار می نمایم ✤ خدائی که عالم را و آنچه در ان است آفرید

از انجاکه او خداوند کار آسمان و زمین است در مساکن
۵ از دست ساخته قرار نمی گیرد ✠ و نه بدستهای مردم خدمت
کرده می شود که محتاج باشد بچیزی زیرا که خود همگی حیات
۶ و نفس و همه چیزها را داده است ✠ و از یک نوع خون
تمامی اصناف خلق را آفرید تا بر جمیع روی زمین مسکن
گیرند و اوقات معین و حدود مساکن ایشان را مقرر فرمود
۲۷ تا که خداوند را طلب نمایند که شاید او را بجویند و یابند و حال
۲۸ آنکه از هیچیک ازما دور نیست ✠ که در وی میزییم و حرکت
می نمائیم و موجودیم چنانچه چند نفر از شعرای شما نیز گفته اند
۲۹ که ما از نسل او نیم ✠ پس چون از نسل خدا هستیم نشاید که
ظن کنیم که طلا یا نقره یا سنگ منقوش بصنعت تخیلات مردم
۳۰ شباهت با الهیت دارد ✠ خلاصه احوال اوقات
۳۱ جهالت را خدا واگذاشته است و همگی مردم را در هر جا
امر بتوبه می فرماید که مقرر فرموده است روزی را که
در ان روز بر خلق عالم بعدالت حکم خواهد نمود بواسطه
شخصی که او را مقرر کرده است و سبب اعتقاد باو
را اقرار داده است که او را از میان مردگان بر
۳۲ خیزانیده ✠ و چون نقل قیامت مردگان را شنیدند بعضی
استهزا نمودند و بعضی گفتند مرتبه دیگر این سخنها را از تو

۳۳ خواهیم شنید + و باین وضع پولس از میان ایشان بیرون رفت
۳۴ و چندی ایمان آورده با و ملحق شدند که بودند در آنمیان دیونوسیوس
شهیر و زنی که دمرس نام داشت و بعضی دیگر +

+ باب هجدهم +

۱ بعد ازان پولس از آتینیه بر آمده بقرنتس آمد + و یافت
۲ در آنجا مردی یهودی را اقلا نام که مولدش پنطس بود و از
ایتلیه با زنش پرسکلا تازه وارد شده بود زیرا که قلودیوس
فرمان داده بود که تمامی یهودیان از روم بیرون روند
۳ پس نزد آنها آمد + و از آنجا که با آنها هم پیشه بود که خیمه دوزی باشد
نزد آنها آمد مشغول بکار گردید + و در مسجد هر سبت
۴ سخن می گفت و یهودیان و یونانیان را مایل میساخت
۵ و چون سیلاس و تیمتیوس از مقدونیه رسیدند پولس
جان فشانی نموده نزد یهودیان مدلل میکرد که عیسی مسیح
۶ است + و از آنجا که ایشان مخالفت می نمودند و کفر
می گفتند او دامن را بر ایشان افشانده گفت که خون
شما بگردن شما با دمن ازین پاکم ازین بعد نزد قبایل خواهم
۷ رفت + و از آنجا نقل مکان نموده در خانهٔ شخصی یوسطس نام
۸ خدا پرست که خانه اش متصل بمسجد بود رفت + و رئیس
مسجد که کرسپس نام داشت با همگی خاندان خود بر خداوند

ایمان آورد و بسیاری از قرنتیان که این را شنیدند
ایمان آورده تعمید یافتند ۹ و خداوند در شب در عالم
رؤیا پولس را فرمود که مترس بلکه حرف زنان باش
و خاموش منشین ۱۰ زیرا که من با تو ام و هیچکس را بر تو دستی
نخواهد بود که با تو خصومت نماید چه امت من در این شهر
بسیارند ۱۱ پس مدت یکسال و ششماه در میان آنها
تعلیم دهان بکلام خدا توقف نمود ۱۲ و هنگامی که گالیون وزیر
خایه بود یهودیان بهیأت اجتماعی بر پولس هجوم آورده
او را بمحکمه آوردند ۱۳ و گفتند که این شخص مردم را امر
می نماید که خدا را بر خلاف شرع پرستش نمایند ۱۴ چون
پولس اراده تکلم نموده گلیون یهودیان را گفت که اگر
این مقدمه از ظلم یا خیانت چیزی می بود ای یهودیان
شرط عقل بود که شما را متحمل شوم ۱۵ لیکن چون این مسأله
هست در خصوص حرف و اسماء و شریعتی که نزد
شماست شما خود می دانید که من نمیخواهم که در چنین امری
حاکم باشم ۱۶ پس آنها را از محکمه راند ۱۷ و همگی یونانیان
رئیس مسجد سوستنیس را گرفته نزدیک محکمه زدند و گلیون
را ازین مقدمه مطلقا اندیشه نبود ۱۸ و پولس بعد از چند
روزی که توقف نموده سر خود را تراشید در کنکریه زیرا

زیرا که نذر کرده بود برادرانرا وداع نموده با پرسکله و اقلا
۱۹ بر دریا بسوی شام رفت + و بافسس رسید و آنها
را در آنجا گذاشته خود بمسجد در آمد و با یهودیان تکلم فرمود
۲۰ و ایشان خواستند که مدتی دیگر نزد آنها توقف نماید راضی
۲۱ نشد + و آنها را وداع نموده گفت که البته مرا بایست که
عید آینده را در اورشلیم کنم لیکن انشاء الله نزد شما باز
۲۲ خواهم آمد و از افسس لنگر برداشت + و بقصریه رسید
۲۳ رفت و کلیسیا را سلام نمود و بانطاکیه روان شد + و مدتی
در آنجا ماند و از آنجا رفته از میان ملک گلتیه و فرگیه
بر حسب ترتیب شاگردانرا استوار کنان گذار می نمود
۲۴ و مردی یهودی مسمّی باپلوس که وطنش اسکندریه بود و فصیح
۲۵ و در علم کتاب ید طولائی داشت بافسس آمد + این شخص
در راه خداوند تربیت یافته بود و با دل گرم گفتگو می نمود
و درباره خداوند تعلیم درست می نمود مطلع نبود مگر غسل یحیی
۲۶ را + همان شخص بی پروایانه در مسجد آغاز سخن گفتن نمود چون
اقلا و پرسکله این را شنیدند او را گرفته بطریق خدا درست
۲۷ تر بیان نمودند + چون اراده نمود که باخایه عبور نماید برادران
پیش کاغذ نوشتند بشاگردان که او را بپذیرند و چون رسید
بسیار کمک نمود انانی را که بایمان موفق بودند +

۲۸ زیرا که بر یهودیان با کمال استقلال آشکارا حجت را
تمام می نمود که از کتب برهان می آورد که عیسی مسیح است

+ باب نوزدهم +

و در آوانی که اپلوس در قرنتس می بود اتفاق افتاد که پولس
از ممالک بعیده گذشته بافسس رسید و شاگرد دران
۲ چند را یافت + ایشان را گفت آیا که شما چون ایمان آوردید
روح القدس را یافتید گفتندش که بلکه نیافتیم که روح القدس
۳ هست یا نیست + ایشانرا گفت که چه قسم تعمید یافتید
۴ گفتند تعمید یحیی را + پولس گفت بدرستی که یحیی که تعمید توبه
می داد خلق را گفت که بر کسی که بعد از من می آید ایمان بیاورید
۵ یعنی بر مسیح عیسی + چون این را شنیدند باسم عیسای
۶ خداوند تعمید یافتند + و چون پولس بر آنها دست نهاد
روح القدس بر آنها آمده آغاز تکلم بزبانهای مختلفه نمودند و
۷ بالهام بیان می نمودند + و مجموع مردان تخمینا دوازده
۸ نفر بودند + پس در مسجد درآمده بی پروا تا مدت سه ماه
۹ درباره ملکوت خدا مدلل گفتگو می نمود + و چون چند
نفر سنگدل می بودند که فرمان نبردند و در پیش گروه بر آن
طریق بدگوئی می نمودند از آنها جدا شده شاگردان را جدا
نموده هر روز در مکتب شخصی طرنس نام دیگر گفتگو می نمود +

۱۰ وتا مدت دو سال بدین نوع گذشت بنحوی که تمامی سکنان
آسیه چه یهودی و چه یونانی کلام جناب عیسی را شنیدند
۱۱ و خدا بر دست پولس معجزات باهره ظاهر گردانید + بحدی
که دستمالها و دامن رختهائی که مس با جلد وی نموده بود
آورده بر بیماران می نهادند و امراض از ایشان دور می شد و ارواح
۱۳ شریره از آنها بیرون میرفت + وتنی چند از یهودیان سیاح
که عزایم می خواندند سعی نمودند که باسم جناب عیسی ارواح
پلیده را از اشخاص بیرون نمایند و می گفتند که شما را قسم
۱۴ میدهیم بآن عیسائی که پولس بآن ندا می کند + و از جمله
اشخاصی که این عمل را می نمودند هفت پسر اسکیوای یهودی
۱۵ کاهن بزرگ می بودند + و روح شریر ایشانرا جواب داد
که عیسی را می شناسم و پولس را میدانم لیکن شما چه کاره
۱۶ اید + و آن شخصی که روح شریر در وی بود برآنها حمله
نمود و ایشانرا بجنگ آورده بحدی برآنها زور آور شد که برهنه و زخمدار
۱۷ از آن خانه فرار نمودند + و این واقعه بر همگی یهودیان و یونانیان
ساکن افسس بودند معلوم گردید خوف بر همگی آنها طاری
۱۸ گشته دیگر اسم جناب عیسی را مکرم میداشتند + و بسیاری
از آنها که ایمان آورده بودند آمده اعتراف و انکار به اعمال
خویش می نمودند + و بسیاری از مشعبدان کتابها را آورده

در حضور خلق سوختند و ثمن آنها را چون حساب نمودند
پنجاه هزار ریال یافتند ۲۰ باین سیاق بشدت کلام خدا
زیاد شده زور پیدا نمود + ۲۱ و بعد ازین مقدمات پولس قلباً
اراده داشت که از مقدونیه و اخیه گذشته باورشلیم رفته
باشد و فرمود که بعد از رسیدن بآنجا مرا بایست که روم
را نیز سیاحت نمایم + ۲۲ و دو نفر از ملازمانش یعنی تیموتیوس
و اراستس را بمقدونیه فرستاده خود را در اسیه چند گاهی
توقف نمود + ۲۳ و در آن آوان هنگامهٔ عظیمی دربارهٔ این
طریق برپا شد + ۲۴ که شخصی دمیطریوس نام زرگری که مانند
هیکل ارتمس هیاکل از نقره می ساخت و بجهته کارگران شغل
بسیاری پیدا نمود + ۲۵ همان شخص آنها را و اشخاصی دیگر را
که نیز این پیشه را داشتند فراهم آورده گفت ای جماعت
شما خود میدانید که این شغل مدار معاش ما می باشد + ۲۶ و این
نیز می بینید و می شنوید که تنها در افسس نه بلکه نزدیک
بتمام اسیه این پولس خلق بسیاری را ترغیب نموده
گمراه کرده است و انکار دارد که می گوید اینها خدایان نیستند که
بدست ساخته می شوند + ۲۷ و خطر او همین بس نیست که پیشهٔ
ما را در عرضهٔ تلف شدن می آرد بلکه هیکل آن ارتمس مادهٔ
خدای عظیم ناچیز شود و بزرگی آن کس که همگی اسیه و

۲۸ و خلق عالم او را می پرستند بر طرف شود + چون ایشان
این را شنیده غضب آلوده گشتند و شروع بفریاد نموده گفتند
۲۹ که بزرگ است ارتمس افسیان + و تمامی شهر مضطرب شده همگی
متفقا بتماشاگاه دویدند + و کایوس و ارسطرخس مردم مقدونیه
۳۰ همراهان پولس را نشین باخود بردند + و پولس اراده نمود که
۳۱ بمیان خلق درآید شاگردان او را ممانعت نمودند + و از رؤسای
آسیه اشخاصی که با وی دوست بودند نزد وی فرستاده
۳۲ سفارش نمودند که بتماشاگاه حاضر نشود + و دیگر فریاد کرده
چیزی دیگر می گفتند + زیرا که محفلی آشفته بود و اکثری نمیدانستند
۳۳ که از برای چه آمده اند + پس سکندر را از میان گروه پیش
طلبیدند و یهودیان او را پیش می بردند و اسکندر دست
را حرکت داده خواست که پیش مردم عذری خواسته باشد
۳۴ چون ایشان دریافتند که یهودی است صدائی از همه بلند
شد که بمدت دو ساعت طول کشید که بزرگ است ارتمس
۳۵ افسیان + و چون منشی مملکت ایشان را ساکن گردانید گفت
ای مردم افسی کیست که نمیداند که شهر افسیان امانت دار
خدای عظیم ارتمس و صنمی که از مشتری افتاده است می باشد
۳۶ پس چون این مقدمه ممکن نیست که انکار نمایند شما را باید
۳۷ که آرام گرفته بی تامل هیچ کار را ننمائید + زیرا که او را دیده شما

این اشخاص را که نه دزدان هیکل اند و نه کفر گویندگان بر خدای شما + پس اگر دمیطریوس و هم پیشگان او دعائی با کسی دارند حال وقت عدالت می باشد و وزرا نشسته اند با یکدیگر معارضه نمایند + و در صورتی که چیز دیگر را طالب هستید در محکمه شرعی فیصل خواهد یافت + زیرا که محل خطر است که متهم بفتنه ها شویم بسبب مقدمه امروز چه عذری نداریم که توانیم برای این هنگامه آورده باشیم پس این سخنها را گفته خلق را مرخص نمود +

+ باب بیستم +

و بعد از اتمام این هنگامه پولس شاگردان را طلب نمود و دعا نموده جدا شد تا بسوی مقدونیه برود + و از میان آن نواحی گذشته آنها را بسخنهای بسیار پند داد و بیونان آمد + و سه ماه در آنجا بسر برده چون خواست که از راه دریا بسوی شام روانه شود یهودیان درباره او توطیه نمودند پس رایش قرار گرفت که از راه مقدونیه بازگردد و مصاحبان او تا باسیه با او بودند سوپطرس بری و از تسلونیقیان ارسطرخس و سکوندس و گایوس از دربا و تیموتیوس و از اهل اسیه تخکس و ترفمس + پس آنها پیش رفته در طروآس ما را انتظار می کشیدند + و ما بعد از ایام فطیر از فیلپی از را

دریا روانه شده در پنج روز در طرواس بآنها رسیدیم و تا
۷ هفت روز در انجا توقف نمودیم + و در روز یکشنبه چون
شاگردان بجهته شکستن نان باهم جمع شده بودند و پولس
اراده داشت که بامدادان رفته باشد بآنها تکلم می نمود
۸ و تا سحر کلام طول کشید + و دران بالاخانه که جمع شده
۹ بودند چند چراغ گذاشته شده بود + و پسری بود او تیخس
نام که نزدیک بدریچه نشسته بود و چون شدت خواب
او را گرفته بود ازانجا که پولس کلام را طول داد او را خواب
ربوده از طبقه سوم پائین افتاد چون او را برداشتند مرده
۱۰ بود + پولس پائین آمده و بر روی او افتاده او را در آغوش
کشید و گفت مضطرب مباشید که جان او در وهست
۱۱ پس بالا رفته و نان را شکسته چشید و قدری گفتگو کرده تا صبح
۱۲ دران حالت روان گردید + و پسر را زنده آوردند و بسیار
۱۳ مطمئن گردیدند + و ما بکشتی نشسته پیش باسس رفتیم و خواستیم
که ازانجا پولس را با خود بریم چنانچه او که اراده خشکی داشت
۱۴ همین نحو مقرر کرده بود + پس چون در اسس با ما ملاقات نمود
۱۵ او را برداشته بمطلینه آمدیم + و ازانجا از راه دریا روز
دوم بمقابل خیوس رسیدیم و ازانجا روز دوم بساموس رسیدیم
و در طروگلیون توقف نموده روز دوم وارد ملیطس گردیدیم

زیرا که پولس اراده داشت که از مقابل افسس بگذرد که مبادا ۱۶
ماندن در آسیه براو لازم گردد و می شتافت که اگر ممکن باشد
روز پنجاهم در اورشلیم باشد + پس از ملیطس بافسس فرستاده ۱۷
کشیشان کلیسیا را طلب نمود + چون نزدش حاضر شدند ایشانرا ۱۸
گفت که شمارا معلوم است که از روز ورودم در آسیه
چسان همیشه اوقات با شما بوده ام + و پیوسته در بندگی ۱۹
خداوند بودم با خشوع بسیار و اشکهای بی شمار و ازمایشهای
که از مشورت یهودیان برمن واقع شد + و هیچ وضع سن ازانچه ۲۰
مفید بود بشما از شما هیچ پنهان نداشتم بلکه خبر دادم بشما
و علانیه خانه بخانه شمارا تعلیم رسیده ام + و پیوسته بایهودیان ۲۱
و یونانیان نیز در ندا بسوی توبه بخدا و ایمان بر خداوند ما
عیسای مسیح مشغول بودم + و اکنون از روح مقید شده بسوی ۲۲
اورشلیم میروم و انچه در انجا برمن واقع گردد مطلع نیستم +
بلکه انکه پیوسته روح القدس در شهر بشهر این خبررا می دهد که ۲۳
بندها و زحمتها بجهت من آماده می باشد + لیکن من آنهارا هیچ نشمرد ۲۴
بلکه جان خودرا نیز عزیز نمیدارم بجهت خود بشرطی که فرصت یافته
دادخودرا بسروربجا آرم و آن خدمتی را که از جانب عیسی
خداوندمامورم که بشارت فضل خدا ندا کنم + و الحال اینک ۲۵
تمامی شما که در میان شما گذشته ام و بشارت بملکوت

۲۶ خدا داده ام بار دیگر صورت مرا نخواهید دید + دیهته ام
امروز من شما را گواه می گیرم که من منزّه هستم از خون همه
۲۷ زیرا که من باز نایستاده ام از خبر دادن شما را بهر آنچه مشیت
۲۸ خداست + پس متوجه خود بوده و تمامی آن گله که روح القدس
شما را بر آنها اسقف قرار داده است که بچرانید کلیسای
۲۹ خدا را که بخون خود تحصیل نموده است + که من این را میدانم
که بعد از جدائی من گرگان درنده میان شما خواهند در آمد که
۳۰ بر گله ترحم نخواهند نمود + بلکه از میان شما خود کسان چند
خواهند برخاست و سخنان کج خواهند گفت تا شاگردان را
۳۱ بعقب خود در آورند + پس هشیار باشید و یاد آرید که
مدت سه سال شب و روز باز نایستادم و پیوسته با اشکها
۳۲ هریک را نصیحت می نمودم + والحال ای برادران من شما را
بخدا می سپارم و بکلام انعامش که قادر است بر بنا
۳۳ مستعد نماید و میراث بخشد شما را با همگی مقدسان + و نقره
۳۴ یا لباس کسی را طمع نه نمودم + و شما خود میدانید که خدمت
نمودم خود را و مصاحبان را بجهته رفع احتیاج این دستها
۳۵ و من این همه را بجهته شما بیان نمودم که شما را نیز باید که بمشقت
خود ضعفا را کمک نمائید و یاد آرید کلام خداوند عیسی را که
۳۶ فرموده دادن فرخنده تر است از گرفتن + و اینها را گفته بزانو

۳۷ در آمد و با همگی ایشان دعا کردن گرفت + و تمامی را گریه بسیاری دست داده برروی پولس افتادند و او را
۳۸ می بوسیدند + زیراکه بسیار رنجیده بودند از آن سخن که گفت دیگر بر صورت من نخواهید نگریست و تا کشتی او را بدرقه نمودند

+ باب بیست و یکم +

چون از ایشان جدا شده در دریا براه راست بکوس آمدیم و
۲ روز دوم برودس و از انجا بپطره + و در انجا یافتیم کشتی را
۳ که بفینیقی عبور می نمود بران سوار شده روانه شدیم + و قبرس ظاهر گشته آنرا بر دست چپ گذاشته بسوی شام رفتیم و بصور رسیدیم که کشتی بار خود را در انجا فرود می آورد
۴ و یافتیم شاگردان را و در انجا هفت روز ماندیم و ایشان پولس
۵ را بالهام روح گفتند که باورشلیم نرود + چون آن ایام را باتمام رسانیدیم بیرون آمده روانه گشتیم و ایشان تمامی با زنان و اطفال تا بیرون شهر ما را بدرقه نمودند و بر ساحل انو در آمده دعا نمودیم + و یکدیگر را تحیه گفته ما بر کشتی سوار شدیم
۶
۷ و ایشان برگشتند بجاهای خود + و راه دریا را بانجام رسانیده از صور بطلمایس رسیدیم و در انجا برادران را سلام گفته یکروز
۸ با ایشان بودیم + و بامدادان ملازمان پولس بیرون آمده بقیصریه رسیدند و بخانه فیلپوس که رسول و یکی از آن هفت نفر بو

۹ درآمده نزد وی ماندیم + و بود این شخص را چهار دختر دوشیزه
۱۰ که بالهام تکلم می نمودند + و چون چندی در انجا توقف نمودیم نبی
۱۱ اخبار دهنده از یهودیه رسید که اسمش اگبس بود + چون نزد
ما آمد کمربند پولس را برداشته دستها و پایهای خود را بسته
گفت که روح القدس می فرماید که شخصی را که این کمربند از ان
اوست در اورشلیم یهودیان در این طور خواهند بست و بدست
۱۲ قبایلش خواهند سپرد + چون این را شنیده همگی ما وکسانی
۱۳ که در انجا بودند التماس نمودیم که باورشلیم نرود + پولس ایشان را
جواب داد که چه کار می کنید شما که می گرئید و دلم را می شکنید
زیرا که من آماده هستم نه محض برای بسته شدن بلکه برای آنکه
۱۴ در راه اسم جناب عیسی مرده باشم + پس چون او نمی پذیرفت
۱۵ خاموش گردیدیم که انچه مشیت خداست بشود + و بعد از ان
۱۶ ایام تدارک دیده روانه اورشلیم گردیدیم + و تنی چند از
شاگردان از قیصریه بهراهی ما آمدند تا ما را ببرند نزد کسی که مهمان
۱۷ او باشیم یعنی منسون قبرسی شاگرد قدیم + و چون باورشلیم
۱۸ درآمدیم بخوشنودی برادران ما را پذیرفتند + و در روز دوم
پولس باتفاق ما بنزد یعقوب رفت و همگی کشیشان حاضر بودند
۱۹ پس ایشان را سلام نموده مفصلا آن چیزهائی را که خدا در میان
۲۰ قبایل بوساطت خدمتش نموده بود بیان نمود + و چون ایشان

اینها را شنیده خداوند را تعظیم نمودند و او را گفتند که ای
برادر می بینی که چند هزار یهود ایمان دار می باشند که
۲۱ شریعت تعصب دارند + و درباره تو چنین یافته اند که
همگی یهود را در میان قبایل تعلیم بجدائی نمودن از موسی
می نمائی که می گوئی اولاد را ختنه ننمایند و در رفتار بحسب آیین
۲۲ ننمایند + پس چه باید کردن که البته خلق باهم اتفاق خواهند نمود
۲۳ چه آگاه خواهند شد که تو آمدی + پس این عمل را که ما بتو می گوییم
کرده باش که هستند نزد ما چهار نفر که نذر نموده اند بجهت خود
۲۴ تو آن اشخاص را برداشته همراه اینها تطهیر نما و بر آنها خرج
کن تا که سرهای خود را بتراشند تا همگی را معلوم شود که آنچه
درباره تو شنیده اند مطلقا اصلی ندارد بلکه تو خود در محافظت
۲۵ شریعت می کوشی + ولیکن درباره قبایل ایمان دار حکم نمودیم
و صلاح دیدیم که ایشان امثال این چیزها را هیچ بجا نیاورند
مگر آنکه از قربانیهای بت و خون و خفه شده ها و زنا به پرهیزند
۲۶ پس پولس آن اشخاص را روز دیگر برداشته و تطهیر نموده
بهیکل درآمد و خبر از تمام شدن ایام طهارت میداد تا آنکه
۲۷ هدیه بجهت هریک از ایشان آورده شود + چون هفت روز
نزدیک باتمام بود یهودیان آسیه او را در هیکل ملاقات
نموده تمامی خلق را برانگیختند و دستها را بر او دراز نمودند

۲۸ و فریاد نمودند که ای مردان اسرائیلی مدد نمائید که این است
آن کس که همگی را در هرجا بخلاف امت و آئین و این مقام
تعلیم می نماید و علاوه بران یونانیان را بهیکل داخل نموده
۲۹ و این مکان مقدس را ملوث کردانیده است + چه قبل ازین
طرفمس افسی را در شهر با وی دیده بودند و مظنه داشتند
۳۰ که پولس اورا بهیکل در آورده است + پس همگی شهر بحرکت در آمدند
و مردم باهم هجوم آورده پولس را گرفته از میان هیکلش بیرون
۳۱ کشیدند و فی الفور دروازه ها بسته شد + چون اراده نمودند
که اورا بقتل رسانند مین باشی سپاه را آگاهی رسید که تمامی
۳۲ اورشلیم مغشوش شده است + پس او فی الفور سپاه را با
یوزباشیها برداشته بسوی ایشان دوید و چون ایشان
مین باشی و سپاهیان را دیدند از زدن پولس باز ایستادند
۳۳ چون مین باشی رسید اورا گرفت و فرمان داد که اورا بدو
زنجیر به بندند و پرسش نمود که این کیست و چه کار کرده است
۳۴ و بعضی این سخن را و دیگران سخن دیگر را در میان مردم فریاد
میکردند پس چون حقیقت امر را نتوانست فهمید بسبب ضوضا
۳۵ حکم نمود که اورا بقلعه در آورند + چون بپله رسید سپاهیان
۳۶ بسبب جبر کرده اورا برداشتند + زیرا که انبوه خلق از
۳۷ عقب وی می آمدند و فریاد می زدند که اورا بکش + چون

پولس بدر قلعه رسید بین باشی را گفت که آیا جایز است
مرا که سخنی با تو بگویم او گفت آیا تو زبان یونانی را آگاهی
۳۸ آیا تو نیستی آن مصری که چندی بیش ازین فتنه انگیختی و چهار
۳۹ هزار مرد قتال را به بیابان بردی + پولس گفت که یهودی
هستم از شهر قلقیه ساکن شهری که بی نام و نشان نیست
و خواهش من این است که تو مرا رخصت دهی که پیش مردم
۴۰ تکلم نمایم + چون رخصت یافت پولس بر پله ایستاده بلند
مردم را بدست اشاره نمود و چون خوب خاموش گردید
آنها را بلغت عبری مخاطب نموده گفت +

+ باب بیست و دوم +

ای برادران و پدران الحال من جواب شما را میدهم
۲ بشنوید + و چون شنیدند که بلغت عبری با آنها تکلم میکند
۳ بیشتر خاموش می بودند گفت من مردی یهودی هستم
و در ترسس شهر قلقیه متولد گشتم و دران شهر در خدمت
گمعلیل تربیت یافته و بدقایق شریعت پدران پرورش
یافته و از برای خدا غیور بودم چنانچه امروز شما همه ها
۴ می باشید + و این طریق را تا بمرگ من دشمنی می نمودم
بوعیکه مردان و زنان را بند نموده بزندان می سپردم
چنانچه کاهن بزرگ و مجموع مشایخ بجهة من شهادت

می دهند و از ایشان کتاب ها به برادران گرفته باین قصد
بدمشق می رفتم که اشخاص انجا را نیز بسته باورشلیم کشانم
۶ تا که سزا یابند + وهنگامی که در راه بودم و نزدیک بدمشق
بودکه در ظهر چنین اتفاق افتاد که نور عظیمی از آسمان
۷ بدور بمن درخشید + ومن بر جا ده افتاده اوازی را
شنیدم که گفت که ای ساؤل ساؤل تو چرا مرا عقوبت میدهی
۸ من گفتم که تو کیستی خداوندا جواب داد که من عیسای ناصری
۹ هستم که تو عقوبت می نمائی + و همراهان من آن نور را دیدند
هراسان گشتند و اواز آن کس را که با من حرف میزد نفهمیدند
۱۰ پس گفتم خداوندا چه کنم آن جناب فرمود بر خیز و بدمشق
برو که در آنجا بانچه در بارهٔ تو مقرر شده است که بجا آری
۱۱ ترا خبر خواهند داد + وازانجا که بعلت تابش آن نور نابینا
بودم از همراهان دست گیری یافته بدمشق رسیدم
۱۲ ناگاه مرد متشرعی حنانیاس نام که نزد مجموع یهود ساکنین
۱۳ انجا نیک نام بود + به نزدیک من آمده وایستاده بمن
گفت که ای ساؤل برادر من بینا شو و من همان لحظه در وی
۱۴ نگریستم + و گفت خدای پدران ما ترا اختیار نموده است
که اراده او را بیابی و آن عادل را ببینی واز دهان او
۱۵ سخن بشنوی + که بر آنچه دیدی و شنیدی نزد همه خلق

۱۶ شاهد او خواهی بود + و حال چرا تاخیر می نمائی برخاسته
غسل تعمید نما و اسم خداوند را خوانده گناهان خود را محو
۱۷ گردان + و چون باورشلیم مراجعت نمودم هنگامی که در
هیکل نماز میگذاردم چنین اتفاق افتاد که بیهوش گشتم
۱۸ و دیدم او را که مرا فرمود بشتاب و بزودی از اورشلیم
بیرون رو زیرا که شهادت ترا دربارهٔ من قبول نخواهند
۱۹ کرد + من گفتم خداوندا ایشان می دانند که آنها را که بتو
ایمان آورده بودند پیوسته حبس می نمودم و در مجامع
۲۰ میزدم + و چون خون شهید تو استفان ریخته شد من نیز
ایستاده و بقتلش متفق بودم و رختهای قاتلان او را نگاهبانی
۲۱ می نمودم + مرا فرمود که برو که من ترا بسوی قبایل بعیده
۲۲ می فرستم + تا باین سخن از او شنیدند آنگاه صداهای
خود را بلند نموده گفتند که این چنین شخصی را از زمین بردار
۲۳ زیرا که مناسب نیست که زنده بماند + و چون پیوسته فریاد
می نمودند و رختها را می انداختند و خاک را بهوا میریختند
۲۴ مین باشی فرمان داد که او را بقلعه در آورند و گفت که
ورا بتازیانه زجر باید نمود تا معلوم شود که بچه سبب
۲۵ این قدر فریاد می نمودند + و در وقتی که او را بتسمه ها می کشیدند
پس یوزباشی را که نزدیک ایستاده بود گفت آیا شما

جایز است که رومی را خصوصاً بی حجتی زجر نمائید +
۲۶ چون یوز باشی این را شنیده رفت و بین باشی را خبر
نمود که با خبر باش که چه می کنی زانرو که این شخص رومیست
۲۷ بین باشی بنزد وی آمده گفت مرا بگو که آیا تو رومی هستی گفت
۲۸ بلی + بین باشی جواب داد که من این حق را بمبلغی خطیر
اکتساب نمودم پولس گفت که من چنین متولد شدم +
۲۹ پس بدون تأمل کسانی که قصد آزارش داشتند دست
از وی برداشتند و بین باشی چون یافت که رومی است
۳۰ خایف گردید ازین جهت که او را بسته بود + و بامدادان
بقصد آنکه درست بیابد که چرا یهودیان بر او ادعا می نمایند
او را از بند خلاص نمود و فرمان داد که کاهنان بزرگ
و همگی اهل شورا آنجا حاضر شوند و پولس را پائین آورده
درمیان آنها برپا داشت

+ باب بیست و سوم +

۱ پولس در مجمع نگریست و گفت ای برادران من
۲ تا امروز با خدا به نیّت نیکو زندگی کرده ام + حنانیا سر کاهن
بزرگ کسانی را که نزدیک وی ایستاده بودند فرمود که
۳ بدهنش بزنند + پولس بوی گفت که خدا ترا خواهد زد ای دیوار
سفید کرده شده آیا تو نشسته که بر من بحسب شریعت حکم نمائی

و حال آنکه بر خلاف شرع حکم می نمائی که مرا بزنند + ایستادگان گفتندش که آیا تو کاهن بزرگ خدا را نا سزا میگوئی ۴
پولس گفت که ای برادران ندانستم که او کاهن بزرگ ۵
باشد زیرا که نوشته شده است که تو حاکم قوم خود را بد مگو
چون پولس یافت که بعضی زندیقیان و بعضی فریسیان می باشند ۶
در مجلس فریاد نمود که ای برادران من فریسی پسر فریسی هستم
و بجهة امید و قیامت مردگان بر من حکم مینمائید + چون ۷
این سخن را گفت میان فریسیان و زندیقان نزاع برپا شده
خلق بدو فرقه شدند + زیرا که زندیقیان قایل اند بانکه نه قیامت ۸
است و نه فرشته و روح و فریسیان قایل بهر دو هستند
پس فریاد بسیار نمودند و نویسندگان از طایفه فریسیان بتعصب ۹
برخاسته گفتند که ما درین شخص هیچ بدی مشاهده نمی نمائیم
و مبادا که اگر روح یا فرشته با وی تکلم نموده است با خدا
معارضه نمائیم + و چون نزاع عظیمی برپا شده بتوهم آنکه مبادا ۱۰
پولس را پاره پاره نمایند مین باشی سپاهیان خود را فرمود
که پایین امده او را از میانه ربوده در قلعه آورند + و شب دیگر ۱۱
خداوند نزدش آمده گفت پولس خاطر جمع دار که بانحو که
در اورشلیم درباره من شهادت دادی بهمان قسم ترا
باید که در روم نیز شهادت دهی + و چون روز شد چندین ۱۲

زیهود با یکدیگر عهد بسته هم قسم شدند که نخورند و
۱۳ ننوشند مادامی که پولس را نکشته باشند + وکسانی
۱۴ که هم قسم شدند بیش از چهل نفر بودند + پس ایشان نزد
کاهنان بزرگ و بزرگان رفته گفتند که ما با خود لعنت
خورده ایم که هیچ چیز نچشیم مادامی که پولس را نکشیم
۱۵ پس حال شما بین باشی را با اهل شورا بگوئید که فردا اورا
نزد شما آورده باشند گویا باراده آن که قصد دارید
که در خصوص او زیاده تفتیش نموده بیابید و ما پیش از
۱۶ آمدنش بر قتلش مهیا هستیم + و خواهرزاده پولس این
توطیه را یافته بقلعه درآمد و پولس را خبردار نمود
۱۷ پولس یکی از یوزباشی ها را طلب نموده گفت که این پسر
را بر نزد بین باشی زیرا که خبری دارد که بوی بگوید
۱۸ پس او را برداشته نزد بین باشی برد و گفت که
پولس مقید مرا خواند خواهش نمود که این پسر را نزد تو آرم
۱۹ که خبری دارد که بتو گفته باشد + و بین باشی دست او را
گرفته بکناری بردش و گفتش چه داری که بمن باز گوئی +
۲۰ گفت که یهودیان توطیه نموده اند که از تو سوال نمایند
که فردا پولس را در مجلس درآوری که گویا قصد دارند که چیزی
۲۱ در حقیقت امرش بدقت پرسیده باشند + لیکن از آنها

قبول مکن زیرا که از چهل نفر بیشتر می باشند از آنها که در کمین او
و خود را بسوگند استوار نموده اند که نخورند و نیاشامند تا
او را نکشند و حال مستعد اند و منتظر وعده از تو می باشند
۲۲ پس بین باشی آن پسر را مرخص نموده و قدغن نمود که هیچکس را
۲۳ ملوک را از این مقدمه مطلع کرده اید + و دو نفر از یوز
باشیان را طلب نموده گفت که دویست نفر از سپاهیان را
مستعد نمائید که بقیصریه رفته باشند و همچنین هفتاد سوار
۲۴ و دویست نیزه دار را در ساعت سوم از شب + و مرکبها
نیز حاضر سازید که پولس را سوار نموده او را بسلامت نزد
۲۵ فیلکس حاکم برسانید + و باین مضمون کاغذی نوشت
۲۶ که از قلودیس لیساس حاکم گرامی فیلکس را سلام باد
۲۷ که چون این مرد را یهود گرفته و قصد قتلش نموده بودند من با سپاه
رفته او را رها نمودم چون یافته بودم که رومی می باشد
۲۸ و باین اراده که بیابم که بچه جهته با او معارضه می نمایند
۲۹ او را بمجلس آنها درآوردم + و یافتم که در خصوص مسایل شریعت
آنها معارضه مینمودند و هیچ ادّعائی بر او ننموده اند
که مستوجب قتل یا بند باشد + و چون مخبر شدم که یهود در
۳۰ بارهٔ این شخص توطیه می بندند او را دفعهً نزد تو فرستادم
و مدعیان را نیز امر نمودم که در حضور تو بر او ادعا نمایند والسلام

۳۱ پس سپاهیان بآن قسم که مامور شده بودند پولس را برداشته
۳۲ تا بانتیپطرس آوردند + وسواران را گذاشته که با او بروند
۳۳ و خود بسوی قلعه برگشتند + پس ایشان بقیصر درآمده نامه را
۳۴ بحاکم داده پولس را نیز بحضورش درآوردند + چون حاکم
مطالعه فرمود و استفسار نمود که از چه محل است و آگاه گردید
۳۵ که از قلقیه است + فرمود که من تمامی را چون مدعیانت
حاضر شوند از تو خواهم شنید و حکم نمود که او را در بارگاه
هیرودیس نگاه بدارند +

+ باب بیست و چهارم +

بعد از چند روز حنانیاس کاهن بزرگ با بزرگان و ترطلس نام
۲ خطیب رسیده نزد حاکم از پولس شکایت نمودند + و چون
او را خواندند ترطلس شروع بسخن نموده گفت از آنجا که ما
بوساطت تو بسیار قرار داده‌ای که تو از پیش بینی درین قوم
۳ نهاده بسیار آرام یافته ایم + در هر جا و در هر وقت کمال
۴ شکر گذاری و اعتراف می کنیم ای فیلکس گرامی + لیکن از آنجا که
نباداترا تصدیع دهم استدعا می نمائیم که تو از راه نوازش
۵ مختصری بشنوی + که این مرد را یافتیم ما شریر و فتنه انگیز در میان
یهودیانی که در عالم هستند و یکی از پیشوایان دین گمره نصاری
۶ نیز کوشید که هیکل را ملوث کند ما او را گرفته خواستیم که

حسب شریعت خود براو حکم کنیم + که لسیاس بین باشی ۷
آمده بجبر بسیار از دست ما پرونش نمود + و حکم نمود که مدعیانش ۸
نزد تو آمده باشند که تو خود بعد از تحقیق این همه چیزهائی را
که براو ادعا می نمائیم توانی دریافت نمود + و یهودیان نیز متفقاً ۹
گفتند که این چنین می باشد + و چون حاکم پولس را اشاره ۱۰
نمود که تو نیز حرف خود را بزن او گفت ازانجاکه میدانم
که تو سالهای بسیار است که این قوم را حاکم می باشی
بخوشنودی از نقل خود را بیان مینمایم + زیرا که تو میتوانی ۱۱
تحقیق نمود که بیش از دوازده روز نیست که من بجهته عبادت
باورشلیم رفتم + وایشان نه مرا یافتند در هیکل با کسی گفتگو ۱۲
کنان ونه در میان مردم ونه در مجامع ونه در شهر فتنه انگیزان ۱۳
نمی توانند که بانچه مرا متهم می نمایند ثابت نمایند + لیکن نزد تو ۱۴
اقرار می نمایم که در طریقی که آنرا بدعت می نامند خدای
پدران را بندگی مینمایم و می پذیرم هرآنچه در شریعت
ورسایل رسل نگارش یافته است + واین امید را پیش خدا ۱۵
دارم که اینها نیز منتظران می باشند که قیامت مردگان
عادلان وظالمان هم خواهد بود + ودرین کوشش می نمایم که نزد ۱۶
خدا وخلق دایماً باطناً مطمئن باشم + وبعد از سالهای چند ۱۷
با نیازها وهدیها بجهته قوم خود رسیدم + ودرآن ایام یهودیان ۱۸

چند از اهل آسیه یافتند مرا در هیکل مطهر نه با هنگامه و نه با
۱۹ پس باید که آنها پیش تو آمده اگر چیزی از من دارند شکایت
۲۰ نمایند + یا همین اشخاص بگویند اگر چیزی از نا راستی در
من دیده اند در وقتی که در مجلس آنها ایستاده بودم +
۲۱ مگر این یک سخن را که در ان میان ایستاده فریاد نمودم
که شما بسبب اعتقاد در بارهٔ قیامت مردگان بر من حکم
۲۲ می نمائید + چون فیلکس این را شنید و آن طریقه را درست
فهمیده بود پس بتاخیر انداخته گفت چون لسیاس بین باشی
۲۳ بیاید حقیقت امر شما را خواهم دریافت + و یوز باشی را
فرمود که پولس را نگاه دارد و او را در استراحت گذارد
و هیچ یک از خویشانش را از خدمت یا ملاقات او
۲۴ منع ننماید + بعد از چند روزی فیلکس با زن خود دروسله که
یهودی بود رسیده بطلبید پولس فرستاده و سخنی چند در
۲۵ بارهٔ ایمان بر مسیح از و شنید + و در وقتی که او در بارهٔ
عدالت و پرهیزگاری و محاسبهٔ آینده گفتگو می نمود فیلکس
ترسان شده گفت الحال برو که من فرصت جسته ترا
۲۶ باز خواهم خواند + و امید وار بود که پولس او را زر خواهد
داد که او را رهائی بخشد ازین جهته بارها او را می طلبید و
۲۷ با وی معاشرت می نمود + و بعد از اتمام مدت دو سال

فیلکس پرقیوس فیسطس را قایم مقام خود یافته وجهته آن که یهود را ممنون سازد فیلکس پولس را بسته گذاشت +

+ باب بیست وپنجم +

چون فیسطس بر مسند حکمرانی متمکن گردید بعد از سه روز از قیصریه باورشلیم روان گردید + وکاهن بزرگ ورؤسای یهود ۲ بر شکایت پولس او را آگاه نمودند وباستدعا ۳ این را بجای انعام از و درخواستند که او را باورشلیم طلبد + ودر کمین بودند که او را در راه کشته باشند اما فیسطس جواب داد ۴ که پولس در قیصریه نگاهداشته شود که خود اراده دارم که بزودی رفته باشم + پس آن اشخاصی که درمیان شما قادر می باشند ۵ همراه بیایند اگر چیزی درین مردمی باشد آنرا براو ادعا نمایند + پس بیش از ده روز با آنها بسر برده بقیصریه رفت وبامداد آن ۶ به محکمه نشسته باحضار پولس فرمان داد + وچون حاضر شد ۷ یهودیانی که از اورشلیم آمده بودند بدوراو ایستاده شکایتهای بسیار وعظیم از پولس می نمودند که ثابت نمی توانستند کرد + واو جواب می داد که من نه بشریعت یهود ۸ ونه بهیکل ونه بقیصر مطلقا تقصیری ننموده ام + وفیسطس بنابر ۹ آن که خواست یهود را ممنون سازد پولس را گفت که آیا خواهش داری که باورشلیم روی واین قضیه در آنجا نزد من

۱۰ فیصل یابد + پولس گفت که در محکمهٔ قیصر ایستاده ام اینجا
باید که دربارهٔ من حکم کرده شود و هیچ ظلم بر یهود نکرده ام
۱۱ چنانچه تو خود بهتر میدانی + زیرا اگر ظلم کرده ام و چیزی
که قابل قتل باشد کرده باشم از مرگ سر نمی‌پیچم لیکن اگر
هیچ چیز از آنها که مرا متهم می سازند اصل ندارد هیچکس نمیتواند
۱۲ که مرا بایشان سپارد پس تظلم بقیصری برم + و بعد از آنکه
فیسطس با مشیران شوری نمود او را گفت که چنانچه قیصر را خواندی
۱۳ البته نزد قیصر خواهی رفت + و روزی چند که گذشت اگریپاس
پادشاه و برنیقی بقیصریه آمدند که با فیسطس تحیت بجا آرند
۱۴ و چون ایّام بسیاری در آنجا بسر بردند فیسطس نزد پادشاه
مقدمهٔ پولس را بیان نمود و گفت مردی است که فیلکس او را
۱۵ در بند گذاشته است + و چون باورشلیم بودم کاهنان
بزرگ و مشایخ یهود در خصوص او مرا آگاه گردانیده میخواستند
۱۶ که بر او حکم شود + ایشان را جواب دادم که رومیانرا
رسم نیست که هیچکس را بدون آنکه مدعیان را با مدعی علیه
با هم جمع نمایند و او را مجال تکلّم نمودن در خصوص آن
۱۷ ادّعای خود بدهند بهلاکت سپارند + چون در اینجا باهم
جمع آمدند بی تاخیر روز دوم در محکمه نشسته حکم نمودم که آن
۱۸ مرد را بیاورند + چون مدعیان ایستادند از آنچه من ظن نمودم

می کردم هیچ ادّعائی بروی نکردند + بلکه درمسئله چند ۱۹
درخصوص دین خود با وی گفتگو می نمودند و بخصوص شخصی مرده
عیسی نام که پولس پیوسته می گفت که او زنده است
ومن درین مسئله متحیر بودم پرسیدم او را که میخواهی باورشلیم برود ۲۰
در انجا این مقدمه فیصل یابد + و چون پولس طلب نمود که ۲۱
بگذارند او را تا بندگان عالی درامر او تفتیش نمایند فرمان
دادم که نگاهداشته شود تا وقتی که نزد قیصرش بفرستم
اگریپاس فیستوس را گفت که من خود میخواهم که ازین شخص ۲۲
چیزی بشنوم گفت که فردا خواهی شنید + چون بامدادان ۲۳
اگریپاس و برنیقی با حشمت تمام آمدند و در دیوان خانه نشستند
با یوزباشیها و شرفاء شهر فیستوس فرمان داد تا پولس را
آوردند + فیستوس گفت ای اگریپاس پادشاه و تمامی مردان ۲۴
که حاضر هستید این شخص را که می بینید همان است که
همگی یهود چه در اورشلیم و چه در اینجا درباره او بمن فریاد
کنان در آویختند که دیگر نبایست که زنده باشد + و من ۲۵
چون دریافتم که او عملی نکرده است که لایق قتل باشد و
او خود هم جناب عالی را طلب نمود لهذا عزم نموده ام که
او را بفرستم + و چون چیزی در دست ندارم که با قای ۲۶
خود درباره او بنویسم ازین جهت او را نزد شما حاضر

بودم خصوصاً نزد تو ای سلطان اگریپاس تا که بعد از تحقیق
۲۷ چیزی داشته باشم که بنویسم ✢ زیرا که بیجا می نماید مرا که اسیری
بفرستم دادعاهائی که برا و است عرض نه نمایم ✢

✢ باب بیست و ششم ✢

اگریپاس پولس را گفت که مرخصی که نقل خود را نمائی آنگاه پولس
۲ دست را دراز نموده باین نوع جواب داد ✢ که ای سلطان
اگریپاس من این را سعادت خود می دانم که درباره همه آنچه
یهود برمن ادّعا می نمایند پیش تو امروز جواب داده باشم
۳ خصوصاً چون تو از همگی رسوم و مسایل یهود آگاه هستی پس
۴ از تو سوال می نمایم که بتحمّل از من بشنوی ✢ و چون اوقات
من از ابتدای طفولیت درمیان قوم خود در اورشلیم بسر رفت
۵ تمامی یهود از آن واقف هستند ✢ و احوال مرا من البدایه
میدانند و اگر خواسته باشند شهادت می توانند داد که بحسب
۶ فرقهٔ که پارساترین دین ماهستند زندگانی می کردم یعنی
فریسی بودم و حال بسبب امید وعده که خدا به پدران ما نموده
۷ مرا در محکمه کشیده اند ✢ آن امیدی که دوازده فرقه ما پیوسته
شب و روز عبادت کنان امید وار اند که بآن برسند در
۸ بارهٔ همان امید ای سلطان اگریپاس با من مخاصمه مي نمایند
۹ آیا نزد شما امکان ندارد که خدا مردگان را برخیزاند ✢ اما مرا نیز

خیال بود که باید اسم عیسای ناصری را مخالفت بسیار نمود
و نیز این چنین می کردم و در اورشلیم بسیاری از مقدسان ۱۰
چون از کاهنان بزرگ قدرت یافتم در زندان بند نمودم
چون بقتل میرسیدند راضی بودم + و در همگی مساجد بارها ۱۱
ایشان را زحمت داده جبر بر آنها می نمودم تا کفر بگویند
و زیاد از حد بر آنها شوریدن تا بشهرهای بیرون آنها را تعاقب
میکردم + درین حال وقتی که بسوی دمشق میرفتم با قدرت ۱۲
و اجازت کاهنان بزرگ + در وسط روز در راه دیدم ۱۳
ای سلطان نوری را از آسمان که بیش از تابش آفتاب
می درخشید بدور من و همراهان من + و چون همگی بر زمین ۱۴
افتادیم آوازی را شنیدم که مرا مخاطب کرده بلغت
عبری گفت ساول ساول چرا تو مرا عقوبت می نمائی ترا
دشوار است بر سیخها لگد زدن + من گفتم که خداوندا تو ۱۵
کیستی گفت من عیسی هستم که تو مرا عقوبت می نمائی + لیکن ۱۶
برخیز و بر پایهای خود بایست که من بهمین جهت بر تو نمودار
گردیدم که ترا خادم و شاهد بر آنچه دیده و آنچه بتو نشان
خواهم داد قرار دهم + و ترا از قوم و از قبایل آزاد ۱۷
می سازم و الحال ترا نزد ایشان می فرستم + تا که ۱۸
چشمهای آنها باز کرده شود و از تاریکی بنور گردانیده

نشوند و از قدرت شیطان بخدا و تا آنکه امرزش گناه
و میراث درمیان مقدسان بسبب ایمان بر من یابند
۱۹ پس ای سلطان اگریاس من رؤیت آسمانی را نافرمانی
۲۰ نه نمودم + بلکه نخست اهل دمشق را و اورشلیم را و در همه
مرز بوم یهودیه و قبایل پیوسته خبر میدادم که بسوی خدا
۲۱ بگردید و کارهائی که شایسته توبه باشد بجا آرید + و علت
همین چیزها یهودیان مرا در هیکل گرفته سعی نمودند که
۲۲ بقتل رسانند + اما من بیاری خدا تا امروز ایستاده
کوچک و بزرگ را شهادت می دهم و هیچ چیز نمیگویم
۲۳ جز انچه موسی و پیغمبران گفتند که خواهد شد + یعنی مسیح
باید که عقوبت کشد و چون از مردگان اوّل برخیزد نور را
۲۴ بقوم و قبایل خواهد فرستاد + و چون این نوع تکلم
نمود فیستس باواز بلند گفت پولس دیوانه هستی کثرت
۲۵ درس ترا بدیوانگی کشاینده است + گفت دیوانه نیستم ای
فیستس گرامی بلکه براستی و هشیاری باین سخنها حرف میزنم
۲۶ که سلطان ازین چیزها اگاه هست و پیش او بی پروا حرف
میزنم چون مرا یقین است که هیچیک ازین چیزها بر او
۲۷ مخفی نیست زیرا که اینها درخلوت نشده است + ای
سلطان اگریاس آیا باورمی کنی پیغمبران را می دانم که قبول میکنی

۲۸ اکریپاس گفت پولس راکه نزدیک است که مرا مایل کردانیده
۲۹ مسیحی کردم + پولس گفت کاشکی هم نزدیک بود و هم
بتمامی نه همین تو به تنهائی بلکه همگی اینانی که امروز ازمن می‌شنوند
۳۰ آن چنان کرمن هستم بشوند جز این بندها + چون این را گفت
۳۱ سلطان و حاکم و برنیقی و همگنان برخاستند + و چون بخلوت
رفتند بیکدیگر گفتند که این شخص هیچ عملی که لایق قتل یا بند
۳۲ باشد نمی نماید + اکریپاس فیسطس را گفت که ممکن بود که این
شخص ازاد شود اکر قیصر را طلب نه نموده بود +

+ باب بیست و هفتم +

و چون مقرر شد که باتلیه رفته باشیم پولس و چند قیدی دیگر را
۲ بیوزباشی یولیوس نام از دسته سبستی سپردند + و بر کشتی ادرمتی
سوار شده روانه شدیم باین اراده که از چند جای اسیه
۳ بگذریم و ارسطرخس مقدونی از تسلنیقی باتفاق ما بود + و روز
دوم بصیدا رسیدیم و یولیوس با پولس بملاطفت سلوک
می نمود و او را اجازت داد که بنزد دوستان خود رفته از ایشان
۴ تمتع یابد + و از انجا روانه شده از پناه قپرس گذشتیم از انرو
۵ که بادها مخالف می بود + و از دریای قلیقیه و پامفولیه گذشته بمورا
۶ لقیه رسیدیم + از انجا یوزباشی کشتی اسکندریه را یافته که
۷ اراده اتیلیه داشت ما را بران سوار نمود + در روزی چند آهسته

رفته تا بقندس رسیدیم بجهت آنکه باد اجازت نمیداد و درپناه
۸ قریطی تا بسلمونی رسیدیم + و بدشواری ازانجا گذشته بجائی که
مسمّی به بندر خوش است و نزدیک بشهر لسیه است رسیدیم
۹ و چون چندی گذشت و رفتن بر آب در آن وقت با خطر
گردید زیراکه ایّام روزه منقضی شده بود پولس سفارش نموده
۱۰ ایشانرا گفت + ای جماعت می بینم که این راه بدشواری و
زیان بسیار است نه مجرد برای بارگشتی بلکه جانهای ما را
۱۱ نیز خواهد بود + لیکن یوزباشی ملاح و صاحب کشتی راپیش
۱۲ از گفته پولس اعتنا نمود + و چون آن بندر نیکو نبود که زمستان
دران توقف نمایند اکثر مردم دران صلاح دیدند که ازانجا
رفته شاید که بفینیقی برسند و زمستانرا درانجا بسر برند و آن
بندریست از قریطی که مواجهه دارد با مغرب جنوبی و مغرب
۱۳ شمالی + چون باد جنوبی برخاست چنان پنداشتند که بمقصود
خود رسیده اند پس لنگر برداشته از نزدیکی کناره قریطی
۱۴ گذشتیم + بسی نگذشت که باد طوفانی که باورقلیدون مسمّی است
۱۵ کشتی را فروگرفت + و ازانجاکه اختیار کشتی را باد گرفت
و نتوانست که با باد مقاومت نماید بی اختیار روانه شدیم
۱۶ و از پناه جزیره که مسمّی بقلوده بود عبور نموده بدشواری سفینهٔ کوچک
۱۷ را دستگیر نمودیم + و چون آن برداشته شده کشتی را به بستن کران

لنک نمودند و از ترس آن که مبادا بر ریگستان بیفتند اسبا
کشتی را پائین آوردند و باین قسم رانده شدند + و چون طوفان ۱۸
بر ما شدت نمود روز دوم کشتی را سبک نمودیم + و در روز ۱۹
سوم اسباب کشتی را بدست خود بیرون ریختیم + و چون ایام ۲۰
بسیار منقضی گشت که نه آفتاب و نه ستاره ها ظاهر گردیدند و
پیوسته طوفان شدیدی می زد و بالآخره تمامی امید نجات ما منقطع
گردید + و بعد از گرسنگی بسیار پولس در میان آنها ایستاده ۲۱
گفت ای مردان بایست که سخن مرا شنیده از قریطی روان
نشوید و این سختی و زیان را پیدا نه نماید + الحال من شما را استدعا ۲۲
می نمایم که خاطر جمع باشید که مطلقاً جان شما را زیان نخواهد
شد جز کشتی را + که درین شب مرا فرشتهٔ آن خدائی که من از آن ۲۳
هستم و عبادتش را می نمایم نمودار گردید + و گفت ای پولس ۲۴
مترس که ترا باید نزد قیصر حاضر شوی و اینک خدا تمامی همسفران
ترا بتو بخشیده است + پس ای مردم خاطر جمع باشید که ۲۵
من باور می کنم خدا را که آن چنان که بمن گفته است خواهد شد
و باید که ما بجزیرهٔ افتاده شویم + و چون که شب چهاردهم ۲۷
شد و ما هنوز در دریای هدریا پیش و پس رانده می شویم در
نصف شب ملاحان مظنه می نمودند که ساحلی نزدیک است
پس بلد را انداخته بیست لغل یافتند و قدری دور رفته ۲۸

۲۹ و بلدر انداخته پانزده بعل یافتند + و از آنجا که ترسیدند
که مبادا در سنگلاخ بیفتند از پشت کشتی چهار لنگر انداخته و
۳۰ دعا می نمودند که روز شود + چون ملاحان خواستند که از
کشتی بگریزند سفینه را بدریا پائین نمودند گویا بقصد آن که لنگرها را
۳۱ از پیش جهاز بکشند + پولس یوزباشی و سپاهیان را گفت
اگر این اشخاص در کشتی نمانند ممکن نیست که شما نجات یابید
۳۲ پس سپاهیان ریسمان های سفینه را بریده گذاشتند که در دریا
۳۳ افتند + چون روز می شد پولس گفت که تمامی چیزی بخورند
گفت که امروز روز چهاردهم است که انتظار می کشیده و
۳۴ طعام تناول نکرده پیوسته گرسنگی کشیده اید + پس سفارش
من این است که غذائی بخورید که این نجات از برای شماست
۳۵ موئی از سر هیچکس از شما نخواهد افتاد + این را گفته و نان را
گرفته نزد همگی خدا را شکر نمود و شکسته آغاز خوردن نمود +
۳۷ همه خاطر جمع شده ایشان نیز چیزی خوردند + و همگی نفوس در
۳۸ کشتی دویست و هفتاد و شش نفر بودیم + چون از خوراک سیر شدند
۳۹ غله ها را بدریا ریخته کشتی را سبک نمودند + و چون روز شد زمین
را نشناختند و خلیجی را دیدند که کناره داشت خواستند
۴۰ که اگر ممکن باشد کشتی را بر آن برانند + پس لنگرها را بریده در
دریا گذاشتند و در دم بندهای سکان را باز نموده و بادبان

بزرگ را پیش باد گشاده بسوی ساحل راه گرفتند + ۴۱ و در جائی که دو سمت دریا بود افتاده برخشکی راندند و پیش کشتی محکم شده ساکن گردید و عقبش از شدت امواج شکست ۴۲ و سپاهیان را مشورت این بود که بندیان را بکشند که مبادا کسی شنا کرده بگریزد + ۴۳ لیکن یوزباشی بجهة آنکه می خواست که پولس را رستگار سازد آنها را از ان اراده باز داشت و فرمان داد که هرکس که شناهیده اند نخست خود را انداخته برزمین برود + ۴۴ و باقی بعضی برتختها و بعضی بر پاره های شکسته جهاز نشیند چنین شد و تمامی بسلامت بخشکی رسیدند +

باب بیست و هشتم

و چون رستگار گردیدند یافتند که جزیرهٔ ملته نام دارد + ۲ آن مردمان وحشی ما را بسیار ملاطفت نموده که آتشی افروخته و بسبب باران که می بارید و سرما تمامی ما را بنزد خود آوردند ۳ چون پولس قدری از هیمه جمع کرده بر آتش گذاشت تیره ماری از گرمی بیرون آمده بر دستش چسپید + ۴ چون که آن وحشیان جانور را دیدند که از دستش آویخته است با یکدیگر گفتند که بلاشک این شخص قاتل است که با وجودی که از دریا رستگار شده است عدالت اقتضای زیستن او نمی کند + ۵ اما او جانور را در آتش تکانیده مطلقا ضرری نیافت + ۶ لیکن ایشان انتظار می کشیدند

که آماس کرده یا ناگاه مرده فی الفور خواهد افتاد چون بسیار انتظار کشیدند و دیدند که مطلقا اثری باو نرسید از رای برگشته گفتند که این خداست ✤ ۷ و دران نزدیکی زمینی بود از پبلیوس نام مردی که بزرگ آن جزیره بود آن شخص ما را پذیرفته سه روز مهربانی مهمانی نمود ✤ ۸ وچنین واقع گردید که پدر پبلیوس به تب و اسهال مبتلا گردیده بستری گردیده بود پولس نزد وی آمده دعا نموده دست بروی نهاد و شفا یافت ✤ ۹ و بعد ازان اشخاصی که در جزیره بمرضها مبتلا بودند می آمدند و شفا می یافتند ✤ ۱۰ و ایشان ما را بسیار عزیز داشتند و چون اراده رفتن نمودیم هرانچه مایحتاج ما می بود بما کارسازی می نمودند ✤ ۱۱ و بعد از سه ماه در کشتی سکندریه که زمستان را دران جزیره بسر برده بود و بر علمش شکل دو دیوچه بود در وی رفته روانه شدیم ✤ ۱۲ و بسراکوسه رسیده سه روز توقف نمودیم و ازانجا دور گشته بریگیوم رسیدیم ✤ ۱۳ و بعد از یکروز باد جنوب وزیده روز دوم بپتیولی رسیدیم ✤ ۱۴ در انجا برادران چند را یافته بتکلیف آنها هفت روز توقف نمودیم و باین نوع تا بروم آمدیم ✤ ۱۵ و در آنجا برادران احوال ما را شنیده باستقبال ما تا بازار اپیوس و سه دکان آمدند و پولس آنها را دیده بشکر خدا را بجا آورده خاطر جمع گردید ✤ ۱۶ و چون بروم رسیدیم

یوزباشی قیدیها را بایشیکچی باشی سپرده و پولس را اجازت
داد که تنها بماند با شخص سپاهی که او را پاس می نمود ✣ و بعد ۱۷
بعد از سه روز بزرگان یهود را باهم خوانده چون جمع شدند
ایشان را گفت ای برادران با وجودی که از من برخلاف
قوم یا رسوم پدران هیچ صادر نگشته است مرا در
اورشلیم بسته بدستهای رومیان سپردند ✣ و ایشان درباره ۱۸
من تفحص نموده اراده نمودند که مرا مرخص نمایند زیرا که هیچ
علت قتل در من یافت نشد ✣ و چون یهود مخالفت نمودند ۱۹
پس بحکم ضرورت قیصر را طلب نمودم لیکن اینچنین نیست
که شکایت از قوم خود نمایم ✣ و بهمین سبب شما را طلب ۲۰
نمودم تا شما را دیده گفتگو نمایم که بسبب امید اسرائیل
باین زنجیر بسته شده‌ام ایشان گفتند ✣ که ما نه کاغذی ۲۱
درخصوص تو از یهودیه یافتیم و نه شخصی از برادران رسیده است
که خبری یا کلام بدی را درباره تو آورده باشد ✣ اما مناسبست ۲۲
که آنچه مقصود تو است از تو بشنویم که ما را معلوم شد که این
فرقه را در هرجا بد می گویند ✣ پس با وی روزی را مقرر کرده ۲۳
و بسیاری در خانه بنزدش آمدند و پیش آنها ملکوت خدا
بیان و دلیل می فرمود و در حق عیسی حجت را بر آنها تمام نمود
از ائین موسی و رسایل رسل از صبح تا شام ✣ بعضی گفته ۲۴

۲۵ و را قبول نمودند و بعضی بی ایمان ماندند * و چون با یکدیگر مخالفت نمودند مرخص کردیدند بعد از ان که پولس این سخن را با ایشان گفت که روح القدس بوساطت اشعیه پیغمبر نیکو
۲۶ گفته است به پدران ما جمله نزد این گروه برو و بگو که بگوش خواهید شنید و نخواهید فهمید و پیوسته خواهید نگریست و نخواهید
۲۷ دید * زیرا که دل این قوم سخت شد و گوشها گران کردند و چشمهای خود را بسته اند که مبادا بچشمان ببینند و بگوشها
۲۸ بشنوند و بدل بفهمند و بگروند و من ایشانرا شفا بخشم * پس شما را معلوم باد که بقبایل فرستاده شد درست نجات خدا و
۲۹ ایشان خواهند شنید * چون این را گفت یهودیان بیرون
۳۰ رفتند و با یکدیگر بسیار مباحثه نمودند * و پولس در خانهٔ کرایهٔ خود دو سال توقف نمود و هر کس را
۳۱ که نزد وی می آمد می پذیرفت * و بملکوت خدا ندا می کرد و درباره جناب عیسی در کمال بی پروائی تعلیم می داد و هیچکس اورا منع نمی نمود

نامهٔ پولس حواری باهل روم

باب اوّل

نامهٔ ایست از پولس بندهٔ عیسای مسیح حواری خوانده
شده و اختصاص یافته برسانیدن مژدهٔ خدائی + که بوساطت ۲
پیغمبران خود در کتب مقدّس بان وعده کرده بود + دربارهٔ ۳
فرزند خود که هرچند او از حیثیت جسمی از نسل داود پیدا
گشت + امّا از برخاستن مردگان مبرهن گردید که او پسر ۴
خدا است با قوت روح القدسی یعنی خداوند ما عیسای مسیح
که از جانب وی توفیق یافته رسول هستیم بهمگی قبایل باسم ۵
وی تا آنکه آنها ایمان را مطیع شوند + و شما نیز در آنمیان ۶
خوانده شدگان عیسای مسیح هستید + بتمامی آنانی که در روم ۷
محبوبان خدا و خوانده شدگان و مقدّسان هستند که از جانب
پدر ما خدا و خداوند ما عیسای مسیح توفیق و آرام بر شما باد

۸ نخست شکر می نمایم خدای خود را بوساطت عیسای مسیح در
۹ باره همگی شما که ایمان شما در تمامی عالم مذکور است + و
خدائی که من بروح خود او را در مژده پسرش بندگی می نمایم
۱۰ شاهد است مرا که چگونه شما را پیوسته یاد می نمایم و همواره
در اوقات دعا استدعا می نمایم که اگر ممکن باشد الحال
۱۱ بمشیت خدا سفر خیر اثر نموده بنزد شما آمده باشم + که بسیار
آرزو دارم که با شما ملاقات نموده تا آن که شما را قدری
در انعامهای روحانی با خود شریک سازم که موجب
۱۲ استقامت شما گردد + و مقصود این است که از ایمان مردو
۱۳ یعنی شما و من تسلی طرفین حاصل شود + ای برادران من نمیخواهم
که شما آگاه باشید که من بارها اراده آمدن نزد شما کرده ام
هرچند که تا حال تعویق افتاده است که در میان شما ثمری حاصل
۱۴ نمایم چنانچه در قبایل دیگر حاصل نموده ام + و من بدکارم
۱۵ یونانیان و غیر یونانیان و دانایان و نادانان را + پس مستعد
هستم که شما را که در روم می باشید نیز بقدر مقدور خبر انجیل
۱۶ داده باشم + چه من مطلقا شرمنده نیستم از مژده مسیح زیرا که
آن مژده نجات آور خدا است هرکس را که ایمان آرد نخست
۱۷ یهودی و یونانی را نیز + که عدالت خدائی که باسرار در ایمان
در آن ظاهر می شود چنانچه نگارش یافته است که عادل

۱۹ ازانجا که آسمان نیابت خواهد یافت چه غضب الهی ظاهر
از آسمان بر مجموع بی دینی و ناراستی مردم که ایشان
۱۹ حقیقت را با شرارت دارند چه ازانجاکه آنچه از خدا فهمیده شدنیست
بر آنها ظاهر است چه خدا خود بر آنها نمودار کرده است
۲۰ چه از بنای عالم نامرئیهای او یعنی چون در صنعتها تفکر
می شود روشن یعنی قدرت غیر متناهی و خداوند
۲۱ گاریش بحیثیتی که ایشانرا یارای عذر نیست چه که با وجود
آنکه خدارا شناختند اورا بخدائی تمجید ننمودند و شکر نعمتش
ادا نکردند بلکه خیالات باطله را انچه درراه دادند و دلهای
۲۲ جاهل ایشان را ظلمت گرفت چه و ادعای حکمت می نمودند
۲۳ و ابله بودند چه و تبدیل نمودند جلال خدای باقی را بشبیه
صورت آدم فانی و تمثال پرندگان و بهایم و حشرات
۲۴ ارض چه و بجهت این خدا انچه خواهش دل ایشان انها را در
ناپاکی واگذاشت تا بدنهای خودرا با همدیگر تفضیح نمایند
۲۵ و چون که آنها حقیقت خدارا بباطل بدل نمودند و آفریده
را پرستش و بندگی نمودند پیش از آفریننده سبحانه الی
۲۶ الابد آمین چه و ازانجهت خدا آنها را بمیلهای رسواکننده وا
گذاشت بنوعی که زنان ایشان هم استعمال طبیعی را بغیر طبیعی
۲۷ تبدیل نمودند چه و بهمین قسم مردان استعمال طبیعی زنانرا

گذاشته از خواهش با یکدیگر سوختند که مردان با مردان کار وسیاهی بر داختند که سزای شایسته گمراهی را در خود یافتند + که چنانچه ایشان نگاه داشتن معرفت را صحیح نبودند خدا نیز آنها را با ادراکات غیر مرضیه واگذاشت تا امور ناشایسته بعمل آرند + پس با نواع نا راستی و زنا و کینه وطمع و بد ذاتی معمور شده و از حسد و قتل و جنگ و تقلب و تند خوئی پر گردیدند + و غماززان و غیبت کنندگان و دشمنان خدا و ستیزه کنندگان و متکبران و مغروران و جویندگان بدیها و نافرمانبرداران والدین + بی فهم و بی الفت و بی وفا بی رحم گردیدند + و با وجود آن دانستن قضای الهی را امید ازینکه کنندگان این چنین کارها سزاوار هلاک اند نه همین خود می کنند و بس بلکه خوشنودند از آنان که نیز می کنند +

+ باب دوم +

بهمین جهت تو که تحکم می نمائی هر کس که باشی هیچ بهانه ای نداری که با آنچه بر دیگری حکم به بدی می نمائی بر خود فتوی می دهی زیرا که خود نیز با آن عمل مشغول ای که حکم می نمائی + تحقیق که غضب الهی بر کنندگان این کارها بحسب عمل می باشد + پس ای کسی که بر کنندگان اینکارها

حلیم می نمائی و خود آن کارها را می کنی گمان داری که تو
از غضب الهی خواهی رست + یا آنکه غایت مهر و تحمل و حلیم ۴
او را ناچیز می شماری و تدبر نمائی که لطفهای خدائی ترا
بتوبه می خواند + بلکه بسختی و دل بی انفعال خود غضب را ذخیره ۵
می نمائی بجهت خود در روز غضب خدا و اظهار انصافش
و او خواهد داد بهر کس جزای اعمال او را + آنانی را که ۶
باستقرار در اعمال شایسته طالب جلال و عزت و
بقا یند حیات جاودانی + و اهل لجاج را که براستی اطاعت ۸
نمی نمایند بلکه مطیع اند ناراستی را خشم و غضب است
عذاب و عقوبت بهر نفس بشری زیانکار مقرر است ۹
نخستین بر یهود و بر یونانی نیز + و جلال و عزت و آرام ۱۰
برای هر کس است که نیکوکار است نخست یهود و یونانی
را نیز + زیرا که نزد خدا ظاهر بینی نیست + که آنانی که بغیر شریعت ۱۲
گناه کرده اند بغیر شریعت هلاک خواهند شد و کسانیکه با
شریعت گناه کرده اند از آن شریعت حکم خواهند یافت
و چنین نیست که شنوندگان شریعت نزد خدا راست ۱۳
باشند بلکه این بجا آرندگان شریعت راست + و هرگاه ۱۴
قبائلی که شریعتی ندارند احکام شریعت را از روی طبع
می نمایند اینها از آنجا که شریعتی ندارند خود شریعت اند

۱۵ از برای خود + چه ایشان ظاهر می کنند عمل شریعت را
که بر دل آنها ثبت شده است چه عقل آنها گواهی میدهد
۱۶ و خیالات بعضی مستدل هستند و بعضی مانع + در روزیکه خدا
به مخفیهای مردمان حکم خواهد نمود به حسب پیغام من بوساطت
۱۷ عیسای مسیح + ای که یهودی ملقب هستی و بر شریعت
۱۸ تکیه می زنی و بخدا فخر می نمائی + و اراده اش را می دانی و
۱۹ بشریعت تربیت یافته و اضداد را تمیز می دهی + و یقین داری
که خود راه نمائی کوران و نور ظلمت گرفتگان می باشی +
۲۰ و استاد جهال و معلم اطفال هستی و معیار علم و راستی را
۲۱ از شریعت داری + پس چون است که تو که بدیگران می آموزی
خود نمی اموزی و تو که اندرز زند زدی نکردن همینمائی خود
۲۲ دزدی + تو که منع از زنا می کنی خود بعمل می آری و تو که
۲۳ بت ها را نجس می دانی از مسجد دزدی می نمائی + و تو که بشریعت
۲۴ فخر می نمائی تجاوز شریعت بی حرمتی می نمائی + زیرا که بجهت
شما در قبایل باسم خدا کفر گفته می شود چنانچه نوشته شده است
۲۵ هر راستی که ختنه فایده دارد اگر تو شریعت را نگاه بداری
اما چون تو تجاوز شریعت نمائی ختنه تو نامختونی است +
۲۶ پس هرگاه نامختون احکام شریعت را بجا آرد آیا نامختونی او
۲۷ ختنه شمرده نخواهد شد + و آن کس که از اصل نامختون است

گر حافظ شریعت باشد بر تو که با وجود نوشته و ختنه تجاوز از
شریعت هستی آیا حکم نخواهد کرد + که این چنین نیست که یهودی ۲۸
ظاهری یهودی باشد یا ختنه ظاهری و جسمی ختنه باشد
بلکه یهودی آن است که در باطن یهودی باشد و ختنه ختنه ۲۹
دل است در روح نه در کلام و عزت آن از خدا است
نه از انسان +

+ باب سوم +

پس ایا یهودی بودن را هیچ فضل نیست یا بر ختنه هیچ فا ۱
مترتب می شود + بلی هر وجه بسیار است خصوصاً معتمداً ۲
کلام خدا ایشانند + چه شد هرگاه بعضی ایمان نیاوردند آیا که ۳
بی ایمانی ایشان اعتبار خدا را معدوم می سازد + حاشا ۴
خدا راست گو می باشد و هر چند تمامی انسان دروغگو
باشند چنانچه نوشته شده است تا آنکه تو در کلام صادق محقق
شوی و از کاوش عدالت غالب آئی + و اگر ناراستی ۵
ما راستائی خدا را ثابت می نماید پس چون است آیا که خدا
ناراست است چون غضب می نماید چنانچه مردم همین را
می گویند + حاشا زیرا که خدا چگونه بر جهان حکم خواهد نمود ۶
و اگر راستی خدا بدروغ من افزون شود بهجهی که جلال ۷
و شان او ظاهر کرد پس چون است که حکم بر من شود چنانچه

۸ برکنه کاره‌ شود چرا نکنیم چنانچه این تهمت بر ماهست و بعضی میگویند که ما میگوئیم که بد بکنیم تا که خوبی حاصل گردد
۹ حکم براستی برآنها می شود پس غرض چیست آیا که ما افضل هستیم نه مطلقا زیراکه پیش ازین ما هم یهود و هم یونانیان را
۱۰ ادعا نمودیم که گناه کاراند چنانچه نوشته است که هیچکس
۱۱ راست کار نیست هیچکس و هیچکس نیست که بفهمد هیچکس
۱۲ نیست که طالب خدا باشد همه گمراه شده اند همه بیکار شده اند
۱۳ هیچکس نیست که نیکوکار باشد هیچکس گلوی آنها گور گشاده است و به زبانهای خود فریفتند و زهر مار بالشتی در زیر لبهای
۱۴ ایشان است و دهان شان پر از فحش و تلخی است
۱۵ و پایهای ایشان بقصد خون ریختن دوان است و پایهای
۱۶ و خرابی در روش آنهاست و راه را ندانستند
۱۹ و در چشمان ایشان ترس خدا نیست و محقق است که هر چه در شریعت گفته می شود برای اهل شریعت می گوید تا هر دهنی بند شود و برهمه خلق جهان حجت خدا تمام شود
۲۰ پس بسبب اعمال شرعی هیچ بشری در نزد عادل
۲۱ شمرده نخواهد شد بلکه بشریعت ثبوت گناه می شود اما حالا عدالت خدائی در خارج از شریعت نمودار شده و از
۲۲ شریعت و پیغمبران شهادت یافته می شود یعنی عدالت

خدائی که بوساطت ایمان بر عیسای مسیح بر همگی و با همگی که ایمان می آورندمی شود بنوعی که تو فیری نباشد + بعلت ۲۳
آن که تمامی گنه گاراند و در ستایش خدا قاصراند + پس مفت ۲۴
بکرم او بوسیلهٔ فدیه عیسای مسیح عادل شمرده می شوند +
که خدا او را در مقام کفاره بوساطت اعتماد بر خویش اقرار ۲۵
داده است تا که عدالت خود را بظهور رساند بعدم اعتنای
بگناهان گذشته + که تعویق انداخت خدا آنرا نظر ۲۶
باظهار عدالتش در حال تا آن که خودش عادل باشد و عادل
شمارد صاحب ایمان بعیسی را + پس کجا باقی ماند تفاخر ۲۷
اخراج کرده شد آن بکدام شریعت بشریعت اعمال نی بلکه
بشریعت ایمان + پس نتیجه این است که شخص با ایمان ۲۸
خارج از اعمال شریعت عادل شمرده می شود +
آیا او خدائی یهود است و بس آیا خدای قبایل نیز نیست ۲۹
آری خدای قبایل نیز هست + چون یکی است خدائی که ۳۰
صاحبان ختنه را از ایمان عادل خواهد شمرد و ارباب
قلفه را نیز از راه ایمان آیا که ما شریعت را با ایمان باطل ۳۱
می کنیم حاشا بلکه ثابت می نمائیم شریعت را +

+ باب چهارم +

پس چه گفته می شود که پدر ما از حیثیت جسم ابراهیم چه

۲ یافته است اگر ابراهیم از اعمال عادل شمرده شد گنجایش
۳ افتخار دارد لیکن پیش خدا ندارد + وکتاب چه می گوید میگوید
که ابراهیم ایمان بخدا آورد و بدان جهت بعدالت منسوب شد
۴ و منسوب نمی شود کارکننده را مزدش ازراه کرم بلکه
۵ ادای دین است + وآن کس که عمل بجا نمی آرد بلکه بر آنکس
که بی دینان را بعدالت منسوب می کند ایمان می آرد همان نسبت
۶ او را ایمانش بعدالت منسوب می شود + چنانچه داؤد نیز ذکر
می کند خوشی آن کس را که خدا او را بعدالت منسوب می کند
۷ بدون اعمال + که خوشا حال آنانی که ... راستی آنها آمرزیده
۸ شد و گناهان آنها پوشیده گشت + و خوشا حال آن کس
۹ که خداوند گناه را بوی منسوب نمی نماید + این تهنیت آیا
بر اهل ختنه است و بس یا با اهل قلفه نیز هست میگوئیم
۱۰ که ایمان بمنزله عدالت شمرده شد برای ابراهیم + پس
در چه حالت منسوب شد وقتی که در ختنه بود یا در قلفه نه در
۱۱ ختنه بلکه در قلفه + و مهر عدالت ایمانیرا که در قلفه داشت
یافت بنشان ختنه تا که همگی آنانی را که در حالت نامختونی
ایمان می آرد پدر بوده باشد که عدالت با آنها نیز منسوب
۱۲ گردد + و اهل ختنه را نیز پدر بوده باشد لیکن نه آنانی را که
اصحاب ختنه باشند و بس بلکه آنانی را که بر آثار آن ایمانی که

پدر ما ابراهیم در نامختونی داشت رفتار می نمایند + ۱۳ و وعده
که او وارث جهان خواهد بود ابراهیم را و نسلش را نه بسبب شریعت
بود بلکه بعدالت ایمانی + ۱۴ زیرا که اگر اهل شریعت وارثان
ایمان بی مصرف است و وعده بیجا + ۱۵ که از شریعت عقاب
سر می خیزد زیرا جائی که شریعت نیست تجاوز نیست + ۱۶ ازین جهت
از راه ایمان شد تا که عطا باشد و تا آنکه وعده بهمگی ذریه
ثابت باشد نه به ذریه که اهل شریعت هستند و بس بلکه برای آن
ذریه که اهل ایمان ابراهیم هستند و او پدر همگی ما می باشد
۱۷ چنانچه نوشته شده است که من ترا پدر قبایل بسیار ساختم
ازین جهت که او کلام خدای را که مردگان را زنده می کند
و نیستها را چون موجودات می خواند باور می نمود
۱۸ چه در جائیکه امید نبود با امید باور نمود که بسیار قبایل را
پدر باشد چنانچه نوشته شده است که نسل تو چنین خواهد
بود + ۱۹ و از انجا که سست اعتقاد نبود نظر نکرد در بدن خود
که مرده شده بود که تخمینا صد سال داشت و نه در افسردگی
رحم ساره + ۲۰ و در وعده خدا شک نه نمود بسبب بی ایمانی
بلکه کامل الایمان بوده خدا را شکر نمود + ۲۱ و یقین کلی داشت
که آنچه را او وعده کرده است بر وفای آن قادر است
۲۳ و بجهت همین عدالت بوی منسوب گردید + و این که بوی

۲۴ منسوب گردید نوشته نشد برای او و بس + بلکه جهت ما نیز
که با نیز منسوب خواهد گردید چه ما نیز قبول میکنیم که خدا
۲۵ ما عیسای مسیح را از مردگان برخیزانید + و او جهت گناهان
ما واگذاشته شد و برخاست تا که ما بعدالت منسوب شویم +

+ باب پنجم +

چون بسبب ایمان عادل شمرده شدیم لهذا ما را بوسیله
۲ خداوند ما عیسای مسیح با خدا صلح افتاد + و بسبب او ما را
ایمان درین عنایت مدخلیت است و دران پایدار هستیم
۳ و بامید جلال خدا فخر می نمائیم + نه همان و بس بلکه بمصیبتها نیز
۴ فخر می کنیم که می دانیم مصیبت صبر را پیدا می کند + و صبر تجربه را
۵ و تجربه امید واری را + و امید شرمندگی را باعث نیست که
ازان روح القدس که بما عطا شده است محبت خدا در دلهای
۶ ما ریخته شده است + که چون ما ضعیف بودیم مسیح در وقت
۷ خود در راه [illegible] وفات نمود + که کم است که کسی در
راه مرد [illegible] بمیرد و شاید که در راه شخص مهربان کسی ال
۸ سپردن خود را بمرگ نترسد + اما خدا محبت خود را بر ما ثابت
می نماید باین که هنگامی [illegible] ماکه [illegible] بودیم مسیح در راه ما وفات
۹ نمود + پس بطریق اولی [illegible] آنکه بسبب خونش عادل شمرده
۱۰ شدیم [illegible] از غضب نجات خواهیم یافت + و چون

از موت پسرش ما را با خدا صلح افتاد هنگامی که دشمن بودیم
پس بطریق اولی چون صلح نمودیم از زندگیش ناجی خواهیم بود
۱۱ و نه همین و بس بلکه بوساطت خداوندخود عیسای مسیح که بسببب
او حال صلح یافتیم از خدا فخر می نمائیم + پس چنانچه گناه بوسیلهٔ
۱۲ یک شخص در جهان پدید شد و بگناه مرگ بهمین قسم مرگ بر همگی
طاری گردید از انجا که در وی همه گنه کاری بودند + چه تا نزول
۱۳ شریعت گناه در جهان بود با وجودی که چون شریعت نباشد گناه
بکسی منسوب نمی شود + لیکن از آدم تا بموسی مرگ تسلط یافت
۱۴ بر آنهائی که با دم مشابهت در تجاوز نداشتند و او مثال آدم
آینده بود + لیکن این چنین نیست که عطا چون خطا باشد چه هرچند
۱۵ بخطای یک کس بسی مردند لیکن بسیار بیش از آن است
کرم خدا و انعامی که بکرامت یک شخص که عیسای مسیح باشد
۱۶ بر بسیاری + و نیست چنین که عطا در مقابل آن یک گنه گار
باشد از یک گناه انصاف بالزام شد اما حال عطا بگناهان
۱۷ بسیار است با انتساب بعدالت + که چون مرگ بوسیلهٔ یکشخص
و از خطای یک کس تسلط یافت بطریق اولی آن کسانی که از فضیلت
فضل و بخشش عدالت را می یابند بوساطت یکشخص که عیسای
۱۸ مسیح باشد بر حیات تسلط خواهند یافت + خلاصه چنانچه بیکخطا
شد بر همه مردم تا حکم بالزام همین طور یک راست کرداری

همه مردم را شده است تا محسوب شدن بعدالت زندگی
۱۹ که چنانچه بسبب معصیت یک شخص بسیار کسان گنه گار مقرر گردیدند
همین طور بسبب اطاعت یک شخص بسیار کسان عادل شمرده
۲۰ خواهند شد + امّا شریعت بمیان آمد تا که خطا ها زیاده گردد لیکن
جائی که خطا زیاده گشت کرم بیش ازان افزون شده است
۲۱ که چنانچه گناه تا بموت مسلط شده است همین وضع بوساطت
عدالت عطا تا بحیات سرمدی مسلّط شود بوسیلهٔ خداوند
عیسای مسیح +

+ باب ششم +

پس بگوئیم که در گناه زیست نمائیم تا که عطا افزون گردد
۲ حاشا که چون ما از گناه فانی شدیم بعد ازان چگونه در آن زیست
۳ نمائیم + آیا مخبر نیستید ازان که هر یک از ما که بغسل داخل مسیح
۴ عیسی گردیدیم داخل در قتلش نیز شدیم + پس در مرگش داخل
شده با او دفن شدیم تا آنچنان که مسیح از میان مردگان به
۵ جلال پدر برخاست ما نیز در زندگی تازه رفتار نمائیم + که چون
رفتیم در مرگش مانند او هرآئینه در برخاستن نیز مانند او خواهیم
۶ چه این را ما میدانیم که شخص کهنه ما با او مصلوب شد تا که بدن
گناه ما معدوم شود بنوعی که بندگی گناه را نکرده باشیم +
۷ زیرا که شخصی که مرده است از گناه خلاصی یافته است +

۸ و چون که با مسیح مردیم یقین میدانیم که با او نیز زنده خواهیم بود
۹ که محقق است که مسیح از مردگان برخاسته است و بعد
۱۰ نمی میرد و دیگر مرگ بر وی تسلط نخواهد یافت + مرد نسبت
بگناه مرد مردنی یکبار و بس زنده است و زندگیش نسبت
۱۱ بخدا است + شما نیز خود را چنین بدانید که نسبت بگناه مرده اید
۱۲ و زنده اید نسبت بخدا در خداوند ما مسیح عیسی + پس گناه در بدن
فانی شما تسلط نیابد بنوعی که شما اطاعت او را نمائید بحسب
۱۳ خواهشهای او + و مگذارید اعضای خود را تا که گناه را الات
ناراستی شوند بلکه خود را پیش خدا واگذارید چون کسانی که از
مرگ زنده شده اند و اعضای شما الات راستی از برای خدا
۱۴ شوند + که گناه بر شما خداوندی نیابد زیرا که شما نیستید تحت
۱۵ شریعت بلکه تحت کرم می باشید + پس چه باید کرد ایا گناه کنیم
۱۶ از آنجا که تحت شریعت نیستیم بلکه مورد کرم هستیم حاشا + ایا نمی دانید
که شما خود را بخدمت هر کس می سپارید از بندگان آن
مخدوم هستید خواه آن گناه و مرگ و خواه اطاعت و عدالت
۱۷ شد + و شکر خدا را که شما بندگان گناه بودید لیکن آن قالب
۱۸ شریعت که بان ملصق شدید از دل نقش انرا پذیرفتید + و از
۱۹ گناه خلاصی حاصل نموده و قید عدالت می باشید + بطور
انسانیت سخن می گویم بجهت ضعف جسمانی شما که چنانچه اعضای

خود را شما واگذاشتید که بندگان ناپاکی و ترقی معصیت شوید
بهمان وضع اعضای خود را حال باز گذارید تا که عدالت را
۲۰ منقاد باشند تا بمرحلهٔ تقدس + و چون بندگان گناه بودید
۲۱ مطلقاً وابستگی بعدالت نداشتید + از آنچیزهای که بالفعل از آنها
پشیمان هستید چه حاصل نمودید بدرستی که انجام آن کارها مرگ است
۲۲ اما حال که از گناه خلاصی یافته و در بندگی خدا راسخ شده اید
حاصل خود را در تقدس که انجامش حیات جاوید است یافته اید
۲۳ که مزد گناه مرگ است و عطای خدا حیات جاوید است در خداوند
ما عیسی مسیح +

+ باب هفتم +

ای برادران آیا شما مطلع نیستید بکسانی که استحضا از شریعت
دارند سخن می گویم که شریعت بر مردم خداوندی می نماید مادامی که زنده است
۲ می نماید + از آنرو که زن مزوج بحسب شرع بشوهر خود بسته شده است
۳ اما اگر شوهر بمیرد از قید شوهر خلاصی یافته است + پس مادامی که شوهرش
زنده است اگر مرد دیگر را بگیرد زانیه خواهد بود لیکن چون مرد بمیرد از قید
خلاص شده است بنوعیکه اگر مرد دیگر را بگیرد زانیه نخواهد بود +
۴ پس ای برادران شما نیز از شریعت فانی شده اید بسبب بدن
مسیح تا بعد ازین شما از آن دیگری شوید یعنی آن کس که از مردگان
۵ برخاسته است تا که بجهت خدا ثمر آرید + چه مادامیکه جسمانی بودیم

نمای گناهان که بسبب شریعت می بود در اعضای ما اثر
می نمود بنوعی که بجهت مرگ ثمر آوردیم ❊ حالا از شریعت بعدم ۶
شدیم بسبب مرگ آنچه بآن وابسته بودیم بنهجیکه بندگی می نمایم
بتازگی روح نه بکهنگی نوشته ❊ پس چه میگوییم آیا که شریعت ۷
گناه است حاشا لیکن گناه را نشناختمی جز بشریعت و طمع را
نیافتمی جز برفع طمع که در شریعت گفته شده است ❊ لیکن بسبب ۸
منع گناه فرصت یافته هر قسم طمع را در من پدید آورد از آنرو
که بدون شریعت گناه مرده است ❊ و من مدتی بدون از شریعت ۹
زنده بودم لیکن چون حکم آمد باز گناه کاری زنده گردید ❊
و من خود مردم و همان حکم که قصدش حیات بود مرا مرگ گشت ۱۰
از آنرو که از حکم گناه فرصت یافته و مرا فریب داده باین نوع ۱۱
هلاک نمود ❊ حاصل آنکه شریعت منزه است و حکم منزه و راست ۱۲
و نیکوست ❊ پس آیا آنچه خوب است مرا مرگ شد حاشا بلکه ۱۳
خود گناه تا ظاهر گردد که گناه است مرگ را بوسیلهٔ چیز نیکو
در من پیدا نمود چه گناه بوساطت حکم شریعت در معصیت
شدید شود ❊ که محقق است که شریعت روحانی است و من ۱۴
جسمانی و مقهور گناه ❊ که آنچه را می کنم خوب نمی دانم از آنرو ۱۵
نه آنچه را می خواهم می کنم بلکه آنچه را دشمن میدانم بجا می آرم
پس چون آنچه را نمیخواهم بجا می آرم بشریعت معتقدم که نیکوست ۱۶

۱۷ و من حال نیستم فاعل فعل بلکه آن گناه که در من ساکن است او
۱۸ که می یابم که در من یعنی در جسم هیچ چیز نیکو ساکن نیست بجهت
آنکه خواهش در من هست لیکن بجا آوردن آنچه را خوب است
۱۹ نمی یابم + نه آن نیکوئی را که میخواهم بلکه بدی را که نمیخواهم
۲۰ می کنم + پس چون آنچه را که نخواهم می کنم آن من نیستم که میکنم
۲۱ بلکه گناهی که در من ساکن است + پس این چنین قیدی در خود می
۲۲ یابم که چون میخواهم که خوب کنم بدی بظهور میرسد + چه من از حیثیت
۲۳ شخص باطنی از شریعت خدا خوشنودم + لیکن قیدی دیگر در اعضای
خود می بینم که با قید عقل من منازعت می نماید و مرا اسیر آن
۲۴ قید گناه که در اعضای من است می سازد + آه که مستمندم
۲۵ و کیست که مرا ازین بدن مرگ رهائی بخشد + شکر می کنم خدا را بتوسط
خداوند ما عیسای مسیح خلاصه آنکه من از حیثیت عقل خود متابعت
شریعت خدا را می نمایم و بحسب جسم قواعد گناه را +

+ باب هشتم +

غرض بر آنانیکه در مسیح عیسی میباشند که جسم را نه بلکه روح را
۲ متابعت می نمایند مواخذه نیست + که شریعت روح حیات
۳ در مسیح عیسی از قید گناه و مرگ مرا آزاد ساخته است + که آنچه
شریعت را محال می نمود خدا پسر خود را در صورت جسم گناهکار
در مقام گناه فرستاده و حکم بر گناه در جسم نموده است

۴ تا که راستی شرعی در ما که جسم را نه بلکه روح را متابعت
۵ می نمائیم بکمال انجامد + که انانی که در قید جسم اند سرشت
شان جسمانی است و آنانیکه تابع روح اند مزاج روحانی
۶ دارند + سرشت جسمی فناست و مزاج روحی حیات و آرام
۷ زانرو که سرشت جسم مبغوض خداست که شریعت خدا را
۸ تابع نمی شود بلکه نمی تواند شد + و آنانی که در جسم اند مطلوب
۹ خدا نمی توانند شد + لیکن شما در جسم نیستید بلکه در روح می باشید
هرگاه روح خدا در شما باشد و اگر کسی روح مسیح را ندارد
۱۰ از آن او نیست + پس چون مسیح در شما می باشد هرچند بدن بعلت
گناه مرده است لیکن روح بعلت راستی که دارد نفس زندگیست
۱۱ و چون روح کسی که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما می باشد
پس او که مسیح را از مردگان برخیزانید بدنهای فانی شما را
۱۲ بسبب روحش که در شما می باشد خواهد برخیزانید + پس ای
برادران چنین نیست که بدکار جسم هستیم که بروش جسم زندگانی
۱۳ نمائیم + که اگر بروش جسم زندگانی نمائید مرگ را آماده اید
و اگر افعال بدن را بروح بیجان سازید زندگی را خواهید یافت
۱۴ اشخاص را که روح خدا محرک می باشد پسران خدا می باشند
۱۵ شما نیافته اید روح بندگی را محل خوف تا بار دیگر بلکه یافته اید
روح پسر خواندگی را که بسبب این ندا می کنیم ما که یا ابا ای پدر

همان روح با ارواح ما شهادت می دهد که فرزندان خدائیم

۱۷ و چون فرزندانیم وارثانیم یعنی وارثان خدا و هم ارث با مسیح
زیرا که در مصائبش شرکائیم تا آنکه در جلالش نیز شریک باشیم

۱۸ چون می سنجیم مصائب این زمان در شماری نیست نزد آن جلالی
۱۹ که نزدیک است که بر ما ظاهر گردد ؛ از آن رو که تمامی مخلوقات
۲۰ در انتظار مترصد اند ظهور جلال پسران خدا را ؛ که مخلوق که
مقهور بطالت گردیده است نه از خود گشته است بلکه بسبب
کسی است که آنرا مقهور گردانید و حال امیدواری باشند ؛

۲۱ چه مخلوقات خود نیز از قید فساد خلاصی می یابند و در آزادگی جلال
۲۲ فرزندان خدا در می آیند ؛ که می دانیم که مجموع خلقت تا حال
۲۳ در آه کشیدن و درد زه می باشند ؛ نه آنان به تنهائی بلکه ما که نوبر
روح را یافته ایم خود آه می کشیم در انتظار مرتبه پسری که آن
۲۴ خلاصی بدن ما ست ؛ که با امید نجات یافتیم و چون امید خود موجود
شود امید نیست زیرا که آنچه کسی را موجود است چرا دیگر امیدوار
۲۵ باشد ؛ لیکن اگر امیدواریم آنچه را که نمی بینیم بصبر منتظر می باشیم
۲۶ و حال آنکه روح هم ضعفهای ما را معاون می باشد که چنانچه
باید نمیدانیم که سوآل نمائیم لیکن آن روح خود ما را به آه های که بیان
نتوان کرد شفاعت ما را می نماید ؛
۲۷ و آن کس که تفحص کننده دلها است
میداند که مقصد روح چه چیز است زیرا که او بقدر شفاعت

۲۸ می نماید مقدسان را ✤ و محقق است که دوستان خدا را تمامی
وقایع انجام بخیر خواهد انجامید بجهت آنانی که بحسب تقدیرش
۲۹ خوانده شدگانند ✤ چه آن کسان را که او از ازل شناخت مقدر
نمود که آنها با پسرش مشابه باشند تا که او در میان برادران
۳۰ بسیار نخستین باشد ✤ و کسانی را که پیش شناخت خواند
و آنانرا که خواند تنزیه نمود و آنهارا که منزه نمود جلال داد ✤
۳۱ پس چگوییم این چیزهارا چون خدا از ماست کیست که بر
۳۲ ماست ✤ آن کس که حتی این را نیز کرد که پسر خویش را هم
دریغ نفرمود بلکه در راه همگی ما تسلیم نمود پس چرا همه چیز را
۳۳ با وی بما نخواهد بخشید ✤ کیست که با برگزیدگان خدا دعوی
۳۴ نماید چون خدا آنها را عادل می شمارد ✤ و کیست که تحکم
تواند نمود چون مسیح مرد بلکه برخاسته در دست راست
۳۵ خدا می باشد و بجهت ما شفاعت می نماید ✤ کیست که
ما را از محبت مسیح جدا سازد آیا مصیبت یا تنگی یا عقوبت
۳۶ گرسنگی یا عریانی یا تهدید با شمشیر ✤ چنانچه نگارش یافته است
۳۷ که همیشه از جهت تو کشته میگردیم و چون گوسفندان
۳۷ ذبحی شمرده می شویم ✤ بلکه بر همگی آن چیزها فوق غالب
۳۸ نیز هستیم بوسیلهٔ این کس که ما را محبوب داشت ✤ که من
یقین دارم که نه مرگ و نه زندگی و نه فرشتگان و نه ریاست

۳۹ و نه توانائیها و نه موجودات و نه آینده کان ÷ و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ خلقت دیگر قدرت خواهد داشت که ما را
۴۰ از آن محبت خدا که در مسیح عیسی خداوند ماست جدا سازد

÷ باب نهم ÷

من در مسیح راست می گویم و دروغ نمی گویم و قلب من با من
۲ شهادت می دهد بروح القدس ÷ که مرا اندوه عظیم است و دلم را
۳ بسیار الم ÷ که کاشکی من خود از مسیح محروم می شدم در راه برادران
۴ من و خویشان من از حیثیت جسم ÷ که ایشان اسرائیلی می باشند و آنها راست پسرخواندگی و جلال و عهدها و امانت شرع و عبادت
۵ و وعده ها ÷ و پدران نیز پدران ایشانند و مسیح نیز از حیثیت جسم از میان ایشان است که او خدای فوق همه است
۶ مبارک باد تا ابد آمین ÷ لیکن چنین نیست که کلام خدا ضایع شده باشد زیرا که چنین نیست که همه که از اسرائیل
۷ هستند اسرائیل باشند ÷ یا از انجا که نسل ابراهیم می باشند همه از
۸ فرزندان باشند نه بلکه باسحاق نسل تو خوانده خواهد شد یعنی چنین نیست که فرزندان جسمی فرزندان خدا باشند بلکه
۹ فرزندان موعودی نسل شمرده می شوند ÷ و کلام وعده باینطور بود که من این وقت خواهم آمد و ساره را پسری خواهد بود
۱۰ همین نه آن و بس بلکه چون ربقه نیز از آن یک شخص حامله بود یعنی

۱۱ پدر ما اسحق * و هنوز متولد نشده بودند و از نیک و بد هیچ
نه نموده بودند تا آنکه مقرر شود که اراده خدا از روی اختیار
ویست نه باعمال مردم بلکه بدعوای دعوت کننده است
۱۳ ویرا گفته شد که کهتر مهتر را بندگی خواهد نمود + چنانچه نوشته شده است
۱۴ که من یعقوب را دوست داشته ام و عیسو را دشمن + پس چه می گوییم
آیا که در خدا ناراستی می باشد حاشا و نیز موسی را گفت که هر کس را
۱۵ که من رحم برا او خواهم کنم پس رحم خواهم نمود + و برهر کس که من لطف
۱۶ نمودن خواهم لطف خواهم نمود + حاصل آنکه از خواهش کننده
۱۷ و دونده نیست بلکه از خدای رحم کننده است + و کتاب فرعون را
می فرماید که من ترا بجهت این بلند کرده ام که قدرت خود را در
۱۸ تو ظاهر سازم تا که بر روی زمین اسم من شهرت یابد + پس رحم مینماید
بر هر آن کس که می خواهد و سنگدل می نماید هر آن کس را که می خواهد
۱۹ پس تو مرا خواهی گفت که پس چرا ملامت می نماید دیگر بجهت آنکه
۲۰ با مشیت وی که مقاومت نموده است * لیکن ای انسان تو
کیستی که با خدا معارضه میکنی آیا که مصنوع بصانع خود تواند
۲۱ گفت که تو چرا مرا چنین ساختی + آیا که کوزه گر بر گل اختیار ندارد
۲۲ که از یک سرشت گل کوزه نفیسی و کوزه خسیسی را مهیا نماید + پس چه
خدا اگر عزم نموده که غضب را ظاهر سازد و قدرت خود را هویدا
نماید پس ظروف غضب را که مهیای هلاک آماده شده بودند با حلم بسیار تحمل

۲۳ گردید + وظاهر نمود جلال بسیار خود را بر ظرفهای رحمت
۲۴ که آنها را پیش آماده نموده بود برای جلال :. و خواند یعنی ما را
۲۵ نه محض از یهود بلکه از قبایل نیز + چنانچه بوساطت اشعیه می گوید که
آنانی را که قوم من نبودند قوم خود خواهم خواند و او را که محبوب
۲۶ نبود محبوب + و چنین خواهد شد که در جائی که بآنها گفته شد که شما
۲۷ قوم من نیستید فرزندان خدای زنده خوانده خواهید شد :. و اشعیه بر
اسرائیل فریاد می نماید که هر چند عدد بنی اسرائیل چون ریگ دریا باشد
۲۸ لیکن بعضی نجات خواهند یافت + چه محاسبه را جمع میزند و بصحبت
مفروغ می نماید که خداوند محاسبه را بانوعی منقطع خواهد کرد +
۲۹ چنانچه اشعیه از سابق خبر داده است که اگر خداوند صباؤت
بجهت ما نسلی نگذاشته بود چون سدوم می گشتیم و مانند عموره می گردیدیم
۳۰ پس چگوئیم این است که قبایل که در پی عدالت نبودند عدالت را
۳۱ بچنگ آوردند آن عدالتی را که از ایمان است :. و اسرائیل که
جستجوی می نمود شریعت عدالت را بشریعت عدالت نرسید +
۳۲ چرا که از راه ایمان جستجوی نکردند گویا که از اعمال شرعی یافت
۳۳ شدنیست و بران سنگ مصادم پا کوفتند + چنانچه مرقوم گشته است
که اینک در صیون سنگ کوفتنی و کوهی مصادم می نهم و هر کس که بدان
ایمان آورد پشیمان نخواهد شد +

+ باب دهم +

ای برادران خوشنودی من و استدعای من پیش خدا بجهت
۲ اسرائیل در نجات ایشان است + که من بجهت ایشان شهادت
۳ می دهم که در راه خدا تعصب دارند لیکن نه بحسب عقل + که چون از
عدالت خدا واقف نبودند و خواهان اثبات عدالت خود
۴ بودند مطیع عدالت خدا نشدند + چه مسیح مقصود از شریعت است با
۵ عدالت برای هر کس که ایمان می آورد + و موسی آن عدالت را که از شریعت
پیدا می شود چنین بیان می نماید که هر کس که اینها را بجا می آورد بسبب آنها
۶ نجات خواهد یافت + اما عدالت ایمانی باین طور می گوید که در دل خود
مگو که باسمان چه کس صعود خواهد نمود مقصود این است که تا انکه مسیح را
۷ پائین آورد + و یا بعمیق چه کس فرو خواهد رفت مقصود این است که تا انکه
۸ مسیح را از مردگان بر آورد + لیکن چه میگوید این که کلام نزدیکست در دهن تو
۹ و دل تو و آن این کلام ایمانی است که بآن ندا میکنیم + که اگر بزبان خود اعتراف
بعیسی خداوندگی و در دل خود اعتقاد نمائی که خدا او را از مردگان
۱۰ برخیزانید نجات خواهی یافت + که ایمان عدالت شعار بدل است
۱۱ اعتراف نجات آثار بزبان + که کتاب می گوید که هر آن کس که
۱۲ باو ایمان آورد خجل نخواهد شد + که هیچ فرق نیست میان یهود
یونانی از آنرو که خداوند همه است همان بر همه آنان که او را
۱۳ می خوانند کریم است + زیرا که هر کس که اسم خداوند را می خواند نجات

۱۴ بخوانند آنرا که او را باور نکرده اند و چگونه ایمان آورند بآن کس را که خبرش را نیافته اند و چگونه خبرش را بیابند بغیر خبر دهنده ❊ ۱۵ و چگونه خبر دهند جز اینکه فرستاده شوند چنانچه نوشته شده است که چه زیباست پایهای آن کسانی که مژده صلح می دهند و خبرهای خوش می آرند ❊ ۱۶ لیکن همه مژده را اطاعت نشده اند زیرا که شعیه می گوید خداوندا کیست که خبر ما را باور کرده است ۱۷ خلاصه آنکه ایمان از شنیدن حاصل می شود و شنیدن از کلام خدا ❊ ۱۸ لیکن می گویم آیا نشنیده اند که او از ایشان بمجموع زمین رسید و باقصای معموره سخنهای ایشان رسید ❊ ۱۹ و می گویم که آیا اسرائیل ندانسته است و حال آنکه موسی نخستین گفته است که آنانی که قوم نبودند من شما را بغیرت و طایفه بی فهم شما را بحمیت خواهم آورد ۲۰ و اشعیه صریح می گوید که من بآنانی که جویای من نبودند یافت شدم و برآنهائی که خواهان من نبودند هویدا گشتم ❊ ۲۱ و با سرائیل میگوید که دستهای خود را گشوده ام در تمام روز نزد کسانی که تمرد و مجادله می نمایند ❊

۱۱ باب یازدهم ۱۱

پس میگویم که آیا خدا قوم خود را رانده است حاشا که من نیز اسرائیل ۲ و از نسل ابراهیم می باشم و از طایفه بنیامین ❊ و خدا او دگر را نرانده است قوم خود را که پیش قصد کرده بود ❊ نمیدانید که کتاب در حصه الیاس

۳ چون گوید که چگونه از اسرائیل شکایت می کند و می گوید خداوندا پیغمبران ترا کشته اند و مذابح ترا برکنده اند و من تنها مانده ام و ایشان
۴ در قصد جان من می باشند ✤ لیکن الهام بوی چه می گوید اینکه من بجهت خود هفت هزار مرد را بجا گذاشته ام که در پیش بعل زانو نزده اند
۵ بهمین قسم حال نیز بعضی باقی مانده اند بحسب اختیار کرمی
۶ و چون بکرم باشد دیگر از اعمال نباشد ورنه کرم کرم نباشد و چون
۷ با اعمال باشد از کرم نباشد ورنه عمل عمل نباشد ✤ خلاصه آن است که آنچه اسرائیل می جوید بان نرسیده است و برگزیدگان بان رسیده اند
۸ باقی کور شده اند ✤ چنانچه نوشته شده است که خدا آنها را روح خواب آلود داده است یعنی چشمان نابینا و گوش های ناشنوا
۹ چنین است تا امروز ✤ و داؤد نیز می گوید که سفرهٔ ایشان دام و سنگ مصادم و جزا باد آنها را ✤ و چشمان ایشان کور گردانیده
۱۰ شود که نبینند و پیوسته پشت آنها را خم گردان ✤ پس می گویم
۱۱ که لغزش خوردند تا که بیفتند حاشا بلکه از لغزش آنها نجات بقبایل رسیده است تا غیرت را آنها پدید آید ✤ پس چون لغزش انها سعادت جهان است
۱۲ و نقصان ایشان از و لی قبایل بچند مرتبه بیشتر کمال ایشان چنین خواهد بود
۱۳ من شما را که قبایل می باشید میگویم ازانجاکه حواری بسوی قبایل
۱۴ خدمت خود را تحسین می نمایم ✤ تا شاید که ابنای جنس خود را بغیرت آورم و بعضی از آنها را رهائی بخشم ✤ و چون راندن ایشان

سبب برگردیدن جهان است باز آوردن آنها چیست جز حیات

۱۶ از مردگان ÷ و چون نوبر پاکیزه گردید جمیع نیز چنین خواهد بود و چون

۱۷ بیخ منزه گشت شاخها نیز چنین خواهند بود ÷ و چون بعضی از شاخها بریده

گشت و تو که زیتون صحرائی بودی در میان آنها پیوند گشتی و در ریشه

۱۸ و چربی زیتون شریک گردیدی ÷ بر شاخها تفاخر مکن و اگر تفاخر

۱۹ کنی چنین نیست که تو اصل را حامل باشی بلکه اصل ترا ÷ و اگر گوئی

۲۰ که شاخها برین گشت تا که من پیوند کردم ÷ بلی بسبب بی ایمانی بریده

شدند و تو نیز با یمان ایستاده بلند پروازی مکن بلکه هراسان

۲۱ باش ÷ که چون خدا بر شاخهای طبیعی دریغ نفرمود خبردار باش

۲۲ که مبادا بر تو نیز دریغ ندارد ÷ پس ملاحظه نما مهربانی و سختی خدا

سختی بر افگندگان و مهربانی بر تو اگر در خوبی بمانی ورنه تو نیز بریده

۲۳ خواهی گشت ÷ و چنانچه ایشان در بی ایمانی نمانند پیوسته خواهند

۲۴ زیرا که خدا قادر است که ایشان را باز پیوندد ÷ که چون تو از

زیتون طبیعی بریده شده بزیتون نیکو فوق طبیعت پیوسته گردیدی

بچند مرتبه افزون تر ایشان که شاخهای طبیعی اند در زیتون خود

۲۵ پیوسته خواهند گردید ÷ وای برادران من نمی خواهم که این راز

بر شما مستور باشد که مبادا خود بین باشید که جزوی کوری بر

اسرائیل طاری شده است مادامی که آمدن قبایل بکمال رسد

۲۶ آنگاه مجموع اسرائیل نجات خواهند یافت چنانچه نوشته شده است

که رهاننده از صیئون خواهد آمد و ناراستی را از یعقوب برخواهد داشت
۲۷ و این است پیمان من با آنها چون گناهان ایشان را نابود می سازم
۲۸ و نظر بانجیل مرددانند بجهت شما و نظر برگزیدگی محبوب اند بجهت
پدران که خدا از انعامها و خواندن پشیمان نمی شود ۞ چنانچه شما
۳۰ پیش ازین خدا را عاصی بودید و حال بعلت معصیت آنها مرحوم گردیدید
۳۱ همین وضع ایشان نیز بسبب رحم بر شما عاصی شدند تا که برایشان
۳۲ نیز رحم کرده شود ۞ که خدا همه را در عصیان شریک شمرده است
۳۳ تا بر همه رحم فرماید ۞ زهی حکمت بی منتها و دانش خدائی که چه قدر
قضایای او دور از تحقیق و چه بسیار راههای او بعید از تدقیق است
۳۴ کیست که اراده ٔ خداوند را دانسته یا مشیرش که بود ۞ یا کیست که سبقت
۳۵ جسته او را چیزی داده باشد که باو باز داده شود ۞ که همه از او و باو و
۳۶ ازوست سبحانه الی الابد امین ۞

۞ باب دوازدهم ۞

پس ای برادران برای خاطر رحمتهای خدا از شما مستدعیٰ
می نمایم که بدنهای خود را واگذارید چون قربانی زنده و مقدس
۲ چنان که خدا را خوش آید که آن است عبادت عقلانی شما ۞ و
هم شکل باین جهان مباشید بلکه شکل دیگر پذیرید بفهم تو تا که دریابید
که آن رفتار نیکوی خوش آینده و کامل که خدا خواهد کدام است
۳ و بعلت آن توفیقی که بمن داده شده است هر کس را که در میان شما

می باشد می گویم که میندیش فوق آنچه باید اندیشید بلکه اندیشه
۴ نما چنانچه هر کس را خدا پیمانه از ایمان بخشیده است + که چنانکه
یک بدن ما را اعضای بسیار است و جمیع اعضا بیک کار مشغول
۵ نیستند + بهمین وضع مجملاً ما در مسیح یکتن می باشیم و مفصلاً اعضای
۶ یکدیگر هستیم + هرچند استعدادات مختلفه در ما می باشد بحسب فضلی
که بما داده شده است اگر آن اخبار کردن باشد فضلش در پیمایش
۷ ایمان است + و اگر خدمت باشد فضیلتش در خدمت است و
۸ معلم است در تعلیم + اگر وعظ دهنده است در وعظ و تقسیم کننده
۹ پاک دستی و پیشوا در کوشش و پرستار در خوشنودی + و در
محبت صداقت باید و بدی را بغض نمائید و بانیکی ملحق شوید
۱۰ و در برادری با یکدیگر مهربان باشید و یکدیگر را در سبقت تعظیم نمائید
۱۱ و در کوشش تاخیر نمائید + و در روح چالاک و خداوند را فرمان
۱۲ پذیر باشید + در امید شاد و در مصیبت صابر و در دعا پایدار
۱۳ حاجت مقدسان را برآورده غریب پروری را پیروی نمائید
۱۴ لعنت کنندگان خود را خوش گفته بی خوش گوئید و نفرین نه نمائید + و شما
۱۵ را است خوشی با خوش شدگان و گریستن با گریانان + و با یکدیگر
۱۶ همرائی اندیشه نمائید و بلند پرواز مباشید بلکه با افتادگان فرود
آئید و خود بین مباشید + و هیچ کس را بدی در مکافات بدی
۱۷ منمائید و بجهت آنچه نزد کل خلق شایسته نماید پیش اندیشی کنید

۱۸ اگر ممکن باشد بقدری که از جانب شما باشد با همه خلق بصلح باشید
۱۹ ای محبوبان بجهت خود انتقام مکشید بلکه جای غضب را خالی بگذارید که نوشته شده است که مراست انتقام خداوندی فرماید +
۲۰ و اگر دشمن تو گرسنه باشد اورا لقمه بده و اگر تشنه باشد آبش ده
اگر تو چنین کنی خرکهای آتش را براو خواهی انباشت +
۲۱ و مغلوب بدی مشو بلکه بدی را به نیکی مغلوب کن +

+ باب سیزدهم +

هر شخص را باید که خداوند قدرت برتر از خود را اطاعت نماید زیرا که هیچ قدرت نیست مگر آن که از خداست و قدرتهائیکه موجود است از خدا مقرر است +
۲ پس آن کس که قدرت را مخالفت می نماید تقدیر خدا را مقاومت می نماید و چنین مقاومان عذاب را برخود فرود می آرند +
۳ چه حکام بر اعمال نیک قاهر نیستند بلکه اعمال بد را پس اگر تو خواهی که از قدرت خایف باشی نیک کن که تو از آن تحسین خواهی یافت +
۴ زیرا که گماشتهٔ خداست که ترا احسان نماید لیکن اگر بدی نمائی خایف باش که شمشیر را عبث بر ندارد از آنرو که خادم خداست که با غضب از بدکار انتقام کشد +
۵ پس باید مطیع شد نه بعلت غضب و بس بلکه بجهت معرفت خود +
۶ و همین قسم باج را ادا نمائید زیرا که خدا را ملازمان حضور اند که بجهت همین کار بر پای ایستاده اند
۷ پس همگی را ادای لوازم نمائید و باج خواه را باج و صاحب جزیه را

۸ جز نه و مستحق ترس را ترس و بخداوند عزت عزت ✤ و هیچکسی را بدکار
مباشید جز دین محبت یکدیگر را از انرو که آن کس که دیگری را محبت می نماید
۹ در شریعت کامل است ✤ که زنا مکن و قتل مکن و دزدی مکن و شهادت
دروغ من و طمع مکن و چنانچه حکمی دیگر باشد همه مندرج است درین کلام
۱۰ که آشنای خود را چون خود دوست دار ✤ و از محبت بر آشنایان
۱۱ بدی نمی آید پس تکمیل شریعت محبت است ✤ خصوصاً که وقت را یا فراید
که حال وقتی است که از خواب بیدار شویم زیرا که نجات احوال
۱۲ نزدیک تر شده است ازان وقتی که ایمان آوردیم ✤ و شب منقضی
شده است و روز نزدیک است پس کارهای تاریکی را دور کنیم
۱۳ و سلاح نور را بپوشیم ✤ و بر رسم روزانه بطرز شایسته رفتار نمائیم
نه در جشنها و مستی ها و مجامعات و ملاعبات و در نزاع و جدال
۱۴ بلکه ملبس بعیسی مسیح خداوند شوید و طامعانه فکر بجهت جسم ننمائید ✤

✤ باب چهاردهم ✤

و ضعیف الایمان را بپذیرید و با اختلاف ارا در گذار ندن
۲ که یک شخص را اعتقاد آن است که هر چیز را می توان خورد و شخص
۳ ضعیف الایمان علف می خورد ✤ و آن کس که خورنده است تحقیر
نه نماید آن کس را که نمی خورد و آن کس که نمی خورد معیوب نداند خورنده
۴ را زیرا که خدا او را قبول کرده است ✤ و تو کیستی که ملازم دیگری
دیگر را تحکم می نمائی او اگر ایستاده است یا افتاده است نزد

مولای خود است بلکه خواهد ایستاد که خدا را آن قدرت هست
که او را بر پا دارد ✚ و یک شخص روزی را افضل از روز دیگر میداند ۵
و دیگری هر روز را برابر می داند هر کس را باید که در فهم خود بر یقین شود
و آن کس که نظر در روزی می کند بر اسے خداوند نظر می کند ✚ و آن کس ۶
که نظر در روزی کند از برای خداوند نظر می کند و آن کس که می خورد
برای خداوند میخورد و شکر خدا را می کند و آن کس که نمی خورد برای خداوند
نمیخورد و نیز خدا را شکر می نماید ✚ که هیچکس از ما بجهت خود زیست نمی کند ۷
و هیچکس از ما بجهت خود نمی میرد ✚ اگر زیست کنیم بجهت خداوند میکنیم ۸
و اگر می میریم بجهت خداوند می میریم پس خواه زیست کنیم و خواه میریم که
از آن خداوندیم ✚ که مسیح برای همین هم مرد و هم برخاست ۹
زنده شد تا که هم بر مردگان و هم بر زندگان خداوندی نماید ✚ لیکن ۱۰
تو چرا بر برادر خود تحکم می نمائی یا تو نیز چرا برادر خود را حقیر می شماری
همگی نزد محکمه مسیح حاضر خواهیم گشت ✚ چنانچه نوشته شده است که ۱۱
بحیات من خداوند می فرماید که هر زانو مرا خم خواهد گشت و هر
زبان بخدا اقرار خواهد نمود ✚ پس هر یک از ما حساب خودش را بخدا ۱۲
پس خواهد داد ✚ پس بعد ازین بر یکدیگر تحکم نه نمائیم بلکه این را دلی دائم ۱۳
که موجب مصادمه یا سلغزه برادر در راه برادر نگذاریم ✚ که من می دانم و یقین ۱۴
دارم از عیسی خداوند که هیچ چیز از خود ناپاک نیست بلکه اند برای آن کس
که ناپاک می پندارد ناپاک است ✚ لیکن اگر بسبب خوراکی برادرت آزرده ۱۵

شود دیگر رفتار به محبت نیست برای خوراکی خود آن کس را هلاک
۱۶ مکن که مسیح در راه او مرد خلاصه بران خوبی شما گفته نشود +
۱۷ که ملکوت خدا اکل و شرب نیست بلکه عدالت و آرام و خوشی در روح القدس
۱۸ و آن کس که درین امور مسیح را بندگی نماید خدا را خوش می آید و مردم را
۱۹ مقبول است + پس تابع چیزهائی که مناسبت بصلح و تعمیر یکدیگر
۲۰ باشد + صنعت خدا را برای خوراکی از هم مپاش همه چیز پاک است
۲۱ لیکن آن کس که با ایذای غیر میخورد حرام است + و اولی است
گوشت نخوردن و شراب نه نوشیدن و نه هیچ چیز دیگر که علت آن
۲۲ برادرت ایذا یابد یا سکندری خورد یا سست شود + اگر تو ایمانداری
خود و خدا داشته باش خوشا حال آن شخص که خود را ملامت
۲۳ نمی کند در کاری که اختیار کرده است + و آن کس که شک دارد
اگر خورد صرور [illegible] حکم می شود زیرا که از ایمان نیست و هرچه از راه
ایمان نیست گناه است +

+ باب پانزدهم +

ما که قوی الایمان می باشیم باید که ضعف ضعفا را تحمل شویم و نه
۲ باید خوشی خود نباشیم + بلکه هریک از ما در آنچه مفید است بجهت
۳ معموری باید که جویای خوشی آشنایان خود باشد + زیرا که مسیح هم
خود را خوش نمی کرد بلکه چنانچه نوشته شده است بوقوع انجامید که
ملامت های آنان که ترا ملامت می نمودند بر من واقع شد

۴ وهرانچه پیش نگارش یافته برای اگاهی ما نوشته شده است تا که بصبر
۵ وخاطرجمعی از کتاب امیدوار باشیم ÷ وآن خدائی که اهل صبر و
خاطرجمعی است بشما عطا کند این را که نظر بوحدت مسیح عیسی بایکدیگر
۶ یک اندیشه داشته باشید ÷ تا که بیک جان ویک زبان خدا وپدر
۷ خداوند ما عیسی مسیح را تعظیم نمائید ÷ پس شما یکدیگر را بپذیرید چنانچه
۸ مسیح ما را در جلال خدا راه داده است ÷ وچنانچه عیسی مسیح خادم
اهل ختنه شد بجهت اثبات راستی خدا تا که وعده های که به پدران
۹ شده بجا آورد ÷ وتا آنکه قبایل بسبب رحمت خدا را تعظیم نمایند
چنانچه نوشته شده است که من بجهت آن بتو درمیان قبایل اقرار
۱۰ خواهم کرد وباسم تو تسبیح خواهم خواند ÷ وباز میفرماید که ای قبایل
۱۱ مسرور باشید با قوم او ÷ ونیز سپاس کنید خدا را ای همگی طوائف
۱۲ وستایش نمائید ای همگی قبایل ÷ وباز اشعیه میگوید بیخ یسا خواهد
وکسی برمی خیزد که مسلط شود بر قبایل وبوی قبایل امیدواری
۱۳ خواهند یافت ÷ وخدا که اهل امید است شما را از کمال سرور
وآرام در ایمان مملو گرداند تا در امیدواری افزوده شوید در
۱۴ قوت روح القدس ÷ ومن خود یقین دارم ای برادران که شما
خود از خوبیها پر می باشید واز هرگونه معرفتی مملو وقادر برانید که یکدیگر
۱۵ را نصیحت نمائید ÷ لیکن من کاغذ مختصری بی تکلفانه بشما نوشتم که
شما را یادآوری نمایم بعلت توفیقی که خدا بمن داده است

تا کس در میان قبایل گماشته عیسی مسیح باشم یعنی ملازمت مژده خدارا نمایم وتا آن که هدیه قبایل مقبول شود که بروح القدس مشرف

١٧ گردد + پس مرا است تفاخر بعیسی مسیح در کارهای خدائی +

١٨ زیرا که مرا آن جرأت نیست که تکلم نمایم جز بآنچه مسیح بوساطت من

١٩ برای اطاعت قبایل امر کرده است قولاً و فعلاً + تا ظهار آن بقوت امور عجیب و غریب بقوت روح خدا بحدی که از اورشلیم دور گشته

٢٠ تا به الرقون بهر جا مژده مسیح را با تمام رسانیدم + و خواهان این عزت بودم که در جائی که اسم مسیح نبود خبر بانجیل دهم تا که بر

٢١ اساس غیری عمارت نه نمایم + بلکه آن نوشته شده است که آن کسانی که خبرش بآنها نرسیده است خواهند دید و آنهائیکه نشنیده اند

٢٢ خواهند فهمید + از برای این بکرات از آمدن نزد شما باز ماندم +

٢٣ لیکن حال چون درین حدود دیگر جائی باقی نیست و آرزوی آمدن

٢٤ نزد شما از سالهای بسیار دارم + چون باسپانیه میروم نزد شما خواهم آمد که امیدوارم که در عبور شما را ملاقات نمایم و از شما بدرقه

٢٥ یابم بعد از آن که قدری از ملاقات شما سیر شوم + اکنون بجهت

٢٦ خدمت مومنان مقدسان باورشلیم میروم + که اهل مقدونیه و اخایا را چنین بخاطر رسید که قدری بذل کنند جهت مفلسان از مقدسان

٢٧ که در اورشلیم می باشند + و ایشان خود راضی شدند هرچند بدکاران ایشان می باشند زیرا که چون قبایل در روحانیات شریک ایشان

گشتند آنها را نیز باید که در جسمانیات ایشان را خدمت نمایند +
۲۸ پس چون این کار را باتمام رسانم و این منفعت را نزد آنها ختم نمایم
۲۹ ازینجا بسوی شما تا باسپانیه خواهم رفت + که می دانم این را که اگر
۳۰ بسوی شما آیم باکمال برکت مژده مسیح خواهم آمد + و ای برادران
من از شما استدعا می نمایم که از برای خاطر خداوند ما عیسی مسیح
و از برای محبت روح که شما بجهت من نزد خدا در دعا سعی نمائید
۳۱ تا آنکه از بی ایمانان که در یهودیه هستند رستگار شوم و آن که خدمت
۳۲ من در اورشلیم مقدسان را پسند افتد + تا با سرور نزد شما آمده
ان شاء الله با شما استراحت نمائیم خدائی که اصل آرام است
با همه شما باد آمین +

+ باب شانزدهم +

۱ و خواهر ما فیبی را که خادمه کلیسیای کنکریه هست بشما می سپارم
۲ که شما بجهت خداوند او را بنهج شایسته مقدسان بپذیرید و
در هر عمل که شما را می خواند معاون او باشید زیرا که او
خود معاون بسیاری بوده است بلکه معاون من خود نیز +
۳ و پرسکله و اقله را سلام نمائید که در امر مسیح عیسی رفیق من
۴ می بودند + و بجهت جان من گردن نهادند و نه همین من آنها
۵ ممنونم بلکه تمامی کلیسیاهای قبایل + و کلیسیائی را که در خانه
ایشان است سلام نمائید و محبوب من اپینتس را که بجهت مسیح

۶ نوبر اخائیه هست سلام رسانید + و سلام رسانید مریم را
۷ که برای ما بسیار مشقت کشید + و سلام نمائید خویشان و هم
محبسهای اندرنیقس و یونیه را که در میان حواریان مشهورند
۸ و پیش از من داخل مسیح گشتند + امبلیاس را که محبوب من است
۹ در خداوند سلام رسانید + اوربانس را که در امر مسیح رفیق
۱۰ ما بود و دوست من استخس را سلام باد + و اپلیس که در مسیح
آزموده است سلام رسانید و اشخاصی که از اهل ارستبولس
۱۱ می باشند سلام رسانید + و خویش من هیرودیون را سلام برسانید
۱۲ و از اهل نرکسس آنکسانی که در خداوند سلام رسانید + طرفینه
و طرفوسه را که در امر خداوند زحمت می کشند سلام بگوئید و
پرسس محبوبه را که در امر خداوند بسیار مشقت کشید سلام رسانید
۱۳ و روفس را که در خداوند برگزیده شده است و مادر او و مرا
۱۴ سلام رسانید + و اسنکرطس و فلکون و هرما و پطرباس و
۱۵ هرمی و برادرانی را که با ایشانند سلام برسانید + فلکس و یولیه
و نیروس و خواهرش را و الپاس و تمامی مقدسانی را که با ایشانند
۱۶ سلام برسانید + و یکدیگر را ببوسه مقدسانه سلام نمائید و کلیساهای
۱۷ مسیح شما را سلام می نمایند + و ای برادران من از شما استدعا
می نمایم که باخبر باشید از آنانیکه جدائیها و ایذاها را خلاف
اعتقادی که شما آموخته اید عمل نمایند و از آنها اعراض نمائید

۱۸ زیرا که چنین کسان خداوند ما عیسی مسیح را بندگی نمی نمایند بلکه شکم
را می پرستند و بکلام محبت آمیز شیرین دلهای سادگان را می ربایند
۱۹ مطیع بودن شما بهمگی رسیده است پس خوش وقت می باشم
درباره شما و می خواهم که شما در نیکوئی عاقل باشید و در
بدیها ساده + ۲۰ و خدای که اصل آرام است شیطان را بزودی
در زیر قدمهای شما خواهد مالید و توفیق خداوند ما عیسی مسیح با شما
باد + ۲۱ و تمدیوس رفیق من در مرام و لوکیوس و یاسون و سوسپطر
خویشان من سلام شما را می رسانند + ۲۲ و کاتب حروف ترتیوس
در خداوند سلام می گویند + ۲۳ و گایوس که مرا و تمام کلیسا را
مهماندار است شما را سلام می رساند و اراستس کلان شهر
و کوارطس برادر شما را سلام می رسانند + ۲۴ که توفیق خداوند ما عیسی
مسیح با همه شما باد آمین + ۲۵ پس آن کسی را که قادر است که شما را استوار
نماید برحسب مژده من و ندای بعیسی مسیح موافق اظهار آن سری
که از قدیم الایام مستتر بود + ۲۶ و الحال آشکارا گردیده است و
بوساطت رسایل انبیا و حکم خدای لم یزل از برای اطاعت
ایمان به همگی قبایل هویدا شده است + ۲۷ آن خدای وحید
حکیم را بوساطت عیسی مسیح تا ابد جلال باد آمین +

نامهٔ اول پولوس حواری باهل قرنتس

+ باب اول +

نامه ایست از پولوس حواری خوانده شده عیسی مسیح بمشیت خدا
۲ با سوستنیس برادر + بکلیسای خدا که در قرنتس است بمنزهان در مسیح
عیسی و مقدسان خوانده شده با همگی آنانی که در هر جا اسم خداوند
۳ ما عیسی مسیح که هم خداوند ایشان است و هم ما را میخوانند + که
توفیق و آرام از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما باد
۴ اما بعد پیوسته شکر می نمایم خدای خود را درباره شما بجهت توفیق
۵ خدا که در مسیح عیسی بشما داده شده است + که در هر چیز در وی مستغنی
۶ شده اید از کمال بیان و علم + بنوعی که اثبات مسیح در نزد شما
۷ وضوح پیوسته است + بنحوی که شما در هیچ کرامت قاصر
۸ نیستید و ظهور خداوند ما عیسی مسیح را انتظار می کشید + و او است که
شما را تا بانجام بر قرار خواهد ساخت تا آنکه شما در روز خداوند ما

عیسی مسیح سر افکنده نباشید + این است آن خدائی که از و طلب
کرده شدید تا که در پرسش عیسی مسیح خداوند ما شریک باشید +
۱۰ و من ای برادران از شما بجهت خاطر خداوند ما عیسی مسیح استدعا
می نمایم که شما بتمامی در قول متفق باشید و جدائی در میان شما
راه نیابد بلکه بیک قصد و یک مقصود باهم پیوسته باشید ۱۱ زیرا که
اهل کلوئی خبر بمن رسیده است در بارهٔ شما ای برادران که
نزاعها در میان شما می باشد ۱۲ + غرض این است که هر یکی از شما
میگوید که من از آن پولسم و من از آن اپولوس و من از آن کیفاس و
من از آن مسیح ۱۳ + آیا مسیح منقسم شد یا آن که پولوس در راه شما مصلوب
شد یا بنام پولوس تعمید یافتید ۱۴ + خدا را شکر می کنم که هیچیک از شما را
غسل ندادم مگر کرسپس و گایوس را ۱۵ + مبادا که کسی بگوید من بنام
خود تعمید دادم ۱۶ + و خاندان استیفانا را نیز تعمید دادم و دیگر یاد
ندارم که کسی دیگر را تعمید داده باشم ۱۷ که مسیح نفرستاد مرا تا که
تعمید دهم بلکه تا مژده را رسانیده باشم و آن نه بسحر بیان است
که مبادا صلیب مسیح عبث شود ۱۸ + چه ذکر صلیب نزد هالکان حماقت
و نزد ما نجات یافتگان قدرت خداست ۱۹ + که نوشته شده است
که من تباه می کنم حکمت حکما را و باطل می سازم فهم ارباب
فهم را ۲۰ + کجاست حکیم و کجاست کاتب وحی و کجاست متعلم
آیا که خدا حکمت این جهان را حمق نکرده است ۲۱ + که چون بسبب

بحکمت خدا جهان بحکمت خود خدا را نشناخت رای خدا چنین
قرار گرفت که بوسیله مهمل قول منادی ایمان داران را نجات
۲۲ هر چند یهود متفحص آیت و یونانیان جویای حکمت اند + لیکن ما منادی
می کنیم مسیح مصلوب که یهود را سنگ مصادم و یونانیان را
مهمل است + و آنانی را که خوانده شده اند چه از یهودیان و چه ۲۴
از یونانیان مسیح قدرت خدا و حکمت خدا است + که آنچه از خدا نامربوط است ۲۵
از مردم مربوط تر است و آنچه از خدا ضعیف است از مردم
قوی تر است + دیگر ای برادران شما اهل دعوت خود را ۲۶
ملاحظه نمائید که حکماء جسمانی بسیار نیستند و بزرگان بسیار
نیستند و شرفا بسیار نیستند + بلکه خدا ابلهان چند را از جهان ۲۷
برگزیده است تا آنکه حکیمان را شرمنده سازد و تنی چند از
ضعیفان عالم را برگزیده است تا که قویها را خجل سازد +
و پست ترین چیزهای دنیا و چیزهای ناچیز را و چیزهای غیر موجود ۲۸
را برگزیده است تا آنکه چیزهای موجود را معدوم گرداند
تا آنکه هیچ بشری در حضور او فخر ننماید + لیکن شما از او ۳۰
در مسیح عیسی هستید که حکمت و عدالت و تقدس و استخلاص
شده است برای ما + تا آنکه بحسب آنچه نوشته شده است ۳۱
هر کس که فخر کند بخداوند فخر کند +

+ باب دویم +

و من ای برادران چون نزد شما آمدم نیامدم با فضیلت کلام و حکمت
بلکه تا شما را از اعلام خدا آگاه سازم + که عزم من چنین بود که ۲
ندانم در میان شما چیزی جز عیسی مسیح و همان را مصلوب + و من در ۳
ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما می بودم + و کلام و ندای ۴
من بسخنان دلپسند حکمت انسانی نبود بلکه به برهان و تاثیر روح بود
تا که نباشد ایمان شما در حکمت انسانی بلکه در قدرت خدائی باشد + ۵
لیکن نزد اشخاص کامل بحکمت تکلم می نمائیم اما نه حکمت این جهان و نه ۶
حکمت فضلای این جهان که نابود می گردند + بلکه بحکمت خدای مرموز ۷
تکلم می نمائیم آن حکمت نهان که خدا پیش از عوالم بجهت جلال ما مقدر
کرده بود + و آن را هیچکس از پیشوایان این جهان ندانسته زیرا ۸
اگر دانسته بودندی خداوند جلال را مصلوب نساختندی + لیکن بنحوی که ۹
نوشته شده است که چشمی ندیده است و گوشی نشنیده است و بخاطری
خطور نکرده است آن چیزهائی را که خدا بجهت محبان خود مهیا ساخته
است + لیکن خدا بروح خود بما کشف نموده است که روح همه ۱۰
چیز را تحقیق می نماید بلکه مواضع عمیق خدا را نیز + و کیست از بشر که ۱۱
چیزهای بشری را درک کند مگر روح بشر که در وی است همین وضع از
خدائی را هیچکس درک نتواند کرد جز روح خدا + و ما نیافته ایم ۱۲
روح دنیائی را بلکه روح خدائی را تا که درک نمائیم آن چیزهائی را

۱۳ که خدا با عطا نموده است + و بآن چیزها تکلم می نمایم نه بکلام پرداخته حکمت انسانی بلکه بآن کلام که روح القدس آموزد و قرین می سازیم

۱۴ روحانیات را با روحانیات + و انسان طبیعی چیزهای روح خدا را نمی پذیرد زیراکه نزدش جهل است و نمی تواند فهمید از انرو که

۱۵ روحانی تحقیق آن می شود لیکن شخص روحانی همه را درک می نماید

۱۶ و هیچکس او را درک نمی کند + زیراکه کیست فهم خدا و ندرا فهمیده است تا آنرا اشیر باشد لیکن ما فهم مسیح را داریم +

+ باب سوم +

من ای برادران نتوانستم که با شما تکلم نمایم چون با روحانیان

۲ بلکه چون با جسمانیان و اطفال در مسیح تکلم نمودم + و شما را بجهت خوردن شیر دادم نه گوشت که توانائی نداشتید بلکه هنوز نیز

۳ توانائی ندارید + چه تا حال جسمانی هستید آیا چون در میان شما غیرت و نزاع و جداییهاست جسمانی نیستید و مثل خلق رفتار

۴ نمی نماید + چنانچه کسی از شما می گوید که من از آن پولوسم و دیگری

۵ که من از آن اپلوس آیا جسمانی نیستید کیست پولوس و کیست اپلوس جز خادمان که بوساطت آنها ایمان آوردید و بقدری که خدا

۶ بهرکس داده است + من کاشتم و اپلوس آبیاری نمود و رویانید

۷ خدا است پس نه غرس کننده و نه آب دهنده چیزیست مگر خدای رویاننده

۸ کارنده و آب دهنده یک هستند و هریک مزد خود را

موافق مشقت خود خواهند یافت + که بالسویه مزدوران خدا ستیم ۹
و شما زراعت خدا و عمارت خدا هستید + موسن بحسب توفیقی ۱۰
که خدا بمن داده است چون معمار عاقل اساس نهادم و دیگری آنرا
عمارت می نماید و هرکس باید که خبردار باشد که چگونه تعمیری نماید +
هیچکس نمیتواند که اساس دیگر را بنا نهد جز انچه هست و آن عیسی مسیح است ۱۱
و اگر کسی بران اساس از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا کیاه یا کاه عمارت ۱۲
کند + عمل هرکس آشکارا خواهد شد زیراکه انروز او را ظاهر خواهد ساخت ۱۳
از آنرو که بآتش کشف کرده می شود و پس آتش خواهد آزمود کار هرکس را
که چگونه است + اگر عمل کسی که عمارت کرده است بماند مزد خواهد ۱۴
یافت + و اگر عمل کسی سوخته شود زیان خواهد یافت لیکن خود رستگار ۱۵
شود مانند کسی که از آتش گریزد + آیا ندانسته اید که هیکل خدا می باشید ۱۶
و روح خدا در شما می باشد + اگر کسی خراب کند هیکل خدا را خدا او ۱۷
را خراب نماید زیراکه هیکل خدا پاک است و آن شما ئید + هیچکس ۱۸
خود را فریب ندهد چه اگر کسی از شما در جهان خرد را حکیم می نماید باید
که احمق گردد تا آنکه حکیم شود + زیراکه حکمت این جهان نزد خدا ۱۹
حماقت است که نوشته شده است که او حکیما را هم بتزویرات
ایشان گرفتار می سازد + و ایضا اینکه تصورات حکما را میداند ۲۰
که لغو است + خلاصه آنکه هیچ کس را نرسد که بر مردم فخر نماید زیراکه ۲۱
تمامی اشیا از ان شماست + خواه پولوس و اپلوس و کیفاس ۲۲

خواه دنیا خواه زندگی خواه مرگ خواه حالیات خواه مستقبلات
۲۳ همه ازآن شماست + و شما ازان مسیح هستید و مسیح ازان خداست

+ باب چهارم +

چنین باید که شخص ما را داند که خادمان مسیح و تقسیم کنندگان اسرار
۲ خدائیم و بس + وآنچه در تقسیم کننده مطلوب است این است
۳ که امین یافته شود + وچه بسیار حقیر است مرا که از شما یا از تدقیق
۴ خلق امتحان کرده شوم بلکه من بر خود حکم نمی نمایم + که هرچند من
در خود هیچ نیابم معین نمی شود که عادل هستم آنکه معین مینماید
۵ مرا خداوند است + پس پیش از وقت مطلقا حکم نه نمائید تا وقتیکه
خداوند آید واوست که مستورات ظلمت را روشن خواهد ساخت
واراده قلوب را هویدا خواهد نمود آنگاه هرکس را خدا تعریف خواهد
۶ نمود + ای برادران این مطالب را از خود و اپلوس بیان
نمودم بجهت دیگران برای خاطر شما تا آنکه شما از ما یاد گیرید که زیاده
بر آنچه نوشته شده است تصور نه نمائید و تا آن که یک شخص از یک
۷ نفر بر دیگری تفاخر نه نماید + که کیست که ترا منزه می سازد و چه چیز
را مالکی که نیافته پس چون یافتی چرا فخر می نمائی چنانچه گویا از خود
۸ یافتی + حال سیر هستید حال مستغنی می باشید و بدون ما بمرتبه
سلطان هستید کاش مسلط بودید تا که ما نیز با شما مسلط شویم
۹ که بظنه من چنین است که خدا ما رسولان آخرین را نموده است بمنزله

گویا حکم قتل بر ما شده است که دنیا و فرشتگان و خلق را تماشا گشته ایم + و ما بجهت مسیح احمقیم و شما از مسیح خردمندید ما ناتوانیم
۱۰ شما توانا شما عزیزید و ما ذلیل + و تا این ساعت گرسنه هستیم و
۱۱ تشنه و برهنه و کتک خورده و آواره + و بدستهای خود در کار
۱۲ کردن مشقت می کشیم و فحش میدهند دعا می نمائیم عذاب میدهند
۱۳ صبر می نمائیم + کفر میگویند التماس می نمائیم چون فضلهٔ دنیا شده ایم
۱۴ و چون ردیٔ هر چیز تا حال + و من این را نمی نویسم که شما را منفعل
۱۵ نمائیم بلکه چون بفرزندان محبوب خود پند میدهم + که هر چند در مسیح
ده هزار استاد دارید لیکن پدران بسیار ندارید که در مسیح عیسیٰ
۱۶ بوسیلهٔ انجیل من شما را تولید نمودم + پس از شما استدعا می نمایم
۱۷ که از من تتبع نمائید + بسبب این من تیمتیوس را نزد شما فرستادم
که او فرزند محبوب و امین من است در خداوند و او رفتار مرا
در مسیح بنوعیکه در هر جا در هر کلیسا تعلیم می نمایم شما را یاد خواهد آورد
۱۹ بعضی خود را شخصی میسنمایند گویا که من خود نزد شما نمی آیم + لیکن
بزودی نزد شما خواهم آمد اگر خداوند خواسته باشد و خواهم یافت
۲۰ نه کلام متکبرانرا بلکه حقیقت ایشان را + که ملکوت خدا در کلام
۲۱ نیست بلکه در حقیقت است + چه می خواهید آیا با چوب نزد شما
آیم یا با محبت و نفس و فقر +

+ باب پنجم +

مشهور است در هر جا که درمیان شما زنا می باشد آن قسم زنائی
که درمیان قبایل هم نام برده نمی شود که شخص زن پدر خود را گیرد
۲ و شما فخر می نمائید بجای آنکه بایست غم خورید که آن کس که این عمل را
۳ نموده است از میان شما برطرف گردد + و بدرستی که هر چند من
از حیثیت جسم غایبم لیک از روی روح حاضرم در این کس
که این چنین کرده است گویا که من خود حاضر هستم و حکم می نمایم
۴ که شما و روح من باسم خداوند ما عیسی مسیح جمع گشته با قوت خداوند
ما عیسی مسیح فلان کس را بجهت هلاک جسمانی بشیطان سپارید +
۵ تا آنکه روح در روز خداوند ما عیسی مسیح نجات یابد + و فخر شما
۶ شایسته نیست آیا نمیدانید که اندک خمیری تمامی خمیره را خمیری سازد
۷ پس خمیرمایهٔ کهنه را تماما بیرون نمائید تا آنکه تماما چون نو باشد چنانچه
شما نیز بی خمیرمایه اید که فصح ما نیز یعنی مسیح ما قربان شده است
۸ مسیح + پس عید کنیم نه بخمیر کهنه و نه بخمیر بدی و شرارت بلکه بنان بی خمیر
مایهٔ ساده لوحی و راستی + و درین مکتوب بشما نوشته ام
۹ که با زناکاران مخالطت نه نمائید + لیکن نه اینکه مطلقا با زناکاران
۱۰ این جهان یا با طماعان یا ستمکاران یا بت پرستان مخلوط شوید
زیرا که بایست از دنیا بیرون روید + بلکه بشما نوشته ام که
۱۱ مخالط نشوید با کسی که برادر خوانده شود و زانی یا طامع یا بت پرست

یا دشنام دهنده یا باده پرست یا ستمگر باشد بلکه با چنین کسی اکل نه
نمائید + که مرا چکار است که بر خارجیان حکم نمایم آیا چنین نیست ۱۲
که شما بر اهل درون حکم می نمائید و خدا بر اهل بیرون حکم می نماید
بهر صورت آن شریر را از میانه برطرف نمائید + ۱۳

+ باب ششم +

آیا هیچکس از شما را این جرأت هست که چون با کس دیگر محاکمه دارد
در نزد بیدینان انفصال دهد نه در نزد مقدسان + نمیدانید که مقدسان ۲
حکم بر اهل دنیا خواهند کرد پس هرگاه اهل دنیا از شما حکم می یابند
آیا شایسته از مقدمات کمینه نیستند + آیا نمیدانید که بر فرشتگان ۳
حکم خواهیم کرد پس چون است که در امور دنیوی حکم نه نمائیم + پس ۴
اگر ادعاهای دنیوی داشته باشید کسانی را که در کلیسا پست ترانند بنشانید
این سخن را بجهت انفعال شما می گویم آیا چنین است که درمیان شما ۵
یک خردمند نباشد که تواند در حق برادر خود انصاف نماید + آیا برادر ۶
با برادر ادعا دارد نه همین و بس بلکه به پیش بیدینان + بدرستی که ۷
این از راس نقص شماست که با یکدیگر ادعا داشته باشید چرا
مظلوم بودن را نمی پسندید و چرا زیان را اختیار نمی نمائید + بلکه ۸
شما ظالم و اخاذ هستید نه همین و بس بلکه بر برادران + آیا نمیدانید ۹
که ناراستان وارثان ملکوت خدا نخواهند گشت فریفته نشوید زیرا
که نه زناکاران و نه بت پرستان و نه فاسقان و نه مفعولان و نه لواطان

۱۰ و نه دزدان و نه طامعان و نه باده پرستان و نه فحاشان و نه جابران
۱۱ وارثان ملکوت خدا خواهند گشت + و بعضی از شما نیز چنین بودید لیکن غسل یافتید و مطهّر کردید و از راستان شدید باسم خداوند
۱۲ عیسی و بروح خدای ما + و همه چیز مرا جایز است لیکن نه آنکه همه مفید باشد قادر بر همه هستم و هیچ چیز بر من قدرت نخواهد یافت
۱۳ خوراک بجهت شکم است و شکم بجهت خوراک و خدا هم این را و هم آن را فانی خواهد ساخت و بدن بجهت زنا نیست بلکه بجهت خداوند
۱۴ و خداوند بجهت بدن + و خدا هم خداوند را برخیزانید و هم ما را
۱۵ بقدرت خود بر خیزانید + آیا نمیدانید که بدنهای شما اعضای مسیح است پس آیا من اعضای مسیح را گرفته اعضای فاحشه گردانم چنین مباد
۱۶ آیا نمیدانید که آن کس که با فاحشه ملحق میگردد با وی یک تن است
۱۷ زانرو که می گوید که آن هردو یک جسم خواهند بود و آن کس که
۱۸ با خداوند ملحق میگردد با او یک روح است + از زنا بگریزید که گناهی که مردم می کنند خارج از بدن است و زانی گناه گار است
۱۹ نسبت بتن خود + آیا که نمیدانید بدن شما هیکل روح القدس است که در شما می باشد و آنرا از خدا یافته اید و اینکه از آن خود نیستید
۲۰ زیراکه بقیمت خریده شده اید پس خدا را تعظیم نمائید بتن خود و بروح خود که زان خدا می باشند +

+ باب هفتم +

در بارهٔ آنچه شما از من استفسار نمودید شایسته است مرد را
۲ که با زن مس ننماید + لیکن بسبب رفع زنا سزاوار است که هر مرد
۳ زن خود را داشته باشد و هر زن شوهر خود را + و باید شوهر زن را که با
۴ بوضع مناسب رحمت نماید و زن نیز با شوهر خود بهمین وضع + زن
مختار بدن خود نیست بلکه شوهر است و شوهر نیز مختار بدن خود نیست
۵ بلکه زن است + از یکدیگر جدائی نکنید جز برضای طرفین تا مدّتی
بجهت فرصت نمودن بجهت نماز و روزه و باز بایکدیگر پیوندید مبادا
۶ که شیطان بسبب بی مبالاتی شما شما را در امتحان اندازد + و اینها
۷ را بطریق جوازی گویم نه بطریق حکم + زیرا که من چنین میخواهم که همگی خلق
چون من باشند لیکن هرکس بنوع مخصوص خود از خدا بخشش یافته است
۸ یکی باین قسم و دیگری بقسم دیگر + و تزویج نکردگان و بیوه زنان را
۹ می گویم که ایشان را افضل است که چون من باشند + لیک اگر پرهیز ندارند
۱۰ نکاح نمایند که نکاح نمودن افضل است از سوخته شدن + بتزویج کردگان
۱۱ حکم می نمایم نه من بلکه خدا و ند که زن از شوهر جدا نگردد + و اگر جدا شود
بی نکاح بماند یا رکردد بشوهر خود و این که شوهر زن را نگذارد +
۱۲ و بدیگران می گویم نه من بلکه خدا و ند که اگر کسی از برادران زنی بی ایمان
داشته باشد و او راضی باشد که با وی باشد او را مرخص نه نماید
و نیز زنی که شوهر بی ایمان داشته باشد و آن مرد راضی باشد که

۱۴ باوی باشد آن زن مرد را ترک ننماید + که شوهر بی ایمان بزن
خود مقدس کرده شده است وزن بی ایمان بشوهر ورنه اولاد شما
۱۵ حرام زاده می بودند وحال آنکه مقدس اند + واگر شخص بی ایمان خود
جدا شود جدا گردد برادر یا خواهر درین وقت مقید نیست لیکن خدا
۱۶ ما را بصلح دعوت نموده است + که چه می دانی توای زن شاید
شوهر را نجات دهی وتو چه دانی ایمرد شاید که زن را نجات
۱۷ دهی + بهر حال چنانچه خدا هرکس را قسمت داده است وآن چنانکه
خداوند هرکس را خوانده است بهمان طور رفتار نماید و درهمگی
۱۸ کلیساها من باین وضع معین می نمایم + واگر مختونی خوانده شده
باشد نامختونی نخواهد واگر نامختونی خوانده شده باشد مختون نگردد
۱۹ زیرا که مختونی هیچ ونامختونی نیز هیچ است بلکه نگاه داشتن
۲۰ احکام خدا عمده است + وهرکس در پیشهٔ که دران خوانده شده
۲۱ بود بماند + اگر در حالت بندگی خوانده شدی میندیش لیکن اگر آزادی
۲۲ را اگر توانی بیشتر خواهان باش + که بندهٔ که در خداوند خوانده
شده است آزاد خداوند است وهمچنین کسی که آزاد خوانده
۲۳ شده است بندهٔ مسیح است + بقیمت خریده شده اید در بندگی
۲۴ مردم راسخ مشوید + ای برادران باید که شخص در هر حالت که
۲۵ خوانده شده است درهمان حالت با خدا باشد + وحکمی از خداوند
در بارهٔ نکاح نیافتگان ندارم لیکن چون کسیکه از خداوند رحمت

۲۶ فه است که این باشد رائی میزنم + که چنین کمان دارم که
بسبب تنگی این روزگار بهتر آن است که شخص درهمان حالت
۲۷ بماند + ای که با زنی پیوند شده خلاصی مجو وای که از زن جدای
۲۸ زن مگیر + لیکن اگر نکاح کنی گناه نکرده و اگر باکرهٔ نکاح نماید گناه
نکرده است لیکن این اشخاص زحمت جسمانی خواهند کشید و
۲۹ زین مرا بر شما دریغ است + و این را می گویم ای برادران
که وقت منقضی است خلاصه این است که آنان که زن دارند
۳۰ چنان باشند که گویا ندارند + و گریه کنندکان چون آنان باشند
که گریه نمی کنند و خوش وقتان چو آنان که خوشی نمی نمایند و خریدارگان
۳۱ چون آنان که مالک نیستند + کسانی که درین جهان تصرف
نمایند چون آنان که بغایت تصرف نمی نمایند زیرا که اوضاع
۳۲ جهان درگذار است + و شما را می خواهم که بی فکر باشید که
شخص بی نکاح در چیزهای خداوند می اندیشد که چگونه خداوند
۳۳ را خوش نماید + و نکاح کرده دربارهٔ جهان می اندیشد که چگونه
۳۴ زن را خوش نماید + زن مزوجه و باکره باهم تفاوت دارند
زن نامزوج بجهت خداوند می اندیشد که هم در تن و هم در روح
مقدس باشد و زن نکاح دیده در امر دنیا می اندیشد که چگونه شوهر
۳۵ را خوش نماید + و بجهت نفع شما این را می گویم نه آنکه دامی بر شما
اندازم بلکه بجهت آنچه سزاوار است و تا آن که خداوند را بی تشویش

۳۶ خدمت نمائید لیکن اگر کسی گمان دارد که دختر او را شایسته نیست که از حد بلوغ بگذرد و باید چنین شود پس آنچه خواهد کند گناه نمی کند
۳۷ نکاح کنند ✣ و آن کس که در دل پایدار است و محتاج نیست و مختار اراده خود است و در دل خود این عزم را نموده است
۳۸ که دختر خود را نگاه دارد خوب می نماید ✣ پس آن کس که بنکاح سپارد
۳۹ خوب میکند و آن کس که بنکاح نمیدهد خوبتر می نماید ✣ زن بسته می شود بشریعت مادامی که شوهرش زنده است و اگر شوهرش مرده باشد
۴۰ اختیار دارد بهر که تزویج کند لیکن در خداوند باشد ✣ لیکن خوش حال تر است که باینطور بماند بنابر رای من و من عقیده ام که روح خدا در من است ✣

✣ باب هشتم ✣

۱ اما درباره قربانی های بتها محقق است که همه دانش داریم دانش
۲ باد می نماید و محبت معموری می شود ✣ اگر کسی گمان دارد که
۳ چیزی میداند هیچ چیز را نمیداند چنانچه بایست ✣ و اگر کسی با خدا
۴ محبت داشته باشد هم از او شناخته است ✣ پس بخصوص خوردن قربانی های بتها این محقق است که در جهان بت چیزی نیست و
۵ بجز یک خدا خدای نیست ✣ چه هر چند می باشند که خدایان خوانده می شوند چه در آسمان و چه در زمین چنانچه می باشند
۶ خدایان بسیار و خداوندان بسیار ✣ لیکن ما را یک خدا

آن پدر که همه چیزها از وست و بازگشت ما بسوی اوست و یک خداوند
یعنی عیسی مسیح که بوساطت او همه چیزی باشد و ما را وسیله است
لیکن همه را دانش نیست که بعضی نظر برتب میخورند چنانچه آن از ۷
چون مدرک آنها ضعیف است مکدر می شود + و خوراک ما را بخدا ۸
نمیرساند زیرا که اگر خوریم افضل نیستیم و اگر نخوریم پستتر نیستیم +
لیکن زنهار مباداکه این اختیار شما ضعیفان را بلغزاند + که اگر ۱۰
کسی ترا که دانش داری به پسند که در بتکده نشسته آیا دل ان شخص
ضعیف بخوردن قربانیهای بت قوی نخواهد شد + پس هلاک می شود ۱۱
آن برادر ضعیف که در براه او مسیح مرد بسبب دانش تو + و با ۱۲
قسم برادران تقصیر کرده و دانش ضعیف آنها را صدمه رسانید
بمسیح خطا می نمائید + پس گر خوراکی برادرم را لغزش دهد هرگز ۱۳
گوشت نخواهم خورد مبادا که برادر خود را لغزش دهم +

+ باب نهم +

آیا من حواری نیستیم آیا من آزاد نیستم آیا من عیسی مسیح خداوند
را ندیدم آیا شما صنعت من در خداوند نیستید + اگر دیگرانرا ۲
حواری نیستم که بی شک شما را هستم زانرو که شما مهر رسالت
من در خداوند هستید + جواب من آنانی را که از من سوال می نمایند ۳
این است + که آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم + ۵
یا اختیار نداریم که خواهری ایمانی را بزنی گرفته باهم بسر برده باشیم

۶ چون باقی حواریان و برادران خداوند و کیفاس یا همین من
۷ و برنا باس اختیار معزولی از شغل ندارم + کیست که از کیسهٔ خود
خورده گاهی متوجه جنگ شود یا کیست که تاکستان را غرس نموده
۸ از میوه اش نخورد یا گله را چراند و از شیران گله نخورد + ایا اینها را از
۹ از خود می گویم و شریعت چنین نمیگوید + که در صحیفهٔ موسی مرقوم است
نه گاو خورد کنندهٔ خرمن را دهان مبند آیا خدا را اندیشه از
۱۰ گاوان است + یا بجهت ما می گوید بالکلیه بلی بجهت ما مرقوم است
که خویش کننده باید با امید خویش کند و خورد کننده باید از امید
۱۱ گاه خود چیزی را با امید داری + چون ما روحانیات را بجهت شما
افشاندیم ایا امری بزرگ است که جسمانیات شما را درو کنیم +
۱۲ چون دیگران درین اختیار شریک می باشند آیا که نه بطریق اولی
نیستیم لیکن این اختیار را معمول نداشتیم بلکه هر چیز را متحمل میشویم که
۱۳ مبادا مژدهٔ مسیح را معوق داریم + آیا شما مطلع نیستید که خادمان
۱۴ مسجد از مسجد میخورند و ملازمان مذبح در مذبح شریک اند + همین
قسم خداوند مقرر فرموده است بجهت آنانی که ندا بمژده می نمایند
۱۵ که از مژده معاش یابند + لیکن من هیچیک از اینها را معمول نداشتم
و این را باین قصد نه نوشتم که بجهت من چنین شود زانرو که مردن
۱۶ نیکوتر است ازان که کسی فخر مرا باطل گرداند + که هر چند ندا بمژده
کنیم فخر من نیست که مرا ضرورست و وای بر من است اگر ندا بمژده

ننمایم چه اگر بخوشی وقتی درین امر مشغول باشم مزد خود را می یابم و ۱۷
اگر کرها نمایم امین نظارت می باشم ÷ پس اجرت من چیست این است ۱۸
که رسانیدن مژده مسیح را چون رسانم بی خرج سازم یعنی که اختیار خود را
در انجیل پر استعمال ننمایم ÷ که چون از همه آزاد می باشم خود را بنده همه ساختم ۱۹
تا بیشتر از خلق را بچنگ آرم ÷ و با یهودیان چون یهود گشتم تا که یهود ۲۰
را بچنگ آرم و با متشرعان چون متشرع تا آن که متشرعان را بچنگ آرم
و با بی شرعان چون بی شرع نه اینکه نزد خدا بی شریعت بودم بلکه در راه ۲۱
مسیح متشرع بودم تا که بی شرعان را بچنگ آرم ÷ و ضعیفان را چو ضعفا گشتم ۲۲
تا آن که ضعیفان را بچنگ آرم و بجهت هر کس هر چیز گشتم تا بهر نوع بعضی را
نجات دهم ÷ و این را بجهت این می نمایم که تا با انجیل شریک گردم ÷ ۲۳
یا نمیدانید که آن کسان که در میدان میدوند همه میدوند و یکنفر گوی را میرباید ۲۴
شما نیز همانطور بدوید تا که شما بچنگ آرید ÷ هر کس که اراده کوشش دارد کمال خودداری ۲۵
مینماید پس ایشان این را می نمایند تا که سربند فانی را ربایند و ما غیر فانی را
من هم همان طور می دوم نه چون شبهه ناکان در مقصود و مشت ۲۶
می زنم نه چون کسی که هوا را میزند ÷ بلکه تن خود را زبون می سازم ۲۷
و چون اسیرش می کشم که مبادا دیگران را وعظ نموده من خود
مردود شوم ÷

÷ باب دهم ÷

ای برادران من نمیخواهم که شما بی خبر باشید که پدران ما ۱

۲ تحت ابر بودند و همه از دریا عبور نمودند + و همه بغسل در ابر و دریا
۴ داخل موسی شدند + و همه یک خوراک روحانی بخوردند + و همه
یک آشامیدنی روحانی را می آشامیدند زیرا که از کوه روحانی که
۵ تعقب می آمد می آشامیدند و آن کوه مسیح بود + لیکن از اکثر آنها خدا
۶ راضی نبود چنانچه در دشت ریخته شدند + و این امور بجهت ما نمونها
گشتند تا آن که اشتهاء بدیها نباشیم چنانچه آنها اشتها نمودند +
۷ و نه بت پرستان شوید چنانچه بعضی از آنها بودند چنانچه نوشته شده است
که قوم نشست بجهت خوردن و آشامیدن و برخاست بجهت لعب
۸ و نه زنا کنید چنانچه بعضی از آنها زنا کردند و ساقط گشتند در
۹ یک روز بیست و سه هزار نفر + و نه مسیح را امتحان کنیم چنانچه بعضی از آنها
۱۰ امتحان کردند و مارها آنها را زده هلاک شدند + و نه گله نمائید چنانچه
۱۱ بعضی از آنها گله کردند و از فرشته هلاک کننده هلاک شدند + و همگی این امور
که بر آنها واقع گشت نمونه است و بجهت نصیحت ما نوشته شده است
۱۲ که اواخر ایام بما رسیده است + پس آن کس که گمان دارد که ایستاده
۱۳ است با خبر باشد که نیفتد + و هیچ امتحانی شما را در نیافته است جز
آنکه انسانی بوده است و خدا امین است و شما را نخواهد گذاشت
که ما فوق طاقت آزموده شوید بلکه با امتحان گریزگاه پیدا خواهد نمود
۱۴ تا آن که تحمل توانید نمود + خلاصه ای محبوبان من از بت پرستی بگریزید
۱۵ سخن می گویم چون با خردمندان خود تعقل کنید در آنچه می گویم

ساغر مبارک که ما آنرا تنزیه می نمائیم آیا شراکت در خون مسیح نیست ۱۶
و نانی که می شکنیم آیا شراکت در تن مسیح نیست + که ما تمامی یکنان ۱۷
و یک بدن هستیم که همه در یک نان شریک هستیم + ملاحظه نمائید ۱۸
اسرائیل ظاهری را آیا خورندگان قربانی شرکای قربانگاه نیستند +
و قصدم چیست آیا که بت چیزی هست یا قربانی های بت چیزی ۱۹
می باشند + بلکه آنچه قبایل قربانی می نمایند دیوها را می نمایند نه ۲۰
خدا را و نمیخواهم که شما شرکای دیوان باشید + کاسهٔ خداوند و کاسهٔ ۲۱
دیوان را هر دو نمی توانید آشامید در مایدهٔ خداوند و مایدهٔ دیوان
هر دو شریک نمی توانید بود + آیا که خداوند را بغیرت می آریم آیا ما ۲۲
از وی قوی تر می باشیم + مرا در همه چیز اختیار است لیکن همه مفید ۲۳
نیست مرا بر همه چیز اختیار است لیکن نیست چنین که همه معمور سازد
و باید که هیچکس فایدهٔ خود را نجوید بلکه هر کس فایدهٔ دیگری را + ۲۴
و هر آنچه در قصابخانها میفروشند بخورید و بسبب زهد نظر مینه از ید ۲۵
که زمین و پری اش از خداوند است و اگر کسی از بی ایمانان شما را دعوت نماید ۲۶
و خواهش رفتن نمائید هر آنچه نزد شما گذاشته شود بخورید و بسبب
زهد شک منمائید + و اگر کسی شما را گوید که این قربانی بت است ۲۸
نخورید بسبب آن کس که اشارت کرد و بسبب زهد هر چند که زمین
و پری اش زان خداوند است + و قصدم از زهد زهد خود است ۲۹
بلکه شخص دیگر زیرا که چرا بر آزادگی من از زهد دیگری حکم شود + و اگر ۳۰

وزین شکرگذاری خورم چرا بسبب آنچه برآن شکر کنم بدگوئی گردم

۳۱ پس خواه بخورید و خواه آشامید هرچه کنید منظور تعظیم خدا باشد

۳۲ نسبت بیهود و یونانی و کلیسای خدا

من نیز در هر عمل همه را خوش وقت می سازم

ندارم بلکه عموم خلق را تا نجات یابند ❊

❊ باب یازدهم ❊

۱ از من متبع نمائید چنانچه من متبع می نمایم مسیح را

۲ تحسین می نمایم شما را که در هر عمل مرا یاد آرید و سفارش ها را

نگاه دارید آن چنان که بشما سپردم ❊ و می خواهم که بدانید

۳ که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا ❊ و هر مرد که در

۴ دعا یا وعظ سر را پوشیده دارد سر خود را رسوا می نماید ❊ و هر

۵ زن که سر برهنه دعا یا وعظ نماید سر خود را رسوا می نماید زانرو که

همان است که گویا تراشیده شده است ❊ که اگر زن نمی پوشد

۶ بچیند و اگر چیدن یا تراشیدن بجهت زن بی حرمتی است بپوشاند

۷ مرد را نیست که سر را بپوشاند که صورت او پرتو خداست و زن

۸ پرتو مرد است ❊ که مرد نیست از زن بلکه زن از مرد است ❊

۹ و مرد بجهت زن خلق نشد بلکه خلق شد زن بجهت مرد ❊ از آن است

۱۰ که زن را بایست که قدرت بر سر داشته باشد بجهت فرشتگان ❊

۱۱ لیکن در خداوند نه مرد جدا از زن است و نه زن جدا از مرد ❊

۱۲ که چنانچه زن از مرد است مرد را نیز واسطهٔ زن است و همه از
خدا اند + و در پیش خود انصاف دهید که آیا شایسته است ۱۳
که زن نپوشیده خدا را عبادت نماید + یا آنکه طبیعت خود شما را نمی ۱۴
آموزد که اگر موی مرد دراز باشد باعث بی حرمتی اوست + و اگر زن ۱۵
داشته باشد حرمت اوست از آنجا که مو در شمار لباس بوی داده شده است
و اگر کسی لجاج نماید خود داند نه ما و نه کلیساهای خدا چنین عادتی ۱۶
را نداریم + و چون این اخبار را می نمایم تحسین نمی نمایم که نه بجهت تکمیل ۱۷
بلکه بجهت نقص باهم جمع می شوید + که مسموع می شود که چون بجهت ۱۸
در کلیسا فراهم می آئید مخالفتها درمیان شما می شود و قلیلی را اعتقاد
می نمایم + که ضرور است که مخالفتها درمیان شما باشد تا که مقبولان ۱۹
درمیان شما آشکارا گردند + پس چون شما باهم فراهم می آئید ۲۰
بجهت خوردن عشاء ربانی نیست + بلکه هر یک عشای خود را مقدم ۲۱
می دارد یکی گرسنه و دیگری مست می باشد + مگر بجهت خوردن و آشامیدن ۲۲
شما خانها ندارید یا آنکه کلیسای خدا را تحقیر می نمائید و مفلسان را شرمنده
می سازید من چگویم شما را آیا درین مقدمه شما را تحسین نمایم من تحسین
نمی نمایم + که من این را از خداوند یافتم و بشما سپردم که عیسی خداوند ۲۳
در شبی که تسلیم کردید نانی را برداشت + و شکر نموده شکست ۲۴
و گفت که بگیرید و بخورید این بدن من است که در راه شما شکسته می شود
و این عمل را بیاد داشت من بجا آرید + و همان طور کاسه ۲۵

را بعد ار شام گفت که این کاسهٔ پیمان تازه ایست که بخون من بسته
شده است این عمل را هر وقت که بیاشامید در یاد داشت من بجا آرید
۲۶ زیرا هر مرتبه که آن نان را میخورید و این کاسه را می آشامید نشان
۲۷ میدهید از مرگ خداوند تا وقتیکه باز آید + پس هر کس که بطور ناشایسته
آن نان را خورد یا کاسهٔ خداوند را آشامد مجرم بدن و خون خداوند
۲۸ خواهد بود + باید که شخص تحقیق نماید خود را و بان قسم از نان خورد و
۲۹ کاسه آشامد + که آن کس که بطور ناشایسته می خورد و می آشامد
مکافات خود را می خورد و می آشامد که بدن خداوند را ملاحظه نمیکند
۳۰ و از آنجاست که در میان شما بسیاری باشند بی قوت و ضعیف
۳۱ و چندی مرده اند + زیرا که اگر خود را می آزمودیم بر ما حکم نمی شد
۳۲ و چون که بر ما حکم می شود از خداوند متنبه می شویم مبادا که با اهل
۳۳ دنیا سزا یابیم + خلاصه ای برادران من چون بجهت خوردن جمع
۳۴ می شوید یکدیگر را انتظار کشید + و اگر کسی گرسنه باشد در خانه بخورد
مبادا که بجهت سزا یافتن با هم جمع شوید و باقی مطالب را چون خود
آیم درست خواهم نمود +

+ باب دوازدهم +

ای برادران نمیخواهم که شما از کرامات روحانی بیخبر باشید
۲ خود میدانید که از جمله قبایل می بودید و در عقب بتهای گنگ
۳ نوعی که می بودند شما را از دان بودید + پس شما را مخبر می سازم

هرکس که بروح خدا تکلّم می نماید عیسی را لعنت نمی نماید و هیچکس
عیسی را خداوند نمی تواند خواند مگر بروح القدس + و کرامات متعدّد ۴
اند و روح یک + و خدمات متعدّد اند و مخدوم یک + و افعال ۶
متعدّد اند و یک خداست که فاعل همه در همه است + و هرکرا ۷
ظهور روح بجهت منفعت عطا می شود + که یک کس را از روح کلمهٔ ۸
حکمت و دیگری را بهمان روح کلام دانش داده می شود + و بهمان ۹
روح دیگری را ایمان و دیگری را کرامات و معالجات بهمان روح +
و یکی را فعلهای قوی و دیگری را اخبار نمودن و یکی را تمییز ارواح و ۱۰
دیگری را اقسام زبانها و دیگری را ترجمهٔ زبانها + و فاعل اینهمه همان ۱۱
یک روح است که هرکس را برحسب ارادهٔ خود تقسیم می نماید + که ۱۲
چنانچه بدن یک است و اعضای متعدّد دارد و همگی اجزای
آن یک بدن بتمامی یک شخص می باشند مسیح نیز بهمین وضع می باشد
زیرا که ما تمامی از یک روح بغسل داخل یک بدن شدیم خواه یهود و ۱۳
خواه یونانی خواه بنده و خواه آزاد و همه از آشامیدن یک روح شدیم
و تمام بدن را یک عضو نیست بلکه اعضای بسیار اند + و اگر پا گوید که ۱۵
چون من دست نیستم از بدن نیستم آیا بدین سبب از بدن نیست
و اگر گوش گوید که چون من چشم نیستم از بدن نیستم آیا بدین سبب از ۱۶
بدن نیست + اگر تمام بدن گوش بودی کجا بودی شنیدن و اگر ۱۷
همه شنیدن بودی کجا بودی بوئیدن + و خدا الحال هریک از اعضا را ۱۸

۱۹ [illegible] موافق اراده خود [illegible] قرار داده است + و اگر همه یک عضو
۲۰ [illegible] بودی بدن کجا بودی * حال [illegible] اعضا بسیار اند و بدن یکی است +
۲۱ [illegible] چشم دست را نمی‌تواند [illegible] گفت که محتاج تو نیستم یا سر پاها را که احتیاج
بشما [illegible] ندارم [illegible] اعضائی که در بدن ضعیف‌تر معلوم می‌شود بطریق اولی
۲۲ [illegible] ضرور [illegible] است + و آن اعضائی را که کمتر می‌گمانیم که در بدن
عزتی [illegible] عزت [illegible] می‌نمائیم [illegible] اعضای ناشایسته ما را بیشتر شایستگی
۲۴ می‌دهیم + [illegible] اعضای شایسته ما را احتیاج نیست لیکن خدا بدن
۲۵ [illegible] ترتیب [illegible] که اعضای ناشایسته را بیشتر حرمت داد + تا آنکه
۲۶ در بدن جدائی نشود [illegible] اعضا با یکدیگر [illegible] + که اگر یک
عضو از آن درد آید تمامی اعضا با او درد [illegible] و اگر یک عضو از آن
۲۷ عزت یابد [illegible] + غرض شما بدن مسیح
۲۸ می‌باشید و مفصلاً اعضای [illegible] + و بعضی را خدا در کلیسا
قرار داده است اول حواریان دوم [illegible] سوم معلمان بعد
معجزات بعد کرامات شفاها و [illegible]
۳۰ آیا که همه حواریانند یا همه [illegible] یا همه معلمان یا همه معجزات + آیا که
همگی کرامات شفاها را دارند یا که همه بزبانها [illegible] یا که همه ترجمه
۳۱ می‌کنند + و شما شایق کرامات [illegible] و طریق افضل را
بشما نشان می‌دهم + +

+ باب سیزدهم +

اگر بزبانهای خلق و فرشتگان حرف زنم و محبت نداشته باشم چون
نقره نای نفیر کننده یا صنج فغان کننده شده ام + و اگر نبوّت داشته ۲
باشم و همگی اسرار را و جمیع علوم را یافته باشم و نیز کمال ایمان را بحدی
که کوهها را نقل مکان نمایم و محبت نداشته باشم هیچ نیستم + و اگر ۳
همگی اموال خود را خیرات نمایم و بدن خود را واگذارم که سوخته
شود و محبت نداشته باشم هیچ سود نکرده ام + و محبت را حوصله ۴
می باشد و مهربان است محبّت غیرت ندارد محبت کبر ندارد محبّت
مغرور نمی باشد + اطوار ناشایسته ندارد و مال خود را تقاضا نمی نماید ۵
خشونت نمی نماید و بد ظنّی ندارد + از ناراستی خوش وقت ۶
نمیگردد بلکه با راستی خوشنود می شود + همه چیز شکیبائی می نماید همه ۷
چیز را باور می نماید و از همه چیز انتظار نیکو می کشد و همه چیز صبر می نماید
محبت گاهی ساقط نمی شود لیکن اگر نبوّتهاست باطل خواهد گشت ۸
اگر زبانهاست باز خواهد ماند اگر فهم است ضایع خواهد گردید +
چه جزئی را می فهمیم و جزئی را خبر میدهیم + و چون آنچه کامل است ۱۰
آید جزوی باطل میگردد + مادامی که طفل بودم چون طفل سخن میگفتم و ۱۱
چون طفل میفهمیدم و چون طفل مناظره میکردم و چون مرد گشتم طفلیات
را باطل نمودم + که الحال بوساطت آئینه منعکسا می بینیم و آنوقت ۱۲
روبرو و حال جزئی را می فهمم و آنوقت خواهم یافت بنوعی که یافته

۱۳ شده ام + والحال ایمان و امید و محبت این سه چیز است و بزرگتر
آنها محبت است +

+ باب چهاردهم +

پس محبت را پیروی نمائید و طالب کرامات روحانی باشید خصوصا
۲ اینکه وعظ نمائید + که آن کس که بزبانی تکلم می نماید با خلق تکلم نمی نماید
بلکه با خدا زیرا که هیچ کس نمی فهمد و در روح باسرار تکلم می نماید
۳ و آن کس که وعظ می نماید خلق را بتکلم تربیت و دلجوئی و نصیحت می نماید
۴ آن کس که بزبانی حرف میزند خود را معمور می کند و آن کس که وعظ
۵ می نماید کلیسیا را معمور می نماید + و من میخواهم که شما همه بزبانها تکلم نمائید
و زیاده بر آن آنکه وعظ نمائید زیرا که وعظ کننده افضل است از آن که
بزبانها تکلم می نماید مگر آنکه ترجمه نماید تا آن که اهل کلیسیا تربیت یابند +
۶ والحال ای برادران اگر بنزد شما آیم و بالسنهٔ مختلفه تکلم نمایم شما را
چه سود بخشم مگر آن که در پیش شما بتفسیر یا بدانش یا بوعظ یا بتعلیم
۷ تکلم نمایم + و تمامی اشیائی که بی شعور صدا می کنند چون نی
و چنگ و بربط اگر آوازها ممتاز نشود آنچه نی می سراید یا بربط می نوازد
۸ چگونه توان درک نمود + و نیز اگر کرنای صدای غیر معین نماید کیست
۹ که بجهت کارزار آماده گردد + و همین نوع شما نیز اگر بزبان کلام معنی
دار ننمائید چگونه مفهوم شود آنچه را تکلم می نمائید گویا که با هوا سخن می گوئید
۱۰ چه بسا اقسام لغتها در جهان می باشد و هیچ یک از آنها بی معنی نیست + و اگر معنی

۱۲ ...خت را ندانم نسبت بمتکلم بیگانه خواهم بود و نیز متکلم نسبت من بیگانه
چون شما مشتاق [illegible] هستید بکوشید تا بجهت تعمیر کلیسا
۱۳ بهم رسانید + پس آن کس که بزبانها تکلم می نماید [illegible]
۱۴ شود + که اگر بزبانی [illegible] دعا می نماید روحم [illegible]
۱۵ بی فایده است + خلاصه [illegible] بروح دعا خواهم کرد و بفهم نیز [illegible] بروح
۱۶ خواهم سرود و بفهم نیز + که اگر در روح دعا [illegible] که در
بی سواد است چگونه بشکر گذاری تو آمین بگوید [illegible]
میگوئی + تو خوب شکر گذاری [illegible] دیگری [illegible] نمیشود +
۱۸ من شکر می نمایم خدای خود را که بیش از همه [illegible]
۱۹ لیکن پنج کلمه در کلیسا موافق فهم خود بگویم [illegible]
۲۰ پسندم از ده هزار کلمه در زبانی دیگر + ای برادران [illegible]
۲۱ مباشید و در شیطنت طفل باشید در فهم کامل [illegible]
شده است که من با این قوم [illegible]
خواهم نمود و با این طور هم مرا نخواهند [illegible]
۲۲ می فرماید + پس زبانها نشانی هست نه بجهت مومنان [illegible]
۲۳ و نبوت نیست بجهت بی ایمانان بلکه مومنان را هست + پس اگر تمام
بهم جمع کردند + و تمام بزبانهای مختلفه تکلم نمایند و بی سواد یا بی
۲۴ ایمانی داخل شود آیا نخواهد گفت که شما دیوانه می باشید + و اگر وعظ
نمایند و شخصی که بی ایمان یا امّی باشد داخل گردد از همه مجاب و از همه

۲۵ ملزم خواهد گشت + و باین نوع اسرار درونش آشکار گشته
بر رو افتاده خدا را خواهد پرستید و خواهد گفت که فی الحقیقت خدا
۲۶ در میان شماست + خلاصه ای برادران چون باهم جمع شوید
هر یک از شما مزموری دارد تعلیمی دارد زبانی دارد مکاشفه دارد و ترجمه
۲۷ دارد باید که هر آنچه شود جهت تربیت شود + و اگر کسی بزبانی تکلم نماید
۲۸ دو نفر الی سه نفر تکلم نمایند یکی بعد دیگری و یک نفر ترجمه نماید + و اگر
مترجم نباشد در کلیسا خاموش بماند میانه خود و خدا حرف زند
۳۰ و باید که از واعظان دو سه نفر تکلم نمایند و دیگران تفکر نمایند + و اگر
دیگری را که نشسته باشد چیزی معلوم گردد باید که نخست خاموش گردد
۳۱ زیرا که ممکن است شما را که یکیک تمامی وعظ نمایند تا آنکه همه بیاموزند
۳۲ و تمامی خاطر جمع شوند + و روح انبیا مطیع انبیا است
۳۳ که خدا آشوب دوست نیست بلکه سلامت را است چنانچه در کلیساهای
۳۴ مقدسان است + و باید که زنان شما در کلیساها خاموش باشند
زیرا که سخن گفتن آنها را جایز نیست بلکه ایشان را است اطاعت
۳۵ چنانچه شریعت نیز میفرماید + و اگر خواهند چیزی معلوم نمایند از شوهران خود
در خانه سوال نمایند زیرا که تکلم ایشان در کلیسا سزاوار نیست
۳۶ آیا کلام خدا از میان شما بیرون آمد یا بتنها بشما رسید و بس +
۳۷ اگر کسی واعظ یا روحانی است [illegible] است که اعتراف نماید که آنچه
۳۸ من شما را مینویسم احکام خداوند است + و اگر کسی تمییز ندهد

نمیدانند + پس ای برادران شایق وعظ نمودن باشید نیک از تکلم
بزبانها منع ننمائید و باید که هر چیز بشایستگی و موافق ترتیب کرده شود ۳۹ ۴۰

+ باب پانزدهم +

ای برادران من شما را خبر می نمایم ازان مژده که من نزد شما آوردم
و شما آنرا پذیرفتید و بان نیز قایم می باشید + و بوساطت آن نیز ۲
نجات می یابید بشرطیکه هر سخنی را که من بشما گفتم محکم بگیرید والاکه شما
بجهت عبث ایمان آوردید + و من نخست سپردم شما را آنچه بمن سپرده ۳
شده بود که مسیح موافق کتب درراه گناهان ما مرد + واینکه مدفون ۴
گشت واینکه درروز سوم موافق کتب برخاست + واینکه بر کیفا ۵
نمودار گشت و بعد ازان آن دوازده نفر را + و بعد ازان پانصد برادر ۶
را بیش بیکبار درنظر آمد واکثر آنها تا حال باقی می باشند و بعضی مرده اند
و بعد ازان بر یعقوب نمودار گشت و بعد ازان سایر حواریان را ۷
و آخر همه چون بر ساقط گشته بر من هویدا گردید + زیرا که من کوچکترین ۸
ام از حواریان و لایق آن نیستم که بحواری موسوم شوم زانروکه کلیسیای
خدا را آزار رسانیدم + لیکن بفضل خدا آنچه هستم هستم و توفیق او که ۱۰
بجهت من بود باطل نگشت بلکه بیش از همگی آنها مشقت کشیدم لیکن
نه من بلکه توفیق خدا که با من می بود + بهرصورت خواه من و خواه ایشان ۱۱
باین طور ندا می کنیم و بهمین وضع ایمان آوردید + و چون بمسیح ندا ۱۲
می شود که از مردگان برخاست چون است که بعضی از شما می گویند

۱۳ که مردگان را قیامت نیست + که درصورت آنکه مردگان را قیامت
۱۴ نباشد مسیح نیز برنخاسته است + و اگر مسیح برنخاسته است ندای
۱۵ ما عبث است و ایمان شما نیز عبث + و شاهدان کاذب خدا
گشته ایم که بجهت خدا شهادت دادیم که مسیح را برخیزانید وحال
۱۶ آنکه او را برنخیزانیده است درصورتی که مردگان برنمیخیزند که اگر مردگان
۱۷ برنمیخیزند مسیح نیز برنخاسته است + و اگر مسیح برنخاسته است
۱۸ ایمان شما بیجاست و تا حال درگناه خود باقی میباشید بلکه آنانیکه
۱۹ در مسیح مرده اند نیز هلاک شده اند + چه اگر درین جهان وبس از مسیح
۲۰ امید داریم کار ما از جمیع خلق تباه تر است + وحال آنکه مسیح از مردگان
۲۱ برخاسته است و نوبر خوابیدگان شده است + که چون بوساطت انسان
مرگ آمد بوساطت انسان نیز قیامت مردگان پدیدار شد +
۲۲ که چنانچه در آدم همه می میرند بهمان طور در مسیح همه زنده خواهند گشت
۲۳ هرکس در نوبه خود نخست مسیح که نوبر است و بعد ازان کسانی که از
۲۴ مسیح هستند در وقت آمدنش + آنگاه آخر هست که چون سلطنت
را بخدا و پدر سپارد و وقتی که جمیع بزرگی و همه اختیار و اقتدار
۲۵ را معدوم کرده باشد + چه باید او سلطنت نماید مادامی که تمامی دشمنان را
۲۶ در زیر پاهای خود نهد + و دشمن آخرین که معدوم می شود مرگ است
۲۷ زیرا که همه چیز را زیر پاهای او گذاشته است و چون می گوید که همه
چیز را گذاشته است ظاهر است که آن کس که همه اشیا را منقاد او گردانیده

۲۸ ست مستثنی است + و چون همه چیز مطیع او شود آن وقت پسر
خود نیز در تحت او درآید که همه را در تحت او درآورده است
۲۹ تا آنکه خدا همه در همه باشد + و اگر این است که مردگان بالکلیه
برنمیخیزند پس چه می کنند آنان که در راه مردگان غسل می یابند و
۳۰ چرا غسل می یابند در راه مردگان + ما نیز هر ساعت خود را در خطر
۳۱ می اندازیم + بفخری که مرا در مسیح عیسی خداوند ماست که هر روز
۳۲ مرا مردنی است + و چون حرب با سباع در افس با مردم حرب
نمودم و اگر مردگان برنمیخیزند مرا ازین چه سود است بخوریم و بیاشامیم
۳۳ چون فردا می میریم + و فریفته مشوید که صحبتهای ناخوش اخلاق
۳۴ خوش را تباه می سازد + و بیدار شوید در صداقت و گناه مکنید
زیرا که بعضی از شما معرفت خدا را ندارید بجهت انفعال شما
۳۵ می گویم + اما کسیکه می گوید مردگان چگونه برمیخیزند و بکدام بدن
۳۶ رجعت می نمایند + ای احمق آنچه را تو می افشانی زنده نمی شود
۳۷ جز اینکه بمیرد + و آنچه را می افشانی نه آنرا می افشانی که خواهد گشت
۳۸ بلکه همین دانه را و بس خواه دانه گندم و خواه دانهای دیگر + و خدا
آنرا بدنی میدهد آنچنان که خواسته است و هر یک از تخمها بدن مخصوص
۳۹ بخود را + و همه اجسام یک نوع جسم نیستند بلکه جسم انسانی دیگر و
۴۰ جسم وحوش دیگر و جسم ماهیان دیگر و جسم طیور دیگر + و ابدان
سماوی و ابدان ارضی می باشند لیکن شأن سماویات دیگر است

۴۱ وشان ارضیات دیگر وشان افتاب دیگراست وشان ماه
دیگر وشان ستاره ها دیگر زانرو که ستاره ازستاره درشان توفیر
۴۲ بهمین نهج است قیامت مردگان بفساد پاشیده می شود وبی
فساد برمی خیزد ۴۳ در ذلت پاشیده می شود وبا جلال برمی خیزد
در ناتوانی پاشیده می شود درتوانائی برمیخیزد ۴۴ بدن حیوانی پاشیده
می شود وبدن روحانی برمیخیزد بدنی حیوانی می باشد وبدنی روحانی
۴۵ وباین قسم نیز تحریر شده است که بود انسان اول آدم نفس حیات
دار وانسان آخر نفس حیات بخش ۴۶ لیکن مقدم نبود انچه روحانی است
بلکه نفسانی وبعد ازآن روحانی ۴۷ وانسان اول اززمین بود خاکی
وانسان دوم خداوند است ازآسمان ۴۸ چنانچه خاکی بود خاکیان
نیز هستند وچنانچه آسمانی بود آسمانیان نیز هستند ۴۹ وآن چنان که
شکل آن خاکی را برداشتیم شکل آن سماوی را نیز خواهیم برداشت
۵۰ ای برادران من این را می گویم که جسم وخون نمی توانند که وارث
ملکوت خدا شوند ونیز فساد وارث غیرفساد نمی شود ۵۱ اینک بسرّ
شمار سرّی می گویم که همه نخواهیم مرد بلکه همه مبدل خواهیم گشت
۵۲ در دفعه در طرفة العینی در هنگام صور آخر زیرا که کرنا [illegible] خواهد
نمود ومردگان بی فساد خواهند برخاست وما مبدل خواهیم شد
۵۳ که باید که این فاسد بی فسادی بپوشد واین فانی بی فنائی را
۵۴ وچون این فاسد بی فسادی بپوشد واین فانی بی فنائی را پوشید

...لمه که نوشته شده است که مرگ با غلبه اش مستغرق
...مرگ نیزهٔ تو کجاست وای گور غلبهٔ تو کجاست نیز ۵۶
...ست و قوت گناه شریعت است + و شکر خدا راست ۵۷
...را غلبه بوساطت خداوند ما عیسی مسیح عطا فرمود + پس ای ۵۸
...ادران محبوب من برقرار بوده بی تشویش در شغل خداوند پیوسته بیفزایید
از آنجا که می دانید که زحمت شما در خداوند بیجا نیست +

+ باب شانزدهم +

بخصوص عطای که بجهت مقدسان می شود چنانچه من کلیساهای گلتیه را
فرمودم شما نیز بعمل آرید + که هر روز یکشنبه هر یک از شما چیزی را ۲
نزد خود واگذارد و جمع نماید بحسب آنچه برکت یافته است که مبادا
که چون بیایم آنوقت عطا آمده شود + و چون حاضر شوم انانی را ۳
شما برگمارید در کاغذها من مقرر خواهم نمود که بخشش شما را با ورشلیم
رسانند + و اگر مناسب باشد که من نیز بروم با من خواهند رفت ۴
و نزد شما خواهم آمد چون از مقدونیه عبور نمایم زانرو که از مقدونیه
عبور می نمایم + و شاید که نزد شما بمانم بلکه زمستان را بسر بریم ۶
تا که مرا بدرقه نمائید هر جا که میروم + و نمی خواهم شما را در عبور ببینم ۷
که امید وارم که مدت چندی نزد شما توقف نمایم اگر خداوند جایز
دهد + و تا عید پنجاهم در افسس می مانم + که دروازهٔ بزرگ و مفید ۹
بجهت من باز شده است و مخالفان بسیارند + اگر تیموتیوس بیاید ۱۰

آگاه باشید که نزد شما بی خوف بماند زانجا که شغل خداوند را انجام میدهد
۱۱ چون من + پس باید که هیچکس او را حقیر نشمارد و او را بدرقه
نمائید که بسلامت بنزد من رسد زیرا که من او را با برادران انتظار
۱۲ می کشم + امّا بخصوص اپلوس برادر از و بسیار استدعا نمودم
که با برادران بنزد شما باید درین وقت مطلقا خواهش نداشت که آید
۱۳ باشد لیکن چون فرصت یابد خواهد آمد + هشیار باشید و در ایمان پایدار
۱۴ مردانه و زورآور باشید + و همگی اعمال شما با محبت کرده شود + و من
۱۵ ای برادران از شما استدعا می نمایم که شما خود خاندان استیفانا را
می شناسید که نوبر اخائیه اند و خود را بجهت خدمت مقدسان وقف
۱۶ نموده اند + پس باخبر باشید که شما نیز مطیع باشید این چنین اشخاص را و
۱۷ هر کس را که در عمل رفاقت می کند و زحمت می کشد + و از آمدن استیفان
و فورتوناطس و اخائکس من خوشوقت هستم زیرا که نقص شما را ایشان
۱۸ تمام کردند + که روح من و شما را تازه نمودند پس چنین کسان را بپذیرید
۱۹ و کلیساهای آسیه شما را سلام می رسانند اقلا و پرسکلا با کلیسائی که در
۲۰ خانه ایشان است شما را در خداوند بسیار سلام میرسانند + و همگی برادران
۲۱ شما را سلام میرسانند و یکدیگر را بوسهٔ مقدس سلام نمائید + و سلام من
۲۲ بدست خودم پولوس + اگر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد محروم
۲۳ باد ماران آتا + و توفیق عیسی مسیح خداوند بر شما باد و محبت من با همگی
۲۴ شما در مسیح عیسی باد آمین +

نامهٔ دوم پولس باهل قرنتس

❊ باب اول ❊

نامه ایست از پولس حواری عیسی مسیح بمشیت خدا و تیموتیوس
برادر بکلیسای خدا که در قرنتس می باشد با همه مقدسانی که در تمام
۲ اخائیه می باشند ❊ که از پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند ما فضل و ارام
۳ بر شما باد ❊ خجسته باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح پدری که اصل رحمتها
۴ و خدائی که نفس همگی تسلیات است ❊ که ما را در تمامی زحمتهای ما
تسلی عطا می فرماید تا آنکه بوسیله این تسلی که ما خود از خدا می یابیم دیگران را
۵ که در هر مصیبت گرفتار می باشند تسلی توانیم بخشید ❊ زانجا که چنانچه
ناخوشی های ما بسبب مسیح افزاید همچنین بوسیله مسیح تسلی ما نیز
۶ می افزاید ❊ خواه زحمت کشیم که جهت تسلی و نجات شماست که
میسر گردد باین که شما نیز متحمل ناخوشی های می باشید که ما متحمل آن
ها می باشیم و خواه تسلی یابیم که جهت تسلی و نجات شماست

۷ امید ما در بارهٔ شما ثابت است * که یقین داریم که چنانچه شما
در زحمتها شرکا می باشید همین وضع در تسلی نیز شرکا خواهید بود *
۸ چه ما نمیخواهیم ای برادران که شما بی خبر باشید از صدمه که در آسیه با ما
واقع گشت که بیش از بالقوهٔ ما گران بود بحیثیتی که قطع امید از زندگانی
۹ کردیم * لیکن ما خود بر خود فتوای قتل داشتیم تا آنکه بر خود
اعتماد نکرده باشیم بلکه بر خدائی که برخیزانندهٔ مردگان است
۱۰ و اوست که ما را از چنین مهلکه رهانید و میرهاند و امید داریم که
۱۱ بعد ازین نیز رهاند * بشرطی که شما نیز بدعا در حق ما اعانت نمائید تا
آن نعمتی که بما بسبب اشخاص بسیاری رسیده است شکر آن
۱۲ بجهت ما از خلق بسیاری بجا آورده شود * که فخر ما این است
یعنی اقرار قلب ما که بسادگی و صافی خدائی نه بحیل جسمانی بلکه بتوفیق
خدا اوقات خود را در دنیا صرف نمودیم خصوصًا در بارهٔ شما
۱۳ و هیچ چیز بشما نمی نویسیم جز اینکه می خوانید بلکه اعتراف نمائید و امید
۱۴ داریم که تا باخر اعتراف خواهید نمود * چنانچه شما در جزء اعتراف
نموده اید که ما فخر شما می باشیم بنوعیکه شما نیز فخر ما می باشید در
۱۵ روز عیسی خداوند * و باین اعتماد پیش ازین اراده نمودم که بسوی
۱۶ شما آیم پیشتر تا آنکه نعمت دیگر را دریافته باشید * و از میان شما
بمقدونیه عبور نمایم و باز از مقدونیه نزد شما آمده باشم و از شما بدرقه
۱۷ رفته سوی یهودیه بشتابم * پس این اراده را که نمودم آیا تلوّن را

بکار بردم یا اراده من از روی بشریت است که بلی بلی و نه نه ای
من است * بخدای امین قسم است که سخن ما نزد شما بلی و نه نشد ۱۸
که پسر خدا عیسی مسیح را که مژده او را ما یعنی من و سیلوانس و تیموتی ۱۹
در میان شما ندا کردیم بلی و نه نشد بلکه در او بلی بود * که تمامی وعده ۲۰
های خدا بلی است در وی و امین است خدا را تعظیماً بوسیله ما
و آن کس که ما را با شما در مسیح ثابت می سازد و ما را مسیح نموده است ۲۱
خدا است * که او ما را مهر نموده است و روح را بر سبیل بیعانه بما ۲۲
بخشیده است * و من خدا را بشهادت خود می خواهم که از راه ا ۲۳
شما را معاف دارم بقرنتس هنوز نیامده ام * و این نیست که بر ایمان ۲۴
شما حکمرانی نمائیم بلکه با شما رفیق در خوشی و شادی می باشیم زانرو که
در ایمان ثابت می باشید *

* باب دوم *

و من این را بر خود لازم دانستم که با ... دوباره بیاید ه باشم
که اگر من شما را اندوهگین نمایم ... خوش وقت سازد جز ۲
آن کس که از من متألم می شود ... این را نوشتم بشما که مبادا ۳
من آمده اندوهناک شوم از آنانیکه بایست از ایشان خوش وقت
گردم باعتماد بر تمامی شما که خوش وقتی من خوش وقتی شما می باشد *
زیرا که از اندوه بسیار و از دل تنگی خود بشما با شکهای بسیار نوشتم ۴
نه از آنجا که شما غصه خورید بلکه تا دریابید آن محبت را که خصوصاً نسبت

۵ شما دارم + و اگر کسی مرا غصه داده مرا غصه نداده است بلکه اندکی
۶ بی اغراق همگی شما را داده است + و آن سرزنش که از اکثری بر آن
۷ شخص واقع شده است [illegible] کافی است + پس بعکس
برخلاف گذشته شما را لازم است که او را عفو نموده تسلی دهید
۸ که مبادا این شخص [illegible] بی شمار مستهلک گردد + پس از شما استدعا
۹ می نمایم که محبت را بوی ثابت نمائید + و بدین جهت نوشتم که تجربه
۱۰ شما را دریافته [illegible] در همه چیز مطیع می باشید یا نه + و هر کس را
که شما عفو نمائید [illegible] نیز عفو می نمایم زیرا که اگر من کسی را از چیزی عفو نمایم
بجهت شما در [illegible] مسیح عفو می نمایم + تا آنکه شیطان دست تطاول
۱۱ بر ما دراز [illegible] زیرا که از اراده های او بی خبر نیستیم ما + و چون بتروآس
۱۲ بجهت [illegible] مسیح آمدم [illegible] راه خداوند بجهت من مفتوح گشته بود
۱۳ از آنجا که تیطس برادر خود را نیافتم قلباً آرام نداشتم پس از آنها مرخص
۱۴ شده بمقدونیه آمدم + و خدا را شکر که ما را در مسیح دائم مظفر
می سازد و رایحه معرفت خود را بوسیله ما در هر جا هویدا می سازد
۱۵ که ما خدا را عطر مسیح می باشیم در ناجیان و هالکان + و نسبت بعضی
رایحه مرگ [illegible] و نسبت بطایفه [illegible] رایحه حیات بجهت حیات + و کیست
۱۶ که لایق این امور باشد + زیرا که مانند بسیاری اشخاص نیستیم که بطمع
نموده کلام خدا را مغشوش سازند بلکه چون مردان خدا پیش
خدا در [illegible] مسیح سخن می گوئیم +

باب سوم

آیا باز شروع. در سفارش خود می نمائیم آیا چون بعضی احتیاج
سفارش نامجات بشما یا از شما داریم نامهٔ ما شما می باشید که ۲
در دلهای ما رقم شده است که بر همه خلق معروف است و خوانده
می شود. که هویدا است که نامهٔ مسیح می باشید که ما خادمان آنیم ۳
نه بسیاهی مرقوم است بلکه بروح خدای حی و نه در صفحهای سنگی
بلکه در صحف جسمی. پس چنین اعتمادی از مسیح نزد خدا داریم. نه آنکه ۵
خود اعتماد نمائیم که چون از ذات خود تصور نمائیم بلکه استطاعت ما
از خدا است. و اوست که ما را خادم پیمان تازه ساخته است که ۶
نسبت نوشته بلکه روح است که نوشته می کشد و روح حیات می بخشد
و چون خدمت مرگ بنوشته در سنگهای منقوش با این همه جلال واقع ۷
شد که بنی اسرائیل را طاقت نبود که در صورت موسی نگرند بجهت
جلال فانی که در صورتش بود. چگونه خدمت روح بیشتر با جلال نخواهد ۸
بود. که چون خدمت الزام با جلال می بود رسانیدن عدل بطریق ۹
اولی جلال را بیشتر دارد. بلکه آنچه با جلال بود نسبت با این هیچ ۱۰
جلال نداشت بسبب جلال فایق این. که چون آنچه معدوم می شود ۱۱
با جلال بود بطریق اولی آنچه باقی است با جلال است. پس ۱۲
چون چنین امید ما را می باشد در کمال وضوح آنرا بجای می آوریم
و چون موسی می نمائیم که بر صورت خود نقاب می نست بحدی که ۱۳

۱۴ بنی اسرائیل را غایت آنچه فانی بود نیافتند ✣ بلکه فهمهای آنها کور شده و تا امروز آن نقاب در هنگام مطالعه همان کهنه تقسیم (عهد) باز برداشت نشده است زیرا که آن از مسیح معدوم می شود

۱۵ بلکه تا امروز وقتی که موسی را ملاحظه می نمایند نقاب بر دل آنها گذارده می شود ✣

۱۶ و چون بسوی خداوند باز گشت شود نقاب برداشته

۱۷ می شود ✣ که خداوند روح است و جائی که روح خداوند است

۱۸ آزادگی می باشد ✣ و ما همه که بصورت آشکارا در جلال خداوند نگران می باشیم آن تمثال را اخذ می نمائیم از جلالی بجلالی از آنجا که از خداوند که روح است اخذ می نمائیم ✣

✣ باب چهارم ✣

پس ما که این خدمت را داریم از ترحمی که بما شده است خسته نمی شویم

۲ بلکه از اسرار شرما دوری می نمائیم و مکارانه رفتار نمی نمائیم و کلام خدا را مخلوط نمی نمائیم بلکه بسبب اظهار راستی خود در ضمیر هر کس نزد خدا

۴ منزل می کنیم ✣ اگر هم مژده ما مخفی بماند بر هالکان مخفی است ✣ و از آنجا که خدای این جهان فهم های بی ایمانشان را کور کرده است که مبادا

۵ روشنائی مژده جلال المسیح که شبیه خداست برایشان تابد ✣ چه ما را بخود نمی نمائیم بلکه مسیح عیسی خداوند و خود را اینکه خادمان

۶ شما می باشیم بجهت عیسی ✣ که خدائی که حکم فرمود که از ظلمت روشنائی درخشد همان است که دلهای ما را روشن ساخت تا آن که بمعرفت

۷ جلال خدا که در صورت عیسی مسیح است روشن سازد ✠ و این گنجینه را در ظروف صدفی داریم تا آن که فضیلت قدرت خدا را باشد نه ما
۹ و پیوسته زحمت می کشیم لیکن در شکنجه نیستیم حیرانیم و مایوس نیستیم ✠ تعاقب می شویم و واگذاشته نشده ایم انداخته می شویم و هلاک نمی باشیم
۱۰ و پیوسته قتل عیسی خداوند را در بدن می کشیم تا که حیات عیسی در بدن
۱۱ ما آشکارا گردد ✠ و پیوسته ما که زنده می باشیم در راه عیسی بقتل رسانده می شویم
۱۲ تا آنکه حیات عیسی در جسم ما پدیدار شود ✠ پس مرگ در ما اثر می نماید و
۱۳ حیات در شما ✠ و چون که ما نیز همان روح ایمان را داریم که مسطور است که ایمان آوردم و بجهت این حرف زدم ما نیز ایمان آورده ایم و از آن
۱۴ متکلم می باشیم ✠ ز انجا که می دانیم که آن کس که عیسی را برخیزانید ما را نیز
۱۵ بوساطت عیسی خواهد برخیزانید و با شما حاضر خواهد ساخت و این همه بعلت شماست تا ان که نعمت فراوان موجب ازدیاد تعظیم خدا است
۱۶ بوساطت شکرگذاری اکثری گردد و بجهت این ما خسته نمی شویم بلکه هرچند شخص ظاهر ما از هم می پاشد لیکن شخص باطن ما هر روز تازه میگردد
۱۷ زیرا که زحمت سبکی که ما را در آنی می باشد باز جلال ابدی غایت
۱۸ الغایات را برای ما مهیا می نماید ✠ از انجا که ما در مرئیات نمی نگریم بلکه در نامرئیها از انجاکه مرئیات این است و نامرئیها جاودانی است

✠ باب پنجم ✠

از انجاکه می دانیم که اگر مسکن خاکی ما ریخته گردد عمارتی از خدا داریم

۲ خانهٔ که دستش ساخته است وابدی در آسمان است + و ا
۳ آه می کشیم از آرزوی هیکل روپوش ما که آسمانی است + از آنجا
۴ هنگام پوشیدن عریان نخواهیم بودن + که چون درین هیکل می باشیم ا
گرانیش آه می کشیم و حال آنکه نمیخواهیم ازین لباس عاری شو
بلکه بر روی این پوشیم تا که فانی مستغرق حیات گردد +
۵ و آن کس که ما را بجهت این مهیا گردانیده است خداست و اوست
۶ که روح را به بیعانه بما داده است + پس دایم خاطر جمع می باشیم
و می دانیم که مادامی که در وطن بدن می باشیم از خداوند بیگانه می ام
۸ زیرا که بایمان رفتار می نمائیم نه به بینش + پس با وجود آن که خاطر جمع
هستیم بیشتر خواهانیم که از بدن بیگانه شده نزد خداوند منزل کنیم
۹ پس این عزت را طالبیم که خواه توقف نمائیم و خواه بیرون رویم
۱۰ از ما خشنود باشد + از آنجا که ما همه را لازم است که در محکمهٔ مسیح
حاضر شده تا آنکه هر کس مکافات آنچه در بدن از نیک و بد واقع است
۱۱ بیابد + پس از شکوه خداوند مستحضر شده خلق را دعوت می نمائیم
و نزد خدا ظاهری باشیم و امید دارم که در ضمیرهای شما نیز ظاهر
۱۲ باشیم + که [illegible] که با خود [illegible] بشما واگذارم بلکه شما را موجب فخر
می دهیم تا آن که پیش کسانی که بظاهر فخر می نمایند نه بدل بی چیز نباشند
۱۳ که اگر بی خود شدیم ما بجهت خداست و اگر هشیاریم بجهت شماست
۱۴ که محبت مسیح ما را می کشد که چنین یافته ایم که چون یک شخص بجهت

همه مرد همه مرده بودند ✣ و اینکه درراه همه مرد تا زندگان دیگر ۱۵
بجهت خود زیست نه نمایند بلکه بجهت آن کس که درراه آنها مرد و
برخاست ✣ پس ما بعد ازین هیچ کس را ازراه جسم نمی شناسیم ۱۶
هرچند مسیح را هم ازراه جسم شناخته ایم لیکن من بعد دیگر نمی شناسیم
پس درصورتی که کسی در مسیح باشد مخلوق تازه ایست که چیزهای کهنه ۱۷
گذشته است والحال تمامی چیزها نو شده است ✣ و همه امورات ۱۸
خداست که ما را بوساطت عیسی مسیح بسوی خود بازگردانیده
است و خدمت صلح خود را بما عنایت فرموده است ✣
و آن این است که خدا در مسیح دنیا را بسوی خود برمی گرداند و خطایای ۱۹
آنها را بر آنها نمی گیرد و کلام مصالحت را در ما قرار داد ✣ پس بجهت ۲۰
مسیح ایلچی گری می نمائیم و گویا خدا بوساطت ما استدعا می نماید
ما بجهت مسیح استدعا می نمائیم که با خدا صلح نمائید ✣ که آن کسی که ۲۱
گناه را نشناخت درراه ما گناه قرار داد تا آن که ما نفس عدالت
خدائی در وی شویم ✣

✣ باب ششم ✣

خلاصه ما همکاران را استدعا می نمائیم که شما توفیق خدا را عبث
نگیرید ✣ که میگوید در زمانی سعید ترا اجابت نموده ام و در روز نجات ۲
ترا کمک کرده ام اینک حال زمان سعید است و الحال روز
نجات ✣ ما هیچکس را مطلقاً سد راه نیستیم ازانجا که مبادا نقصان ۳

٤ در خدمت ید ید آید + بلکه در هر امر خود را معرفی نمایم که خادمان
٥ خدائیم بصبر بسیار در زحمت ها در حاجتها در تنگیها + در صدمها در زندانها
٦ در هنگامها در محنتها در بیداری ها در گرسنگیها + بپاکیزگی بدانش بحلم
٧ بمهربانی بپاک طینتی بمحبت بی ریا + بکلام راست بقدرت خدا بسلاح
٨ صداقت در راست و چپ + در عزت و ذلت در فحش و خوش اسمی
٩ چون مزور و ساده لوح + چون کم نام و مشهور چون اجل رسیده گان
١٠ و اینک زنده ایم و صدمه می یابیم و هلاک نمی شویم + و غمخوار و خوشحال
١١ مفلس و غنی کننده بسیاری بی چیز و مالک هر چیزی باشیم + ای قرنتیان
١٢ دهن ما نسبت بشما باز شده است و دل ما وسیع + و شما در ما در تنگی
١٣ نیستید بلکه در خود در تنگی می باشید + و شما نیز که گویا با فرزندان
تکلم می نمایم در عوض گشاده شوید + با بی ایمانان جفت ناجنس مشوید
١٤ صدق را با ناراستی چه شراکت و روشنی را با تاریکی چه رفاقت باشد
١٥ و مسیح با بلیعل چه مناسبت است و مومن را با بی ایمان چه مشارکت
١٦ و هیکل خدا را با بتان چه مشابهت است از انجاکه شما هیکل خدای
حی می باشید چنانچه خدا گفته است که من در میان آنها خواهم ماند و
خواهم سیر کرد و من خدای آنها خواهم بود و آنها اهل من خواهند بود
١٧ پس از میان آنها بیرون آیید و جدا شوید و چیز ناپاک را مس ننمائید
١٨ و من شما را می پذیرم + و من شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران
و دختران خواهید بود فرمان خداوند قادر مطلق است +

+ باب هفتم +

پس ای محبوبان چون این وعده ها را داریم باید که از تمامی نجاستهای
جسمانی و روحانی خود را پاک کنیم و از ترس خدا پاکیزگی را به نهایت
۲ رسانیم + و ما را به پذیرید که بر هیچکس ظلم نکردیم و هیچکس را ضرر نرسانیدیم
۳ و از هیچکس طمع نه نمودیم + و من از روی محبت سخن نمیگویم که پیش گفته ام
۴ که شما در دل ما هستند که در مرگ و حیات با هم باشیم + مرا نسبت
به شما بسیار گستاخی است مرا از شما نهایت فخر است و با وجود مصیبتها
۵ پر از تسلی و لبریز سرور شده ام + زیرا که چون بمقدونیه رسیدیم جسم
ما هیچ استراحت ندید بلکه در سر طریق زحمت می کشیدیم در ظاهر
۶ جنگها و در باطن خوف ها می بود + لیکن آنکس که افتادگان را تسلی
۷ دهنده است یعنی خدا ما را تسلی داده است بآمدن تیطس + و نه از
آمدنش و بس بلکه بجهت این تسلی که او در شما یافت و ما را آگاهی
داد از شوق و غصه و غیرت شما درباره من بنوعی که بیش از پیش
۸ خوشوقت گردیدم + و هرچند شما را بآن مراسله غمگین گردانیدم
اما حال پشیمان نیستم چنانچه بودم از آنجا که آن کاغذ در شما غم احداث
۹ نمود هرچند که ایام معدودی بود + و حال که خوشوقت می باشم نه
از آن است که غصه خوردید بلکه از آن است که تا بتوبه خوردید
زانجا که غصه شما در راه خدا بود که هیچ چیز از ما نقصانی در شما پدید
۱۰ نیامد + و از انجا که غصه در راه خدا نتیجه می دهد توبه را که انجامش

نجات است و باعث پشیمانی نیست و غصه دنیائی نتیجه اش مرگ است

۱۱ چه این غصهٔ شما که درراه خدا بود ملاحظه نمائید که چه مقدار جهد در شما بدید آورد بلکه معذرت وخشم و ترس و اشتیاق و غیرت و انتقام را و شما بالکلیه ثابت نمودید که خود از آن مقدمه عاری هستید +

۱۲ هرچند ازین راه من بشما نوشتم لیکن نه بجهت آن ظالم یا آن مظلوم بلکه بجهت آنکه آن جهدی که شما را بجهت ما درپیش خدا است آشکارا گردد

۱۳ و باین جهت از تسلی شما تسلی یافتیم و از خورسندی تیطس بنهایت خوش وقت شدیم ازانجا که قلبش از همگی شما آرام یافته بود +

۱۴ و ازانجا که اگر اندکی درباره شما درپیش او فخر نمودم انفعال نکشیدم بلکه چنانچه همه چیز را بشما براستی گفتیم همان وضع فخر ما نیز نزد تیطس

۱۵ براستی بود + و مهر او با شما زیاده می شود چون یاد می آرد اطاعت تمامی شما را که چگونه بترس و لرزه او را پذیرفتند +

۱۶ پس خوش وقتیم که از هر راه با شما خاطر جمع می باشیم +

+ باب هشتم +

ای برادران شما را آگاهی می دهیم از نعمت خدا که بکلیساهای مقدونیه عطا شده است + که در امتحان عظیم از تنگی فراوانی

۲ سرور و افلاس بی نهایت عظیم [illegible] ایشان را [illegible] است

۳ ازانجا که من شاهدم که بقدر بالقوه بلکه بیشتر [illegible] بالقوه خود

۴ با صرار بسیار از ما خواهش نمودند که [illegible] این نعمت و شراکت

۵ رین خدمت را که برای مقدّسان است قبول نمائیم و این را
نوعی که ما ظنّ داشتیم نکردند بلکه اوّل خود را بخداوند دادند و
۶ مشیّت خدا نیز بما + پس ما از تیطس استدعا نمودیم که چنانچه آغاز
۷ نمود این نعمت را در میان شما بانجام رساند + لیکن سیکویم
چنانچه در هر امر سبقت گرفته اید در ایمان و کلام و دانش و کمال
مد و محبت نسبت بما خبردار باشید که درین نعمت نیز بیفزاید +
۸ ومن حکم نمی نمایم بلکه از راه کوشش دیگران و تا بیحک زنم خالص
۹ بودن محبت شما را + و شما میدانید کرم خداوند عیسای مسیح را
که هرچند دولتمند بود در راه شما مفلس گردید تا انکه با فلاسش دولتمند
۱۰ شوید + و درین امر حسن صلاح میدانم که این جهت شما مناسب است
چنانچه یکسال پیش ازاین شروع نمودید نه در کردن و بس بلکه در
۱۱ مهیا شدن + الحال این فعل را بانتها رسانید که چنانچه در اراده
۱۲ تند بودید در فعل نیز همان طور باشید بحسب آمال خود + که اگر خواهش
مقدم باشد هرکس را بقدر مقدور قبول می افتد نه زیاده از مقدور +
۱۳ ومن نمیخواهم که بر دیگران اسهل و بر شما مشکل باشد + بلکه از راه
۱۴ مساوات تا آنکه درین وقت زیادتی شما با نقص انها باشد + و
زیادتی آنها با نقص شما باشد تا که مساوات واقع شود چنانچه مرقوم است
۱۵ که آن کس که بسیار یافت زیاده نداشت و آن کس که کم یافت
۱۶ نقصان نه پذیرفت + و شکر خدا که این کوشش را نسبت بشما در دل

۱۷ تیتس قرار داد + از انجا که استدعا را قبول کرد لیکن از بعجیل که
۱۸ داشت باختیار خود نزد شما آمد + و فرستادیم برفاقت وی
آن برادر راکه تعریفش بسبب انجیل در تمامی کلیسیا های باشد
۱۹ نه محض این بلکه از کلیسیا ها برگزیده شد که همسفر ما باشد بهمراهی
این نعمت که ما انرا می رسانیم بجهت تعظیم همان یک خدا و نیز
۲۰ و خاطر شما + و ما ازین با حذر می بودیم که هیچکس درین بخشش که
۲۱ ما خادمان آن هستیم عیبی بر ما نگیرد + که نه انچه نزد خدا و بس
مناسب است بلکه انچه را نزد خلق نیز مناسب باشد می اندیشیم
۲۲ و با آنها فرستاده ایم برادر خود را که او را در امور بسیار تجربه نمودیم
که کوشش می نماید و حال بجهت آنکه اعتماد کلی بر شما دارد بیش کوشش
۲۳ می نماید + اگر کسی از تیتس سوال نماید مرا رفیق است و بجهت
شما هم پیشهٔ من و اگر از برادران سوال نمائید رسولان کلیسیا ها
۲۴ و جلال مسیح می باشند + پس محبت خود را و فخر ما را بشما بر
ایشان ثابت نمائید در حضور کلیسیا ها +

+ باب نهم +

بخصوص خدمت شما بجهت مقدسان نوشتن من ضرور نیست
۲ زیرا انجا که می دانیم گرمی شما را و بدین جهت نزد مقدونیه در باب
شما فخر مینمائیم که اخائیه از پارینه مستعد ند و غیرت شما اکثر را
۳ برانگیخته است + اما برادران را فرستادم تا آنکه فخر ما نسبت

بشما درین خصوص عبث نگردد بلکه چنانچه من گفتم مستعد باشید
۴ مبادا که اگر مقدونیان با من بیایند و شما را نامستعد یابند
۵ شما را نمی گوئیم بلکه ما ازین فخر عظیم تخجل شویم + پس لازم دانستم
که از برادران استدعا نمایم که پیش نزد شما آمده باشند و برکت
موعود شما را مهیا نمایند تا آنکه فی الحقیقت از راه برکت باشد
۶ نه از راه بخل + و این را می گویم که آنکس که بر گرفتگی تخم می نشاند
بگرفتگی خواهد درود و آنکس که با برکت خواهد پاشید با برکت
۷ خواهد درود + و هرکس بنوعیکه در دل خود پسندیده است
بعمل آرد نه از راه غصه یا ضرورت از انجا که خدا بخشنده مشعوف
۸ را دوست میدارد + و خدا قادر است که بجهت شما هر نعمت را
ببرکت دهد تا آنکه در هر صورت و هر وقت در کمال مستغنی
۹ بوده در هر عمل نیک بیفزائید + چنانچه مرقوم شده است
که پاشید و داد مفلسان را و تصدق او تا ابد خواهد ماند +
۱۰ و آنکس که بذر را به بذرگر عطا می نماید امید است که هم نان
بجهت خوراک شما بدهد و هم زراعت شما را برکت دهد و هم
۱۱ حاصل تصدق شما را بسیار رساند + تا که از هر راه با کمال سخاوت
دولتمند باشید که آن بوساطت ما ظاهر می سازد شکرگذاری
۱۲ خدا را + از انجا که خدمت این عمل مقدس نه همین حاجات مقدسان
رفع می نماید بلکه بسیار شکرگذاریهای خدا را می افزاید

۱۳ که از اثبات این خدمت خدا را تعظیم می نمائید بجهت اطاعت
آشکارای شما بمژده مسیح و بسخاوت بر ایشان و بر همه +
۱۴ و آنها در دعا بسیار مشتاق شما می باشند از انجا که غایت توفیق
۱۵ خدا با شما می باشد + و شکر خدا راست بجهت آن انعامیکه
تقریری نیست +

+ باب دهم +

و منکه پولسم که ظاهرا درمیان شما حقیر می باشم و در باطن بشما
۲ گستاخم بجهت حلم و فروتنی مسیح از شما التماس می نمایم + و خواهش
می نمایم که مبادا چون حاضر شوم گستاخ باشم آن قدر که مظنه دارم
که باشم نسبت بکسانی که ما را چنین می دانند که رفتار ما جسمانیست
۳ که هر چند جسمانی رفتار می نمائیم لیکن جدال بشیوه جسم نمی نمائیم
۴ که آلات جدال ما جسمانی نیست بلکه از خدائی است که برانهدام
۵ قلعها قادر است + که خیالات و هر بلندی را که خلاف معرفت
خدا است پست می سازیم و هر عقل را اسیری نمائیم که مسیح را
۶ مطیع شود + و بجهت انتقام گرفتن از هر قسم سرکشی مستعد
۷ می باشیم وقتی که اطاعت را تمام نمائید آیا شما در ظاهر نگاه
می کنید اگر کسی را اعتقاد این است که خود زان مسیح است
باید این را نیز بخاطر بگذراند که چنانچه او زان مسیح می باشد ما نیز
۸ زان مسیح می باشیم + و چنانچه من اندکی فخر نمایم از قدرت خود

که خداوند بما داده است بجهت تعمیر شما نه بجهت خرابی خجل نمیشوم
۹ این گفته شد که مبادا چنین ظاهر شود که شما را بنامها می ترسانم
۱۰ چنانچه میگوید که نامهای او گران و پر زور است و ظاهر
۱۱ روئیتش کم زور و سخنش بی مغز و بخاطر آن شخص برسد که چنانچه ما
در غیبت در نامها در کلام می باشیم همان و نیز در حضور در فعل
۱۲ می باشیم + که بالقوه آن را نداریم که خود را مقارن یا مقابل نمائیم
با آنان که خود را می ستایند که ایشان از بسکه خود را بخود می آزمایند و
۱۳ خود را با خود مقابل می کنند درک نمی کنند + و ما از آنچه زیاده از
پیموده است فخر نمی نمائیم بلکه بقدر پیمایش مقداری که خدا بجهت
۱۴ ما تقسیم نموده است و آن پیموده انجامش تا بشما ست + که ما خود را
ممتد نمی سازیم چنانچه گو با بشما نرسیده ایم از آنجا که با مژده مسیح بشما
۱۵ وارد شدیم + که ما بیش از پیمایش در عمل دیگران فخر نمی کنیم بلکه امید
داریم که چون که ایمان شما بیفزاید بواسطت شما به وفق پیموده خود
۱۶ وسیع افزوده شویم + که در نواحی آنطرف شما مژده رسانیم
۱۷ نه آنکه در پیموده کس دیگر از عمل آراسته فخر نمائیم + که هر آن کس که
۱۸ فخر می نماید باید از خداوند فخر نماید + از آنجا که نه آن کس که خود را
می ستاید مقبول است بلکه آن کس که خداوند او را می ستاید

+ باب یازدهم +

۲ و می خواهم که نادانی مرا اندکی متحمل شوید بلی متحمل شوید + زیرا که مرا

در حق شما غیرتی است خدائی که من شما را آراسته نمودم
چون دوشیزهٔ پاکیزه نزد مردی حاضر سازم یعنی مسیح ÷
۳ لیکن می ترسم که چنانچه مار حوّا را بمکر و فریبت بهمان وضع
۴ مدرکات شما را از سادگی در مسیح مقدّر نماید که اگر شخصی آید
و بعیسای دیگری که ما باو ندا نکردیم ندا کند یا اگر روح دیگری
می یافتید که نیافته بودید یا مژدهٔ دیگری که نپذیرفته بودید
۵ هر آئینه بخوبی متحمّل می شدید + از آنجا که من ظنّه ندارم که هیچ جا از
۶ بزرگترین حواریان کمتر باشم + که هرچند در تکلّم اُمّی باشم لیکن در
دانش چنین نیست بلکه بالکلّیه در هر امر نزد شما آشکار کردیدیم
۷ آیا که تقصیر کردم که خود را پست نمودم تا که شما بلند شوید یا که مفت
۸ مژدهٔ خدا را نزد شما آوردم ÷ و از کلیسا های دیگر شلتاق نمودم
۹ معاش خود را اخذ نمودم در خدمتگاری شما + و چون نزد
شما حاضر بودم و احتیاج هم داشتم بر هیچکس بار نبودم
و برادران از مقدونیه آمده رفع احتیاج مرا نمودند و در همه
۱۰ خود را نگاهداشته و خواهم داشت که بر شما بار نشوم + براستی
مسیح که در من است که این فخر در محروسهٔ اخائیه از من مرتفع نخواهد
شد ÷ ۱۱ چرا که آیا از آنجا که شما را دوست نمیدارم خدا میداند
۱۲ لیکن آنچه می کنم بجهت آن است که آنان را که در طلب فرصت
اند فرصت ندهم تا که از آن راهی که فخر می کنند مثل ما یافت

۱۳ شوند + که این چنین اشخاص حواریان کاذب و مباشران حیله کنند
۱۴ خود را با حواریان مسیح مشتبه می نمایند + و این نیست عجب از آنجا که
۱۵ شیطان خود شبیه فرشتهٔ نورانی را می گیرد + پس چیزی نادر نیست
اگر کارخادمانش نیز مشابهت بخدام صادق پیدا نمایند و انجام ایشان
۱۶ بحسب اعمال شان خواهد بود + و نیز می گویم که هیچ کس مرا احمق
نداند و رنه چون از احمقان از من متحمل شوید که من نیز اندکی فخر نمایم
۱۷ آنچه در استقرار فخر می گویم در راه خداوندی گویم بلکه از راه
۱۸ حماقت است + و از انجا که بسیاری بحسب جسم فخر می نمایند
۱۹ من نیز فخر می نمایم + که از انجا که شما خود صاحبان فهم می باشید
۲۰ بی فهمان را بسهولت متحمل می شوید + که متحمل می شوید اگر کسی شما
را بغلامی گیرد یا انکه شما را فرو برد یا از شما چیزی گیرد یا خود را
۲۱ بلند سازد یا شما را بر رخ طپانچه زند + و از روی حقارت
حرف می زنم چنانچه گویا ما حقیر بودیم لیکن در هر راه که کسی جرأت
۲۲ دارد از راه حماقت می گویم که من نیز جرأت دارم + آیا آنان
عبری می باشند من نیز هم هستم اسرائیلی هستند من نیز هم از
۲۳ نسل ابراهیم من نیز هم + اگر خادمان مسیح اند از راه بیهوشی
سخن می گویم که من بیشتر هستم در محنتها افزون در ضربها اشدّ
۲۴ در زندانها آزید در هلاکها بارها + از یهود پنج مرتبه چهل یکی
۲۵ کم تازیانه خوردم + سه مرتبه چوب خوردم یک دفعه سنگسار

شدم سه مرتبه کشتیم شکست یک شبان روز در دریا بسر بردم
۲۶ مکرر در سفرها و خطرهای رودخانها و دزدان از قوم خود
واز قبائل در صحرا و در دریا در میان برادران کاذب
۲۷ در محنت و مشقت و بارها در بیداریها و در کرسنگی و تشنگی و
۲۸ در فاقها و بسیاری در سردی و برهنگی بودم + علاوه بر
همه چیزهای خارجی نیز آنچه برمن لازم می شود هر روزه هست
۲۹ از اندیشه نمودن بجهت تمامی کلیسیاها + که چه کس کم زور است
و من کم زور نباشیم و چه کس در صدمه است و من به مشتعل
۳۰ نشوم + و چون باید فخر نمود پس از چیزهائیکه ضعف من در آن است
۳۱ فخر می نمایم + که خدا و پدر خداوند ما عیسای مسیح که تا بابد متبارک
۳۲ آگاه است که دروغ نمی گویم + و در دمشق چون حاکم از جانب
هرتاص شاه شهر دمشقیان را بجهت گرفتن من محارست می نمود
۳۳ از دریچهٔ در زنبیلی از دیوار پائین آمده از چنگ آنها بدر رفتم

+ باب دوازدهم +

۱ وبا وجودی که فخر نمودن مناسب من نیست نیز بمکاشفات و مشاهدات
۲ خداوندی آیم + مردی را در مسیح می شناسم که دوازده سال
پیش ازین خواه در بدن و خواه بیرون از بدن این را نمیدانم
۳ خدا می داند که آن شخص تا بآسمان سوم کشیده شد + و آن مرد
را می دانم آیا در بدن یا بیرون از بدن این را نمیدانم خدا

۴ که تا بفردوس کشیده شد و کلام بی تقریر اشنید که ممکن نیست که
۵ خلق را تقریر نماید + از این چنین شخصی فخر می نمایم و از خود فخر نمی کنم
۶ جز از ناتوانیهای خود + هرچند که اگر فخر نمایم احمق نخواهم بود از انکه
راست می گویم لیکن ترک می کنم که مبادا کسی گمان بیش از انچه از من
۷ بیند یا می شنود ببرد + و از انجاکه مبادا از غایت مشاهدات مغرور
شوم نیشتری در جسم بجهت من قرار داده شد که فرستادهٔ شیطانست
۸ تا مرا مشت زند که مبادا مغرور شوم + و سه دفعه از خداوند درین
۹ خصوص سوال نمودم که از من جدا شود + لیک او فرمود
مرا که توفیق من کافی است ترا توانائی من در ناتوانائی کامل
می شود پس بخوشوقتی تمام اختیار می نمایم که فخر نمایم از ضعفهای
۱۰ خود تا آن که قوت مسیح برمن پرتو افکن گردد + پس از ناتوانیها
و رسوائیها و حاجتها و زحمتها و صدمها در راه مسیح راضی هستم
۱۱ از انجاکه چون ناتوانم همان لحظه توانا می باشم + و بجهت فخر
نمودن احمق شدم چون شما برمن زور آوردید از انجاکه بایست
شما تعریف مرا نمائید که از بزرگترین حواریان از هیچ رو کمتر نیستم
۱۲ هرچند هیچ نیستم + و از انجاکه نشان های حواری درمیان
شما پدید شده است یعنی از دوام علامات و امور غریب و معجزات
۱۳ و آن چیست که شما دران از کلیسیا های دیگر کمتر می باشید
جز آن که من باربر شما نشده ام این ظلم را بجهت خاطر من

۱۴ خواهید بخشید * اینک بار سوم است که بآمدن نزد شما مهیا
می باشم و بر شما بار نخواهم شد از انجا که مال شما را نمی خواهم
بلکه خود شما را که فرزندان را نشاید که بجهت والدین جمع نمایند
۱۵ بلکه والدین بجهت فرزندان * که من بخوشوقتی تمام خرج می کنم و خرج
کرده خواهم شد در راه جانهای شما هرچند که هر قدر شما را بیشتر دوست
۱۶ دارم کمتر دوست داشته شوم * و شاید که هرچند من نبود بار شما
نگشتم لیکن چون حیله ور بودم شما را بمکر بچنگ آوردم * آیا من
۱۷ بوساطت کسی از آنهائی که نزد شما فرستادم از شما طمع نمودم
۱۸ از تیتس استدعا نمودم و برادر دیگر را همراهش فرستادم آیا تیطس
از شما دست اندازی نمود آیا بیک روح و بیک آثار رفتار ننمودیم
۱۹ آیا باز گمان می کنید که بجهت خود نزد شما عذر می آوریم لیکن پیش خدا
در مسیح سخن می گوئیم و تمامی ای محبوبان بجهت تربیت شماست *
۲۰ زیرا که می ترسم که چون من بیایم شما را چنان یابم که نمی خواهم و
شما مرا چنان یابید که نمی خواهید * مبادا که نزاعها و غیرتها و غیظها
و جدلها و غیبتها و سرگوشیها و عجوسها و فتنها باشد * مبادا
۲۱ چون بیایم خدا مرا در میان شما پست سازد و از بسیاری از
آنان که پیش گناه کردند و از ناعصمتی و زنا و فحش توبه نکردند
غصه خورم *

باب سیزدهم

۱ این مرتبه سوم است که می خواهم که نزد شما آیم هر مقدمه از زبان
۲ دو سه شاهد ثابت خواهد گشت + پیش ازین گفته ام و حال نیز اخبار مینمایم
گویا مرتبهٔ دیگر حاضر می باشم و حال در غیبت بکسانیکه تقصیر کرده اند
۳ و به همه باقی می نویسم که اگر این بار آیم دریغ نخواهم نمود + که شما برهان
طلب می نمائید که مسیح بوساطت من سخن می گوید و او نسبت بشما
۴ کم زور نیست بلکه او بر نفع شما قادر است + از آنجا که هرچند از عجز
مصلوب گردید لیکن از قدرت خدا زنده می باشد و ما نیز در وی
عاجز می باشیم لیکن از قدرت خدا که در شماست باوی زنده
۵ خواهیم بود + خود را تجربه نمائید که آیا در ایمان هستید و خود را بیازمائید
آیا شما خود نمی دانید که عیسای مسیح در شما می باشد مگر آنکه مردود
۶ باشید + و امید دارم که خواهید یافت که ما مردود نیستیم +
۷ و از خدا سوال می نمایم که شما از بدی معرّی باشید نه اینکه ما
نیکو ظاهر گردیم بلکه اینکه شما نیک باشید هرچند ما چون مردودین باشیم
۸ که ما برخلاف راستی هیچکار نمی توانیم نمود بلکه آنچه کنیم در راه راستی است
۹ از آنجا که خوش وقت می باشیم چون ما ناتوان و شما توانا می باشید
۱۰ و بجهت این استدعا می نمائیم که شما مستحکم گردید + و بجهت این
در غیبت من این را می نویسم که مبادا چون حاضر شوم درشتی را کار
بفرمایم بحسب آن قدرت که خداوند بمن داده است بجهت عمارت

۱۱ نه ویرانی + خلاصه ای برادران خوش وقت شوید مستحکم
خاطر جمع و متفق و با صلح باشید که خدای محبت و آرام
۱۲ با شما خواهد بود + و یکدیگر را بوسهٔ مقدس سلام رسانید ۰
۱۳ و تمامی مقدسان شما را سلام میرسانند + توفیق
عیسای مسیح خداوند و محبت خدا
و رفاقت در روح القدس با
همگی شما باد
آمین +

نامه پولس حواری باهل گلتیا

باب اوّل

این نامه ایست از پولس حواری شده نه از جانب خلق و
نه بوساطت خلق بلکه از عیسای مسیح و خدای پدر که او را
از مردگان برخیزانید ۲ و از تمامی برادران که با من می باشند
بکلیسیاهای گلتیه ۳ که فضل و آرام بر شما باد از خدای پدر و
خداوند ما عیسای مسیح ۴ که خود را در راه گناهان ما فدا نموده است
تا آنکه ما را ازین جهان زشت خلاصی بخشد بمشیّت خدا و پدر ما
۵ که او را تا ابد الآباد جلال باد آمین ۶ و من تعجّب می نمایم
که شما باین زودی برگشتید از آن کس که شما را بفضل مسیح
خوانده بود بمژدهٔ دیگر ۷ که فی الحقیقت مژدهٔ دیگر نیست مگر
اینکه بعضی هستند که شما را مضطرب می سازند و می خواهند که انجیل
مسیح را منحرف نمایند ۸ لیکن اگر ما یا فرشته از آسمان غیر از

۹ دیگر جز اینکه ما بشما رسانیدیم رساند ملعون باد + چنانچه پیش گفتم حال
نیز می گویم که اگر کسی شما را مژده دهد جز اینکه یافته اید ملعون باد
۱۰ ایا الحال مردم را راغب می نمایم یا خدا را یا آیا خوش آمد مردم را
میجویم اگر خوش آمدی نمودم خلق را خادم مسیح نمی بودم +
۱۱ وای برادران من شما را خبر می دهم درباره آن مژده که من
۱۲ آوردم که بحسب خلق نمی باشد + از آنجا که من آنرا نه از خلق یافتم
۱۳ و نه فرا گرفتم مگر بانکشاف عیسی مسیح + و شما سرگذشت مرا در دین
یهود پیش ازین شنیده اید که بشدت کلیسای خدا را مزاحم شده او
۱۴ او را ویران نمودم + و در دین یهود از اکثر رفقا سبقت جستم که
۱۵ تعصب سنن پدران خود را بیشتر داشتم + لیکن چون خدا که مرا از شکم
۱۶ مادرم جدا نمود و بفضل خود خواند راضی شد + که پسر خود را برمن جلوه گر
سازد تا آن که مژده او را در میان قبایل رسانم در آن وقت بجسم
۱۷ و خون پرداختم + و نه باورشلیم نزد آن کسان که قبل ازمن حواری
۱۸ بودند رفتم مگر بدیار عرب رفته باز بدمشق برگشتم + و باز بعد از
سه سال باورشلیم رفتم که با پطرس ملاقات شود و پانزده روز
۱۹ با وی بودم + وکسی دیگر از حواریان را ندیدم جز یعقوب برادر
۲۰ خداوند را + و آنچه بشما نوشتم اینک در حضور خدا می نویسم
۲۱ که دروغ نیست + و بعد ازین بنواحی شام و قلیقیه آمدم +
۲۲ و در کلیساهای یهودیه که در مسیح می باشند صورتاً غیرمعروف

۲۳ می بودم ✢ و آنها همین قدر شنیده بودند که آن کس که ما را پیشتر
جسم می بود حال ندا می کند بان طریق که پیش ویران می نمود
۲۴ پس بسبب من خدا را تعظیم می نمودند ✢

✢ باب دوم ✢

و باز بعد از چهارده سال دیگر بار باورشلیم رفته برناباس و تیطس را
۲ همراه گرفتم ✢ و بحسب الهام رفتم و نزد ایشان بیان نمودم آن مژده
را که درمیان قبائل ندا بان می کنم لیکن در خلوت به بزرگان ایشان
۳ که مبادا بیهوده بدوم یا دویده باشم ✢ هرچند ضرور نبود که تیطس
۴ هم که با من بود ختنه شود که یونانی بود ✢ مگر بسبب برادران کاذب
پنهانی آمده که داخل شده بودند که آزادی ما را که در مسیح عیسی داریم
۵ تفحص نموده تا ما را به بندگی درآرند ✢ لیکن ایشان را یکساعت هم از
راه اطاعت منقاد نگشتیم تا آن که حقیقت انجیل درمیان شما پایدار
۶ و درخصوص آنها که ظاهرا چیزی بودند هرچه بودند بودند نزد
من تفاوت ندارد که صورت خلق را نمی پذیرد و آن بزرگان
۷ بر من هیچ نیفزودند ✢ بلکه چون دیدند که من بدادن مژده بغیر مختونان
۸ امین شده ام چنانچه پطرس باهل ختنه ✢ از آنجا که آن کس که جهت
رسالت پطرس باهل ختنه تقویت نمود همان کس نیز مرا درمیان
۹ قبایل تقویت نمود ✢ و چون یافتند یعقوب و کیفاس و یوحنا که ظاهرا
ستون می بودند آن فضیلت را که بمن عطا شده است دستهای

دست را بجهت شراکت بمن و برناباس دادند تا آنکه ما در میان
۱۰ قبائل برویم و ایشان باهل ختنه + و همین را می خواستند که
۱۱ که مفلسان را یاد داریم و من نیز در همین عمل جهد می کردم + و چون
پطرس با نطاکیه آمد او را بر و مخالفت نمودم از آنجا که مستوجب
۱۲ ملامت بود + زیرا که پیش از آمدن بعضی از جانب یعقوب با قبائل
اکل می نمود و چون آنها آمدند متواری گشته از ترس اهل ختنه
۱۳ خود را جدا ساخت + و باقی یهودیان در ریا با او شریک شدند
۱۴ بحدی که برناباس نیز از ریای آنها از جا کنده شد + لیکن چون
من دیدم که بحسب حقیقت انجیل درست قدم نمی زنند در
نزد همگی پطرس را گفتم چونکه یهودی هستی بطور قبائل زیست
می کنی نه بطور یهود چون است که بر قبائل لزوم می آوری که به
۱۵ یهودیت پردازند + ما که طبعا یهودی هستیم و نه از قبائل گناه
۱۶ گاران + از آنجا که می دانیم که [illegible]
بلکه با یمان بر عیسای مسیح ما نیز بر عیسای مسیح ایمان آوردیم
تا آنکه از ایمان مسیح عادل شویم نه از اعمال شریعت
از اعمال شرعی هیچ بشری عدالت پیدا نخواهد کرد [illegible]
می خواهیم [illegible] مسیح عدالت پیدا [illegible]
۱۸ گناه است و حاشا عن ذالک [illegible]
۱۹ نمودم باز تعمیر نمایم خود را خاطی قرار خواهم داد [illegible]

۲۰ فانی شدم تا آنکه در خدا زنده باشم + و با مسیح مصلوب شدم و
زنده هستم لیکن نه منم بلکه مسیح است که در من زنده است و زندگانی
که حال در جسم می نمایم با یمان بر پسر خدا می نمایم که با من محبت
۲۱ نموده خود را در راه من تسلیم نمود + توفیق خدا را ضایع نمی سازم
که چنانچه از راه شریعت پیدا شود بدیهی است که مردن مسیح
مطلقا مصرف نداست +

+ باب سوم +

ای گلتیان ضعیف العقل کیست که شما را چشم بند نموده است
که راستی را طاعت نمائید و حال آنکه در چشمان شما عیسای مسیح
۲ که در میان شما مصلوب بوده هویدا بود + واین را می خواهم
که از شما معلوم نمایم و بس که آیا روح را از اعمال شرعی
۳ یافتید یا از استماع ایمان + آیا شما این قدر بی مدرک می باشید
که در روح شروع نمودید و حال می خواهید که در جسم کامل گردید
۴ با این همه زحمت را بیهوده متحمل شدید لیکن شاید که بیهوده نباشد
۵ و آن کس که روح را بشما عطا می نماید و در میان شما معجزات
۶ می نماید از اعمال شرعی می نماید یا از اعتقاد ایمانی + چنانچه ابراهیم
خدا را باور نمود و این درباره او عدالت شمرده گشت +
۸ پس در یابید که اهل ایمان همان پسران ابراهیم اند + و کتاب
چون پیش دید که خدا اقبال را از ایمان عادل می شمارد با براهیم

۹ پیش مژده داد که تمامی قبایل از تو برکت خواهند یافت * پس اهل
۱۰ ایمان با براهیم مومن برکت می یابند * وکسانیکه مقید باعمال شرعی اند مورد لعنت می باشند از آنجا که نوشته شده است که ملعون باد هر کس که ثابت نباشد در تمامی نوشتهای شریعت تا آن که همه را بجا آورد
۱۱ واین بدیهی است که هیچ کس را عدالت نزد خدا از شریعت حاصل نمی شود ازآنجا عادل با یمان زندگی
۱۲ خواهد یافت * وشریعت را نسبتی با یمان نیست بلکه آنانی
۱۳ که آنها را بجا آورده اند ازآنها زندگی خواهند یافت * ومسیح ما را از لعنت شریعت فدیه گشته است که بجای ما مورد لعنت شد ازانجا که نوشته شده است که ملعون است هرکس که از دار آویخته شده است
۱۴ خلاصه چنین شد تا که برکت ابراهیم در قبایل بوساطت مسیح عیسی بدید آید تا آن که وعده روح را از را ایمان یافته باشیم
۱۵ ای برادران برحسب خلق تکلم می نمایم که اگر پیمانی از خلق باشد وبس چنانچه بسته شد هیچکس آنرا باطل نمی سازد وچیزی بر آن
۱۶ افزاید * حالا ابراهیم ونسلش را وعده ها شده بود ونمیگوید نسلها را که بسیار باشند بلکه همچون یک نسل ترا و دست میسیح
۱۷ وبس می گویم که آن عهدی که از خدا بسته شد در مسیح شریعت که چهارصد وسی سال بعد بدیدار شد آنرا منسوخ نمی سازد بنحویکه
۱۸ آن وعده باطل شود * زیرا میراث از راه شریعت باشد دیگر

از راه وعده نخواهد بود لیکن خدا با براهیم بحسب وعده عنایت نموده
۱۹ پس شریعت چیست بجهت تجاوزات بران افزود تا هنگام آمدن
آن نسل موعود و بوساطت فرشتگان از دست واسطه قرار گرفت +
۲۰ و واسطه بجهت یکطرف نیست و خدا یکی است + ۲۱ پس اما شریعت خلاف
وعده های خداست حاشا و کلا زیرا که اگر شرعی مقرر شده بود که می
توانست زندگی بخشد هر ائینه از شریعت عدالت پیدا می شد + ۲۲ لیکن کتاب
کتاب همه را بیک و تیره در تحت گناه کشیده است تا که آن وعده
مؤمنان را از ایمان بعیسای مسیح داده شود + ۲۳ اما قبل از آمدن ایمان
در تحت شریعت مقید شدیم و تا آمدن ایمان که ظهورش آینده بود بسته
شدیم + ۲۴ پس شریعت ما را استاد گشته است بمسیح تا آنکه از ایمان
عدالت را حاصل نمائیم + ۲۵ لیکن بعد از آمدن ایمان دیگر محکوم استاد
نیستیم + ۲۶ از انجا که همه فرزندان خدا هستید با یمان بر عیسی مسیح ۲۷ زیرا
که اشخاصی که از شما تعمید داخل مسیح شدید ملبس بمسیح شدید ۲۸ یهود
و یونانی نمی باشد و همچنین بندگی و ازادی و نری و مادگی از انجا که
شما همه در مسیح عیسی یک می باشید + ۲۹ و چون از آن مسیح می باشید
خلاصه آن است که نسل ابراهیم می باشید و بر حسب وعده
از وارثان می باشید +

+ باب چهارم +

و من می گویم ما دامی که وارث صغیر است با بنده تو فرق ندارد

۲ با وجودی که خداوند همه است + بلکه تا هنگامی که پدرش مقرر نموده
۳ در تحت وکلا و ناظران است + و ما نیز چون طفل بودیم در تحت مبادی
۴ دنیوی بنده بودیم + و چون هنگام کمال فرا رسید فرستاد خدا
۵ پسر خود را که از زن زائیده شد در تحت شریعت + تا آنکه آنانی
که در تحت شریعت اند فدیه شود که مقام پسر خواندگی را یابیم +
۶ و از آنجا که پسران می باشید + خدا روح پسری خود را بدلهای شما نازل
۷ نموده او فریاد می کند یا ابا ای پدر + پس دیگر بنده نیستی بلکه پسری
۸ و چون پسر باشی وارث خدائی بوساطت مسیح + لیکن در آن
هنگام که خدا را نمی شناختید آنان را بالطبع خدا نیستند
۹ بندگی می نمودید + اما حال که عارف بخدا می باشید یا فی التحقیق
بخدا معروف شدید چون است که بسوی مبادی ضعیف ناتوان
۱۰ رجعت می نمائید و از تو آنها را بندگی می خواهید که نمائید + روزها
۱۱ را و ماهها را و فصلها را و سالها را مراعات می نمائید + می ترسم
۱۲ از آنجا که مبادا درمیان شما بیجا تصدیع کشیده باشم + ای برادرانم
چون من شوید زانجا که من چون شما می باشم و من شما را التماس می نمایم
۱۳ که شما هیچ وجه ضرری بمن نرسانیده اید + و خود می دانید که مژده
۱۴ را بشما با ضعف جسم نخست رسانیدم + و شما بسبب آن تجربه
جسمی که در من بود مرا اهانت نرسانیدید و دور ننمودید بلکه چون فرشته
۱۵ خدا و چون مسیح عیسی قبول کردید مرا + چه مقدار بود مبارکی باد

شما که شاهد هستم که اگر ممکن بود چشمهای خود را کنده بمن دادید ۱۶
آیا شما را دشمن گشتم چون بشما راست گفتم + نسبت بشما حمیت ۱۷
دارند لیکن نه نیکوئی بلکه می خواهند ما را رانده باشند تا آن که
شما نسبت بآنها حمیت نمائید + سزاوار است که شما پیوسته ۱۸
در امر نیکو حمیت داشته باشید نه همین که من نزد شما حاضر باشم
ای طفلهای که از شما باز در الم زائیدن می باشم تا هنگامی که مسیح ۱۹
در شما بالکلیه مصور شود + می خواهم که الحال نزد شما باشم و صدای ۲۰
خود را تغییر دهم زیرا که از شما در شک می باشم + ای کسانی ۲۱
که می خواهید در تحت شریعت باشید بمن بگوئید که آیا سخن
شریعت را مسموع نمیدارید + که نوشته شده است که ابراهیم ۲۲
دو پسر داشت یکی از کنیز و دیگری از آزاد + لیکن پسر کنیز بحسب جسم ۲۳
تولد یافت و پسر زن آزاد بر وفق وعده + اینها بر سبیل مثال اند ۲۴
از انجا که این دو زن دو عهد هستند یکی از کوه سینا که بجهت بندگی
می زاید و آن هاجره است + و آن هاجره کوه سیناست ۲۵
در عرب و با اورشلیم موجود هم قدم است + و با فرزندان خود ۲۶
در بندگی است + و آن اورشلیم که در علیین است آزاد است
و ما در همگی ما است + که نوشته شده است که خوش باش ای عاقر ۲۷
که نزائیده و بانگ برآور و فریاد نما ای کسی که درد زه
نراندی زیرا که اولاد زن بیکس بسیار بیش از فرزندان صاحب شوهر اند

۲۹ و ای برادران ما چون اسحاق اطفال وعده می باشیم + لیکن چنانچه آن وقت آنکه بحسب جسم تولد یافت انرا که بحسب
۳۰ روح بود صدمه میرسانید حال نیز چنین است + لیکن کتاب چه می گوید کنیزک و پسرش را اخراج نما ازانجاکه پسر کنیز با پسر زن
۳۱ ازاد میراث نخواهد یافت ۰ پس خلاصه ای برادران این است که ما اولاد کنیز نیستیم بلکه اولاد زن آزادیم +

+ باب پنجم +

پس در آن آزادی که مسیح بما بخشیده است پایدار بمانید و
۲ دیگر باره در غل بندگی گرفتار نیائید + این است که منکه پولس شمارا می گویم که اگر شما مختون شوید مسیح درباره شما سودمند نخواهد
۳ بود + و نیز مکرراً آنکه هر کس که مختون شود فتوی می دهم که بر او
۴ واجب است که شریعت را تماماً بجا آرد + و شمارا با مسیح هیچکار نیست ای کسان که از شریعت عدالت حاصل میکنید
۵ واز توفیق افتاده اید + که ما از روح امید وار عدالت از ایمان
۶ می باشیم + که در مسیح عیسی ختنه و نامختونی هیچ اثر ندارد
۷ جز ایمان که بمحبت عمل می نماید + و شما خوب می شتافتید
۸ ان کیست که شمارا از اطاعت راستی مانع گشت که این
۹ اعتقاد از آن کس که شمارا خواننده بود نمی باشد + اندک خمیری
۱۰ تمام چونه را خمیری سازد + من بر شما اعتماد دارم در خداوند

که دیگر چیزی خیال نخواهید نمود و آن کس که شما را مضطرب می‌سازد
۱۰ هر کس که باشد عقوبت را بگردن خواهد گرفت + و ای برادران ۱۱
اگر هنوز من بختنه ندا کنم چرا زحمت می‌کشم یقین است که لغزش
صلیب برخاسته است ۱۲ ای کاش آنان که شما را از جا می‌برند خود ۱۲
بریده شوند + ازانجا که شما ای برادران بآزادی خوانده شدید لیکن همین ۱۳
آزادی را فرصت بجهت جسم مدانید بلکه یکدیگر را بندگی نمائید
در طریق محبت + که تمامی شریعت بیک سخن کامل می‌شود یعنی تو همسایه ۱۴
خود را چون خود دوست دار ۱۵ و اگر شما یکدیگر را بگزید و بخورید بهم احتیاط کنید ۱۵
که از یکدیگر ملعین شوید + و می‌گویم منکه بروح رفتار نمائید که خواهش ۱۶
جسم را کامل نخواهید نمود + ازانجا که جسم را خواهش برخلاف روح ۱۷
و روح را برخلاف جسم و این هر دو ضد یکدیگر اند بحیثیکه آنچه خواهید
نمی‌توانید نمود + و اگر از روح هدایت شوید در تحت شریعت نمی‌باشید ۱۸
و اعمال جسم ظاهر است و آن این است فسق زنا بی‌عصمتی فحش ۱۹
بت‌پرستی جادوگری دشمنیها نزاعها غیرتها خشمها جدلها ۲۰
بدعتها حسدها قتلها مستیها قلاشیها و امثال اینها من شما را خبر ۲۱
می‌دادم چنانچه پیش دادم که عاملان این اعمال وارثان ملکوت
خدا نخواهند بود ۲۲ و ثمر روح محبت است و سرور و آرام و حلم ۲۲
و مهربانی و اخلاق و وفاداری + و افتادگی و پرهیزگاری ۲۳
و بر چنین کسان شریعتی نمی‌باشد + و آنان که زان مسیح اند جسم را ۲۴

۲۵ با خواهشها و تمنّاها صلیب نموده اند + چون بروح زنده ایم
۲۶ بروح نیز قدم زنیم + جاه طلب نباشیم با دّعای بریکدیگر و حسد بریکدیگر +

+ باب ششم +

۱ ای برادران اگر کسی ناگاه بخطائی گرفتار شود شما که روحانی میباشید آن شخص را بنفس حلم پیراسته بندید و خود را نیز ملاحظه نما که مبادا تو نیز در امتحان افتی +
۲ و یکدیگر بنارها دستگیری نمائید و باین نوع در شریعت مسیح کامل باشید +
۳ اگر کسی گمان برد که چیزی هست مادامی که چیزی نیست خود را می فریبد +
۴ و باید که هرکس خود را تحقیق نماید که آن وقت خود مجال فخر را در خود خواهد یافت نه از شخص دیگر +
۵ که هرکس حامل بار خود خواهد بود +
۶ و باید که آن کس که از کلام تربیت می شود مربی را در همگی نعمتها شریک سازد +
۷ و گول نخورید که خدا فریفته نمی شود که شخص هرچه خواهد افشاند همان خواهد درود
۸ چه آن کس که در راه جسم خود می پاشد از جسم فساد را خواهد درید +
۹ از نکوئی ملول نگردیم از انجا که اگر ملول نباشیم در موسم خاص خواهیم درود
۱۰ پس بقدری که فرصت داریم دربارهٔ همگی احسان نمائیم خصوصاً در بارهٔ خاندان ایمان +
۱۱ و می بینید که من از دست خود چه مقدار کاغذ بشما نوشتم +
۱۲ اشخاص که می خواهند ظاهرا در جسم اراسته باشند شما را مجبور می نمایند که ختنه نمائید محض ازین رو که مبادا از صلیب

۱۳ مسیح زحمت کشند + از انجا که همان اشخاص که ختنه میشوند خود شریعت را برقرار نمیدارند بلکه خواهند که شما ختنه شوید تا آنکه از ظاهر شما فخر نمایند +
۱۴ لیکن میسرم نکرد که فخر کنم جز از صلیب خداوند ما عیسای مسیح که بوساطت آن مرا دنیا صلیب شده است و من دنیا را +
۱۵ و در مسیح عیسی نه ختنه مصرف دارد و نا مختونی جز خلقت نو
۱۶ انانی که بر حسب این قانون رفتاری نمایند آرام و رحمت بر ایشان باد و بر اسرائیل خدا +
۱۷ دیگر هیچکس مرا تصدیع ندهد که نشانهای داغهای عیسی خداوند را در جسد خود دارم
۱۸ توفیق خداوند عیسای مسیح ما روح شما باد ای برادران آمین +

نامهٔ پولوس حواری باهل افسسیاین

+ باب اول +

نامه ایست از پولوس حواری شده عیسای مسیح بمشیت خدا بمقدسان
٢ که در افسس می باشند و در مسیح عیسی ایمان دارند + که فضل و آرام
٣ از پدر ما خدا و از خداوند عیسای مسیح بر شما باد + مبارک باد خدا
و پدر خداوند ما عیسای مسیح که در مسیح در همه برکتهای روحانی در
٤ اعلی علیین ما را فرخنده ساخته است + چنانچه ما را پیش از بنای عالم
در مسیح اختیار نمود که مقدسه و بی نقص در محبت باشیم در پیش
٥ روی او + که بر ما بحسب ارادهٔ مختار خود تقدیم نمود که بوساطت
٦ عیسای مسیح او را پسران خوانده شویم + تا آن که سپاس کرده شود
٧ جلال فضل او که بسبب آن ما را مقبول نمود در محبوب + و در وی
فدیه یافته ایم بعلت خونش یعنی آمرزش گناهان را از فضل او دانش
٩ که بدان سبب هر نوع دانش و بینش را در ما افزون نمود + که اراد

اگاه نموده است از سر مراد خود که بحسب اختیار خود در خود
تقدیر کرده است + نسبت با نظام تمامی از سر باندراج همه مسیح ۱۰
یعنی همه در آنچه در آسمان و زمین است در آن + که بسبب او میراث ۱۱
نبر شدیم یعنی بحسب تقدیر آن کس که بر وفق اراده مصلحت امر
خود همه امور را بظهور میرساند مقدر شدیم + تا آن که از ما که نخست ۱۲
امید دار مسیح می بودیم اوصاف جلالش بدید آید + و شما نیز ۱۳
بوی امیدوار شدید بعد از ان که کلام راست را یعنی مژده نجات
خود را شنیده و بسبب وی ایمان اورده مهر شدید بروح
وعده که آن روح القدس است + و بیعانه میراث بودن ماست ۱۴
تا وقت استخلاص مال خاص تا اوصاف جلالش بدید آید
و بنا بر این من چون خبر ایمان شما را بر عیسای خداوند و ۱۵
محبت نسبت بتمامی مقدسان را شنیدم + باز نمی ایستم ۱۶
از شکر گذاشتن در بارهٔ شما و از یاد نمودن شما را در اوقات
تا که خداوند ما عیسای مسیح که ذو الجلال است روح دانش ۱۷
و کشف را بشما عطا نماید در شناسائی او + تا ان که دیده های ۱۸
دانش شما کشاده شود تا که دانید چیست امید دعوتش و چه
عظم جلال میراثش که در مقدسان است + و چه مقدار هست ۱۹
عظم عظمت قدرتش در بارهٔ ما مومنان بحسب زور زورش
که نسبت بمسیح بظهور آورد چون او را از مردگان برخیزانید ۲۰

۲۱ و بر یمین خود در علیین نشانید + برتر از تمام ریاستها و اقتدار و
قوت خداوندی و هر اسمی که درین جهان و بس نه بلکه در جهان
۲۲ آینده خوانده می شود + و تمامی اشیا را در تحت اقدام وی نهاد
۲۳ و وی را در همه امور سر بودن کلیسا ارزانی فرمود + که آن بدن
او می باشد که کمال آن کس است که کمال همه در همه می باشد

+ باب دوم +

و شما را که در خطایا و گناهان مرده بودید بر خیزانیده است
۲ که در آنها بر حسب دور روزگار و بر حسب رئیس قدرت هوا
پیش ازین رفتار میکردید که آن روحی است که حال در ابنای
۳ بغاوت تاثیر می نماید + و ما نیز در میان آنها پیش ازین در خواهشهای
جسمانی خود بسر می بردیم که خواهشهای جسم و تصورات را
۴ بجا می آوردیم و طبعاً اولاد غضب بودیم چون دیگران + و خدا که
رحمتش در غایت است از آن محبت بسیاری که نسبت بشما داشت
۵ هنگامی در خطایا هلاک بودیم ما را با مسیح زنده گردانیده است
۶ که شما محض از توفیق نجات یافته اید + و برخیزانید و نشانید و در اعلی
۷ علیین در مسیح عیسی + تا در عوالم مستقبله نهایت فراوانی کرم
۸ خود را بر ما بسبب مهربانی در مسیح عیسی آشکار نماید + که شما
از کرم در راه ایمان نجات یافتید و آن نیز از خداست از
۱۰ شما + و نه از اعمال است مبادا کسی فخر نماید + از آنجا که ما مصنوع

دمی باشیم و خلق شدیم در مسیح عیسی در عالم اعمال نیکی که خدا
۱۱ پیشتر معین فرمود که در آنها رفتار نمائیم + پس یاد آرید که شما پیش قبایل
جسمانی بودید نامختون خوانده می شدید از انچه بختنه مسمی است که از
۱۲ ختنهٔ جسمی مصنوعی است + که در آن هنگام شما از مسیح جدا بودید
و از سرکار اسرائیل اجنبی و از عهده های وعده بیگانه و امید نداشته
۱۳ و در دنیا از خدا مهجور بودید + و حال در مسیح عیسی شما که قبل از این
۱۴ دور بودید نزدیک شدید از خون مسیح + از انجا که وی مصلح ما است
۱۵ که هر دو را متحد نمود و دیوار حایل را از میان برداشت + و دشمنی
یعنی فرمایشهای احکامی واجب را بسبب جسم خود نابود کرد دانید
تاکه هر دو را یک شخص جدید در خود که باعث صلح بود مهیا نماید +
۱۶ و تا آن که در یک بدن هر دو را بخدا بازگرداند بسبب صلیب که دشمنی را
۱۷ با آن هلاک نمود + و آمد شما را که دور بودید و آنهائی را که نزدیک
۱۸ بودند بصلح نمود + که ما هر دو بوساطت او بیک روح نزد پدر
۱۹ مدخلیت داریم + پس حال دیگر شما بیگانه و غریب نیستید بلکه همشهری
۲۰ مقدسان و خانوادهٔ خدا می باشید + و بر شالودهٔ حواریان و پیغمبران
۲۱ بنا شده اید و عیسای مسیح خود راس زاویه می باشد + و در وی تمامی
۲۲ عمارت باتصال باهم مرتفع شود هیکل مقدس در خداوند + و شما
نیز باتفاق ساخته می شوید تاکه روحاً منزل خدا گردید +

باب ۳

۲ بنا براین منکه پولوسم بجهت شما که قبایلید اسیر عیسای مسیح + و شما
در نظارت توفیق خدا راکه بمن داده شده است بجهت شما شنیده اید
۳ که از روی کشف این سر را بمن آشکارا نمود چنانچه مختصری قبل ازین
۴ نوشتم + و از مطالعه آن قدری از دریافت من از سر مسیح می توانید فهمید
۵ که آن سر در قرنهای پیش به بنی آدم آشکارا نشده بود بقدری که
حال بر حواریان مقدس او و پیغمبران از روح کشف گردید +
۶ که قبایل نیز باید که در میراث شریک باشند و نیز در تن و در وعده اثر
۷ در مسیح نیز رسد داشته باشند بوساطت مژده + که من با نعام فضل
۸ خدا که از تاثیر قوتش بمن عنایت شد خادم آن شدم + و مرا که حقیر از
حقیران مقدسانم این توفیق عنایت شد که در میان قبایل ندا بدولت
۹ افزون از قیاس مسیح نمایم + و بر همه آشکارا نمایم که چیست سر گذشت
در سری که از ازل مستور بود در خدائی که تمامی اشیا را بوساطت
۱۰ عیسای مسیح خلق نمود + تا آن که درین وقت بر ارباب ریاست و
۱۱ اقتدار بوساطت کلیسا ظاهر گردد حکمت گوناگون خدا + حسب
۱۲ تقدیری از ازل نموده در مسیح عیسای خداوند ما + که داریم در و
۱۳ گستاخی و داخل شدن با اعتماد بسبب ایمان بروی + بنا بر ان
مستدعای نمایم که از مصیبتهای من بجهت شما دل شکسته نشوید
۱۴ که آن عزت شماست + و ازین جهت است که من در پیش

۱۵ خداوند ما عیسای مسیح بزانو در می آیم + که از وی همگی خاندان در
۱۶ آسمان و زمین نام بر ده میگیرند + تا آن که مقتضای غایت جلال
خود شما را عنایت فرماید که در شخصیت باطنی از روح او قوت
۱۷ کامل بهم رسانید + تا آنکه در دلهای شما مسیح بوساطت ایمان مسکن نماید
۱۸ و شما در محبت ریشه دوانیده و شالن نهاده قدرت بهم رسانید که با همه
۱۹ باتمامی مقدسان که طول و عرض و عمق و بلندی چیست + و محبت مسیح
هر چند خارج از فهم است بفهمید تا پر شوید تا بتمامی پری خدائی
۲۰ آن کس که قادر است که بی نهایت بیش از تمام انچه بخواهیم یا بیابیم
۲۱ بجا آرد با قضای آن قدرتی که در ما اثر می نماید + او را در کلیسا بوساطت
مسیح عیسی تا ابد الاباد جلال باد امین +

+ باب چهارم +

خلاصه سنکه اسیرم در خداوند استدعا می نمایم از شما که بطور شایسته
۲ آن دعوتی که یافتید رفتار نمائید + با کمال فروتنی و کوچکدلی و حلم و
۳ متحمل یکدیگر بمحبت + و ساعی شوید که برشته صلح اتحاد روح را نگاه دارید
۴ یک تن و یکروح است چنانچه امید دعوت شما که با دعوت شده یکیست
۵ یک خداوند یک ایمان یک غسل + یک خدا و پدر همه که بر بالای همه
۶ و درمیان همه و در اندرون همه شما همان است + لیکن هر یک را از ما
۷ توفیق بر وفق مقدار انعام مسیح داده شده است + که بنا بر این می گوید
۸ که بر بلندی صعود نمود و نفس اسیری را اسیر نمود و بمردم انعامها فرمود

۱۰ وصعود نمود جز اینکه اول باسفل زمین نزول نمود + وان کس که نزول
نمود همان است که صعود نمود بر بالای همه آسمانها تا پر کند همه را
۱۱ و اوست که داده است بعضی را منزلت حواریی و بعضی را پیغمبری
۱۲ و بعضی را رسالت مژده و بعضی را شبانی و معلمی + بقصد آراستن مقدسین
۱۳ برای خدمت کاری بجهت تعمیر بدن مسیح + تا وقتی که همه باتحاد ایمان
۱۴ و اعتراف به پسر خدا بکمال بلوغ باندازه کامل مسیح رسیم تا آنکه
دیگر طفل نباشیم و متلاطم و از هر باد تعلیم از تغلب خلق و از مهارت
۱۵ در حکمت ضلال ازجا در نرویم + بلکه در محبت راست بوده تماماً نمو
۱۶ نمائیم مناسب آن که سر است یعنی مسیح + که از وی تمام بدن
پیوسته ملصق شده بوساطت هر مفصل غذا رسانند بفعل نمودن باندازه
هر عضوی باعث نمو بدن می شود بنحویکه خود خود را در محبت
۱۷ کامل می سازد + پس این را میگویم و در خداوند می فرمایم
که شما من بعد چون قبایل دیگر که بفهم باطل خود رفتار می نمایند
۱۸ رفتار ننمائید + که از ادراک کورند و از زندگی خدا مهجور بسبب آن
۱۹ جهالت که از کوری دل آنها در ایشان است + که خود را بی حس ساخته
بر رذالت تسلیم نمودند که هر قسم بی عصمتی را بحرص بجا آرند
۲۱ لیکن شما مسیح را باین طور فرا نگرفته اید + که شما از وی شنیدید
۲۲ و در او آموخته شدید بطوری که حق است در عیسی + تا آنکه شما شخصیت
کهنه را نظر برفتار قدیمش که از خواهشهای فریبنده فاسد می باشد

از خود بیرون کنید + و در فهم خود روحاً نو شوید + و شخصیت تازه ٢٤
را بپوشید که آن مانند خدا در صداقت و پاکی حقیقی مخلوق
شده است + پس دروغ را اخراج نموده هر کس با نزدیک ٢٥
خود براستی گوید از آنجا که اعضای یکدیگر میباشیم + غیظ کنید لیکن ٢٦
خطا مکنید و باید که آفتاب بر غیظ شما غروب ننماید + و غیبت گفتن ٢٧
را مجال ندهید + و آن کس که دزدی می کرد من بعد دزدی ننماید ٢٨
بلکه سزاوار است که در پیشهٔ نیکی محنت کشیده بدستها مشغول شود
تا آنکه تواند که محتاجان را چیزی داده باشد + و هیچ سخن فاسد ٢٩
شما را از دهن بیرون نیاید بلکه اگر سخن است که بجهت تعمیر
نیکو مصرفی دارد و گفته شود تا شنوندگان را وسیلهٔ توفیق باشد
و غصه مدهید روح مقدس خدا را که از آن مهر شده اید تا روز ٣٠
خلاصی + و همه مرارت و غیرت و غیظ و هنگامه و بدگوئی و هر قسم ٣١
بد خلقی از میانه شما مرتفع شود + و بر یکدیگر مهربان و رحیم ٣٢
باشید و یکدیگر را عفو نمائید چنانچه خدا در مسیح شما را عفو نموده است

+ باب پنجم +

پس خدا را متابعت نمائید چون فرزندان محبوب + و در محبت ٢
رفتار نمائید چنانچه مسیح ما را محبت نموده که در راه ما خود
را تسلیم نمود که خدا را هدیه و قربان بوده باشد با رائحهٔ خوش
و زنا و هر قسم بی عصمتی و حرص در میان شما ذکرش کرده نشود ٣

۴ چنانچه می زیبد مقدسان را + و نیز فحش و بیهوده گوئی یا شوخی
۵ که نامناسب باشد بلکه اولی است شکرگذاری + که شما خود مطلع
هستید که هرکس که او زانی یا بی عصمت یا طامع که بت پرست است
۶ باشد هیچ میراث در ملکوت مسیح و خدا ندارد + و از سخنان باطل
هیچکس شما را نفریبد زانرو که بجهت این امور است که غضب خدا بر
۷ ابنای بغاوت نازل می شود + پس ایشان را رفیق مباشید
۸ زیرا که شما پیش ظلمت بودید و اکنون که در خداوند نور می باشید
۹ چون ابنای نور رفتار نمائید + از آنجاکه میوهٔ روح در کمال مهر و صدق
۱۰ و راستی است + و تحقیق نمائید که رضای خداوند چیست و در اعمال
۱۱ بی حاصل ظلمانی رفیق مباشید و بهتر است که آنها را روشن سازید
۱۲ از انجاکه تکلم بقبایحی که از آنها در خلوت سر می زند ناشایسته است
۱۳ و هرانچه از نور ظاهر می شود آشکار است و هرچه آشکارا می شود در نور
۱۴ می باشد + و از انجاست که می گوید ای خوابیده بیدار شو و از مردگان
۱۵ برخیز که مسیح بر تو خواهد تابید + پس باخبر باشید که با احتیاط
۱۶ رفتار نمائید نه چون مردمان بی عقل بل چون عارفان + و زمان را
۱۷ دریابید که روزگار نامساعد است + و بیدرک مباشید بلکه
۱۸ دریابید که مشیت خداوند چیست + و مست شراب مشوید که در آن
۱۹ فساد است بلکه مملو از روح باشید + و با یکدیگر بمزمورها و ترنمها
و اشعار روحانی تکلم نمائید و قلبا خداوند را سرود و ترنم نمائید

۲۰ و پیوسته بجهت هر چیز خدا و پدر را شکر نمائید باسم خداوند ما عیسای
۲۲ مسیح + و از خداترسی یکدیگر را مطیع باشید + ای زنان شوهران
۲۳ خود را چون خداوند مطیع باشید از انجا که شوهر سر زن است چنانچه
۲۴ مسیح راس کلیسا است و رستگار کننده بدن است + لهذا
چنانچه کلیسا مسیح را اطاعت می نماید بهمین وضع باید که زنان
۲۵ با شوهران باشند در هر امر + ای شوهران زنان خود را محبت نمائید
چنانچه مسیح نیز کلیسا را محبت نمود و خود را در راه او تسلیم نمود
۲۷ تا آن که او را غسل آب با کلام پاک نموده منزه سازد + تا آنکه
او را نزد خود حاضر نماید با تزئین یعنی کلیسائی که داغ و چین و از
۲۸ قبیل چیزها نداشته باشد بلکه مقدس و بیعیب باشد + و بهمین
وضع بر مردمان واجب است که زنان خود را دوست دارند
چون بدنهای خود و هر کس که زن خود را دوست دارد خود را دوست
۲۹ داشته است + زیرا که هیچ کس هرگز جسم خود را دشمن ندارد
بلکه او را می پروراند و نوازش می نماید چنانچه خداوند کلیسا را +
۳۱ که ما اعضای بدنش هستیم از جسم و استخوانهای او + از آن است
که مرد پدر و مادر خود را وا می گذارد و با زن خود می پیوندد و این
۳۲ دو یک جسم خواهند بود + و این سرّی عظیم است لیکن و صدق مسیح
۳۳ و کلیسا است + بهر صورت شما هر یک زن خود را دوست دارید
چون خود و زن باید که شوهر را دوست دارد +

+ باب ششم +

ای فرزندان والدین خودرا درخداوند اطاعت نمائید که این است
٢ انصاف + پدر و مادر خودرا اکرام نما که حکم اول با وعده این است
٤ تا که تو خوش وقت و برزمین طول العمر باشی + وای پدران هم
فرزندان خود سخت مگیرید بلکه تربیت و نصیحت خداوندی پرورش
٥ نمائید + وای ملازمان آنان که خداوندان بشری باشند چون
٦ مسیح بخوف وبیم و ساده لوحی اطاعت نمائید + نه بندگی ظاهر
چون آنان که مردم را خوش آمدی گویند بلکه چون بندگان مسیح اراده
٧ خدارا ازجان بجا آرید + و با خوشنودی خداوندرا بندگی نمائید
٨ نه مردم را + ازانجا که می دانید که شخص هر عمل نیکی که بجا آرد جزای آنرا
٩ از خداوند خواهد یافت خواه بنده وخواه آزاد باشد + وای مالکان شما
نیز با آنها بهمین طور رفتار نمائید و تهیب کمتر کنید ازانجا که می دانید
که خداوند شما نیز در آسمان است و نگاه بظاهر شخص نمی نمائید +
١٠ خلاصه ای برادران من ازخداوند و از توانائی قدرتش زور پیدا نمائید
١١ سلحه تام خدارا بپوشید تا آن که نزد شیطنتهای ابلیس توانید ایستاد
١٢ ازانجاکه کشتی ما بخون و جسم نیست بلکه به رؤسا و مقتدرین و شاهنشاهان
١٣ ظلمت این جهان و اسرار روحانی در ملاء اعلی است + بنا بر این
اسلحه تام خدارا اخذ نمائید تا آن که در روز شر که مخالفت توانید نمود
١٤ و همه را بکار برده تاب مقاومت توانید آورد + پس میان خودرا

۱۵ کمر را نی بسته و چهار رائیه صدق را پوشیده قایم باشید + و چالاکی
۱۶ در صلح را به پاها بسته ید و بر بالای همه سپر ایمان را گرفته که بوسیله
قدرت خواهید داشت که تمامی صلغهای آن شریر اطفا نمائید
۱۷ و بلاه خود نجات و شمشیر روح را که آن کلام خدا است بر دارید
۱۸ و باکمال طلب و دعا پیوسته قلبا استدعا نمائید و درین عمل هشیار
۱۹ باشید در نهایت استقلال و استدعا بجهت مقدسان + و بجهت
من که داده شود کشادگی در زبان و جرأت در کلام تا که سر شده
۲۰ را کشف نمایم + که بجهت آن در زنجیر ایلچیگری می نمایم تا آن که بطوری
۲۱ که باید حرف زنم بجرأت حرف زنم + و تا آنکه شما نیز بدانید احوال
مرا که چه می کنم برادر محبوب تخکس که در خداوند خادم وفادار است
۲۲ شما را از هر چیز مطلع خواهد ساخت + و او را من بجهت همین نزد شما
فرستادم تا آن که از احوال من مستحضر باشید و تا آن که دلهای شما
۲۳ را تسلی بخشد + برادران را آرام و محبت با ایمان باد از خدای پدر
۲۴ و عیسای مسیح خداوند + و توفیق با همگی
آنها باد که خداوند ما عیسای مسیح را
بیا ذلوهی محبت مینماید
آمین ه

نامهٔ پولوس حواری باهل فیلپی

+ باب اول +

نامه ایست از پولوس و تیموتیوس خادمان عیسای مسیح بتمامی مقدسان

۲ در مسیح عیسی که در فیلپی می باشند با اسقوفان و خدام + که فضل و آرام

۳ از جانب پدر ما خدا و عیسای مسیح بر شما باد + من شکر می نمایم خدای

۴ خود را در هر وقت که شما را یاد می آرم + و پیوسته در هر دعای خود

۵ سرور بجهت تمامی شما می نمایم + بسبب آن شراکتی که شما را از روز اول تا حال

۶ در انجیل بوده است + یقین دارم که آن کس که عمل خیر را در شما شروع

۷ نموده است تا روز عیسای مسیح با تمام خواهد رسانید + چنانچه شرط انصاف

نزد من این است که این را درباره همگی شما ملاحظه نمایم که شما را

چنین تصور می نمایم که هم در زنجیرها و هم در اقرار و اثبات

۸ انجیل تمامی در توفیق نعمای من می باشید + که خدا گواه است که چه قدر آ

مشتاق تمامی شما بهر عیسای مسیح می باشم + و بجهت این دعا می کنم
که محبت شما پیوسته در معرفت و کمال فهم در ترقی باشد + تا
آنکه اختلافات را امتیاز دهید و در روز مسیح ساده دل و بی لغزش
باشید + و پر از ثمرات صداقت که بوساطت عیسای مسیح حمد و
ستایش خدا را باشد + و ای برادران من می خواهم که شما بدانید آنچه
اینچه بمن واقع شد بجهت انجیل انفع بود + بحدی که زنجیرهای من در
تمامی بارگاه و بر دیگران ظاهر گشت که بجهت مسیح می باشد +
و اکثر برادران در خداوند از زنجیرهای من جرات بهم رسانیده در
گفتن کلام گستاخانه زیاده جرات می نمایند + و درستی که بعضی
از روی حسد و ادعا و بعضی بر رضامندی مسیح می نمایند + اهل جدل که
ندا مسیح می نمایند نه بسادگی است بلکه گمان می برند که بزنجیرهای من
زحمتی دیگر علاوه نمایند + و اهل محبت نیز از انجا که می دانند که بجهت
اثبات مژده مقرر شده ام + ماحصل آنکه حال بهر صورت خواه بعرض
و خواه در حقیقت مسیح خبر داده می شود از همین خوش وقتم و خوشوقتی
خواهم نمود + از آنجا که می دانم که انجام این مرا نجات خواهد گشت بنا
بوسیله دعای شما و رسید یافتن از روح عیسای مسیح + چنانچه انتظار
و امید من است که هیچگونه خجالت نخواهم کشید بلکه با کمال
گستاخی الحال که پیوسته بود حال نیز مسیح از بدن من
بزرگی یابد خواه در حیات خواه در ممات + که مرا زیستن مسیح است

۲۱ و مرگ نفع + و اگر زیستن در جسم نصیب من شود این نیز کار رسالت
۲۲ مرا می کند نمی دانم کدام را اختیار نمایم + زیرا که در میان دو چیز
۲۳ گرفتارم که خواهش دارم که خلاصی یابم و با مسیح باشم زانرو که این
۲۴ بسیار بهتر است + لیکن در جسم ماندن بعلت شما ضرور است
۲۵ و ازین عقیده می یابم که خواهم ماند و نزد شما زیست نمود تا از
۲۶ شما در ایمان ترقی نمائید و مسرور باشید + و تا آنکه فخر شما بجهت من
۲۷ بسبب حضور من دیگربار نزد شما در مسیح عیسی بیفزاید + همین است
که بطور شایستهٔ انجیل مسیح گذران نمائید تا آنکه خواه آیم و شما را
ببینم و خواه غایب باشم احوال شما را بشنوم که در یک روح
۲۸ برقرار می باشید و باتحاد دل در ایمان مژده کوشش نمائید + و از هیچیک
مخالفان مشوش مباشید که آن ایشان را دلیل هلاک است و
۲۹ شما را دلیل نجات و آن از خدا است + که بجهت خاطر مسیح این
انعام بشما شده است نه مجرد ایمان بوی بلکه تا آن که در راه او
۳۰ تصدیع کشید + چه شما در همان سعی هستید که در من میدیدید و
می شنوید که در من است +

+ باب دوم +

اگر چنین است که در مسیح تسلی و اگر در محبت خاطرجمعی و اگر در روح
۲ شراکتی و اگر مهربانی و رحمی می باشد + پس خورسندی مرا کامل
گردانید که یک رای و در محبت متحد و یکدل و یک مزاج باشید

۳ هیچ امری بمنازعه و جاه طلبی میسر نشود بلکه بکوچک دلی یکدیگر
۴ را از خود افضل دانید + شما هر یک حال خود را ملاحظه نمائید بلکه
۵ احوال دیگران را ملاحظه نمائید + شما را همان طبیعت باشد که در مسیح
۶ عیسی بود + که چون او تمثال خدا می بود و تساوی با خدا را تعدی نداشت
۷ لیکن خود را لیست نموده مثال بندگی را گرفته در صورت خلق پدیدار گشت
۸ و چون صورت انسانی را پذیرفته خود را حقیر ساخته مطیع گردید تا مرگ
۹ بلکه مرگ صلیب هم + پس خدا او را بی نهایت بلند نموده است و اسمی
۱۰ بوی داده است که فوق هر اسمی است + تا که خم گردد باسم عیسی
۱۱ هر زانوی از اهل آسمان و زمین و آنان که در زیر خاک اند + و تا آنکه
هر زبان اقرار نماید که عیسای مسیح خداوند است بقصد جلال خدای
پدر + پس ای محبوبان من آنچنان که فرمان پذیر بوده اید نه همین آنچنان
۱۲ که در حضورش می گردید و بس بلکه حال که غایت می باشم بسیار
۱۳ پیشتر در خوف و هراس در عمل نجات خود مشغول باشید + از آنجا که
۱۴ خدا است که در شما تاثیر می نماید که تا برضا بخواهید بکنید + و هر عملی
۱۵ را بدون هنگامه و مجادله بجا آرید + تا که بی عیب و بی غش و فرزندان
خالص خدا باشید در میان طبقه کجرو و گردنکش و در آن میان
۱۶ شما می درخشید چنانچه نیرین در عالم + و چنگ زنان در کلام حیات
بوده تا که در روز مسیح مرا مجال فخر باشد که بیهوده ندویدیم و
۱۷ محنت نکشیدیم + و اگر بر هدیه و خدمت ایمان شما ریخته گردم خوشنود

۱۸ بستم و شما همگی را تهنیت می گویم لهذا شما نیز خوش وقتی نمائید و
۱۹ مرا تهنیت گوئید + و امید دارم از عیسای خداوند که بزودی تیموتاوس را
نزد شما روانه نمایم که از احوال شما اطلاع بهمرسانیده آسوده
۲۰ خاطر گردم + زیرا که هیچ همدم دیگر را ندارم که بیغش در بارهٔ شما
۲۱ اندیشه نماید + از انجا که همگی فواید خود را ملاحظه می نمایند نه فواید مسیح
۲۲ عیسی را + و شما تجربه او را می شناسید که چون فرزند با پدر در مژده
۲۳ با من خدمت نمود + پس امید دارم که او را بعد ازین که ملاحظه احوال
۲۴ خود را نمودم در ساعت روانه نمایم + و بر خداوند اعتماد دارم که
۲۵ خود نیز زود آمده باشم + اپفردتیس را که برادر و همکار و همقتال من
و شما را رسول است و خادم ضروریات من است لازم دانستم
۲۶ که بسوی شما بفرستم که تمامی شما را اشتاق می بود و اندوهناک
۲۷ می بود ازینکه شما را مسموع شده بود که او بیمار بود + از انجا که
بیمار بود و بیماریش نزدیک بمرگ بود ولکن خدا بروی ترحم فرمود
۲۸ نه بروی به تنهائی بلکه بر من نیز مبادا که غمی بر غم افزاید + پس بیشتر
او را روانه نمودم که او را دیگر بار خوش وقت گردیده و اندوه من
۲۹ کمتر شود + پس در خداوند او را با کمال خورسندی بپذیرید و این چنین
۳۰ اشخاص را محترم دارید + زیرا که در عمل مسیح نزدیک بمرگ رسیده
و بجهت حیات خود نمی اندیشید تا آنکه ملازمت شما را نسبت بمن
۱ کامل کرده باشد +

+ باب سوم +

خلاصه ای برادران من در خداوند خوشنود باشید و مکرر نوشتن
شما مرا تصدیع نیست و شما را سلامتی است + از سگها از بدکاران ۲
ز بریدگان پرحذر باشید + که ما اهل ختنه می باشیم که در روح خدا را ۳
بندگی می نمائیم و از مسیح عیسی فخر می نمائیم و بر جسم اعتماد نداریم +
و حال آنکه مرا گنجایش فخر در جسم می باشد که اگر دیگری را در جسم مظنهٔ جای ۴
طمعی است مرا بطریق اولی می باشد + ختنه من در هشتمین روزگی شد ۵
و از خاندان اسرائیل از فرقه بنی یمین عبری از عبریان نسبت بشرع فریسی
می بودم + و در تعصب معذب کلیسیا و در عدالت شرعی بی عیب بودم ۶
لیکن هر آنچه مرا سود بود همان را بجهت مسیح مضر دانستم + بلکه همه اینها را ۷
نقص میدانم نسبت بفضیلت معرفت مسیح عیسای خداوند خود که بجهت
او همه چیزهای من زیان گردید و فضله می دانم تا که مسیح را سود یابم +
که در وی یافت شوم نه با عدالت خود که شرعی است بلکه با آن عدالت ۹
که از راه ایمان مسیح است عدالت خدائی که در ایمان است +
تا که او را بشناسم و قدرت برخاستنش و شراکت در عذابش را ۱۰
تماشا کرده مرگش را + که شاید بقیامت مردگان برخورم + که نیست ۱۲
یقین که الحال یافته باشم یا کامل شده باشم لیکن در پی هستم که شاید آنچه
بچنگ آرم که بسبب آن گرفتار عیسای مسیح گشتم + ای برادران من ۱۳
خود را چنین نمیدانم که بدست آورده باشم + لیک یک چیز هست که ۱۴

گذشته را فراموش می نمایم وانچه در پیش است بسوی خود را می کشانم
و در پی نشانه دعوت خدا به بلندی در مسیح عیسی راست می دوم
۱۵ پس اشخاصی که از ما بالغ می باشند باید که باین طور خیال می نمایند
اگر فی الجمله در تصورات دیگری می باشند این را نیز خدا بر شما کشف خواهد نمود
۱۶ اما بهر مقام که رسیده اید بهمان قانون قدم زنید و در همان خیال باشید
۱۷ ای برادران با یکدیگر تتبع من نمائید و ملاحظه نمائید آن اشخاصی
را که بحسب آن نمونه که در ما دارید رفتار می نمایند ۱۸ زیرا که بسیاری چنین
رفتار می نمایند دبارها ذکر آنها را بشما نموده ام وحال نیز با گریه می نمایم
که دشمنان صلیب مسیح می باشند ۱۹ که انجام آنها هلاک است و خدای ایشان شکم
و فخر ایشان در ننگ ایشان است و از سفلیات سرشته اند ۲۰ لکن اما
ما از علیین است و از انجا انتظار نجات دهنده را می کشیم که او عیسی
۲۱ مسیح خداوند است که بدن ذلیل ما را متغیر خواهد ساخت تا که بدن
جلالیش را همرنگ شود بحسب نمود قدرتش در کشیدن تمام اشیا را

باب چهارم

پس ای برادران محبوب و معشوق و شادی و تاج من بهمین طور در خداوند
۱ پایدار باشید ای محبوبان و از اوده و سنتیخی عامی نمایم و همچنین
۲ از سنتخی که در خداوندی نفاق باشند و سوال من از تو ای همکار ساده اینکه
۳ معین باش آن زنان را که با من در مژده کوشش نمودند و نیز قلیمنس را
و باقی همکارهای مرا که اسمای ایشان در کتاب حیات است ۴ و دایم

۵ در خداوند خوش وقتی نمائید + و نیز می گویم که خوش وقتی نمائید + بر همه
۶ خلق اعتدال رفتار شما معلوم باشد که خداوند نزدیک است + و هیچ
فکر نمائید بلکه در هر امر بمناجات و دعا با شکرگذاری مسئولات
۷ شما نزد خدا آشکارا گردد + و آرام خدا که مافوق درک همه است دلهای
۸ شما و فهمهای شما را در مسیح عیسی محفوظ خواهد داشت + خلاصه ای برادران
هر چه راست است و هر آنچه شایسته است و هر آنچه عدالت است
و هر آنچه پاک و هر آنچه دلخواه و هر آنچه نیک نامی است اگر هنری و اگر
۹ تعریفی باشد همان را تصور نمائید + آنچه را شما آموختید و یا قبول
شنیدید و در من ملاحظه نمودید آنرا فاعل باشید و خدای آرام با شما
۱۰ خواهد بود + و من در خداوند بسیار خوش وقت می باشم
که حال بالاخره اندیشه شما درباره من شکوفه نمود همان را که
۱۱ تصور می نمودید لیکن فصل مقتضا نبود + چنین نیست که بسبب
احتیاج تکلم نمایم زیرا که آموخته شده ام که بهر حال که باشم بآن
۱۲ قناعت نمایم رفتار در ذلت و افزونی را نیز می دانم بهر صورت
و در هر حال تربیت یافته ام هم در سیری و هم گرسنگی هم در
۱۳ زیادتی و هم در نقصان + به همه چیز قادرم در مسیحی که مرا قدرت
۱۴ می بخشد + لیکن نیکو کرده اید که در زحمت شرکای من گردیده اید +
۱۵ و شما خود ای فیلپیان واقفید که در آغاز مژده چون از مقدونیه بیرون
آمدم هیچ کلیسیا در خصوص دادن و گرفتن رفاقت با من نکرد

۱۶ جز شما و بس + چنانچه در تسلنیقی یکدفعه بلکه دو دفعه بجهت رفع احتیاج
۱۷ من فرستادید + چنین نیست که من خواهان عطا باشم بلکه جویای
۱۸ ثمری هستم که بحساب شما افزاید + تمامی بمن رسید و متمول و
و پر شده ام چون از اپفردتیس یافته ام سوغات شمارا که رایحهٔ طیب
۱۹ و هدیهٔ مقبول خدارا خوش اینده است + و خدای من بر وفق غنای
۲۰ جلال خود در مسیح عیسی جمیع احتیاج شمارا رفع خواهد نمود خدا
۲۱ و پدر ما را الی ابد الاباد جلال باد امین + هر شخص مقدس در مسیح عیسی
سلام رسانید و برادرانیکه با من می باشند سلام می رسانند
۲۲ همگی مقدسان شمارا سلام می رسانند علی الخصوص
۲۳ انانی که در خانه قیصر می باشند + توفیق
خداوند ما عیسای مسیح با همگی
شما باد امین +



67

نامه پولوس حواری باهل فلبیان

+ باب اوّل +

نامه ایست از پولوس حواری شدهٔ عیسای مسیح بمشیّت خدا و تیموتیوس
برادر + مقدّسان و برادران ایمانی در مسیح که در فلپی می باشند ۲
که فضل و آرام از جانب پدر ما خدا و عیسای مسیح خداوند بر شما
باد + و ما خدا و پدر خداوند ما عیسای مسیح را شکر می گذاریم و پیوسته ۳
شما را دعاگوی باشیم + از هنگامی که شنیدم ایمان در مسیح عیسی و محبّت ۴
دربارهٔ همگی مقدّسان که شما را می باشد + و بسبب آن امید که بجهت ۵
شما در آسمان گذاشته شده است چنانچه شما پیش ازین در کلام حقیقت
مژده خبرش را شنیدید + و بشما رسید این چنانچه بتمام عالم و بمیوه
چنانچه درمیان شما نیز از روزی که شنیدید و دریافتید فضل خدا را ۶
براستی + چنانچه از ایفراس همخدمت ما که خادم وفادار مسیح ۷
بجهت شماست آموختید + و اوست که ما را از محبت روحانی شما ۸

۹ آگاهی بخشیده است + لهذا ما نیز از روزی که شنیدیم باز نمی ایستیم از
دعا نمودن در حق شما و سوال نمودن این را که کامل گردید در معرفت
۱۰ ارادهٔ اش با کمال دانش و بینش روحانی + تا آنکه بطور شایستهٔ خداوند
با کمال رضاجوئی او رفتار نمائید و در هر عمل خوب ثمر آورده در معرفت خدا
۱۱ در ترقی باشید + و بحسب قدرت جلالش بکمال انضباط قادر
۱۲ باشید که بکمال صبر و تحمل را با سرور بجا آرید + و پیوسته شکر نمائید
آن پدر را که ما را بجهت رسید در میراث مقدسان نورانی مستعد
۱۳ نموده است + اوست که ما را از قبضهٔ قدرت ظلمت رهانیده بملکوت
۱۴ پسر زادهٔ محبت خود در آورده است + که در وی فدیه داریم از خونش
۱۵ یعنی آمرزش گناهان + و او رویت خدای غیر مرئیست و پیش از همه مخلوقات
۱۶ متولد شد + که مخلوق شد بوی هر آنچه در آسمان و زمین است از چیزهای
دیدنی و نادیدنی چه ازاورنگها و چه خداوندیها و چه ریاستها و چه قدرتها
۱۷ تمامی بوساطت و بجهت وی خلقت گشت + و او پیش از همه میباشد
۱۸ و همه در وی باهم متصل اند + و اوست راس هیکل کلیسیا و اوست
آغاز و از میان مردگان مولود نخست تا آنکه در همه امور او را تقدم
۲ باشد + از انجا که همه پری اختیار نمود که در وی مسکن نماید + و توسط
همه را بسوی خود برگرداند نمودن بخون صلیبش بصلح ملبس بوساطت او خواه
۲۱ اشیای سفلی و خواه اشیای علوی را + و شما را نیز که پیش اغیار
۲۲ بودید و با اعمال ناشایسته دشمن بودید الحال برگردانید + تا در بدن

جسمانی او بوساطت مرگش شما را حاضر سازد مقدّس و بی عیب
۲۳ و بی ادّعا در حضور خود + بشرطیکه در ایمان پا برجا و استوار
مانید و نجنبید از امید مژده که شنیدید که ندا بان در میان همه خلق
که زیر آسمان است کرده شد و آن را من که پولوسم خادم می باشم +
۲۴ والحال از زحمتهای خود در راه شما خوش وقتم و انچه از عذابهای مسیح
باقی است در پاداش آن کامل می سازم در بدن خود در راه بدنش
۲۵ که آن کلیساست + که من خادم آن گشتم بحسب این نظارت که
۲۶ درباره شما خدا بمن داده است که کلام خدا را انتشار دهم + یعنی آن رازی
که از ایام سلف و قرنهای گذشته مخفی بود و الحال فاش گردید بر
۲۷ مقدسانش + انانی را که خدا خواست که مطلع سازد که چه مقدار است
غایت جلال این راز نسبت بقبایل که آن این است که مسیح در شما
۲۸ امید جلال است + آن کسی که ما خبر از وی می دهیم و هر کس را
ناصح و معلّم می باشیم با کمال دقت تا آن که هر کس را در مسیح عیسی
۲۹ کامل حاضر سازیم + و درین امر زحمت می کشیم و مجاهد می باشیم بر
حسب فعلی که با قوت در من پدید می آید +

+ باب دوم +

و میخواهم که شما آگاه باشید که چه قدر کوشش مینمایم در راه
شما و اهل لائودکیه و اشخاصی که صورت جسمانی مرا ملاقات
۲ نکرده اند + تا که خاطرهای آنها جمع شود بالتصاق محبت و

در کمال مقدار عقیدهٔ دانشمند اند با معرفت سر خدای پدر و
۳ مسیح + آن که در وی همگی خزاین دانش و بینش مستتر است
۴ و این را از آن رو می گویم که مبادا کسی شما را بچرب گوئی بمغالطه
۵ اندازد + که هر چند جسمًا غایب می باشم لیکن قلبًا با شما می باشم و در
۶ نظم و استواری ایمان شما بر مسیح بخوش وقتی نگرانم + پس آنچنانکه
۷ مسیح عیسای خداوند را پذیرفته اید در وی سلوک نمائید + که پیوسته
ریشه دوانیده و تعمیر شده در وی و در ایمان بطوری که آموخته اید
۸ پایدار و دران در ترقی و شکر گذاری باشید + خبردار باشید که کسی شما را بفلسفه
و دلایل باطل موافق مردم دیا موافق مبادی دنیوی نه موافق مسیح
۹ برباید + زیرا که در وی سکن می نماید همگی تمامی الهیت از روی جسم
۱۰ و شما کامل هستید در او و آنکه راس جمیع ریاست و اقتدار است
۱۱ و در وی مختون شدید بختنه که بدست نشده است یعنی به
۱۲ بیرون کردن جلد گناهان جسمی که او ست ختنه مسیحی + و بغسل یابی و
مدفون شدید و بوساطت ایمان بر فعل خدا که او را از میان مردگان
۱۳ برخیزانید در برخاستنش شریک شدید + و شما را که در خطایا و غلاف
جسمانی مرده بودید با وی زنده گردانید بنوعی که خطایا را بجهت ما
۱۴ معاف فرمود + و آن حجت نوشته در احکام که برخلاف شما و شقاق
۱۵ شما بود محو نمود و از میانه برد چون بصلیبش چسپانید + و ریاستها
و قوتها را عریان ساخته علانیه رسوا نمود چون دران صلیب

۱۶ بر آنها ظفر یافت + پس هیچ کس شما را در بارهٔ خوراکی یا آشامیدنی یا در خصوص عید یا هلال یا سبتها مجرم نداند + اینها اظلال اشیاء ۱۷
۱۸ آینده است و حقیقت آنها مسیح است + و هیچ کس شما را نباید با سترضای در فروتنی و عبادت فرشتگان و بدخل نمودن در چیزهائی که ندیده است که آن شخص از فهم جسمانی خود عبث
۱۹ باد می نماید + و تمسک بسر نمی جوید که از وی همگی بدن بوسیلهٔ مفصلها و اوتار غذا یافته و باهم ملصق شده بنمو خدائی نمو می نماید +
۲۰ پس چون از مبادی دنیوی با مسیح مردید چون است که باز احکام پذیر
۲۱ می باشید چنانچه در دنیا زنده می باشید + چون مس مکن
۲۲ و مچش و دست بگذار + که مصرف این همه اشیا در معرض
۲۳ فنا است چون اعتقادات و تعلیمهای بشری که حکمت شمرده می شود بسبب استرضا در عبادت و فروتنی و عدم توجه بدن و عدم التفات بسیر کردن جسم +

+ باب سوم +

پس چون با مسیح برخاستید طالب باشید اشیای علوی را جائیکه
۲ مسیح نشسته است بدست راست خدا + که با آنچه علویست ضمیر
۳ شما باشد نه از آنچه بر زمین است + از آنجاکه مرده اید و زندگی
۴ شما با مسیح مخفی است در خدا + و چون مسیح که حیات ما ست بظهور آید آنوقت شما نیز با وی با جلال بظهور خواهید آمد +

۵ پس اعضای خود را که بر زمین می باشد مرده انگارید از زنا و بی عصمتی
۶ و شهوت و خواهش نفسانی و طمع که بت پرستی است + که
بسبب این اعمال غضب خدا بر ابنای بغاوت نازل می شود +
۷ و شما نیز وقتی با آنها بسر می بردید هنگامی که در آنها زنده بودید
۸ لیکن الحال شما همه را واگذاشته اید از غضب و خشم و بدخوئی
۹ و خبث و فحش از دهن خود + و دروغ بیکدیگر مگوئید از انجا که انسانیت
۱۰ کهنه را با اعمالش از خود بر کنده اید + و نو را پوشیده اید که
۱۱ متجدد می شود در معرفت در صورت خالق خود + آنجا که یونانی
و یهودی و ختنه نا مختونی بربری و اسکوتی بنده و آزاد نیست
۱۲ بلکه همه و در همه مسیح است + پس چون برگزیدگان خدا که مقدس
و محبوب اند رحم دلی و مهربانی و فروتنی و افتادگی و حلم
۱۳ را در بر خود نمائید + تحمل و بخشند نسبت بیکدیگر باشید و اگر
کسی ادعائی داشته باشد چنانچه مسیح شما را عفو نمود شما
۱۴ نیز چنان کنید + و علاوه بر این همه محبت که او رسیمان تضمین
۱۵ تمامیها ست + و در دلهای شما صلح خدا حکم باشد که بجهت آن
۱۶ در یک بدن خوانده شده بودید و شاکر باشید + و کلام مسیح در
شما کثیراً واقع شود و بکمال دقت یکدیگر را تعلیم و اندرز نمائید
در تسبیحها و ترنمات و اشعار روحانی شکرانه در دل خود خدا وند را
۱۷ سرائید + و هرانچه قولاً یا فعلاً می نمائید تمامی باسم عیسای خداوند

۱۸ نمائید و خدای پدر را بوساطت وی شاکر باشید + ای زنان
شوهران خود را چنان که در خداوند زیبد اطاعت نمائید +
۱۹ ای شوهران زنان خود را محبت نمائید و با ایشان تندخوئی ننمائید
۲۰ وای فرزندان والدین خود را در هر امر مطیع باشید که این است
۲۱ رضای خداوند + وای پدران با فرزندان بلجاج رفتار ننمائید
۲۲ مبادا که افسرده گردند + وای نوکران اقایان بشری را در هر امر مطیع
باشید نه بخدمتهای ریائی چون کسانیکه مردم را خوش آمد می گویند
۲۳ بلکه بساده لوحی چون خداترسان + و هر امر را بجان بجا آرید چنانچه
۲۴ بجهت خداوند نه بجهت خلق + وچنین دانید که در مکافات میراث
را از خداوند خواهید یافت زیرا که مسیح است اقائیکه شما
۲۵ او را بندگی می نمائید + و آنکسیکه ظلم می نماید برحسب ظلمی که نموده
باو خواهد رسید و مطلقا ظاهر بینی نباشد +

+ باب چهارم +

ای اقایان در حق خادمان براستی و عدالت رفتار نمائید
۲ که شما را نیز آقائی در آسمان می باشد + و در دعا نمودن مداومت
۳ نمائید و دران بیدار بوده شکر گذارید + و در حق ما نیز دعا نمائید
که خدا در کلام را بروی ما بگشاید که سر مسیح را که بجهت ان مقید
۴ شده ام آشکارا سازم + که ظاهر سازم او را بطوری که مرا
۵ باید حرف زنم + و پیش خارجان بعقل رفتار نموده زمان را دریابید

۶ و پیوسته مکالمه شما مهرآمیز و نمکین و مربوط باشد + و بفهمید که شما
۷ بچه نوع باید که هرکس را جواب دهید + و تمامی احوال بر شما ظاهر
خواهد گشت از تخکس آن برادر محبوب و خادم وفادار و هم خدمت
۸ در خداوند + و او را بهمین جهت نزد شما فرستادم که از احوال
۹ شما مستحضر شده شما را تسلی بخشد + و انیسمس برادر امین محبوب
که از شماست او را همراه است ایشان از همه کذارش اینجا شما را
۱۰ مستحضر خواهند ساخت + ارسترخس رفیق مجلس من شما را سلام
میرساند و مرقس خواهرزاده برناباس را که شما را درباره او فرمایش
۱۱ شده است اگر نزد شما آید او را بپذیرید + و یسوع که بیوسطس مسمی است
سلام میرساند ایشانند که از اهل ختنه می باشند و به تنهائی در ملکوت
خدا هم خدمت من می باشند و مرا دلجوئی می نموده اند
۱۲ ایفراس که از میانه شما بنده مسیح است شما را سلام میرساند و
دایم در حق شما بدعا میکوشد تا که در مسیح اراده خدا تام و تمام
۱۳ باشید + و من در حق او شهادت میدهم که او درباره
۱۴ شما و اهل لاذقیه و اهل هیراپلی بسیار حمیت دارد + و لوقا طبیب
۱۵ محبوب و دیماس شما را سلام میرسانند + و به برادرانی
که در لاذقیه می باشند و نمفاس و کلیسائی که در خانه اوست سلام
۱۶ رسانید و چون این کتاب بر شما خوانده شود نوعی
نمائید که در کلیسای لاذقیان نیز خوانده شود و کتابت لاذقیه را

۱۷ هم برای شما بخوانید * و بارکپس بگوئید که آن خدمتی را که در خداوند یافته ملاحظه نما که با تمام رسانی

۱۸ تهنیت است بدست خودم

پولوس قیدهای مرا یاد

آرید توفیق با شما

باد آمین

*

نامه اول پولس به تسلنیقیان

باب اول

نامه ایست از پولوس و سیلوانس و تیموتیوس بکلیسای تسلنیقیان
که در خدای پدر و عیسای مسیح خداوند است که فضل و آرام از
۲ جانب پدر ما خدا و عیسای مسیح خداوند بر شما باد + و بعد
پیوسته درباره همگی شما خدا را شکر می گذاریم و در دعاهای خود شما
۳ ذکر مینمائیم + و پیوسته کار ایمان و محنت محبت و صبر
امید خداوند عیسای مسیح که در شما می باشد نزد خدا و پدر
۴ خود یاد می آریم + که ای برادران محبوب می دانیم که شما برگزیدگان
۵ خدائید + که مژده ما در میان شما بمجرد کلام نبود بلکه با قوت و روح القدس
و اعتقاد صحیح بود چنانچه خود می دانید که چگونه در میان شما بسبب
۶ شما می بودیم + و شما ما را و خداوند را تبعیت نمودید از انجا که کلام
۷ را در هنگام الم بسیار بخوشوقتی روح القدس پذیرفتید + بحدی که

۸ شما بجهت تمامی مومنان در مقدونیه و اخائیه نمونه می بودید + که آوازه کلام
خداوند از میان شما نه به تنهائی در مقدونیه و اخائیه پیچیده است بلکه
ایمان شما نسبت بخدا در هر جا مشهور شده است بحدی که محتاج بحرف زدن
۹ ما نیست + از آنجاکه ایشان خود درباره ما خبر می دهند که چه نوع
راه نزد شما یافتیم و بچه نوع بسوی خدا از بتها برگردیدید که خدای
۱۰ حقیقی را بندگی نمائید و پسرش را از آسمان منتظر باشید که او را
از مردگان برخیزانید یعنی عیسی که ما را از غضب آینده می رهاند

+ باب دوم +

ای برادران شما خود می دانید که دخلیت ما در شما عبث نبود +
۲ بلکه هرچند عذاب و رسوائی کشیده بودیم در فیلپی چنانچه میدانید
در خدائی خود جرات بهم رسانیدیم که بمژده خدا بکوشش تمام نزد
۳ شما تکلم نمائیم + که استدعای ما از روی مکر یا تغلب یا ریا نبود
۴ بلکه چنانچه منظور خدا می باشیم که امین مژده باشیم بهمانطور حرف
میزنیم و خلق را خوش آمد نمیگوئیم بلکه خدائی را که دلهای ما را می آزماید
۵ زیرا که هرگز سخن تملق نمی گفتیم چنانچه خود می دانید نه بهانه طمع داشتیم
۶ چنانچه خدا گواه است + و نه عزت از خلق را طالب بودیم و نه از شما
و نه از دیگران را با وجود آن که ما را جایز بود که بر دیگران بار باشیم
۷ از انرو که رسولان مسیح بودیم + بلکه بملایمت در میان شما بسر بردیم
۸ چون دایه که اطفال خود را می پروراند + ما نیز از اشتیاق بشما راضی

دیم که داده باشیم بشما نه همین نزد خدائی را و بس بلکه جانهای
۹ خود را نیز زیرا که ما را محبوب می بودید + چه شما خود ای برادران
یاد دارید محنت و مشقت ما را که شب و روز بشغل مشغول
می بودیم که مبادا بر احدی از شما کل بوده باشیم و شما را انجیل مژده
۱۰ خدا می نمودیم شما خود شاهدید و خدا نیز که بچه زهد و عدالت و بی
۱۱ نیکنامی نزد شما مومنان می بودیم + چنانچه شما خود واقفید که چون
۱۲ پدر فرزندان خود را هر یک از شما را نصیحت و پند می نمودیم و همواره
می گفتیم که بنوع لایق آن خدائی که شما را بملکوت و جلال خود خواننده
۱۳ است رفتار نمائید از این روا است که ما پیوسته خدا را شکر می نمائیم
که چون آن کلامی را که از ما شنیدید که کلام خدا است چون کلام
خلقش نپذیرفتید بلکه چنانچه فی الحقیقه می باشد کلام خدایش
۱۴ پذیرفتید که شما مومنان را موثر است + از انجا که شما ای
برادران پیرو کلیساهای خدا که در مرز و بوم یهودیه در مسیح عیسی
می باشند شدید که کشیدید شما از قوم خود آن عذابی را که کشیدند
۱۵ آنها از یهود + که عیسای خداوند و پیغمبران خود را بقتل رسانیدند
و ما را زحمت دادند که نه خدا از ایشان راضی است و به خلق را ایشان
۱۶ مخالفت می نمایند + و ما را منع می نمایند که با قبایل بجهت نجات
ایشان حرف نزنیم تا آن که پیوسته معاصی خود را با نتها رسانند
۱۷ غضب بر ایشان رسیده است + و ما ای برادران بمنتهای

که چندی ظاهراً نه قلباً از شما مهجور گشتیم بشوق وافر زیاده کوشیدیم
١٨ تا که شما را ببینیم + و بدین جهت می خواستیم که بنزد شما آمده باشیم
یعنی من که پولوسم یک مرتبه بلکه مکرر لیکن شیطان مرا بازمی داشت
١٩ که چیست امید ما یا سرور یا تاج فخر آیا که شما نمی باشید نزد خداوند
ما عیسای مسیح وقتی که آید بدرستی که شما هستید جلال و سرور ما

+ باب سوم +

پس چون دیگر تحمل جدائی نمی توانستیم بند راضی شدیم که تنها در
٢ اثینیه مانده باشیم + و تمدیوس را که برادر ما و خادم خدا در
انجیل مسیح هم پیشه ماست فرستادیم تا آن که شما را استوار
٣ سازد و شما را در خصوص ایمان شما خاطر جمع نماید + که هیچکس
ازین مصایب در زحمت نگردد که شما خود می دانید که برای همین مقرر
٤ شده ایم + و چون با شما بودیم پیش شما را می گفتیم که زحمت خواهیم کشید
٥ چنین شد چنانچه شما خود می دانید + لهذا من دیگر شکیبائی نکرده
فرستادم تا ایمان شما را تحقیق نمایم که مبادا ممتحن شما را امتحان
٦ نموده باشد و محنت ما بیهوده شده باشد + لیکن الحال چون تمدیوس
از پیش شما بما آمده و مژده ایمان و محبت شما را بما رسانید و اینکه شما
بخوبی در ذکر ما می باشید و ملاقات ما را شایق می باشید چنانچه
٧ ما مشتاق شمائیم + لهذا ای برادران با وجود همه مصیبت و ناخوشی
٨ خود از شما بسبب ایمان شما تسلی یافتیم + یعنی حال زنده هستیم اگر

۹ شما در خداوند پایدار باشد + و ما چه مقدار خدارا شکر می توانیم
۱۰ نمود بجهت آن همه سرور که بعلت شما نزد خدای خود داریم + و
شب و روز بی شمار استدعا می نمائیم که شمارا ملاقات نموده
۱۱ تا نقصهای شمارا در ایمان تمام نمائیم خدای پدر ما و خداوند
۱۲ مسیح راه مارا بسوی شما نماید + و خداوند شمارا این عطا کند که در محبت
نسبت بیکدیگر و همگی ترقی و افزونی کنید چنانچه ما نسبت بشما
۱۳ تا آن که دلهای شمارا استوار سازد در تقدس نزد خدا و پدر ما
در هنگام آمدن خداوند ما عیسای مسیح با همگی مقدسانش +

+ باب چهارم +

خلاصه ای برادران از شما سوال می نمائیم و استدعا می نمائیم
خاطر جناب عیسای خداوند که چنانچه از ما فرا گرفتید که چه نحو
۲ رفتار نمائید و خدارا رضا جوئی کنید بر آن افزایید که شما خود میدانید
۳ که چه احکام دادیم شمارا از قبل عیسای خداوند که خواهش خدا
۴ تقدس شما این است که از زنا خودداری نمائید + و این که هر کس از
۵ شما بداند که چه نوع هیکل خودرا منزه و محترم نگاه دارد + نه در شهوت
۶ چون قبایل که خدارا نمی شناسند + و اینکه در هیچ امر تعدی
دست اندازی نسبت ببرادر خود ننمائید که خداوند از تمامی این
چیزها انتقام می نماید چنانچه پیشتر بشما گفتیم و پیوسته شهادت
۷ دادیم + از آنجا که نخوانده است خدا مارا بنا پاکی بلکه بسوی تقدس

۸ لهذا آن کس که تحقیر می نماید خلق را تحقیر نمی نماید بلکه آن خدای را
۹ که روح مقدس خود را بما عنایت فرموده است + و در خصوص
محبت برادری احتیاج نیست که من بشما بنویسیم زیرا که شما خود
۱۰ محبت یکدیگر را از خدا آموخته اید + و چنین همی نمائید نسبت
تمامی برادران که در تمامی مقدونیه می باشند ای برادران
۱۱ از شما استدعا می نمائیم که بران بیفزائید + و طالب باشید این
رت را که آرام داشته در کار خود مشغول باشید و بدستهای خود
۱۲ چنانچه شما را مقرر نمودیم بکار پردازند + تا آن که بطور نیکوئی
در نظر خارجیان زیست کنید و احتیاج بهیچکس نداشته باشید
۱۳ و ای برادران نمی خواهم که شما از مردگان بی خبر باشید مبادا
۱۴ چون دیگران که امید ندارند غم خورید + زیرا که اگر باور کرده ایم
که عیسی مرد و برخاست همین طور خدا آن اشخاصی را که در عیسی
۱۵ خوابیده اند باری خواهد آورد + و این را از کلام خداوند
می گوئیم که ما زنده و باقی می باشیم تا آمدن خداوند سبقت بر
۱۶ خوابیدگان نخواهیم نمود که خداوند خود از آن با واز فرشتهٔ مقرب
و صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و آنانی که در مسیح
۱۷ خوابیده اند اول خواهند برخاست + و بعد از ان ما که زنده
و باقی مانده باشیم با آنها با برها کشیده خواهیم شد تا که خداوند
را ملاقات نمائیم در هوا و بس همواره با خداوند خواهیم بود +

۱۰ همدیگر را بان سخن خاطر جمع نمائید +

+ باب پنجم +

۱ ای برادران در بارهٔ زمانها و فصلها احتیاج ندارید که چیزی
۲ بشما نوشته شود + که شما خود یقین میدانید که روز خداوند چون دزد
۳ در شب می آید + چه هنگامی که ذکر آرام و امن را می نمایند همان وقت
هلاکت ناگهانی انها را فرو خواهد گرفت چون درد زه زن حامله را
۴ و رستگاری نخواهند یافت + لیکن ای برادران شما در تاریکی نمی باشید
۵ تا آن که آن روز شما را چون دزد بچنگ آرد + شما همه فرزندان نور و
۶ فرزندان روز یید و از شب تاریکی نیستیم + پس باید که چون دیگران
۷ بخواب نرویم بلکه بیدار و هشیار باشیم از انجاکه خوابناکان در شب
۸ می خوابند و بدمستان در شب مست می شوند + لیکن ما که از روز میباشیم
باید هشیار بوده چهار اینهٔ ایمان و محبت را و کلاه خود امید و نجات
۹ را پوشیده باشیم + که خدا ما را معین نکرده است بر غضب بلکه بجهت
۱۰ تحصیل نجات بوساطت خداوند ما عیسای مسیح + که در راه ما مرد
۱۱ که خواه بیدار و خواه خوابیده باشیم همراه او زنده گردیم + بنابرین همدیگر
را خاطر جمع نمائید و یکدیگر را تعمیر نمائید چنانچه حال
۱۲ می نمائید + و ای برادران از شما استدعا می نمائیم که آنهایی را
که در میانهٔ شما بتعب گرفتارند و پیشوایان شما در خداوند می باشند
۱۳ و شما را نصیحت می نمایند التفات نمائید + و انها را با نهایت مهربانی

۱۴ عزیز دارید بسبب عمل آنها و باهم در مقام صلح باشید ✚ و ای برادران
از شما استدعا می نمایم که سرکشان را نصیحت نمایید و بی جرأتان را تسلی دهید
۱۵ و ضعفا را معاونت نمایید نسبت بهمگی در مقام حلم باشید ✚ و با خبر باشید
که کسی در مکافات بدی بدی ننماید بلکه دایم در پی خوبی با یکدیگر
۱۷ و باهمه باشید ✚ و همواره شادمان باشید ✚ و پیوسته بدعا مشغول باشید
۱۸ و در هر امر شاکر باشید که این است خواهش خدا در حق شما در مسیح عیسی
۲۱ روح را خاموش ننمائید ✚ نبوتها را حقیر مشمارید ✚ هر چیز را آزموده با
۲۳ خوب است تمسک جوئید ✚ از هر بد نمائی پرهیز نمائید ✚ و خدای آرام
شما را بالکلیه مقدس سازد و جمله شما را از روح و از نفس و از بدن محفوظ
۲۴ دارد که در آمدن خداوند ما عیسی مسیح بی الزام باشید ✚ امین است
۲۵ آنکه ما را خوانده است که بجا خواهد آورد ✚ ای برادران در حق
۲۷ ما دعا نمائید ✚ و همگی برادران را ببوسه مقدس سلام رسانید ✚
شما را بخداوند سوگند می دهم که این مکتوب را
بر همگی برادران مقدس بخوانند ✚
توفیق خداوند ما عیسای مسیح
با شما باد
آمین
✻

نامه دوم پولوس حواری به تسلنیقیان

باب اول

نامه ایست از پولس و سیلوانس و تمدیوس بکلیسیای تسلنیقی که
۲ در پدر ما خدا و عیسای مسیح خداوند می باشد + که فضل و آرام از جانب
۳ پدر ما خدا و عیسای مسیح خداوند بر شما باد + ای برادران بر ما واجب است
که بجهت شما دایم خدا را چنانچه سزاوار است شکر گذاری نماییم از آنجا که
ایمان شما بنهایت عظیم تر میگردد و محبت هر یک از شما همگی در باره
۴ یکدیگر می افزاید + بحدی که ما خود از شما در کلیسا های خدا فخر
می نماییم بعلت صبر و ایمان شما در جمیع مصائب + و عقوباتی که
۵ متحمل میگردید + و این برهانی است بر اجرای حکم خدا بر آنکه
قابل ملکوت خدا دانسته شدید که بجهت آن زحمت می کشید
۶ این است انصاف نزد خدا که معذبین شما را اندازه عقوبت
۷ عذاب نماید + و شما را راحت بخشد با ما در وقت ظهور

۸ عیسای خداوند با فرشتگان قدرتش از آسمان + در آتش مشتعل انتقام
از آنانی که خدارا نمی شناسند و آنانی که مژدهٔ خداوند ما عیسای
۹ مسیح را اطاعت نمی نمایند + وایشان از بشرهٔ خداوند و جلال و قدرتش
۱۰ قصاص هلاکت ابدی خواهند رسید + هنگامی که می اید که بمقدسان
خود مزین گردد و در همگی مومنان باعث کمال حیرت گردد در آن
۱۱ که یقین است که از شهادت ما شما مومن گشته اید + لهذا در حق شما
دعا می نمائیم که خدای ما شما را شایستهٔ این دعوت شمارد
و با تمام رساند کمال رضای خود را در نیکوئی و کار ایمان را با قوت
۱۲ گرداند + تا ان که عظیم گردد از شما اسم خداوند ما عیسای مسیح
و شما از وی برحسب توفیق خدای ما و عیسای مسیح خداوند ما

+ باب دوم +

ای برادران از شما استدعا می نمائیم دربارهٔ آمدن خداوند ما
۲ عیسای مسیح و حشر ما نزد وی + که شما زود از هوش بری نشوید
و در نخورید نه از الهام و نه از کلام و نه از نوشته که از ما باشد
با بن مظنه که گویا روز مسیح نزدیک است + و هیچکس بهیچوجه
۳ شما را نفریبد زیرا که ان واقع نمی شود جز آنکه ارتداد طاری
گردد و آشکار شود ان شخص گناه که فرزند هلاکت است + که او بهمه
۴ آنچه بخدا یا معبود مسمی است مخالفت می نماید و تفوق می جوید
بنوعی که در هیکل خدا چون خدا می نشیند و خود را چنین می نماید

۵ اوست خدا + آیا یاد نمیدارید که وقتی که هنوز نزد شما بودم این
۶ بشما گفتم + و الحال می دانید که مانع چیست تا که در هنگام خود ظهور
۷ آید + از آنجاکه بالفعل هم آن مستور ناراست موثر است ...
۸ آنچه تا حال مانع است از میان برخاسته شود + آن وقت آن
ناراست ظاهر خواهد گردید و خداوند اورا بنفس دهن
خود فنا خواهد گرفت او بتجلی آمدن خود معدوم
۹ خواهد نمود + و ظهورش از عمل شیطان با هر قسم معجزه و عجایب
۱۰ غرایب کاذب می باشد + و با کمال دلیل ناراست نسبت بهالکان
۱۱ از آنجاکه نیافتند محبت راستی را تا آن که نجات یابند + لهذا
آنها اثر ضلالت را خواهد فرستاد تا آن که ایشان دروغ را اعتقاد
۱۲ نمایند + تا که بر همهٔ آنها حکم شود که راستی را نه پذیرفتند بلکه بناراستی
۱۳ خورسند بودند + و ای برادران محبوب خداوند ما را لازم است
که بجهت شما همواره خدارا شکر گذاریم که خدا از نخست بتقدیس روح
۱۴ و ایمان براستی شما را بجهت نجات برگزید + و شما را بو سیله
ندای ما بآن خواند تا آنکه شما مالک جلال خداوند ما عیسای مسیح گردید
۱۵ پس ای برادران راسخ قدم باشید و آن احکامی را که خواه از
۱۶ کلام و خواه از مکتوب ما فرا گرفته اید محکم نگاه دارید + و خود خداوند
ما عیسای مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبت فرموده و تسلی ابدی
۱۷ و امید واری خوب را از کرم با عنایت فرموده است + دلها

شما را تسلی بخشد و در هر قول و فعل نیک پایدار سازد +

+ باب سوم +

خلاصه ای برادران درحق ما دعا کنید که کلام خداوند جاری
۲ شود و عظیم یابد چنانچه نزد شما یافته است + و تا آنکه از مردم
۳ نامعقول و شریر محفوظ گردیم از انجا که همه را ایمان نمی باشد + و امین است
خداوندی که شما را استوار خواهد ساخت و از شریر محفوظ خواهد
۴ نمود + و از خداوند درباره شما اعتماد داریم که انچه شما را می فرمایم
۵ هم بجا اورده اید و هم خواهید آورد + و دلهای شما را خداوند
۶ هدایت نماید بمحبت خدا و صبر در انتظار مسیح + و شما را حکم مینمایم
باسم خداوند ما عیسای مسیح ای برادران که شما از هر برادری
که بسرکشتگی رفتار می نماید نه برحسب آن فرمانی که از ما یافت کناره
۷ گیرید + از انجا که شما خود میدانید که چسان با ما متابعت نمائید چه ما در
۸ میان شما سرگشته نبودیم + و نه از قبل کسی نان مفت می خوردیم بلکه
با محنت و مشقت شب و روز مشغول بودیم که مبادا بر احدی از شما
۹ بار باشیم + و این نبود از آن جهت که اختیار نداریم بلکه از انجا که خود
۱۰ را نمونه بشما نمائیم تا که موافق ما گردید + و چون نزد شما بودیم این را
۱۱ نیز بشما گفتیم که اگر کسی خواهد که کار نکند نان نیز نخورد + که مسموع می شود
۱۲ که بعضی اشخاص بسرکشگی در میان شما رفتار می نمایند + و امثال
این اشخاص را می گوئیم و استدعا می نمائیم که بخاطر خداوند ما

۱۳ اما ای برادران شما در نیکوکاری ملول نگردید
۱۴ و اگر کسی سخن ما را در این رساله اطاعت ننماید او را نشانه نمائید و با وی معاشر نشوید تا آنکه خجل گردد
۱۵ لیکن چون دشمنش نشمارید بلکه پندش دهید چون برادری را
۱۶ خود خداوند آرام همیشه در هر صورت شما را آرام بخشاد و خداوند با همگی شما باد
۱۷ سلام بدست خودم پولس این نشانی است در هر کتابت چنین می نویسم

۱۸ توفیق خداوند ما عیسای مسیح
با همگی شما باد
آمین



نامه پولوس به تیمثایوس

باب اول

نامه ایست از پولوس حواری عیسی مسیح بحکم نجات دهندهٔ
خدا و امیدگاه ما عیسای مسیح خداوند + به تیمثایوس فرزند ۲
حقیقی در ایمان که فضل و رحم و آرام از پدر ما و خداوند ما
عیسای مسیح بر تو باد + چنانچه هنگامی که اراده مقدونیه داشتم ۳
از تو استدعا نمودم که در افسس بمانی بعضی از آنان را بفرمائی که تعلیم
را تغییر ندهند + و نقلها و نسب نامه های غیر متناهی را اعتنا نه ۴
نمایند که غالب آن است که آن چیزها جدل را باعث است نه
تربیت الهی را در ایمان + و مقصود از حکم محبت است از دل ۵
پاک و نفس مطمئن و ایمان بی ریا + و بعضی از این چیزها را منحرف ۶
گشته بنا را بیاوه گوئی گذاشته اند + و می خواهند که معلمان ۷
شرع بوده باشند و نمی یابند که چه می گویند و بر چه دلیل می آرند

۸ و میدانیم ما که شریعت نیکوست اگر کسی آنرا مشروعا بکار نه برد +
۹ و این را بداند که شرع بجهت عادل نیست بلکه بجهت سرکشان و طاغیان
و بی دینان و گنه گاران و بی تقوایان و بی پرهیزان و پدرکش و مادرکش
۱۰ و مردم کش + و زانی و لوطی و مردم دزد و دروغگو و سوگند دروغ
۱۱ خوراست و اگر چیزی دیگر باشد که خلاف تعلیم صحیح باشد این است
بروفق مژده با جلال خدای مبارک که بمن سپرده شده است +
۱۲ و منت
بریرم از مسیح عیسای خداوند ما که مرا قدرت بخشید زانرو که مرا
۱۳ امین دانست چون بخدمت تعین فرمود + و من قبل ازین کفرگو و
معذب و ظالم بودم لیکن رحم کرده شدم زانرو که آنها را در جهالت
۱۴ از بی اعتقادی می نمودم + و توفیق خداوند ما بغایت افزود با ایمان
۱۵ و محبتیکه در مسیح عیسی است + کلامی است معتبر و قابل کمال قبولیت
که مسیح عیسی بدنیا درآمد تا که گناهگاران را نجات بخشد و در میان
۱۶ آنها من بزرگترین گناهکارانم + لیکن ازینجا بر من رحم کرده شد
تا که عیسای مسیح کمال حلم را در من نخست نمودار کند تا که نمونه باشم
۱۷ بجهت آنانی که بعد بروی ایمان می آرند بجهت حیات جاوید + و پادشاه
عوالم معرا از فساد و مبرا از رویت خدای یگانهٔ حکیم را تعظیم و
۱۸ جلال تا ابد الآباد آمین + ای فرزند تیمذیوس این حکم را بتو می نمایم
که برحسب اخبارات که سابق دربارهٔ تو می بود جهد بجا آری
۱۹ بنگاه داشتن ایمان و اطمینان نفس نیز که بعضی او را دور کرده کشتی

۲۰ ایمان ایشان شکست و از ایشانند همینوس و سکندر می باشد که ایشانرا
بشیطان سپردم تا تنبیه یافته دیگر کفر نگویند *

باب دوم

پس از هر چیز پیشتر سفارش می نمایم که مناجات و دعا و شفاعت و شکر
۲ گذاری درباره تمامی خلق کرده شود * بجهت پادشاهان و اشخاص
صاحب جاه تا آنکه با رام و با استراحت گذران نمائیم با کمال زهد
۳ و شایستگی * زیرا که این نیکوست و خوش آینده نزد نجات دهنده
۴ خدا ان که میخواهد که تمامی خلق نجات یافته بمعرفت راستی برسند
۵ که یک خداست و درمیان خدا و خلق یک واسطه است و او انسان
۶ مسیح عیسی است * که خود را در راه همه فدیه داد و این شهادت در
۷ وقتهای معین شد * در آن من نداکننده و حواری و معلم قبایل در
ایمان و راستی مقرر شدم و در مسیح راست می گویم و دروغ نمی گویم
۸ پس خواهش من است که مردمان در هر جا دعا نمایند به بلند کردن دستهای
۹ پاک بی خشم بی جدل * و زنان نیز بلباس مزین بحیا و پرهیز نه
۱۰ گیسها یا طلا یا مروارید یا رختهای گران بها خود را آرایند * بلکه چنانچه
۱۱ زنانی را که خداپرستی ادعا می نمایند میرسد باعمال نیکو بیارایند
۱۲ و باید که زن با رام و با کمال اطاعت تعلیم گیرد * و زن را تعلیم دادن
اجازت نمیدهم و نه این که از اختیار مرد بیرون باشد بلکه سکوت
۱۴ اختیار کند زیرا که اول آدم خلق شد بعد حوا * و آدم فریفته نشد

۱۵ بلکه زن فریفته شده از حد تجاوز نمود + لیکن در زادن فرزند رستگاری خواهد یافت بشرط استقرار در ایمان و محبت و تقدس و وقار

+ باب سیم +

سخنی است متین که هر کس که خواهشمند منصب اسقفیت باشد عملی ۲ نیکو را طالب است + پس باید که اسقف نیک نام و صاحب یک زن و پرهیزکار و بردبار و صاحب اخلاق و غریب پرست و مایل به ۳ تعلیم باشد + نه می پرست و نه ضارب نه نفع دوست بلکه صابر و صلحجو ۴ و بذل کننده + و بر خانواده خود بطور شایسته حکم کند و فرزندان ۵ خود را در کمال بردباری مطیع دارد + زیرا اگر کسی نداند که چگونه بر خانوادهٔ خود بزرگ ترین نماید بچه نوع تواند از کلیسیا باخبر باشد ۷ و نوآموز نباشد مبادا باد کرده بسزای ابلیس گرفتار شود + باید که از خارجیان منکر نداشته باشد مبادا که در ذلت و دام ابلیس افتد ۸ خادمان را نیز باید که همان طور بردبار باشند نه اشخاص دو رو نه اینکه بشراب بسیار میل داشته باشند و نه کمینه نفعی را طالب ۹ باشند + بلکه راز ایمان را بساده لوحی نگاه دارند + و نخست باید که آنها را تجربه نمایند اگر بر آنها ادعائی نشد آنگاه در کار خدمت مشغول ۱۱ شوند + و زنان را نیز همان طور باید که بردبار و بیزار از غیبت دیگران ۱۲ و هشیار و در هر امر با بر جا باشند + و خادمان با یکزن بمانند و فرزندان ۱۳ و خانوادهٔ خود را بطور شایسته پیشوائی نمایند + زیرا که آنان که خوب

خدمت نموده اند مرتبه نیکو را و نهایت جرأت را در ایمان به
عیسی احذمی نمایند و این چیزها را می نویسم با امید آن که خود
نزد تو آیم + و در صورتی که تاخیر کنم دانی که چگونه در خانه خدا گذران
کرد که آن کلیسای خدای حی و ستون و بنیاد راستی است + و بلا
عظیم است سر دین که خدا در جسم آشکارا شده از ملایکه دیده شد
در میان قبایل با و ندا کرده شد و در دنیا به وی ایمان آورده شد
و برخاسته تا بجلال رسید +

+ باب چهارم +

روح صریحاً می فرماید که در آخر بعضی از ایمان خواهند برگشت
با ارواح ضال و تعلیم دیوان اعتنا خواهند نمود + بسبب تزویر
دروغ گویان که نفس آنها را از حس افتاده است + و منع می نمایند
از نکاح و حکم می نمایند با حتراز از طعامهائی که خدا آفریده است
تا آن که مومنان و عارفان حق با شکر گذاری تناول نمایند + زیرا
مخلوق خدا نیکوست و هیچ چیز قابل دور کردن نیست اگر بشکر گذ
آن تناول شود + از انجا که از کلام خدا و دعا پاک می شود اگر این چیزها
به برادران یاد دهی خادم خوب عیسای مسیح خواهی بود
تربیت شده در کلام ایمان و آن تعلیم نیکو که پیوسته در پی آن بود
لیکن از نقلهای بی دین و افسانهای پیره زنان اعراض نما و در
دین داری ریاضت کش باش + که ریاضت بدنی کم مصرف است

و دینداری بهر چیز مفید است چون وعده های این حیات و حیات

۱۰ آینده را دارد + این سخن متین است و قابل کمال قبول + و بدین جهت

است که مشقت می کشیم و ذلیل می شویم که امید وار می باشیم از

۱۱ خدای حی که او دست نجات دهنده همگی خلق خصوصاً مومنان

۱۲ و این چیزها را حکم و تعلیم فرما + و کسی جوانی ترا حقیر نشمارد

بلکه مومنان را در کلام و گذران و محبت روحانیت و ایمان و

۱۳ پاکیزگی نمونه باش تا هنگام آمدنم بمطالعه و دعوت در تعلیم متوجه

۱۴ شو + و بی خبر مباش از کرامتی که در تست که بتو داده شد از اخبار

۱۵ نمودن و نهادن دست کشیشان بر تو + درین چیزها تامل نما و

۱۶ باش تا که ترقی تو بر همه نمودار باشد + و همواره از خود و از

ارشاد با خبر و مستحکم باش که اگر اینها را بجا آری خود را و شنوندگان

خود را نجات خواهی داد +

+ باب پنجم +

پیر را درشتی منما بلکه چون از پدر سوال نما و با جوانان چون با برادران

۲ رفتار نما + و با پیره زنان چون با مادران و با زنان جوان چون با خواهران

۴ با کمال حیا + و بیوه زنان را که فی الحقیقه بیوه باشند محترم دار + و اگر

زن بیوه فرزند یا نبیره داشته باشد اینها را باید که بیاموزند که نخست با

خانواده خود صله رحم را بجا آرند و باداء حقوق اجداد بپردازند زیرا که

۵ نزد خدا شایسته و نیکوست + که زنی که فی الحقیقه بیوه و بیکس است

بخدا توکل نموده شب و روز در دعا و مناجات اشتغال می نماید
۶ لیکن زنی که بعیش و عشرت می گذراند هم در حیات مرده است + پس اینها
۷ را ازین آگاه ساز تا که تهمت را بجو دراه ندهند + و اگر کسی درباره
۸ خویشان بخصیص اهل خانه خود تکافل ورزد منکر ایمان است و پست
از بی ایمان است + و زن بیوه که داخل سیاهه می باشد باید که کمتر
۹ از شصت سال نداشته باشد و یک شوهر کرده باشد + و در اعمال نیک
۱۰ مشهور گردیده باشد مثلاً در طفل پروری مشغول بوده است یا غریب
نوازی می نموده است یا پایهای مقدسان را می شسته است یا دل افگنان
معاون بوده است یا در هر نوع عمل نیکوئی همواره اشتغال داشت
اما از زنان بیوه جوان احتراز نما زانرو که برخلاف مسیح نازنین
۱۱ نکاح می خواهند + و قابل مواخذه می باشند ازانرو که عزیمت
۱۲ دل را فسخ نموده اند + و علاوه برین بیکاری را یاد می گیرند که از خانه بخانه
۱۳ دوش نمایند نه بیکار و بس بلکه یاوه گو و فضول و تکلم کننده باچه
ناسب نیست + پس رای من این است که زنان جوان نکاح کرده شوهر
۱۴ فرزند زایند و کدبانوی خانه باشند و خصم را مجال مذمت ندهند
۱۵ زیرا که بعضی الحال پیروی شیطان را می نمایند + و اگر مرد یا زن مومنی
۱۶ بیوه گان را داشته باشد خود آنها را متکفل گردد و بار بر کلیسیا ننهند
تا آن کلیسیا آنانی را که فی الحقیقه بیوه باشند متکفل گردد + و آن مشایخی
۱۷ را که مثل [illegible] نیک نمودند [illegible] لیاقت [illegible] عزت [illegible] خصوصاً آنانی

۲۰ که در وعظ و تعلیم مشقت می کشند ✠ چه کتاب می گوید که گاو را دهن مبند و مزد در مستحق مزد خود است ✠ و ادعای بر کسی از از مشایخ را مپذیر جز با دو سه شاهد ✠ اما گناهکاران را در پیش روی همگی ملزم ساز تا دیگران ترس بر دارند ✠ و من پیوسته نزد خدا و عیسای مسیح خداوند و فرشتگان برگزیده درین ارشاد هستم که تو اینها را باید نگاه داری بدون آن که لحاج نمائی و هیچ امر را از طرفداری نمائی ✠ و بزودی دستها را بر کسی مگذار و نه در گناهان غیر شریک شو بلکه خود را پاک نگهدار ✠ بعد ازین آب خور مباش بلکه بجهت هضم و ضعفهای پیوسته خود اندک شراب بکار بر ✠ و تقصیرات بعضی اشخاص بر واضح است و بر تجربه سبقت میکرد و گناهان بعضی بعد واضح می شود ✠ و همان قسم اعمال نیک واضح است و چیزهای دیگر گون نیز مدتی مخفی نخواهد بود ✠

باب ششم

باید که آنانی که در غل می باشند مولایان خود را قابل کمال احترام دانند که مبادا باسم خدا و قواعدش بدگوئی شود ✠ و آنانیکه مولایان ایمان دار دارند تحقیر نه نمایند آنها را ازانجائی که برادرانند بلکه بیشتر بندگی نمایند ازانجائیکه ایمان دار و محبوب و در نعمت حصه دارند باین چیزها ارشاد و دعوت نما ✠ و اگر کسی اعتقاد را تغیر دهد و بکلام صحیح خداوند ما عیسای مسیح و اعتقادی که بحسب دین داریست اعتنا ننماید

او را ندیده است و نمی تواند دید او را عزت و قدرت جاودانی باد آمین
و اشخاصی را که درین جهان صاحب دولت اند حکم فرما که مغرور نشوند
و بر دولت ناپایدار اعتماد ننمایند بلکه بر آن خدای حی که هر چیز را
بفراوانی بما ارزانی می فرماید تا بکار بریم اعتماد نمایند + و این که
نیکوکار بوده در اعمال نیک بیفزایند و میل بعطا و بذل نمودن
داشته باشند + و اساس خزانهٔ نیکو در آخرت بجهت خود بنهند
تا که حیات جاوید را بدست آرند + ای تیمتاوس امانت
نگهدار و از یاوه گوییهای بی دینی و آن اختلافات
که از علم کاذب حاصل می شود کناره
جو باش + که بعضی چون آنرا ادعا
نمودند در راه ایمان درست
قدم نزدند توفیق با تو باد
آمین

نامهٔ ثانی پولس بتیمتیوس

باب اوّل

نامه ایست از پولس حواری شدهٔ عیسای مسیح بارادهٔ خدا در
۲ بارهٔ وعده حیات در مسیح عیسی + به تیمتیوس فرزند محبوب
فضل ورحم وآرام از خدای پدر ومسیح عیسای خداوند ما بر تو
۳ باد + منت خدایرا که بندگیش را از اجداد بسیادگی می نمایم وشکر
می نمایم چون ترا پیوسته در دعای خود شب وروز یاد می آرم +
۴ ومشتاق ملاقات می باشم اشکهای ترا که بیاد می آرم تا آن که از سرور
۵ پرشوم + چه یاد می آرم آن ایمان بی ریائی را که پیشتر ساکن بود
در جده ات لوئیس ومادرت ادنیقی ویقین است که حال در تو
۶ نیز می باشد + لهذا ترا یاد می آرم که کرامت خدا را که بوساطت
۷ گذاشتن دستهای من در تو می باشد بر افروزی + از آنجاکه روح
۸ جبن بما نداده است بلکه روح قدرت ومحبت ووقار + پس تو از

شهادت بر خداوندما وازمن که اسیراویم خجل مباش بلکه بمرافقت
۹ مژده عذاب بکش بقدرت خدائی + که ما را ناجی گردانیده است
وبدعوت مقدس دعوت نمود نه ازاعمال ما بلکه از تقدیر خود توفیقی
۱۰ بما در مسیح عیسی از ایام قدیم عنایت شده است + وحال آشکار
گردیده بسبب ظهور نجات دهنده ما عیسای مسیح که مرگ را
۱۱ معدوم ساخت وحیات وبقارا روشن نمود بمژده + که من در آن
۱۲ ندا کننده وحواری ومعلم وقبایل مقرر شدم + وهمین جهت من این
بلاها میکشم لیکن خجل نیستم که می دانم برچه کس ایمان آورده ام ویقین
۱۳ دارم که تواند که امانت مرا تا بان روز نگهدارد + وآن کلام صحیح
را که از من شنیدی چون با معیار وبا ایمان ومحبت که در مسیح عیسی است
۱۴ تمسک جو + امانت نیکو را نگاهدار بروح القدس که در ماست
۱۵ وتو این را میدانی که همه اهل اسیه از من برگشتند وفگلس وهرمکنس
۱۶ نیز با آنها می باشند + خداوند خانواده انیسفرس را رحمت
۱۷ نماید که مکرر مرا تا بر سکی بخشید واز زنجیر من خجل نمی شد + بلکه در هنگامی
۱۸ در روم میبود نیز بکوشش مرا جسته پیدا نمود + خداوند این را
بوی عنایت فرماید که در آن روز رحمت از خداوند بیابد و
تو بهتر میدانی که در افسس چه قدر خدمت نمود +

+ باب دوم +

پس تو ای فرزند من از توفیق که در مسیح عیسی می باشد با قوت

۲ باش + و آنچه از من بوسیله شاهدان متعدد شنیده بسیار باشخاص
۳ معتبری که قابلیت تعلیم نمودن دیگران را داشته باشند + حاصل انکه
۴ تو چون سپاهی نیکوی عیسای مسیح متحمل عذاب می باش +
کسیکه سپاهیگری می نماید تا سردار سپاه را خوش آید در امور معاش
۵ و اگر کسی نیز کوشش نماید بسر بند کرده مزین نمی شود جز آنکه بر وفق
۶ کوشش نماید + و دهقان رنج دیده را باید که نخست در حاصل شریک باشد
۷ و در آنچه می گویم تامل نما و خداوند فهم هر چیزی را بتو عنایت فرماید
۸ بخاطر آر که عیسای مسیح که از نسل داؤد بود از مردگان برخاست
۹ بموجب آن ندا می نمایم + و بسبب آن متحمل شدایدی می باشم تا به بند
۱۰ که گویا مجرم بودم لیکن آن کلام خدا بسته نمی شود + و این همه را
بجهت برگزیدگان متحمل میشوم تا آنکه ایشان آن نجاتیرا که در
۱۱ عیسی مسیح باشد با جلال ابدی بچنگ آرند + سخنی صحیح است که اگر
۱۲ با وی مرده ایم با وی نیز خواهیم زیست شد اگر تحمل ورزیدیم
با وی نیز مسلط خواهیم گشت و اگر انکار نمائیم او نیز ما را انکار خواهد
۱۳ نمود + اگر بی ایمان گردیم او خود امین باقی می ماند و خود را انکار
۱۴ نمی تواند نمود + این چیزها را یاد ده و در حضور خداوند بایشان
تاکید نما که با یکدیگر مجادله ننمایند که جز واژگون نمودن شنوندگان دیگر
۱۵ کارسازی از وی نمی شود + و کوشش نما که خود را از مقبولان درگاه
۱۶ خدا سازی چون عاملی که شرمنده نگردد و در شرح کلام حق با

باشند وازیاده کو ئیها پدین کنان گیرکه دربیبالاتی بجاها
۱۷ پست میرساند + وسخن آنها چون خوره پیوسته درتفحص قوتست
۱۸ وهمنایوس وفلیتس هم ازآنان می باشند + که ایشان ازحق منحرف
گشته اند که قایل اند بان که قیامت قایم گشته است وایمان بعضی را
۱۹ انحراف می دهند + هرچند اساس خدائی مستحکم است واین مهر را
گرفته است که می شناسد خدا آنانی راکه زان اوی می باشند لیکن
۲۰ باید که هرکس که باسم مسیح تکلم می نماید ازناراستی دوری باشند + و
درخانهٔ بزرگان نه همین ظروف طلا ونقره است بلکه چوبی وگلی
۲۱ نیز می باشند بعضی بجهت عزت وبعضی بجهت خواری + پس هرکاه
کسی خودرا ازاین الودگیها پاک سازد ظرف عزت خواهد بود مقدس
۲۲ ونزد مالک باقرب وبجهت هرعمل نیکو اماده است + وازخواهشهای
جوانی سرزنست فرماد دربی راستی وایمان ومحبت وصلح باهمه آنان که
۲۳ اسم خداوندرا ازدل پاک می خوانند باش + وازمسایل نامعقول
نامربوط اغماض نما زیرا که خود می دانی که اینها موجب نزاعها
۲۴ می باشند + وناسبت بندهٔ خداوندراکه جنگ نماید بلکه
۲۵ همه حلم ورزد ومیل متعلیم داشته متحمل عذاب گردد + ومنازعان را
بحوصله خالی نماید چه شاید که خدا آنهارا توبه دهد تا راستی را
۲۶ شناسند + واز دام ابلیس به بیداری رهائی یابند که ازوی
گرفتار شدند بنوعیکه خواهش اورا بجامی آرند +

+ باب سوم +

و این را بدان که اوقات صعب در زمان آخر خواهد رسید
۲ زیرا که خواهند بود مردم خود دوست و زرپرست و مغرور و متکبر
۳ و کفر گو و نافرمان والدین حق ناشناس بیدین + بی الفت بیوفا خبث
۴ کننده بی پرهیزی حلم با خوبان بی اعتنا + خاین کم حوصله
۵ کننده و عیش را بر خدا ترجیح می دهند + صورتا دین دار و منکر
۶ حقیقتش میباشند از این چنین اشخاص اغماض نما + و از این
مقوله اند آنان که بخانها در این ضعیفهائی را اسیری نمایند که
بار گناه را می کشند و بخواهشهای گوناگون کشیده می شوند +
۷ و پیوسته می اموزند و گاهی بمعرفت راستی نمیتوانند رسید +
۸ که چون ینیس و یمبریس که مخالفت نمودند موسی را ایشان نیز راستی را
مخالفت می نمایند و مردمی می باشند فاسد العقل و مردود الایمان
۹ لیکن بعد ازین ترقی نخواهند کرد از آنجا که دیوانگی آنها بر همه واضح
۱۰ خواهد گشت چنانچه دیوانگی آنها نیز ظاهر گشت + لیکن تو مستحضری
از تعلیم من و گذران و مراد ایمان و حوصله و محبت و صبر
۱۱ و مصیبت هائی و جفا بهائی که در انطاکیه و اکانیه و لسطرا بر من
گذشت که چه مقدار زحمت کشیدم و خداوند از همه مرا رهائی
۱۲ بخشید + و همه آنان که می خواهند تدین ورزند در مسیح عیسی
۱۳ زحمت خواهند کشید + و اشخاص بد و مکار ترقی خواهند نمود

۱۴ به پستی در فریبدگی و فریب خوری ❊ لیکن تو در انچه اموختت
۱۵ وعقیده نمودی پا برجا باش که می دانی ازچه کس اموختهٔ ❊ و اینکه
اموختهٔ از طفولیت آن نوشتهای مقدس را که می تواند ترا فهیم سازد
۱۶ دران نجاتی که در ایمان بمسیح عیسی است ❊ هر نوشته از الهام خداست
و بجهت تعلیم وحجت و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است
۱۷ تاکه مرد خدا مستعد و بجهت هر کار نیک مهیا باشد ❊

❊ باب چهارم ❊

پس من در حضور خدا و عیسای خداوند که درظهور ملکوت خود
۲ بر زندگان و مردگان حکم خواهد نمود براین قول ثابتم ❊ که ندا
بکلام نما و در فرصت و غیرفرصت در حضور خدا دمت نما وبعجت
۳ آر و ملامت نما و دعوت کن با کمال حوصله و معلمی ❊ از انجهت
خواهد رسید هنگامی که تعلیم صحیح را متحمّل نخواهند شد بلکه سامعه
خارش دار خواهند داشت که معلمان را برحسب رای خود انبار
۴ می نمایند ❊ و سامعه را از راستی منحرف ساخته بسوی افسانها
۵ خواهند گرائید ❊ لکن تو در هر امر با خبر و متحمل شدائد باش و بجا
۶ آر فعل مژده آور را و خدمت خود را با نتها رسان ❊ زیرا که حال
۷ من بجلیل میروم و هنگام رحلت رسیده است ❊ در کوشش نیکو
کوشیده ام و دا و خود را باتمام رسانیده ام و ایمان را نگاه
۸ داشته ام ❊ خلاصه سربند صداقت بجهت من گذارده شده است

خداوند که حاکم عادل است بمن دران روز عطا خواهد فرمود نه مرا بس
بلکه همه اهالی را که مشتاق ظهورش می باشند + تلاش نما که زود + ۹
نزدیک من آئی زیرا که دیماس از حب دنیا مرا گذاشته بتسلنیقی رفت ۱۰
و کرکنس بگلاتیه وتیطس بدلمتیه رفتند ولوقا تنها با من است + و مرقس ۱۱
را همراهی خود گرفته بیاور که در خدمت بجهت من کارساز است
تیخکس را بافسس فرستادم + و بالاپوش را که در ترواس نزد کرپس گذاشتم ۱۳
چون آئی بیاور و کتابها را خصوصا پوستها را نیز بیاور + اسکندر آهنگر ۱۴
بسیار بدیها با من نمود خداوند او را بحسب افعالش جزا دهد + تو نیز از وی ۱۵
حذر باش زیرا که کلام ما را با برام مخالفت نمود + و نخستین بار که جواب ۱۶
دادم اظهار هیچکس با من رفاقت نه نمود بلکه همه مرا رها نمودند و
امید است که با من گرفته نشود + لیکن خداوند به پهلوی من ایستاده ۱۷
قوت بخشید تا ندای من منتها رسد و همگی قبایل استماع نمایند و از دهن
شیر رستگاری یافتم + و خداوند که مرا از هر عمل زشت محفوظ خواهد داشت ۱۸
و تا بملکوت آسمانی خود ناجی خواهد داشت او را تا ابد الاباد جلال باد
آمین + و پرسکله و اقله و خاندان انیسفرس را سلام رسان + اراستس در قرنتس ۲۰
ماند و ترفمس را در ملیتس بیمار رها نمودم + و جهد نما که قبل از زمستان ۲۱
آمده باشی + اوبولس و پودس و لینس و قلودیه و همگی برادران ۲۲
ترا سلام می رسانند + عیسای مسیح خداوند ۲۳
با روح تو باد و توفیق با شما باد آمین +

نامه پولس حواری به تیتس

باب اوّل

نامه ایست از پولس بنده خدا و حواری عیسای مسیح بجهت ایمان
۲ برگزیدگان خدا و بجهت اعتراف بان راستی که قرین تدین است + با میدِ حیات
۳ جاویدی که خدای صادق از ازمنه قدیم وعده نموده بود + و در هنگام
معین کلام خود را آشکار نموده است بندائی که برحسب حکم رهانندهٔ
۴ ما خدا بمن سپرده شد + به تیتس فرزند حقیقی در ایمان مشترک که فضل و
رحم و آرام از جانب خدای پدر و عیسای مسیح خداوند رهانندهٔ
۵ ما بر تو باد + بدین جهت ترا در قریتی گذاشتم که امور باقی مانده را
درست نمائی و کشیشها را شهر بشهر مقرر کنی بنحوی که من بتو امر نمودم
۶ هرگاه شخصی یافت شود از تهمت بری و صاحب یک زن و فرزندان
۷ مومن خالی از تهمت بی مبالاتی و از گردن کشی + زانرو که اسقوف
را ضروری است که از تهمت بری باشد چون ناظر است از جانب

خدا و خود پرست یا تند مزاج یا می پرست یا مردم آزار و یا نفع طلب
نباشد+ بلکه غریب نواز و محب نیکان و سنجیده و عادل و پاک فطرت ۸
و پرهیزکار+ و تمسک جوینده بکلامی که در بیان محکم باشد تا آنکه ۹
تواند هم تسلی بخشد و هم بر مخاصمان حجت تمام نماید به بیانی صحیح
از آنجاکه بسیاری می باشند که گردن کش و یاوه گو و مکارند خصوصاً آنان ۱۰
که از اهل ختنه می باشند+ که زبان آنها را باید بست که ایشان خانها را ۱۱
بالکلیه واژگون می گردانند و بجهت تحصیل نفع خبرهای ناشایسته را
تعلیم می نمایند+ چه نبی از قوم آنها گفته است که قریتیان همیشه دروغگو ۱۲
و حیوانات بد و شکمهای گران هستند+ این شهادتی است راست ۱۳
و بدین جهت آنها را بدرستی مجاب نما که ایمان شان صحیح باشد+
و بر افسانهای یهود و احکام مردمانی اعتنا نه نمایند که راستی را ۱۴
انحراف میدهند+ پاکان را هر چیز پاک است و آلودگان و بی ۱۵
ایمانان را هیچ چیز پاک نیست بلکه دانش و نفس آنها نیز ملوث شده است
دعای معرفت خدا را می نمایند و فعلاً منکر می باشند که کثیف و ۱۶
گردن کش و بجهت هیچ امر نیک مصرف ندارند+

+ باب دوم +

و تو بان سخنانی که موافق اعتقاد صحیح باشد تکلم نما+ که پیران را باید که ۲
هشیار و باوقار و سنجیده و در ایمان و محبت و صبر مستقیم باشند
و زنان پیر نیز همچنین در اخلاق چنان باشند که مقدسان را باید ۳

نه غیبت کنند و نه مقید بشراب بسیار باشند بلکه مایل بآموختن
۴ نیکی باشند + که زنان جوان را ادب بیاموزند که دوست شوهر
۵ و فرزند + و میانه رو با عصمت و خانه نشین و نیکو خلق و مطیع شوهران
۶ باشند که مبادا نسبت بکلام خدا سخن ناشایسته گفته شود + و بهمین
۷ طور نیز مردان جوان را نصیحت نما که میانه رو باشند + و تو خود را
در هر عمل از اعمال نیک نمونه نما و در تعلیم صحت و وقار و اخلاص
۸ را ظاهر ساز + بکلام صحیح که بر او نکته نتوان گرفت که خصم خجل گردد
۹ و مطلقا نتواند در بارهٔ شما سخن ناشایسته گوید + و ملازمان را
حکم نما که آقایان خود را اطاعت نمایند در هر امر موجب خوشی نه آنکه
۱۰ حاضرجواب باشند + و خاینان نباشند بلکه کمال امانت را ظاهر
سازند تا آن قواعد نجات دهندهٔ ما خدا را در هر امر زینت دهند
۱۲ که توفیق نجات آور خدا بر تمامی خلق ظاهر گردید + و ما را مربیست که
از بیدینی و خواهشهای دنیوی بیگانگی جسته بمیانه روئی و عدالت
۱۳ و دینداری درین جهان زندگانی نمائیم + در انتظار آن بخجسته و ظهور جلال
۱۴ خدای عظیم و نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح + که خود را در راه ما تسلیم
نمود تا آن که ما را از هر قسم گرفتاری رهائی بخشد تا پاک نماید
۱۵ جهت خود طایفهٔ مخصوصی را غیور در اعمال نیکو + باین چیزها تکلم نما و دعوت
کن و ملزم ساز با کمال قدرت هیچ کس حقیرت نشمارد +

باب سوم

خلق را محرک شو که ارباب ریاست و اقتدار را مطیع و منقاد باشید
و بجهت هر کار نیک مستعد باشند + و هیچکس را بد نگویند و صلح جو
و حلیم و با نهایت افتادگی با همه خلق رفتار نمایند + زیرا که قبل از این
ما نیز بی فهم و گردن کش و گمراه در قید لذات و خواهشهای گوناگون
و با بغض و حسد سمعان و لایق تنفر خلق و یکدیگر را دشمن می بودیم
لیکن چون عنایت و شفقت نجات دهندهٔ ما خدا آشکار اگردید
نه بجهت اعمال که از ما بصداقت صادر شده بود بلکه از راه رحم خود
ما را نجات بخشید بغسل تولد ثانی و تجدید بروح القدسی + که آن را
بوساطت رهانندهٔ ما عیسای مسیح بر ما بفراوانی ریخت + تا آنکه
از فضلش از عادلان شمرده شده امیدوار وارثی حیات جاودانی
گردیم + سخنی است متین و می خواهم که همواره تو درین مقدمه
گفتگو نمائی تا آنانی که بر خدا ایمان آورده اند تفکر نمایند و در اعمال
نیک سبقت جویند که مردم را این چیزها مناسب و مفید است
لیکن از مسایل نامعقول و از نسبها و نزاعها و جنگ های متشرعانه
اعراض نما از آنجاکه بی منفعت و عبث می باشد + و از اشخاص بدعت
گذار بعد از یک و دو دفعه نصیحت اعراض نما + از آنجاکه می دانی که
که این چنین اشخاص برگشته اند و بحکم خود گناه را مرتکب می شوند
و چون ارتماس یا تخکس را بنزد تو روانه نمایم سعی نما که در نیقوپولس

بنزد من آمده باشی که اراده دارم که در آنجا زمستان را بسر برده
۱۳ باشم زیناس فقیه و اپلوس را بکوشش بدرقه نما تا آن که آنها را مطلقا
۱۴ احتیاجی نباشد و آنانی را که از آن ما می باشند بایست
۱۵ که در شغلهای نیکو مشغول باشند بجهت کارسازی
تا که بی ثمر نباشند و همه آن کسان که همراه اند
۱۶ سلام می رسانند و اشخاصی که ما را در ایمان
دوست میدارند سلام رسان توفیق
با همگی شما باد آمین

نامهٔ پولس حواری بفلیمون

باب اوّل

نامه ایست از پولس بنده عیسیٰ وتیمتیوس برادر بفلیمون که محبوب
وهمقطار ماست + وباپفیه محبوب وارخپس هم معرکه وکلیسائی
۲ که در خانه ات می باشد + که فضل وآرام از جانب پدر ما
۳ خدا وعیسای مسیح خداوند برشما باد + خدارا شکر می نمایم
۴ وپیوسته در دعاهای خود ترا یاد می آرم + ازانجاکه محبت ترا وایمانی
۵ که نسبت بجناب عیسی وهمگی مقدسان داری می شنوم + تا همگی
۶ شراکت تو درایمان باعث می شود که اعتراف نمایند به تمامی خوبی
که درشما می باشد در مسیح عیسیٰ + وبدرستی که سرور وافر وتسلی
۷ از محبت تو بجهت ما حاصل است زیرا که ای برادر از تو نفس
مقدسان درآرام است + بدین جهت من با وجود آنکه کمال جرأت
۸ از مسیح دارم که بآنچه مناسب است بر تو حکم نمایم + لیکن مرا خوش
۹

می آید که از راه محبت از تو التماس نمایم از انجا که من کسی می باشم
۱۰ پولس پیر و حال نیز اسیر عیسای مسیح + خلاصه از تو استدعا می نمایم
۱۱ در حق فرزند خود که در زنجیرها از من پدیدار گشت یعنی انیسمس + که پیشتر
ازین بجهت تو بیمصرف و الحال هم ترا و هم مرا مصرف دارد
۱۲ که اورا فرستادم و تو او را یعنی نفس مرا قبول نما + و می خواستم
۱۳ که او را نزد خود نگهدارم که بجای تو مرا در بندهای مژده خدمت
۱۴ نماید لیکن خواستم که بی استرضای تو امری مرتکب نشوم تا که
۱۵ احسان تو بتکلف نباشد بلکه از دی رضا باشد + وشاید که مدتی
از تو دور افتاد بدین جهت بود که دیگر بار گشته پیوسته با تو بوده
۱۶ باشد لیکن نه چون بنده بلکه فوق بنده چون برادر محبوب بچند مرتبه
۱۷ مرا پس بچند مرتبه افزون ترا هم جسما و هم در خداوند + پس اگر
۱۸ تو مرا رفیق میدانی او را چون من قبول فرما + و اگر ضرری بتو رسانیده
۱۹ است یا چیزی مقروض است آن را بمن حواله نما + من که پولس
۲۰ بدست خود نوشتم که من ادا خواهم نمود و نمی گویم این را که تو قرض
۲۱ من هستی + ای برادر بگذار که من در خداوند از تو منتفع شوم
و نفس مرا در خداوند آرام بخش + چون جزم داشتم که اطاعت
می نمائی بتو نوشتم و یقین است که زیاده از انچه گفته ام
۲۲ خواهی کرد + و هم بجهت من مکانی معین کن زیرا که
۲۳ امیدوارم که از دعاهای شما بشما باز داده شوم + ابفراس

۲۴ که هم محبس من در مسیح عیسی می باشد + و مرقس وارسترخس
و دیماس و لوقا هم قطاران من ترا اسلام
۲۵ میرسانند + توفیق خداوند ما عیسای
مسیح باروح شما باد
آمین

نامه پولس بعبریان

+ باب اوّل +

خدائی که در آوان سلف در قسطهای متعدده و وجوه مختلفه باجداد
١ ما بوساطت پیغمبران تکلّم نمود + درین ایّام آخر با ما تکلّم نمود بوساطت
پسر خود که او را وارث جمیع اشیا گردانید و بوساطتش عوالم را
٣ خلق نمود + واو تابش جلالش وسکه وجودش بوده همگی اشیا را
بجریان قوه خود متحمّل گشته گناهان ما را بنفس خود محو نموده بر دست
٤ راست جناب اقدس الهی در علیّین جلوس فرمود + واز فرشتگان
٥ بمقدار عظم نام خود که بمیراث یافت از آنها بزرگتر است + از انجا که
بکدام یک از ملایکه گاهی فرمود که تو پسر من میباشی ومن امروز
٦ ترا تولید نموده ام و یا آنکه پدر او واو پسر من خواهد بود + ونیز چون نخستین
مولود را بگیتی درمی آورد میگوید که همگی ملایکه خدا او را سجده نمایند
٧ ودر حق فرشتگان می گوید که اوست که فرشتگان را از روح نسیم

۸ و ملازمان خود را شعلهٔ آتش + و پسر را چنین که ای خدا تخت تو ابا بالا
۹ الابا داست و عصای ملکوت تو عصای راستی است + تو تو
که راستی را دوست داشته و ناراستی را دشمن لهذا خدا
خدای تو مالید عطر سرور را بر تو پیش از آنچه مالید بر رفقای تو
۱۰ و نیز که ای خداوند تو زمین را بنا نهاده و سموات صنایع دست
۱۱ تست + اینها فانی می شوند و تو باقی می مانی و اینها تمامی
۱۲ چون لباس مندرس می شوند + و تو آنها را چون لباس خواهی پیچید
و آنها تغیر خواهند پذیرفت و تو همانی و سالهای تو نقصان نخواهد یافت
۱۳ و نیز بکدام یک از فرشتگان گاهی فرموده است که بنشین
در دست راست من تا هنگامی که دشمنانت را لگدکوب
۱۴ پاهای تو سازم + آیا که نیستند آنها همه ارواح خادم که فرستاده
می شوند بجهت خدمت آنانی که نجات را بمیراث خواهند یافت

+ باب دوم +

لهذا ضرور است که بآنچه شنیده شد نهایت دقت را بکار بریم
۲ مبادا که شاید فراموش نمائیم + از انجا که چون آن کلام که بوساطت
فرشتگان گفته شد برقرار گردید که هر تجاوز و تغافل سزای سزاوار
۳ را یافت + چگونه ما رستگار گردیم گر زان که از چنین نجات عظیمی
غافل باشیم که ذکر آن از ابتدا از خداوند آغاز شده از آنان که شنیدند
۴ بر ما ثابت گردید + و خدا با امور عجیب و غریب و اقسام معجزات

و کرامات روح القدس که بر حسب اراده خود تقسیم نمود با آنها شهادت
۵ میداد + خلاصه که آن جهان مستقبل را که دران تکلم می نمائیم در تحت
۶ فرشتگان در نیاورده است + لیکن شخصی در مقامی فرموده است
که چیست انسان که تو او را بخاطر می گذرانی و فرزند انسان که بر وی
۷ توجه می فرمائی + تو تا مدتی او را کمتر از فرشتگان داشتی و او را
بعزت و اکرام متوج نموده و تو او را بر کارهای دستهای خود گماشتی
۸ و هر چیز را در تحت اقدامش نهاده و چون هر چیز را محکوم او نمود هیچ چیز را
نگذاشت که محکوم وی نباشد لیکن هنوز نمی بینیم که هر چیز محکوم او شده باشد
۹ و حال می بینیم عیسی که چند گاهی پست تر از فرشتگان می بود و بسبب عذاب
مرگ بعزت و اکرام متوج شد زانرو که از فضل خدا لازم بود که او در راه
۱۰ هر کس مرگ را بچشد + زانرو که آن کسی را که همه بجهت او و بوسیله
او هست شدند شایسته بود که در در آوردن ابنای کثیری را در جلال
۱۱ که پیشوای نجات آنها را از راه عذاب کامل گرداند + زانرو که مقدس
کننده و مقدس شدگان همه از یک می باشند لهذا از خواندن آنها برادران
۱۲ خجل نمی شود + که می گوید اسم ترا در میان برادران خود مشهور خواهم
۱۳ گردانید و ترا در میان جماعت سپاس و تسبیح خواهم نمود + و نیز
من بر وی توکل خواهم نمود و نیز اینک من و فرزندانی که خدا بمن
۱۴ داده است + و چون فرزندان در جسم و خون شریک اند او نیز
در آنها بر تساوی حصه یافت تا آنکه بوسیله مرگ صاحب اقتدار

۵ مرگ یعنی ابلیس را تباه سازد + و آنانی را که از ترس مرگ کل عمر گرفتار
۶ بندگی بودند رهائی بخشد + که جسم فرشتگان را نگرفت بلکه جسم نسل ابراهیم
۷ را گرفت + پس بایست که در هر امر مشابه برادران باشد تا آنکه رحیم
و امین باشد کاهن بزرگ در هر امر که خدائی باشد در کفارت گناهان خلق
۸ که چون خود عذاب کشیده و تجربه یافت می تواند که تجربه بینندگان را
دست گیری نماید +

+ باب سوم +

پس ای برادران مقدس که در دعوت آسمانی شریکید بنگرید رسول
۲ و کاهن بزرگ حسب اعتقاد ما را یعنی مسیح عیسی را که امین بود تعین
۳ نماینده خود را چنانچه موسی نیز در تمام خاندانش می بود و این کس
لیاقت عزت را بیش از موسے دارد بقدری که سازنده خانه را بیش
۴ از خانه است + هر خانه را کسی سازد و آن که هر چیز را ساخته است
۵ خدا است + و بدرستی که موسی امین بود بر همگی خاندانش چون خادمی
۶ بجهت شهادت بر انچیزها که بعد از آن گفتنی بود + اما مسیح چون پسر بر خانه
خود و ما هم خانه او بشرطیکه اعتماد و فخر امید را تا بانتها باستحکام نگاهداریم
۷ پس چنانچه روح القدس می فرماید که اگر آوازش را امروز می شنوید
۸ خود را اقصی القلب مسازید چنانچه در آوان بخشم آوردن و ایام امتحان
۹ در بیابان + جائی که پدران شما مرا امتحان کردند و آزمودند تا مدت چهل سال
۱۰ اعمال مرا می نگریستند + پس بر ان طایفه خشم گرفتم و گفتم که پیوسته

۱۱ که پیوسته قلباً گمراه می شوند و راههای مرا ندانستند + بنحیکه در خشم
۱۲ خود سوگند خوردم که در آرام من داخل نخواهند گردید + ای برادران
با خبر باشید که در کسی از شما دل شریر و بی ایمان نباشد که از خدا
۱۳ حی دور شوید + بلکه یکدیگر استدعا نمائید مادامیکه امروز گفته
۱۴ می شود که مبادا کسی از شما سخت دل گردد بفریب گناه + زانرو که
در مسیح شرکا می گردیم بشرطیکه یقین آغاز را تا انجام محکم نگاه داریم
۱۵ مادامیکه امروز گفته می شود اگر آوازش می شنوید دلهای
۱۶ خود را سخت مدارید چنانچه در هنگام تحریک خشم می نمودند + از آنکه
بعضی می شنیدند تحریک خشم می نمودند لیکن نه همه آنان که بوسیله
۱۷ موسی از مصر برآمدند + پس با کدام اشخاص چهل سال خشم داشت
۱۸ آیا نه با آنان که عاصی بودند افتاد اعضای آنها در بیابان + و بجهت کدام
اشخاص سوگند یاد نمود که داخل آرامش نخواهند گشت جز بی ایمانان
۱۹ پس معلوم است که بسبب بی ایمانی نتوانستند که داخل شوند +

+ باب چهارم +

پس باید بترسیم که بعد از آنکه وعده بداخل شدن در آرامش کرده شده باشد
۲ کسی از شما چنان نماید که قاصر بوده زانرو که بما نیز مژده چون با آنها داده
شد لیکن آنها را شنیدن کلام سود نبخشید زانرو که با ایمان در شنوندگان
۳ در نیامد + و ما که ایمان آوردیم داخل آرام هستیم چنانچه گفته است که
در غضب خود سوگند یاد کردم که داخل نخواهند گشت بآرام من و حال آنکه

۴ افعالش از آغاز آفرینش با تمام انجامید + در روز هفتم را در مقامی
باین طور فرموده است که خدا در روز هفتم از تمام همگی افعال خود آرام
۵ گرفت + لیکن با وجود این دیگر بار در ینجا می گوید که داخل ارام من
۶ نخواهند گردید + پس چون حاصل این است که بعضی داخل آن می شوند
و آنهائی که پیشتر مژده را یافتند بسبب بی ایمانی داخل نشدند +
۷ و از زبان داؤد امروز را ذکر می نماید پس ظاهر است که باز روز دیگر
را بعد از وقت معین مقرر می فرماید چنانچه فرموده است که اگر آواز
۸ را شنوید سخت دل مگردید + و اگر یشوع آنها را ارام داده بود
۹ ذکر روز دیگر بعد ازین نمی نمود + حاصل آنکه بجهت طایفه خدا ارام
۱۰ گرفتن باقی است + زانرو که آن که داخل آرام او شده است خود
از موقوف نمودن افعال خود آرام گرفته است چنانچه خدا از اعمال
۱۱ خویش + پس بکوشیم تا داخل آن آرام شویم که مبادا در وفق آن
۱۲ بی ایمانی کسی بیفتد + زانرو که کلام خدا زنده و مؤثر و برنده تر
از شمشیر دو دمه و فرو رونده تا شکافتن جان و روح و مفصلها و مغزها
۱۳ و محقق تصورات و تخیلات قلبی است + و هیچ خلقت در پیش نظرش مخفی
نیست بلکه همه چیزها برهنه و منکشف است پیش چشمان آن کس
۱۴ که ما را با او سروکار است + پس چون داریم کاهن بزرگی
را که از آسمانها در گذشت یعنی عیسای پسر خدا را پس باین اعتقاد
۱۵ تمسک جوئیم + زیرا که نداریم چنان کاهن بزرگی که همدرد ناتوانی

با سکستیهای ما بلکه چنان که تجربه شد در هر امر مشابه بود جز در گناه

۱۶ پس نزدیک آییم با گستاخی بتخت توفیق را تا که بیابیم رحمت

و بگیریم توفیق را که معاون باشد در هنگام احتیاج ++

+ باب پنجم +

هر کاهنی بزرگ که از میان خلق اختیار می شود در امور الهی وکیل

خلق شده است تا آنکه هدایا و ذبایح را بجهت گناهان بگذارد

۲ و می تواند که با جاهلان و گمراهان سلوک نماید از انجا که ضعف بوی

۳ نیز محیط باشد + و ازین جهت باید که بجهت خود نیز چون بجهت خلق

۴ قربانی گذراند بجهت رفع گناهان + و هیچکس نمیتواند که خود این

را برای خود اخذ نماید جز آن که از خدا مقرر شود چون هارون

۵ و مسیح نیز همین قسم خود عزت کهانت را بجهت خود اخذ ننمود

بلکه ان کس بوی داد که ویرا گفت که تو پسر من می باشی و من امروز

۱۶ ترا تولید کرده ام + چنانچه در مقام دیگر نیز می گوید که تو تا بابد کاهن

۷ می باشی در صف ملکی صدق + و او چون در ایامی که در جسم

بود دعا و نیاز را نزد آن کس که بر هانیدنش از مرگ قادر بود

با فریاد شدید و اشکهای نمود و بسبب عبادت مستجاب

۸ شد + پس با وجود آن که پسر می بود از عذابهای که می کشید اطاعت

۹ را آموخت + و کامل گردیده بجهت تمامی مطیعان خود سبب نجات

۱۰ ابدی گشت + و از خدا مخاطب بود بکاهن بزرگ از صف ملکی

صدق ۱۰ که قصه او طول و مشکل التقریر است ازان رو که شما ثقیل السمع
می باشید که هرچند بسبب طول مدت باید که معلم باشید
لیکن باز محتاجید که کسی شما را العلم نماید که نخستین مبادی کلام
چه چیز است و چنان می باشید که محتاجید بشیر نه با کل سخت
و هر کس که شیر خواره است آن است که در کلام صدق نا آزموده
است بلکه طفل است + و غذای سخت زان کاملان است که ایشان
از کثرت عادت مدرک خود را قوی دارند بنوعی که ممیز نیک و بد
می توانند شد +

+ باب ششم +

پس حکایت مبادی مسیح را واگذاشته بسوی کمال رو نهیم نه اینکه
دیگر بار اساس بازگشت از اعمال بیجان و ایمان به خدا + و تعلیم
ارادت و گذاشتن دستها و برخاستن مردگان و جزای ابدی
را نهیم + و اگر خدا اجازت دهد این را خواهیم بجا آورد + که آنانی
که یکبار منور شدند و انعام آسمانی را چشیدند + و در روح القدس
شریک می بودند + و خوش مزه یافتند کلام خدا و حقایق عالم آینده
را + چون افتند محالست که دیگر بار آنها را بتوبه آرند چون پسر
خدا را بسبب خود باز صلیب و رسوا می نمایند + که زمینی که سر
می نماید آن بارانی را که مکرر بر او می بارد و می زاید گیاه نیکوئی را
بجهت آن اشخاصی که دران کار می کنند از خدا برکت می یابد

و آن زمین که میرویاند خار شتر را بی قرب و نزدیک بلعن است
و انجامش سوختن است + لیکن ای محبوبان هرچند باین طور تکلم می نمائیم
امّا در حق شما چیزهای بهتر و قرین به نجات را یقین داریم + زیرا که خدا
بی انصاف نیست که فراموش کند عمل شما را و آن محنت محبتی را که
راه اسمش ظاهر کرده اید بخدمتی که می کردید و میکنید مقدسان را +
و امید داریم که هریک از شما از کوشش در استکمال امید خود تا بانجام
باز نه ایستند تا آنکه تغافل نورزید بلکه پیرو باشید آنانی را که از
ایمان و تحمّل وارثان وعده شدند + زیرا که خدا وقتی که ابراهیم را
وعده نمود چون سوگند بعظیم تر از خود نمی توانست خورد بخود سوگند خورد
و فرمود یقیناً که من برکت میدهم ترا برکت دادنی و پیوسته ترا منتشر
منتشر کردنی + پس صبر بجا آورده اخذ مواعید کرد + که سوگند میخورند
مردم به بزرگتر از خود و ایمان را در اثبات اشیا سوگند قاطع اختلاف
و بهمین وتیره چون خدا خواست که ظاهرتر سازد استحکام اراده
بوارثان وعده سوگند را درمیان آورد + تا از آن که بسبب دو
امر که تغیر پذیر نیست و دروغ گفتن خدا در آنها محال است [illegible]
کامل حاصل شود مارا که گریختیم که تا باین امید کامی تمسک جوئیم
که پیش روی ما گذارده شده است + و آنرا [illegible] مثل لنگر جان
راسخ و پایدار هستیم و فرو میرود با [illegible] پرده + جائیکه عیسی پیش رو
رفته است عیسای که [illegible] ملکی صدق [illegible] کاهن اعظم گشته است

+ باب هفتم +

این ملکی صدق که پادشاه سلیم و کاهن خدای تعالی که بر خورد
ابراهیم را هنگامی که از شکستن پادشاهان باز می گردید و در حق او دعای خیر
۲ نمود ۞ و ابراهیم عشر از همه مال را باو داد و اول اسمش ملک صدق
۳ و بعد ملک سلیم نیز یعنی شاه آرام + و بی پدر و مادر و بی نسب و نه
آغاز ایام و نه انجام عمر داشت بلکه مشابه است پسر خدا را کاهن است
۴ دائمی + و ملاحظه نمائید که این شخص چه قدر صاحب مرتبه بود که
۵ بزرگ پدران ابراهیم نیز ده یک از غنائم را بوی داد + و بدرستی که آن
اشخاص از بنی لاوی که کهانت را می یابند حکم دارند که بحسب شریعت
ده یک را از قوم بگیرند یعنی از برادران خود هرچند که ایشان نیز از ابراهیم
۶ صادر شده اند + لیکن کسی که در نسب با آنها داخل نبود عشر را از ابراهیم
۷ گرفت و مالک مواعید را دعای خیر نمود + و بی شک و شبهه کوچکتر
۸ در حق بزرگتر دعای خیر می نماید + اینجا اشخاص مردنی عشر را اخذ می کنند
۹ اما در آنجا کسی که چنین مشهور شده است که زنده است + و گویا که
۱۰ حال عشر می گیرد بوساطت ابراهیم او نیز داده زیرا وقتی که ملکی صدق
۱۱ بوی برخورد در پشت پدر خود بود + پس اگر کمال در کهانت لاوی بود
که قوم همان متشرع شدند دیگر چه احتیاج بود که از صف ملکی صدق
۱۲ کاهن دیگر مبعوث شود و از صف هارون گفته نشود + و اگر کهانت
۱۳ منتقل شود لابد که شریعت نیز متبدل می شود + که آن شخص که اینها

در شان او گفته شد در طایفه شریک می بود که هیچ کس از آن طایفه
۱۴ به قربان گاه نزدیکی نه نمود + و محقق است که خداوند ما طلوع
فرمود از یهودا که موسی از کهانت درباره آن فرقه هیچ نفرموده +
۱۵ و افصح از آن است که بمشابهت ملکی صدق کاهنی دیگر مبعوث می شود
۱۶ که با شریعت احکام جسمی نمی آید بلکه بقوت حیات لایزالی + که شهادت
۱۷ می دهد که تو تا ابد کاهن هستی از صف ملکی صادق + که نسخ حکم
۱۸ مقدم می شود بعلت ضعف و بیصرفیش + زیرا که هیچ چیز را شریعت
۱۹ کامل نکرد چرا که مدخل کننده بود امید بهتری را که بعلت آن نزدیکی
بخدا می جوییم + و چون مقرر شد بدون آنکه سوگند خورده شود +
۲۰ و کاهنان دیگر بدون قسم مقرر می شوند چنانچه درباره وی می گوید
۲۱ که خداوند سوگند خورد و تخلف نخواهد کرد که تو تا ابد کاهن هستی از
۲۲ صف ملکی صدق + عیسی همین تفاوت ضامن پیمان بهتری باشد
۲۳ و تا آنکه کاهن می شوند بسیار اند بجهت آنکه مرگ مانع از بقای ایشان
۲۴ است + لیکن این شخص از آنکه تا ابد باقی است کهانتش بی زوال است + لهذا او
۲۵ آن خاصی که از راه او پیش خدا می آیند می تواند که تا آخر الامر ناجی
سازد چونکه همیشه زنده است که بجهت ایشان شفاعت نماید
۲۶ زیرا که چنین کاهن بزرگ ما را شایسته است که معصوم و بی ضرر و بی
۲۷ آلایش و جدا از گناه کاران متفرد و رفیع تر از آسمانها باشد + او چون
کاهنان بزرگ احتیاج ندارد که هر روز اول بجهت گناهان خود

قربانی گذرانند و بعد بجهت گناهان خلق زانرو که چون خود را گذرانید این را یک دفعه بجا آورد + و شریعت آن اشخاص را به کهانت میسپارد که ضعف دارند اما کلام مؤکد بسوگند که بعد از شریعت بوده است پسر را تا ابد کامل است +

+ باب هشتم +

خلاصه کلام که ما چنین کاهن بزرگی را داریم که بر یمین تخت جناب ۱ قدس الهی در علیین نشسته است + و ملازم است مکان مقدس و آن ۲ خیمه حقیقی را که آن را خداوند نه آن خلق برپا نموده است + و چون هر کاهن بزرگ مقرر میشود که هدیه ها و قربانی ها را بگذراند پس ضرور بود ۴ که این شخص را نیز چیزی باشد که بگذراند + و اگر بر زمین میبودی کاهن نمیبودی زانرو که بجهت شرع کاهنان هستند که هدیه ها را میگذرانند و ایشان بجا میآرند ملازمت آنچه را نمونه و ظل علویات است چنانچه موسی مکشف گشت هنگامی که میخواست بپا راید خیمه را که میگوید خبردار باش که بسازی همه را موافق آن نمونه که در کوه بتو نشان داده ۶ شده بود + و حال آنکه یافته است منصب افضل را چنانچه واسطه ۷ پیمان بهتری را که مرتب است بر وعده های بهتر چه اگر پیمان اول ۸ بی عیب بودی جائی که بجهت پیمان دیگر مطلوب نمیگشت + و از آنرو عیب جوئی با آنها گفت اینک میآید آن ایام که من خداوند میفرمایم بر خاندان اسرائیل و خاندان یهودا پیمان تازه را مرتب خواهم ساخت

۹ نه چون آن پیمان که با پدران ایشان نمودم هنگامی که آنها را دستگیر نمودم که از زمین مصر بیرون آرم چه آنها پیمان مرا استوار نداشتند
۱۰ و من وا گذاشتم آنها را فرمان خداوند است + و خداوند می فرماید این است آن پیمان که بعد ازین اوان با خاندان اسرائیل خواهم بست که احکام خود را در فهمهای آنها خواهم نهاد و بر دلهای آنها نقش خواهم نمود و من خواهم بود ایشان را خدائی و ایشان خواهند
۱۱ بود مرا قومی + و دیگر هیچ کس آشنای خود و برادر خود را تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت خداوند را بشناس زیرا که ایشان از ادنی تا اعلی
۱۲ تمامی مرا خواهند شناخت + چه من بر کجرویهای آنها رحمت خواهم
۱۳ نمود و دیگر یاد نخواهم نمود گناهان و خطایای آنها را + و چون پیمان تازه ذکر می نماید اول را کهنه ساخته است و آنچه کهنه شده خورده است در معرض زوال است *

+ باب ۹ +

خلاصه آن خیمه نخستین مشتمل بود بر آداب ملازمت و پرستشگاه
۲ مقدس + چه ساخته شد در ان خیمه نخست جائی که در ان چراغ دان و میز و گذاردن نانها بود و این مسمی است بمکان مقدس
۳ و پس از ان پرده دوم است که مسمی است بمکان اقدس
۴ که مشتمل بود بر قربانگاه زرین و صندوق پیمان که از هر طرف طلاکوب بود و در ان بود حقه طلائی از من و عصای هارون

۵ شکوفه نمود و دو لوح پیمان + و بر بالای او کروبیم با جلال که بر تخت
رحمت سایه افکن بودمی بودند و حال هنگام تفصیل آنها نیست +
۶ خلاصه این چیزها باین قسم آراسته شده کاهنان بخیمه اول بجهت
۷ ادای لوازم خدمت دایم درمی آیند + لیکن در خیمه ثانی کاهن بزرگ
تنها در سالی یکبار درمی آید نه بدون خونی که بجهت خود و خطایای
۸ مردم می گذرانند + و روح القدس باین اشارت می نمود که تا دادن
۹ خیمه اول برپاست راه مکان اقدس گشاده نیست + و آن مثال
زمان حاضر است که در آن مدت هدایا و قربانهای گذرانیده می توانند
۱۰ عبادت کننده را کامل گرداند در نفس + چون که مشتمل است
بخص خوردنیها و آشامیدنیها و اقسام غسلها و احکام جسمی تا وقت
۱۱ صلاح + لیکن مسیح حاضر شده کاهنی بزرگ بجهت منافع آینده و بخیمه
بزرگتر و کاملتر که از دست ساخته نشده است یعنی از این صنایع
۱۲ نیست + و نه با خون بزها و گوسالها بلکه با خون خود یکبار بمکان
اقدس برآمده بعد از آنکه فدیه ابدی را یافته + و چون است
۱۳ که خون گاوها و بزها و خاکستر گوساله ماده چون بر آلودگان
ریخته می شود آن مقدار طهارت می بخشد که صفای جسم شود
۱۴ بطریق اولی خون مسیح که بروح ابدی خود را و بی عیب
پیش خدا گذرانید نفس شما را از اعمال مرده صفا خواهد بخشید که تا
۱۵ خدای زنده را عبادت نمایید + و از این روست که او

پیمان نو است تا از مرگی که واقع شد بجهت مکافات خطائی که
در پیمان اوّل شده بود بیا بند خوانده شدگان وعدهٔ میراث ابدی را
۱۶ چه هرجائی که وصیتی متحقق می شود ناچار است از مرگ وصیت
۱۷ کننده + زانرو که وصیّت ثابت می شود از مرگ و مادامی که وصیت
۱۸ کننده زنده است استحکام ندارد + پس پیمان نخست نیز بیخون متحقق
۱۹ نشد + که چون موسی گفت همگی احکام شرعی را پیش همگی خلق گرفت خون
گوسالها و بزها را با آب و پشم قرمز و زوفا و بر کتاب و مجموع قوم
۲۰ پاشید + و فرمود که این است خون آن پیمان که خدا با شما بسته است
۲۲ و نیز بر خیمه و همگی اسباب خدمت پاشید بر همین سیاق و قریب
تمام الود گیها بحسب شریعت از خون پاک می شود و بیخون ریزی
۲۳ عفوی نمی شود + پس ضرور بود نمونهای نفس اشیاء علوی را
۲۴ قربانی های افضل از اینها + چه مسیح بمکان مقدس که از دست ساخته
شده و نمونهٔ مکان حقیقی است در نیامد بلکه باصل آسمان در آمد
۲۵ و حال پیش خدا حاضر می باشد بوکالت ما + و ضرور نبود که خود را
مکرر بگذراند چنانچه کاهن بزرگ هر ساله با خونی که از غیر اوست
۲۶ بمکان مقدس در می آید + زانرو که بایست بارها از آغاز جهان وفات
کرده باشد و حال آن که در اواخر ایام یکبار ظاهر گشت تا گناه
۲۷ را بقربانی خود ناچیز سازد + و آنچنان که بر مردم یکبار مردن و بعد از آن
۲۸ جزا یافتن مقرر است مسیح نیز بر همین وتیره یکبار بجهت بر داشتن

گناهان بسیاری قربان شد و دیگر بار بعد از گناه ظهور خواهد نمود
جهت نجات آنان که منتظر اند او را +

+ باب دهم +

چون شریعت را ظلال خوبیهای آینده است نه اصل شبیه امور
پس هرگز نمی تواند که کامل گرداند طالبان را بآن قربانیهائی که
۲ پیوسته هر ساله می گذرانند + ورنه چرا گذرانیدن آنها را موقوف نمی کردند
زیرا که عبادت کنندگان بعد از آنکه یکبار مبرا شدند دیگر یاد گناهان
۴ نمی نمودند + لیکن بآن قربانیها هر ساله یاد از گناهان می نماید + چه ممکن نیست
که خون گاوها و بزها گناه را رفع نماید + لهذا چون بدنیا در می آید می گوید
۶ که تو قربانی و هدیه را نخواستی و بدن را برای من آراسته + و از قربانیهای
۷ تمام سوخته و هدیه های گناه راضی نبودی + و آنگاه من گفتم اینک می آیم
چنانچه در صحیفهٔ کتاب در شان من مکتوب است تا ای خدا مشیت ترا
۸ بجا آرم + و چون در آنچه مذکور شد میگوید که قربانی و هدیه و قربانی ها
تمام سوخته و هدایای گناهان را نخواستی و حال آنکه اینها در شریعت
۹ گذرانیده می شود + آنگاه فرمود اینک من می آیم تا ای خدا مشیت
۱۰ ترا بجا آرم اول را نفی می نماید تا ثانی را ثابت نماید + پس ما که بهمراه
۱۱ گذرانیدن بدن عیسی مسیح یکمرتبه بآن مشیت مصفا شده ایم + و بدرستی
که هر کاهنی هر روزه برپا استاده خدمت می نماید و مکرر آن قربانی
۱۲ ها را می گذراند که هرگز نمی توانند گناهان را رفع نمایند + لیکن او

یکقربانی بجهت گناهان گذرانیده تا ابد بردست راست خدا
۱۳ نشسته است + و من بعد منتظر است تا دشمنانش لکدکوب
۱۴ پایهای او گردند + که بیک قربانی تا ابد کامل گردانیده است
۱۵ مصفا شوندگان را + و نیز روح القدس برای ما شهادت
۱۶ میدهد زانرو که بعد ازان که قبل گفت + که خداوندی فرماید
که این است ان پیمان که بعد ازان ایام با آنها خواهم بست
که احکام خود را در دلهای آنها خواهم نهاد و در فهمهای آنها
۱۷ خواهم نگاشت + فرمود که گناهان و خطایای آنها را دیگر یاد
۱۸ نخواهم آورد + و جائی که آنها را آمرزش است دیگر قربانی
۱۹ بجهت گناه نیست + پس ای برادران ازانجا که جرات داریم
۲۰ بداخل شدن در مکان مقدس بسبب خون عیسی + از طریق جدید
حی که بجهت ما از میان پرده یعنی از جسم خود مهیا نموده است
۲۲ و نیز کاهن بزرگ را بر خاندان خدا + پیش آئید با دل صادق
و ایمان کامل و دلها را از کدورات پاک نمائید و بدن را با آب
۲۳ پاک شست و شو کرده + و اعتراف بامیدواری را محکم نگاه داریم
۲۴ زانرو که امین است وعده کننده + و یکدیگر را نگریسته بجهت
۲۵ و اعمال نیک تحریک نمائیم + و اجتماع با یکدیگر را چنانچه بعضی را
عادت است ترک نکنیم بلکه دعوت نمائیم بلکه بیشتر نمائیم

۲۶ از آنجا که می بینید که روز نزدیک می شود + زیرا که بعد از شناختن
راستی هر گاه عمداً گناه نمائیم دیگر قربانی بجهت گناه باقی نیست
۲۷ بلکه هست نوع انتظار هیبت ناک و غیرت آتشی که مخاصمان را
۲۸ فرو خواهد گرفت + و کسی که شریعت موسی را تحقیر کرده است بلا
۲۹ سه شاهد بیدریغ کشته می شود + پس ملاحظه نمائید که آن شخص بچند
مرتبه لایق عذاب شدیدتر است که پسر خدا را پایمال نموده است
و خون پیمان را که بآن منزه شده بود تحقیر نموده است و روح توفیق
۳۰ را جبر نموده است + زان رو که می دانیم که کیست که گفته است که
خداوند می فرماید که مراست انتقام و منم که تلافی خواهم نمود و نیز
۳۱ اینکه خداوند بر قوم خود حکم خواهد نمود + و بدستهای خدای حی گرفتار
۳۲ شدن بغایت هولناک است + و یاد آرید ایام سابق را هنگامی
۳۳ که منور شده متحمل شدائد گران از عذابها می بودید + چه بسبب فضیحتها
و عذابها که تماشاگاه می بودید و چه بسبب رفاقت آنانی که با ایشان
۳۴ چنین سلوک می شد + از آنجا که در بندهای من شریک بودید و تاراج
اموال خود را بخوشی وقتی می پذیرفتید از آنجا که می دانستید که
۳۵ مال نیکوتر و پاینده تر را در آسمان بجهت خود دارید + پس دور
مکنید از آن اعتقادی که مقرون است با پاداش عظیم را +
۳۶ که لابد است از صبری تا که مشیت خدا را بجا آورده وعده را انجام
۳۷ آرید + که قلیل مدتی آن کس که آمدنی است ظهور خواهد نمود و تأخیر

نخواهد ورزید + و عادل از ایمان زنده خواهد بود و من از کسیکه
۳۸ مستنفر باشد دل خوش نخواهم بود + لیکن ما از مستنفرین نیستیم تا هلاک
شویم بلکه از مومنینیم تا جان را مالک باشیم +

+ باب یازدهم +

و ایمان برچیزهای که مرجو است و مرئی کننده چیزهای نامرئی
۳ می باشد + و متقدمین از همین شهرت یافته اند و بسبب ایمان
می یابیم که عوالم از امر خدا آفریده شده است بنوعی که اشیائی
۴ که مرئی می شود از چیزهای ظاهری بوجود نیامد + و هابیل بسبب ایمان
قربانی شایسته تر از قاین را پیش خدا گذرانید و بسبب این از عادلان
شمرده شد و خدا هدیه های او را تحسین فرمود و بسبب آن ایمان
۵ با وجودی که مرده است تا حال مذکور می شود + و بسبب ایمان
اخنوخ منتقل گردید تا مرگ را نبیند و یافت نشد زانرو که حکم خدا
او را منتقل نمود و پیش از انتقالش شهرت یافته بود که خدا ازو
۶ راضی است + و جز با یمان ممکن نیست که از کسی راضی شود چه
آن کس که توجه بخدا می نماید باید که این را معتقد باشد که او موجود
است و آنانی را که در طلب وی کوشش می نمایند مکافات
۷ کننده است + و بسبب ایمان بود که نوح را منکشف گشت از
اموری که غایب بود که خوف کرده کشتی بجهت نجات خاندان
خود ساخت و باین سبب اهل دنیا را ملزم ساخت و وارث گشت

راستی ایمانی را + وبسبب ایمان بود که ابراهیم بمجرد دعوت اطاعت ٨
نمود بنوع که بیرون آمده رفت بسوی مقامی که مقرر شده بود که
ملک گردد پس بیرون آمد و حال آن که نمیدانست که بکجا میرود
وبسبب ایمان بود که در زمین موعود غریبانه می بود چون در زمین ٩
بیگانه وخیمه نشین می بود با اسحاق و یعقوب که در میراث آن وعده
شریک بودند + زانرو که انتظار می کشید شهر با بنیادی را که معمار ١٠
و بادکننده وی خداست + وبسبب ایمان بود که ساره ١١
نیز قدرت برگرفتن نسل یافت و زائید بعد از هنگام جوانی زانرو
که امین دانست وعده کننده را + لهذا از ان یک شخص که او نیز چون ١٢
مرده بود چون عدد ستاره های آسمان و چون ریگ لب دریا
که لاتعد ولاتحصی است متولد گردید + واین همه در ایمان مردند و ١٣
حال انکه نیافته بودند مواعید را لیکن آنها را از دور دیده یقین نمودند و
تهنیت گفتند و معترف بودند که چون بیگانگان و مسافرانند
در زمین + آنانی که چنین تکلم می نمایند ظاهر است که در جستجوی ١٤
وطن می باشند + و اگر مقصد آنها آن وطنی بود که از ان بیرون ١٥
آمده بودند هر آئینه قدرت رجعت بانجا را داشتند + لیکن مشتاق ١٦
وطن بهترین می بودند یعنی وطن آسمانی را لهذا خدا از خدا خوانده
شدن بجهت آنها منفعل نمیگردد بلکه بجهت آنها شهری را آراسته است
وبسبب ایمان بود که چون ابراهیم تجربه کرده شده اسحاق را ١٧

پیش گذرانید ـــ بلی یگانهٔ خود را گذرانید آن کس که وعده ها را یافته
۱۸ بود که بوی گفته شد که نسل تو از اسحاق خوانده خواهد شد +
۱۹ زانرو که چنین می پنداشت که خدا بر خیزانیدنش از مردگان
۲۰ قادر است بلکه گویا او را از اینجا پیدا نمود + و بسبب ایمان که
اسحق در حق یعقوب و عیسو در بارهٔ چیزهای اینده دعای خیر
۲۱ نمود + و بسبب ایمان بود که یعقوب هنگام رحلت هر یک از
پسران یوسف را دعای خیر نمود و بر سر عصای خود سجده نمود
۲۲ و بسبب ایمان بود که یوسف در هنگام وفات ذکر خلاصی بنی
۲۳ اسرائیل را نموده در بارهٔ استخوان های خود حکم نمود + و بسبب
ایمان بود که چون وی تولد یافت پدرانش او را سه ماه پنهان
کردند زانرو که او را وجیه یافتند و از قدغن پادشاهی نترسیدند
۲۴ و بسبب ایمان بود که چون موسی بزرگ شد نخواست که پسر دختر فرعون
۲۵ خوانده شود + که بیشتر پسندید که در مصیبت با قوم خدا شریک
باشد تا آن که در گناه باشد بسبب خوش گذرانی قلیل مدتی
۲۶ و می پنداشت تفضیح مسیحی را دولتی عظیمتر از خزاین مصر زانرو
۲۷ که ملاحظه می نمود مکافات را + و بسبب ایمان بود که مصر را گذاشت
و از خشم پادشاهی نیندیشید که گویا غیر مرئی را رؤیت نموده
۲۸ مستقل بود + و بسبب ایمان فصح و خون ریزی را بنا نهاد که
۲۹ مبادا مهلکت اولاد نخستین بر آنها دست نهد + و بسبب ایمان

بود که از دریای سرخ چون از خشکی عبور نمودند و مصریان چون
۳۰ قصد نموده بکرداب فنا افتادند + و بسبب ایمان بود که قلعهای
یریحا بعد از ان که هفت روز بدور آنها گشتند منهدم شد +
۳۱ و بسبب ایمان بود که رحاب فاحشه با بی ایمانان در مهلکه
۳۲ شریک نبود که جاسوسان را بسلامت راه می داد + و دیگر
چه کویم که مرا وقت کفاف نخواهد کرد اگر درباره جدعون و باراق
و سمسون و یفتح و داود و سموئیل و پیغمبران خواهم که مفصلا بیان
۳۳ نمایم + که ایشان از راه ایمان بر ممالک غلبه نموده و به نیکوکرداری
پرداخته واعده ها کردیدند و دهن شیران را بند نمودند +
۳۴ و شدت آتش را خاموش نمودند و از دمهای شمشیر رستکار شدند و
از ضعف بقوت رسیدند و در جنگ دلیر شدند و قلعه های
۳۵ بیکانکانرا منهدم ساختند + و زنان مردگان خود را یافتند
برخاسته و بعضی کوفته کشته و خلاصی را قبول نکردند تا که
۳۶ قیامت بهتر را یابند و بعضی در امتحان استهزاها و تازیانها
۳۷ بلکه بندها و حبسها افتادند + و سنکسار شدند و از اره دوپاره
شدند و در شکنجه افتادند و از شمشیر بقتل رسیدند و پوستهای
کوسفند و بز پوشیده آواره می کشتند و پیوسته محتاج و متالم
۳۸ بودند و بدرفتاری رسیدند + و با وجود ان که جهان لایق
آنها نبود در بیابانها و کوهها و غارها و شکافهای زمین

۳۹ استواری می بودند + واین ها همه بسبب ایمان مشهور شدند و وعدهٔ
۴۰ را نیافتند + که خدا دربارهٔ ما چیز نیکوتری را ملاحظه می نمود تا آنکه ایشان
کامل نکردند جدا از ما +

+ باب دوازدهم +

پس ما نیز چون چنین ابر شاهدان را گرداگرد خود داریم + گرانی
وگناه دامنگیر را بیرون کرده در میدان بصبر بی خستگی بدویم
۲ و پیوسته در بنا کننده و کامل سازنده در ایمان یعنی عیسی نگران
باشیم که او بجهت آن سروری که منظورش بود خجالت را ناچیز انگاشته
صلیب را تحمل کردید و بر دست راست تخت خدا نشست +
۳ و ملاحظه نمائید که این شخص چه قدر آن مخالفتی که گناهکاران را با
وی بود متحمل می شد مبادا که دل شکسته شده خسته شوید +
۵ و شما در جهاد با گناه تا بخون ریزی هنوز نایستاده اید + و آن
خاطرجمعی را فراموش کردید که شما را چون پسران مخاطب می نماید
که ای پسر حقیر مشمار تنبیه خداوند را و چون ترا ملزم سازد خسته مشو
۶ زانرو که هرکس را که خداوند دوست دارد تنبیه می نماید و تازیانه
می زند هر پسر را که می پذیرد و اگر شما تحمل تنبیه می شوید خدا با شما
۷ چون با پسران رفتار نموده است + زانرو که کدام پسر است
۸ که پدر او را تنبیه نمی نماید + و اگر بی آن تنبیه باشید که تمامی
پسران شریک می باشند حرامزادگان می باشند نه فرزندان

٩ و اگر پدران جسمی را منبهٔ خود داشتیم و منقاد شده ایم آیا بطریق اولی
١٠ پدر روحانی خود را اطاعت نکنیم و زنده باشیم + که بدرستی که بجهت
فایده قلیل مدتی بنوعی که منظنه داشتند تنبیه می نمودند و او بجهت
١١ نفعی که تا در تقدس وی شریک باشیم تنبیه می نماید + و هر تنبیهی در آن
حال چیز فرح انگیزی نیست بلکه الم الود است لیکن بعد میوه بی
آرام راستی را بجهت آنها که تربیت می شوند از وی بار می آرد
١٢ لهذا دستهای افتاده و زانوهای سست شده را استوار نمایید
١٣ و راههای راست را بجهت پایهای خود آراسته نمایید تا که آنچه
١٤ لنگ است تلف نشود بلکه صحیح گردد + و بصلح جویی با همه سلوک
نمایید و تقدس نیز که بدون آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید
١٥ و هوشیار باشید که مبادا کسی از توفیق خدا قاصر آید و مبادا اصل
مرارت سر کشیده اضطراب بار آرد و بسیاری بدین جهت آلوده
١٦ شوند + و مبادا کسی زانی و بی مبالات باشد مانند عسو که بجهت
١٧ یک خوراک حق خلافت را تسلیم نمود + که میدانید که چون بعد
خواست که وارث برکت گردد باجابت نرسید زانرو که مجال
تغییر در آن نداشت با وجود آن که با اشکها جویای آن می بود +
١٨ و شما نرسیده اید بکوهی که قابل مس کردن باشد و باتش سوخته باشد
١٩ و بظلمت و تاریکی و طوفان + و آواز صورها و صداها تفهاکه شنوندگان
٢٠ آن خواستند که دیگر سخنی زیاده بران مذکور نشود + زیرا که

انچه مذکور می شد نمی توانستند متحمل شد که اگر حیوان هم کوه را
۲۱ مس نماید سنگسار شود یا نیزه براو فرو کرده شود + و اینکه رؤیت
۲۲ آن قدر هولناک بود موسی گفت من هراسان و لرزانم بلکه آمده اند
بکوه صیون و بشهر خدای حی اورشلیم آسمانی و هزاران هزار فرشته
۲۳ و بدیوان خاص و عام از زاده های نخستین که در آسمان مرقومند
۲۴ و بخدای حاکم همه و بارواح راستان کامل کردیده + و واسطهٔ
پیمان تو عیسی و خونی که ریخته شد که سخنانش بهتر از [illegible] و از خون هابیل است
۲۵ و هوشیار باشید که از حرف زننده خود را معاف ندارید
زانرو که چون آنان که خود را از ان کس که بر زمین حکم می فرمود معاف
داشتند رستگار نشدند بطریق اولی چنین است هرگاه خود را
۲۶ معاف داریم از ان که از آسمان تکلم می نماید + چه آنوقت
آوازش زمین را جنبانید و حال وعده نموده است که هنوز
۲۷ یکبار دیگر زمین را به تنهائی بلکه آسمان را می جنبانم + و این سخن
که یکبار دیگر دالست بر کنده شدن چیزهای جنبیده چون چیزهای
۲۸ ساخته شده تا آن که چیزهای که نمی جنبند باقی مانند + لهذا ما که
بچنگ می آریم مملکت با ثبات بگیریم توفیق را که بطور خوش
۲۹ آینده خدا را بندگی نمائیم با حیا و زهد + که خدای ما آتش فرو
گیرنده است + +

+ باب سیزدهم +

و پیوسته در محبت برادرانه باشید + و مسافرپروری را فراموش ۲
نه نمائید زانرو که بعضی بدین سبب لاعن شعور فرشتگانرا مهمانی
نموده اند + و بندیان را یاد آرید چنانچه گویا با آنها در بند بودید ۳
و آنانی را که بدسلوکی می‌کشید چنان که خودتان در بدن هستید
و نکاح در همه خلق معزز است و بستر ناآلوده لیکن زانیان ۴
و فاسقانرا خدا جزا خواهد داد + و زرپرستی را طریق خود مسازید ۵
و بانچه هست قناعت نمائید زانرو که او خود فرموده است
که من مطلقا ترا وانخواهم گذاشت و هرگز ترا ترک نخواهم نمود +
بنوعیکه ما خاطر جمع شده می توانیم گفت مرا خداوند معاون است ۶
نخواهم ترسید از آنچه خلق با من نمایند + و پیشوایان خود را ۷
که بکلام خدا با شما تکلم نمودند از خاطر محو ننمائید و انجام گذران
ایشانرا ملاحظه نموده ایشانرا در ایمان پیروی نمائید
و عیسی مسیح دیروز و امروز و تا ابد همان است + و از ۹
تعلیمهای گوناگون غریب متردد مشوید زانرو که بهتر است که
از توفیق دل استوار شود نه از خوراکها که آنانی که این
قسم رفتار می نمودند هیچ سود نیافتند + و ما قربان ۱۰
گاهی را داریم که آنان که ملازم خیمه می باشند ماذون نیستند
که ازان خورده باشند + که آن حیوانهائی که خون ایشان ۱۱

بجهت گناه بدست کاهن بزرگ بمکان اقدس برده می شود نعشهای
۱۲ آنها پیرون از حصار سوخته می شود ✣ لهذا عیسی نیز تا آن که قوم را
بخون خود مقدس سازد در خارج از دروازه عذاب کشید ✣
۱۳ پس ما بیرون از شهر نزد ش برویم و رسوائیش را تحمل کردیم
۱۴ زانرو که نداریم در اینجا شهر پایداری را بلکه در تفحص شهر مستقبل
۱۵ می باشیم ✣ پس بوسیله او هدیه تمجید او را یعنی حاصل لبها را که اعتراف
۱۶ باسمش باشد پیوسته نزد خدا بگذرانید ✣ و از احسان و خیرات
۱۷ غفلت نورزید زانرو که خدا از چنین هدایا راضی می شود ✣ و
اطاعت و انقیاد نمائید پیشوایان خود را زانرو که آنها جانهای
شما را پاسبانی می نمایند چون اینان که حساب را پس می دهند
تا انکه بخوش وقتی این را بجا آرند نه با ناله از انجا که این بجهت بشما
۱۸ بی مصرف است ✣ در حق ما دعا نمائید زانرو که مرا یقین است
که نیت خیر داریم و می خواهیم که بهر صورت بخوبی رفتار نموده باشیم
۱۹ بیشتر التماس می نمایم تا اینکه بشما باز زودی برسم ✣ و خدای
آرام که شبان بزرگ گوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را بخون پیمان
۲۰ جاودانی از مردگان برخیزانید ✣ شما را در هر عمل خیر آراسته
۲۱ سازد تا آن که اراده او را بجا آرید و در شما بدید آرد آنچه بحضور او
دلخوش آینده می باشد بوساطت عیسای مسیح که او را تا ابد
۲۲ الاباد جلال باد آمین ✣ و ای برادران از شما استدعا

ای برادران از شما التماس می نمائیم که کلام نصیحت آمیز را به پذیرید که مختصری بجهت شما
۲۳ در رساله نوشتم ✠ و مستحضر باشید که تیموتیوس برادر خلاصی یافته است
۲۴ و اگر زود آید بهمراهی او شما را ملاقات خواهم نمود ✠ و همه پیشوایان
خود را و مقدسان را سلام برسانید و اهل ایطالیه شما را سلام میرسانند
۲۵ با همگی شما توفیق باد آمین ✠

نامهٔ عام یعقوب حواری

✣ باب اوّل ✣

از یعقوب بندهٔ خدا و عیسای مسیح خداوند به دوازده فرقه
۲ که پراکنده اند سلام باد ✣ ای برادران چون در امتحانهای گوناگون
۳ مبتلا شوید کمال سعادت خود دانید ✣ که میدانید که تجربهٔ ایمانی
۴ صبر را در شما پدید می آرد ✣ امّا باید که صبر عمل را کامل کند تا آنکه تام
۵ و تمام باشید و در هیچ چیز ناقص نباشید ✣ و اگر کسی از شما ناقص العقل
باشد از خدائی سوال نماید که بسخاوت همه میدهد و سرزنش نمیکند
۶ که بوی داده خواهد شد ✣ لیکن باید که با ایمان سوال نماید و شک
نداشته باشد زیرا که مشکّک چون موج دریاست که از بادی غلطد
۷ بهم میخورد ✣ و این شخص ظن نبرد که از خداوند چیزی خواهد
۸ یافت ✣ و شخص دودل در تمامی رفتار خود متزلزلست
۱۰ برادر ذلیل از عزت خود فخر نماید ✣ و دولتمند از ذلت خود

۱۱ و چون گل علف در گذار است + چه چون آفتاب بحرارت طلوع
نماید و علف را خشک نماید گلش می افتد و حسن صورت او نا[بود]
می شود همین وضع دولتمند نیز در اطوار خود پژمرده خواهد گشت

۱۲ و خوشا حال آن کس که امتحان را متحمل است زانرو که بعد از آز[مایش]
خواهد یافت آن تاج حیاتی را که خدا دوستان خود را وعده

۱۳ فرموده است + وکسی در امتحان مطلقاً نگوید که خداست که مرا ا[م]
تحان نماید زیرا که نه خدا خود از بدیها امتحان می شود و نه کسی را

۱۴ امتحان می نماید + و هرکس که در امتحان است از خواهش خود کشیده

۱۵ شده است و گول خورده است + و بعد خواهش آبستن شده

۱۶ میزاید گناه را و گناه بکمال رسیده مرگ را پدید می آرد + ای برادران

۱۷ محبوب من فریفته مشوید + که هر انعام نیکو و هر احسان کامل از بالا
و نازل میشود از ابو الانوار که نزد او زوال و ظل انعکاس هم

۱۸ نیست + و اراده فرمود بکلام حق ما را پدید آورد تا آنکه از

۱۹ مخلوقات وی چون نوبر باشیم + پس ای برادران محبوب
من هرکس در شنیدن تند و در گفتن کند و در خشم سست باشد

۲۱ از آنجا که خشم خلق منظور خدا را بجا نمی آرد + پس هر قسم کثافت
و فضلات بد را کنده بفروتنی کلام کاشته را بپذیرید که جانهای

۲۲ شما را تواند رهانید + و بکلام عمل کننده باشید نه اینکه خود را

۲۳ گول زده همین شنوید و بس + که اگر کسی شنونده کلام باشد

عمل نماید شخصی را ماند که صورت چهرهٔ خود را در آئینه می نگرد
۲۴ از انجا که خود را نگریست و رفت و فی الفور فراموش نمود که چه قسم شخص بود
۲۵ لیکن آن کس که در شریعت کامل آزادی غور نماید و قرار گیرد از انجا که
شنونده فراموش کننده نیست بلکه بجا ارندهٔ عمل است در اطوار
۲۶ خود خوش وقت خواهد بود ✣ و اگر شخصی در میان شما زاهد نما
و جلو زبان خود را نگیرد بلکه دل خود را فریبد زهد آن شخص عبث است
۲۷ زهد پاک بیغش نزد خدا و پدر این است یتیمان و زنان بیوه را
در هنگام تنگدستی تفحص نمودن و خود را از آلایش دنیوی
پاک نگهداشتن ✣

✣ باب دوم ✣

ای برادران من با ظاهر بینی جمع ننمائید ایمان خداوند ما عیسی
۲ مسیح خدیو جلال را ✣ چه اگر مردی با انگشتری طلا و کسوت
نا خیره بمجلس شما در آید و اید مفلسی نیز با لباس مندرس ✣ و بر صاحب
کسوت فاخر توجه نموده می گوئید که اینجا بفرمائید که نیکوست و مفلس را
۴ در اینجا بایست یا در اینجا در تحت قدمگاه من بنشین ✣ آیا در میانه
خود طرف گیری ننموده اید ✣ و ممیزان زشت سیر نشده اید ای برادران
محبوب من آیا برگزیده است خدا مفلسان این جهان را که در
ایمان توانگر و وارث آن ملکوت باشند که بدوستان خود
۵ وعده فرموده است لیکن بر خلاف شما که فقیران را تحقیر نموده اید

ایا صاحبان مکنت شما را مجبور نمی نمایند و بمحکمها شما را نمی کشند ۶
ایا آنها نسبت با آن نام گرامی که بر شما خوانده شده است ۷
رفض نمی نمایند + و به تحقیق که اگر شما در شریعت ملوکانه ترقی ۸
نمی نمائید + و بر وفق آن نوشته که تو آشنای خود را ۹
خود دوست دار نیکو خواهید نمود + اگر نگاه بظاهر نمائید ۱۰
گناهکار انرا می نمائید بلکه شریعت شما را بر تجاوز ملزم خواهد داشت
زانرو که اگر کسی تمام شریعت متکفل گردد و یک جزو را سهل انگارد ۱۱
همه را مقصر شده است + زانرو که آنکس که فرمود زنا مکن نیز فرمود ۱۲
که قتل مکن پس اگر تو زنا ننمائی لیکن قتل کنی از شریعت تجاوز نموده +
شما حرف زنید و عمل نمائید چون کسانی که از شریعت آزادی حکم ۱۳
خواهید یافت + که حکم بر ستمکش خواهد شد که رحم نه نموده است ۱۴
و رحم بر غضب برتری گرفته است + ای برادران من چه مصرف دارد ۱۵
اگر کسی گوید که ایمان دارد و عمل ندارد آیا ایمان او را رستگار تواند نمود
اگر برادر یا خواهری برهنه باشد و محتاج بگذران یومیه باشد + و یکی از ۱۶
شما آنها را گوید بروید بسلامت و گرم و سیر شوید و مایحتاج بدن را ۱۸
بآنها چه نفع حاصل خواهد شد + همچنین ایمان نیز اگر با عمل نباشد ۱۹
خودش بی روح است + شاید کسی گوید که ترا ایمان است و مرا ۲۰
عمل تو ایمان را از عمل خود بر من ظاهر ساز و من از عمل ایمان
خود را بر تو ظاهر می سازم + ترا اعتقاد این است که خدا یکی است ۲۱

۱۹ چنین است و شیاطین نیز معتقد اند و می لرزند ۲۰ ای مرد پوچ
آیا خواهی دانست که ایمان بی عمل مرده است ۲۱ آیا پدر ما ابرهیم
از عمل راست شمرده نشد هنگامی که پسر خود اسحاق را بر قربانگاه
۲۲ گذرانید پس ملاحظه نما که ایمانش با عمل موثر بود و از عمل
۲۳ ایمانش کامل گشت و آن نوشته کامل گشت که می گوید ابرهیم
بر خدا ایمان آورد و براستی منسوب شد و خلیل الله خوانده
۲۴ شد پس ملاحظه نمائید که مردم از اعمال راست شمرده
۲۵ می شود نه از ایمان به تنهائی و همان قسم آیا رحاب فاحشه
نیز از عمل راست شمرده نشد چون فرستادگان را باندرون
۲۶ برد و از راه دیگر بیرون نمود که آنچنان که جسم بیجان فراست
همان دتیره ایمان بی عمل مرده است

باب سوم

۱ ای برادران من بسیار مفتی مباشید که خود میدانید
۲ که غضب اشد بر ما واقع می شود از انجاکه در اکثر امور همگی
سهو می نمائیم و اگر کسی سهو نه نماید کامل است و می تواند که
۳ تمام بدن را جلو گیری نماید چنانچه جلوها را در دهان اسپان
می گذاریم تا ما را اطاعت نمایند و تمامی بدن آنها را می گردانیم
۴ کشتیها هر قدر بزرگ باشند و بادهای شدید انها را براند
۵ از جلو کوچک هر جا که میل ناخدا باشد سیر دهد همان وضع

زبان عضوی کوچک است و سخنان عظیم بسیار می گوید چنانچه
اخگر آتشی چه مقدار اجناس را که می سوزاند + زبان آتش و
عالم ونا راستی است و درمیان اعضا چنان است زبان که تمامی
بدن را آلوده وگیتی را افروخته سازد و افروختگی خودش از جهنم می باشد
هر نوع حیوان از طیور و حشرات و بحری از نوع انسان رام شده
ومی شود + لیکن زبان را هیچ کس از خلایق رام نمی تواند کرد
و سرکشی است که در قبضه اختیار نمی ماند و مملو از زهر قاتل است
بهمان ما خدا و پدر را ستایش می نمایم + و بهمان لعن می نمائیم مردم
را که شبیه خدا می باشند + از یکدهن دعا و نفرین بیرون می آید
ای برادران من نباید که چنین شود + آیا از یک سنگ چشمه شیرین
و تلخ بیرون می تراود + آیا برادران من آیا درخت انجیر
بر زیتون می تواند آورد یا تاک انجیر را همچنین هیچ چشمه آب
شور و شیرین را می تواند آورد + اگر کسی درمیان شما هست که
صاحب عقل و تمیز باشد ظاهر سازد فعلیت گذران نیک خود را با افتادگی عاقلانه
اگر در دل دارید غیرت و تندخوئی و نزاع جوئی را فخر نه
نمائید و دروغ مگوئید بر خلاف راستی + از آنجا که این عقل از
بالا نازل نمی شود بلکه زمینی و نفسی و شیطانی نیست + چه
هرجا که غیرت و نزاع می باشد فتنه هر عمل ناشایسته موجود است
اما آن عقل که از بالاست اول پاکی دارد و بعد صلح جو و حلیم وانشانده

۱۸ و پیدا ار رحم و ثمرات نیک و بیطرف داری و بی ریا و تخم پر آرام و صداقت پاشیده می شود برای انان که ارام طلبند +

+ باب چهارم +

۱ در میان شما نزاعها و جدالها از کجا می شود آیا از اینجا نمی شود یعنی از خواهشهای شما که در اعضای شما در نزاعند +
۲ طمع می نمائید و مالک نمی شوید و قتل و حسد می نمائید و بچنگ نمی توانند آورد و جنگ و جدل می نمائید و بسبب انکه استدعا نمی نمائید بچنگ نمی آرید +
۳ بلی سوال مینمائید و نمی رسد زانرو که با عقیده ناخوش سوال می نمائید تا در خواهشهای خود بکار برید +
۴ ای زانی ها و زنها آیا نمیدانید که دوستی دنیا دشمنی خداست پس هر که خواهد با دنیا دوست باشد دشمن خدا گشته است +
۵ آیا چنان گمان برید که کتاب لغو می گوید که روح که در ما ساکن است انجام طمعش تا حسد است +
۶ لیکن توفیقش افزون است که میگوید خدا متکبران را مخالفت می نماید و فروتنان را توفیق می بخشد
۷ پس خدا را اطاعت نمائید و با ابلیس مقاومت نمائید که از شما خواهد گریخت +
۸ و با خدا نزدیکی نمائید که او با شما نزدیکی خواهد نمود دستها را پاک سازید و دلها را صاف سازید ای دو دلگان +
۹ غصه خورید و ناله و گریه کنید خنده شما غصه و

۱۰ راحت شما برنج مبدل شود ❊ پیش خداوند کوچکی نمائید که او
۱۱ شما را بلند خواهد ساخت ❊ وای برادران با یکدیگر بد نگوئید
و هر کس که بر برادر بد میگوید بر برادر حکم می نماید بر شریعت
بد می گوید و بر شریعت حکم می نماید و اگر بر شریعت حکم می نمائید
۱۲ بجا آرنده شریعت نیستی بلکه خود شارعی ❊ یک شارع هست
که تواند رهانید و هلاک نمود تو کیستی که بر کس دیگر حکم مینمائی
۱۳ بشنوید شما که می گوئید که امروز و فردا بفلان شهر میرویم و در آنجا یک سال
۱۴ بسر برده بتجارت می کنیم و منتفع می شویم ❊ و حال آنکه نمیدانید
که فردا چه می شود زانرو که چیست حیات شما بخاری است که
۱۵ اندکی ظاهر است و بعد غایب می شود ❊ شما را بخلاف آن باید
گفت که اگر خداوند بخواهد زنده خواهیم ماند و چنین خواهیم
۱۶ کرد ❊ لیکن حال شما از راه پوچی فخر می نمائید و هر سا فخری که چنین
۱۷ باشد بد است ❊ خلاصه اگر کسی نیکی کردن را داند و بجا نیارد گناه است

باب پنجم

ای صاحبان دولت الحال رو آرید و ناله کنید بعلت این مصیبتها
۲ که بر شما وارد می شود ❊ دولت شما گندیده می شود و رختهای
۳ شما بید خورده میگردد ❊ طلا و نقره شما را موریانه می خورد و
موریانه آنها شهادتی است و اجسام شما را نیز می خورد چون
۴ آتش و قیمت روز بازپسین خود گنجینه نهاده اید ❊ این است

فریاد می کند مزد مزدورانی که کشتهای شما را درو دند و شما از آنها
باز داشتند و فریاد آنها بگوشهای خداوند صباؤت رسیده است
۵ تنعم و عیش و عشرت در زمین نموده اید و دلهای خود را فربه
۶ نموده اید چنان که گویا جهت روز ذبح است + بر عادل تحکم نمودید و بقتل
۷ رسانیدید و او شما را مقاومت نمی نماید پس ای برادران صبر نمائید
تا آمدن خداوند الحال دهقان انتظار ثمر گرانبهای زمین را می کشد
و جهت آن صبر می نماید تا هنگامی که یابد باران اول و آخر را +
۸ شما نیز صبور بوده خاطرهای خود را جمع دارید که آمدن خداوند
۹ نزدیک است + ای برادران با یکدیگر گله نمائید مبادا که بر شما
۱۰ تحکم شود این است حاکم بر دروازه ایستاده است ای برادران
من بگیرید آن پیغمبران را که باسم خداوند حرف زده اند نمونه در تحمل
۱۱ بد سلوکیهای و صبر + الحال تحملان را تهنیت می گوئیم حکایت صبر
ایوب را شنیده اید و مقصود خداوند را یافته اید که خداوند
۱۲ بغایت مهربان و رحیم است + ای برادران من فوق همه این است
که باسمان و زمین و هر نوع دیگر سوگند مخورید بلکه بلی شما بلی و نه شما
۱۳ نه باشد مبادا که در ریا افتید + و اگر کسی از شما در رنج است
۱۴ دعا نماید و اگر کسی خاطر جمع است طرب نماید و اگر
درمیان شما بیمار باشد کشیشان کلیسا را نزدیک خواند که
۱۵ بعد از دعا نموده و بر وی باسم خداوند روغن مالند + و دعای

ایمانی رنجور را خواهد رهانید و او را خداوند برخیزانند
١٦ و اگر گناهی کرده باشد آمرزیده خواهد شد + و نزد یکدیگر بخطاها اقرار
نمائید و در حق یکدیگر دعا نمائید تا که رستگار باشید که دعای
١٧ محکم شخص عادل بسیار موثر است + الیاس که انسان چون
ما صاحب حواس بود دعا نمود که باران نبارد و سه سال و شش ماه
١٩ نبارید + باز دعا کرد و آسمان بارید و زمین بر آورد + ای برادران
اگر کسی در میان شما از حق منحرف گردد و کسی او را دلالت نماید
٢٠ بداند که شخص که گناهکاری را از گمراهی او دلالت نماید نفسی را از
قتل رهانیده و بسیاری از گناهان را پوشیده است +

نامهٔ عام اوّل پطرس حواری

+ باب اوّل +

نامه ایست از پطرس حواری عیسای مسیح بمسافران پراکنده
۲ پنطس و گلتیه و قپدقیه و آسیه و بثونیه + که برگزیده شده اند بر حسب
مشیت ازلی خدای پدر تا که از تطهیر روح اهل اطاعت و خون ریزی
۳ عیسای مسیح باشند که فضل و آرام زیاد بر شما باد + خجسته باد خدا
پدر خداوند ما عیسای مسیح که از رحم بسیار خود ما را فرموده است
تولد تازه که امید زنده را بوساطت برخاستن عیسای مسیح از
۴ مردگان داشته باشیم + میراث نا افسرده نا آلوده ناپژمرده
۵ بجهت ما گذارده شده است در آسمان + که بقدرت خدا
بوساطت ایمان در امن هستیم تا رسیدن آن نجاتی که آشکارا
۶ شود در ایام آخر + لهذا شما خورسند باشید با وجود آنکه حال از روی
۷ ضرورت در امتحانهای گوناگون غمین هستید + تا آنکه ایمان

آزمایش یافته شما یافت شود بسیار گرامی تر از زری که
فانی است و در آتش تجربه می شود با تحسین و تکریم و جلال در
۸ هنگام ظهور عیسای مسیح + که شما او را ندیده دوست میدارید و حال
آنکه هنوز نمی بینید او را لیکن ایمان آورده در وجد بهجه میکه بیرون
۹ از تقریر و جلال تحسیر است + و غایت از امید خود که او نجات
۱۰ جانهاست می یابید + و درباره آن نجات آن پیغمبران که
از آن توفیقی که شما راست اخبار نمودند تجسس و تفحص نمودند
۱۱ و استفساری نمودند که چه وقت و چه نوع وقتی قصد است روح
مسیح را که در ایشان بود هنگامی که شهادت میداد بر عذابهای
۱۲ مسیح و جلالهای متعاقب آن + آنها را مکشوف شد که نه بجهت
خود بلکه بما می رسانیدند آن خبرهائی را که حال خبر از آنها یافتید
بوساطت انانی که بروح القدسی که از آسمان فرستاده شد شما
را مژده دادند و فرشتگان شوق مند می باشند که درین چیزها غور
۱۳ نمایند + لهذا شما کمرهای دل خود را استوار نموده هوشیار
بوده امید کامل داشته باشید برای آن توفیقی که در هنگام ظهور
۱۴ عیسای مسیح بر شما می آید + چون ابنای اطاعت امثال هیباشید
۱۵ خواهشهای پیشین خود را که در آوان جهالت داشتید + بلکه چنانکه
مقدس است آنکه شما را دعوت نمود شما نیز در جمیع افعال
۱۶ خود مقدس باشید + از آنجا که مرقوم شده است که پاک شوید

۱۷ زانرو که من پاک هستم + و چون آنکس را که شما پدر می خوانید
بی ظاهربینی بحسب فعل هرکس حکم می نماید هنگام توقف خود را با خوف
۱۸ مصروف نمائید + که میدانید که بچیزهای فانی چون طلا و نقره رهائی
۱۹ نیافتید از اطوار باطل خود که بتواتر بشما رسیده بود + بلکه
۲۰ بخون گران بهای مسیح که چون برهٔ بی عیب و بی داغ بود + و معین
شد پیش از بنای عالم لیکن برای شما درین ایام ظاهر گشت +
۲۱ که بوساطتش ایمان می آورید برخدائی که او را از مردگان بر
خیزانید و جلال بخشید بنوعی که ایمان و امید شما برخدا می باشد
۲۲ و جانهای خود را با طاعت براستی از قدرت روح پاک نموده
تا برادری بی ریا پس یکدیگر را بساده لوحی و بغایت دوست
۲۳ دارید + زانرو که تولد تازه یافتید نه از تخمهٔ فانی بلکه از تخمهٔ
غیرفانی که عبارت است از کلام خدا که تا ابد زنده و باقی است
۲۴ زانرو که هر بشری چون گیاهی است و جمیع جلال خلق چون گل گیاه است
۲۵ گیاه پژمرده گشت و افشانده گشت گلش + اما گفتهٔ خداوند تا ابد
باقی است و این کلامی است که بشما بمژده داده شده است

+ باب دوم +

پس هر نوع شرارت و هر قسم مکر و ریا و حسد و هر قسم غیبت را
۲ گذاشته چون اطفال نوزاد خواهشمند شیر صاف کلام
۳ باشید تا ازان پرورش یابید + چون یافت ذائقهٔ شما که

که خداوند را خوش گوار است + ۴ تا باو رسیده یعنی بان سنگ
زنده که خلقش مردود نموده اند اما نزد خدا مکرم و معزز است
۵ شما خود نیز چون سنگهای زنده عمارت می شوید چون خانهٔ روحانی
و میگردید کهنهٔ مقدس تا قربانی های روحانی خوش آیند خدا را بوسیلهٔ
عیسای مسیح گذرانید + ۶ و درین مقدمه فقرایست در کتاب
که اینک من می نهم در صیهون سنگی را که سر زاویه و مکرم و معزز است
و هرکس که بروی ایمان آورد خجل نخواهد گردید + ۷ پس نزد شما
که ایمان دارید گران بهاست و طاغیان را آن سنگی که معماران
رد کردند سر زاویه و سنگ لغزنده یا وکوه مصادم شده است
۸ ایشان از راه بغاوت از کلام لغزیده می شوند و جهت همین
وضع شده بودند + ۹ لیکن شما قوم برگزیده و کهنهٔ ملوکانه و طایفهٔ
مقدس و قوم خاص گشته اید تا آنکه اوصاف آن کس که شما
را از ظلمت بنور نادر خود دعوت نموده است جلوه دهید + ۱۰ که
سابق برین شما قوم نبودید اما حال قوم خدا اید و مرحوم نبودید
والحال مرحوم گشته اید + ۱۱ ای محبوبان استدعا می نمایم
که چون غریب و مسافر از خواهشهای جسمی اجتناب نمائید
که آنها با نفس در نزاع اند + ۱۲ و رفتار خود را در میان قبایل نیکو دارید
تا آنکه بجای سخنان زشت بر شما چون بر زشت کاران خدا را در
روز توجه تمجید نمایند از کردارهای شایستهٔ شما که ایشان ملاحظه

۱۳ می نمایند + پس بر همین شده انسان را بجهت خداوند اطاعت
۱۴ نمائید پادشاه را چون سرور + و حکام چون گماشتگان وی بجهت
۱۵ انتقام از بدکاران و تحسین نیکوکاران + که خواهش خدا همین است
۱۶ که به نیک رفتاری جهل مردم جاهل را منطفی نمائید + و چون آزاد
بوده ولی آزادی را بهانهٔ شرارت ننمائید بلکه چون بندگان خدا
۱۷ شده + هر کس را عزت نمائید و برادران را دوست دارید
۱۸ از خدا بترسید و پادشاه را تعظیم نمائید + ای نوکران آقایان
خود را در کمال تقوا اطاعت نمائید نه همین آقایان مهربان حلیم را
۱۹ بلکه کج خلقان را نیز + زانرو که فضیلت است هرگاه کسی مصیبت
۲۰ ناحق کشیده را بجهت خاطر خدا متحمل کرده + چه فضلی است اگر
گناه کرده طپانچه خورده متحمل شوید لیکن اگر نیکی کرده مصیبت
۲۱ کشیده متحمل شوید این نزد خدا فضیلت است + و باین نوع
شما دعوت کرده شده اید زانرو که مسیح نیز در راه ما عذاب
کشیده و برای ما نمونه گذاشت تا آنکه بر اثر پای وی روان شوید
۲۲ که او گناه نکرد و در دهانش تقلب یافت نشد + و چون بر
۲۳ وی دشنام واقع می شد دشنام باز نمیداد و چون عذاب می کشید
تهدید نمی نمود بلکه خود را بآن کس تسلیم می نمود که انصاف بحق
۲۴ میکند + و او گناهان ما را به بدن خود بر دار متحمل شد تا که از
گناهان [illegible] گشته در راستی زنده گردیم و بسبب ضرب او

شفا یافته اید + که بودید چون گوسفندان گمراه لیکن الحال بسوی ۲۵
شبان و ناظر نفوس خود برگشتید +

+ باب سوم +

و نیز ای زنان شوهران خود را مطیع باشید که اگر بعضی کلام
را نگرویده باشند بسبب خوش رفتاری زنان بدون کلام
ربوده شوند + چون به بینند رفتار شایسته با حرمت شما را ۲
و آرایش شما از زینتهای ظاهری از بافتن مویهای سر و مزین
بطلا شدن یا پوشیدن لباسها نباشد + بلکه شخص پوشیده باطنی بزینت ۵
غیر فانی بمزاج حلیم و آسوده مزین شود که او نزد خدا گران بهاست
و بهمین نوع در آوان سلف زنان مقدس که امیدوار بخدا می بودند ۴
خود را آرایش می نمودند و شوهران را مطیع می بودند + چون ساره ۵
که ابرهیم را مطیع بود که او را خداوند می خواند و شما اولاد او
می باشید اگر نیک کردار باشید و از هیچ صدمه خایف نباشید
و شوهران نیز با ایشان بطور عاقلانه سلوک نمائید و ماده را چون ۶
ظرف نا... احترام نمائید چون کسانی که در توفیق حیات شریکند
که مبادا دعاهای شما منقطع گردد + خاصه شما همگی یکدل و همدرد ۷
و برادر دوست و رحم دل و خوش خلق باشید + و بدی بجای ۸
بدی و دشنام بجای دشنام بکار نیاورید بلکه دعای خیر نمائید
که چنین میدانید که برای همین خوانده شدید که دعای خیر را بمیراث

۱۰ و آن کس که طالب است خوشی حیات را و خواهد که در روزگار
خوشی بیند زبان خود را از بدی باز دارد و لبهای خود را تا تقلب نکند
۱۱ از بدی اعراض نماید و نیکی نماید و صلح جو باشد و او را تعاقب
۱۲ نماید + زانرو که چشمهای خداوند بر رستگاران است و گوشهای
او در راه دعای آنها گشاده است و روی خداوند بر بدکاران است
۱۳ + و اگر شما نیکی را پیروی نمائید آن کیست که با شما بدسلوکی نماید +
۱۴ اما اگر در راه راستی زحمت یابید خوش وقت باشید و از
۱۵ تهدیدات آنها مترسید و مضطرب مشوید + و در دلهای خود خداوند
خدا را تقدیس نمائید و پیوسته مستعد باشید که هر کس که درباره آن
امیدی که دارید از شما سوال نماید با حلم و احتیاط جواب دهید +
۱۶ و در نیکی نفس را نامکدر نگاه دارید تا آنکه طعن میزنند بر رفتار
نیک شما در مسیح بجای بد گفتن بر شما چون بر بدکاران خجل گردند
۱۷ چه اگر مشیت خدا قرار گرفته باشد که عذاب کشیم نیک کردار
۱۸ معذب به است از بدکار + زانرو که مسیح در راه گناهان عادل
در راه ظالمان یکبار عقوبت کشید تا آنکه ما را بسوی خدا آرد
و حال آنکه از حیثیت جسم کشته شد و از حیثیت روح زنده گشت
۲۰ و باطنا رفته او ندا کرد ارواحی را که محفوظ بودند که یاغی
بودند هنگامی که حلم خدا چند گاهی انتظار کشید یعنی در ایام
نوح در اوانی که کشتی را می ساختند و در آن چند

از نفوس یعنی هشت نفر از طریق آب ناجی شدند + و در مقابل آن
ما نیز از غسلی که او شستن کثافت جسم نیست بلکه خواستن نفس
نامکدر از خدا نجات می یابیم بوساطت برخاستن عیسای
مسیح + که باسمان صعود نموده در دست راست خدا ست
و فرشتگان و اصحاب اقتدار و قدرت محکوم او
شدند +

+ باب چهارم +

پس از انجا که از حیثیت جسم مسیح درراه ما وفات یافت شما
نیز همان خوی را چون سلاح بر بندید که ان کس که مرده است
از گناه بازمانده است + تا انکه دیگر باقی عمر را در جسم
بخواهش خلق صرف ننماید بلکه بنوعی که مشیت خدا است
زیرا که مدت ماضی از عمر ما بس است بجهت بجا اوردن خواهش
قبایل چون در بی عصمتهای و شهوتهای و می پرستیها و شوخیها
و شربها و بت پرستی های مکروه رفتار می نمودیم + و بعجب می آیند
و سخنهای لغو میگویند چون بینند که شما با ان حد اسراف با انها
نمیدوید + لیکن نزد آن کس که مستعد است که بر زندگان و
مردگان حکم نماید حساب را پس خواهند داد + و ازین روست
که مردگان را نیز باین مژده شد که هرچند پیش مردم از حیثیت جسم
حکم کرده شده اند پیش خدا از حیثیت روح زنده باشند

۷ و انجام همه چیز نزدیک است پس بهوشیاری در دعا
۸ بیدار باشید + خصوصاً آنکه محبت یکدیگر را بشدت داشته باشید
۹ زانرو که محبت کثرت گناهان را خواهد پوشانید + و بیدریغ
۱۰ یکدیگر را ضیافت نمائید + چنانکه هرکس کرامتی یافته است
آنرا بدیگران رساند چون ناظران نیک توفیق گوناگون خدا
۱۱ و اگر کسی تکلم نماید از مقوله کلام خدا تکلم نماید و اگر کسی خدمت نماید
بحسب آن قوتی که خدا عطا می نماید تا آنکه بهر صورت خدا
تمجید یابد بوساطت عیسای مسیح او را جلال و قوت تا ابد
۱۲ الآباد است آمین + ای محبوبان تعجب ننمائید از آن شدائد
باری که بجهت تجربه شما در شما واقع می شود که گویا چیز غریبی بشما
۱۳ بخورده است + بلکه ازین رو که در عذابهای مسیح شریک
می باشید شادمان باشید تا آنکه هنگام ظهور جلالش با فرح
۱۴ و وجد باشید + و اگر از اسم مسیح رسوائی می کشید خوشا
حال شما زانرو که روح جلال و خدا بر شما قرار می گیرد که
۱۵ از آنها می یابد بدگوئی و از شما تمجید را + تا هوشیار باشید
که کسی از شما چون قاتل یا دزدی یا بدکاری یا فضولی معذب
۱۶ نگردد + اگر چون مسیحی عذاب کشد شرمنده نگردد بلکه ازین جهت
۱۷ خدا را شکر نماید + زانرو که وقت است که از خانه خدا قضا
سا شود و چون آغازش از ماست پس انجام آنان که مژده خدا را

۱۸ نه پس رفیس ندچه خواهد بود + و چون نجات عادل بدشواری
۱۹ بیدین و گناهکار کجا رو خواهند نمود + پس آن کسان که بر حسب
ارادهٔ خدا زحمت می کشند نفوس خود را با نیکو کرداری
با و بسپارند چون بخالق آمین +

+ باب پنجم +

از کشیشانی که در میان شما می باشند من که نیز کشیش و
شاهد بر عذابهای مسیح و در جلالی که کشف خواهد گردید شریک
۲ می باشیم استدعا می نمایم + که گلهٔ خدا را که در میان شما
می باشد شبانی نمائید و نظارت نمائید نه کرها بلکه طوعاً
۳ نه بجهت قلیل نفعی بلکه بخواهش دل خود + و بر مال خداوند
۴ تحکم منمائید بلکه نمونهای گله بشوید + و چون شبان باشی ظاهر
۵ گردد سربند پیوسته تازهٔ جلال را خواهید یافت + و نیز
جوانان پیران را اطاعت نمائید بلکه همدیگر را مطیع باشید
و ملبس با فتادگی باشید زانرو که خدا با متکبران معاوت
۶ می نماید و توفیق می بخشد افتادگان را + پس در تحت دست قدرت
خدا کوچکی نمائید تا شما را بهنگام معین سرفراز نماید +
۷ جمیع اندیشهٔ خود را باوی گذارید که او دربارهٔ شما فکر
۸ می نماید + و هوشیار و بیدار باشید زانرو که خصم شما ابلیس
۹ چون شیر غران می گردد در طلب کسی که بلع نماید + باستواری

در ایمان او را استقاومت نمائید زانرو که میدانید که برادران شما

۱۰ که در دنیا می باشند با نواع این بلا ببری برند + و خدائی که هر توفیق
از وست که ما را خوانده است که بعد از قلیل رحمتی بمسیح عیسی
داخل جلال ازلی او شویم خودش شما را و استوار نماید و استوار

۱۱ کند و قوت بخشد و پایدار نماید + او را تا ابد الاباد جلال و قوت

۱۲ باد امین مختصری بهمراه سلیوانس که چنین میدانم که برادر امین
بشما نوشتم باسته ها و شهادت براینکه همین است توفیق حقیقی خدا که

۱۳ دران ایستاده اید + و کلیسیای بابل که در برگزیدگی شریکند شما

۱۴ را و پسرمن مرقس شما را هسلام میرساند وشما یکدیگر را ببوسه محبت
سلام نمائید و برهمگی شما که در مسیح عیسی می باشید سلام باد امین

نامهٔ ثانی عام پطرس حواری

۞ باب اول ۞

نامه ایست از شمعون پطرس بنده و حواری عیسی مسیح با نان که
قسمت یافته اند چون ما ایمان گران بها را بعدالت خدا و ربّ
۲ عیسی مسیح ۲ که فضل و آرام بر شما از معرفت خدا و عیسی خداوند
۳ افزون باد ۞ چنانچه قدرت الهی او هر چیز را که منسوب بحیات
و زهد می باشد بوسیله معرفت آن کس که ما را بجلال و صلاح خوانده
۴ است بما عنایت فرموده است ۞ چه او اعظم مواعید را
عزیزترین آنها را بما عنایت فرموده است تا آنکه بوسیلهٔ اینها
در وجود الهی شریک گردید یعنی از آن فسادی که در دنیا بسبب
۵ شهوت است خلاصی یابید ۞ بر اینها نظر نموده سعی بلیغ نموده
۶ ظاهر سازید از ایمان صلاح و از صلاح معرفت را ۞ و از معرفت پرهیز
۷ و از پرهیز صبر و از صبر تقوی ۞ و از تقوی الفت برادرانه و از

۸ الفت برادرانه محبت ✤ چه اگر این چیزها در شما یافت شود و بیفزاید
شما را در معرفت خداوند ما عیسی مسیح لغو و بی ثمر نخواهد بود ✤
۹ و آنکس که صاحب این اخلاق نیست کور و احول است و فراموش
۱۰ نموده است که از گناهان پیشین تنزیه یافته است ✤ پس ای برادران
اولی است که کوشش نمائید که دعوت برگزیدگی خود را ثابت نمائید
۱۱ که اگر چنین نمائید هرگز نخواهید افتاد ✤ و باین نوع شما را کمال داخلیت
در ملکوت ابدی خداوند و رهاننده ما عیسی مسیح داده خواهد شد
۱۲ و من از این غفلت نخواهم ورزید که این مطالب را پیوسته
گوش زد شما نمایم هرچند خود می دانید و در راستی که دارید ثابت
۱۳ قدم می باشید ✤ و مناسب می دانم که هنگامی که درین مسکن
۱۴ هستم شما را بیادآوری تحریک نمایم ✤ و میدانم که گذاشتن
مسکن خود را زود واقع می شود چنانچه خداوند ما عیسای ما را آگاه
۱۵ کرده است ✤ سعی می نمایم که بعد از وفات من این مطالب را
۱۶ شما مفصلا یاد آرید که ما افسانه های ساختگی را پیروی نکرده ایم
چون از قوت و ظهور خداوند ما عیسای مسیح شما را مطلع ساختیم
۱۷ بلکه بچشمان خود بزرگی او را مشاهده نمودیم ✤ که از خداوند پدر عزت
و جلال یافت هنگامی که آوازی بجهت وی از جناب اقدس الهی
باین معنی نازل گردید که این است پسر محبوب من که من از وی
۱۸ خوشنودم ✤ و این صدا را هنگامی که با وی در کوه مقدس بودیم

۱۹ شنیدیم ما که از آسمان آمد + و اعتقاد ما درباره کلام نبوت اقوی
و شما نیکو می نمائید که او را اعتنا می نمائید که چون چراغی می درخشد
تا هنگامی که فجر خندد و ستاره صبح در دلهای شما طالع گردد
و این را نخست بدانید که هر خبر کتابی را شرح مخصوصی نیست زیرا
خبرهای پیشین باراده مردم نشد بلکه روح القدس اشخاص مقدس
خدا را برده تا سخن گویند +

+ باب دوم +

و پیغمبران کاذب نیز در قوم بودند چنانچه در میان شما معلمان
کاذب نیز خواهند بود که بدعتهای مهلک را درخفا داخل خواهند [نمود]
بمرتبهٔ که آن مخدومی که آنها را خرید انکار خواهند نمود و هلاک [سریع]
بر خود قرار خواهند داد + و بسیاری امور مهلکه ایشان را پیروی
خواهند نمود که بسبب ایشان نسبت براه راستی لعن کرده خواهد [شد]
و از راه طمع بافسانهای فریبنده شما را مایه نفع خود خواهند [ساخت]
و جزای آنها مدتی تاخیر نخواهد افتاد و هلاک آنها درنگ نمی نماید
که چون خدا بر فرشتگان که مرتکب گناه شدند دریغ نفرمود بلکه
در قعر جهنم انداخته بزنجیرهای ظلمت گرفتار نمود که تا بروز انصاف
محفوظ باشند + و بر جهان کهنه دریغ نفرمود که شخص هشتم
یعنی نوح را که دعوت براستی می نمود محفوظ داشته بر جهان
بیدینان سیلی فرود آورد + و شهرها صدوم و عمره را خاکستر

نموده از راه مکافات زیر و زبر کرده جهت بدینان آینده
عبرت نهاد ✚ و لوط عادل را که از رفتار بیضابطهٔ بدینان غم میخورد
۷ رهانید ✚ که آن عادل هنگامی که درمیان آنها ساکن بود هر روز
از دیدن و شنیدن افعال ناشایستهٔ دل راست خود را مجروح
۸ میداشت ✚ و محقق است که خداوند میتواند که دینداران را از امتحان
رهانیده و ناراستان را تا روز انصاف در عقوبت نگاه دارد
۹ خصوصاً آنان که در پی جسم بخواهش آلودگی رفتار مینمایند و حکمرانی
را تحقیر مینمایند متهور و متکبر میباشند و از طعن زدن بزرگان نمی اندیشند
۱۰ و ملایکه با وجود آنکه در زور و توانائی بیشترند مقدمهٔ فحش آمیز را
۱۱ بر آنها نزد خداوند نمیبرند ✚ و اینها چون حیوان مطلق هستند که
بجهت گرفتاری و خرابی موجود شدند در مقدماتی که نمیفهمند کفر میگویند
۱۲ و از فساد خود فاسد خواهند شد ✚ که مزد ناراستی را خواهند یافت
که عیش و عشرت روز را تنعم میدانند و حال آنکه داغها و نقصانها میباشند
و از تند و بیراهی خود هنگامی که در ضیافتها مینشینند خوش میشوند
۱۳ و مردمک چشمهای شان پر فاحشه است که از گناه باز نمی ایستند
و ایشان نفوس متلوّن را میفریبند و دل آنها در طمع مستقر گشته است
۱۴ و مقرون باللعنت میباشند ✚ و راه راست را گذاشته گمراه
گشته براه بلعم ابن بعور که مزد ناراستی را دوست داشت ✚
۱۵ و از حماقت خود ملزم گردید که حمار صامت در صدای انسان

تکلم نموده پیغمبر را از دیوانگی منع نموده ✠ ایشانند چشمهای بی آب ۱۶
و ابرهائی که از باد گردش می نمایند و بجهت آنها تاریکی ظلمت جاوید
مقرر است ✠ و الفاظ بلند باطل را استعمال نموده گرفتار می نمایند ۱۷
بخواهشهای جسمانی و بی عصمتی آنانی را که فی الحقیقه از اهل ضلالت
رستگاری یافته بودند ✠ و آنهارا بآزادی وعده می دهند و حال ۱۸
که خود بندگان فنا داند از انجاکه چون شخص از کسی مغلوب شد
در بند او نیز گرفتار است ✠ و اگر بعد از رستن از آلایش دنیوی ۱۹
بواسطه خداوند و رهاننده عیسای مسیح بار دیگر در آنها پیچیده
و مغلوب شوند انجام آنها بدتر از آغاز شده است ✠ چه بهتر ۲۰
بود آنها را که راه راست را ندانند ازان که بعد از دانستن از آن
فرمان پاک که بآنها سپرد شد اعتراف ورزند ✠ که آن مثل برآنها ۲۱
درست گردید که سگ بقی خود رجوع کرده است و خوک شسته
شده بغلطیدن در لجن ✠

✠ باب سوم ✠

ای محبوبان اکنون این مراسله دیگر را بشما می نویسم و در این
و آن هردو دل ساده شمارا بطرق یادآوری برمی انگیزم ✠ تا یاد آرید ۲
کلامی راکه پیش پیغمبران مقدس گفته اند و حکم ما رسولان خداوند
رهاننده را و نخست این را بدانید که در آوان آخر ریش خند ۳
زنندگان خواهند آمد که بر وفق خواهش های خود رفتار نموده

۴ خواهند گفت که وعده ظهورش کجاست که از هنگامی که پدران
۵ مرده اند هر چیز بهمان نسق است که در آغاز آفرینش می بود ✤ که ایشان
عمداً فراموش می کنند که آسمان از قدیم می بود و زمین از
۶ آب و در آب موجود می بود بامر خدا ✤ و با وجود آن جهانی
۷ که آنوقت می بود در آب غرق گشته تباه گردید ✤ و آسمان و
زمینی که الحال می باشد با مر وی محفوظ باشد بجهت آتش در روز جزا
۸ و هلاک اشخاص بیدین ✤ و این یک امر ای محبوبان بر شما مخفی
نماند که نزد خداوند یک روز چون هزار سال و هزار سال
۹ چون یک روز است ✤ و خداوند در وعده تاخیر نمی نماید چنانچه بعضی
تاخیر می پندارند بلکه با ما بحلم رفتار می نماید و نمی خواهد که کسی هلاک
۱۰ گردد بلکه تمامی بتوبه رجوع کنند ✤ لیکن روز خداوند چون دزد
در شب خواهد آمد و در آنوقت آسمانها بغشافش از جا در خواهد رفت
و عناصر سوخته از هم خواهد پاشید و زمین و متحدثاتش سوخته
۱۱ خواهد گردید ✤ پس چون این همه چیزها از هم می پاشید شما را چه نوع
۱۲ اشخاص می باید بودن در هر رفتار نیک و عبادت ✤ منتظر و خواهان
رسیدن روز خدا که در آن آسمانها افروخته گشته از هم خواهد پاشید
۱۳ و عناصر از حرارت خواهد گداخت ✤ لیکن انتظار می کشیم آسمان
و زمین نو را حسب وعده آن که در آنها راستی قرار می گیرد
۱۴ پس ای محبوبان چون انتظار می کشید این چیزها را سعی نمائید که

١٥ بیداغ و بی عیب نزد او یافت شوید ❊ و حلم خداوند ما را سبب
نجات دانید چنانچه برادر محبوب ما پولس نیز بحسب عقلی که بوی داده
١٦ شده است بشما نوشته است ❊ چنانچه در همه کتابها نیز این چیزها را بیان
می نماید ❊ و درین مطالب مقاصد چند هست که دریافت آن مشکل است
و مردمان جاهل و متشکی در وی می پیچند چنانچه در باقی کتابها در هلاک
١٧ خود ❊ پس شما ای محبوبان پیش آگاه شده باخبر باشید که مبادا
١٨ بضلالت بیدینان از جا کنده شده از استقرار خود باز مانید ❊ و در
توفیق و معرفت خداوند و رهانندهٔ ما عیسای مسیح نمو نمائید و او را
هم حال هم تا ابد جلال باد آمین ❊

نامهٔ عام اول یوحنای حواری

+ باب اوّل +

آنچه از نخست بود و آنچه شنیدیم و آنچه بچشم خود دیدیم و آنچه را
۲ نگاه کردیم و دستهای ما مس کرد درباره کلمهٔ حیات + که حیات
جلوه گر شد و ما دیدیم و شهادت میدهیم و آگاهی می بخشیم شما
۳ را از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما آشکار گشت + خلاصه
شما را از آنچه خود دیدیم و شنیدیم خبر میدهیم تا آنکه شما نیز با ما متحد باشید
۴ و اتحاد ما با پدر و با پسرش عیسای مسیح است + و تا آنکه سرور شما
۵ کامل گردد این را بشما می نویسیم + و این است این سخن که از وی
شنیدیم و شما را می گوییم که خدا نور است و از ظلمت در وی اثری
۶ نیست + اگر گوئیم که با وی متحدیم و در ظلمت رفتار نمائیم دروغ
۷ گوئیم و در راستی عمل نمی نمائیم + و اگر در روشنائی رفتار نمائیم
چنانچه او در روشنائی می باشد با یکدیگر متحد هستیم و خون پسرش

عیسای مسیح ما را از هر گناه پاک می سازد + اگر گوییم گناه نکرده ایم ۸
خود را می فریبیم و راستی در ما نیست + و اگر بگناه خود اعتراف ۹
نمائیم او صادق القول و عادل است تا آنکه گناهان ما را عفو
نماید و ما را از هر قسم ناپاکی پاک سازد + اگر بگوییم که گناه نکرده ایم ۱۰
او را تکذیب می نمائیم و کلامش در ما قرار نگرفته است +

+ باب دوم +

ای طفلان من این چیزها را بشما می نویسم تا که گناه را مرتکب نشوید ۱
و اگر کسی مرتکب گناه شود وکیلی نزد پدر داریم یعنی عیسای مسیح
عادل + که او بجهت گناهان ما نه گناهان ما و بس بلکه همه جهان ۲
کفارت است + و از آنجا می دانیم که او را می شناسیم که فرمایشهای ۳
وی را بجا می آریم + و آنکس که گوید من او را می شناسم و احکامش را ۴
بجا نیارد کاذب است و در وی راستی نیست + لیکن آن کس ۵
که امرش را بجا آرد فی الحقیقه محبت خدا در وی کامل است و
از اینجا میدانیم که در وی هستیم + و آن کس که می گوید که در وی است ۶
باید چنانچه او رفتار نمود او نیز رفتار نماید + ای برادران ۷
حکم نوی را بشما می نویسم بلکه آن حکم کهنه را که از آغاز میداشتید
و حکم کهنه آن سخنی است که از نخست استماع نمودید + و نیز حکم نوی ۸
را بشما می نویسم که راست است هم در وی و هم در شما که
ظلمت درگذر است و نور حقیقی بالفعل میدرخشد + و آنکس ۹

ادعا نماید که در روشنائی است و با برادر خصومت می ورزد
۱۰ تا حال در تاریکی است + و آن کس که برادر خود را محب است
در روشنائی است و سبب افتادن در وی موجود نیست +
۱۱ و آن کس که با برادر خود کینه ورزد در ظلمت است و در ظلمت
راه می رود و نمی داند که بکجا می رود زانرو که تاریکی چشمان او را
۱۲ کور کرده است + وای اطفال بشما می نویسم از انجاکه گناهان
۱۳ شما بعلت اسمش بخشیده شدا وای پدران بشما می نویسم
از انجاکه شناختید او را که قدیم است وای جوانان بشما می نویسم
از انجاکه بران شریر ظفر یافتید وای اطفال بشما می نویسم از انجاکه
۱۴ پدر را شناختید + و نوشتم بشما ای پدران که او را شناختید که
قدیم است و نوشتم بشما ای جوانان از انجاکه زور آور می باشید
و کلام خدا در شما قرار گرفته است و بران شریر فتح یافته اید +
۱۵ دنیا و چیزهای که در دنیاست دوست مدارید که کسیکه دنیا را
۱۶ دوست داشت دوستی پدر در وی نیست + چه هر انچه در دنیاست
از خواهشهای جسمی و خواهشهای چشمی و غرور زندگی از پدر نیست
۱۷ بلکه از دنیاست + و دنیا و خواهشهایش در گذشت اما آن کسی
۱۸ که خواهش پدر را بجا آرد تا ابد باقی است + ای کودکان ساعت
آخر است و چنانکه شنیدید که مخالف مسیح می آید الحال
هم مخالفان مسیح بسیار اند از انجاست که می دانیم که ساعت

۱۹ آخر است + آنها از میان ما بیرون آمدند لیکن از ما نبودند چه اگر از ما می‌بودند با ما می‌ماندند لیکن چنین شد تا ظاهر شود که همه از ما نیستند
۲۰ لیکن شما مسیح را از آن مقدّس دارید و همه را میدانید + من بشما
۲۱ ننوشتم از آنجاکه بر راستی مطلع نیستند بلکه از آنجاکه میدانیدش و آنکه
۲۲ هر دروغ از راستی نیست + کیست دروغگو اگر نیست آن کس که انکار می‌نماید که عیسی همان مسیح است همان است مخالف مسیح
۲۳ که پدر و پسر را منکر است + هر کس که پسر را منکر است پدر را نیز نیافته
۲۴ است + و پس از آنچه از آغاز شما شنیدید در شما قرار گیرد و اگر در شما قرار گیرد آنچه از آغاز شنیدید شما نیز در پسر و پدر خواهید
۲۵ بود + و این است آن وعده که بما داده است یعنی حیات جاوید
۲۶ پس این قدر در بارهٔ آنهاکه شما را می‌فریبند بشما نوشتم + و حال آنکه
۲۷ آن مسیحی که شما از آن یافتید در شما باقی است و احتیاج بتعلیم کسی نیست بلکه آن چنان که آن مسیح شما را در هر امر تعلیم می‌نماید و راست و دروغ نیست همان نوعیکه شما را آموخته است در وی بمانید + و ای کودکان
۲۸ الحال در وی بمانید تا آن که چون ظاهر شود دل داشته باشیم و در هنگام ظهور از وی خجل نباشیم + و اگر میدانید که او عادل است میدانید
۲۹ که هر عدالت کرداری از وی تولد یافته است +

+ باب سوم +

ملاحظه نمائید که پدر با ما چه مقدار محبت داشته است که فرزندان

خدا خوانده شدیم و ازانرو دنیا ما را نمی شناسد که او را نشناخت

۲ ای محبوبان حال هم فرزندان خدا هستیم و آنچه خواهیم بود هنوز
ظاهر نشده است لیکن می دانیم که چون او ظاهر شود چون او خواهیم بود

۳ ازانجا که او را چنان که هست خواهیم دید + و هرکس که این امید را از

۴ وی دارد خود را طاهر می سازد چنان که او طاهر است + هرکس که
معصیت می نماید بی شرعی نیز می نماید که معصیت بی شرعی است

۵ و شما خود دیده اید که او ظاهر گشت که گناهان ما را بردارد و گناه

۶ در او خود نیست + و هرکس که در وی می ماند گناه نمی کند و هرکس معصیت

۷ می نماید او را ندیده و نشناخته است + ای کودکان کسی شما
را نفریبد که آن کس که راستی را بجا آرد راست است آن چنان که

۸ او راست است + آن کس که معصیت می نماید از ابلیس است
زانرو که ابلیس از نخست معصیت می نمود و پسر خدا ازین جهت ظاهر گشت

۹ تا که افعال ابلیس را ناچیز گرداند + و هرکس که از خدا متولد شده است
معصیت نمی نماید چه اصلش در وی باقی است و نمی تواند که معصیت

۱۰ نماید زانرو که از خدا متولد شده است + و ازینجا ظاهر میشوند فرزندان
خدا و فرزندان ابلیس و هرکس که راستی را بجا نمی آرد و آن کس که

۱۱ برادر خود را دوست نمی دارد از خدا نیست + زانرو که آن فرمان
که از نخست شنیدید این است که یکدیگر را دوست داریم +

۱۲ و نه چون قاین باشیم که از آن شریر بود و برادر خود را کشت از چه

کشت او را از انرو که افعال خودش قبیح بود و از برادرش حسن ‡
۱۳ ای برادرمن غریب مشمارید اگر دنیا با شما مخاصمت نماید ‡
۱۴ که بیقین ما که از مرگ تا بحیات عبور نموده ایم از انرو که برادران را دوست
میداریم و آن کس در مرگ است که برادر خود را دوست ندارد
۱۵ و هرکس که با برادر خود مخاصمت ورزد قاتل است و شما می دانید
که هیچ قاتل در خود حیات جاوید ندارد ‡ و ما محبت را ازینجا
۱۶ شناختیم که او جان خود را درراه ما نهاد و ما را نیز باید که جانهای
خود را درراه برادران بنهیم ‡ لیکن آن کس که معیشت دنیوی را دارد
۱۷ و برادر خود را در احتیاج می بیند و از وی مضایقه می نماید چگونه محبت
خدا در وی باشد ‡ ای کودکان من محبت قولی یا زبانی نه نمائید
۱۸ بلکه فعلاً و صدقاً نمائید و ازاینجا میدانیم که اهل راستی هستیم و
۱۹ نزد وی مطمئن خواهیم بود ‡ چه اگر دل ما بر ما ملامت کند خدا
۲۰ از دل ما بزرگتر است و همه چیز را میداند ‡ ای محبوبان اگر
۲۱ دل ما ملامتی بر ما ندارد نزد خدا بی پروا خواهیم بود ‡ و آنچه
۲۲ سوال می نمائیم از وی می یابیم ازانجا که او امرش را بجا می آریم
و آنچه او را خوش آید نماید مینمائیم ‡ و این است فرمان او
۲۳ که باسم پسرش عیسای مسیح ایمان بیاریم و یکدیگر را دوست
داریم چنانچه ما را مقرر فرموده است ‡ و آن کس که فرمانش را
۲۴ بجامی آرد در او می ماند و او در وی و ازروی که بما داده است میدانیم که در ما می باشد

+ باب چهارم +

ای محبوبان هر روح را باور ننمائید بلکه ارواح را بیازمائید که از خدا هست یا نه چه پیغمبران کاذب بسیار در دنیا پیدا شده اند
۲ و از اینجا می شناسیم روح خدا را که هر روحی که اقرار می نماید
۳ که عیسای مسیح مجسم شده است از خداست + و هر روحیکه اعتراف ننماید که عیسای مسیح تجسم یافته است از خدا نیست و همین است از روح مخالف مسیح شنیده اید که می آید و الحال در جهان است +
۴ ای کودکان شما از خدا می باشید و بر آنها فایق آمدید زانرو که آن کس در شماست بزرگتر است از آن کس که در
۵ جهان است + و چون ایشان از دنیا می باشند لهذا از دنیا تکلم می نمایند و دنیا از انها می شنود + و چون ما از خدائیم آن کس
۶ که بخدا عارف است از ما می شنود و آن کس که نمی شنود از ما از خدا نیست و بهمین نسق روح راستی و روح گمراهی را تمیز میدهیم +
۷ ای محبوبان یکدیگر را دوست داریم از آنجاکه دوستی از خدا است و هر کس که دوستی دارد از خدا متولد شده است و خدا را می شناسد
۸ و آن کس + که محبت ندارد خدا را نشناخت از انجاکه خدا عین
۹ محبت است + و از اینجا محبت خدا بر ما ظاهر گشت که فرستاد
۱۰ فرزند یگانه خود را بدنیا تا انکه بواسطهٔ او زندگانی یابیم + و همین است محبت نه اینکه ما خدا را محب بودیم بلکه خود او ما را محبت نمود که فرزند

۱۰ خود را فرستاد که در راه جرایم ما عقوبت کشد + پس ای محبوبان
۱۱ چون چنین محبتی خدا بما نمود ما را نیز سزاوار است که یکدیگر را
۱۲ محبت نمائیم + هیچکس کاهی خدا را ندیده است لیکن اگر
یکدیگر را محبت نمائیم خدا در ما می باشد و محبتش در ما بکمال می انجامد
۱۳ و از اینجا که از روح خود بما عنایت فرموده است می دانیم که ما
۱۴ در وی می باشیم و او در ما + و ما خود دیدیم و شهادت میدهیم که
۱۵ فرستاد پسر خود را تا آنکه رهاننده باشد جهان را + و هر کس که اعتراف
۱۶ نماید که عیسی پسر خداست خدا در وی می باشد و او در خدا + و ما دانسته
ایم و قبول نموده ایم آن محبتی را که خدا بما دارد و خدا خود محبت است
پس آنکه در محبت است در خداست و خدا در وی است +
۱۷ و از آن رو که محبت در ما کامل گشته است که در روز جزا بی پروا
باشیم زانرو که چنانچه او می باشد ما نیز در این جهان می باشیم
۱۸ در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوف را بیرون می نماید
از انجا که خوف عذاب است و مخوف در محبت کامل نشده است
۱۹ و ما او را از آنرو محب می باشیم که نخست او ما را محبت نمود +
۲۰ و اگر کسی گوید که من خدا را محبتم و با برادر خود کینه ورزد دروغگو است
چه آن کس که محبت نکند برادر خود را که دیده است خدا را که ندیده است
۲۱ چگونه تواند محب باشد + خلاصه این حکم را از وی داریم که آنکس
که خدا را دوست دارد برادر خود را نیز دوست دارد +

+ باب پنجم +

هرکس که اعتراف نماید که عیسی مسیح است از خدا متولد شده است و هر آنکس که والد را دوست دارد دوست دارد هر آنکس را که

۲ از وی تولد یافته است + و از اینجا که فرزندان خدا را دوست میداریم

۳ میدانیم که خدا را دوست میداریم و احکامش را بجا می آریم که محبت خدا این است که احکامش را بجا آریم و احکامش بر خاطر گران نباشد

۴ چه هرچه از خدا متولد شده است بر دنیا سرفرازی می یابد و آن

۵ سرفرازی که دنیا را مغلوب می نماید ایمان ماست + کیست آنکس که دنیا را زبون سازد جز آنکه معترف است که عیسی پسر خدا است

۶ و این است آن کس که از آب و خون آمد یعنی عیسای مسیح نه باب و بس بلکه آب و خون و روح است آن که شهادت

۷ میدهد و روح راستی است + که در آسمان سه هستند که

شهادت میدهند پدر و کلمه و روح القدس و این هر سه یکی هستند

۸ و سه هستند که در زمین شهادت روح و آب و خون و این هر سه

۹ یک هستند + ما قبول می کنیم شهادت مردم را حال آنکه خدا بزرگتر است و این است شهادت خدا که درباره پسرش داد

۱۰ آن کس که ایمان آورده است بر پسر خدا در خود شهادت دارد آن کس که کلام خدا را باور نکرده است او را کاذب ساخته است اعتراف نموده است آن شهادتی را که خدا درباره پسر خود

۱۱ داده است + وآن شهادت این است که خدا حیات جاوید ارزانی
۱۲ فرموده است بما وآن حیات در پسرش می باشد + وآن کس که یافته است
پسر را حیات را یافته است وآن کس که نیافته است پسر خدا را حیات
۱۳ را نیافته + این چیزها را بشما که باسم پسر خدا اعتقاد دارید نوشتم تا آنکه
۱۴ بدانید که حیات ابدی را دارید تا اینکه باسم پسر خدا اعتماد نمائید + واین است
آن اعتمادی که نزد وی داریم که هرچه سوال نمائیم بحسب اراده اش
۱۵ استجابت می نماید + واگر دانیم که سوال ما را استجاب می نماید هر آنچه سوال
نمائیم دانیم که آن سوالات را که از وی استدعا نموده ایم خواهیم یافت +
۱۶ اگر کسی برادر خود را ببیند که گناهی را می نماید که مقرون بهلاکت نیست استدعا
نماید و بوی حیات بخشد این درباره آنهائیست که معصیت مقرون بهلاکت نمی کنند و گناهی هست
۱۷ که مقرون بهلاکت می باشد ومن نمیگویم که درباره آن سوال نماید + هر قسم ناراستی
۱۸ معصیت است لیکن گناهی هست که مقرون بهلاکت نیست + ومیدانیم
ما هر کس که از خدا متولد شده است معصیت نمی نماید بلکه آن کس خود را
۱۹ نگاه میدارد وآن شریر بوی دست نمی یابد + میدانیم که از خدا می باشیم
۲۰ وتمام خلق در معصیت خوابیده است + ومیدانیم که پسر خدا آمده است
ومدرکی بما داده است که آن کس را که راست است بشناسیم وهستیم
در آن شخص راست یعنی در پسرش عیسای مسیح واین است خدای حقیقی
وحیات جاودانی ای کودکان خود را از بتها نگاه دارید +

نامهٔ ثانی عام یوحنای حواری

نامه ایست از شیخ به خاتون برگزیده و فرزندانش که من در راستی
دوست می داریم نه من و بس بلکه همگی آنان که راستی را دریافته‌اند +
۲ بسبب آن راستی که در ما می باشد و تا ابد با ما خواهد بود + ۳ که فضل و رحم
و آرام از جانب خدای پدر و از جانب خداوند عیسای مسیح فرزند
۴ پدر در راستی و محبت بر شما باد + بسیار خوش وقت بودم که یافتم بعضی
از فرزندان ترا که در راستی رفتار می نمودند چنان که از پدر فرمان
۵ یافته ایم + و ای خاتون حال از تو سوال می نمایم نه آنکه حکم تازه
بتو می نویسم بلکه آنچه را از نخست داشتیم که یکدیگر را محبت نمائیم
۶ و محبت آن است که بر وفق احکامش رفتار نمائیم و این است
۷ آن حکم که از آغاز شنیده اید که موافق آن رفتار نمائید + که مکاران
بسیار بدنیا در آمده اند که اقرار نمی نمایند که عیسای مسیح مجسم آمده است

٨ وچنین کس مکار و مخالف مسیح است + خود را محافظت نمائید تا آن
٩ نتیجه کرده ایم برباد ندهیم بلکه تمام مزد را چنگ آریم + و هر کس که از
حد تجاوز می نماید و در تعلیم مسیح توقف نمی نماید خدا را ندارد و
١٠ هر کس که در تعلیم مسیح می ماند او هم پدر و هم پسر را دارد + اگر کسی
نزد شما آید و این تعلیم را نیارد او را بخانهٔ خود راه ندهید و او را
١١ سلام مگوئید + از انجا که هر کس که او را سلام میگوید در افعال قبیحش
١٢ شریک میگردد + و بسیار دارم که بشما بنویسم لیکن نخواستم که
بکاغذ و مرکب نوشته باشم بلکه امید دارم که خود نزد شما آمده
١٣ مشافهه تکلم نمایم تا که سرور کامل گردد + و فرزندان خواهر برگزیدهٔ
تو ترا سلام میرسانند آمین +

نامهٔ سوم عام یوحنای حواری

نامه ایست از کشیش بجایوس محبوب که در راستی او را دوست
۲ میدارم + ای محبوب زیاده از هر چیز دعا می نمایم که چنانکه جان تو
۳ در خیریت است خودت نیز در خیریت و عافیت باشی که بسیار
خورسند گشتم چون آمدند برادران و شهادت براستی تو میدهند چنانکه
۴ تو در راستی رفتار می نمائی و مرا بیش ازین خورسندی نیست که
۵ بشنوم که فرزندان من در راستی رفتار می نمایند + ای محبوب
۶ برادران و مسافران آنچه می نمائی بطرز مومنان می نمائی + چه آنها
نزد کلیسای بر محبت تو شهادت دادند و تو اگر بطور شایستهٔ
۷ خدا آنها را بدرقه نمائی خوب خواهی کرد + زانرو که بجهت
اسم وی بیرون آمده اند و از قایل هیچ چیز نمیگیرند +
۸ پس واجب است که چنین اشخاص را راه دهیم که معین با

٩ راستی را + چیزی بکلیسیا نوشته ام لیکن دیوطرفیس که می خواهد برآنها
١٠ تفوق جوید ما را قبول نمی نماید + لهذا اگر آیم بخاطرش آرم آن رفتاری
که می نماید که بسخنهای ناشایسته ما را استهزا می نماید و باین قانع
نگشته آن نه خود برادران را راه می دهد و نه کسان دیگر را که می
١١ خواهند می گذارد بلکه آنها را از کلیسا اخراج می نماید + ای محبوب
بدی را پیروی منما بلکه نیکی را پیرو باش که نیکوکردار از خداست و قبیح
١٢ کردار خدا را نیافته است + و دیمیطریوس همگی خلق و خود راستی بر
نیکی او شهادت می دهند و ما نیز شهادت میدهیم و میدانید که شهادت
١٣ ما صدق است + بسیار بود که بنویسم لیکن نخواستم که بمرکب
١٤ و قلم تو نوشته باشم + امیدوارم که بزودی ترا مشافهة گفتگو نمایم و
١٥ سلام بر تو باد و دوستان ترا سلام میرسانند و دوستان را
باسمه سلام برسان +

نامهٔ عام یهودای حواری

نامه ایست از یهودای بندهٔ عیسای مسیح و برادر یعقوب
بمقدس شدگان در خدای پدر و محفوظان خوانده جهت عیسای
مسیح + که شما را رحم و آرام و محبت در ترقی باد + [۳] ای محبوبان
چون سعی موفوری نمودم که بنویسم بشما چیزی در حق نجات مشترک
ضرور میدانستم که مستدعیا بشما نوشته باشم که بر آن ایمانی که سپرده
شد بمقدسان جان افشانی نمائید + [۴] زیرا که مردی چند مخفیانه داخل
شده اند که از قدیم این جزا بر آنها مقدر شده بود و مردمانی که بی دینند
که توفیق خدای ما را به بی پرهیزی بدل نموده اند و خدای مخدوم
وحید و خداوند ما عیسای مسیح را انکار می نمایند + [۵] و میخواهم که شما
را یاد آوری نمایم هرچند شما خود این را یکبار دریافتید که خداوند
بعد از آن که قوم را از زمین مصر نجات داد بی ایمانان را هلاک نمود +

و ملایکه که نگاه نداشتند مرتبهٔ خود را و محل خود را بار گذاشتند تا محاکمه روز ۶
عظیم در زنجیرهای ابدی در ظلمت نگاه داشته است + و همچنین قیاس ۷
سدوم و عمره را و نیز شهرهای اطراف که بطرز آنها فسق می نمودند
و در پی جسم غیر طبیعی می افتادند محل عبرت می نماید که سزای آتش
ابدی را پذیرفته اند + و با وجود این این خوابیدگان نیز جسم را ۸
آلوده می نمایند و ارباب ریاست را ناچیز می انگارند و اهل منصب را
نقص می نمایند + و حال آنکه میکائیل فرشتهٔ مقرب هنگامی که با ابلیس ۹
منازعت می نمود دربارهٔ بدن موسی جرات این ننمود که حکم دشنام
آمیزی نماید بلکه گفت خداوند ترا نهیب نماید + و اینها بد می گویند ۱۰
آنچه را نمی دانند و آنچه را بالطبع چون حیوانات غیر ناطق می یابند از همان
خود را خراب می نمایند + وای بر آنها زانرو که در راه قین رفته اند ۱۱
و در ضلالت بلعم بجهت مزد خود را انداخته اند و در بغاوت تباه
گشته اند + و اینها در ضیافتهای محبت شما کوههای مخفی در آب ۱۲
هستند هنگامی که عیش می نمایند و خود را بی دغدغه سیر می نمایند و
ابرها هستند بی آب که از بادها چرخ می زنند و درختان پژمرده و بی
میوه و دوبار مرده از بیخ برکنده شده می باشند + و نیز امواج پر خروش ۱۳
دریا که کف روسیاهی خود را بر می آرند و ستارهای سیاره
که سیاهی ظلمت ابدی بجهت آنها مقرر است + و اخنوخ ۱۴
که پشت هفتم از آدم از اینها اخبار نمود چون گفت که اینک خداوند

۱۵ با فوجهای مقدّس خود می آید ✦ تا بر همه حکم نماید و تمامی بیدینان را
الزام دهد در بارهٔ همگی افعال بیدینی آنها که کرده اند و در بارهٔ
همگی سخنان درشت که بر او گفته اند آن گناهکاران بی دین ❊
۱۶ وا اینها شورش کنندگان و گله مند و بر وفق خواهشهای خود رفتار
کننده می باشند و دهن آنها با لفاظ بلند تکلم می نماید و بجهت
۱۷ نفع ظاهر اشخاص را باغراق می ستایند ✦ اما ای محبوبان
بخاطر آرید آن سخنانی را که از حواریان خداوند ما عیسای مسیح
۱۸ منقول شده است ❊ که گفته اند شما را که خواهند بود در آوان آخر
ریشخند کنندگانی که بحسب خواهشهای بیدین خود رفتار خواهند نمود
۱۹ اینها آنانند که خود را جدا می سازند و نفسانی اند و روح را ندارند
۲۰ لیکن ای محبوبان شما خود را در ایمان اقدس خود تعمیر کنید
۲۱ با روح القدس دعا نمائید ✦ و خویشتن را در محبت خدا
نگاه دارید و رحم خداوند ما عیسای مسیح را که هموارهٔ
۲۲ تا حیات ابدی منتظر باشید ❊ و بر بعضی با تمیز رحم نمائید
۲۳ و بعضی را از خوف برهانید و از آتش یغما برید و عداوت
۲۴ نمائید حتی لباسی را که از جسم آلوده شده است ✦ و آن کس را که قادر است
شما را معصوم نگاه دارد و حضور جلالش بیداغ و با سرور برپا دارد ❊
۲۵ یعنی خدای وحید حلیم رهاننده ما را جلال و بزرگی و توانائی و اقتدار
حال و تا ابد الآباد باد آمین ❊

مکاشفات یوحنای الهی

باب اول

مکاشفهٔ عیسای مسیح که خدا ویرا عنایت نمود تا آن که اموری را
که زود واقع میگردد به بندگان خود ظاهر سازد و او فرشتهٔ خود را
فرستاد و بوساطت او به بندهٔ خود یوحنا نمودار گردانید و او است
٢ آن کس که شهادت داد به کلام خدا و به مقدمهٔ عیسای مسیح
٣ و به آنچه دید * خوشحال آن کس که میخواند و آن کسان که میشنوند
سخنهای این خبر را و نگاه میدارند آنچه را در او نوشته شده است ١٥
٤ زیرا که وقت نزدیک است * نامهٔ یوحنا آن هفت کلیسیا را
که در آسیا هستند که فضل و آرام از او که هست و بود و خواهد بود
٥ و از آن هفت روحی که در پیش تخت او هست * و از عیسای مسیح
که شاهد معتبر و نخست زادهٔ مردگان و سرپادشاهان زمین است
بر شما باد و او را که ما را احبّ [illegible] ما را از گناهان ما شستشو

۶ و ما را نیز و خدا و پدر خود پادشاهان و کاهنان گردانید تا ابد الآباد
۷ جلال و قدرت باد آمین + اینک با ابرها می آید و هر چشمی او را
خواهد دید و آنانی که او را نیزه زدند و تمامی طوایف زمین بجهت
۸ وی خواهند نالید آری آمین :• و من هستم الفا و امیگا و
ابتدا و انتها فرمان خدا وند است که هست و بود و خواهد بود
۹ قادر علی الاطلاق :• منکه یوحنا و برادر شما یم و در مصیبت و ملکوت
و انتظار عیسای مسیح رفیق شما هستم بجهت کلام خدا و
شهادت بر عیسای مسیح وارد بجزیره که مسمی بپطمس است گردیدم
۱۰ و در روز خداوندی در روح مستغرق شدم و از عقب خود آوازی
۱۱ بلندی چون صدای صور شنیدم باین مضمون که من
الفا و امیگا اول و آخر هستم و نیز اینرا که آنچه را مشاهده
می نمائی در صحیفه بنگار و بکلیساهای آسیه بفرست با فسس و سمرنا
۱۲ و پرگمس و ثیه تیره و سردیس و فیلدلفیه و لادکیه :• برگشتم تا بنگرم
آن آوازی را که با من تکلم نمود و چون برگشتم هفت چراغدان
۱۳ از طلا دیدم :• و در میان آن هفت چراغدان چون فرزند
انسان را که تا بپا ملبس بود و بر پستانها حمایل طلائی بسته بود
۱۴ و سرش و موی سرش چون پشم سفید بلکه چون برف سفید
۱۵ بود و چشمهای او چون شعله آتش :• و پاهای او مانند برنج
صیقلی گویا در تنور پر آتش می بود و آوازش چون صدای آب

۱۶ بهای بسیار ❊ و داشت در دست راست خود هفت ستاره
را و از دهانش شمشیر دودمه تیز بیرون می آمد صورتش چون آفتاب
۱۷ که هنگام اوج قدرتش می تابد ❊ چون ویرا دیدم چون مرده نزد
قدمهای وی افتادم لیکن او دست راست خود را بر من نهاد
۱۸ و مرا گفت که مترس که منم اوّل و آخر ❊ و زنده هستم و مرده بودم
و الحال تا ابد الآباد زنده هستم آمین و کلیدهای آخرت و مرگ
۱۹ نزد من است ❊ بنویس آنچه را دیده و آنچه هست و آنچه خواهد بود
۲۰ بعد از این ❊ و سر این هفت ستاره را که در دست راست من دیدی
و آن هفت چراغدان طلائی است که آن هفت ستاره فرشتگان
آن هفت کلیسا هستند و آن هفت چراغدان که مشاهده نمودی
هفت کلیسا می باشند ❊

باب دوم

بفرشته کلیسای افسس بگوی که آن کس که هفت ستاره
در دست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان
۲ طلا سیر می نماید این را می فرماید ❊ که من از کارهای تو
و مشقت تو و صبر تو مستحضرم و اینکه تو بدان را تحمل نمی توانی
نمود و آنان را که مدعی حواری بودن هستند و نیستند آزموده
۳ و آنها را کاذب یافته ❊ و تحمل نموده و صبر ورزیده و بجهت
۴ اسم من محنت کشیده و خسته نگشته ❊ لیکن بک

سخن با تو دارم که محبت اول خودرا فراموش
کرده ٥ پس یاد ار که از کجا افتاده و توبه نما و اعمال
نخستین را متوجه شو والا بزودی بنزد تو آمده
چراغ دانت را از مکانش بر می کنم اگر توبه ننمایی
٦ لیکن این را داری که افعال طایفه نیقولاویان را دشمن
٧ داری که من نیز آنها را دشمن دارم و هرکس که گوش
دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید
که هرکس که غالب آید من این را بوی خواهم داد
که از درخت حیات که در وسط فردوس خداست
٨ اکل نماید و بفرشته کلیسای سمیرنا
بنویس که او اول و آخر است و مرد و زنده است
٩ این را می فرماید که من از افعال و مشقت و افلاس
تو مستحضرم و حال آنکه غنی هستی و از کفر آنها
که خودرا یهودی می نامند و نیستند بلکه از
١٠ معبد شیطان هستند و مطلقا مترس از آنچه
از عذاب خواهی کشید و اینک ابلیس بعضی
از شما را در زندان خواهد افکند تا که آزمایش
کرده شوید تا ده روز اضطراب خواهید کشید و تا
بقتل ایمان دار باش که تاج حیات را بتو خواهم بخشید

۱۱ و هر کس که گوشی دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید که هر کس که غالب آید از مرگ ثانی ضرر نخواهد یافت
۱۲ و بفرشته آن کلیسا که در پرگمس است بنویس. بگه صاحب شمشیر دو دمه تیز این را می فرماید که
۱۳ من افعالت را میدانم و جائی را که ساکن هستی و او جای تخت شیطان است و اینکه تو اسم مرا محکم گرفته و ایمانم را انکار نه نموده در چنان ایامی که انطپاس شهید امین من در میان شما که مسکن شیطان است کشته شد.
۱۴ لیکن بعضی جزئیات بر تو دارم که تو در انجا داری اشخاصی را که اعتقاد بلعم را دارند که او اموخت بلک بیند از د در راه بنی اسرائیل سنگ مصادم را که از قربانی های بتها بخورند و زنا نمایند.
۱۵ و نیز تو آن اشخاصی را داری که اعتقاد نیقلایان را دارند که آن چیز است که من او را دشمن دارم.
۱۶ پس تائب باش ورنه بزودی نزد تو آمده و باشمشیر دهن خود با آنها جنگ می نمایم.
۱۷ هر کس که گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید هر کس که غالب آید این را بوی خواهم داد که از ان من مخفی بخورد و او را سنگ سفیدی خواهم داد که بر ان سنگ اسم نوی مرقوم است که هیچکس

۱۸ نمی فهمد جز آنکه یافته است ۞ و بفرشته کلیسای ثیه تیره بنویس که
پسر خدا که چشمهای او چون شعلهٔ آتش و پایهای او مانند برنج
۱۹ صیقلی است این را می فرماید که من اعمال و محبت و خدمت
و ایمان و صبر بلکه همه افعالات را دانسته ام و اینکه افعال
۲۰ آخر تو بیش از افعال اول است ۞ لیکن بعضی جزئیات بر تو دارم
که تو اذن یعنی یزبیل که خود را نبیه میگوید اجازت داده که
تعلیم دهد و بفریبد ملازمان مرا که زنا کنند و از قربانیهای بتها
۲۱ بخورند ۞ و من او را مهلت دادم تا از زناکاری خود تایب شود
۲۲ و تایب نشد ۞ اینک من او را به بستری اندازم و آنانی را
که با او زنا می نمایند در صورتی که از افعال خود تایب نشوند
۲۳ بمصیبت سخت مبتلا می سازم ۞ و اولادش را بهلاکت خواهم
انداخت و همگی کلیساها خواهند دانست که من گرده و دل
هر کس را تفحص می نمایم و هر یک از شما را بر وفق اعمالش خواهم
۲۴ داد ۞ اما بشما و باقی آنان که در ثیه تیره هستند و این اعتقاد
را ندارند و تبحر شیطان را چنان که می گویند نفهمیده اند میگویم
۲۵ که باری دیگر بر آنها نمیگذارم ۞ جز اینکه تمسک جوئید بانچه دارید
۲۶ تا هنگام آمدن من ۞ و هر کس که غالب آید و تا انجام اعمال مرا
۲۷ نگاه دارد ویرا اقتدار بر قبایل خواهم داد ۞ که بر آنها بعصای
آهنی حکمرانی خواهد کرد که چون کوزه های گلی خورده می شوند بموجبی

چنانکه من از پدر خود یافته ام + و من او را ستارهٔ سحری خواهم داد
هر کس که گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه چیز می گویند :

باب ۳

و بفرشتهٔ کلیسای ساردیس بنویس که صاحب ارواح خدا و
هفت ستاره این را می فرماید که من اعمالت را می دانم که تو
اسم زندگی را داری لیکن مرده + بیدار شو و آنچه را باقی است
و نزدیک بفناست استوار نما زیرا که اعمالت را نزد
خدا کامل نیافتم + پس بخاطر آر که چگونه یافته و شنیده و نگاه دار
و توبه نما که اگر بیدار نباشی خواهم آمد بر تو چون آمدن دزدی
و تو بی خبر خواهی بود از ساعت آمدنم بر تو + و تو در ساردیس
هم چند شخص را داری که لباس خود را ملوث ننموده اند و
لباسان سفید پوش با من خواهند خرامید از آنجا که سزاوار
اند + و هر آنکه غالب آید بجامه سفید ملبس خواهد گشت و اسمش
را از کتاب حیات محو نخواهم نمود بلکه بنام وی نزد پدر
خود و نزد فرشتگان اقرار خواهم نمود + هر آنکه گوشی دارد
استماع نماید که روح بکلیساها چه سخن می گویند + و بفرشتهٔ کلیسای
فیلادلفیه بنویس که آنکس که مقدس و راست گو و کلید داود
را دارد که می گشاید چنانچه هیچکس نمی بندد و می بندد چنانچه
هیچکس نمیگشاید این را می فرماید که من اعمالت را دانستم اینک

در گشاده را در پیش تو نهاده ام که هیچ کس را قدرت بستن آن نیست از انجاکه قلیل طاقتی داری و کلام مرا نگاه داشتی و اسم مرا انکار نکرده
۹ اینک از معبد شیطان می گردانم اما آنانی را که خود را یهودی می نامند و نیستند بلکه دروغ گویند الحال چنین خواهم نمود که بیایند و نزد پایهای تو سجود نمایند و بدانند که من ترا دوست می دارم
۱۰ از انجاکه تو کلام صبر مرا نگاه داشتی من نیز ترا نگاه خواهم داشت از ان امتحانی که قریب است که برهمگی ربع مسکون طاری گردد که سکنان ارض را امتحان کند
۱۱ اینک من زود می آیم و محکم بگیر آنچه را داری که مبادا دیگری سر بند ترا بگیرد
۱۲ و هرکه غالب آید من او را در هیکل خدای خود ستون می سازم که دیگر بیرون نخواهد رفت و بروی اسم خدای خود را که اورشلیم نو است و از آسمان از نزد خدای من نازل می شود و اسم نو خود را خواهم نوشت
۱۳ و هرآن کس که گوشی دارد بشنود که روح چه می فرماید کلیساها
۱۴ و بفرشتهٔ کلیسای لاودکیان بنویس که آن شاهد امین راست گو مبدا خلقت خدا این را می فرماید
۱۵ که من افعالت را می دانم که تو نه سرد و نه گرم کاش یا سرد یا گرم می بودی
۱۶ پس از ملولی تو که نه سرد نه گرمی نزدیک است که ترا از دهن خود بیرون افکنم
۱۷ تو می گوئی

که من دولتمند و مستغنی هستم و به هیچ چیز احتیاج ندارم و غافلی
از آنکه مستمند و ذلیل و مفلس و کور و برهنه + و من صلاح ترا ۱۸
چنین می بینم که بخری از من طلای مصفا شدهٔ باتش را تا آنکه
صاحب مکنت شوی و نیز رخت سفید را تا که پوشیده شوی
که مبادا ننگ برهنگی تو فاش گردد و بمال بر چشمهای خود
مرهم را تا بینا شوی + و هر کس را که دوست می دارم ۱۹
من ایشان را الزام و تنبیه می نمایم پس با غیرت باش
و توبه نما + اینک بر در ایستادهٔ ام و می کوبم و اگر کسی آواز ۲۰
مرا بشنود و در باز نماید نزدش می آیم و با وی نان میخورم و او
نیز با من خواهد خورد + و هر کس که غالب آید من آن را بوی ۲۱
بدهم که در تخت من با من بنشیند چنانکه من که نیز غلبه یافتم
با پدر خود بر تختش نشستم + آنکس که گوشی دارد و بشنود که روح ۲۲
بکلیسیاها فرماید +

+ باب چهارم +

بعد از آن نگاه کردم که ناگاه دروازهٔ در آسمان باز شد و نخست
صدائی چون صور شنیدم که با من تکلم نمود و گفت بدین
سو بالا بیا تا من ترا نشان دهم از آنچه بعد ازین بوقوع می آید
فی الفور در روح مستغرق شدم که ناگاه تختی در آسمان گذاشته ۲
شد و بر تخت نشینندهٔ + و آن نشینندهٔ تخت در شمایل چون سنگ ۳

یشم و یا قوت بود و قوس قزحی بر گرد آن تخت بود که رنگ زمرد
۴ داشت ÷ و بر اطراف آن تخت بیست و چهار تخت بود و دیدم
که بیست و چهار بزرگ بران تختها نشسته و رختهای سفید پوشیده
۵ بودند و تاجی از طلا بر سرهای خود داشتند ÷ و بیرون می آمد
ازان تخت برقها و رعدها و صداها و هفت چراغ آتشین
۶ پیش تخت مشتعل بود و این هفت روح خداست ÷ و در
پیش تخت دریائی از شیشه چون بلور بود و در وسط و اطراف
تخت چهار حیوان بودند که پس رو و پشت سر آنها پر از چشم بود
۷ و حیوان اول چون شیر بود و حیوان دوم چون گوساله و حیوان
سوم در صورت شبیه مردم بود و حیوان چهارم چون کرکس
۸ پرنده ÷ و این چهار حیوان هریک شش پر بر اطراف داشتند
و اندرون پر از چشمها بود و شب و روز باز می ایستادند
از گفتن قدوس قدوس قدوس خداوند خدای قادر علی الاطلاق
۹ که بود و هست و خواهد بود ÷ و چون آن حیوانات عزت و تکریم
و شکرگذاری می نمایند آن تخت نشین را که تا ابد الاباد زنده است
۱۰ آن بیست و چهار بزرگ پیش نشینند و عرش می افتند و او
را که تا ابد الاباد زنده است سجده می کنند و تاجهای خود را
۱۱ نزد تخت می اندازند ÷ و می گویند خداوندا سزاوار هستی که جلال
و اکرام و توانائی ستوده شوی ازانجا که همه را تو آفریدی و مشیت

تو هستند و آفریده شدند +

+ باب پنجم +

و دیدم بر دست راست تخت نشین کتابی را که اندرون
و بیرونش نوشته شده بود و بهفت مهر مختوم بود + و فرشتهٔ توانایی ۲
را دیدم که باواز بلند فریاد مینمود که کیست سزاوار آن که کتاب
را کشاید و مهرهای آنرا باز کند + و هیچکس در آسمان یا در زمین ۳
یا در زیر زمین نتوانست که آن کتاب را کشاید یا دران نگرد +
و من بسیار گریستم که هیچکس پیدا نشد که شایستهٔ آن باشد که آن ۴
کتاب را کشاید و بخواند بلکه دران بنگرد + و یکی از بزرگان ام ۵
گفت که گریه مکن که این است آن شیر که از فرقهٔ یهودا و ریشهٔ
داود است غالب آمده است تا آن که کتاب را کشاید و هفت
مهرش را باز کند + و ناگاه دیدم در میان تخت و چهار حیوان ۶
و در وسط بزرگان برّه ایستاده بود که گویا ذبح شده بود
و داشت هفت شاخ و هفت چشم که هفت روح خدا اند
که بتمامی زمین فرستاده شده اند + پس او آمد و کتاب را از دست ۷
راست نشینندهٔ تخت گرفت + و چون کتاب را گرفت ۸
آن چهار حیوان و بیست و چهار بزرگ که با هر یک از ایشان چنگ
و پیالهای طلائی پر از بوهای خوش که دعاهای مقدسان است
بود نزد آن بره افتادند + و سرودی تازه می سرودند و گفتند ۹

که تو لی سزاوار آن که کتاب را گیری و مهرهای آن را بشکنی
زیرا که ذبح شده و مارا برای خدا بخون خود از هر فرقه و زبانی
۱۰ قومی و طایفه ما را خریدی + و ما را بجهت خدای ما پادشاهان
۱۱ و کاهنان گردانیده و در زمین پادشاهی خواهیم نمود + و نگاه کردم
و شنیدم آواز فرشتگان بسیار برابر دوره تخت و آن حیوانها
و بزرگان را که عدد آنها ده هزار ده هزار و هزاران هزار بود +
۱۲ که با واز بلند می گفتند که سزاوار است بره ذبح شده که بتوانائی
و دولت و عقل و زور و عزت و جلال و شکر ستوده شود +
۱۳ و هر مخلوق که در آسمان و در زمین و در زیر زمین و در دریا و هر
آنچه در آنهاست شنیدم که می گفتند نشیننده تخت و بره را شکر
۱۴ و عزت و جلال و قدرت تا ابد الاباد باد + و چهار حیوان گفتند
آمین و آن بیست و چهار بزرگ افتادند و سجده نمودند او را که
تا ابد الاباد زنده است +

+ باب ششم +

چون بره یکی از مهرها را گشاد نگاه کردم و شنیدم که یکی از آن
۱ حیوان بصدای چون رعد می گفت بیا و ببین + چون نگریستم
اسب سفیدی بود و برا کبش را کمانی بود و تاجی داده شد و با
۳ غلبه بیرون آمد و تا آن که غلبه یابد + چون مهر دوم را گشاد شنیدم
۴ که حیوان دوم می گفت بیا و ببین + و بوده است دیگری

که که بیرون آمد و براکبش این داده شد که صلح را از زمین مرتفع
نماید و اینکه همدیگر را قتل نمایند و شمشیری بزرگ بوی داده شد
۵ و چون مهر سوم را کشاد حیوان سوم را شنیدم که می گفت بیا
و به بین و دیدم و بود اسپ سیاهی که سوارش داشت در
۶ دست خود ترازوئی + و از میان چهار حیوان آوازی را شنیدم
که می گفت یک وقیه گندم بیک درهم و جو سه وقیه بیک درهم و روغن
۷ و شراب را ضرر مرسان + و چون کشاد مهر چهارم آواز
۸ حیوان چهارم را شنیدم که می گفت بیا و به بین + و دیدم که بود اسپ
سمندی و بود اسم راکبش مرگ و ملازم او بود قبر تا چهارم زمین
اختیاری با نها داده شد که بشمشیر و قحط و وبا و جوانات زمین
۹ بکشند خلق را + و چون کشاد مهر پنجم را در زیر مذبح دیدم
نفوس انانی را که در راه کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته
۱۰ شده بودند + که باواز بلند فریاد می نمودند که تا چند ای مولای
مقدس راست گو انصاف نمی نمائی و انتقام خون ما را از سکنه
۱۱ ارض نمی کشی + و داده شد بهر یک از انها جامهای سفیدی
و با نها گفته شد که اندکی دیگر تامل نمایند تا هنگامی که همقطاران انها
۱۲ در بندگی و برادران آنها که کشته می شوند تمام شوند + و چون
مهر ششم را کشاد ناگاه دیدم که زلزله عظیمی و افتاب چون پلاس
۱۳ پشمی سیاه شد و ماه چون خون گردید و ستاره های آسمان

بر زمین افتادند بنوعی که درخت انجیر از باد شدید تکان خورد
۱۴ و انجیرهای اول خود را بیفشاند + و آسمان چون صحیفه پیچیده شده
۱۵ در گذشت و هر کوه و جزیره از مقام خود منتقل گشت + و سلاطین
زمین و بزرگان و اغنیا و سرداران و ارباب اقتدار و هر بنده
و هر آزادی خود را در مغارها و سنگهای کوهها پنهان نمودند
۱۶ و بکوهها و سنگها می‌گفتند که بر ما بیفتید و ما را از صورت نشیننده
۱۷ تخت و غضب بره پنهان نمائید + زانرو که روز عظیم غضبش آمده است
و کیست که تاب مقاومت آورد +

+ باب هفتم +

بعد از آن دیدم که چهار فرشته بر چهار گوشه زمین ایستاده‌اند و
چهار باد زمین را گرفتند تا آنکه مطلقا باد بر زمین یا بر دریا یا بر
۲ درخت نوزد + و فرشته دیگر را دیدم که از مشرق بالا می‌آمد
و داشت مهر خدای زنده را و بان چهار فرشته که مقرر شدند
۳ که بر زمین و دریا زیان رسانند باواز بلند فریاد نمود + و گفت
زمین و دریا و درختها را آسیبی مرسانید تا هنگامی که بندگان
۴ خدای ما را پیشانیهای ایشان را مهر نمائیم + و عدد مهر کرده
شدگان شنیدم که از تمامی فرق بنی اسرائیل یک صد و چهل هزار
۵ مهر شدند + از فرقهٔ یهودا دوازده هزار و از فرقهٔ راوبین دوازده
۶ هزار از فرقهٔ گاد دوازده هزار + از فرقهٔ اشیر دوازده هزار از فرقهٔ

۷ نفتالی دوازده هزار از فرقه منسی دوازده هزار + از فرقه شمعون
دوازده هزار از فرقه لاوی دوازده هزار از فرقه اسحار دوازده
۸ هزار + از فرقه زبولون دوازده هزار از فرقه یوسف دوازده هزار
۹ از فرقه بن یمین دوازده هزار مهر شدند + و بعد از آن دیدم بسیاری
که هیچ کس آنرا نتوانست شمرد از هر طایفه و فرقه و گروه و
زبانی که پیش تخت در حضور بره ایستاده و جامهای سفید پوشیده
۱۰ بودند و شاخهای نخل را در دست گرفته + باواز بلند فریاد می کردند
و می گفتند نجات خدای ما را که بتخت نشسته است و بره
۱۱ راست + و همگی ملایکه دور تخت و بزرگان و آن چهار حیوان
که ایستاده بودند در پیش تخت بر رو افتادند و خدا را سجده
۱۲ نمودند + و گفتند امین برکت و جلال و عقل و شکر و عزت و توانایی
۱۳ و قدرت تا ابد الاباد خدای ما راست امین + و یکی از آن بزرگان
مرا مخاطب ساخته گفت این سفید پوشان کیانند و از کجا می آیند
۱۴ من او را گفتم خداوندا تو میدانی مرا گفت اینها آنانند که از عذاب
شدید می آیند و در خون بره جامهای خود را شستند و سفید نمودند
۱۵ از این جهت پیش تخت خدا اند و شب و روز در هیکل او بندگی
۱۶ می نمایند و آن نشیننده تخت بر آنها سایه خواهد افکند + و دیگر
گرسنه خواهند بود و نه تشنه خواهند بود و آفتاب و هیچ حرارت
۱۷ بر آنها نخواهد تابید + زیرا که آن بره که در وسط تخت است

آنها را خواهد چرانید و بچشمهای زنده آب آنها را راهنمائی خواهد نمود و خدا هر اشکی را از چشمهای آنها محو خواهد

+ باب هشتم +

و چون کشاد مهر هفتم را تا مدت نیم ساعت در آسمان خاموشی پدید گشت + و آن هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده
۲
بودند دیدم که هفت صور بآنها داده شد + و فرشته دیگر آمده نزد
۳
مذبح ایستاده و داشت مجمری از طلا و بوی داده شد بوی های خوش که تا با دعاهای همگی مقدسان در قربانگاه طلائی که پیش تخت است بگذارند + و دود بوهای خوش با دعاهای مقدسان
۴
از دست فرشته نزد خدا صعود نمود + و آن فرشته مجمر را
۵
گرفته و از آتش قربانگاه پر کرده بر زمین انداخت و صداها و رعدها و برقها و زلزلهها واقع گشت + و آن هفت فرشته
۶
صور صورهای خود را مستعد نمودند که صور دمند + و فرشته اول
۷
صور زد و تگرگ و آتش خونین پیدا شده بر زمین ریخته شد و ثلث درختان و تمامی گیاهان سوخته شد + و فرشته دوم صور دمید و چون
۸
کوهی بزرگ با آتش افروخته شده و بدریا افگنده شد و ثلث دریا خون شد + و ثلث مخلوقات جاندار دریائی مردند و ثلث کشتیها
۹
تباه شد + و فرشته سوم صور دمید و کوکب عظیمی چون چراغ افروخته
۱۰
از آسمان به پر آمد و بر ثلث رودخانها و چشمهای آب وارد گشت

۱۱ و اسم آن ستاره افسنتین است و آن ثلث افسنتین شد و مردم بسیار
۱۲ مردند از آن آب زیرا که تلخ شده بود + و فرشتهٔ چهارم صور
دمید و ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستاره‌ها ضرب خورد
بنوعی که ثلث آنها تاریک شد و ثلث روشنی روز و شب نیز کم
۱۳ شده + و دیدم فرشته را و شنیدم که در فضای آسمان می‌پرید
و با واز بلندی گوید وای وای وای بر ساکنان زمین بجهت آن صداهای
های آن سه صور سه فرشته باقی ماند که باید صور دمند +

+ باب نهم +

۱ و فرشتهٔ پنجم صور دمید و دیدم که ستاره از آسمان بر زمین افتاده
۲ و کلید گودی قعر او بوی داده شد + و گودی بی پایان را گشاد و بالا
رفت از آن گود دودی چون دود تنور عظیم و آفتاب و هوا
۳ از دود آن گود تاریک شد + و از میان دود ملخها بر زمین ریختند
۴ و داده شده آنها را قدرتی چون قدرت عقربهای زمین + و آنها
امر شد که علف زمین و هرگونه گیاهی را و هر درختی را ضرر نرسانند
۵ بجز آن اشخاصی را که مهر خدا را در پیشانی خود ندارند + و بآنها
امر شد که مردم را نکشند بلکه مدت پنجماه معذب دارند و
تعذیب آنها چون تعذیب عقرب که خلق را می‌گزنده است
۶ و در آن اوان خلق مرگ را طلب خواهند نمود و نخواهند
یافت و ایشان خواهش مرگ خواهند نمود و مرگ از ایشان خواهد

۷ کہ حیث + و شکل ملخها چون اسبهائی کہ بجهت جنگ آراسته
شده باشند می بود و بر سر آنها تاجهای چون طلا می بود و صورت
۸ آنها شبیه بمردم + و چون موی زنان موی داشتند و دندانها
۹ آنها چو دندان شیران می بود + و داشتند چهار آینه ها چون چهار
آینهٔ آهنی و صدای پر آنها چون صدای ارابه های اسپان بسیار
۱۰ که در جنگ می دوند + و دمهای چون دم عقرب میداشتند
و در دمهای آنها نیزها می بود و قدرت آنها بر تعذیب خلق پنجماه
۱۱ می بود + و پادشاهی دارند کہ فرشتهٔ کودبی پایان است و در
۱۲ عبری اسمش ابدون و در یونانی اپلیون است + و یک
وای گذاشته است و اینک دو وای دیگر بعد ازین می آید
۱۳ و فرشتهٔ ششم صور دمید و آوازی را از چهار شاخ قربانگاه طلائی
۱۴ که نزد خدا است شنیدم + کہ بآن فرشتهٔ ششم کہ صاحب صور
بودمی گوید کہ تو آن چهار فرشته را کہ در رود خانهٔ بزرگ
۱۵ فرات بسته شده اند خلاص نما + پس خلاصی یافتند آن
چهار فرشته کہ برای ساعت و روز و ماه و سال مهیا شده اند
۱۶ کہ ثلث مردم را بکشند + و عدد سواران فوجها دو بیست هزار
۱۷ بود و این عدد را خود من شنیدم + و باین سیاق آن اسپان
و سواران آنها را در رؤیا دیدم کہ چهار آینه های آتش
و سنبل و کبریت گون داشتند و سر اسپان چون سرهای شیران

و از دهان آنها آتش و دود و کبریت بیرون می آمد + و ازین ۱۸
سه چیز یعنی آتش و دود و کبریت که از دهان آنها بیرون می آمد
ثلث خلق هلاک شدند + زانرو که قدرت آنها در دهان آنها ۱۹
است و دمهای آنها چون ماران می بود که سر داشتند و بآنها
ضرر میرسانند + و باقی مانده خلق که ازین مصیبتها هلاک نشدند از ۲۰
صنعت دستهای خود توبه ننمودند که پرستشِ شیاطین و بتهای
طلائی و نقره و برنجی و سنگی و چوبی را که نه دیدن و نه شنیدن
و نه روش میدانند + و از قتلها و جادوگریها و زنا و دزدیهای ۲۱
خود توبه ننمودند +

+ باب دهم +

و فرشته تنومند دیگر را دیدم که از آسمان نازل می شد و پوشیده
بود بابری و قوس قزح بر سرش و صورتش چون آفتاب و پایهایش
چون ستونهای آتش می بود + و داشت در دست خود کتاب ۲
کوچک گشاده و نهاد پای راست خود را بر دریا و چپ را
بر زمین + و باواز بلندی چون غرش شیر فریاد نمود و چون فریاد نمود ۳
هفت رعد صدا دادند + و چون آن هفت رعد صدا ازدند ۴
من در اراده نوشتن بودم که اوازی را از آسمان شنیدم که مرا
امنت بر انچه آن هفت رعد گفتند مهر کن و آنرا منویس + و دیدم ۵
فرشته را که بر دریا و زمین ایستاده بود که دست خود را

۶ آسمان بلند نمود + و سوگند یاد کرد که بآن کس که تا ابد الآباد زنده
و آسمان و آبادیش و زمین و آبادیش و دریا و آبادیش را آفرید
۷ که دیگر زمان نخواهد بود + بلکه هنگامی که فرشتهٔ هفتم صور دمد
سر خدا بغایت خواهد انجامید چنانچه به بندگان خود پیغمبران خبر داده
۸ است + و آن آواز یراکه از آسمان شنیدم باز با من تکلم
نمود که برو و آن کتاب کوچک کشاده را که در دست آن فرشته
۹ است که بر دریا و زمین استاده است بگیر + و من نزد فرشته
رفته گفتم کوچک را بمن ده مرا گفت بگیر آنرا و بخور که اندرونت
را تلخ خواهد نمود لیکن در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود
۱۰ و کتاب کوچک را از دست فرشته گرفته خوردم و در دهنم چون
۱۱ عسل شیرین بود و چون خوردم اندرونم تلخ شد + مرا گفت که باید
ترا که بر قومها و طوایف و زبانها و پادشاهان بسیار اخبار نمایی

+ باب یازدهم +

نیٔ چون عصا بمن داده شده و امر شد که برخیز و هیکل خدا و قربانگاه
۲ و عبادت کنندگانی را که در وی اند بپیما + و قصر بیرون هیکل را
بگذار و نه پیما آنرا که بقبایل داده شد و شهر مقدس را چهل و دو ماه
پایمال خواهند نمود و دو شاهد خود را قدرت خواهم بخشید +
۳ که پلاس پوشیده یکهزار و دویست و شصت روز اخبار نمایند
۴ اینها دو درخت زیتون و دو چراغدانند که نزد خدای زمین استاده اند

٥ واگر کسی خواهد که اینها را ضرر رساند آتشی از دهن آنها بیرون
می آید و دشمنان آنها را فرو می گیرد که اگر کسی خواهد که آنها را
٦ ضرر رساند فی الفور باید که کشته شود + و اینها قدرت بر بستن
آسمان دارند که در ایام نبوت آنها باران نبارد و قدرت بر آبها دارند
که آنها را بخون مبدل نمایند و زمین را بهر قسم مصیبت گرفتار سازند
٧ هر وقت که خواهند + و چون شهادت خود را باتمام رسانند
آن حیوان که از گود بی پایان بر می آید با آنها خواهد جنگید و
بر آنها دست خواهد یافت و آنها را بقتل خواهد رسانید
٨ و مردارهای آنها در میدان آن شهر بزرگ که معنا بصدوم
و مصر مسمی میشود جائی که خداوند ما مصلوب شده خواهد بود +
٩ و خلقی از قومها و قبیله ها و زبانها و اصناف مردارهای
آنها را سه روز و نیم خواهند دید و نخواهند گذاشت که نعشهای
١٠ آنها در قبور مدفون شود و ساکنان زمین بر آنها سرور خواهند نمود
و شادمان خواهند گشت و بجهت یکدیگر ارسالها خواهند
فرستاد زانرو که این دو نبی ساکنان زمین را عذاب میرسانیدند
١١ و بعد از آن سه روز و نیم از خدا روح حیات در آنها درآمده
بر پایهای خود ایستادند و بینندگان آنها را خوف عظیمی
١٢ فرو گرفت + و آوازی بلندی را از آسمان شنیدند که آنها را
گفت باین سو بالا آئید پس در ابر باسمان صعود نمودند

۱۳ و دشمنان آنها آنها را میدیدند + و درهمان ساعت زلزلهٔ عظیمی واقع شد که ده یک از شهر خراب شد و هفت هزار نفر در ان زلزله هلاک شدند و باقی مخوف گشته خدای آسمان را ستایش نمودند +
۱۴ و وای دوم درگذشت والحال وای سوم می آید +
۱۵ و فرشتهٔ هفتم صور دمید و صداهای بلند در آسمان بلند شد که ممالک دنیا از خدا و ندما و مسیحش شده است و تا ابدالاباد سلطنت خواهد نمود +
۱۶ و آن بیست و چهار بزرگ که بر تخت های خود نزد خدا نشسته اند بر رو افتاده و خدا را ستایش نمودند +
۱۷ و گفتند شکر میکنیم ترا خداوند خدای قادر علی الاطلاق که هستی و بودی و خواهی بود زانرو که قدرت عظیم خود را گرفتهٔ و سلطنت کردهٔ +
۱۸ و طوایف غضب آلود بودند و حال آمده است غضب تو و وقت مردگان که انصاف شود و مزد دهی بندگان خود را و پیغمبران و مقدسان و ترسنا کان از اسم تو از بزرگ کوچک را و تا فاسد نمائی مفسدان زمین را +
۱۹ و هیکل خدا در آسمان باز شد و صندوق پیمانش در هیکلش نمایان شد و برق ها و صداها و رعدها و زلزلهٔ بزرگی واقع گشت +

+ باب دوازدهم +

۱ و علامتی عظیم در آسمان سرزد که زنی که پوشیده بود خورشید را و ماه در زیر پاهای او بود و بر سرش تاجی بود از دوازده

۲ ستاره + آبستن شده و از درد زه و عذاب زادن فریاد می نمود
۳ علامتی دیگر که در آسمان پدید آمد که ناگاه اژدهائی بزرگ
آتشینی که هفت سر و ده شاخ داشت و بر سرهای او هفت
۴ افسر می بود + و دمش ثلث کواکب آسمان را جاروب نموده
به زمین ریخت آن اژدها نزد آن زن که درزادن بود ایستاده
۵ چون زاید بچه اش را فرو گیرد + و زائید بچه ذکوری را که بعصای
آهنین بر همه طوایف حکم خواهد راند و آن بچه اش را ربوده بنزد خدا
۶ بتختش رسانیدند + و آن زن گریخت به بیابان و در آنجا مکانی
داشت که از خدا معین شده بود که در آنجا او را یک هزار و
۷ دویست و شصت روز پرورانند + و در آسمان جنگ شد که
میکائیل با فرشتگانش با اژدها جنگ نمودند و اژدها با فرشتگانش
۸ بجنگ در آمدند + لیکن غلبه نیافتند بلکه دیگر در آسمان
۹ مکان آنها یافت نشد + و آن اژدهای بزرگ و مار قدیم
که با بلیس و شیطان مسمی است که تمام مسکونه را می فریبد
بر زمین انداخته شد و فرشتگانش نیز با وی افکنده شدند +
۱۰ آواز بلندی را شنیدم که در آسمان می گفت حالا نجات
و توانائی و سلطنت خدای ما و اقتدار مسیحش بوقوع پیوست
زیرا که مدعی برادران ما که بر آنها نزد خدای ما شب و روز
۱۱ ادعا می نمود بزیر افکنده شد + ایشان بجهت خون بره و کلام

شهادت خود بهراو غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند
۱۲ تا بمرگ + لهذا شاد باشید ای آسمانها و ساکنان آنها و وای
بر ساکنان زمین و دریا از آنجا که ابلیس با غضب شدید نزد شما فرود
۱۳ آمده است چه می داند که قلیل مدتی را مالک است + و چون
اژدها دید که بر زمین افکنده شد مزاحم شد آن زن را که
۱۴ بچهٔ نرینه را زائیده بود + و دو پر کرکس بزرگ بآن زن داده
شد تا که به پرد در بیابان بمقام خود جائی که پرورش یابد در زمان
۱۵ و زمانین و نصف زمان غایب از نظر مار + و مار در عقب زن
چون رود آب از دهن خود می ریخت تا آنکه او را سیل فرو گیرد
۱۶ و زمین زن را حمایت نموده و گشاد دهن خود را و آن رود را
۱۷ که از دهن خود ریخته فرو گرفت + و اژدها بر آن زن غضب نموده
رفت تا با باقی از نسلش که احکام خدا را نگاه می دارند و شهادت
۱۸ عیسای مسیح را دارند جنگ نماید + و من بر ریگ دریا ایستاده بودم

+ باب سیزدهم +

که دیدم حیوانی از دریا بالا می آید که هفت سر و ده شاخ داشت
۲ و بر شاخهای او ده افسر و بر سرهای او اسم کفر بود + و آن
حیوانی را که دیدم شبیه بود بپلنگ و پایهای او چون پایهای
خرس و دهانش چون دهان شیر و اژدها قدرت و تخت خود
۳ و قوت عظیم را بوی داد + چنان یافتم که گویا یکی از سرها

او زخم مهلکی خورد لیکن آن زخم مهلک شفا یافت و تمامی زمین
را در پی آن حیوان تعجب فرو گرفت + و آن اژدها را که قدرت ۴
بان حیوان بخشید پرستیدند + و آن حیوان را نیز پرستید و گفتند که
که کیست که مثل این حیوان است و کیست که تواند با او جنگید
و زبانی بوی داده شد که با لفاظ بلند کفرآمیز تکلم نماید و تا مدت ۵
چهل و دو ماه قدرت جنگ بوی داده شد + و دهان خود را ۶
بکفر بر خدا گشاد تا آن که کفر گوید بر اسمش و بر مسکنش و بر ساکنان
آسمان + و قدرتی بوی داده شد که با مقدسان جنگ نماید ۷
و آنها را زبون سازد و قدرت بر هر قبیله و زبانی و طایفه بوی
داده شد + و خواهند پرستید او را همگی ساکنان زمین که اسمای ۸
آنها در کتاب حیات بره ذبیح از بنای عالم مرقوم نشده است
و اگر کسی گوش دارد بشنود + اگر کسی اسیر نماید باسیری ۱۰
خواهد رفت و اگر بشمشیر قتل نماید باید که بشمشیر کشته شود و
در اینجاست صبر و ایمان مقدسان + و حیوانی دیگر را دیدم ۱۱
که از زمین بیرون می آمد و چون بره دو شاخ داشت و
چون اژدهائی صدا می نمود + و تمامی قدرت حیوان سابق ۱۲
را در حضور او بفعل می آورد و باعث است این را
که زمین و ساکنانش حیوان اول را که زخم مهلکش را شفا
یافت بپرستند + و آن علامات قوی را بجا می آورد حتی ۱۳

که پیش روی مردم آتش را از آسمان بر زمین فرود می آرد
۱۴ و بسبب آن علاماتهائی که بوی داده شد که در حضور آن
حیوان بعمل آرد ساکنان زمین را می فریبد و امر می نماید ساکنان
ارض را که شکلی بجهت آن حیوان که زخم شمشیر را خورده
۱۵ زنده ماند بسازند + و او را این قدرت بخشیده شد که بشکل آن
حیوان جان بخشد تا که شکل آن تکلم نماید و امر کند که هر کس که شکل
۱۶ آن حیوان را نپرستند کشته شود + و امر را بجائی میرساند که همه را
از کهتر و مهتر و غنی و فقیر و بنده و آزاد نقشی بر دست راست
۱۷ یا بر پیشانی آنها بسازد + و تا آنکه هیچکس خرید و فروخت نتواند
۱۸ جز آن کس که نقش یا اسم حیوان + یا عدد اسمش را داشته باشد
۱۹ و در اینجا حکمتی است که صاحب فهم عدد حیوان را شمارد
که عدد انسان است و عددش ششصد و شصت و شش است

+ باب چهاردهم +

و دیدم که ناگاه برّه بر کوه صیون ایستاده است و با وی
بودند یکصد و چهل هزار کس که اسم پدرش را بر پیشانی خود ثبت
۲ نموده داشتند + و آوازی را از آسمان شنیدم چون صدای
آبهای بسیار و چون صدای رعد بزرگ و شنیدم صدای بربط نوازان را
۳ که بربطهای خود را می نواختند + و می سرودند چون سرود تازه
نزد تخت و چهار حیوان و بزرگان و هیچ کس آن سرود را

توانست اموخت جز ان یکصد و چهل و چهار هزار کس که از زمین خریده شده بودند ۴ و اینها انانند که با زنان الوده نشدند و باکره هستند اینها آنانند که بره را پیروند بهر جا که می رود و اینها از میان مردم خریده شدند و نوبر خدا و بره اند ۵ و در دهن آنها مکری یافت نشد و پیش تخت خدا بی عیب اند ۶ و دیدم فرشته دیگر را که در فضای آسمان طیران می نمود و داشت مژده ابدی را تا ساکنان زمین را از هر صنف و قبیله و زبان و قومی را بان ندا نمایند ۷ و باواز بلندی می گفت که از خدا بترسید و در ستایش نمائید زانرو که رسید زمان عدالتش پس به پرستید آفریننده آسمان و زمین و دریا و چشمهای آب را ۸ و فرشته دیگر در عقب آمده گفت که بابلون آن شهر عظیم خراب شد زانرو که از شراب عضب الوده زنای خود همه طوایف چشانید ۹ و فرشته سومی در عقب آنها بود تا از بلندی می گفت که اگر حیوان و تمثالش را پرستند و نقش را بر پیشانی یا بدست خود پذیرد ۱۰ آن کس نیز از شراب غضب خدا که در ساغر قهرش بدون شایبه آمیخته شده است خواهد اشامید و با آتش و گوگرد در حضور فرشتگان مقدس و در حضور بره معذب خواهد گردید ۱۱ و دود عذاب ایشان تا ابد الاباد بالا می رود و مطلقا شب و روز آرام ندارند انانی که می پرستند حیوان و شکلش را و هر آن کس که نقش اسمش را می پذیرد

۱۲ اینجاست محل صبر مقدسان داینجا می باشند انان که احکام خدا
۱۳ و ایمان عیسی را نگاه میدارند + و آوازی را شنیدم از آسمان
که مرا گفت بنویس که من بعد خوشا حال امردگان که در خداوند
می میرند روح می گوید بلی چون از محنتهای خود آرام می گیرند و افعال
آنها درعقب ایشان روان است + وناگاه دیدم ابر سفیدیرا
۱۴ که بران ابر شخصی چون فرزند انسان نشسته بود که تاج طلائی برسر
۱۵ داشت و بود در دست وی داس تیزی و فرشته دیگر از هیکل
بیرون آمده و باواز بلند بابرنشین گفت که بینداز داس خودرا
و درو نما که هنگام درو نمودن تو رسیده است زانرو که کشت
۱۶ زمین خشک گشته است + ونشیننده ابر داس خودرا بر زمین
۱۷ انداخته زمین درویده گشت + و فرشته دیگر از هیکل اسمانی
۱۸ بیرون آمده که او نیز داشت داس تیزی را و فرشته دیگر از قربانگاه
بیرون آمد که بر آتش مسلط بود و صاحب داس تیزرا باواز بلند
گفت که داس تیز خودرا بینداز و خوشهای زمین را درو نما
۱۹ چه انگورهای آن رسیده است + وآن فرشته داس خودرا
بر زمین انداخت و تاک زمین راچید + و در می خانه بزرگ
۲۰ غضب خدا انداخت + و درمی خانه خارج شهر پایمال شد
وخون از می خانه بحدی بیرون آمد تا که در یکهزار و ششصد تیر تا
تا جلو اسپان می آمد +

÷ باب پانزدهم ÷

علامتی دیگر بزرگ و عجیب در آسمان مشاهده نمودم که هفت
فرشته بودند که هفت صدمهٔ آخرین با آنها بود که غضب خدا با آنها
تمامی رسید ÷ و ملاحظه نمودم دریائی از آبگینه آتشین و آنانکه ۲
آن اشخاص که بر حیوان و شکل و نقش و عدد اسمش غالب آمدند
که بر دریای شیشه ایستاده بودند و گرفته بودند بربطهای خدا را
سرود موسی بندهٔ خدا و سرود بره را می سرودند و می گفتند خداوندا ۳
خدای قادر علی الاطلاق افعال تو بزرگ و عجیب است و
پادشاه مقدسانا وراههای تو راست و مستوی است
و کیست که نترسد از تو خداوندا و اسم ترا تکریم ننماید زیرا ۴
که پاک هستی تو به تنهائی و تمامی قبایل خواهند آمد و ترا در
حضور تو خواهند پرستید از آنجا که ظاهر شد قضاهای انصاف
تو ÷ و بعد از آن دیدم که ناگاه هیکل محل شهادت که در آسمان ۵
گشاده گشت ÷ و آن هفت فرشته که صاحب هفت صدمه بودند ۶
از هیکل بیرون آمدند و پارچهٔ پاک درخشنده پوشیده بودند و بر
سینه‌ها هیکل طلائی انداخته بودند ÷ و یکی از آن چهار حیوان ۷
هفت پیالهٔ طلائی مملو از غضب خدائی که تا ابد الاباد زنده است
بآن هفت فرشته داد ÷ و هیکل از جلال خدا و قدرتش پر دود گردید ۸
و هیچکس باندرون هیکل نمی توانست درآمد تا انتهای

سفت صدمه ان هفت فرشته +

+باب شانزدهم+

و آواز بلندی را شنیدم از هیکل که بان هفت فرشته می گفت
۲ بروید و پیالهای غضب خدارا بریزید + و فرشته نخست رفت
و پیاله خودرا بر زمین ریخت که زخمی شدید وسخت برارباب
۳ نقش حیوان و پرستندگان شکلش واقع گشت + و فرشته
دوم پیاله خودرا در دریا ریخت و او چون خون مرده گشت و هرجان
۴ دارکه در دریا بود مرد + و فرشته سوم پیاله خودرا بر رودها
۵ و چشمهای آب ریخت و خون شد + واز فرشته آبها شنیدم
که گفت خداوندا توکه هستی و بودی و خواهی بود پاک و راست
۶ هستی که این انصاف را نموده + ازآنجاکه ایشان خون مقدسان
و پیغمبران را ریختند و تو ایشان را خون داده که بنوشند و شایسته
۷ آنند و شنیدم فرشته دیگررا که از قربانگاه می گفت بلی خداوندا
۸ خدای قادر مطلق قضایای تو راست و سزاوار است + و فرشته چهارم
پیاله خودرا بر آفتاب ریخت که با و این قدرت بخشیده شد که خلق
۹ با تش بسوزاند + و خلق بسوختنی سخت سوختند که بر اسم خدا
که بر این شداید اقتدار دارد کفر گویند و توبه ننمودند که اورا تعظیم
۱۰ نمایند و فرشته پنجم پیاله خودرا بر تخت حیوان ریخت که سلطنتش
۱۱ تاریک گشت و زبانهای خودرا از درد گزیدند + وخدای آسمان را

از دردها و زخمهای خود کفر گفتند و از اعمال خود توبه ننمودند
۳ و فرشته ششم پیاله خود را بر رودخانه بزرگ فرات ریخت و آبش
خشک گردید تا آنکه راه پادشاهان مشرق مهیا شد + و دیدم ۲
که از دهن اژدها و از دهن حیوان و از دهن پیغمبر کاذب
سه روح پلید چون غوک + که آن روحهای دیوان معجز نشانند ۴
بیرون می آیند و نزد پادشاهان زمین و تمام مسکونه میروند
تا آنکه آنها را باهم آورند بجهت جنگ روز عظیم خدای قادر
علی الاطلاق + اینک من چون دزد می آیم خوشحال آنکسی ۵
که بیدار باشد و رختهای خود را نگاه دارد که مبادا برهنه راه
رود و ناشایستگیش را ببینند + و ایشان را در محلی که در عبری ۶
ارمگدون گویند جمع نمود + و فرشته هفتم پیاله خود را بر هوا ۱۷
ریخت و آوازه بلندی از هیکل آسمانی یعنی تخت برآمد که شد
و پدید آمد صداها و رعدها و برقها و چنان زلزله عظیمی واقع شد ۱۸
که از هنگامی که مردم بر زمین قرار گرفته اند چنان زلزله واقع
نشده است + و شهر بزرگ بسه پاره گشت و شهرهای قبایل ۱۹
خراب شد و یاد آمد نزد خدا بابلون بزرگ که پیاله شراب قهر
سخطش را بدو دهد + و هر جزیره گریخت و کوهها ناپدید گشت ۲۰
و تگرگ عظیم که هر دانه بوزن یک من بود از آسمان بر خلق فرود ۲۱
آید و مردم بسبب ضرب تگرگ خدا را کفر گفتند زیرا که

صدمه اش در غایت بزرگ بود

باب هفدهم

یکی از ان هفت فرشته که صاحب هفت پیاله بودند آمد و با من سخن راند و مرا گفت که بیا که نشان دهم من ترا سزای فاحشه بزرگی را که بر آبهای بسیار نشسته است ۲ و پادشاهان زمین با او زنا کرده‌اند و از شراب زنای او ساکنان زمین بیهوش اند ۳ و روحا مرا در بیابانی آورد و زنی را دیدم که بر حیوانی سرخ که پر از اسمای کفر و هفت سر و ده شاخ داشت نشسته بود ۴ و ان زن بسرخی و قرمزی ملبس و به طلا و جواهر و مروارید مزین بود و پیاله طلائی را مملو از کثافت و نجاستهای زنای خود بر دست داشت ۵ و بر پیشانی از اسم مرقوم بود سر بابلون بزرگ مادر زنا و خباثت زمین ۶ و زن را دیدم که از خون مقدسان و از خون شهیدان عیسی امست بود و از ملاقات او بسیار تعجب نمودم ۷ و فرشته مرا گفت که چرا حیرت داری من سر این زن و حیوانی که هفت سر و ده شاخ دارد و او را می برد بر تو شرح می نمایم ۸ آن حیوانی که دیدی بود و نیست و از گود بی پایان بالا خواهد آمد و بهلاکت خواهد رسید و تعجب خواهند نمود ساکنان زمین که اسمای آنها از بنا

عالم در کتاب حیات نوشته نشده است از دیدن حیوان که
بود و نیست و حال آنکه هست + اینجاست فهمیدن صاحب فهم ۹
هفت سر هفت کوه هستند که زن بر آنها نشسته است + و هفت ۱۰
سلطان اند که پنج ساقط شده اند و یکی هست دیگری هنوز نیامده است
و چون آید بایست قلیلی درنگ نماید + و آن حیوان که بود و نیست ۱۱
و آن هشتمین است که از مقوله آن هفت است که بهلاکت
میرسد + و آن ده شاخ را که دیدی ده پادشاه اند که هنوز ۱۲
بپادشاهی نرسیده اند بلکه چون سلاطین مقتدر خواهند گشت با
حیوان ساعتی + این همه یک اراده دارند و قدرت و اقتدار ۱۳
خود را بحیوان تسلیم خواهند نمود + و اینها با بره خواهند جنگید و ۱۴
بره آنها سرفراز خواهد بود زیرا که او خداوند خداوندان و پادشاه
پادشاهان است و آنانی که با اویند خوانده و برگزیده و امین اند
و مرا گفت آن آبهائی که دیدی که فاحشه بران نشسته است و ۱۵
و قومها و طایفه ها و قبیلها و زبانهایند + و آن ده شاخ که بر حیوان ۱۶
دیدی فاحشه را دشمن خواهند داشت و او را بی نوا و برهنه خواهند
نمود و اجزایش را خواهند خورد و باتشش خواهند سوزانید
که خدا در دلهای آنها انداخت که قصد او را بجا آرند و باتفاق ۱۷
سلطنت خود را بحیوان بسپارند تا هنگام تمام شدن کلام خدا +
و آن زن که دیدی آن شهر بزرگ است که بر سلاطین زمین ۱۸

سلطنت دارد +

+باب هجدهم+

بعد از آن دیدم فرشته را که از آسمان نازل شد و صاحب ۲ قدرت عظیم بود و زمین از جلالش منور گشت + و به قوت و آواز بلند فریاد نمود که خراب شد خراب شد بابلون بزرگ و گردید مسکن دیوان و محبس هر روح پلید و زندان هر طایر ۳ خبیث مکروه + از آنجا که همگی طوایف را از شراب غضب زنای خود داد که آشامیدند و سلاطین زمین با او زنا کردند تجار زمین ۴ از اسرافش مستغنی گردیدند + و آوازی دیگری از آسمان شنیدم که گفت ای قوم از وی بیرون آیید که مبادا در گناهانش شریک ۵ بوده از صدماتش صدمه خورید + از آنجا که گناهانش تا آسمان رسیده ۶ و عیب های او را خدا یاد آورده است + با او بدهید او را آنچه او شما را داده است و آنچه کرده است برای او مضاعف نمائید و در پیاله که او ممزوج ساخت دو چندان بجهت او بیامیزید ۷ هر چند خود را تعظیم می نمود و نازک طبعی بکار می برد همان قدر او را عذاب و غصه بدهید چه در دل خود می گفت که چونکه نشسته ام ۸ و بیوه نیستم و غصه نخواهم دید + لهذا الهای وی در یک روز خواهد آمد مرگ و غم و گرسنگی و در آتش سوخته خواهد شد ۹ چه قوی است خداوند خدائی که بر وی حکم می کند + و چون ملوک

زمین که با او زنا و عیش رانده اند دود سوختن آنرا بنگرند
۱۰ از خوف عذابش دور ایستاده گریه و سینه زنی بجهت او
خواهند کرد و خواهند گفت وای وای ای شهر بزرگ بابلون
۱۱ ای شهر پر قوت که در یکساعت سزای تو رسید ⁜ و تجار
زمین بجهت او گریه و زاری خواهند کرد چه من بعد متاع آنها
۱۲ را هیچ کس خریدار نیست ⁜ متاع طلا و نقره و جواهر و مروارید
و حریر و سرخی و ابریشم و قرمزی و هر چوب خوشبو
و هر ظرف عاج و از هر چوب گران بها برنج و آهن و مرمر
۱۳ و دارچینی و کندرها و مر و لبان و شراب و روغن و آرد
و گندم و بهایم و گوسفندان و اسپان و تخت روانها و جسدها
۱۴ و ارواح مردم ⁜ و میوه های مرغوب تو و هر چیز صاف و براق
۱۵ از تو دور شده است و من بعد تو آنها را نخواهی دید ⁜ تاجران
این اشیا که از وی غنی شده بودند از ترس عذابش دور
۱۶ ایستاده گریه و ناله خواهند نمود ⁜ و خواهند گفت وای وای
ای شهر بزرگ که حریر سرخ و قرمزی پوشیدی و بطلا
۱۷ جواهر و مروارید مزین می شدی ⁜ زیرا که در یکساعت
آن قدر دولت عظیم بر باد فنا رفت و هر ناخدا و جماعت
[illegible] زبان و ملاحان و هر کس که بدریا می پردازد از دور ایستادند
۱۸ از دیدن دود سوختن او فریاد کردند که [illegible] این شهر بزرگ

۱۹ کدام شهر مانند ✠ و خاک بر سرهای خود می ریختند و با گریه و ناله فریاد کردند که وای وای بر آن شهر بزرگ که بسبب او همگی آنان که جهازهای آنها بدریا بود از کثرت اسرافش غنی گشتند زیرا که در یکساعت ویران گشت ✠ ۲۰ و شاد باشید بر آن ای آسمان و حواریان مقدس و پیغمبران زانرو که انتقام شما را خدا از وی گرفته است ✠ ۲۱ و فرشتهٔ توانائی سنگی چون سنگ آسیای بزرگ برداشت و بدریا انداخت و گفت که باین قسم با صدمه آن شهر بزرگ انداخته خواهد شد و دیگر پیدا نخواهد شد ✠ ۲۲ و آواز بربط نوازان و خوانندگان و نی نوازان و صور دمندگان من بعد در تو شنیده نخواهد شد و صدای آسیا من بعد در تو شنیده نخواهد گشت ✠ ۲۳ و روشنی چراغ دیگر در تو نخواهد تابید و دیگر در تو صدای داماد و عروس شنیده نخواهد شد و تجار تو بزرگان زمین بودند که از سحر تو همگی طوایف فریفته شدند ✠ ۲۴ و خون پیغمبران و مقدسان و همگی آنان که در زمین کشته شده بودند در او پیدا شد

✠ باب نوزدهم ✠

و بعد از آن آواز بلندی از گروه بسیاری در آسمان شنیدم که گفتند هللویاه نجات و جلال و عزت و توانائی خداوند خدای ما راست ✠ ۲ زیرا که محاکمات او راست و برحق است چه بر آن فاحشهٔ بزرگ که زمین را بزناهای خود فاسد نمود حکم نمود

ست و انتقام خون بندگان خود را از وی کشیده ✠ و باز دیگر گفتند ۳
هللویاه و دودش تا ابد الاباد صعود خواهد نمود ✠ و آن بیست و ۴
چهار بزرگ و چهار حیوان افتاده و خدای نشیننده تخت را سجده
نمودند و گفتند آمین هللویاه ✠ و آوازی از تخت بیرون آمد که ۵
گفت ستایش نمائید خدای ما را ای همگی بندگانش و آنانی که از
وی می ترسید از کهتر و مهتر ✠ و چون آواز جماعت بسیاری ۶
و چون آواز آبهای بسیار و چون آواز رعدهای قوت شنیدم
که می گفتند هللویاه زانرو که خداوند خدای قادر مطلق سلطنت
نموده است ✠ و خوشنود و مسرور باشیم و او را تعظیم نمائیم زیرا که ۷
هنگام نکاح بره رسیده است و عروسش خود را مهیا نموده است
و عروسش را داده شد که حریر پاک درخشنده بپوشد که آن حریر ۸
راستی مقدسان است ✠ و مرا گفت بنویس خوشا حال آنان که ۹
بزفاف بره طلبیده شده اند و گفت مرا که اینها سخنهای حقیقی
خدا است ✠ و من نزد قدمهای او افتادم که او را سجده نمایم ۱۰
او گفت زینهار نکنی که من هم خدمت تو و هم خدمت برادران
تو که شهادت عیسی را دارند می باشم خدا را بپرست که شهادت
عیسی روح نبوت است ✠ و دیدم آسمان را گشاده و ناگاه اسب ۱۱
سفیدی که سوارش بر است حقیقی مسمی است و بحق انصاف
و جنگ می نماید ✠ و چشمهایش چون شعله آتش و بر سرش افسر ۱۲

بسیار و نامی مرقوم بود که هیچ کس نمی فهمید جز خودش + ۱۳ و جامهٔ پوشیده بود که در خون رنگ شده بود و اسمش ۱۴ کلمة الله بود + و سپاهیان آسمانی بر اسپان سفید سوار ۱۵ شده و حریر سفید درخشنده پوشیده درعقبش می بودند + و از دهنش شمشیر تیز بیرون می آمد که قبائل را بان زنده و بر آنها بعصای آهنینی حکمرانی خواهد کرد و میخانه قهر و سخط خدای قادر ۱۶ مطلق را پامال می سازد + و بر لباس و ران خود اسمی را نوشت ۱۷ داد که پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان + و دیدم فرشته را که در آفتاب ایستاده بود و باواز بلند فریاد نمود تمامی مرغان که در سماء طیران می نمایند که بیایند و در ضیافت ۱۸ خدای عظیم جمع شوید + تا آنکه بخورید اجساد ملوک و سرداران و پهلوانان و اسپان و راکبان آنها را و همگی را از آزاد و ۱۹ بنده و کهتر و مهتر + و آن حیوان پادشاهان زمین را دیدم که مجتمع شده اند تا با آن سوار اسپ نشین و سپاهیانش کارزار نمایند ۲۰ و گرفتار شد آن حیوان و آن پیغمبر کاذب نیز که پیشش آن امور عجیبه را بجا آورد که بسبب آنها فریفت انانی را که نقش حیوان را با خود گرفتند و مثالش را پرستیدند و آن هر دو زنده در دریاچه ۲۱ آتش که با کبریت می سوزد انداخته شدند + و باقی بشمشیر سوار اسپ که از دهنش بیرون می آید بقتل رسیدند و جمیع مرغان

از انبساد آنها سیر شدند +

+ باب بستم +

و فرشته را دیدم که از آسمان نزول می نمود که کلید گودی بی پایان
۲ و زنجیر بزرگی را در دست خود داشت + و اژدها یعنی آن مار کهن
را که ابلیس و شیطان است گرفتار نمود و اورا تا مدت هزار سال
۳ بند نمود + و اورا در گودی پایان انداخت و بست و مهر کرد که دیگر
نفریبد قبایل را تا آنکه مدت هزار سال با تمام رسد بعد از آن
۴ قلیل مدتی بایست که آزاد باشد + و تخت چند را دیدم که تخت
نشین چند بر آنها بودند و آنهارا حکومت بخشیده شد و نفوس
آنانی را که بسبب شهادت بر عیسی و بعلت کلام خدا سر بریده
شده بودند و آنانی را که نه حیوان و نه شکلش را پرستیدند و نقش
را بر پیشانی یا بر دست خود نگرفتند دیدم که زنده شدند و هزار
۵ سال با مسیح سلطنت راندند + و باقی از مردگان زنده نشدند
تا آنکه هزار سال با تمام رسید و این قیامت اوّل است
۶ خوش وقت و مقدس آنکس است که از قیامت اوّل حصه
دارد و بر آنها مرگ ثانی دست نداد بلکه کاهنان مسیح و خدا
۷ خواهد بود و هزار سال با او سلطنت خواهند نمود + و چون هزار
سال بانجام رسد شیطان از محبس خود خلاصی خواهد یافت
و بیرون خواهد شتافت تا آنکه قبایل را که در چهار جهت زمین هستند

یعنی جوج و ماجوج را بفریبد و آنها را بجهة جنگ فراهم آرد
۹ و عدد آنها چون ریگ دریاست + و بر عرض ارض منتشر
شدند و قصر مقدسان و شهر محبوب را محاصره نمودند و آتشی
از جانب خدا از آسمان نازل شده آنها را فرو گرفت +
۱۰ و ابلیس که آنها را می فریبد بدریاچه آتش و کبریت درجائی که آن
حیوان و پیغمبر کاذب هستند انداخته شد تا ابد الآباد شب
۱۱ و روز معذب خواهد بود + و دیدم تخت بزرگ سفید را و شخصی
را که بر او نشسته بود که از صورت او زمین و آسمان گریخت
۱۲ و مکانی بجهة آنها یافت نشد + و دیدم مردگان را از کهتر و
مهتر که پیش خدا استاده اند و کتاب ها باز شد و کتابی دیگر
که کتاب حیات است کشاده شد و مردگان بحسب افعال خود
۱۳ (از آنچه دران کتابها نوشته شده بود) حکم یافتند + و دریا
آن مردگانی را که درا و بودند بار داد و مرگ و گور نیز آن مردگان
که درآنها بودند تسلیم نمودند و هرکس بحسب افعال خود حکم یافت
۱۴ و مرگ و گور بدریاچه آتش انداخته شدند و این مرگ ثانی
۱۵ و اگر کسی در کتاب حیات نوشته یافت نشد در دریاچه آتش
افگنده شد +

+ باب بست و یکم +

و دیدم آسمان نو و زمین نو را زیرا که آسمان اول و زمین

زل درگذشت و دیگر دریا نبود + و من که یوحنا هستم ۲
دیدم شهر مقدس اورشلیم نو را که از جانب خدا از آسمان
نزل می شد و آراسته شده بود چون عروسی که بجهته شوهر خود
آرایش می نماید و شنیدم آواز عظیمی را از آسمان که گفت ۳
این است مسکن خدا با خلق و او با آنها قرار خواهد گرفت
آنها خواهند بود قوم او و خدا خود با آنها خواهد بود چو خدای آنها
محو خواهد کرد خدا هر اشک را از چشمهای آنها و دیگر نخواهد بود ۴
مرگ و نیز ناله و فریاد و درد نخواهد بود زانرو که اطوار نخست گذشت
نشیننده تخت گفت الحال من هر چیز را از نو می سازم و مرا گفت ۵
بنویس زیرا که این سخنان راست و محقق است + و مرا گفت ۶
شد من هستم الف و او مکا و ابتدا و انتها و من تشنه را سفت
ز چشمه آب حیات خواهم داد + و آن کس که غالب آید هر چیز ۷
او وارث خواهد بود و من او را خدا خواهم بود و او خواهد بود
مرا مولود + اما خوفناکان و بی ایمانان و خبیثان و قاتلان ۸
زانیان و ساحران و بت پرستان و تمامی دروغگویان حصه
ر دریاچه که با آتش و کبریت می سوزد می باشد این مرگ ثانی است
یکی از آن هفت فرشته که صاحب آن هفت پیاله پر از هفت ۹
صدمه آخرین بودند بنزدیک من آمد و گفت که اینجا بیا عروس
ن بره را بتو نشان خواهم داد + و مرا روحا بکوه بزرگ و بلند ۱۰

برد و شهر بزرگ اورشلیم مقدس را بمن نمود که از آسمان از جانب
۱۱ خدا فرود می آمد + و صاحب جلال خدائی بود و روشنی او
۱۲ مانند سنگ گران بها چون سنگ یشم بلوری بود + و قلعه بزرگ
بلند با دوازده دروازه داشت و بر دروازه ها دوازده فرشته
۱۳ اسمهای دروازه فرقهٔ بنی اسرائیل است + از سمت مشرق سه
دروازه از شمال سه دروازه از جنوب سه دروازه از مغرب
۱۴ سه دروازه + و حصار شهر را دوازده اساس بود و دران اسمهای
۱۵ دوازده حواری بره + و آن شخص که با من سخن میگفت نی طلائی داشت
۱۶ که شهر و دروازه ها و حصاران را به پیماید + و شهر مربع است و
طول و عرضش مساویست و شهر را پیموده دوازده هزار تیر پرتاب
۱۷ یافت طول و عرض وارتفاعش مساویست + و حصار را نیز
پیموده یکصد و چهل هزار ذراع یافت از پیمایش خلق یعنی فرشته
۱۸ و بنای حصارش از یشم بود و شهری از طلای خالص چون
۱۹ شیشه مصفا بود + و اساسهای حصار شهر از هر نوع سنگ جواهر
آراسته شده بود و اساس اول یشم بود و دوم فیروزه و سوم
۲۰ بیجاده و چهارم زمرد پنجم لعل ششم یاقوت هفتم عقیق زرد
هشتم بلور نهم زبرجد دهم لاجورد یازدهم یاقوت کبود دوازدهم
۲۱ مرجان بود + و دوازده دروازه از دوازده مروارید است هر یک
دروازه یک مروارید و میدان شهر از طلای خالص چون شیشه مصفا

٢٢ بود و در آن معبدی ندیدم زانرو که خداوند خدای قادر مطلق
٢٣ و بره معبد آنست + و آن شهر محتاج بآفتاب و ماه نیست که در او
ابد زیرا که جلال خدا او را روشن نموده است و چراغش بره است
٢٤ و طوایف ناجیان در نورش سیر می نمایند و پادشاهان زمین جلال
٢٥ و عزت خود را بآن می رسانند + و دروازه های آن در روزها
٢٦ بسته نخواهد شد و شب در انجا نخواهد بود + و جلال و عزت قبایل
٢٧ امتان خواهند رسانید + و داخل آن نخواهد شد هیچ چیز که نجس یا خبیث
یا کذب باشد مگر آنانی که در کتاب حیات بره نوشته شده اند

+ باب بیست و دوم +

و نشان داد بمن رود صافی از آب حیات درخشان چون بلور
٢ که جاری بود از تخت خدا و بره + و در میان میدانش و دو طرف
رودخانه درخت حیات بود که دوازده میوه می کند و هر ماه میوهٔ
٣ خود را و برگهای آن درخت بجهت شفای قبایل است + و در انجا
هیچ لعنت نخواهد بود و در آن خواهد بود تخت خدا و بره و بندگانش
٤ بندگی او را خواهند نمود + و صورتش را خواهند دید و اسمش بر جبین
٥ آنها خواهد بود + و شب در انجا نخواهد بود و محتاج بچراغ و نور آفتاب
نیست زیرا که خداوند خدا آنها را روشن می سازد و تا ابدالآباد
٦ سلطنت خواهد نمود + و مرا گفت که این سخنان راست و محقق است
و خداوند خدای پیغمبران مقدس فرشته خود را فرستاده است

۷ آنکه نشانتن دهد بندگان خود را آنچه زود بوقوع می آید + اینک من زود می آیم خوشا حال آن کس که سخنان الهامی این کتاب را ضبط نماید + ومن یوحنا هستم دیدم و شنیدم این چیزها را
۸ چون شنیدم و دیدم افتادم که در پیش پاهای آن فرشته سجده نمایم که این چیزها را بر من ظاهر نمود + مرا گفت زنهار مکن
۹ که هم خدمت تو و برادرانت پیغمبران و حافظان سخنان این کتاب می باشم خدا را پرستش نما + و مرا گفت که بر سخنان الهامی
۱۰ این کتاب مهر منما زانرو که وقت نزدیک است + وآن که ظلم
۱۱ می نماید باز ظلم نماید وآنکه خباثت می نماید باز خباثت می نماید وانکه راست است باز راستی کند وآنکه مقدس است باز تقدس پیدا نماید + که اینک من بزودی می آیم و مزد با من است
۱۲ تا هر کس را حسب اعمالش ادا نمایم + ومن الفا و اومگا و
۱۳ ابتدا و انتها اول و آخر هستم خوشا حال آنانی که احکامش
۱۴ را بجا می آرند تا اقتدار بر درخت حیات داده باشند و از دروازه ها بشهر در آیند + که بیرونند سگها و ساحرها و زانیها
۱۵ و قاتلها و بت پرستها و هر کس که محب و فاعل کذب باشد + منکه عیسایم فرشته خود را فرستادم تا انکه باین چیزها شهادت
۱۶ دهد در کلیساها ومن ریشه و برداود و ستاره درخشان صبحگاهم
۱۷ و روح و عروس می گویند بیا و هر آن کس که می شنود بگوید بیا

و هر انکو تشنه است بیاید و هر کس که خواهد آب حیات
را مفت بکیرد + و بهر کس که سخنان الهامی این صحیفه را ۱۸
می شنود به راستی امری نماید که اکر کسی چیزی بران ملحق
سازد خدا آن الهام های را که درین کتاب نوشته شده است
با و ملحق سازد + و اکر کسی از سخنان این صحیفه الهامی چیزی ۱۹
کم کند خدا حصه اش را از کتاب حیات و شهر مقدس و
نوشتهای این کتاب کم خواهد کرد + وان کس که این ۲۰
شهادت را می دهد می کوید که اری من زود می ایم
آمین آری بیا ای عیسای خداوند +
و توفیق خداوند ما عیسای ۲۱
مسیح با همکی
شما باد آمین
+